

نور فاطمہ زہرا
سلام اللہ علیہا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

نقصهای نامدار شیعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه‌های نامدار شیعه

نویسنده:

عبد الرحیم عقیقی بخشایشی

ناشر چاپی:

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
فقه‌های نامدار شیعه	۳۸
مشخصات کتاب	۳۸
پیشگفتار	۳۸
مقدمه	۳۸
کاربرد فقه	۳۸
طبقات فقهاء	۳۹
اهمیت فقه و فقهاء	۴۰
امانتداران شریعت	۴۰
تاریخ و جامعه	۴۰
انحراف مسیر تاریخ	۴۱
نگاهی به کتابهای موجود	۴۱
تشکر و سپاسگزاری	۴۲
پی‌نوشتها	۴۲
۱- علی بن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ ه. ق.)	۴۳
گفتار استاد	۴۳
علی بن بابویه کیست ؟	۴۳
گفتار ابن ندیم	۴۴
تالیفات او	۴۴
مورد عنایت و توجه	۴۴
وفات او	۴۴
پی‌نوشتها	۴۵
۲- محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (متوفی حدود ۳۲۰ ه. ق.)	۴۵

گفتار استاد	۴۵
عیاشی کیست ؟	۴۵
گفتار مرحوم مدرس	۴۵
فرین سعادت	۴۵
گفتار مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی	۴۶
گفتار آیه الله سید حسن صدر	۴۶
ارادت به اهل بیت(ع)	۴۶
گفتار صاحب سفینه	۴۷
گفتار مؤلف جامع الرواة	۴۷
تالیفات او	۴۷
فرزندان او	۴۷
وفات او	۴۷
بی‌نوشتها	۴۸
۳- ابن ابی عقیل عمانی	۴۸
گفتار استاد	۴۸
گفتار صاحب ریاض	۴۸
گفتار نجاشی	۴۸
گفتار شیخ طوسی	۴۹
گفتار بزرگان در حق او	۴۹
گفتار اردبیلی	۴۹
گفتار مرحوم سید صدر	۴۹
گفتار مرحوم آیه الله خویی	۴۹
وفات او	۴۹
بی‌نوشتها	۵۰

۵۰	۴- ابن جنید اسکافی (متوفی ۳۸۱ ه. ق.)
۵۰	گفتار استاد
۵۰	ابن جنید و روزگار او
۵۱	گفتار نجاشی
۵۱	گفتار سید صدر
۵۱	گفتار صاحب معجم رجال الحديث
۵۱	تالیفات او
۵۲	وفات او
۵۲	پی‌نوشتها
۵۲	۵- شیخ مفید(ره) (متولد ۳۳۸-متوفی ۴۱۳ ه. ق.)
۵۲	گفتار استاد
۵۲	شیخ مفید و روزگار زندگی او
۵۳	بازگشت به خویشتن
۵۴	مکتب مفید
۵۴	مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه
۵۴	۱- گفتار نجاشی
۵۴	۲- گفتار طوسی
۵۴	۳- گفتار ابویعلی جعفری
۵۴	نظر دانشمندان اهل سنت
۵۵	۱- گفتار ابن حجر عسقلانی
۵۵	۲- گفتار ابن عماد حنبلی
۵۵	۳- گفتار یافعی
۵۵	اساتید او
۵۵	شاگردان او

تالیفات او	۵۵
وفات او	۵۵
پی‌نوشتها	۵۶
۶- سید مرتضی علم الهدی (متولد ۳۵۵-متوفی ۴۳۶ ه. ق.)	۵۶
گفتار استاد	۵۶
علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت	۵۶
حوزه درسی او	۵۷
داستان آغاز تحصیل او	۵۷
اساتید و شاگردان او	۵۷
تالیفات او	۵۷
لقب علم الهدی	۵۸
مناعت طبع و ملکات فاضله او	۵۸
وقف ملک برای هزینه فقهاء	۵۸
کتابخانه او	۵۹
وفات او	۵۹
پی‌نوشتها	۵۹
۷- شیخ ابو جعفر طوسی ، مؤسس حوزه نجف (۱) (متولد ۳۸۵-متوفی ۴۶۰ ه. ق.)	۵۹
گفتار استاد	۵۹
ولادت	۶۰
کتابهای مرجع	۶۰
کرسی تدریس در بغداد	۶۱
گفتار نجاشی	۶۲
گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی	۶۲
مقام و موقعیت شیخ طوسی	۶۳

۶۳	مجتهدی که مرجعیت مجتهدان را داشت
۶۴	گفتار بحر العلوم
۶۴	فرزندان شیخ
۶۴	وفات شیخ
۶۴	پی‌نوشتها
۶۵	۸- قاضی عبد العزیز حلبی (ابن البراج) (متوفی ۴۸۱ ه. ق.)
۶۵	گفتار استاد
۶۵	ابن براج و عصر زندگانی او
۶۵	گفتار ارباب تراجم در باب او
۶۵	تالیفات او
۶۶	وفات او
۶۶	پی‌نوشتها
۶۶	۹- شیخ ابو الصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ ه. ق.)
۶۶	گفتار استاد
۶۶	ولادت و عصر زندگی او
۶۷	ولادت
۶۷	اساتید او
۶۷	گفتار بزرگان در حق او
۶۷	توثیق بزرگان
۶۸	گفتار صاحب مجمع البحرین
۶۸	گفتار صاحب معجم رجال الحدیث
۶۸	فرزندان او
۶۸	آثار و تالیفات او
۶۸	وفات او

۶۹	پی‌نوشتها
۶۹	۱۰- حمزه بن عبد العزيز ديلمی (سلار ديلمی) (متوفی ۴۶۳ ه. ق.)
۶۹	گفتار استاد
۶۹	زندگی او
۶۹	گفتار صاحب ریحانه
۶۹	تالیفات او
۷۰	شاگردان او
۷۰	وفات او
۷۰	پی‌نوشتها
۷۰	۱۱- سید ابو المکارم ابن زهره (متولد ۵۱۱-متوفی ۵۸۵ ه. ق.)
۷۰	گفتار استاد
۷۰	ابو المکارم و عصر زندگی او
۷۱	نیاکان او
۷۱	آراء دانشمندان درباره او
۷۱	گفتار صاحب ریاض
۷۱	سخن علامه مجلسی در بحار
۷۱	گفتار مرحوم مدرس
۷۱	خاندان زهره
۷۲	داستان جالبی از زندگی ابن زهره
۷۲	اساتید او
۷۲	شاگردان او
۷۳	پی‌نوشتها
۷۳	۱۲- ابن حمزه معروف به عماد الدین طوسی (متوفی ۵۸۵ ه. ق.)
۷۳	گفتار استاد

ولادت	۷۳
تالیفات او	۷۳
گفتار صاحب ریاض	۷۳
گفتار صاحب روضات	۷۴
وفات او	۷۴
پی‌نوشتها	۷۵
۱۳- محمد بن ادريس حلی (متولد ۵۴۳-متوفی ۵۹۸ ه. ق.)	۷۵
گفتار استاد	۷۵
ولادت او	۷۵
سرزمین حله	۷۵
ابن ادريس در نظر محققين	۷۶
ابن ادريس خبر واحد را نمی‌پذیرد	۷۶
آیا ابن ادريس نوه شيخ طوسی است ؟	۷۷
وفات وی	۷۷
پی‌نوشتها	۷۸
۱۴- شيخ ابو القاسم جعفر بن حسن محقق حلی (متولد ۶۰۲-متوفی ۶۷۶ ه. ق.)	۷۸
گفتار استاد	۷۸
ولادت و تحصیلات او	۷۸
استاد چهار صد مجتهد نامدار	۷۹
از اشعار او	۷۹
اساتید او	۷۹
شاگردان او	۸۰
تالیفات او	۸۰
شرح اجمالی برخی از کتابهای او چنین است	۸۰

۸۱	محقق و خواجه نصیر الدین طوسی
۸۱	گفتار مرحوم افندی در این مورد
۸۱	وفات او
۸۱	پی‌نوشتها
۸۲	۱۵- شیخ حسن بن یوسف حلی (علامه حلی) (متولد ۶۴۸-متوفی ۷۲۶ ه. ق.)
۸۲	گفتار استاد
۸۲	ولادت او
۸۲	عصر زندگی او
۸۳	اساتید او
۸۳	مشایخ روایتی او
۸۳	شاگردان او
۸۳	تالیفات او
۸۳	گفتار تفرشی
۸۴	گفتار صاحب مستدرک
۸۴	گفتار صاحب ریاض
۸۴	دانشمندان اهل سنت و علامه
۸۵	وفات او
۸۵	پی‌نوشتها
۸۵	۱۶- فخر المحققین حلی فرزند علامه حلی (متولد ۶۸۲-متوفی ۷۷۱ ه. ق.)
۸۵	گفتار استاد
۸۶	استعداد و نبوغ وی
۸۶	نظریه دیگر
۸۷	تحقیق و بررسی در این مورد
۸۸	فخر المحققین در نظر علامه

۸۸	استاد-شاگردان
۸۸	تالیفات او
۸۹	وفات و مدفن او
۸۹	پی‌نوشتها
۸۹	۱۷- شهید اول شمس الدین محمد بن مکی (متولد ۷۳۴-مستشهد ۷۸۶ ه. ق)
۸۹	گفتار استاد
۹۰	شهید و شهادت
۹۰	ولادت و شهرت او
۹۱	خاندان پربرکت
۹۱	اساتید او
۹۱	مشایخ روایتی و اجازه
۹۱	شاگردان او
۹۲	تالیفات و آثار او
۹۲	خصوصیات روحی و جسمی او
۹۳	عامل شهادت
۹۳	پی‌نوشتها
۹۳	۱۸- فاضل مقداد سیوری حلی (متوفی ۸۲۶ ه. ق)
۹۳	گفتار استاد
۹۴	گفتار بزرگان در حق او
۹۴	۱- گفتار صاحب ریاض
۹۴	۲- گفتار صاحب روضات
۹۵	۳- گفتار صاحب ریحانة الادب
۹۵	تالیفات او
۹۵	وفات او

- ۹۵ پی‌نوشتها
- ۹۶ ۱۹- احمد بن فهد حلی اسدی (متولد ۷۵۷-متوفی ۸۴۱ ه. ق.)
- ۹۶ گفتار استاد
- ۹۶ گفتار دیگران درباره او
- ۹۷ مناظره و گفتگو با ارباب مذاهب
- ۹۷ شاگردان او
- ۹۷ وفات او
- ۹۷ پی‌نوشتها
- ۹۷ ۲۰- شیخ الاسلام علی بن هلال جزائری (متوفی ۹۳۷ ه. ق.)
- ۹۷ گفتار استاد
- ۹۸ عنوان شیخ الاسلام چیست ؟
- ۹۸ گفتار دانشمندان درباره او
- ۹۸ گفتار صاحب ریاض
- ۹۹ وفات او
- ۹۹ پی‌نوشتها
- ۹۹ ۲۱- محقق کرکی یا محقق ثانی (متوفی ۹۴۰ ه. ق.)
- ۹۹ گفتار استاد
- ۹۹ محقق دوم ، صاحب جامع المقاصد
- ۱۰۰ گفتار دیگران در حق او
- ۱۰۰ ۱- شهید ثانی
- ۱۰۱ ۲- سید نعمت الله جزائری
- ۱۰۱ ۳- صاحب ریاض العلماء
- ۱۰۱ ۴- گفتار صاحب امل الآمل
- ۱۰۱ ۵- گفتار صاحب ریحانه الادب

تالیفات او	۱۰۲
فرزند او	۱۰۲
شاگردان او	۱۰۲
وفات او	۱۰۲
پی‌نوشتها	۱۰۲
۲۲- زین الدین علی بن احمد «شهید ثانی» (مستشهد ۹۶۶ ه. ق.)	۱۰۳
گفتار استاد	۱۰۳
سفرهای علمی	۱۰۳
شهرت علمی	۱۰۴
اقامت دائمی در موطن اصلی	۱۰۵
عظمت شخصیت او	۱۰۵
کار و تلاش	۱۰۵
اساتید شهید ثانی	۱۰۶
تالیفات و آثار علمی شهید ثانی	۱۰۶
مقدمه	۱۰۶
الف- کتب و رسالات فقهی	۱۰۶
ب- کتب درایه	۱۰۷
ج- کتب اصول فقه	۱۰۷
د- کتب مربوط به حدیث	۱۰۷
ه- کتب ادعیه	۱۰۷
و- کلام	۱۰۷
ز- تفسیر	۱۰۷
ح- نحو	۱۰۸
ط- اخلاق و عرفان دینی	۱۰۸

۱۰۸		ماجرای شهادت او
۱۰۹		پی‌نوشتها
۱۰۹		۲۳- احمد بن محمد اردبیلی مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳ ه. ق.)
۱۰۹		گفتار استاد
۱۱۰		ولادت او
۱۱۰		گفتار دانشمندان درباره او
۱۱۰		علامه حر عاملی درباره او گوید
۱۱۱		گفتار محدث نوری
۱۱۱		گفتار محدث قمی
۱۱۱		کرامات روحی و فضایل اخلاقی
۱۱۱		نامه او به شاه عباس
۱۱۲		اساتید او
۱۱۲		شاگردان او
۱۱۲		تالیفات و آثار او
۱۱۲		وفات او
۱۱۲		پی‌نوشتها
۱۱۳		۲۴- شیخ بهاء الدین محمد عاملی شیخ بهائی (متولد ۹۵۳-متوفی ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ه. ق.)
۱۱۳		گفتار استاد
۱۱۳		ولادت
۱۱۴		منزلت علمی و قلمی او
۱۱۴		عصر زندگی او
۱۱۵		اساتید او
۱۱۵		شاگردان او
۱۱۵		تالیفات او

۱۱۵	مقدمه
۱۱۵	الف-فقه (۲۹ جلد)
۱۱۶	ب-علوم قرآنی (۹ جلد)
۱۱۶	ج-حدیث (۲ جلد)
۱۱۶	د-ادعیه و مناجات (۶ جلد)
۱۱۶	ه-اصول اعتقادات (۵ جلد)
۱۱۶	و-اصول فقه (۵ جلد)
۱۱۶	ز-رجال و اجازات (۸ جلد)
۱۱۶	ح-ادبیات و علوم عربی (۲۸ جلد)
۱۱۷	ط-وقایع الایام (۱ جلد)
۱۱۷	ی-ریاضیات (۲۰ جلد)
۱۱۷	ک-حکمت و فلسفه (۳ جلد)
۱۱۷	ل-علوم غریبه (۴ جلد)
۱۱۷	سخنی در تاریخ وفات او
۱۱۸	پی‌نوشتها
۱۱۸	۲۵- ملا محمد باقر سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ ه . ق)
۱۱۸	گفتار استاد
۱۱۹	تالیفات او
۱۱۹	وفات او
۱۱۹	پی‌نوشتها
۱۱۹	۲۶- محقق خوانساری (متوفی ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ ه . ق)
۱۱۹	گفتار استاد
۱۲۰	اساتید او
۱۲۰	شاگردان او

تالیفات او	۱۲۰
وفات او	۱۲۰
پی‌نوشتها	۱۲۰
۲۷- آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۵ ه. ق.)	۱۲۱
گفتار استاد	۱۲۱
تالیفات او	۱۲۱
وفات او	۱۲۲
پی‌نوشتها	۱۲۲
۲۸- فاضل هندی (متولد ۱۰۶۲-متوفی ۱۱۳۷ ه. ق.)	۱۲۲
گفتار استاد	۱۲۲
ولادت او	۱۲۲
تالیفات و آثار او	۱۲۲
وفات او	۱۲۳
پی‌نوشتها	۱۲۳
۲۹- علامه وحید بهبهانی (استاد الكل) (متولد ۱۱۱۷-متوفی ۱۲۰۵ ه. ق.)	۱۲۳
گفتار استاد	۱۲۳
ولادت او	۱۲۴
نسب او	۱۲۴
مهاجرت به بهبهان	۱۲۴
سفر به کربلا	۱۲۴
تالیفات او	۱۲۵
اساتید و شاگردان او	۱۲۵
وفات او	۱۲۶
پی‌نوشتها	۱۲۶

۱۲۶	۳۰- آیه الله سید محمد مهدی بحر العلوم (متولد ۱۱۵۵-متوفی ۱۲۱۲ ه. ق.)
۱۲۶	گفتار استاد
۱۲۷	آثار علمی و عملی بحر العلوم
۱۲۷	«بحر العلوم چرا؟»
۱۲۸	گفتار بزرگان
۱۲۸	شاگردان او
۱۲۸	آثار و کتب او
۱۲۹	رسیدگی به حال بینوایان
۱۲۹	وفات او
۱۲۹	پی نوشتها
۱۲۹	۳۱- آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء (متولد ۱۱۵۴-متوفی ۱۲۲۸ ه. ق.)
۱۲۹	گفتار استاد
۱۳۰	ستایش بزرگان از کاشف الغطاء
۱۳۰	اخلاق کاشف الغطاء
۱۳۱	آثار علمی و شاگردان کاشف الغطاء
۱۳۲	تالیفات شیخ
۱۳۲	وفات او
۱۳۳	پی نوشتها
۱۳۳	۳۲- آیه الله سید جواد حسینی عاملی (متولد ۱۱۶۰-متوفی ۱۲۲۶ ه. ق.)
۱۳۳	مقدمه
۱۳۳	اساتید او
۱۳۳	شاگردان او
۱۳۳	تالیفات او
۱۳۴	احترام استاد

۱۳۴	ترجمه گفتار او
۱۳۴	حادثه دلخراش حمله وهابیه
۱۳۵	وفات او
۱۳۵	بی‌نوشتها
۱۳۵	۳۳- شیخ محمد حسن صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ه. ق.)
۱۳۵	گفتار استاد
۱۳۶	ولادت
۱۳۶	پدر و مادر
۱۳۷	موقعیت سیاسی نجف
۱۳۸	اساتید او
۱۳۸	شاگردان او
۱۳۹	دیدگاه صاحب جواهر نسبت به شیخ مرتضی
۱۳۹	نامه به سعید العلماء و جواب ایشان
۱۳۹	حفر کانال نجف اشرف
۱۴۰	گفتار دیگران درباره او
۱۴۰	وفات او
۱۴۰	بی‌نوشتها
۱۴۱	۳۴- شیخ مرتضی انصاری (متولد ۱۲۱۴-متوفی ۱۲۸۱ ه. ق.)
۱۴۱	گفتار استاد
۱۴۱	ولادت او
۱۴۲	مسافرت به کربلا
۱۴۲	مسافرت به مشهد
۱۴۳	مبتکر علم اصول جدید
۱۴۳	مقام علمی او

۱۴۳	اخلاق و رفتار شیخ
۱۴۴	نماز استیجاری
۱۴۵	حاشیه نویسان محقق
۱۴۵	سبک نگارش او
۱۴۵	اساتید شیخ
۱۴۶	مجیزین شیخ
۱۴۶	شاگردان او
۱۴۶	آثار و تالیفات ارزنده شیخ انصاری (ره)
۱۴۷	وفات او
۱۴۷	پی‌نوشتها
۱۴۷	۳۵- میرزای شیرازی (متولد ۱۲۳۰-متوفی ۱۳۱۲ ه. ق.)
۱۴۷	گفتار استاد
۱۴۸	ولادت
۱۴۸	تحصیلات
۱۴۸	گزینش میرزا به مرجعیت و زعامت دینی
۱۴۹	سیرت میرزا در دوران زعامت
۱۴۹	حافظه میرزا
۱۴۹	خرد میرزا
۱۴۹	شیوه میرزا در رسیدگی به امور
۱۵۰	اخلاق او
۱۵۰	کرامات میرزا
۱۵۰	تالیفات و تصنیفات
۱۵۰	آنچه از فتاوی و تقریرات درس آن فقیه بزرگوار گردآوری شده است
۱۵۱	اقدامات و اصلاحات عملی میرزا

۱۵۱	تحریم تنباکو
۱۵۲	سفر سوم ناصر الدین شاه به اروپا
۱۵۳	قیام مردم شیراز
۱۵۳	قیام مردم تبریز
۱۵۳	قیام مردم اصفهان
۱۵۴	متن حکم
۱۵۵	حکم تبعید میرزای آشتیانی
۱۵۶	وفات میرزا
۱۵۷	پی‌نوشتها
۱۵۷	۳۶- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متولد ۱۲۵۵-متوفی ۱۳۲۹ ه. ق.)
۱۵۷	گفتار استاد
۱۵۷	تالیفات او
۱۵۸	سیاست
۱۵۸	مبارزه با اومانيسم و لامذهبی
۱۵۹	تلگراف آخوند خراسانی به آیه الله انگجی
۱۶۰	وفات او
۱۶۰	پی‌نوشتها
۱۶۰	۳۷- میرزا محمد تقی شیرازی میرزای دوم (متولد ۱۲۷۰-متوفی ۱۳۳۸ ه. ق.)
۱۶۰	گفتار استاد
۱۶۰	تالیفات او
۱۶۰	موقعیت عراق و نجف
۱۶۱	اشغال نیروهای اجنبی
۱۶۲	گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی
۱۶۲	گفتار مرحوم صدر

نامۀ تکان دهنده	۱۶۳
نامۀ اول	۱۶۳
تأمین اعتبار جهاد	۱۶۴
نامۀ دوم	۱۶۴
همرزمان مرحوم میرزا	۱۶۵
شهیدان فضیلت	۱۶۵
وفات او	۱۶۶
بی‌نوشتها	۱۶۷
۳۸- آیه الله العظمی سید کاظم طباطبایی یزدی (متولد ۱۲۴۷-متوفی ۱۳۳۷ ه. ق.)	۱۶۷
اشاره	۱۶۷
ولادت و تحصیلات او	۱۶۷
تالیفات او	۱۶۷
نمونه‌ای از اشعار او	۱۶۸
بناهای خیریه	۱۶۸
شهادت فرزند	۱۶۸
شخصیت سید از زبان بیگانه	۱۶۸
فتوای او درباره جهاد با استعمار غرب	۱۶۹
وفات او	۱۶۹
بی‌نوشتها	۱۶۹
۳۹- آیه الله شیخ الشریعۀ اصفهانی (متولد ۱۲۶۶-متوفی ۱۳۳۹ ه. ق.)	۱۷۰
گفتار استاد	۱۷۰
ولادت و رشد و نمای او	۱۷۰
سفر حج	۱۷۰
امتیازات شیخ شریعت	۱۷۰

تالیفات او	۱۷۱
شاگردان او	۱۷۱
مرجعیت او	۱۷۱
پی‌نوشت	۱۷۱
۴۰- آیه الله علامه نائینی (متولد ۱۲۷۶-متوفی ۱۳۵۵ ه. ق.)	۱۷۲
گفتار استاد	۱۷۲
ولادت	۱۷۲
مقام علمی او	۱۷۲
شاگردان و تالیفات او	۱۷۲
اخلاق و ملکات آیه الله نائینی	۱۷۳
خدمات سیاسی و اجتماعی او	۱۷۳
انقلاب عراق و نقش آیه الله نائینی	۱۷۴
تبعید مراجع شیعه به ایران	۱۷۵
وفات او	۱۷۵
پی‌نوشتها	۱۷۶
۴۱- آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (متولد ۱۲۷۶-متوفی ۱۳۵۵ ه. ق.)	۱۷۶
ولادت	۱۷۶
هجرت به اراک و قم	۱۷۶
تاسیس حوزه علمیه قم	۱۷۶
توطئه کشف حجاب	۱۷۷
ولای به اهل بیت (ع)	۱۷۷
خدمات ارزنده آیه الله حائری نسبت به مستضعفین	۱۷۷
شاگردان آیه الله حائری	۱۷۸
نظر مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری در مورد استاد و والد خویش	۱۷۸

۱۷۸	 مقدمه
۱۷۸	 ۱- توجه به حقوق همسر
۱۷۹	 ۲- ایثار به دیگران
۱۷۹	 ۳- گرسنگی خانواده در شب رحلت مؤسس حوزه علمیه قم
۱۷۹	 تالیفات آیه الله حائری
۱۸۰	 وفات آیه الله حائری
۱۸۰	 پی‌نوشتها
۱۸۰	 ۴۲- آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی (متولد ۱۲۷۷-متوفی ۱۳۶۵ ه. ق.)
۱۸۰	 مقدمه
۱۸۰	 ولادت
۱۸۱	 صفات و اخلاق او
۱۸۱	 صبر و پایداری
۱۸۱	 دخالت در امور سیاسی
۱۸۱	 متن فتوای آیه الله اصفهانی
۱۸۲	 حادثه مسجد گوهرشاد
۱۸۲	 شاگردان مکتب او
۱۸۲	 وفات
۱۸۳	 پی‌نوشتها
۱۸۳	 ۴۳- آیه الله العظمی حاج حسین طباطبایی قمی (متولد ۱۲۸۲-متوفی ۱۳۶۶ ه. ق.)
۱۸۳	 گفتاراستاد
۱۸۳	 اساتید ایشان
۱۸۴	 تالیفات ایشان
۱۸۴	 تحصیل در سامراء
۱۸۴	 آیه الله قمی و مشهد

۱۸۴	ایستادگی در برابر ظلم و تقوی
۱۸۶	سرباز امام زمان (عج)
۱۸۷	درخواستهای پنجگانه از دولت ایران
۱۸۸	عبرت از تاریخ
۱۸۸	قضیه گوهرشاد از زبان آیه الله اراکی
۱۸۹	گفتار آیه الله العظمی مرعشی
۱۸۹	وفات او
۱۹۰	پی نوشتها
۱۹۰	۴۴- آیه الله العظمی حاج میرزا محمد فیض قمی (متولد ۱۲۹۳-متوفی ۱۳۷۰ ه. ق.)
۱۹۰	گفتار استاد
۱۹۱	اصرار در مهاجرت
۱۹۱	شاگردان
۱۹۱	ترویج برای خدا
۱۹۱	تالیفات
۱۹۱	اخلاف شایسته
۱۹۲	وفات
۱۹۲	پی نوشتها
۱۹۲	۴۵- آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (متولد ۱۳۰۵-متوفی ۱۳۷۱ ه. ق.)
۱۹۲	مقدمه
۱۹۲	ولادت
۱۹۳	نقش معظم له در نگهداری حوزه
۱۹۳	نماز استسقاء
۱۹۳	ویژگیها و خصوصیات
۱۹۳	تالیفات

۱۹۳	شاگردان
۱۹۴	گفتار صاحب نقباء البشر
۱۹۴	وفات او
۱۹۴	خواب راستین
۱۹۵	در رثای او
۱۹۵	پی نوشتها
۱۹۵	۴۶- آیه الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری (متولد ۱۳۱۰، متوفی ۱۳۷۲ ه. ق.)
۱۹۵	مقدمه
۱۹۵	ولادت و نسب
۱۹۶	بیوگرافی اجمالی
۱۹۶	ویژگیها و خصوصیات روحی آیه الله حجت
۱۹۶	آثار و خدمات
۱۹۷	دخالت در امور سیاسی
۱۹۷	گفتار صاحب ریحانه الادب
۱۹۸	آثار و تالیفات
۱۹۸	شاگردان
۱۹۹	رحلت
۱۹۹	پی نوشتها
۱۹۹	۴۷- آیه الله سید صدر الدین صدر عاملی موسوی (متولد ۱۲۹۹-متوفی ۱۳۷۳ ه. ق.)
۱۹۹	مقدمه
۱۹۹	مولد خاندان صدر
۲۰۰	اساتید او
۲۰۰	گفتار سید علیرضا ریحان یزدی
۲۰۱	آل صدر الدین

۲۰۲	دوران فترت
۲۰۳	دوران مرجعیت
۲۰۳	اخلاق و ویژگیها
۲۰۳	حق استاد
۲۰۴	آثار و تالیفات
۲۰۵	گفتار کوتاه مرحوم خیابانی
۲۰۵	یادگارهای ارزنده
۲۰۵	وفات او
۲۰۵	پی‌نوشتها
۲۰۶	۴۸- آیه الله العظمی سید حسین بروجردی (متولد ۱۲۹۲-متوفی ۱۳۸۰ ه. ق.)
۲۰۶	مقدمه
۲۰۶	گفتار شهید استاد مطهری
۲۰۶	مقدمه
۲۰۷	۱- آشنایی با تاریخ فقه
۲۰۷	۲- تبحر در شناخت رجال
۲۰۷	۳- آشنایی با مکاتب فقهی
۲۰۸	توضیح مطلب
۲۰۸	آثار تاریخی
۲۰۸	شاگردان او
۲۰۸	تالیفات او
۲۰۹	وفات او
۲۰۹	پی‌نوشتها
۲۰۹	۴۹- آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی (متولد ۱۳۰۵-متوفی ۱۳۸۲ ه. ق.)
۲۰۹	مقدمه

۲۰۹	ولادت و نسب
۲۱۰	خصوصیات و ویژگیها
۲۱۰	مراتب علمی
۲۱۱	ورع و تقوی
۲۱۱	از دست دادن بینایی
۲۱۲	آثار و تالیفات
۲۱۲	یادگارهای او
۲۱۲	پی‌نوشتها
۲۱۲	۵۰- آیه الله العظمی حاج آقا سید محمد محقق داماد (متولد حدود ۱۳۲۵- متوفی ۱۳۸۸ ه. ق.)
۲۱۲	مقدمه
۲۱۳	ولادت
۲۱۳	حوزه درس فعال
۲۱۴	خصوصیات و روحیات
۲۱۴	آثار و تالیفات
۲۱۴	فرزندان و اخلاف
۲۱۵	تاریخ وفات
۲۱۵	پی‌نوشت
۲۱۵	۵۱- آیه الله العظمی سید محسن طباطبائی حکیم (متولد ۱۳۰۶- متوفی ۱۳۹۰ ه. ق.)
۲۱۵	ولادت
۲۱۵	اساتید او
۲۱۵	شاگردان ایشان
۲۱۵	آیات و حجج اسلام
۲۱۶	تالیفات او
۲۱۶	فعالیت‌های سیاسی او

۲۱۶	 مقدمه
۲۱۶	 ۱- حضور شجاعانه در جبهه
۲۱۷	 ۲- تکفیر حزب شیوعی و اشتراکی
۲۱۷	 ۳- کمک به جنبشهای آزادی‌بخش
۲۱۷	 ۴- شرکت در نهضت اسلامی ایران
۲۱۷	 مقدمه
۲۱۷	 الف- تلگراف ایشان به مرحوم آیه الله بهبهانی
۲۱۸	 ب- تلگراف دعوت از مراجع عظام قم
۲۱۸	 ج- محکوم نمودن عوامل فاجعه ۱۵ خرداد
۲۱۸	 آثار و ابنیه
۲۱۸	 فرزندان آن مرحوم
۲۱۹	 وفات آن بزرگوار
۲۱۹	 پی‌نوشت
۲۱۹	 ۵۲- آیه الله العظمی ملا علی معصومی همدانی (متولد ۱۳۱۲-متوفی ۱۳۹۸ ه. ق.)
۲۱۹	 گفتار استاد
۲۱۹	 ولادت
۲۲۰	 تقرب پیش استاد
۲۲۱	 خاطره‌ای از آن روزگاران
۲۲۲	 مقامات علمی
۲۲۲	 ویژگیهای اخلاقی
۲۲۲	 مقامات معنوی
۲۲۲	 عبای وصله‌دار
۲۲۳	 تبادل رمز بین دو هم‌رمز
۲۲۴	 پایگاه روحانیت غرب کشور

۲۲۵	عشق به استاد
۲۲۶	عبادت و تهجد
۲۲۷	تاثیر سخن
۲۲۷	طبع شعر
۲۲۸	حاضر جوابی و بدیهه‌گویی
۲۲۸	خصوصیت مجلس او
۲۲۸	اساتید او
۲۲۹	جمعی از شاگردان او
۲۲۹	آثار و تالیفات
۲۲۹	خدمات اجتماعی و فرهنگی
۲۳۰	چند داستان شیرین
۲۳۱	۱-توتیای چشم
۲۳۱	۲-تفرس به سنت
۲۳۲	اخلاف و فرزندان
۲۳۲	وفات او
۲۳۲	پی‌نوشتها
۲۳۲	۵۳- آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری (متولد ۱۳۰۹-متوفی ۱۴۰۵ ه. ق.)
۲۳۲	مقدمه
۲۳۳	تحصیلات
۲۳۳	اقامت در تهران
۲۳۴	مرجعیت عمومی
۲۳۴	تالیفات
۲۳۴	نمونه‌ای از اعلامیه‌های ایشان
۲۳۵	وفات

۲۳۵	دو اعلامیه تسلیت
۲۳۵	پیام امام امت
۲۳۵	پیام آیه الله العظمی گلپایگانی
۲۳۵	تحلیلی جزئی از دو تسلیت مهم
۲۳۶	پی نوشت
۲۳۶	۵۴- آیه الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (متولد ۱۳۲۰-متوفی ۱۴۰۹ ه . ق)
۲۳۶	مقدمه
۲۳۶	ولادت
۲۳۷	مدرس عالیقدر حوزه
۲۳۷	مکتب درسی و تربیتی امام خمینی
۲۳۸	اساتید او
۲۳۸	شاگردان او
۲۴۰	آثار و تالیفات امام
۲۴۰	مقدمه
۲۴۰	الف-عرفان
۲۴۱	ب-کتابهای فقه استدلالی
۲۴۱	ج-کتابهای اصول فقه
۲۴۳	ه-رجال
۲۴۳	و-شعر و ادب
۲۴۴	ز-کتابهای اصول فقه
۲۴۴	ح-حکومت و سیاست
۲۴۴	ط-عرفان
۲۴۴	تشکیل حکومت اسلامی
۲۴۵	رحلت

۲۴۶	پی‌نوشتها
۲۴۶	۵۵- آیه الله العظمی مرعشی نجفی (متولد ۱۳۱۵-متوفی ۱۴۱۱ ه. ق.)
۲۴۶	گفتار استاد
۲۴۶	خدمات ارزشمند
۲۴۷	تاسیس کتابخانه
۲۴۷	مصاحبه با فرزند عالیقدر آن مرحوم
۲۴۹	تالیف و تصانیف و آثار علمی و سفرنامه‌ها
۲۴۹	الف- کتب رجال ، انساب ، تاریخ
۲۵۱	ب- کتب فقه-اصول
۲۵۲	ج- مسائل متفرقه
۲۵۲	د- حدیث
۲۵۲	ه- کلام
۲۵۲	و- ادعیه و زیارات و اوراد و اذکار
۲۵۲	ز- ادبیات
۲۵۳	ح- منطق
۲۵۳	ط- نوادر و علوم غریبه
۲۵۳	ی- علوم قرآنی
۲۵۳	ک- نجوم ، فلکیات
۲۵۴	اجازات و استجازات
۲۵۴	نقش او در انقلاب اسلامی
۲۵۵	یادی از سال ۱۳۸۴
۲۵۵	خصوصیات اخلاقی
۲۵۶	مقدمه
۲۵۶	۱- ساده زیستن

۲۵۶	۲-عشق به کمال و علم
۲۵۷	۳-استفاده از امکانات داخلی
۲۵۷	۴-مداومت بر نماز جماعت
۲۵۷	۵-ارادت به اهل بیت (ع)
۲۵۸	بناها و آثار دینی
۲۵۹	عاشق کتاب
۲۶۱	تاسیس کتابخانه فعلی
۲۶۲	متن دستخط حضرت امام خمینی (ره) در خصوص کتابخانه حضرت آیة الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
۲۶۲	شیوه بهره‌برداری از کتب خطی
۲۶۳	وصیتنامه
۲۶۴	نگهداری کتابخانه
۲۶۴	رحلت
۲۶۴	پی‌نوشتها
۲۶۵	۵۶- آیة الله العظمی سید ابو القاسم خویی (متولد ۱۳۱۷-متوفی ۱۴۱۳ ه. ق.)
۲۶۵	ولادت
۲۶۵	اساتید او
۲۶۵	عاشق تالیف و تدریس و تربیت‌شاگرد
۲۶۶	آثار و تالیفات او
۲۶۶	تقریرات دروس او
۲۶۶	توضیحاتی پیرامون آثار فقهی و اصولی آن مرحوم
۲۶۷	آثار فقهی معظم‌له
۲۶۸	آثار اصولی آیة الله العظمی خوئی
۲۶۸	آثار دیگر آیة الله العظمی خوئی
۲۶۹	مشایخ آیة الله العظمی خوئی

۲۷۰	ویژگیهای آیه الله العظمی خوئی
۲۷۰	شاگردان او
۲۷۰	مقدمه
۲۷۱	دور نخستین
۲۷۱	دوره دوم
۲۷۱	دیگر شاگردان
۲۷۲	خدمات اجتماعی و آثار باقیه و جاودانی
۲۷۲	رحلت مظلومانه او
۲۷۳	پی‌نوشتها
۲۷۳	۵۷- آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (متولد ۱۳۱۶-متوفی ۱۴۱۴ ه. ق.)
۲۷۳	مقدمه
۲۷۳	زندگی ایشان در شکل‌گیری حوزه و تحولات آن
۲۷۴	حوزه پربرکت
۲۷۴	در روزگار مراجع سه‌گانه
۲۷۵	ولادت
۲۷۵	گفتار مرحوم سید ریحان الله یزدی
۲۷۶	اساتید او
۲۷۶	خصوصیات علمی و اخلاقی
۲۷۶	اخلاص در توسل
۲۷۷	در عالم شهود
۲۷۷	استقلال حوزه
۲۷۸	فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او
۲۷۸	روز شمار حوادث آن روز
۲۷۹	نمونه‌هایی از اعلامیه‌های پیش از پیروزی انقلاب

۲۷۹	 مقدمه
۲۷۹	 ۱- به ازهاری
۲۸۰	 ۲- به مهندسین و کارگران صنعت نفت
۲۸۱	 ۳- تلگراف به شاپور بختیار
۲۸۲	 پس از پیروزی انقلاب
۲۸۳	 یک فقیه بزرگوار و این همه خدمات
۲۸۳	 مقدمه
۲۸۳	 ۱- سرپرستی و مدیریت
۲۸۳	 ۲- تدریس و تعلیم و تربیت
۲۸۵	 ۳- تاسیس بیمارستانها
۲۸۵	 ۴- تاسیس مدرسه مهدیه
۲۸۵	 ۵- تاسیس مرکز بررسی مطبوعات
۲۸۶	 ۶- تاسیس مدرسه کبری
۲۸۶	 ۷- کتابخانه عمومی
۲۸۶	 ۸- تاسیس مجمع علمی اسلامی در لندن
۲۸۶	 ۹- دار القرآن الکریم
۲۸۷	 ۱۰- تعمیر اساسی مدرسه فیضیه در سال ۱۳۸۴ ه . ق
۲۸۷	 سایر خدمات
۲۸۷	 تالیفات
۲۸۷	 مقدمه
۲۸۸	 الف : آثار مستقیم
۲۸۹	 ب : آثار غیر مستقیم
۲۹۰	 وفات او
۲۹۱	 پیامهای تسلیت

۲۹۱	پی‌نوشتها
۲۹۲	۵۸- آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی (متولد ۱۳۱۲ ه. ق-متوفی ۱۴۱۵ ه. ق)
۲۹۲	مقدمه
۲۹۲	ولادت
۲۹۲	سندی از تاریخ
۲۹۲	خصوصیات و ویژگیها
۲۹۳	نعمات الهی
۲۹۳	دوران تحصیل و اساتید
۲۹۴	آشنایی با حضرت امام(ره)
۲۹۵	مرجعیت
۲۹۷	تالیفات
۲۹۸	اقدامات اجتماعی و سیاسی
۲۹۸	۱- مشارکت در تاسیس حوزه علمیه قم
۲۹۸	۲- اقامه نماز جمعه
۲۹۹	۳- امامت جماعت
۲۹۹	۴- همگانی با انقلاب اسلامی
۳۰۰	۵- حمایت از دفاع مقدس
۳۰۰	۶- تایید و تقویت رهبری بعد از رحلت امام
۳۰۰	۷- پیامها در مقاطع حساس
۳۰۱	۸- مرجعیت
۳۰۱	وفات
۳۰۱	پی‌نوشتها
۳۰۲	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

فقه‌های نامدار شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه: عقیقی بخشایشی عبدالرحیم - ۱۳۲۲ عنوان و نام پدیدآور: فقه‌های نامدار شیعه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی وضعیت ویراست: [ویرایش ۲] مشخصات نشر: قم کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی ۱۳۷۲. مشخصات ظاهری: ۶۰۸ ص مصور، نمونه عکس شایبک: بها: ۵۵۰۰ ریال؛ بها: ۵۵۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه ص [۵۷۷] - ۵۸۰ موضوع: فقیهان شیعه -- سرگذشتنامه موضوع: شیعه -- سرگذشتنامه شناسه افزوده: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رده بندی کنگره: BP۱۵۳/۱ ع ۷ف ۷ ۱۳۷۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۹۲ شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۲۸-۷۲

پیشگفتار

مقدمه

تاریخ، نشان دهنده اوقات حوادث و رخدادها می‌باشد و در حدیث آمده است: «من ورخ مؤمنا کمن احیاه» (هر کس سرگذشت یا حوادث زندگی مؤمنی را بنویسد، همانند آن است که او را زنده کرده است). پس تاریخ را می‌توان آئینه و نشانگر حوادث و رخدادهای روزگار دانست. مورخان در طول تاریخ، احیاگران و زنده نگه‌داران مفاخر، ارزشها و اصالت‌های باشند و این ارزشها بیش از هر گروه دیگر، در وجود علماء، فقهاء و دانشمندان اسلامی نمودار و متجلی می‌باشد، چون آنان با توجه به رهنمودهای فقه و شریعت، از زندگی فطری، طبیعی، سالم و عبرت آموز برخوردار بوده‌اند که می‌تواند الگو و اسوه و قدوه نسبت به دیگران قرار گیرد. فقهاء، حصون اسلام، دژهای محکم ایمان، نگهبانان آگاه شریعت و آئین الهی هستند. آنان در طول تاریخ، پیشقراولان مبارزه با استبداد و استعمار و بیدادگری بوده‌اند. و چه مشقتها و ناملایماتی که در این راه متحمل گردیده‌اند، به حدی که اغلب جان خود را نیز فدای آرمان الهی خود نموده و در راه محبوب به فیض شهادت نایل آمده‌اند. از اینرو جا دارد برای نشان دادن نمونه‌های ایمان و تقوی، تعمق بیشتری در زندگی آنان صورت گیرد. افعال و اعمال و نگرشهای آنان مورد دقت و جستجو واقع شود تا نسل کنونی با مفاخر اسلام بیشتر انس و آشنایی پیدا نمایند و درس صحیح زندگی را از آنان بیاموزند و آنان را پیشوا و اسوه خود قرار دهند. «فقه از نظر لغت به معنای فهم و دانستن، در اصطلاح فقهی علم و آگاهی به احکام شرعیه فرعیه از روی ادله تفصیلی می‌باشد، و فرد فقیه آن است که آگاهی و آشنایی او با احکام الهی به صورت تفصیلی و گسترده و استدلالی باشد. به فردی فقیه گفته می‌شود که بتواند احکام فرعیه را از اصول و مبانی کلی استخراج و استنباط نماید و حوادث جاریه را بر اصول کلی و عمومی ارجاع دهد و احکام جزئی را از مبانی کلی وقواعد عمومی استخراج و استنباط نماید.

کاربرد فقه

فقه از آغاز طلوع اسلام تا حال، نقش بسیار مفید و ارزنده در روند فکری و تکاملی جامعه اسلامی ایفا نموده است، چون هر فرد مسلمان زندگی فردی و اجتماعی خود را بر منوال رهنمودها و راهنماییهای فقیهانی که احکام الهی را از متون و منابع اولیه استنباط و استخراج نموده‌اند، پایه‌گذاری می‌نماید و راهنماییهای آنان را دستور العمل الهی و حکم واقعی آسمانی در حق خویش تلقی می‌کند و آنان را بین خود و خدا حجت قرار می‌دهد. با توجه به چنین گستردگی شعاع فقه و عمق نفوذ آن در دلها است که در طول تاریخ اسلام، مشاهده می‌شود که چگونه جوامع اسلامی در اثربیک فتوا از یک فقیه جامع الشرایط، دگرگون و منقلب

شده‌اند و آنچنان تغییر مسیر داده‌اند که باعث اعجاب و تحیر بیگانگان نا آشنا به این رمز و راز گردیده است و از نوع این فتاوا ، می‌توان از فتوای مرحوم آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی در زمینه استعمال تنباکو در جهان تشیع ، و فتوای مرحوم شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الازهر ، در جهان تسنن ، در ارتباط با رسمی شناختن فقه شیعه به عنوان یکی از مکاتب فقهی جهان اسلام نام برد که بازتاب و عکس العمل هر دو مورد ، فوق العاده وسیع و گسترده بوده است ، به حدی که فتوای نخست ، کشور ایران را منقلب ساخت ، و فتوای دوم ، جهان اهل سنت را دگرگون نمود ، که حد و مرزی بر آن دو نمی‌توان تصور کرد ، واز هیچ عامل دیگر سیاسی و اجتماعی ساخته نبوده است . از این نوع فتاوی در طول تاریخ فراوان رخ داده است .

طبقات فقهاء

از دوران طلوع اسلام ، فقیهان نامدار و عالمان وارسته متعددی در جهان اسلام پایه عرصه حیات گذاشته‌اند و عمر خود را در راه اعتلای کلمه الله صرف نموده‌اند و آثار ارزشمند بیشماری از خویشان به یادگار گذاشته‌اند که ارباب رجال و تراجم ، شرح حال آنان را در کتابهای مربوط به ثبت رسانده‌اند . آیه الله سید حسن صدر ، مؤلف کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، سیر تحول و تکامل فقه ، طبقات و اسامی فقهاء را نام برده است ، و مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در «جامع احادیث الشیعه ، طبقات محدثین و فقها را ذکر می‌کند و تاریخ علوم و معارف را تا سرچشمه وحی خاستگاه اصلی آن می‌رساند و ثابت می‌کند که نخستین اثر فقهی ، نوشته علی بن ابیطالب (ع) بوده است که با املای رسول الله (ص) بود و آن نوشته در خاندان رسالت نسل اندر نسل محافظت و نگهداری می‌گردید ، و فقه از نخستین علوم بود که وارد فرهنگ اسلامی شده و نقطه آغازین دیگر علوم اسلامی گردید . این علم در آغاز ، توسط پیامبر عالیقدر اسلام ، و سپس با تلاش پیشوایان معصوم تاسیس و تبلیغ گردید ، ولی پس از این سلسله نور و رحمت و رجال الهی ، نخستین فرد شاخص و معین کدام فقیه بوده است ؟ سید حسن صدر در پاسخ گوید : «علی بن ابی رافع ، نخستین فرد از خواص شیعه علی (ع) بوده است که در فقه کتاب و اثری از خود به یادگار گذارده است .» (۱) «نجاشی (م) ۴۵۰ ه . ق) ، صاحب رجال معروف ، او را در ردیف نخستین گردآورندگان فقه به شمار آورده است و می‌گوید : «او از توابع رسول خدا (ص) و از بهترین یاران امیر المؤمنین علی (ع) و عهده دار کتابت و نویسندگی بیت المال بوده است . او فرد امین و مورد وثوق بوده است و در مورد فقه نوشته‌ای درباره وضو ، غسل و دیگر ابواب فقهی داشته است .» (۲) پس از او ، سعید بن مسیب (م) ۹۴ ، داماد امام سجاد (ع) می‌باشد که در عهد خلیفه دوم به دنیا آمده است . پس از او ، قاسم بن محمد بن ابی بکر (م) ۱۰۴ و نیز کنگریا وردان ، مکنی به ابو خالد کابلی ، یکی از اصحاب و یاران امام سجاد (ع) می‌باشد . (۳) اینان از افراد فقه‌دان و مورد اعتماد و وثوق امام سجاد علی بن الحسین بوده‌اند . در دوران پیشوایان معصوم (ع) شاگردان و دانش اندوختگان مکتب آنان ، مانند ابان بن تغلب ، زراره ، معروف بن خر بود ، برید ، ابو بصیر اسدی ، فضیل بن یسار ، محمد بن مسلم طائی و ... زندگی فقهی داشته‌اند که فقیه‌ترین آنان ، زراره بن اعین بوده است . آنچنانکه افرادی مانند : جمیل بن دراج ، عبد الله بن مسکان ، عبد الله بن بکیر ، حماد بن عیسی ، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان در ردیف فقهاء شمرده شده‌اند که شرح زندگانی آنان در کتاب الفهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و کشی ، و اخیرا در معجم رجال الحدیث آیه الله العظمی خویی ، قاموس الرجال علامه شوشتری و دیگر کتب رجالی به تفصیل آمده است . پس از اصحاب امام صادق (ع) ، شاگردان و یاران امام موسی بن جعفر (ع) مانند محمد بن معانی و علی بن حمزه و دیگران قرار دارند که شرح زندگی علمی آنان در کتابهای مربوطه مندرج است . پس از آنان ، یاران و اصحاب دیگر ائمه اطهار (ع) قرار دارند تا نوبت به نواب چهار گانه و سفیران حضرت مهدی موعود (عج) می‌رسد و در مرحله بعدی نوبت به نواب عام و فقیهان وارسته و شایسته فرا می‌رسد .

اهمیت فقه و فقهاء

فقه یکی از شریفترین و گسترده‌ترین علوم و معارف اسلامی است، و نقش سازنده آن در زندگی مسلمانان بیش از هر علم و فن دیگر بوده است. پس بالطبع حاملان و دارندگان آن نیز از موقعیت و اعتبار و شایستگی خاصی برخوردارند. سخنی است از پیامبر عالیقدر اسلام که: «فقهاء امانتداران پیامبران می‌باشند.» (۴) این کلام نبوی، منزلت و جایگاه فقهاء و رهروان فقه و فقاہت را به خوبی ترسیم می‌کند و نقش آنان را در روند اجتماعی بیان می‌دارد. در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمودند: «خداوند جانشینانم را مورد رحمت قرار دهد.» عرض شد: جانشینان تو کیانند؟ فرمود: «آنان که سنت و روش مرا برمی‌گیرند و آنها را به مردم یاد می‌دهند.» (۵) خلف صالح و یادگار پیامبر گرامی رسول خدا (ص)، امام حسن عسکری (ع) در توضیح و تفسیر سخن جد بزرگوارش، حدود و موازین فقهاء را بیان می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که صیانت نفس دارند، پاسدار حریم دیانت، مخالف هوی و فرمانبردار اوامر خداوند. وظیفه مردم پیروی از اینگونه افراد می‌باشد. البته فقهاء همگی، اینگونه نیستند، بلکه تنها برخی از آنان واجد این خصوصیات هستند.» (۶)

امانتداران شریعت

و در حدیث دیگری که از وجود مبارک امام زمان (عج) نقل شده است: «امور و حوادث جاریه به فقیهان و مفسران احادیث و گفتارهای پیشوایان حواله داده شده است و آنان به عنوان جت‌خدا بر مردم در روی زمین معرفی شده‌اند، آنچنان که امام معصوم حجت‌خدا بر بندگان خدا می‌باشد.» (۷) نظایر اینگونه احادیث در کتابهای حدیثی ما فراوان وجود دارد که نقش فقهاء و منزلت واقعی آنان را تبیین، و افراد صالح و برگزیده را معرفی، و آنان را تالیان صفوف انبیاء و پیروان کاروان اوصیاء و پیشوایان معصوم و امینان رسولان نامگذاری می‌نمایند، که در جای خود به حد کافی مورد عنایت قرار گرفته است.

تاریخ و جامعه

فرازهای فوق، موقعیت معنوی و روحی فقهاء را ترسیم می‌کند که آنان در چه شرایطی هستند و در چه موقعیتی باید قرار داشته باشند، ولی مطلب دیگری نیز مطرح است که فقیهان اسلام به عنوان یک واقعیت خارجی و یک پدیده واقعی در تاریخ اسلام، مطرح هستند. آنان با الهام از متن شریعت و برخورداری از چنین پشتوانه معنوی محکم، از چه پایگاه و منزلت در جامعه اسلامی برخوردارند. حقیقت امر این است که سلسله فقهاء و دانشمندان علوم اجرائی و تربیتی اسلام، در اجتماعات اسلامی به عنوان روح و روان پر تحرک جامعه اسلامی مطرح، و مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. فقیه به عنوان الگو و اسوه زندگی اسلامی از نظر عبادی، سیاسی و اجتماعی مورد قبول واقع شده است و به تعبیر رساتر، همان آیت و حجت‌خدا بر مردم و نشان راستین خدا در جامعه تعبیر آورده شده‌اند و این القاب و عناوین خودبازگو کننده و نشان دهنده عظمت کار و کارآیی آنان می‌باشد. البته آنان کسانی هستند که واقعا در مسیر فقه و فقاہت گام برداشته‌اند و خود را با مسؤولیتها و تعهدات آن تطبیق داده‌اند، چون یک فرد مسلمان از آغاز رشد و دریافت تکلیف الهی، خود را موظف می‌بیند که بر اساس رهنمود فقهاء که در رسائل عملیه و بیانات شفاهی آنان آمده است، رفتار کند و کوچکترین تخلف را گناه و معصیت می‌شمرد و به فقهاء از این زاویه توجه دارد که آنان جانشینان و نمایندگان رسول خدا (ص) و تعقیب کنندگان تعالیم پیشوایان معصوم (ع) هستند و اعمال آنان حجت میان او و خالق یکتا می‌باشد و هر دستوری که آنان دارند، همان تکلیف و دستور الهی و برنامه آسمانی در حق او می‌باشد. با بهره‌گیری از این جایگاه و منزلت و با تکیه بر چنین پایگاه اعتقادی و مذهبی است که فقهای اسلام، عموماً، و فقهای شیعه خصوصاً نقش رهبری و راهنمایی و هدایت جامعه

اسلامی را در عصر غیبت به عهده گرفته‌اند. آنان الگوی زندگی فردی و اجتماعی، معیار مبارزه حق و باطل، نشانگر راستین خط اسلام و قرآن بوده‌اند و الحق گروه بیشماری از آنان از عهده چنین نقشی برآمده‌اند. آنان در برخوردهای اجتماعی و سیاسی از فداکاریها و ایثارها و از بذل نفس نفیس و چشیدن شهد شیرین شهادت در راه خدا مضایقه و دریغ نداشته‌اند که نمودار بس اندک ایثار آنان و کارنامه بس کوتاه آن جاودانگان، به عنوان شهیدان راه فضیلت در کتابهای رجال و درایت فراوان آمده‌است، که تنها کتاب شهداء الفضیلة علامه امینی (ره)، در برگیرنده شرح حال بیش از ۱۳۰ تن از این بزرگان راه علم فقه و اسلام می‌باشد. شهیدانی که در میان آنان، امثال شمس الدین مکی شهید اول، و زین الدین شهید ثانی، و شهید ثالث و شهید رابع، و اخیرا شهید قرن رابع عشر، شهید صدر، وجود دارد. هر کدام از آنان در نبرد با ستمگران تاریخ در مقام مرجعیت و فتوی به فیض شهادت و لقای الهی شتافته‌اند و صحیفه نورانی فقاقت را روشن و پر جلا و جاودانه ساخته‌اند.

انحراف مسیر تاریخ

واقعیتی انکار ناپذیر است که تاریخ در روزگار گذشته بیشتر با محورهای قدرت و لطنت حرکت کرده است. مستکبران و زورمداران و قدرتمندان مالی و سیاسی، بیشتر مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته‌اند تا دانشمندان و رجال الهی و عناصر سازنده تاریخ. در صورتیکه ستون فقرات اجتماعی و اعتقادی مردم را چنین افراد با تقوی و پرفضیلت تشکیل می‌دهند و جا دارد که در این محورها بیشتر مکتب شود و شرح حال این الگوهای تربیت و آموزش، بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرند، به‌ویژه از نظر تربیت و سازندگی نسل حاضر، چون در زندگی این بزرگ مردان الهی، تاثیر خاص و برکت شایان توجهی وجود دارد که می‌تواند در اعماق قلب پژوهنده بنشیند و شدیداً او را تحت تاثیر قرار دهد، البته در راههای صحیح هدایت و تربیت و ایثار و در راه فضیلت و معنویت و انسانیت، نه در راه ثروت و شهوت و قدرت.

نگاهی به کتابهای موجود

تاکنون تعداد محدودی از کتابهای تراجم و رجال در مورد این رجال فضیلت و تقوی به رشته تحریر درآمده است، با همه ارج و اعتباری که دارند، اغلب آنها ناظر جنبه‌های علمی و وثاقت یا اعتبار آنان از نظر روایت و نقل حدیث می‌باشد و فراگیرنده زندگی شخصیت‌های مختلف از علما، محدثین، شعرا و ادبا بوده است و کمتر به صورت طبقه‌بندی صنفی بوده، و اگر کتابی مانند «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، تا حدودی این وظیفه را به عهده گرفته باشد، این امر در اثر عربی بودن آن و فراگیرندگی آن نسبت به متکلمین، ادیبان، شاعران نمی‌تواند ایفا کننده این مسئولیت خطیر باشد، در صورتی که این نوع بررسی‌ها میان اهل سنت فراوان صورت گرفته است. (۸) از این رو تالیف کتابهای ویژه و خاص در هر صنف و قشر مطابق طبع و ذوق اقشار مختلف ضرورت می‌نمود. نگارنده ناتوان، پس از انتشار کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت و استقبال کم نظیری که از آن به عمل آمد، (هر چند برخی از آن علاقه‌ها مربوط به شرایط روز و پیروزی انقلاب اسلامی بود) به این اعتقاد خود جازم گردید که جامعه ما نیاز شدیدی به شناخت تاریخ زندگی این چهره‌ها و بزرگان دارد و این علاقه و اشتیاق در برخورد با دانشجویان، طلاب، خطبا، و فضلا کاملاً محسوس و ملموس بود. از اینرو بر اساس این اعتقاد تصمیم گرفت این سیر مطالعاتی را در حد توان خویش تعقیب نماید و این رشته مطالعات را توسعه بخشیده و سیر مطالعاتی را در مورد فقها و علما تا دوران غیبت صغری ادامه دهد، و به آن سرچشمه ولایت منتهی سازد. گاهی بازنشاسی این چهره‌ها را به عنوان تکلیف درسی به برخی از دانشجویان واگذار نمود و خود نیز در جستجو و پی گیری این هدف، جسته و گریخته چهره‌هایی را مورد بررسی و در مطبوعات کشور به چاپ رساند، تا اینکه در تعقیب این بررسی به طبقه‌بندی و تنظیم استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران و «آشنایی با علوم اسلامی رسید

که تاحدودی تامین کننده این نیاز مهم بود. چون نوشته استاد (ره) دربرگیرنده شرح حال اجمالی ۳۶ تن از این سلسله نور و رحمت و پیشروان فقه و فقاہت بود، و این امر تاحدی خواسته ما را تامین می نمود، ولی شرح حال هر کدام از فقها در تحقیق معظم له، به اجمال و اختصار برگزار شده بود، بهتر آن دیده شد که به عنوان تکمیل بحث آن استادفرزانه، و در راستای تنظیم مطالعات پراکنده خویش، نوشته استاد را اصل قرار داده و مطالب خود را بر آن بیافزایم، و شرح و تفصیل بیشتری در معرفی آن چهره‌ها به عمل آورد و احیاناً عکس و تصویر یا دستخط و نوشته‌ای از آثار آن بزرگان جهت مزید بهره‌گیری علاقمندان بیاورد و چهره‌های متاخر نیز بر آنان افزوده گردد که مجموعاً حدود ۶۰ شخصیت فقهی و علمی معرفی و مطرح شود، بزرگ مردانی که هر کدام سهم بزرگ و نقش ارزنده‌ای در تداوم این رشته پربرکت فقه و فقاہت داشته‌اند. آنان که بامجاهدات خود توانسته‌اند این جبل الله المتین را از دوران غیبت تاکنون اتصال و استحکام بخشند. بسیار طبیعی است کار در چنین گستردگی از عهده یک فرد در این شرایط محدود زندگی ساخته نیست، پس در انجام این هدف مقدس از نوشته‌ها و زحمات برخی از دانشجویان عزیز نیز بهره‌گیری شده که تشکر خود را از آنان اعلام می‌دارد. جای خوشوقتی است که بشارت داده شود این سری مطالعه و طبقه‌بندی درمورد دیگر طبقات و اقشار علمی نیز مانند: محدثین، مفسرین، متکلمین، شعرا، مورخین، زنان نامدار و صحابه بزرگوار پیامبر اسلام (ص) نیز به عمل آمده است که با لطف و عنایت الهی و همراهی عمر و حیات، به تدریج مورد استفاده قرار خواهد گرفت، آنچنان که طبقات مفسران شیعه در پنج مجلد، در برگیرنده شرح حال ۲۰۰۶ تن از آفرینندگان آثار قرآنی شیعه، گام به عرصه مطبوعات نهاده است. جای تذکر است که یقیناً نه سلسله فقهاء محدود به این طبقه‌بندی و تنظیمی است که استاد بزرگوار شهید مطهری انجام داده‌اند، و نه منحصر به آن تقسیم و ترتیبی است که یکی از فضایل نجف انجام داده‌اند، فقط شرایط محدود ما چنین تنگنا را ایجاد نموده است. هدف ما از این تلاشها، تنها نشان دادن نیم‌رخ از این چهره‌ها و ستارگان درخشان آسمان فقاہت و معنویت اسلام می‌باشد و بهانه‌ای است که نام جمعی از این بزرگان به تاریخ سپرده شود و نامشان مخلد باشد. شناخت واقعی این رجال فضیلت از راه بررسی متن کتابهای پرارزش فقه و گنجینه‌های نفیس علوم آل محمد (ص) میسر است که بهترین و کاملترین تاریخ از شرح حال این ستارگان فروزان می‌باشد. چون تنها شمردن اسامی آنان، چندین مجلد بزرگ را می‌طلبد که بزرگان ما مانند مرحوم علامه حاج آقا بزرگ تهرانی در «طبقات اعلام الشیعه» و علامه سید محسن امین در موسوعه اعیان الشیعه در چندین مجلد، تنها موفق به بازشماری برخی از آنان گردیده‌اند. هدف ما آن است که نمونه‌هایی ارائه گردد تا این رشته هر چه بیشتر مورد عنایت و توجه قرار گیرد، تا روزی که خلاهای موجود از سوی محققان و پژوهشگران علوم اسلامی پر شود، و تشنگان معارف اسلامی بتوانند بیشتر از چشمه‌سارهای زلال معرفت، سیراب گردند.

تشکر و سپاسگزاری

اینک که چاپ جدید کتاب، همراه با تجدید نظر کلی و افزوده‌های لازم به چاپ می‌رسد، ضمن اظهار تشکر و سپاس از حجة الاسلام و المسلمین، آقای دکتر سید محمود مرعشی، متولی و سرپرست کتابخانه نفیس مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، که اهتمام لازم را در چاپهای قبلی مبذول داشته‌اند، اینک با تقدیم احترام به ساحت مقدسه و طیبه عموم فقهای عظام، این مرزداران ایمان و عقیده، و طلب علودرجات نسبت به روح پرفتوح آیه الله العظمی مرعشی، تاییدات ایشان و دیگر خدمتگزاران جامعه اسلامی را از خداوند متعال مسالت می‌دارد و پیشگفتار خود را به پایان می‌برد.

پی‌نوشتها

۱- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۲۹۸، چاپ اعلی تهران. ۲- رجال نجاشی، ص ۴-۵، چاپ جامعه

مدرسین قم ، با تصحیح آیه الله شبیری زنجانی . ۳- معجم رجال الحديث ، ج ۱۴ ، ص ۱۳۳-۱۲۹ ، ج ۲۱ ، ص ۱۴۱ . ۴- جامع احادیث الشيعة ، ج ۱ ، ص ۷ . ۵- جامع احادیث الشيعة ، ج ۱ ، ص ۲۹۹ . ۶- احتجاج ، ج ۲ ، ص ۲۶۳ . متن عبارت : «و اما من كان من الفقهاء ، صائنا لنفسه ، حافظا لدينه ، مخالفا لهواه ، مطيعا لامر مولاه ، فللعوام ان يقلدوه و ذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة ، لا جميعهم . » ۷- اكمال الدين ، ص ۴۸۴ . ۸- سیری در کتابهای فقه و فقیهان اهل سنت . در مورد سیره و روش فقه‌های اهل سنت ، تاکنون کتابهای متعددی به وجود آمده است که به چند مورد اشاره می‌گردد : ۸-۱- ابن خلدون در مقدمه خویش ، در باب ششم ، آنجا که از علوم بحث می‌کند ، باب هفتم را به فقه و فقیهان اختصاص داده است . ۸-۲- ابو یوسف در «اختلاف ابوحنیفه و ابن ابی لیلی . ۸-۳- فخر رازی در «آداب الشافعی و مناقبه . ۸-۴- ابن قیم جوزی در «اعلام الموقعین . ۸-۵- ابن عبد البر در «الانتقاء من فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء» . ۸-۶- قاضی عیاض در «ترتیب المدارک و تعریب المسالک لمعرفة اعلام مذهب المالک . ۸-۷- ابن سعد در «الطبقات الکبری ، «طبقات الشافعیة و «طبقات الحنابلة . ۸-۸- دکتر حسن ابراهیم حسن در «تاریخ سیاسی اسلام ، بابی را به فقه و فقیهان اهل سنت اختصاص داده است . ۸-۹- احمد امین در «فجر الاسلام ، «ضحی الاسلام و «ظهر الاسلام ، خطوط کلی فقه و فقهات را ترسیم کرده است . ۸-۱۰- خضری در «تاریخ التشريع الاسلامی . ۸-۱۱- دکتر علی حسن عبد القادر در «تاریخ الفقه الاسلامی . ۸-۱۲- استاد سائیس در کتاب تاریخ الفقه الاسلامی . ۸-۱۳- محمد یوسف موسی در «تاریخ الفقه الاسلامی . ۸-۱۴- استاد عبد العظیم شرف الدین در «تاریخ التشريع الاسلامی . ۸-۱۵- استاد ابو زهره در «تاریخ المذاهب الاسلامیة . ۸-۱۶- استاد علی حسب الله در کتاب اصول التشريع الاسلامی . ۸-۱۷- استاد محمد حسن ثعالبی فاسی ، در «تاریخ الفقه الاسلامی . ۸-۱۸- استاد زرقاء در «المدخل الفقهي العام . ۸-۱۹- استاد محمضانی در «فلسفة التشريع فی الاسلام . ۸-۲۰- استاد مدکور در «مدخل الفقهي العام . ۸-۲۱- دکتر محمد بلتاجی در «مناهج التشريع الاسلامی فی القرن الثاني الهجری و دیگران . . . عبد الرحیم عقیقی بخشایشی

۱۵/۷/۱۳۷۶

۱- علی بن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ ه. ق)

گفتار استاد

«علی بن بابویه قمی ، متوفی در سال ۳۲۹ ه. ق ، مدفون در قم ، پدر شیخ محمد بن علی بن بابویه ، معروف به شیخ صدوق است که در نزدیکی شهر ری مدفون است . پسر محدث است و پدر فقیه و صاحب فتوا ، معمولا- این پدر و پسر ، به عنوان صدوقین یاد می‌شوند . » (۱)

علی بن بابویه کیست ؟

ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه ، یکی از فقه‌های نامدار و یکی از اصحاب فتوی و اجتهاد ، و در عصر خویش رئیس فقه و محدثین و پیشوای مردم قم بوده است . شیعیان در امور دینی به او مراجعاتی داشته‌اند و فتوایش نزد همگان نافذ و محترم بوده است . در بیان عظمت علمی و منزلت قدس و تقوای او ، همین بس است که فقه‌های مادر مواردی که حدیثی از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نرسیده باشد ، و از او فتوایی در آن زمینه وجود داشته باشد ، فتاوای او را به علت نزدیکی بودن به عهد امامت و عصر معصوم (ع) ، به منزله حدیث تلقی می‌کردند و فتوای او را نشانی از وجود حدیث در آن زمینه قلمداد می‌نمودند . چنانکه شهید اول در کتاب ذکری با این تعبیر بیان فرموده‌اند : «اصحاب ما ، دستور العمل خود را از رساله علی بن بابویه می‌گرفتند ، هنگامی که دسترسی به نص روایت نداشتند ، چون اعتماد و اطمینان کاملی به او داشتند . » (۲)

گفتار ابن ندیم

ابن ندیم، کتابشناس و مورخ معروف در فهرست خود می‌نویسد: «ابن بابویه، علی بن موسی قمی، یکی از فقها و یکی از موثقین شیعه می‌باشد. باخط پسرش ابو جعفر محمد بن علی پشت کتابی خواندم که به یکی اجازه داده بود کتابهای پدرش را روایت کند و تعداد آنها حدود ۲۰۰ جلد می‌باشد، ولی او تصریح نموده بود که تالیفات خودم ۱۸ کتاب می‌باشد.» (۳)

تالیفات او

او تالیفات متعددی دارد. یکی از آنها کتاب الشرایع می‌باشد که جهت فرزند عزیزش صدوق نوشته است و از دیگر آثار او: رساله الاخوان، قرب الاسناد، تفسیر قرآن کریم، کتاب النکاح، النوادر، کتاب التوحید، الصلوة، مناسک الحج و... می‌باشد. او نخستین مؤلف کتاب فقهی عاری از ذکر سند روایت می‌باشد که توانسته است کتاب فقهی را مجرد از سند روایت و مانند اثری مخصوص به مؤلف و نشان دهنده فتوی و نظر او تالیف کند. و کتابی به همین سبک به نام الشرایع که به نام الرسالة الی ابنه هم خوانده می‌شود، جهت پسر خود، صدوق به یادگار گذاشت. ظاهر امر این است، این کتاب همان است که الفقه الرضوی هم خوانده می‌شود، چون در آغاز آن قال علی بن موسی هست، از اینرو برخی چنین پنداشته‌اند که مقصود از او، امام علی بن موسی الرضا(ع) است. (۴)

مورد عنایت و توجه

او مورد عنایت خاصه حضرت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) واقع شده است. و نامه‌ای از سوی آن بزرگوار توسط حسین بن روح نوبختی به او رسیده است که متن آن در رجال نجاشی این گونه آمده است: «ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، شیخ بزرگ و پیشوای قمی‌ها در روزگار خویش، فقیه و مورد وثوق آنان، او به عراق آمد و با ابو القاسم حسین بن روح(رحمه الله) ملاقات نمود و از او مسائلی را پرسید. سپس با او مکاتبه نمود و این مکاتبات توسط علی بن جعفر بن اسود انجام می‌پذیرفت. در یکی از این مکاتبات از او می‌طلبید که نامه‌ای را به محضر صاحب امر(عج) برساند که در آن نامه درخواست دعائی درباره فرزند صورت گرفته بود، پس در پاسخ او چنین آمد که ما از خداوند متعال درخواست نمودیم که فرزندی به تو عنایت فرماید و به زودی دو فرزند ذکور نیکوکار و خیر نصیب تو خواهد شد...» پس از آن مکاتبه بود که ابو جعفر و ابو عبد الله از یک همسر ام ولد متولد گردیدند. از ابو عبد الله حسین بن عبید الله آمده است که می‌گفت: «از ابا جعفر می‌شنیدم که بارها می‌گفت: «من با دعای صاحب امر و امام زمان(عج) به دنیا آمده‌ام و به این عنایت افتخار می‌نمود.»» (۵)

وفات او

علی بن بابویه در سال ۳۲۹ ه. ق در همان سال رحلت ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی درگذشت، و در قم، نزدیک صحن مطهر حضرت معصومه(ع) مدفون گردید و مزارش معروف، و هم اکنون مورد زیارت و عنایت مردم می‌باشد. از دیگر آثار او، کتاب التفسیر، النکاح، مناسک الحج، قرب الاسناد، التسلیم، الطب، المواریث، المعراج می‌باشد. این تالیفات را عباس بن عمر کلودانی(رحمه الله) خبر داد و افزوده است هنگامی که او در سال ۳۲۸ به بغداد آمد، از او اجازه روایتی دریافت نمودم. (۶) او از سعد بن عبد الله اشعری روایت نموده است و جعفر بن محمد قولویه، کامل الزیارات را از او روایت کرده است. (۷) «نجاشی از عده‌ای از اصحاب خود نقل کرده است که از مجمعی از اصحاب شنیده‌اند که: «پیش از ابو الحسن علی بن محمد سمري(ره)، یکی

از نواب چهارگانه امام عصر (عج) بودیم که گفت: «خداوند رحمت کند علی بن الحسین بن بابویه را به او گفته شده است که او زنده است.» در پاسخ گفت: «نه، او امروز به رحمت ایزدی پیوست. تاریخ آن را یادداشت کردند و خبر رسید که او همانروز از دنیا رفته است.» (۸) رحمت و رضوان خدا بر او باد

پی‌نوشتها

۱- متن گفتار استاد شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۳-۲، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۸- فهرست ابن ندیم، ص ۲۴۶، فن ۵ از مقاله پنجم. ۴- ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۰۱. ۵- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، چاپ جامعه مدرسین. ۶- رجال نجاشی، ص ۲۶۲، کد معرفی ۶۸۴. ۷- معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۶۹، کد معرفی ۸۰۶۲- طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۵۹۸. ۸- رجال نجاشی، ص ۲۶۲.

۲- محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (متوفی حدود ۳۲۰ ه. ق)

گفتار استاد

«یکی دیگر از فقه‌های بنام و معروف آن زمان که معاصر با علی بن بابویه قمی، بلکه اندکی بر او تقدم زمانی دارد، عیاشی سمرقندی، صاحب تفسیر معروف است. او مردی جامع بوده است، گرچه شهرتش به تفسیر است. ابن ندیم در «الفهرست می گوید: «کتب او در خراسان رواج فراوان دارد. در عین حال تاکنون ما ندیده‌ایم که در فقه آراء او نقل شده باشد. کتب فقهی او از بین رفته است.» عیاشی ابتدا سنی بوده و بعد شیعه شد. ثروت فراوانی از پدر به او ارث رسید و او تمام آنها را صرف جمع‌آوری و نسخه‌برداری کتب و تعلیم و تعلم و تربیت شاگردان کرد. برخی جعفر بن قولویه را که استاد شیخ مفید بوده است (در فقه) هم‌دوره علی بن بابویه و قهرا از فقهاء دوره غیبت صغری شمرده‌اند و گفته‌اند: که جعفر بن قولویه شاگرد سعد بن عبد الله اشعری معروف بوده است. (۱) ولی با توجه به اینکه او استاد شیخ مفید بوده است و در سال ۳۶۷ و یا ۳۶۸ ه. ق در گذشته است، نمی‌توان او را معاصر علی بن بابویه و از علمای عصر غیبت شمرد. آنکه از علمای غیبت صغری است پدرش محمد بن قولویه است.» (۲)

عیاشی کیست؟

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سمرقندی کوفی، کنیه‌اش ابو النضر، معروف به عیاشی، فقیه بزرگوار و عالم وارسته‌ای است که در رشته‌های فقه، ادب، حدیث و تفسیر تبحر فراوان داشته است. او از اعیان علماء و از اکابر فقه‌های شیعه در عهد مرحوم ثقه الاسلام کلینی، و استاد کلینی بوده است.

گفتار مرحوم مدرس

صاحب ریحانة الادب می‌نویسد: «کشی، صاحب رجال معروف نیز از تلامذه و شاگردان او بوده و از او روایت می‌کند. او در علم و فضل و فهم و ادب، تبحر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است. او در علم طب، نجوم، قیافه و فقه بیش از ۲۰۰ جلد کتاب دارد که در الفهرست ابن ندیم بیش از ۱۵۰ جلد از آنها را یاد کرده است. و مهم‌ترین آنها تفسیر اوست که براساس اخبار و احادیث اهل بیت اطهار (ع) مشی نموده است و بیشتر شبیه تفسیر فرات و تفسیر علی بن ابراهیم می‌باشد.» (۳)

قرین سعادت

عیاشی در آغاز با توجه به محیط نشو و نمای خود که حدود سمرقند و بخارا بوده است و اکثر ساکنان آن دیار از فقه اهل سنت پیروی می‌کردند، پیرو مکتب فقهی اهل سنت بود، ولی در اثر مطالعه و ممارست در کتابهای شیعه، توفیق قرین او گردید و مکتب پر فیض فقه جعفری را پذیرفت و تمامی ترکه پدر را که بالغ بر سیصد هزار دینار آن روز بود، در راه علم و نشر حدیث، انفاق و خرج نمود. گویند خانه‌اش همانند مسجد پر از جمعیت قاری، محدث، عالم، دانشجو و مفسر می‌گردید. در آن خانه یکی به تالیف، دیگری به مقابله، و جمعی به دست نویسی و جمعی به تعلیقه و حاشیه پردازی اشتغال می‌ورزیدند و او را دو گونه مجلس بود، یکی برای عوام و توده مردم، و دیگری برای خواص و دانشجویان علوم و معارف اسلامی. (۴)

گفتار مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی

علامه بزرگوار مرحوم آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی درباره او می‌فرماید: «صاحب تفسیر عیاشی بالغ بر ۲۰۰ جلد کتاب در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی نگاشته است. او از مشایخ و اساتید روایتی کشی صاحب رجال معروف و ازهم دوره‌های ثقة الاسلام کلینی می‌باشد و فرزندش جعفر از کتابهای او روایت می‌کند که یکی از آنها همین تفسیر موجود است که نیمه اول آن تا سوره کهف در خزانه کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد، و در کتابخانه خیابانی در تبریز و در کتابخانه شیخ الاسلام در زنجان و در کتابخانه سید حسن صدر الدین در کاظمین موجود است که از نسخه اخیر، مرحوم شیخ محمد همدانی و دیگران استنساخ کرده‌اند و جای تاسف است که اسانید آن حذف شده است.» و در پایان می‌افزاید: علامه مجلسی (ره) در آغاز بحار الانوار گفته است: «دو نسخه قدیمی از تفسیر عیاشی را مشاهده کرده است که اساتید آن به علت اختصار حذف گردیده است.» (۵)

گفتار آیه الله سید حسن صدر

صاحب کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام در اثر ارزنده خویش دو بار از اوذکری به میان آورده است. یک بار او را در عداد اهل سیره و تاریخ، و بار دیگر در جمع مفسرین و آشنایان با علوم قرآن آورده است. بار نخست در مورد ایشان می‌گوید: «عیاشی محمد بن مسعود، بزرگی از بزرگان اصحاب ما است که در کثرت تصنیف و تالیف شهرت بسزایی دارد و از کتابهایی که در زمینه سیره و تاریخ دارد، کتاب مکة و الحرام، کتاب المعاریض (در شعر)، کتاب الشعر، الانبیاء و الاولیاء، سیره ابی بکر، سیره عمر، سیره عثمان، سیره معاویه و... می‌باشد. او در طبقه و ردیف ثقة الاسلام کلینی از علماء قرن سوم نام برده شده است.» (۶) بار دیگر او را در ردیف مفسرین عالقدر قرآن ذکر کرده است و در آن بخش نیز می‌نویسد: «او از اعیان و بزرگان این طایفه است. تالیف و تصنیف فراوانی دارد. او تفسیری در دو مجلد بزرگ نگاشته است که متأسفانه اکنون تنها جزء اول آن در اختیار ما است. این عالم بزرگ قریب ۲۰۰ جلد کتاب دارد که همگی خوب و زیبا بوده‌اند. او در طبقه شیخ کلینی، از علمای قرن سوم می‌باشد.» (۷) استاد علامه طباطبایی در پیشگفتاری که در سال ۱۳۸۰ ه. ق بر تفسیر عیاشی نگاشته‌اند، او را با جلالت قدر و علو منزلت می‌ستایند و گفتار بزرگان را در حق او بازگو می‌نمایند و احتمال وجود جزء دوم تفسیر را در برخی از کتابخانه‌های مناطق جنوبی ایران ذکر می‌نمایند. (۸)

ارادت به اهل بیت (ع)

در مورد عشق و علاقه او نسبت به خاندان رسالت، کافی است به مطلبی که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب پر ارج جامع احادیث الشیعه در مورد رجوع به اهل بیت (ع) از تفسیر عیاشی نقل کرده است، بسنده‌نماییم. او از

تفسیر عیاشی از عبد الله بن جندب، از امام رضا(ع) نقل می‌کند که این مردم، شیطان آنان را مغرور ساخت و امور دین را بر آنان ملتبس نمود و هدایت را از پیش خود خواستند و مطالب ناروایی از پیش خود گفتند و از این زاویه بود که گرفتار هلاکت گردیدند. در صورتی که وظیفه آنان توقف در جایگاه تحیر بود و چیزی را که نمی‌دانستند وظیفه آنان رجوع به اهل و عالم آن مساله بود. چون قرآن مجید دستور می‌دهد: اگر آنان به خدا و رسول و اولو الامر، و به کسانی که از قرآن استنباط می‌کنند و عالم و آشنا به حلال و حرام هستند رجوع می‌کردند، هرگز به ضلالت نمی‌افتادند، چون آنان هستند که حجت خدا بر مردم می‌باشند. « (۹)

گفتار صاحب سفینه

مرحوم شیخ عباس قمی(ره) در مورد او گوید: «او یکی از بزرگان اصحاب ما است که در نوجوانی بصیرت یافت و به فقه امامیه رو آورد و از اصحاب و شاگردان علی بن الحسن فتال و جمعی دیگر از مشایخ کوفه، بغداد، قم می‌باشد. او در راه علم و حدیث آنچه از پدر ارث برده بود را انفاق نمود...» (۱۰)

گفتار مؤلف جامع الرواة

محمد بن علی اردبیلی غروی، مؤلف کتاب جامع الرواة در مورد او همان مطالب گذشته را بازگو می‌کند و جلالت قدر و وسعت معلومات او را در نقل حدیث و روایت می‌ستاید و تالیفات او را بالغ بر ۲۰۰ جلد می‌شمارد. « (۱۱)

تالیفات او

ابن ندیم در فن ۵ از مقاله پنجم، به تفصیل به تالیفات او متعرض شده است و برحسب ترتیب خود مؤلف کتابهای او را می‌آورد و با شمارشی که به عمل آمد، تعداد مضبوط آنها ۲۰۸ جلد است که از آن تعداد ۲۷ جلد مفقود شده است و در دسترس نیست. « (۱۲) از مهم ترین تالیفات او، تفسیر شریف عیاشی می‌باشد که نیمه نخستین آن در دسترس می‌باشد و نیمه دوم آن در اختیار نیست، هر چند برخی احتمال داده‌اند که در جنوب کشور بوده باشد. اسامی برخی دیگر از تالیفات او را ابن ندیم به این صورت آورده است: الصلوة، الطهارة، مختصر الصلوة، مختصر الحيض، الجنائز، مختصر الجنائز، المناسك، العالم والمتعلم، الدعوات، الزكاة، الاشربة، حد الشار الاضاحی....

فرزندان او

از او پسر فاضل و با کمالی به یادگار مانده است به نام جعفر که صاحب فضل و دانش و اطلاع بوده است و هم اوست که از کتابهای پدرش روایت می‌نماید. صاحب کتاب جامع الرواة در حق او گوید: «او فرد فاضلی است که تمام کتابهای پدر را روایت کرده است و ابو مفضل شیبانی از او روایت می‌کند و حدیثی در باب مقدار زکات را او و هم ابن قولویه از او نقل کرده‌اند. « (۱۳)

وفات او

تاریخ دقیق درگذشت این عالم بزرگ و فقیه وارسته، با همه بررسی که صورت گرفت، باز تا کنون برای نگارنده درست مشخص نگردید، فقط زرکلی صاحب الاعلام آن را ۳۲۰ ه. ق یادداشت کرده است، ولی معلوم نیست از چه مآخذی گرفته است. احتمال می‌رود با توجه به هم دوره بودن با ثقة الاسلام کلینی، وفات او نیز در همان حدود سالهای وفات مرحوم کلینی رخ داده باشد. در صورتی که اطلاعاتی در این باره کسب گردید، درج خواهد شد. عاش سعیدا و مات سعیدا رحمه الله

پی‌نوشتها

۱- الکنی و الالقاب شیخ عباس قمی ۲- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۴. ۳- ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۲۰. ۴- ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۲۱. ۵- الذریعه الى تصانیف شیعه، ج ۴، ص ۲۹۵. ۶- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۷۲۶۰. ۷- مدرک سابق، ص ۳۳۲. ۸- مقدمه علامه طباطبائی (ره) بر تفسیر عیاشی، ص ۳. ۹- جامع احادیث شیعه، ج ۱، ص ۱۷۳. ۱۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۰۱. چاپ محمودی ۱۱- جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۹۲. چاپ مصطفوی ۱۲- فهرست ابن ندیم، ص ۱۳۲۴۶. جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۶۱. طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۵۸۲. چاپ دفتر نشر نوید اسلام. علاوه بر منابع فوق می‌توان به: پیشگفتار تفسیر مطبوع عیاشی- معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۴۰-۲۲۴، کد معرفی ۱۱۷۶۸- الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۹۵- منهج المقال، ص ۳۱۹- طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۵۸۵-۵۸۲ مراجعه نمود.

۳- ابن ابی عقیل عمانی

گفتار استاد

«ابن ابی عقیل عمانی، گفته‌اند یمنی است، عمان از سواحل دریای یمن است، تاریخ وفاتش معلوم نیست. در آغاز غیبت کبری می‌زیسته است. «بحر العلوم گفته است که او استاد جعفر بن قولویه بوده است و جعفر بن قولویه استاد شیخ مفید بوده است. این قول از قول بالا- که جعفر بن قولویه را همدوره علی بن بابویه معرفی کرده است، اقرب به تحقیق است. آراء ابن ابی عقیل در فقه زیاد نقل می‌شود. او از چهره‌هایی است که مکرر به نام او در فقه برمی‌خوریم...» (۱) حسین بن ابی عقیل ملقب به حذاء معروف به عمانی و «ابن عقیل (۲)، کنیه‌اش ابو علی، از فقهای بزرگ و از بزرگان امامیه و از متکلمین وارسته‌ای است که معاصر با ثقه الاسلام کلینی (متوفی ۳۲۹) بوده، و از اساتید شیخ مفید به شمار می‌آید. مرحوم مدرس صاحب ریحانة الادب درباره او می‌نویسد: «شیخ مفید به غایت او را ستوده است و او نخستین کسی است که در اول غیبت کبری، فقه را مهذب کرد و با قواعد اصولیه تطبیقش نمود، طریق اجتهاد و تطبیق احکام با ادله و اصول آنها را باز کرد. بعد از او «ابن جنید اسکافی، (که شرح او خواهد آمد) هم همان طریق را پیمود. بدین جهت است که در اصطلاح فقهاء، این دو فقیه جلیل‌القدر به قدیمین (دو تن از قدماء) تعبیر آورده می‌شود. آراء ابن عقیل محل توجه و اعتناء بیشتر محقق حلی و علامه و متاخرین قرار گرفته است و از فتاوی نادره او عدم تنجس آب قلیل به مجرد ملاقات با نجس، وجوب اذان و اقامه در نماز صبح و شام و بطلان نماز در صورت ترک آنها (اذان و اقامه) است...» (۳)

گفتار صاحب ریاض

مرحوم میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء درباره او گوید: «فقیه بزرگ، متکلم اصیل، شیخ بزرگوار، معروف به ابن ابی عقیل، اقوال و آراء او در کتابهای ما مورد نقل قول قرار گرفته است، با آنکه مردم سرزمین عمان همگی از خوارج و ناصبیها هستند، ولی به نظر می‌رسد که آنان پس از سده سوم از دیار مغرب به آن منطقه آمده باشند.» او می‌افزاید: «علامه در کتاب خلاصه الاقوال توصیف و تجلیل فراوانی از او به عمل آورده است.» (۴)

گفتار نجاشی

نجاشی، صاحب کتاب رجال معروف، پس از توصیف او به ثقه و متکلم بودن، و پس از ذکر کتابهای او، از کتاب الممتسک بحبل آل الرسول (ص) نام می‌برد و گوید: «کتاب بسیار مشهوری در میان شیعه می‌باشد. کمتر کسی پیدا می‌شود که وارد خراسان گردد و از آن، کتاب نسخه یا نسخه‌هایی تهیه نکرده باشد. از استاد ابا عبد الله شنیدم که در حق این مرد فراوان مدح و ثنا می‌گفت.» (۵) از دیگر آثار او، کتاب الکفرو الفر» در امامت و ولایت می‌باشد.

گفتار شیخ طوسی

فقیه بزرگوار شیعه، شیخ طوسی در کتاب الفهرست درباره او می‌گوید: «ابن ابی عقیل عمانی، دارای کتابهای متعددی است. او از زمره متکلمین شیعه بوده و کتابهای در فقه دارد. و کتاب الکر و الفر» (در امامت)، و الممتسک بحبل آل الرسول (در فقه) را ذکر کرده است.» (۶)

گفتار بزرگان در حق او

«ابن شهر آشوب در معالم العلماء، ص ۳۷، و مرحوم شیخ حر عاملی در امل الآمل (۲/۶۱) عین مطالب گذشته را در حق او نقل نموده‌اند و او را با علم و فضیلت و فقاها و کلامی بودن توصیف نموده‌اند.

گفتار اردبیلی

صاحب جامع الرواة درباره او سخن نجاشی را نقل می‌کند و می‌گوید: «حسن بن علی بن ابی عقیل، حذاء، فقیه و ارسته و متکلم است و کتابهایی در زمینه فقه و کلام دارد. از استاد ابو عبد الله شنیدم که فراوان در حق او ثنا و تعریف می‌نمود...» (۷)

گفتار مرحوم سید صدر

آیه الله سید حسن صدر، مؤلف کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام او را در گروه فقهای بزرگ امامیه نام برده است و درباره او چنین می‌نویسد: «او بزرگ شیعه و آبرو و اعتبار آنان، متکلم، فقیه، رکن و مؤسس در فقه و محقق در علوم شرعی و مدقق در علوم عقلی، کتابهای متعددی در فنون اسلامی دارد، ولی شهرت او در فقه و استنباط احکام شرعی است. او معاصر کلینی و از علمای قرن سوم هجری می‌باشد...» (۸)

گفتار مرحوم آیه الله خویی

صاحب معجم رجال الحديث، پس از نقل اقوال و آراء نجاشی، شیخ طوسی و علامه حلی می‌فرماید: «شهرت و اعتبار او، عظمت علمی و عملی این شخصیت، در بین فقهای اعلام، ما را بی‌نیاز از اطاله سخن و تعرض به اقاویل و کلمات آن بزرگان می‌نماید. احتمال داده می‌شود که ابی عقیل کنیه عیسی بوده باشد.» (۹)

وفات او

با همه تلاشی که در رابطه با شناخت تاریخ دقیق وفات او صورت گرفت و به صاحبان فن نیز مراجعه شد، ولی چیزی به دست نیامد، ولی با توجه به هم عصر بودن او با ثقه الاسلام کلینی و ابن بابویه (صدوق اول)، حدس زده می‌شود که وفات او نیز همان نیمه اول

قرن چهارم، در حدود ۳۳۰ تا ۳۵۰ هجری رخ داده باشد. رحمت‌خدا و رضوان او شامل حالش باد

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی ۲- عمان با ضم عین و تشدید میم، و آن منطقه‌ای است میان بلاد یمن و فارس. حذاء با فتح حاء و تشدید ذال، کفاش و سازنده کفش می‌باشد. ۳- ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۶۰. ۴- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۰۴. ۵- رجال نجاشی، ص ۴۸، کد معرفی ۱۰۰، چاپ جامعه مدرسین قم. ۶- الفهرست، ص ۵۴. ۷- جامع الرواء، ج ۱، ص ۹۱۱. ۸- تاسیس الشیعه، ص ۳۰۳. ۹- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۲، کد معرفی ۲۹۳۳.

۴- ابن جنید اسکافی (متوفی ۳۸۱ ه.ق)

گفتار استاد

«ابن جنید اسکافی، از اساتید شیخ مفید، گویند که در سال ۳۸۱ ه. ق در گذشته‌است و گفته‌اند تالیفات و آثارش به پنجاه جلد می‌رسد. فقه‌ها از ابن جنید و ابن ابی عقیل به عنوان القدیمین (دو فقیه دوران قدیم) یاد می‌کنند. آراء ابن جنید همیشه در فقه مطرح است.» (۱)

ابن جنید و روزگار او

ابو علی محمد بن احمد بن الجنید اسکافی، در اسکاف (که محلی بین بصره و نهروان است) در یک خانواده علمی و روحانی گام به عرصه زندگی گذاشت. او در روزگاری به سر می‌برد که مناطق اسلامی تازه از ترکتازی خلفای بنی العباس نجات پیدامی‌کرد و به تعبیر مسعودی در مروج الذهب، کار آل ابیطالب یا کشتار و زندان یا جنگ و گریز بود. از زمان رحلت رسول اکرم (ص) تا حدود ۳۰۰ ه. ق، شیعیان وضع ناگوار و موقعیت خطرناک و نامطلوبی داشتند. چه آنان همیشه در اقلیت بودند و در دولت بنی امیه و بنی عباس سعی فراوان می‌شد که از نفوذ امامان جلوگیری به عمل آید و رابطه آنان با شیعیان به کلی قطع گردد. به همین جهت از اقصای آفریقا و اسپانیای آن روز تا مصر و روم شرقی و سرحد چین، همه زیر نگیخ خلفای عباسی و اموی بود و شیعه در محدودیت و فشار کامل به سر می‌برد و از هر گونه ابراز عقیده و اعلام وجود ممنوع بود. ولی از اواسط قرن چهارم هجری از دوران ابن جنید اسکافی شیعیان به میزان قابل توجهی در کشورهای خاورمیانه از آن محدودیت‌ها رهایی پیدا کردند، زیرا از یک طرف خلفای فاطمی که شیعه اسماعیلی بودند در مصر دولت نیرومندی را تشکیل دادند و از ابهت و شکوه دربار بغداد کاستند، و از سوی دیگر سیف الدوله حمدانی و امراء آنان که در شام حکومت می‌کردند، نسبت به شیعه ابراز تمایل بسیاری می‌نمودند. از جانب دیگر در مشرق و جنوب شرقی و شمال ایران نیز سلاطین گوریان، صفاریان، طاهریان و کمی قبل از آنها، علویان مازندران حکومت داشتند که همه شیعه بودند. آنان پرچم استقلال بلند کرده و بر ضد خلفای عباسی قیام کردند. از همه مهم‌تر، ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان مخلص بودند و حکومت آنان تا شام و مصر گسترش داشت و در احترام و تجلیل شیعیان کوشا بودند. (۲) این علل و عوامل زمینه را فراهم ساخت تا شیعیان از گوشه و کنار سر برآورده و با همت‌شایان توجه، به تشکیل جمعیت‌ها و تأسیس حوزه‌های علمی و نشر معارف و حقایق اهل بیت (ع) پردازند، که تشیع ابن ابی عقیل در آن روزگار، و ارتباط ابن جنید با دانشمندان اهل سنت و مسافرت کلینی و صدوق، دو پیشوای بزرگ حدیث به بغداد و اقامت آنان در آن شهر (مرکز اهل سنت) نشانه‌هایی از این فضای مناسب سیاسی می‌باشد.

گفتار نجاشی

نجاشی، درباره او گوید: «محمد بن احمد بن الجنید ابو علی الکاتب الاسکافی، آبروی اصحاب ما، ثقه، جلیل القدر. دارای تالیفات فراوان و متعدد. از برخی از مشایخ خود شنیدم که در پیش او مال و شمشیری از حضرت صاحب (عج) بود که به هنگام مرگ به کنیزش وصیت نمود و پیش او ضایع گردید.» او پس از شمارش تالیفات متنوع و متعدد ابن جنید، اظهار می‌دارد: «از مشایخ موثق خود شنیدم که او قائل به قیاس بود و همگی خبر داده‌اند که آنان اجازه روایت کتابها و مصنفات او را داشته‌اند.» (۳)

گفتار سید صدر

مؤلف کتاب تاسیس الشیعه که او را در عداد فقهاء برجسته شیعه نام می‌برد و در حق او توصیف و تجلیل شایانی دارد، می‌گوید: «یکی دیگر از بزرگان فقه‌های ما، ابن جنید محمد بن احمد بن الجنید ابو علی، مشهور به کاتب اسکافی است. او دارای کتابهای متعددی در فروع و اصول فقه می‌باشد. فقه را تنظیم و ابوابی بر آن مترتب ساخت. ابواب را جدا از هم قرار داد و نهایت تلاش خود را در این راه صرف نمود. اگر مساله‌ای روشن بود، در آن مورد فقطبه ذکر فتوی اکتفاء ورزید، و اگر مساله تا حدودی مشکل و غامض بود، به عامل اصلی آن نیز اشاره کرده و دلیل آن را نیز ذکر می‌نمود. و اگر مساله دارای اقوالی از سوی فقه‌ها بود، آنها را نیز نقل می‌کرد. از کتابهای او می‌توان: «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه»، «کتاب الاحمدی للفقهاء المحمدی و کتاب النصرة لاحکام العتره...» را نام برد. نجاشی درباره او گفته است که او در حدود ۲۰۰ مساله در ۲۵۰۰ ورق دارد. او معاصر ابن بابویه والد شیخ صدوق و معاصر حسین بن روح نوبختی، سفیر سوم امام عصر (عج) بوده و از ابن العزافر شلمغانی در روزگار او در دین، روایت کرده است و از او نیز ابو محمد هارون بن موسی التلعکبری، و هم طبقه او روایت نموده‌اند...» (۴)

گفتار صاحب معجم رجال الحديث

مرحوم آیه الله العظمی خوئی، پس از نقل آراء و نظریات بزرگان تراجم، سخن علامه حلی (ره) را در حق او نقل می‌کند که او را با ثقه بودن و جلالت قدر می‌ستاید. سپس سخن نوه شهید ثانی، شیخ محمد بن حسن بن الشهید الثانی در اعتراض به توصیف علامه را بازگو می‌نماید، جایی که می‌گوید: «سخن علامه نمی‌تواند خالی از غرابت و تعجب باشد، چون نجاشی و شیخ در حق او گفته‌اند که او قائل به قیاس بود و این دو گفتار نشانه آن است که اختلالی در امر او وجود داشته است، چون اصحاب ماعقیده دارند که ترک عمل به قیاس از ضروریات است. و اعتقاد به آن مضر عقیده و موجب خروج از عدالت می‌باشد، پس چگونه او می‌تواند «ثقه بوده باشد؟» مرحوم آیه الله خوئی پس از نقل سخن او اظهار می‌دارد: «مثل اینکه او در اعتراض به سخن علامه حلی، قول خود نجاشی را ندیده است و در عین اینکه مساله اعتقاد به قیاس را در حق او بازگو می‌کند، در عین حال او را با ثقه و جلیل القدر بودن توصیف می‌کند، حقیقت امر آن است که عدم جواز عمل به قیاس، هر چند از ضروریات مذهب شیعه است، ولی از کجا معلوم که شیخ عالم به این امر بوده است، پس عمل او به قیاس بر حسب اجتهاد خود بوده است و او در این باره معذور است. و اگر تنزل نمودیم و گفتیم عمل او به قیاس موجب فسق است (و با جزم این سخن رانمی‌گوییم) باز این امر منافاتی با وثاقت او نمی‌تواند داشته باشد.» (۵)

تالیفات او

او در عمر پر برکت خویش، تالیفات متعددی را به رشته تحریر درآورده است که تعداد آنها را تا پنجاه جلد نگاشته‌اند که بیشتر آنها

در فقه، اصول، کلام و علوم ادبی است که اسامی برخی از آنها به این ترتیب آمده است: ۱- احکام الارش ۲- احکام الصلوة ۳- احکام الطلاق ۴- المختصر الاحمدی للفقہ المحدثی ۵- الارتياع فی تحریم الفقاع ۶- إزالة الران عن قلوب الاخوان (در امر غیبت) ۷- استخراج المراد عن مختلف الخطاب ۸- الاستنصار الى الجهاد ۹- الاستيفاء ۱۰- الاسراء ۱۱- الاسفار فی الرد علی المؤیدة ۱۲- الاشارات الى ما ينكره العوام ۱۳- اشكال جملة المواريث ۱۴- اظهار ما ستره اهل العناد من الرواية عن الاثمة فی امر الاجتهاد ۱۵- الافهام لاصول الاحکام ۱۶- الفی مسألة (دو هزار مساله) ۱۷- الالفیة (هزار مساله) در کلام ۱۸- امثال القرآن (مثلهای قرآن) ۱۹- الایناس بائمة الناس ۲۰- البشارة و القدارة ۲۱- تبصرة العارف و نقد الزائف (در فقه اثنی عشری حاوی احتجاج بر مذهب حق) ۲۲- التحرير و التقرير ۲۳- التراقي الى اعلى المراقی ۲۴- بنية السامی بالعلم الالهی ۲۵- تهذيب الشیعه لاحکام الشریعه ۲۶- حدائق القدس ۲۷- قدس الطور و ينبوع النور فی معنی الصلوة علی النبی ۲۸- مشکلات المواريث، که مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی، در جلد ۲۱ الذریعه به نقل از نجاشی آن را ذکر می کند. ۲۹- المسح علی الخفین ۳۰- کتاب المسح علی الرجلین عنوان و تیر کتابهای فوق، بدون توجه به محتوی و مضمون آنها نشان دهنده ادب و معرفت او به اسالیب بلاغت و فصاحت می باشد. از این رو گفته شده است که اودر اثر مهارتی که در اصول نگارش و املاء داشته است، عنوان کاتب و نویسنده را نیز داشته است. (۶) صاحب رجال نجاشی تعداد دیگری از تالیفات را در حق او آورده است که یکی از آنها کتاب ما نقضه الزجاجة النیشابوری بر ابی فضل بن شاذان می باشد. (۷)

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام، و با به جا گذاشتن بیش از ۵۰ عنوان کتاب در زمینه فقه، اصول، کلام و تفسیر، در سال ۳۸۱ ه. ق، همان سال وفات شیخ صدوق درگذشت و کلمه شفا» ماده تاریخ وفات اوست.

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۴. ۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۷- مکتب اسلام، سال اول، شماره ۳، ص ۴۸-۴۹. ۳- رجال نجاشی، ص ۳۸۵ تا ۳۸۸، کد معرفی ۱۰۴۷. ۴- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام. ۵- معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۳۱۸ تا ۳۲۲، کد معرفی ۱۰۰۸۱. ۶- رجال نجاشی، ص ۳۸۶، کد معرفی ۱۰۴۷. ۷- معجم رجال الحديث، ج ۱۴ ص ۳۱۸ تا ۳۲۲، کد معرفی ۱۰۰۸۱.

۵- شیخ مفید (ره) (متولد ۳۳۸-متوفی ۴۱۳ ه. ق)

گفتار استاد

«شیخ مفید نامش محمد بن محمد بن نعمان، هم متکلم است و هم فقیه. ابن النديم در فن دوم از مقاله پنجم الفهرست که درباره متکلمین شیعه بحث می کند، از او به عنوان ابن المعلم یاد می کند و ستایش می نماید. او در سال ۳۳۸ متولد و در سال ۴۱۳ درگذشته است. کتاب معروف او در فقه به نام مقنعه است و چاپ شده و موجود است. شیخ مفید از چهره های بسیار درخشان شیعه در جهان اسلام می باشد. ابویعلی جعفری که داماد مفید بوده است، گفته: «مفید شبها مختصری می خوابید، باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید.» شیخ مفید شاگرد ابن ابی عقیل است.» (۱)

شیخ مفید و روزگار زندگی او

از قیام نافرجام مختار بن ابی عبیده ثقفی به بعد، همه حرکت محرومان ضد ستمگران، به نام طرفداری از «آل رسول (ع)» آغاز گردیده است. بدین معنی که مخالفت با حکومت‌های وقت با هواداران خاندان رسالت از امامیه، کیسانیه، زیدیه، راوندیه، و دیگر فرقه‌ها برای تحقق یک نیت صورت گرفته است و آن برانداختن حکومت نژادی عباسی و تاسیس حکومت بر اساس عدل قرآنی بوده است که در آن عرب و غیر عرب مساوی بوده باشند. در آن روزگار مهم‌ترین کانون قیام، «خراسان بود. مردم این سرزمین زیر پرچم تشیع گرد آمده بودند، و می‌خواستند حکومت را از آل ابی سفیان به آل علی (ع) بازگردانند. روزی که محمد بن علی بن عبد الله بن عباس، داعیان خود را به خراسان فرستاد، به آنها سپرد که از شخص خاصی نام نبرند، بلکه مردم را به الرضا من آل محمد (ص)» بخوانند. سرانجام این نهضت آن شد که آل عباس بر خلافت غلبه یافت و بنی الحسن و بنی الحسین (ع) محروم ماندند. اما سیرتی که خلفای عباسی از آغاز کار یا اندکی پس از استقرار حکومت پیش گرفتند، آن نبود که توده‌های محروم می‌خواستند، آنچه به دنبال این نهضت تحقق یافت، حکومت نژادی دیگری بود که در آن تیره عباسی جای تیره اموی را اشغال می‌کرد. با این تفاوت که در این حکومت عنصر ایرانی داخل در قوه اجرایی گردیده بود. بی‌جهت نیست که سال ۳۵۲ معز الدوله دیلمی زنان شیعه را گفت تا روهای خود را سیاه کنند و با گریبان چاک در بازار بغداد بیایند و فقهای اهل سنت آن سال را «سنه البدعه» (سال بدعت) نامیدند. آنان با این وضع حقوق از دست رفته را مطالبه می‌نمودند.

بازگشت به خویشن

پس از این آزمایش تلخ و پس از این دوره سیاه بود که متفکران شیعه به خود آمدند و به این فکر افتادند که نخست اندیشه‌های فکری و اعتقادی شیعه را به مردم بیاموزند و آنان را با عدالت و مساوات و احکام اسلامی آشناتر سازند. از قرن دوم هجری به بعد، متکلمان شیعه و شاگردان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) کوشیدند اصول معتقدات تشیع را بر پایه منطق عقلی و منطق کلام پیاده نمایند. از این تاریخ تا سال ۴۴۷ هجری، یعنی به سال ورود طغرل سلجوقی به بغداد و برانداختن آخرین فرمانروای شیعه آل بویه، «الملک الرحیم»، دانشمندان شیعه با استناد به ظاهر قرآن کریم و با استفاده از اخبار اهل بیت (ع) عالی‌ترین مکتب اندیشه بشری و اسلامی را ارائه داده‌اند که تا آن روز در دنیای اسلام بی‌سابقه بود. اصول فلسفی و اعتقادی این مذهب را آن چنان پی‌ریزی نمودند که نه تنها در طول تاریخ زنده بماند، بلکه پیوسته پیشروی خود را حفظ کند و چاره‌یاب و پاسخگوی مشکلات اجتماعی باشد. از یک سو اصل عدالت را در زمره اصول اعتقادی درآوردند و از سوی دیگر عقل را جزء منابع استنباط احکام کلی شناساندند. در زمینه اعتقاد و عمل هر دو، حکومت عقل را به سمیت شناختند. عصر ظهور شیخ مفید و هم‌ردیفان او در چنین موقعیت ویژه بود. این نوع حرکت مکتبی توسط فقهاء و متکلمین و اندیشمندان اسلامی متوقف نگردید، بلکه پیوسته تعقیب و پی‌گیری شد تا به وسیله فقیهان پارسایی مانند ابن ادریس، علامه حلی، محقق حلی، شیخ علی کرکی، پسرش شیخ عبد العال و شیخ علی منشار، شیخ بهائی و دهها تن دیگر در صحنه فقاقت ظاهر شدند و فقه شیعه را از عبادات و معاملات که به وسیله صدوق و کلینی و مفید و شیخ طوسی پی‌ریزی شده بود، به مرحله کامل‌تری رساندند. درست است که پس از یورش مغول به مراکز علمی، اندک وقفه‌ای در حوزه‌های علمی مدارس دینی به وجود آمد، ولی پس از فترت دوران مغول از نو، طبقات بعدی فقهاء مانند: شهید اول و دوم، مقدس اردبیلی، بعدها علامه وحید بهبهانی، شیخ جعفر آل کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن صاحب جواهر، و میرزای بزرگ شیرازی و شیخ مرتضی انصاری، فقه اسلام احیاء شده و رونق گرفت تا به عصر کنونی رسید که در معرفی شخصیت‌های آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت. (۲) شیخ بزرگوار ما در آن بحران برخوردهای اعتقادی و سیاسی و حرکت‌های سرنوشت‌ساز در حومه بغداد دیده به جهان گشود و دانش‌های ابتدایی را در خانواده و زادگاه خویش به پایان برد. او که در یک خانواده عمیق و اصیل در تشیع از سلاله نیکان و پاکان به وجود آمده بود و سراسر خاندان او مالا مال از عشق به اهل بیت

رسالت (ع) بوده‌اند، راهی بغداد گردید. از اساتید و دانشمندان مدارس بغداد نیز کسب علم و دانش نمود تا در علم کلام، فقه و اصول، سرآمد دانشمندان گردید.

مکتب مفید

پیش از مفید، علم کلام و اصول فقه در میان دانشمندان اهل سنت رونقی به سزاداشت. فقها و متکلمین بسیاری در اطراف بغداد گرد آمده و در رشته‌های گوناگون اصول عقائد، سرگرم بحث و مناظره بودند. هر چند علم کلام پیش از مفید نیز در میان شیعیان سابقه داشته است، ولی در اثر محدودیتی که در کار شیعیان از نظر سیاسی بود، این موضوع از مرحله تالیف و تدوین کتاب تجاوز نمی‌کرد. پیش از مفید شیخ صدوق که رئیس شیعیان بود سبک ساده‌ای را در تصنیف و تالیف به وجود آورده بود و آن را به صورت املاء به صورت ساده به مستمعین القاء می‌نمود. مفید نیز در پیگیری مکتب استاد کوشید و با استفاده از مبانی علم کلام و اصول فقه، راه بحث و استدلال را به روی شیعیان باز کرد و تلاشهایی را که متقدمین مانند ابن جنید اسکافی و قبل از او ابن عقیل فقیه معروف شیعه و عیاشی ریخته بودند، به صورت دلپذیری درآورد. به گفته نجاشی کتاب کوچکی در اصول فقه تصنیف کرد که مشتمل بر تمام مباحث آن بود.

مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه

۱- گفتار نجاشی

نجاشی، شاگرد نامدار و مورد اعتماد شیخ مفید در حق او گوید: «محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام بن جابر بن نعمان بن سعید بن جبیر، شیخ و استاد ما- که رضوان خدا بر او باد- فضل او در فقه و حدیث، و ثقه بودن او مشهورتر از آن است که توصیف شود. او تالیفات متعددی دارد که از آنهاست: المقنعة، الارکان فی دعائم الدین، الایضاح و الافصاح در امامت، الارشاد العیون و المحاسن و...» (۳)

۲- گفتار طوسی

شیخ طوسی شاگرد ارزنده مکتب او، درباره او در فهرست می‌نویسد: «محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن المعلم، از متکلمان امامیه است. در عصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه به او منتهی گردید. در فقه و کلام بر هر کس دیگر مقدم بود. حافظه خوب و ذهن دقیق داشت و در پاسخ به سؤالات حاضر جواب بود. او بیش از ۲۰۰ جلد کتاب کوچک و بزرگ دارد...» (۴)

۳- گفتار ابویعلی جعفری

فقیه بزرگوار ابویعلی جعفری که عنوان دامادی و جانشینی شیخ را نیز دارد، در حق استاد خویش گوید: «او اندکی از شب را می‌خوابید و باقی شبانه روز را یا نماز می‌خواند یا مطالعه می‌کرد یا درس می‌گفت یا قرآن تلاوت می‌کرد...» (۵) تمام دانشمندان که به نوعی به شرح حال او پرداخته‌اند، او را با جلالت قدر و عظمت علمی توصیف نموده‌اند.

نظر دانشمندان اهل سنت

۱- گفتار ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی درباره او گوید: «او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت. ماعت بسیاری از محضر او بهره بردند. او بر تمام شیعیان حق دارد. پدرش درواسط زندگی می‌کرد و به آموزگاری می‌پرداخت. او در عکبری کشته شد. گفته می‌شود که عضد الدوله به ملاقات او می‌شتافت و هنگام مرض به عیادت او می‌رفت.» (۶)

۲- گفتار ابن عماد حنبلی

عماد حنبلی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت از تاریخ ابن ابی طی حلبی در مورد او نقل کرده است: «او بزرگی از بزرگان امامیه و رئیس بخش فقه و کلام و مباحثه می‌باشد. او بایروان هر عقیده به مباحثه و مناظره می‌پرداخت. موقعیت‌شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. او صدقه فراوان می‌داد. بسیار اهل خشوع و تهجد، و اهل نماز و روزه و خوش لباس بود. او مورد زیارت و ملاقات عضد الدوله قرار می‌گرفت. جثه او چهار شانه و لاغر و گندمگون بود. نزدیک ۷۶ سال عمر کرد و بیش از ۲۰۰ جلد تالیف دارد. تشیع جنازه او شهرت دارد. در تشیع او بیش از ۸۰ هزار نفر از شیعیان شرکت جستند و درگذشت او در ماه رمضان بود. رحمت خدا بر او باد...» (۷)

۳- گفتار یافعی

یافعی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت، در وقایع سال ۴۱۳ نوشته است: «در آن سال بود که عالم بزرگ شیعه وفات نمود. او صاحب تالیفات فراوان و شیخ بزرگ امامیه، معروف به مفید» و «ابن المعلم بود. او در علم کلام، فقه و جدل تبحر داشت و در مناظرات با هر صاحب عقیده شرکت می‌جست و در تشکیلات آل بویه با جلالت و احترام زندگی می‌کرد.» (۸)

اساتید او

مرحوم نوری در خاتمه مستدرک، ۵۰ تن از استادان مفید را نام می‌برد. البته تعداد آنها بیش از اینهاست. از معروف‌ترین آنان: ابن قولویه قمی، صدوق، ابن ولید قمی، ابوغالب، ابن جنید اسکافی، ابو علی صولی بصری، ابو عبد الله صفوانی و... می‌باشند.

شاگردان او

تعداد کثیری از دانشجویان علوم اسلامی از مکتب پر فیض او بهره برده‌اند که سرآمد آنان سید مرتضی علم الهدی، برادر سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابو الفتح کراچکی، ابویعلی جعفر بن سالار و عبد الغنی از مفاخر شاگردان اویند...» (۹)

تالیفات او

نجاشی ۱۷۱ جلد کتاب از تالیفات شیخ را ذکر کرده است که اسامی برخی از آنها به این ترتیب است: ۱- در فقه: المقنعه، الفرائض الشرعیة و احکام النساء ۲- در علوم قرآنی: الکلام فی دلائل القرآن، وجوه اعجاز القرآن، النصرة فی فضل القرآن، البیان فی تالیف القرآن (او یکی از پرکارترین افراد این رشته بود. طالبان تفصیل می‌توانند به کتاب طبقات مفسران شیعه ج ۲، تالیف مؤلف مراجعه نمایند.) ۳- در علم کلام و عقائد: اوائل المقالات، نقض فضیله المعتزله، الافصاح، الايضاح، الارکان و... (۱۰)

وفات او

شیخ بزرگوار ما در سال ۴۱۳ در بغداد، پس از ۷۵ سال تلاش و خدمت ارزنده درگذشت و مورد تجلیل فراوان مردم و قدردانی علما و فضلا قرار گرفت. و به تعبیر شاگرد بزرگوارش شیخ طوسی که خود حاضر در صحنه بوده است، روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او، همانند و نظیر نداشته است. هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد(ع) پائین پای آن حضرت و نزدیک قبر استادش ابن قولویه مدفون گردید. رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۴. ۲- بخشی از تحلیل آقای دکتر جعفر شهیدی در آرام نامه، ص ۵۲. ۳- رجال نجاشی، ص ۳۹۹، چاپ جامعه مدرسین قم. ۴- معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۰۶. ۵- فهرست ابن ندیم، ص ۲۶۶ و ۲۳۹، چاپ الاستقامه. ۶- لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸. ۷- شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۹۹. ۸- مرآة الجنان یافعی. ۹- مکتب اسلام، سال اول، شماره ۳، مقاله دانشمند محترم علی دوانی. ۱۰- رجال نجاشی، ص ۴۰۰ تا ۴۰۳.

۶- سید مرتضی علم الهدی (متولد ۳۵۵-متوفی ۴۳۶ ه. ق)

گفتار استاد

«سید مرتضی علم الهدی، متولد ۳۵۵ و متوفی ۴۳۶. علامه حلی او را معلم شیعه امامیه خوانده است. مردی جامع بوده است. هم ادیب بوده و هم متکلم و هم فقیه. آراء فقهی او مورد توجه فقهاء است. کتاب معروف او در فقه، یکی انتصار است و دیگر کتاب جمل العلم والعمل. او و برادرش سید رضی، (جامع نهج البلاغه) نزد شیخ مفید سابق الذکر تحصیل کرده‌اند...» (۱) ابو القاسم علی بن الحسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی، نقیب طالبیان، از نظر منزلت علمی و اعتبار فقهی در مرتبت بسیار والایی قرار دارد که کمتر کسی در آن عصر به پایه آن نایل آمده است. او پیشوای فقهی، متکلم و مرجع امامیه در عصر خویش، پس از درگذشت استاد عالیقدرش شیخ مفید (م ۴۱۳) بوده است. وی در سال ۳۵۵ در یکی از خانواده‌های محترم سادات بغداد به دنیا آمد که از جانب پدر و مادر نسب بس شریفی داشت. نامش علی بن حسین طاهر فرزند موسی فرزند محمد فرزند موسی و فرزند ابراهیم فرزند موسی فرزند امام جعفر الصادق علیهم السلام، علوی هم موسوی، نسب شریفش با پنج واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسد. کنیه اش علم الهدی و لقبش ذو الثمانین، ابو الثمانین و ذو المجدین و شریف سید مرتضی می‌باشد. او یکی از بزرگان فقه‌های امامیه، جامع علوم معقول و منقول در عصر خویش بوده و در ادبیات و فنون کلام و تفسیر سرآمد اقران بوده است و آنچنان در علوم اسلامی تبحر داشته است که او را مروج الذهب در راس قرن چهارم، و یا مجدد مذهب در قرن مذکور نامیده‌اند. او مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاة و مرجع تظلمات و شکایات مردم بوده است. علامه حلی در کتاب خلاصه درباره او گوید: «علم الهدی رکن امامیه و معلم ایشان بوده و مصنفات او تا زمان حاضر که ۶۹۳ هجرت می‌باشد، محل استفاده آن فرقه حقه می‌باشند...» (۲) شیخ عز الدین احمد بن مقبل گوید: «اگر کسی سوگند یاد کند که علم الهدی در علوم عربیه داناتر از خود عرب بوده، دروغ نگفته و گناهی نکرده است...» (۳)

علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

شخصیت علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت هم پوشیده نمانده است، بلکه در اثر کثرت تالیفات و آثار مورد جلب نظر

آنان نیز گردیده است. ابن خلکان، یکی از مورخین اهل سنت گوید: «فضائل وی بسیار و تالیفات او در دین و احکام مسلمین شاهد صادق هستند براینکه شاخه آن شجره بوده و از اهل آن خانواده جلیل می‌باشد...» ابن اثیر در کامل التواریخ، یافعی در مرآة الجنان، سیوطی در طبقات، خطیب‌بغدادی در تاریخ بغداد و ابن کثیر شامی و دیگران، همگی از سید مرتضی با بهترین عبارات یاد کرده‌اند و علم و فضیلت و دانش او را ستوده‌اند. «یکی از اساتید ادبیات مصر گوید: من از کتاب غرر و درر» سید مرتضی مسائلی را استفاده کردم که در هیچ یک از کتابهای دیگر نحویان به دست نیاوردم (۴)

حوزه درسی او

او حوزه درسی بسیار غنی داشته است و در علوم متنوعه تدریس داشته است و هر یک از شاگردان او شهریه معینی داشته‌اند، چنانچه شیخ طوسی را ماهی دوازده دینار اشرفی (طلای هیجده نخود) و قاضی ابن البراج را ماهی هشت دینار و هر یک از تلامذه دیگر را به فراخور حال خود شهریه می‌داده است. وقتی قحطی شدید پیش آمد، مرد یهودی برای تحصیل روزی، چاره اندیشید که در نزد سید به تحصیل علم نحوپردازد. بعد از استیذان از سید حاضر درس او شد و حسب الامر سید به او روزانه تعیین گردید که روز به روز می‌گرفت و صرف ضروریات زندگی خود می‌کرد تا پس از اندکی از مشاهده این شیوه و رفتار نیک، آخر به دین اسلام گروید.

داستان آغاز تحصیل او

برخی از رؤیاها در صداقت و راستی بی‌شبهت به الهام و نوعی آگاهیهای غیبی نیستند و یکی از آن نوع رؤیاها، خوابی بود که شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف دیدند که حضرت فاطمه زهرا (س) حسنین (ع) را پیش او آورده است و می‌فرماید: «یا شیخ علمهما الفقه (به این دو فرزند فقه بیاموز) شیخ پس از بیداری به حیرت و تفکر فرومی‌رود، تا آنکه صبح همان شب، فاطمه والده ماجده سید مرتضی و سید رضی، با خدمتگزاران خود که دور او بوده‌اند، دو پسر خود را که در آن موقع از نظر سن صغیر و خردسال بوده‌اند پیش شیخ آورده، شیخ محض رعایت جلالت آن مخدره، سلامش کرد و به پا ایستاد تا پس از احترامات معمولی، فاطمه مادر کودکان، همان عبارت مذکور در رؤیا را (یا شیخ علمهما الفقه) به زبان آورد و گفت: «ای شیخ این دو پسران منند، اینها را پیش تو آورده‌ام که به آنان فقه تعلیم دهی.» پس شیخ تحت تاثیر قرار گرفت و خواب را به آن بانوی جلیل القدر بازگو نمود و به تعلیم و تربیت آن دو برادر والا-گهر اهتمام تمام به کار برد تا به آن مقام عالی علم و اجتهاد نائل آمدند که هر دو از ذخیره‌های ارزشمند اسلام و از نوادر و نوابغ روزگار گردیدند. (۵)

اساتید و شاگردان او

او در محیط علمی مساعد رشد و نما کرد و از محضر بزرگان و افرادی مانند: شیخ مفید، خطیب ادیب، ابن نباته و شیخ حسن بابویه بهره جست و شاگردانی مانند: شیخ طوسی، قاضی ابن البراج، ابو الصلاح حلبی، ابو الفتح کراجکی، سالار بن عبد العزیز دیلمی و دهها نظایر این بزرگان را در حوزه درسی خویش تربیت نمود.

تالیفات او

او دارای تالیفات متعددی است که هر کدام نشانگر وسعت علم و تبحر و گسترش کرانه‌ای دانش و فضیلت او بوده است. مرحوم مدرس، صاحب ریحانة الادب بیش از ۷۲ جلد از آنها را با اسم و رسم نام می‌برد، ولی برخی از آنچه که راجع به فقه و اصول فقه

می‌باشد، به این ترتیب می‌باشد: ۱-الانتصار ۲-جمل العلم و العمل ۳-الذریعه فی اصول الشریعه (در اصول فقه) ۴-المحکم و المتشابه ۵-المختصر ۶-ما تفردت به الامامیه من المسائل الفقهیه ۷-المصباح ۸-الناصریات و جز آنها، کتابهای الامالی، «جواب الملاحده فی قدم العالم»، «درر الفوائد» و چند جلد دیگر که طالبین تفصیل لازم است به آن کتابها مراجعه نمایند.

لقب علم الهدی

در مورد لقب علم الهدی، بیشتر مورخین نگاشته‌اند که ابو سعید محمد بن حسین وزیر القادر بالله (خلافت ۳۸۱-۴۲۲) در سال ۴۲۰ بیمار شد. شبی در خواب دید که امیر مؤمنان (ع) به او می‌فرماید: «به علم الهدی بگو تا برای تو دعا کند تا از بیماری بهبود یابی.» وزیر گفت: «یا امیر المؤمنین، علم الهدی کیست؟» فرمود: «علی بن الحسین موسوی است.» چون از خواب برخاست، نامه‌ای به سید مرتضی نوشت که برای او دعا کند و در آن نامه او را علم الهدی خواند. سید مرتضی برآشفته و از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ نخواند. وزیر گفت به خدا قسم امیر المؤمنین (ع) امر فرموده که شما را به این لقب بخوانم. بعد از آنکه وزیر از دعای سید مرتضی شفای یافت، جریان خواب خود و امتناع سید مرتضی را از قبول این لقب برای خلیفه بیان کرد. خلیفه پیام فرستاد که شایسته است لقبی را که از سوی جد شما داده شده ست‌پذیری و اباء نکنی. سپس حکم شد که منشیان در نامه‌های رسمی و عموم مردم او را با این لقب بخوانند و بدین گونه ملقب به علم الهدی گردید. (۶)

مناعت طبع و ملکات فاضله او

دانشمند متبحر، آقای علی دوانی در بیوگرافی این فقیه وارسته از رجال ابو علی، از کتاب اتحاف الوری، ضمن حوادث سال نقل کرده است که در این سال سیدمرتضی و برادرش سید رضی به زیارت بیت الله الحرام شتافتند. در بین راه ابن جراح طائی از آنها طلب چیزی کرد و آنها نه هزار دینار از مال خالص خویش را به او دادند. و باز نوشته‌اند که وقتی چند کتاب به قیمت ده هزار دینار یا بیشتر برای سید مرتضی خریداری کردند، موقع مطالعه دید که بر پشت یکی از آنها این دو شعر را نوشته‌اند: و قد تحوج الحاجات یا ام مالک الی بیع اوراق بهن ضنین و ما کان ظنی اننی سابعها و لو خلدت فی السجون، دیونی (گاهی احتیاج و می‌دارد که اوراقی را که بیشتر مورد علاقه است، فروخته گردد. من گمان نمی‌بردم که روزی برسد که آن اوراق را بفروشم. هر چند طلبکارها مرا به زندان وامی‌داشتند.) این اشعار حاکی از فقر فروشنده آن بود که از روی ناچاری آن کتب نفیس را فروخته است. سید (ره) تمام کتابها را به صاحبش مسترد نمود و آن ده هزار دینار را نیز به او بخشش نمود.

وقف ملک برای هزینه فقهاء

سید مرتضی دهکده‌ای از املاک خود را وقف مصرف کاغذ فقها کرده بود که عوائد آن صرف تالیفات مجتهدین گردد. صفات حمیده و فضائل اخلاقی او در حدی بود که افراد فاضل و دانشمند از هر گروه می‌توانستند به مجلس او راه یابند و از محضرش بهره‌مند گردند. نابغه عرب، «ابو العلاء معری از کسانی بود که همیشه ملازمت او را داشت. گویند هنگامی که ابو العلاء از عراق خارج می‌شد، از او پرسیدند که سید مرتضی را چگونه دیدی؟ او در پاسخ اشعار زیر را قرائت کرد: یا سائلی عنه لما جئت تسئله الا- هو الرجل العاری من العار لو جئته لرایت الناس فی رجل و الدهر فی ساعه و الارض فی دار (ای فردی که از من جویای حال او هستی، بدان که او مردی است که از هر گونه نقص و عیب، مبری است. اگر او را ببینی خواهی دید که وجود همه مردم در یک فرد جمع است و روزگار در یک ساعت متمرکز گردیده و جهان در یک خانه قرار گرفته است.)

کتابخانه او

در کتابخانه سید مرتضی، هشتاد هزار جلد کتاب بوده است که اغلب آنها از کتابهای مورد مطالعه یا تالیف او بوده است. یکی از معاصرین او گوید: «کتابهای سید را شماره کردم، به هشتاد هزار جلد رسید که اغلب آنها از محفوظات یا مصنوعات او بوده است.»^۷ ثعالبی مورخ نامی نیز در تایید این گفتار اضافه می‌نماید: «در بغداد پس از وفات سید مرتضی با اینکه قسمت عمده کتابهای او را به امراء و وزراء اهدا کرده بودند، باز باقیمانده آنها را به سی هزار دینار قیمت کردند...»^(۷)

وفات او

او در سال ۴۳۶ در بغداد وفات نمود. نجاشی در رجال خود می‌نویسد: «او در سال مزبور وفات یافت. فرزندش بر او نماز گزارد و در خانه‌اش دفن شد. من و ابویعلی جعفری (داماد شیخ مفید) و سلار بن عبد العزیز او را غسل دادیم.»^۸ اخیراً جنازه او به کربلای معلی منتقل شده و در جوار مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) مهمان آن بزرگوار گردید.^(۸) رحمت خدا بر روان او باد

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۹. ۲- ریحانۃ الادب، ج ۴، ص ۱۸۳ تا ۱۹۰، چاپ دوم، کتابفروشی خیام، تبریز، چاپ شفق
۳- مجله مکتب اسلام، سال اول، شماره ۴. ۴- ریحانۃ الادب، ج ۴، ص ۱۸۴. ۵- ریحانۃ الادب، ج ۴، ص ۱۸۵. ۶- روضات، ص ۵۷۵. ۷- مجله مکتب اسلام، سال اول، شماره ۴، مقاله نامبرده. ۸- ریحانۃ الادب، ج ۴، ص ۱۹۰- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، کد معرفی ۶۴۸. علاوه بر منابع فوق می‌توان به ادب المرتضی تالیف دکتر عبد الرزاق، و معجم المؤلفین، تالیف عمر رضا کحاله، ج ۷ مراجعه نمود.

۷- شیخ ابو جعفر طوسی، مؤسس حوزه نجف (۱) (متولد ۳۸۵-متوفی ۴۶۰ ه. ق.)

گفتار استاد

«شیخ ابو جعفر طوسی، معروف به شیخ الطائفه از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است. در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و رجال تالیفات فراوان دارد. اهل خراسان است. در سال ۳۸۵ متولد شده و در سال ۴۰۸ یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوائی شیعه به او منتقل گردید. مدت پنج سال پیش شیخ مفید درس خوانده است. سالیان دراز از خدمت شاگردمبرز شیخ مفید، سید مرتضی بهره‌مند شده است. استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ درگذشت و او ۲۴ سال دیگر پس از استادش در قید حیات بود. دوازده سال بعد از سید در بغداد ماند، ولی بعد به علت یک سلسله آشوبها که خانه و کاشانه‌اش به تاراج رفت، به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمیه را در آنجا تاسیس کرد و در سال ۴۶۰ در همانجا درگذشت. قبرش در نجف معروف است. شیخ طوسی کتابی در فقه دارد به نام النهایه که در قدیم الایام کتاب درسی طلاب بوده است. کتاب دیگری دارد به نام المبسوط که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در عصر خودش مشروح‌ترین کتاب فقهی بوده است. کتاب دیگری دارد به نام الخلاف که در آنجا هم آراء فقهاء اهل سنت را بیان کرده، و هم رای شیعه را. شیخ طوسی کتابهای دیگری نیز در فقه دارد، قداماً تا حدود یک قرن پیش، اگر در فقه شیخ را به طور مطلق می‌گفتند، [منظور آنان] شیخ طوسی بود و اگر «شیخان می‌گفتند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بوده است. شیخ طوسی یکی از چند چهره معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می‌شود. خاندان شیخ طوسی تا چند نسل همه از علماء و فقهاء بوده‌اند.

پسرش شیخ ابو علی ملقب به مفید ثانی، فقیه جلیل القدری است و بنا بر نقل مستدرک (ج ۳، ص ۴۹۸) او کتابی دارد به نام امالی و کتاب النهایه پدرش را نیز شرح کرده است. مطابق نقل کتاب لؤلؤة البحرين دختران شیخ طوسی نیز فقیه و فاضله بوده‌اند. شیخ ابو علی فرزندی دارد به نام شیخ ابو الحسن، بعد از پدرش مرجعیت و ریاست حوزه علمیه به او منتقل گردید و بنا بر نقل ابن عماد حنبلی در کتاب شذرات الذهب فی اخبار من ذهب (ج ۴، ص ۱۲۶ و ۱۲۷) در زمان این فرد بزرگ، زاهد و عالم، بوده است عماد طبری گفته است اگر صلوات بر غیر انبیاء روا بود، من بر این مرد صلوات می‌فرستادم. او (پسر شیخ) در سال ۵۴۰ در گذشته است. (۲)

ولادت

فقیه بزرگوار، محدث کبیر، مفسر نامی، دانشمند پرآوازه، شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، در رمضان سال ۳۸۵ ه. ق در شهر «طوس خراسان» دیده به جهان گشود. پس از طی تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود، در سال ۴۰۸ ه. ق هنگامی که ۲۳ ساله بود، به بغداد عزیمت نمود. در آن هنگام ریاست مذهب جعفری در زمان غیبت امام زمان (عج) با شیخ بزرگوار و بزرگ پرچمدار شیعه، محمد بن محمد عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید بود. پس شیخ طوسی ملازمت او را اختیار کرد و شاگردی او را پذیرفت و تا پایان زندگی او از محضرش بهره‌ها برد. در همین زمان از محضر مشایخ دیگر، مانند: حسین بن عبید الله غضایری (م ۴۱۱)، ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱) و احمد بن محمد بن موسی معروف به ابی الصلت اهوازی نیز کسب فیض نمود. وی به علت هوش سرشار و ذکاوت فوق العاده‌اش مورد توجه استاد بزرگوارش شیخ مفید قرار گرفت. بدین جهت اکثر اوقات را با شیخ به سر می‌برد تا اینکه در رمضان سال ۴۱۳ ه. ق شیخ مفید به جوار رحمت الهی شتافت. پس از رحلت این مجتهد سترگ شیعه، ریاست مذهب شیعه به داناترین و والا مقام‌ترین شاگردش یعنی سید مرتضی علم الهدی (برادر سید رضی، گرد آورنده نهج البلاغه) رسید. بدین خاطر شیخ طوسی بدو پیوست و از علوم الهی سرشاری که از زبان او جاری می‌گردید، مستفیض شده و از چشمه گوارای علم و دانش او سیراب و بهره‌مند گشت. سید مرتضی نیز که در او لیاقت و استعداد کامل را دیده بود، او را مورد عنایات و توجهات خاصه خود قرار داده و او را به تدریس واداشت و مقرری قابل توجهی (۱۲ دینار در ماه) برای او تعیین نمود. بدین ترتیب شیخ طوسی ۲۳ سال نیز در ملازمت آن عالم بزرگوار به سر برد تا اینکه سید در ربیع الاول سال ۴۳۶ ه. ق، در سن ۸۱ سالگی درگذشت. بعد از رحلت آیه الله سید مرتضی علم الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به شیخ طوسی رسید. در این هنگام منزل شیخ در محله کرخ بغداد، پناهگاه و مقصد و مقصود مسلمانان بود. جهت درک محضر او علماء و دانشمندان بسیاری از سراسر سرزمین اسلامی، قصد بغداد را می‌نمودند تا افتخار مجالست و شاگردی او را دریابند و از چشمه خروشان علم الهدی که بر زبان او جاری می‌شد، استفاده برند. بدینگونه شماره شاگردان وی از فقهاء و مجتهدین و علماء شیعه، به بیش از سیصد تن رسید و در همان وقت چند صد نفر از علمای اهل سنت نیز از محضر او استفاده می‌کردند.

کتابهای مرجع

شیخ طوسی مؤلف دو کتاب از کتب اساسی و مرجع چهارگانه شیعه است. این کتابها به نامهای: «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» می‌باشند و هر دو در زمینه روایات و احادیثی است که جنبه فقهی و حکمی دارند. قابل توجه است که کتب اربعه به وسیله سه نفر نوشته شده است که نام هر سه نفر آنان محمد می‌باشد. فی المثل: «محمد بن یعقوب کلینی»، «الکافی» را نوشته و در آن بیش از ۱۶۰۰۰ حدیث را جمع آوری کرده است. و شیخ صدوق، «محمد بن بابویه» کتاب من لا یحضره الفقیه را در احکام فقه تالیف کرده است و شیخ طوسی، «محمد بن حسن» نیز دو کتاب دیگر از اصول اربعه، یعنی التهذیب و «الاستبصار» را نوشته است

. به این ترتیب به این سه نفر، «محمّدون‌اوائل» گویند. سه نفر دیگر از بزرگترین علمای شیعه در اعصار اخیر کتابهای مهم دیگری نگاشته‌اند که محمّدون‌اواخر نامیده می‌شوند که عبارتند از: «علامه محمد باقر مجلسی، مؤلف دائرة المعارف عظیم بحار الانوار» در ۱۱۰ جلد، و «محمد بن محسن فیض کاشانی مؤلف کتاب گرانقدر الوافی و «محمد بن حر عاملی، مؤلف کتاب گرانبهای وسائل الشیعه در ۲۰ جلد. پس این هفت کتاب ارزشمند را در مجموع کتب سبعة شیعه می‌نامند.

کرسی تدریس در بغداد

آوازه علم و دانش و ورع و زهد و تقوای شیخ طوسی، همچنانکه از مرزهای عراق گذشته و به اقصای نقاط دنیا رسیده بود، از دیواره هزار کنگره هزار قصر با عظمت خلیفه عباسی نیز گذشت، به طوری که القائم بامر الله خلیفه عباسی، با همکاری آل بویه کرسی تدریس کلام را در مرکز خلافت برای او برقرار نمود. در آن روزگار بر این کرسی، عظمت و رتبه والایی قائل بودند، به طوری که آن را به بزرگترین دانشمند کشور و اگذار می‌نمودند و این نشانه آن است که در آن زمان بالاتر و بالاتر از شیخ طوسی در تمام بغداد و سرزمینهای اسلامی فرد دیگری موجود نبود که شایستگی تدریس را داشته باشد. در آن روزگار خاندان ایرانی آل بویه در واقع امر بر بغداد حکومت می‌کردند و خلفای عباسی بیشتر از یک مقام تشریفاتی، عنوانی نداشتند. به طوریکه آل بویه هرگاه اراده می‌کردند، می‌توانستند آنان را کنار زده، فرزند یا یکی از نزدیکان خلیفه را به حکومت ظاهری منصوب نمایند. این نوع نمایشات برای ساکت کردن مردم عراق بود که بسیاری از آنها از اهل نیت بودند و خلیفه را «امیر المؤمنین و خلیفه الله و ظل الله فی الارض» می‌دانستند! آل بویه که خاندان شیعه بودند، در ترویج شیعه و رهانیدن آنان از ظلم و ستم دیگران، نقش بسیار مهمی را ایفا کردند، و نخستین بار شعائر و شعارهای شیعه را مطرح ساختند. در سال ۴۴۷ ه. ق، ترکان سلجوقی با استفاده از ضعف آل بویه به بغداد حمله نموده و با اشغال آن، حکومت آل بویه را منقرض نمودند. در این هنگام عده‌ای از اوباش و اراذل به رهبری عمید الملک وزیر متعصب طغرل بیگ، به محله‌های شیعه نشین حمله کرده، به قتل و غارت آنان پرداختند و بدین ترتیب یک قرن آزادی شیعیان در عراق به سر رسید. قرنی که با ظهور شیخ صدوق و سید مرتضی و سید رضی و شیخ مفید، و برهه‌ای از حیات علمی شیخ طوسی (ره) همراه بود. در این یک قرن حکومت آل بویه، بسیاری از کتب معروف شیعه نگاشته شد و شیعیان توانستند مراسم مذهبی خود را از قبیل عزاداری عاشورا و دیگر مراسم و شعائر را آزادانه انجام دهند. اما با سقوط آل بویه و روی کار آمدن خاندان سلجوقی، وضع به یک باره دگرگون گردید و دوباره آزار و اذیت شیعیان و قتل عام آنان آغاز گردید و شیعیان مجبور شدند برای حفظ جان و ناموس خود تقیه نمایند. با حمله افراد متعصب و اراذل و اوباش به صفهای عزاداری سید الشهداء (ع)، مراسم عزاداری شیعیان نیز به ظاهر متوقف گردید و بسیاری از عزاداران کشته شدند. در یکی از این حملات که تحت نظارت وزیر عبد الملک انجام گرفت، بسیاری از شیعیان کشته شده و بسیاری از خانه‌ها و مغازه‌ها و مراکز علمی و کتابخانه‌های شیعی به آتش کشیده شده و غارت گردید. شیخ طوسی نیز از این غارت در امان نماند، زیرا همانطور که نوشته آمد، وی دارای بزرگترین کرسی تدریس در بغداد بود. عده‌ای از علماء اهل سنت که این موضوع را خوش نداشتند و به شیخ حسادت می‌کردند، بارها کوشیده بودند که با تهمت و افتراء شیخ را از این منصب کنار نمایند. اما این حسادتها، بالاخره کار خود را کرد و اراذل و اوباش به خانه شیخ حمله برده و آن را به آتش کشیده و بسیاری از اموالش را به غارت بردند. کرسی تدریس شیخ نیز به آتش کشیده شد و کتابخانه بزرگ و معروف او نیز که محزن گنجینه‌ها و ذخائر علمی بود، طعمه حریق گشت و بسیاری از کتب نفیس و بی‌مانند او نیز در آتش جهل و تعصب نابود گردید. علاوه بر آن کتابخانه‌ای که به دستور شاهپور بن اردشیر وزیر بهاء الدوله دیلمی ساخته شده بود و یکی از بزرگترین و عظیم‌ترین و معروف‌ترین و معتبرترین کتابخانه‌های آن روزگار بود، و هزاران جلد کتاب خطی و نفیس که از روی کتابهای مختلف از سراسر جهان آن روز استنساخ شده بود و در آن نگهداری می‌شد، و قرآنها و تذهیب

کاری شده و قرآنهایی که به وسیله بزرگترین خطاطان عرب نوشته شده بود و به نفاست این کتابخانه می افزود ، تماماً توسط عده‌ای از جاهلان متعصب و گمراه به آتش کشیده شد و تعداد زیادی از کتب منحصر به فرد ، از جمله تعداد زیادی از کتابها و تالیفات خود شیخ از بین رفت . « (۳) بعد از این حادثه ، اراذل و او باش به خانه شیخ حمله کردند تا وی را به قتل برسانند ، ولی چون او را نیافتند ، وسایل منزل و کتابهای او را به بازار آورده ، پرچمها و علمهایی که شیعیان در عاشورا از آن استفاده می نمودند ، بر آنها افزوده و همگی را به آتش کشانده و نابود ساختند . در تاریخ ادبیات دکتر صفا ، به نقل از «کامل التواریخ ابن اثیر ، حوادث ۴۹۹ آمده است : «در محرم سال ۴۴۵ ، بین شیعه و سنی بغداد اختلافاتی که از اواخر سال ۴۴۴ بروز کرده بود ، شدت گرفت و دسته‌هایی از ترکان نیز در تعصبات شرکت جسته ، در نتیجه بسیاری از خانه‌های محله کرخ بغداد که مسکن شیعیان بود و خانه‌های محلات دیگر طعمه آتش و با خاک یکسان شد . در سال ۴۴۹ خانه ابو جعفر طوسی ، فقیه امامی در کرخ به باد غارت متعصبان رفت . « (۴) بعد از این حادثه اسفبار که ضایعات جبران ناپذیری به جهان علم وارد ساخت ، شیخ از بغداد خارج شده و به صورت متواری به نجف اشرف رسید . «نجف اشرف در آن هنگام ده کوچکی بود که عده معدودی از شیعیان مشتاق ، در جوار بارگاه مولای متقیان امیر المؤمنین علی (ع) زندگی می کردند . بعد از فروکش کردن خشم و طغیان جاهلان ، شیخ در نجف اشرف حوزه علمیه‌ای تاسیس نموده که بزرگترین حوزه علمیه در میان شیعیان گردید . (۵)

گفتار نجاشی

نجاشی (متوفی ۴۵۰ ه . ق) ، معاصر او در شان شیخ می نویسد : «ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی ، بزرگی از اصحاب ما ، ثقه ، عین از شاگردان استاد ما ابو عبد الله (مفید) می باشد ، او تالیفاتی دارد . یکی از آنها «تهذیب الاحکام و آن کتاب بس بزرگی است ، و دیگری الاستبصار-النهایه-المفصح (درامات)-ما لا یسع المکلف الاخلال به کتاب العده (در اصول فقه)-کتاب الرجال من روی عن النبی (ص) و عن الائمة (ع)-کتاب فهرست کتب الشیعه و اسامی المصنفین المبسوط (در فقه)-مقدمه‌ای در مدخل علم کلام-الایحاز (در ارث)-مسألة فی العمل بخبر الواحد-کتاب ما یعلل و ما لا یعلل-کتاب الجمل و العقود-تلخیص الشافی (درامات)-مسألة فی الاحوال-کتاب التبیان فی تفسیر القرآن-شرح المقدمة-ریاضة العقول-تمهید الاصول ، و شرح جمل العلم و العمل ...» (۶)

گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی

شیخ آقا بزرگ تهرانی ، در مقدمه تفسیر «التبیان تالیف شیخ طوسی ، از ۴۸ کتاب وی نام برده است . این کتابها را می توان در موضوعات زیر دسته بندی نمود : ۱-تفسیر قرآن ، ۳ کتاب ۲-فقه و احکام ۱۱ کتاب ۳-اصول فقه ۲ کتاب ۴-اخبار و احادیث ۳ کتاب ۵-رجال و درایه ۳ کتاب ۶-کلام و عقائد ۱۶ کتاب ۷-ادعیه و مناجات ۵ کتاب ۸-مقتل و تاریخ ۲ کتاب ۹-پاسخ مسائل ۳ کتاب (۷) برخی از عناوین کتابها به این قرار می باشد : النهایه-الخلاف-المبسوط-عدة الاصول-تفسیر التبیان-تلخیص الشافی الغیبه-الفهرست-رجال-مصباح المتعجد و ... ۱-النهایه : این کتاب که یکی از نخستین آثار شیخ است . وی فتاوی خود را در مسائل فقهی به عبارات و روایات نوشته و مسائلی را که درباره آن روایت یا حدیثی نیافته است متعرض نگردیده است . این کتاب تا عصر محقق همانند شرائع محقق مطرح بود . ۲-المبسوط : بر خلاف نهایه ، اگر چه کتابی است فقهی ، ولی در آن شیخ اجتهاد ننموده است و مسائل را با دید کلامی و اصولی بررسی کرده و فتوا داده است . این کتاب فتاوی اجتهادی شیخ می باشد . از کتابهای دیگر شیخ این کتابها را می توان نام برد : ۳-الخلاف : در این کتاب مباحث اخلاقی و موارد مورد اتفاق فریقین را بازگو کرده است . «مفصح (در امامت) ، «لا یسع المکلف الاخلال به (در اصول) ، «عدة الاصول (در علم اصول) ، «الرجال که نام رجالی است که از اصحاب

پیامبر اکرم (ص) و یاران ائمه معصومین (ع) روایت کرده‌اند. «فهرست که فهرست کتب شیعه و نام مؤلفان آنها می‌باشد». «مقدمه در علم کلام»، «ایجاز» در فرائض رساله، «رساله در عمل به خبر واحد» رساله ما یعلل و ما لا یعلل، کتاب ریاض العقول که شرح مقدمه و در علم کلام است. «تمهید الاصول که شرح جمل العلم و العمل سید مرتضی علم الهدی است. کتاب جمل العلم و العمل، «کتابهای عقود و تلخیص الشافی در امامت. کتاب التبیان در تفسیر قرآن. تفسیر التبیان در ۲۰ مجلد قرار دارد. این کتاب در سالیان اخیر به صورت ۱۰ مجلد به چاپ رسیده است. این تفسیر نخستین تفسیر استدلالی شیعه است. زیرا قبل از آن کتابهای تفسیری شیعه همگی روایی (یعنی مجموعه روایات و احادیث پیرامون آیات) بودند. این ابتکار شیخ، بعدها پی‌گیری شد و بدین ترتیب یک سری از ارزشمندترین تفاسیر استدلالی شیعه به وجود آمد. از جمله تفسیر مجمع البیان طبرسی در ۱۰ جلد، تفسیر گازر، تفسیر المنهج، تفسیر خلاصه المنهج، تفسیر ابو الفتح رازی و اخیراً تفسیر المیزان و تفسیر نمونه و دهها تفسیر دیگر که ما در کتاب طبقات مفسران شیعه در مجلدات پنجگانه شرح و تفصیل آنها را داده‌ایم. دیگر کتابهای شیخ عبارتند از: رساله در تحریم فحاح (آب جو) مسائل دمشقیه (که دوازده مساله است. مسائل حلبیه مسائل حائریه مسائل الیاسیه (که صد مساله است. مسائل جیلانیه (که ۲۴ مساله است) مسائل در فرق میان نبی و امام رساله نقض بر ابن شاذان رساله مختصر (در ادعیه و مناسک حج) رساله مسائل ابن براج کتاب مختصر مصباح المجتهد (در ادعیه که همانند مفاتیح الجنان ثقة المحدثین شیخ عباس قمی راجع بین مردم بوده است. کتاب انس التوحید (در ادعیه) کتاب الاقتصار فیما یجب علی العباد کتاب مختصر المصباح کتاب اخبار مختار بن ابی عیبه ثقفی کتاب مقتل الحسین (در حادثه دلخراش کربلا) کتاب اختیار الرجال کشی کتاب مجالس (در اخبار و احادیث) کتاب هدایه المسترشد و بصیره المتعبد کتابی در اصول و عقاید و کلام مسائل رازیه در وعید مسائل فارسیه (در آیات قرآن) و کتاب الغیبه که در مورد زندگانی حضرت ولی عصر بقیه الله الاعظم نوشته شده است و یکی از محکم‌ترین و استدلالی‌ترین کتب شیعه تا زمان خود شیخ و حتی امروزمی‌باشد. در این کتاب به تمامی سؤالات و اشکالات مخالفین در مورد غیبت، تولد و طول عمر حضرت مهدی (عج) پاسخ داده شده است. این کتاب در سالهای اخیر به فارسی ترجمه شده است، ولی اینک نایاب می‌باشد.

مقام و موقعیت شیخ طوسی

شیخ مفید که استاد شیخ طوسی است، نخستین شخصیت علمی در شیعه است که علم کلام را تنظیم و تبویب نمود و آن را به عظمت و اعتبار خود رسانید. شیخ طوسی نیز اکثر کتب خود را در علم اصول و عقاید با بیانات کلامی درآمیخته است. این کار شیخ به علمای دیگر نیز جرات داد که تفسیر قرآن را با مشربهای عقیدتی و فکری گوناگونی عرضه بدارند. بدین ترتیب پس از شیخ، تفاسیری با مشربهای فلسفی و عرفانی و علمی به وجود آمد که تاثیر مهمی در تغییر افکار مسلمین باقی گذاشت. یکی دیگر از تاثیرات و ابتکارات شیخ طوسی، استفاده از احادیث اهل سنت و استنتاج از مسائل کلامی آنان می‌باشد. این استفاده باعث ورود فرهنگ اهل سنت در کتب شیعه و انتقال آراء شیعه به دیگران بود. تفاسیر مهمی چون مجمع البیان و تفسیر ابو الفتح رازی نیز از این تاثیر فرهنگی در امان نمانده و یک سری مسائلی را که مورد اختلاف و یا انکار شیعیان می‌باشد، در متن خود آوردند که اخیراً عالم وارسته و مجاهد، علامه مرتضی عسکری با تحقیقات سی ساله خود ریشه این کجرویها را یافته و آنها را افشا نمود که تحقیقات ایشان در جای خود ارزشمند می‌باشد. (۸)

مجتهدی که مرجعیت مجتهدان را داشت

از خصوصیات دیگر شیخ طوسی آن است که تا مدت طولانی فقهای شیعه راتحت تاثیر آراء خود قرار داد، به طوریکه هیچ یک از فقها جرات نیافتند که در برابر آراء فقهی شیخ، نظریات خود را ابراز نمایند. البته این مسائل باعث رکود تکامل فقهی دربره‌ای از

زمان گردید، ولی بعدها با درخششی که برخی از فقهاء از نسل آن بزرگ فقیه نمودند، این سد شکسته گردید و آراء و نظریات فقهی جدید در عرصه زندگی مسلمانان طلوع و تجلی نمود و افکار و آراء جدید فقهی در عرصه زندگی مردم تابش نمود. و این یک حادثه تاریخی درک موقعیت شیخ طوسی را برای ما تسهیل می نماید. در درک عظمت وی کافی است در نظر داشته باشیم که تا سالها بعد از وی با وجود انبوه دانشمندان شیعه، هیچ عالمی توفیق نیافت که شخصیت علمی و موقعیت او را تحت الشعاع خود قرار دهد. در علوم کلامی و فلسفی و معقول و منقول، تا ظهور خواجه نصیر الدین طوسی (متوفی ۶۷۲) و علامه بی مانند حسن بن یوسف مطهر حلی (متوفی ۷۲۶)، هیچ کس یارای برابری با عقاید کلامی وی را نداشت. در تفسیر قرآن تاپیش از مجمع البیان امین الاسلام طبرسی (متوفی ۵۴۸) هیچ کتاب تفسیری همتای التبیان او وجود نداشته است. مجمع البیان نیز همچنانکه مؤلفش گوید، از دریای بی کران معارف تبیان اقتباس نموده و خوشه‌هایی چیده است. در فقه و اصول نیز تمام فقه‌های بعد از او، ناقل فتاوی وی بوده‌اند و به احترام فقاقت و دانش او از خود رای و نظری ابراز نمی داشتند تا اینکه محمد بن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸) برخاست و اجتهاد و مکتب فقهی شیعه را با جرات و تهور خاصی از حالت رکود موجود و وضع کنواخت بیرون آورد.

گفتار بحر العلوم

علامه سید مهدی بحر العلوم که خود از پیشوایان مکتب جعفری و از باتقواترین علمای جهان اسلام می باشد، در مورد شیخ طوسی می گوید: «محمد بن حسن طوسی، سرآمد طائفه امامیه و پرچمدار شریعت اسلام و پیشوای فرقه شیعه بعد از ائمه معصومین (سلام الله علیهم) است. او در آنچه متعلق به دین و مذهب است، مورد اعتماد ماست. او محقق اصول و فروع و تهذیب کننده معقول و منقول است. شیخ الطائفه ما و رئیس شیعه علی الاطلاق است.» (۹)

فرزندان شیخ

از شیخ الطائفه یک پسر به نام شیخ حسن به یادگار مانده است که معروف به شیخ ابو علی طوسی است و او را در علم و عقل، همتای پدر عالیقدرش دانسته‌اند. مکتب فقهی و مرجعیت و حوزه درس او با شایستگی لازم به او رسید. او در سال ۴۵۵، یعنی پنج سال قبل از رحلت پدر به دریافت اجازه اجتهاد نائل آمد. مؤلف قاموس الرجال می نویسد: «او فقیه، ثقه و بزرگوار است. تمام تصانیف پدر را بر خودش قرائت نموده است. ابن شهر آشوب گفته است: «از تالیفات او، «المرشد الی سبیل التعبد» می باشد. «شیخ شوشتری می افزاید: «او نیز همانند پدر» امالی دارد.» (۱۰)

وفات شیخ

شیخ بزرگوار ما در شب دوشنبه بیست و دوم ماه محرم سال چهارصد و شصت به رحمت ایزدی پیوست. در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد. اکنون خانه او مسجد شده است. بدین ترتیب جهان اسلام یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان خود را از دست داد. شخصیتی که در تاریخ کمتر به نظیر او در جامعیت برخورداریم و هنوز فقه‌های ما از پرتو وجود او برخوردار هستند. (۱۱) عاش سعیدا و مات سعیدا رحمه الله

پی‌نوشتها

- ۱- نگارش و تهیه این مقاله، توسط آقای جهان‌شاه دارستانی دانشجوی دانشگاه علم و صنعت گروه ۸۸ صورت گرفته است. ۲- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۵. ۳- زیربنای تمدن و علوم اسلامی، تالیف نگارنده، صفحات ۱۵۰ تا ۱۷۰. ۴- تاریخ ادبیات

ایران، نوشته دکتر ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۱۹۷. ۵- قصص العلماء، تالیف میرزا محمد تنکابنی، ص ۴۱۶ به بعد- تتمه المنتهی، تالیف شیخ عباس قمی، حوادث قرن چهارم و پنجم، ص ۴۵۰. ۶- رجال نجاشی، ص ۴۰۳، چاپ جامعه مدرسین قم. ۷- مقدمه التبیان، تالیف حاج آقا بزرگ تهرانی. ۸- یادنامه هزاره شیخ طوسی، تالیف علی دوانی، مقدمه. ۹- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۲۰. ۱۰- قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۵۸، کد معرفی ۲۰۲۴. ۱۱- مقاله شیخ آقا بزرگ تهرانی به نقل از مقدمه ترجمه الغیبه شیخ طوسی (به نام تحفه قدسی).

۸- قاضی عبد العزیز حلبی (ابن البراج) (متوفی ۴۸۱ ه. ق)

گفتار استاد

«قاضی عبد العزیز حلبی معروف به ابن البراج شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی است. از طرف شیخ طوسی به بلاد شام که وطنش بود فرستاده شد. بیست سال در طرابلس شام، قاضی بود. در سال ۴۸۱ در گذشته است. کتابهای فقهی او که بیشتر نام برده می شود، یکی به نام المذهب است و دیگری به نام جواهر» (۱)

ابن براج و عصر زندگانی او

شیخ ابو القاسم عبد العزیز بن نحریر بن عبد العزیز بن البراج، در مصر تولد یافت و در آن منطقه رشد و نما کرد. تحصیلات خود را ابتداء در زادگاه خویش، سپس در بغداد ادامه داد تا اینکه یکی از فقه‌های نامدار و وجهه و اعتبار شیعه در عصر خویش گردید. او از علم وسیع و اطلاعات شایسته در زمینه فقه و علوم اسلامی برخوردار بوده است و تالیفات فراوان او نشان دهنده این وسعت اطلاعات و معلومات می باشد. او در سال ۴۲۹ ه. ق به جمع شاگردان علم الهدی پیوست و یکی از خواص شاگردان او قرار گرفت و در محضر او از منزلت و رتبت به سزایی برخوردار شد تا اینکه سید به رحمت ایزدی شتافت، او ملازمت شیخ الطائفه را داشت، تا اینکه نمایندگی شیخ را در حدود شام پذیرفت و خود یکی از مردان فقه و فقاہت معروف آن دیار گردید. او از سوی جلال الملک در سال ۴۳۸ قضاوت منطقه طرابلس را پذیرفت و در آن منطقه به رتق و فتق امور مسلمین پرداخت.

گفتار ارباب تراجم در باب او

صاحب ریحانة الادب درباره او گوید: «شیخ عبد العزیز بن براج شامی حلبی طرابلسی، مکنی به ابو القاسم، ملقب به قاضی، موصوف به عز الدین و عز المؤمنین، از اکابر فقه‌های امامیه اواخر قرن پنجم هجرت، از وجوه و اعیان ایشان و از تلامذه سیدمرتضی علم الهدی بود. ماهی هشت دینار (طلای مسکوک هیجده نخود) از طرف سیدشهریه داشت. به جهت تلمذ و انسی که با او داشته است، او را خلیفه المرتضی گفته اند. ابن براج از اساتید معظم خود، سید مرتضی و ابو الفتح کراجکی روایت کرده است و از اوایان او شیخ عبد الجبار مفید رازی است که در ولایت ری، فقیه امامیه بوده است و جمعی از اکابر وقت نیز از او روایت می کنند. قضاوت او در طرابلس بیست یا سی سال ادامه داشته، به همین جهت به لقب قاضی شهرت یافته است.» (۲) صاحب معجم رجال الحديث، ضمن بازگویی سخن شیخ منتجب الدین رازی در الفهرست و بازشماری کتابهای او، سپس نقل نظر ابن شهر آشوب و اخیرا بازگویی نظر سید مصطفی تفرشی در رجال خویش که همه او را به عنوان آبروی شیعه و فقیه آنان ستوده اند، مطلب جدیدی در مورد او ارائه نداده است. (۳)

تالیفات او

او تالیفات متعدد و نوشته‌های پرباری در فروع فقهی دارد که از آن میان می‌توان: الجواهر-المعالم-المنهاج-الکامل-روضه النفس فی احکام العبادات-المقرب المذهب-الموجز-حسن التصریف-شرح جمل سید مرتضی و... را نام برد. ۱- جواهر الفقه: این کتاب در چند مجلد به نام جوامع الفقه در ایران چاپ شده است و اخیراً از سوی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) تجدید طبع گردیده است. ۲- روضه النفس در احکام عبادات ۳- شرحی بر جمل العلم و العمل علم الهدی (استاد خویش) ۴- عماد المحتاج فی مناسک الحج ۵- الکامل ۶- المعالم ۷- المعتمد ۸- المنهاج ۹- الموجز (۴)

وفات او

او پس از تلاش فراوان و مجاهدت خستگی ناپذیر در راه تبلیغ و اجرای احکام اسلام، شب جمعه ۹ شعبان ۴۸۱ ه. ق در هشتاد سالگی در طرابلس در گذشت و باشکوه و احترام لازم مدفون گردید. رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۷. ۲- ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۰۸، چاپ اقبال تهران. ۳- معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۸، تحت کد معرفی ۶۵۷۱. ۴- روضات الجنات، ج ۱، ص ۵۷۵.

۹- شیخ ابو الصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ ه. ق)

گفتار استاد

«شیخ ابو الصلاح، او نیز اهل شامات است. شاگرد سید مرتضی پس از در گذشت او، شاگرد شیخ طوسی بوده است. در ریحانة الادب می‌نویسد که او شاگرد سلاربن عبد العزیز آتی الذکر نیز بوده است. اگر این نسبت درست باشد می‌بایست ابو الصلاح سه طبقه را شاگردی کرده باشد. کتاب معروف او در فقه، «الکافی» است. در سال ۴۴۷ ه. ق در گذشته است. اگر عمر او صد سال بوده است و در سال ۴۴۷ هم وفات کرده باشد، او از هر دو استادش بزرگسال‌تر بوده است. شهید ثانی او را خلیفه المرتضی فی بلاد الحلبیه خوانده است.» (۱)

ولادت و عصر زندگی او

«حلب شهر بسیار بزرگ و معمور و پر نعمت و پر جمعیت از دیار شام می‌باشد و هم اکنون نیز از شهرهای پر جمعیت و آباد سوریه می‌باشد. آب و هوای خوش و نعمت فراوان دارد و در کتابهای مذهبی نیز آمده است که ابراهیم خلیل الرحمن گوسفندهای خود را در آنجا به چرا می‌برد و شیر آنها را روز جمعه در راه خدا تصدق می‌نمود. خداوند متعال این شهر را با برکت و خیرات توأم ساخته است. محصولات کشاورزی در آنجا به وفور و فراوانی به عمل می‌آید و دو محل هم در آنجا به عنوان انتساب به ابراهیم خلیل الرحمن مورد زیارت مردم قرار دارند. این شهر دارای کتابخانه‌ها و کتابفروشیهای معتبری است که نشان عمیق بودن رشد فرهنگی در این شهر می‌باشد که از روزگاران گذشته سابقه داشته است. (۲) آری حلب سابقه دیرینی در پرورش رجال علم و دین دارد و شخصیت‌های علمی و تاریخی متعددی منسوب به آن نقطه می‌باشند که فقیه بزرگوار و نامدار ما، شیخ ابو الصلاح، تقی بن نجم الدین بن عبید الله حلبی نیز نخستین و آخرین آنان نیست. بلکه افراد دیگری نیز در فقه و حدیث از این مرکز علمی برخاسته‌اند که مورد مطالعه قرار خواهند گرفت و هم اکنون در صدد شرح حال یکی از پروردگان این شهر قرار داریم و گاهی در مورد او و یکی

دیگر از همشهریانش حلیان به کار برده می‌شود و مقصود از آن دو همین ابو‌الصلاح تقی‌الدین و حمزه بن علی حلبی معروف به ابن زهره یکی دیگر از فقیهان نامور امامیه برخاسته از آن دیار می‌باشد. (که شرح حالش خواهد آمد)

ولادت

تاریخ ولادت او همانند دیگر بزرگان فقه و ادب و علم، درست مشخص نیست و با مسلم گرفتن تاریخ وفات او، احتمالاً ولادت او در حدود سال ۳۴۷ در اواسط قرن چهارم هجری صورت گرفته باشد. نام او تقی بن نجم‌الدین بن عبیدالله حلبی و شهرتش تقی‌الدین فقیه بزرگوار و شیخ جلیل‌القدر، فاضل، محدث، مفسر، ثقه و مورد اعتماد و یکی از بزرگان و مشایخ امامیه در قرن پنجم هجرت می‌باشد. او در مقام علم و عمل به منزلت بس شامخ نائل آمده است. تحصیلات او پیش سید مرتضی علم‌الهدی و شیخ طوسی صورت گرفته است.

اساتید او

او تحصیلات عالی‌ه خویش را پیش فقیه بزرگوار، علم‌الهدی (م ۴۳۶) و شیخ بزرگوار طائفه، شیخ طوسی (م ۴۶۰) انجام داد و اندکی نیز از محضر عالم بزرگوار عبد‌العزیز دیلمی معروف به سلار تلمذ نموده است و از طرف سید مرتضی علم‌الهدی به تدریس و قیام به وظائف دینی و شرعی در بلاد شام و حلب منصوب گردیده است. از این رو او را «خلیفه‌المرتضی» (نماینده سید مرتضی) نیز گفته‌اند. آنچنان که پس از درگذشت او از سوی شیخ طوسی نیز در آن مقام ابقاء شده است و نیابت او را پذیرفته‌اند، از این رو به او «خلیفه‌الشیخ» نیز می‌گویند. موضوع نیابت که در مورد «ابن براج» نیز گذشت، نشان دهنده بسط ید علماء و فقهاء، و وجود آثار مرجعیت و تقلید در آن نقاط همانند امروزی می‌باشد که مراجع‌عالی‌قدر تقلید نمایندگانی از سوی خویش در اطراف و اکناف تعیین می‌نمودند تا در امر مراجعات مردم سهولت و تسریعی ایجاد کرده باشند و مشکلات دینی مردم توسط آنان حل شده باشد و در مبادله درخواستهای خویش دچار وقفه نشوند.

کفتار بزرگان در حق او

۱- مرحوم میرزا عبد‌الله افندی صاحب ریاض‌العلماء شرح حال او را به اختصار در کتاب خویش آورده است و می‌نویسد: «او شیخ تقی‌الدین بن نجم‌الدین بن عبد‌الله الحلبی، شاگرد سید مرتضی علم‌الهدی و شیخ طوسی، و استاد قاضی ابن براج حلبی می‌باشد. با اینکه او از شاگردان شیخ طوسی است، باز نام او را در کتاب فهرست خویش آورده است و گفته است او پیش ما و پیش سید مرتضی درس خوانده است.» (۳) سپس او را توثیق کرده است و این امر نشانگر عظمت‌شان و اعتبار اوست. ۳- علامه منتبع مرحوم میرزا محمد باقر خوانساری (ره) مؤلف روضات، در تالیف منیف خود فصلی را در مورد زندگی این فقیه نامدار بازگشوده است و مطالبی را در مورد او بازگو می‌کند که بخشی از تقریرات او را در ذیل می‌آوریم. او می‌گوید: «فقیه نامدار و بزرگوار، ابو‌الصلاح تقی‌الدین بن نجم‌بن عبد‌الله حلبی، فقیه و مورد اعتماد اهل رجال از اعیان امامیه و از مشاهیر فقه‌های حلب و موصوف به خلیفه‌المرتضی است و آن بر اساس نیابتی است که از سوی استاد بزرگوارش داشته است، آن چنان که ابن براج از سوی شیخ طوسی اعلی‌الله مقامه داشته است. این گونه نیابت بر اساس قضاوت یا جنبه نیابت در تدریس داشته است، چون هر دو نیابت مورد نص و تصریح قرار گرفته‌اند. این امر نشانگر عظمت و شان این فقیه بزرگوار می‌تواند باشد.» (۴)

توثیق بزرگان

این فقیه بزرگوار مورد توثیق بزرگان فقه و فقاها قرار گرفته است. شیخ طوسی در لفهرست خویش و شیخ منتجب الدین نیز در فهرست خویش، و ابن شهر آشوب در معالم العلماء او را ستوده اند. ابن داود صاحب رجال گفته است: «او دارای عظمت قدر و از بزرگان شیعه است. محقق در المعبر او را به عنوان اعیان فقهائ ما توصیف کرده است.» در کتاب امل الآمل در مورد او آمده است: «ابو الصلاح حلبی که ابن براج از او روایت می کند، معاصر شیخ طوسی بود و او مورد وثوق، عالم، فاضل، فقیه و محدث بوده است. و کتابهایی دارد، و کتاب تقریب المعارف او بسیار نیکو و زیبا است. و من کتاب الکافی او را مشاهده کرده ام که ابواب فقهی را به صورت منظم آورده است و کتاب بسیار زیبا و مورد استناد در فقه ماست و بیش از بیست هزار سطر می باشد، ولی آن نسخه ای را که من مطالعه کرده ام، سکتها و سقطها در بر دارد، و تنها نسخه ای است که از آن کتاب در دست می باشد. و کتاب المعراج که در مورد حدیث است، به او نسبت داده می شود، شاید مؤلف آن ابو صالح حلبی باشد، نه ابو الصلاح (۵)

گفتار صاحب مجمع البحرين

طریحی می نویسد: «نام صاحب گفتار ما تقی بن نجم الدین می باشد و هر وقت تقی به صورت مطلق گفته شود، منظور ایشان می باشد.» در مجمع البحرين هنگامی که نامی از سلار می برد، در شرح حال او می نویسد: «ابو الصلاح حلبی نیز از او فرا گرفته است، و هنگامی که از شهر حلب مورد استفتاء و پرسش فقهی قرار می گرفت، در پاسخ می گفت: «پیش شما تقی وجود دارد.» یعنی به او مراجعه کنید.»

گفتار صاحب معجم رجال الحديث

مرحوم آیه الله العظمی خوئی در شرح حال او کلام شیخ طوسی را می آورد که او پیش ما و سید مرتضی درس خوانده است، فرد موثق است و دارای تالیفاتی می باشد. اسامی کتابهای او را این چنین نام می برند: ۱- البدایه (در فقه) ۲- الکافی (در فقه) ۳- شرح ذخیره سید مرتضی (در کلام) (۶)

فرزندان او

از او فرزندان مشهور و معروف علمی سراغ نداریم، جز آنچه یکی از نوادگان آن فقیه نامدار، فقیه فاضل ابو الحسن علی بن منصور بن ابی الصلاح است که شهید ثانی در بحث قضاء شرح ارشاد به او اشارتی دارد. (۷)

آثار و تالیفات او

او دارای آثار و تالیفات متعددی است که نوعا در زمینه فقه و کلام می باشد و اسامی برخی از آنها به این ترتیب می باشد: ۱- البدایه (فقه) ۲- تقریب المعارف (کلام) ۳- دفع شبه الملاحده (کلام) ۴- شرح ذخیره استاد خود، علم الهدی (کلام) ۵- الشافیه ۶- العده (فقه) ۷- الکافی (فقه) ۸- اللوامع (فقه) ۹- المرشد فی طریق المتعبد (احکام)

وفات او

او پس از یک عمر طولانی و پر برکت که همه را در راه خدا و احیای شریعت اوصرف نمود، در صد سالگی به سال ۴۴۷ ه. ق در شهر حلب به رحمت ایزدی شتافت و در همانجا مدفون گردید. رحمت و رضوان الهی شامل حالش باد.

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۷. ۲- دیدار از حلب در سال ۱۳۵۷ ه. ش- شام سرزمین خطابه‌ها و خاطره‌ها، انتشارات نوید اسلام. ۳- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۶۴- ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۶۱. ۴- روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۱۳. ۵- روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۱۷. ۶- معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۷۷، کد معرفی ۱۹۱۳. ۷- روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۷.

۱۰- حمزه بن عبد العزيز دیلمی (سلار دیلمی) (متوفی ۴۶۳ ه. ق)

گفتار استاد

«حمزه بن عبد العزيز دیلمی، معروف به سلار دیلمی، در حدود ۴۴۸ تا ۴۶۳ در گذشته است. شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی، و خود اهل ایران است و در «خسرو شاه تبریز در گذشته است. کتاب معروف او در فقه، به نام مراسم است. سلار هر چند هم طبقه شیخ طوسی است، نه از شاگردان او، در عین حال محقق حلی در مقدمه کتاب المعتبر از او و ابو الصلاح حلبی به عنوان اتباع الثلاثه نام می‌برد، یعنی او را از پیروان می‌شمارد که علی الظاهر مقصود این است این سه نفر تابع و پیروان سه نفر دیگر، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بوده‌اند.» (۱)

زندگی او

شیخ حمزه بن عبد العزيز ابویعلی دیلمی، فقیه، ثقه، شخصیت جلیل القدر و یکی از اعیان طائفه، معروف به سلار می‌باشد. او پیشتر از در فقه، ادب و علوم و معارف اسلامی بوده است. او بر شیخ مفید و بر سید مرتضی علم الهدی قرائت نموده است. ولادت او همانند دیگر معاریف و مفاخر مکتب اسلام درست روشن و مشخص نیست، ولی نام او حمزه بن عبد العزيز دیلمی طبرستانی، کنیه اش ابویعلی ملقب به سلار، فقیهی است بزرگوار و شیخی است جلیل القدر و عظیم الشان که از مفاخر و اعیان فقه‌های امامیه می‌باشد. سلار معرب سالار می‌باشد که به معنای امیر و رئیس کل می‌باشد. ولادتش در مازندران صورت گرفته است. او به قصد تکمیل تحصیلات اسلامی خویش به مرکز حوزه علمیه آن روز که بغداد و اخیرا نجف بوده است، مهاجرت کرده است.

گفتار صاحب ریحانه

مرحوم مدرس می‌گوید: «او یکی از اعظام علمای متقدمین اثنی عشریه است که در علم و ادب مقدم بوده و فتاوی و اقوال او در کتب فقهیه مذکور می‌باشد. وی از شاگردان شیخ مفید و علم الهدی و از مشایخ روایتی شیخ ابو علی طوسی (پسر شیخ طوسی) است و گاهی به سمت نیابت از سید مرتضی در بغداد درس می‌گفته است و در اثر فقاقت و جلالت مراتب علمیه از طرف سید به منصب حکومت شرعیه و فصل خصومات و مرافعات دینیه در بلاد حلب منصوب شده است.» (۲)

تالیفات او

او تالیفات متعددی در زمینه فقه و اصول فقه و کلام دارد که چند نمونه از آنها ذکر می‌شود: ۱- الایوب و الفصول (در فقه) ۲- التذکره فی حقیقه الجواهر (کلام) ۳- التقریب (اصول فقه) ۴- الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافی. هنگامی که ابو حسن بصری کتابی در نقض الشافی سید مرتضی نوشت، سید مرتضی به سلار دستور داد که نقض آن را بنویسد، پس کتاب او «نقض نقض الشافی شناخته شد و تفصیل آن به این ترتیب می‌باشد: قاضی عبد الجبار معتزلی کتابی در نقض مذهب شیعه تالیف نموده و

نام آن را «المغنی الکافی نهاده سید مرتضی کتاب الشافی فی نقض الکافی را در رد آن تالیف نمود و ابو الحسن بصری کتابی در نقض کتاب شافی سید مرتضی نوشت ، سلار هم در رد نوشته ابو الحسن بصری ، به امر سید مرتضی کتاب فوق را تالیف نمود . ۵- المراسم العلویه و الاحکام النبویه در فقه که با ده کتاب دیگر به نام جوامع الفقه در ایران به چاپ رسیده و اخیرا توسط انتشارات آقای علی اصغر مروارید تجدید طبع شده است . ۶- المقنع فی المذهب (کلام) در رجال نجاشی نام او را به هنگام دفن استاد خویش سید مرتضی علم الهدی جزء تشییع کنندگان در کنار ابویعلی جعفری داماد مفید می بینیم ، جایی که می گوید : «پس از فوت سید مرتضی من مباشر غسل او بودم و با من ابو یعلی محمد بن الحسن الجعفری و سلار بن عبد العزیز ... همراه بود .» (۳)

شاگردان او

از شاگردان او «ابی جنی ادیب و نحوی معروف است . گویند او به ملاقات سلار رسیده و بحثی از ادبیات را پیش او خوانده است و آن هنگامی بوده است که سلار در اثر ضعف و پیری نمی توانسته است زیاد صحبت کند . او شرح مطلب را روی تخته ای می نوشت و او از روی تخته یاد می گرفت . و از دیگر شاگردان او ، فاضل نحوی است که در سال ۴۴۸ از دنیا رخت بر بسته است .

وفات او

او به سال ۴۴۸ یا ۴۶۳ ه . ق و در خسرو شاه (خسروشهر) آذربایجان ، در چند فرسخی تبریز به رحمت ایزدی پیوست و در همانجا مدفون گردید و اکنون به زبان محلی به شیخ سالار معروف است . (۴)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۸ . ۲- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۵۰ . ۳- رجال نجاشی ، ص ۲۷۰ ، کد معرفی ۷۰۸- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۳۷۲ . ۴- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۳۷۳- هدیة الاحباب ، محدث قمی ، ص ۱۵۰- مستدرک الوسائل ، محدث نوری ، ص ۴۹۶ .

۱۱- سید ابو المکارم ابن زهره (متولد ۵۱۱- متوفی ۵۸۵ ه . ق)

گفتار استاد

«سید ابو المکارم ابن زهره در حدیث به یک واسطه از ابو علی ، پسر شیخ الطائفه روایت می کند و در فقه با چند واسطه شاگرد شیخ طوسی است . او اهل حلب است . در سال ۵۸۵ هجری در گذشته است . کتاب معروف او در فقه به نام الغنیه معروف است . هر گاه در اصطلاح فقها «حلیان گفته شود ، به صیغه تنییه ، مقصود ابو الصلاح حلبی و ابن زهره حلبی است . و هر گاه حلیون به صیغه جمع گفته شود ، مقصود آن دو نفر به علاوه ابن البراج است که او نیز اهل حلب بوده است . بنابر آنچه در مستدرک (ج ۳ ، ص ۵۰۶) ضمن احوال شیخ طوسی آمده است ، ابن زهره کتاب النهایه شیخ طوسی را نزد ابو علی حسن بن الحسین معروف به ابن حاجب حلبی خوانده است و او آن کتاب را نزد ابو عبد الله ذنوناری در نجف و او نزد رشید الدین علی بن زیرک قمی و سید ابی هاشم حسینی و آن دو نفر نزد شیخ عبد الجبار رازی تحصیل کرده بوده اند و شیخ عبد الجبار شاگرد شیخ طوسی بوده است . بنابر این نقل ، ابن زهره با چهار واسطه شاگرد شیخ طوسی بوده است .» (۱)

ابو المکارم و عصر زندگی او

ابو المکارم عز الدین حمزه بن علی بن زهره حسینی حلبی، معروف به سید ابو المکارم بن زهره از فقه‌های نامدار و از متکلمین مشهور قرن ششم هجری، و از بزرگترین دانشمندان شهر تاریخی حلب بوده است. ولادت او در سال ۵۲۱ در ماه رمضان اتفاق افتاد. او تحصیلات خود را نخست در وطن مالوف خویش، و سپس در عراق و نجف تعقیب نمود و به مراتب عالیه علمی نائل آمد. ابن زهره در فقه، اصول، کلام، نحو و ادبیات عرب مهارت و تبحر کامل پیدا کرد و در این رشته‌ها نیز صاحب تالیف شد که هر کدام از آنها نشانگر مقام شامخ علمی او، و معرف احاطه کامل وی بر علوم و فنون مختلف اسلامی است.

نیاکان او

ابو المکارم، گذشته از حسب و شرف علمی و تحصیلی، دارای نسب بس شریف و بزرگواری است. زیرا او با نه واسطه به امام ششم، حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌پیوندد. به این ترتیب که جد او حمزه بن علی بن محمد، و او فرزند ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بن الامام جعفر الصادق (ع) می‌باشد.

آراء دانشمندان درباره او

گفتار صاحب ریاض

ملا عبد الله افندی اصفهانی در مورد او گوید: «فقیه نامور، عالم بزرگوار، اصولی جلیل القدر، معروف به ابن زهره صاحب کتاب الغنیه که مشتمل بر اصول فقه و فروع آن بوده، از فقه‌های جلیل القدر و از بزرگان طایفه امامیه می‌باشد. او معاصر ابن شهر آشوب و از شاگردان او می‌باشد.» (۲)

سخن علامه مجلسی در بحار

«کتاب الغنیه، نویسنده آن ابن زهره بی‌نیاز از توصیف می‌باشد. او از فقه‌های بزرگوار و جلیل القدری است. کتابهای او از نهایت اشتها برخوردار می‌باشند. به ویژه کتاب نامبرده فوق...» (۳)

گفتار مرحوم مدرس

صاحب ریحانه الادب در حق او می‌نویسد: «ابن زهره، کنیه اش ابو المکارم، ملقب به عز الدین، معروف به ابن زهره و یا سید بن زهره، عالم فاضل و جلیل القدر از اجلای علمای امامیه و از اکابر متکلمین و فقه‌های شیعه می‌باشد و نسب او با شش واسطه به جناب اسحق فرزند امام جعفر صادق (ع) موصول می‌شود. این خاندان آل زهره به همین جهت به اسحاقیون نیز موصوف هستند و فقط ابن زهره در صورت نبودن قرینه تنها بدو منصرف می‌گردد. او با یک واسطه از ابو علی پسر شیخ طوسی روایت می‌کند. معین الدین مصری، ابن ادريس، شاذان بن جبرئیل قمی، و محمد بن جعفر مشهدی صاحب مزار معروف و بعضی دیگر از او روایت می‌کنند. از تالیفات او: اباحه المتعة - غنیه الزروع الی علمی الاصول و الفروع - قبس الانوار فی نصره العترة الاطهار - النکت (در نحو) می‌باشد. او در سال ۵۸۵ هجری در ۷۴ سالگی در حلب وفات یافت و در دامنه کوه جوشن نزد مشهد السقط محسن بن حسین بن علی (ع) مدفون گردید. در نخبه المقال گفته است و ابن علی بن زهره الاجل ذو غنیة، عنه ابن ادريس نقل...» (۴)

خاندان زهره

پیش از طلوع ابو المکارم، این دودمان اصیل را در اثر وجود نام اسحاق در تبار آنان، «اسحاقیین می گفتند، ولی بعدها ابو المکارم و پدرش علی و سایر دانشمندان خاندانش را به نام زهره جد آنها و همه را «بنی زهره نامیدند. از روزی که این دودمان عظیم الشان در حلب توطن اختیار کردند، همواره اشعه علم و فضل و دیانت و تقوای آنان به مردم شیعه حلب، و سایر نواحی آن می رسید و همه از نعمت وجود آنان برخوردار بودند. آنان کتابها و آثار گرانبهایی در بین مردم از خود به یادگار گذاشته اند. ابو المحاسن زهره بن علی، جد ابو المکارم و علی بن زهره پدر ابو المکارم و برادر وی ابو القاسم عبد الله بن علی مؤلف کتاب التجرید» در فقه و کتاب الفیه من الحجج و الادله و تبیین المحججه، و فرزند او محی الدین محمد که برادر زاده ابو المکارم و دانشمند بزرگی بوده است، مؤلف کتاب الاربعین در حقوق برادران دینی است که شهید دوم (ره) نامه حضرت صادق (ع) به نجاشی را از آن کتاب نقل می کند و عموزاده ابو المکارم، علاء الدین ابو الحسن علی است که علامه حلی اجازه خود را به نام بنی زهره مندرج در جلد ۲۵ بحار، به نام از صادر کرده است. پسر عموی دیگر او، احمد بن محمد بن حسن بن زهره است که استاد شهید اول می باشد. و پسر عموی دیگرش احمد بن قاسم بن زهره شاگرد شهید اول می باشد. و سایر خاندان آنها نوعاً از فقهای نامور و از ادبای سخن گستر و از مجتهدین سرشناس و بلند پایه شیعه و از پیشوایان مردم حلب بوده اند. (۵)

داستان جالبی از زندگی ابن زهره

محدث نوری در خاتمه مستدرک وسائل الشیعه، نقل می کند که ابن کثیر شامی در تاریخ خود نوشته است: «چون صلاح الدین ایوبی از کار مصر فارغ شده و بر اوضاع آن منطقه تسلط یافت، متوجه فتح بلاد شام شد. از جمله به حلب آمد و در بیرون حلب نیرو پیاده کرد. فرماندار حلب از این موضوع بسیار مضطرب و نگران شد و مردم شهر را در مسجد جمع نمود و نسبت به آنان مهربانی بسیار نمود و از آنان استمداد جست. مردم شهر اطاعت کردند. شیعیان نیز اظهار موافقت کردند، ولی مشروط بر اینکه حاکم شهر خواسته های مذهبی آنان را تامین نماید و خواسته های خود را به این ترتیب شرح دادند: ۱- مسجد جامع شرقی حلب را که مسجد بزرگان بود در اختیار آنان قرار دهند. ۲- حق داشته باشند در اذان حی علی خیر العمل بگویند. ۳- حق داشته باشند پیشاپیش جنازه های خود، اسامی دوازده امام (ع) را بگویند. ۴- حق داشته باشند بر مردگان خود با پنج تکبیر نماز بخوانند. ۵- عقد و نکاح آنان فقط توسط ابو المکارم ابن زهره صورت گیرد. حاکم و مردم هم تمام شرایط آنان را پذیرفتند و از آن روز مسجد جامع حلب به آنان تعلق گرفت و در آنجا و سایر شهرستانها در اذان حی علی خیر العمل گفته شد. (۶)

اساتید او

ابو المکارم ابن زهره، از محضر اساتید متعددی کسب علم و دانش نموده است که از آن میان می توان اسامی: سید کبیر ابو منصور محمد بن حسن نقاش، فقیه نامی شیخ ابو علی طوسی، عالم بزرگ حسن بن حسن معروف به ابن حاجب حلبی، دانشمند متبحر حسین بن طاهر صفری و سید بزرگوار علی بن زهره حسنی را نام برد.

شاگردان او

جمع فراوان دیگری در محضر او به کسب علم و دانش پرداخته اند که از آن میان می توان به فقیه بزرگوار ابن ادریس حلی، دانشمند معروف شاذان بن جبرئیل مشهدی مؤلف کتاب المزار، و جمع دیگری را که اسامی آنان در کتابهای تراجم و رجال آمده است، اشاره نمود.

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۸. ۲- ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۰۲. ۳- بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۰. ۴- ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۵۰ و ۵۵۱. ۵- مکتب اسلام، سال دوم، شماره ۷، مقاله استاد آقای علی دوانی. ۶- مستدرک نوری، ج ۳، ص ۵۰۶.

۱۲- ابن حمزه معروف به عماد الدین طوسی (متوفی ۵۸۵ ه. ق)

گفتار استاد

«ابن حمزه طوسی، معروف به عماد الدین طوسی، هم طبقه شاگردان شیخ طوسی (ره). بعضی او را هم طبقه شاگردان شیخ دانسته و بعضی دوره او را از این هم متاخرتر دانسته‌اند. نیاز به تحقیق بیشتری است. سال وفاتش دقیقاً معلوم نیست، شاید در حدود نیمه دوم قرن ششم در گذشته است. اهل خراسان است. کتاب معروفش در فقه به نام وسیله است.» (۱)

ولادت

محمد بن علی بن حمزه طوسی، از اکابر فقه‌های امامیه در قرن ششم هجری می‌باشد. فقیه، متکلم جلیل‌القدر و واعظ ناصر شریعت مقدسه، کنیه‌اش ابو جعفر، شهرتش طوسی و به جهت انتساب به تالیفش، «الوسیله»، نام او را «صاحب‌الوسیله» نیز گفته‌اند و چون زندگی او معاصر با شیخ طوسی یا پس از درگذشت او بوده است، با توجه به جنبه فقاها، به او ابو جعفر ثانی یا ابو جعفر متاخر گفته‌اند. (چون کنیه شیخ طوسی نیز ابو جعفر بوده است.) او معاصر با شیخ منتجب الدین رازی است.

تالیفات او

او تالیفات متعددی دارد که صاحب ریحانة الادب برخی از آنها را به این ترتیب ذکر می‌کند: ۱- الثاقب فی المناقب فی المعجزات الباهرات للنبی (ص) و الاثمة المعصومین الهداء. ۲- الرائع فی الشرائع (فقه) ۳- الواسطه ۴- الوسیله الی نیل الفضیله، که در حدود هشت هزار سطر می‌باشد. (۲) ۵- نهج العرفان الی هدیة الایمان، بنابر نظر صاحب ریاض.

گفتار صاحب ریاض

صاحب ریاض در جلد پنجم کتاب خود در مورد او گوید: «شیخ بزرگوار امام عماد الدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه الطوسی‌المشهدی. فقیه بزرگوار و واعظ گرانمایه‌ای است. او کتابهایی دارد که طبق نوشته منتجب الدین رازی از آنها: الوسیله- الواسطه- الرائع فی الشرائع- المعجزات فی مسائل الفقه می‌باشد.» (۳) او سپس می‌افزاید: «او مشهور به ابو جعفر متاخر می‌باشد، گر چه برخی از بزرگان در کتاب خویش او را از شاگردان شیخ طوسی نام برده‌اند و کتاب التنبه را به او نسبت داده‌اند، ولی به نظر اینجانب در صحت این انتساب، نظر و ایراد وجود دارد. برخی از افاضل در مصنف کتاب الوسیله مرتکب اشتباه شده‌اند. شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید حلی در کتاب نزهة الخاطر آن را به شیخ ابو جعفر محمد بن علی الطوسی نسبت داده است و گفته است او همان فردی است که اصحاب ما اقوال او را در فقه نقل می‌نمایند. نویسنده کتاب اسرار الاثمة گفته است: «عماد الدین طوسی کتابی درباره معجزات ائمه و پیشوایان دارد.» شاید مقصود او همین شخصیت مورد ترجمه ما باشد، و شهید ثانی در کتاب الجمعة کتابی به نام نهج العرفان الی هدیة الایمان را به عمادالدین طوسی نسبت داده است و از آن مطلبی نقل می‌کند و ظاهر این است که طبرسی اشتباهی از قلم ناسخ باشد، بلکه صحیح آن عماد الدین طوسی، همین شخصیت مورد ترجمه باشد، چون ما عماد الدین

طبرسی سراغ نداریم. « (۴) صاحب ریاض در پایان می‌افزاید: «برخی کتاب الوسیله را از تالیفات ابی یعلی محمد بن الحسن داماد شیخ طوسی دانسته‌اند و آن هم اشتباه است، چون عماد طوسی متاخرتر از ابی یعلی است. » (۵)

گفتار صاحب روضات

دانشمند متبع، مرحوم میرزا محمد باقر موسوی خوانساری در کتاب شریف روضات، شرح زندگی او را آورده و درباره او می‌نویسد: «کتاب وسیله و واسطه که هر دو از متون فقهی می‌باشند، از تالیفات او هستند و خوشبختانه هر دو کتاب تا کنون باقی مانده‌اند و مورد استناد فقهاء ما می‌باشند. «و مرحوم طبرسی نویسنده آن را به عنوان شیخ بزرگوار و امام علامه فقیه ناصر الشریعه، حجة الاسلام عماد الدین تعبیر آورده است. باز او از کتاب الثاقب فی المناقب او نام برده است و از نوشتار او معلوم می‌گردد که او در طبقه شاگردان شیخ الطائفه یا از شاگردان شاگردان او دانسته است. (۶) صاحب ریاض در شرح حال او می‌افزاید: «در تکمیل تقسیمات برخی از فقهاء که عبادات را پنج باب: نماز، زکات، روزه، حج و جهاد دانسته‌اند، شیخ ابو جعفر محمد بن علی طوسی در کتاب الوسیله آن را ده باب شمرده است، به این ترتیب: غسل جنابت، خمس، اعتکاف، عمره و رباط را بر آن پنج نوع اول افزوده است و شیخ ابو یعلی سلار آن را شش باب شمرده است، جهاد را از آن تقسیم حذف کرده و طهارت و اعتکاف را بر آن تقسیم نخست افزوده است و برخی از فقهاء مانند ابو الصلاح (شرح زندگی او گذشت) عبادات را ده نوع شمرده است، جهاد را از تقسیم اول حذف کرده است و به جای آن وفاء به نذر و عهد و وعده و برهان، قسم و اداء امانت و خروج از وصایا و حقوق مردم را افزوده است. « (۷) از این سخن منزلت و اعتبار علمی و اجتماعی او روشن می‌گردد و هم ردیف شمرده شدن او با فقهاء و پیشتازانی مانند سلار و ابو الصلاح حلبی که هر دو از بزرگترین فقهای نامدار دوره شیخ طوسی (اعلی الله مقامه الشریف) می‌باشند، روشن می‌گردد و تا حدودی هم عصر و نزدیک به عهد بودن آنان نیز معلوم می‌شود. صاحب ریاض در پایان گفتار خود، درباره او می‌افزاید: «الثاقب فی المناقب او، کتاب بسیار جالب و منظم در نوع خود می‌باشد. فضائل، کرامات، معجزات پیامبر اسلام (ص)، فاطمه زهرا (س) و پیشوایان معصوم (ع) را در آن کتاب نقل کرده است و چون این کتاب با توجه به نگارش آن در اختیار محمدون متاخر، (محمد فیض صاحب الوافی، محمد تقی مجلسی صاحب بحار الانوار و محمد حر عاملی صاحب الوسائل) نبوده است تا از آن مطالبی نقل نمایند و ما به عنوان یادگار و کسب ذخیره آخرت بخشی از آن کتاب را در روضات می‌آوریم. « سپس به بازگویی قسمتی از آن کتاب در مورد معجزات پیامبر عالیقدر اسلام (ص) و کرامات اهل بیت عصمت (ع) که فراگیرنده معجزات تمام انبیاء سلف است می‌پردازد و سه کرامت ارزنده و بسیار آموزنده از آن کتاب نقل می‌کند که طالبان تفصیل می‌توانند به آن کتاب مراجعه کنند. (۸) و اجمال آن سه کرامت به ترتیب زیر است: ۱- داستان ابو الصمصام و معجزه رسول اکرم (ص) در اخبار از منویات او و درخواست هشتاد شتر از امیر المؤمنین (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) و سخن سلمان به ابو بکر جایی که می‌گوید: کردی و نکردی و حق میره ببردی، چه بهتر حق را به صاحب حق برگردانی. ۲- داستان مورد غضب واقع شدن یک فرد ناصبی که اهانتی در حق علی (ع) و فاطمه (س) مرتکب شده بود تا نور چشم او گرفته شد. ۳- داستان سلطان سنجر و شفا یافتن یک مجوسی جذام‌دار در مرقد امام رضا (ع) و شفا یافتن او، و ساختن ضریح نقره‌ای بر مرقد مطهر آن حضرت. تفصیل هر سه مطلب را در جلد ششم روضات می‌توان مورد مطالعه قرار داد. ترتیب و تنظیم کتاب دلالت بر وسعت اطلاعات نویسنده می‌کند، ولی تاریخ دقیق کتابت درست مشخص نیست، ولی ترجمه آن به فارسی در سال ۴۷۳ ه. ق و مجدداً نقل آن به عربی در سال ۵۶۰ ه. ق صورت گرفته است.

وفات او

احتمالاً او در حدود ۵۸۵ هجری در کربلا فوت نموده باشد و مدفنش در دروازه نجف، در محلی به نام بستان معروف و مزار است،

البته سال دقیق رحلت او درست مشخص نیست .

پی‌نوشتها

- ۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۸ . ۲- ریحانة الادب ، ج ۴ ، ص ۲۰۲ ، در جلد هفتم آن تعداد یازده نفر از کسانی را که با عنوان ابن حمزه شهرت دارند معرفی شده‌اند ، ص ۵۵۲- ۴۸۰ . ۳- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ، ج ۵ ، ص ۱۲۳ . ۴- مدرک سابق ، همان صفحه . ۵- مدرک سابق ، همان صفحه . ۶- روضات الجنات ، ج ۶ ، ص ۲۶۳ . ۷- روضات الجنات ، ج ۶ ، ص ۲۶۸ . ۸- روضات الجنات ، ص ۲۷۳ چاپ اسماعیلیان قم .

۱۳- محمد بن ادريس حلی (متولد ۵۴۳-متوفی ۵۹۸ ه.ق)

گفتار استاد

«ابن ادريس حلی ، از فحول علمای شیعه است . خودش عرب است و شیخ طوسی جد مادری او (البته مع الواسطه) به شمار می‌رود . به حریت فکر معروف است ، صولت هیبت جدش شیخ طوسی را شکست ، نسبت به علماء و فقهاء تاسر حد اهانت ، انتقاد می‌کرد . در سال ۵۹۸ در سن ۵۵ سالگی درگذشت . کتاب نفیس و معروف او در فقه به نام سرائر است . گفته‌اند که ابن ادريس از تلامذه سيد ابو المکارم ابن زهره بوده است ، ولی بنا بر تعبیراتی که ابن ادريس در کتاب الوديعه از کتاب السرائر می‌کند ، چنین برمی‌آید که صرفاً معاصر وی بوده‌است و او را ملاقات کرده است و در برخی مسائل فقهی میان آنها مکاتباتی رد و بدل شده است .» (۱)

ولادت او

او در سال ۵۴۳ هجری در مرکز حله قدم به عرصه حیات نهاد . تولد او در یک خانواده روحانی و معنوی صورت گرفت . او از محضر ابن زهره فقیه نامدار کسب علم نمود .

سرزمین حله

برخی از سرزمینها هستند که از نوعی رحمت و برکت خاصی برخوردارند و اطراف و اکناف آن از مبارکی و میمنت خاصی بهره‌مند هستند ، به تعبیر قرآن مجید ، اطراف آن مبارک و میمون است . «حله که واقع بین کوفه و بغداد است ، از آن گونه سرزمینهای رحمت خیز و برکت آفرین است که تاکنون علماء و فقهای نامدار و خدمتگزار دین تحویل جامعه اسلامی داده است و چندین چهره سرشناس و معروف از فقهاء ما منسوب به آن منطقه هستند که روزگاری مرکز علمی و تدریس شیعیان بوده‌است . (۲) علامه حلی در آسمان علم و فضیلت ، و در میان انبوه فقهای نامدار شیعه ، همچون یک ماه می‌درخشد و آرای فقهی ، اصولی و منطقی او در کتابهای علمی از برجستگی خاص برخوردار است . او یکی از استوانه‌های محکم و پایداری است که در حساس‌ترین مراحل فکری و اجتماعی شیعه درخشیده و اطراف خود را منور ساخته‌است . او قطب دایره تحقیق و فضیلت ، ستاره درخشان فقه و فقاہت و یکی دیگر از فرزندگان شهر حله است . شهری که به دستور امیر سیف الدوله صدقه بن منصور مزیدی اسدی از امراء دولت دیالمه در سال ۴۹۵ ه. ق بناگذاری و پی‌ریزی شده است . به همین جهت گاهی آن شهر ، «حله مزیدیه گفته می‌شود و آن یکی از شهرهای معروف بین نجف اشرف و حائر مقدس حسینی (ع) است که در دو سمت شط فرات قرار گرفته است و به منزله دو طرف بغداد است که در شرق دجله و غرب آن قرار گرفته‌است و این شهر از روز نخست بر اساس تشیع پایه‌گذاری شده است و از آن

منطقه علماء و بزرگان متعددی برخاسته‌اند که شرح حال برخی از آنان گذشته است و طبق روایتی که علامه مجلسی در کتاب السماء و العالم بحار نقل کرده است، ابو حمزه ثمالی از اصبح بن نباته روایت کرده است که گوید: «به هنگام عبور امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به طرف صفین، همراه او بودم که روی تپه‌ای قرار گرفت. سپس به نیزاری که میان بابل (عراق) و آن تپه قرار گرفته بود اشاره نمود و فرمود: «شهری و چه زیبا شهری!» عرض کردم سرور من، به شهری اشاره می‌کنید، آیا در اینجا شهری بوده است که آثارش از بین رفته است؟ فرمود: «نه بلکه شهری به وجود خواهد آمد که به آن حله سیفیه خواهند گفت. در آن شهر اقوام نیکوکاری زندگی خواهند کرد. اگر یکی از آنان سهم خود را به خداوند نذر کند، وفاء به آن می‌نماید.» (۳)

ابن ادریس در نظر محققین

علامه نوری در فائده سوم از خاتمه مستدرک می‌نویسد: «ابو عبد الله محمد بن احمد بن ادریس عجللی حلی، عالم بزرگوار و معروفی است که بزرگان فقها در اجازات خود به عظمت مقام علمی، فهم و دقت او اعتراف کرده‌اند و او را ستوده‌اند.» (۴) ابن داود در رجال خود می‌گوید: «وی پیشوای فقهای حله، در علوم متقن و دارای تصنیفات بسیار است.» (۵) فقیه بزرگ، شهید اول (قدس سره) در اجازه خود او را با این عبارات: شیخ امام، علامه شیخ العلماء و رئیس المذهب ستوده است. (۶) محقق دوم نیز در اجازه قاضی صفی الدین می‌نویسد: «روایت می‌کنم تمام تصنیفات و روایات شیخ امام سعید محقق، حبر العلماء، فخر الملة و الحق و الدین، ابی عبد الله محمد بن ادریس حلی را.» محدث عالی مقام، شیخ حر عاملی در کتاب امل الآمل می‌نویسد: «دانشمندان متاخر ما، ابن ادریس را بسیار ستوده‌اند و کتاب سرائر» او را با آنچه در آخر آن از کتاب ۱۱۹ و اصول متقدمین نقل کرده است، مورد اعتماد قرار داده‌اند. علامه حلی و سایر علماء، احوال او را در کتب استدلالی خود نوشته و اکثر آن را پذیرفته‌اند.» (۷) همچنین دانشمند نامی، شیخ یوسف بحرانی که از علمای معتدل اخباری است، در «لؤلؤة البحرين» می‌نویسد: «وی فقیه و اصولی خالص و مجتهد صرف بود، او نخستین کسی است که باب نکوهش از شیخ طوسی (ره) را به روی دیگران گشود، و گر نه قبل از وی دانشمندانی که در عصر شیخ بودند، غالباً به روش شیخ عمل می‌کردند، تا آنکه نوبت به او رسید، آن‌گاه محقق اول (مؤلف شرایع)، و علامه حلی در موارد بسیاری به نکوهش وی (ابن ادریس) پرداختند، او و آراء و اقوالش را به باد انتقاد و طعنه گرفتند. ولی حقیقت امر این است که فضل و بزرگواری او در میان شیعه منکر ندارد. بهترین تعبیر و تعریفی که در کتب مربوطه به این فقیه عظیم الشان دیده شده است، چند سطر مختصر و دلپذیر و لطیف است که شهید سعید، قاضی نور الله شوشتری در کتاب نفیس مجالس المؤمنین نوشته است. این عبارت کوتاه، به قدری مناسب و جالب و استوار به قلم آمده است که به خوبی می‌تواند معرف کامل فخر الدین محمد بن ادریس حلی باشد. او می‌نویسد: «در اشتعال فهم و بلند پروازی، از فخر الدین رازی بیش، و در علم فقه و نکته‌پردازی از محمد بن ادریس شافعی در پیش است، کتاب سرائر» که از جمله مصنفات شریفه اوست، در دقت فهم و کثرت علم او دلیلی ظاهر و برهانی باهر است. او را بر تصنیفات شیخ اجل ابو جعفر طوسی اباحت بسیار است و در اکثر مسائل فقهی او را خلافتی یا اعتراضی یا استدراکی هست.» (۸)

ابن ادریس خبر واحد را نمی‌پذیرد

دانشمندان در کتاب اصول، اخبار معصومین (علیهم السلام) را به دو گونه تقسیم کرده‌اند: خبر متواتر و خبر واحد. خبر متواتر روایتی است که جمعی از روایان طوری آن را نقل کرده‌اند که احتمال تبانی بر دروغ و جعل خبر، محال باشد و به خودی خود انسان یقین به راستی و واقعیت آن پیدا می‌کند، ولی خبر واحد عکس آن است، یعنی به تنهایی و بدون انضمام قرائن خارجی، مفید علم و یقین نیست. دانشمندان ما در کتب اصول با دلیلهای متقن، خبر واحد را بدون انضمام قرینه پذیرفته و به حکم عقل آن

را مورد عمل قرار می‌دهند، ولی جمعی که ابن ادریس از جمله آنهاست، نظر به اینکه خبر واحد مفید ظن و گمان است، آن را نپذیرفته و به مفاد آن عمل نکرده‌اند. گذشته از مخالفتی که ابن ادریس با مکتب شیخ نمود و برای او گران تمام شد، موضوع مخالفت وی با سایر فقهاء در مساله خبر واحد نیز بیشتر موجب سر و صدا گردید، در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که خبر واحد را حجت و معتبر نمی‌داند، بلکه جز او جمعی هم بدین عقیده بودند، با این فرق که ابن ادریس به واسطه مزاج حادی که داشته، طبق معمول بیش از دیگران آن را دنبال کرده و برای قبولانیدن آن پافشاری نموده است، تا جائیکه نظریه او در این باره مورد گفتگوی بسیار واقع شده، جمعی از او سخت انتقاد نموده، و گروهی به دفاع و توضیح مقصد وی برخاسته و بر مخالفین او اعتراض کرده و گفته‌های دیگران را بی‌انصافی در حق ابن ادریس دانسته‌اند. ابن داود که معاصر علامه حلی است، در رجال خود می‌نویسد: «ابن ادریس به کلی از اخبار اهل بیت (ع) دوری جسته است.» مؤلف نقد الرجال می‌گوید: «ابن داود به همین دلیل ابن ادریس را در باب ضعفاء نام برده، ولی بهتر این بود که او را در باب ممدوحین ذکر می‌کرد.» رجالی دانشمند مشهور، شیخ ابو علی حائری در کتاب منتهی المقال بعد از نقل عبارت مزبور، می‌گوید: «گزارش گویی ابن داود و عدم رعایت جهت انصاف او، بر کسی! پوشیده نیست، چه که نگاهش از این دانشمند بزرگ، مخصوصا با این علتی که ذکر کرده (که چون خبر واحد را معتبر نمی‌دانسته، به کلی از اخبار اهل بیت (ع) دوری جسته است) چندان بی‌پایه است که حد ندارد، زیرا: اولاً: عمل کردن ابن ادریس و اعتماد وی به بسیاری از اخبار-مخصوصا که او در آخر سرائر از کتب قدما آورده است-چیزی نیست که بر اهل دانش پوشیده باشد. ثانياً: در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که عمل به خبر واحد نکرده است، بلکه جمعی از بزرگان علما، مانند سید مرتضی، ابوالمکارم ابن زهره، ابن قبه و دیگران نیز عمل به خبر واحد را معتبر نمی‌دانند. پس اگر عمل نکردن به خبر واحد، موجب تضعیف ابن ادریس باشد، باید این بزرگان را هم تضعیف کرد، در صورتی که هیچ کس آنها را ضعیف ندانسته است.» مؤلف لؤلؤة البحرين نیز در این خصوص در دفاع از ابن ادریس می‌گوید: «اگر او مساله‌ای از مسائل فن (خبر واحد) به اشتباه رفته باشد، این موجب نمی‌شود که او را این طور مورد سرزنش قرار دهیم، زیرا بسیاری از دانشمندان امثال او را می‌بینیم که این گونه اشتباهات داشته‌اند، به خصوص در امثال این مساله (یعنی عمل نمودن به خبر واحد) (۹) فاضل نامی، استاد علی دوانی می‌نویسد:

آیا ابن ادریس نوه شیخ طوسی است؟

اغلب علمای تراجم ابن ادریس را نواده شیخ طوسی دانسته‌اند، بدون اینکه تاکنون معلوم شده باشد که وی از کجا و چگونه به شیخ می‌پیوندد. یکی مادر او را دختر شیخ می‌داند و دیگری شیخ را دایی او دانسته و سومی شخصی را نام مسعود بن ورام را که تا کنون هویت او معلوم نگشته، جد مادری او و پدر زن شیخ معرفی کرده است و چهارمی مسعود بن ورام را همان مسعودی، مؤلف مروج الذهب جد شیخ طوسی وجد مادری ابن ادریس می‌داند. این اقوال پریشان به قدری با هم ضد و نقیض هستند که نمی‌توان آنها را جمع و جور کرد. محدث متبّع مرحوم حاج میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک چون چیزی از اقوال مربوطه دستگیرش نشده، می‌گوید این اقوال گذشته از اینکه تخمین است و مآخذ محکمی ندارد، اصولاً از محالات عادی به شمار می‌رود. ما نیز چندان که در کتاب السرائر^{۱۰} نگرستیم، جایی نیافتیم که ابن ادریس شیخ را جد خود دانسته و اعتراف به این نسبت نموده باشد. او دارای تالیفات متعددی است که السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، تلخیص تفسیر تبیان شیخ طوسی و التعليقات حواشی و ایرادات بر تفسیر التبیان از معروف‌ترین تالیفات او می‌باشد. (۱۰)

وفات وی

در لؤلؤة البحرين از رساله مشهور کفعمی که درباره وفیات دانشمندان نوشته‌است، نقل می‌کند که گفته است: ابن ادریس فرموده

من در سال ۵۵۸ بالغ گشتم ، سپس از صالح فرزند وی نقل می‌کند که گفت : «پدرم محمد بن ادریس روز جمعه وقت ظهر روز هیجدهم ماه شوال سال ۵۹۸ وفات یافت .» بنابر این چنانکه بر خواننده پوشیده نیست ، تولد ابن ادریس سنه ۵۴۳ و مدت عمر او ۵۵ سال می‌باشد ، جای بسی تعجب است که عالم معروف ، شیخ ابو علی در «منتهی المقال عمر او را ۲۵ ، و دانشمند جلیل ، شیخ عبد الله مامقانی در «تنقیح المقال ۳۵ سال می‌دانند و با اینکه هر دو مطلب فوق را از کفعمی نقل کرده‌اند ، می‌گویند : «در این زمانها در السنه عوام مشهور است که عمر ابن ادریس به واسطه اسائه ادب به مقام جدش کوتاه گشت .» در صورتیکه با توضیحی که ما دادیم مطلب این طور نیست و باید این را از اغلاط مشهوره دانست . در «نخبه المقال آمده است : ثم ابن ادریس من الفحول و متقن الفروع و الاصول عنه النجيب بن نما الحلی حکمی جاء مبشرا مضي بعد البكاء که عدد کلمه مبشر» ۵۴۳ ، و کلمه بکاء» ۵۵ که مدت عمر اوست . (۱۱)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۹ . ۲- در فرهنگ معین آمده است : «حله شهری بود در عراق میان کوفه و بغداد در ساحل رود فرات ، و سپس می‌افزاید : «حلی ابو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی معروف به محقق اول یا محقق حلی از بزرگان فقیهان شیعه (متوفی ۶۷۶) وی معاصر نصیر الدین طوسی بود . او از پدر خویش اجازه گرفت . از تالیفات او : شرائع الاسلام ، نافع ، معتبر مکاسب در اصول دین ، نکت النهایه (شرح نهایه شیخ طوسی) ، معارج (اصول فقه) ، تنبیه (منطق) و نهج الاصول را باید نام برد .» (فرهنگ معین ، بخش اعلام ، ج ۵ ، ص ۴۶۵) . ۳- مدرک سابق ، ص ۲۷۱ . ۴- تاسیس الشیعه ، ص ۳۰۵ . ۵- مکتب اسلام ، سال دوم ، شماره نهم ، ص ۵۸ تا ۶۳ . ۶- تاسیس الشیعه ، ص ۳۰۵ . ۷- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۹ . ۸- مکتب اسلام ، سال دوم ، شماره نهم ، ص ۶۲ . ۹- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۷ . ۱۰- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۸ . ۱۱- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۹ .

۱۴- شیخ ابو القاسم جعفر بن حسن محقق حلی (متولد ۶۰۲-متوفی ۶۷۶ ه. ق)

گفتار استاد

«شیخ ابو القاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی ، معروف به محقق صاحب کتابهای بسیار در فقه ، از آن جمله شرایع ، معارج ، معتبر ، المختصر النافع و غیره است . محقق حلی با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی سابق الذکر است . در الکنی و الالقاب ذیل احوال ابن نما می‌نویسد : «محقق کرکی در وصف حلی گفته است اعلم اساتید محقق در فقه اهل بیت (ع) محمد بن نما حلی و اجل اساتید او ابن ادریس حلی است .» ظاهرا مقصود کرکی این است که اجل اساتید ابن نما ابن ادریس است ، زیرا ابن ادریس در ۵۹۸ در گذشته است و محقق در ۶۷۶ در گذشته است . قطعا محقق حوزه درس ابن ادریس را درک نکرده است و در ریحانه الادب می‌نویسد : «محقق حلی ، شاگرد جد و پدر خویش ، و سید فخار بن معد موسوی و ابن زهره بوده است . این اشتباه است .» زیرا محقق ابن زهره را که در ۵۸۵ در گذشته است درک نکرده است ، بعید نیست که پدر محقق شاگرد ابن زهره بوده است . او استاد علامه حلی است که شرح حال او بعدا خواهد آمد . در فقه کسی را بر او مقدم نمی‌شمارند . در اصطلاح فقهاء ، هر گاه محقق به طور مطلق گفته شود ، مقصود همین شخص بزرگوار است . فیلسوف و ریاضی دان بزرگ ، خواجه نصیرالدین طوسی با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درس فقهش حضور یافته است . کتابهای محقق مخصوصا کتاب شرایع در میان طلاب یک کتاب درسی بوده و هست و فقهاء زیادی کتب محقق را شرح کرده یا حاشیه بر آن نوشته‌اند .» (۱)

ولادت و تحصیلات او

شیخ نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی، یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان عصر خویش، و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می‌باشد، به حدی که وقتی کلمه محقق را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر می‌کنند، شخصیت تحقیقی و علمی او مورد نظر است. او در سال ۶۰۲ هجری در شهر تاریخی حله قدم به عرصه وجود گذارد و از همان سنین کودکی به تحصیل مقدمات علوم متداول عصر خویش پرداخت. ادبیات عرب را که زبان مادریش بود به خوبی فرا گرفت. هیات و ریاضیات و منطق و کلام رابه مقدار لازم تحصیل نمود و در تمام این رشته‌ها با توجه به هوش سرشار خود تبحر کامل یافت. آنگاه فقه و اصول را پیش پدر دانشمندش حسن بن یحیی و از محضر فقهای مشهور حله مانند ابن نما و سید فخار موسوی، شاگردان فقیه نامی ابن ادریس حلی تکمیل نمود. سپس به تدریس علوم و فنون اندوخته‌اش همت گماشت. او درسایه قریحه سرشار و فکر مواج و وسعت نظری که داشت، به تحکیم مبانی فقه شیعه و اساس مکتب اجتهاد پرداخت. او با حسن تقریر و دقت نظر و تعمق کم نظیر، درس می‌گفت و دانشجویان رشته‌های مختلف می‌توانستند از محضر او استفاده کنند. او فقه را بر پایه استدلال محکم بنا نهاد و در تحقیقات خود به آراء دیگران نیز توجه داشت و در توسعه ابعاد آن کوشش می‌کرد. او در علم و فضل و جلالت قدر و تحقیق نمونه بود و در اوایل جوانی اشعاری چند سروده است، ولی به سفارش پدرش آن رشته را دنبال نکرد.

استاد چهار صد مجتهد نامدار

علامه حلی در اجازه نامه‌ای که به خاندان زهره داده، درباره او نوشته است: «کان هذا الشیخ افضل اهل عصره فی الفقه (این بزرگ فقیه‌ترین مردم روزگار خویش بوده است.) علامه نوری او را این چنین می‌ستاید: «کشف کننده حقایق شریعت با ظریف‌ترین نکته‌هایی که تا کنون هیچ انس و جنی با آنها انس و آشنایی نداشته است. او رئیس علما و فقیه حکما، آفتاب درخشان فضلاء، ماه چهارده شبه (بدر) عرفاء و نام و دانش او بازگو کننده قصه جزیره خضراء. او وارث علوم پیشوایان معصوم (ع) و حجت‌های حق بر جهانیان می‌باشد. او برافرازنده پرچم تحقیق بر جهانیان می‌باشد، وقتی محقق گفته شد، هدف تنها او است. خداوند متعال اشعه رحمت آشکار و پنهان خود را نثار قبر او کند و در بهشت جایگاه شایسته و مکان عالی به او عنایت فرماید.» (۲) صاحب تاسیس الشیعه می‌افزاید: «انگشت قلم، عاجز از بازشماری اوصاف اوست. او کتاب شرایع الاسلام دارد که به مثابه قرآن فقه است. کتاب معروف النافع، المعبر، و دیگر المعارج در اصول فقه دارد و در علم کلام، رسالات و تالیفاتی دارد که در فهرست کتابهای مفصل آمده است و از مجلس عالی درس او بیش از ۴۰۰ مجتهد آگاه که شرح حال آنان در علم رجال آمده است فارغ التحصیل گردیده‌اند و چنین موفقیتی تا کنون بر احدی نصیب نگردیده است. وفات او در حله در ماه ربیع الآخر سال ۶۹۶ رخ داده است و بر قبر شریف او در حله قبه بلندی قرار دارد که هم اکنون مورد تبرک و زیارت علاقمندان قرار می‌گیرد.» (۳) ابن داود تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی شاگرد مجاز و دست پرورده او در الرجال ص ۸۳ درباره او می‌نویسد: «المحقق الموفق الامام العلامة واحد عصره (یکتای عصر خویش و گویاترین اهل زمان و منطقی‌ترین آنان، فردی که حضور ذهن سریع داشت.)» (۴)

از اشعار او

یا راقدا و المنایا غیر راقده و غافلا و سهام الدهر ترمیه بما اغترارک و الایام مرصده و الدهر قد ملاء الاسماع واعیه اما ارتک اللیالی قبح دخلتها و غدرها بالذی کانت تصافیه رفقا بنفسک یا مغرور ان لها یوما تشیب النواصی من دواهیة (۵)

اساتید او

۱- پدرش شمس الدین حسن حلی ۲- ابن زهره ۳- ابو حامد نجم الاسلام محمد حلبی ۴- ابن نما ، محمد بن جعفر حلی ۵- شیخ الشرف شمس الدین ابو علی فخار بن معد موسوی ۶- سید مجد الدین علی بن حسن عریضی ۷- تاج الدین حسن بن علی بن دربی

شاگردان او

تعداد شاگردان او در مقاطع مختلف زندگی خویش بیش از ۴۰۰ نفر بوده است . از جمله می‌توان : ۱- علامه حلی خواهر زاده اش ۲- ابن داود حلی ۳- ابن ربیب آدمی ۴- سید غیاث الدین عبد الکریم بن احمد بن طاوس ۵- سید جلال الدین مجد بن علی بن طاوس ۶- جلال الدین مجد بن الشیخ الامام ملک الادباء ۷- شیخ صفی الدین عبدالعزیز بن سرایای حلی ۸- عز الدین حسن ابی طالب یوسفی (صاحب کشف الرموز فی شرح النافع) ۹- جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی کاشی ۱۰- مختصر الدین محمد حلی ۱۱- رضی الدین علی بن یوسف حلی برادر علامه حلی ۱۲- شیخ جلال الدین محمد بن شمس الدین محمد کوفی و بسیاری دیگر

تالیفات او

آثار قلمی و فکری محقق بسیار عمیق و انشاء او بسیار روان می‌باشد و کتابهای متعددی از او انتشار یافته است که صاحب ریحانه الادب چهارده جلد از آنها را به این ترتیب نام می‌برد که برخی از آنها هنوز هم از کتابهای درسی حوزه‌های علمیه به شمار می‌آیند : ۱- استحباب التیاسر لاهل العراق ۲- تلخیص الفهرست که ملخص فهرست شیخ طوسی است . ۳- شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام ۴- شرح نکت النهایه (در فقه امامیه) ۵- الکهنه در منطق ۶- مختصر المراسم ، تلخیص مراسم سلا ۷- المسائل الغریه ۸- المسائل المصریه ۹- المسلك فی اصول الدین ۱۰- معارج الاحکام در اصول فقه ۱۱- المعبر فی شرح المختصر ۱۲- النافع فی مختصر الشرائع ۱۳- نکت النهایه ۱۴- نهج الاصول الی علم الاصول

شرح اجمالی برخی از کتابهای او چنین است

۱- شرائع الاسلام : یکی از تالیفات وی کتاب مشهور شرائع الاسلام است که از نظر لفظ و معنی ، یکی از بهترین کتابهای فقه شیعه است . معروف است که دارای ۱۵ هزار مساله فقهی است و از سوی فقهاء و مجتهدین عالقدر مورد توجه خاص قرار گرفته است و شروح و تعلیقه‌ها و توضیحات متعددی بر آن نگاشته‌اند که کتاب جواهر در ۴۳ جلد بزرگ نمونه‌ای از آن است و به برخی از زبانهای زنده جهان (فارسی روسی -فرانسوی -آلمانی -اردو) نیز ترجمه گردیده است و در دانشکده‌ها و مراکز قضایی مورد استفاده می‌باشد . ۲- المختصر النافع : یکی دیگر از آثار فقهی او این کتاب مفید و گزیده شده از شرائع می‌باشد . این کتاب به علت اختصار و فراگیری آن مورد توجه محافل علمی و تحصیلی قرار گرفته است و کتاب ریاض از سید علی طباطبایی اصفهانی (۱۱۶۱/۱۲۳۱) ، شرح آن می‌باشد . و استاد محمد تقی دانش پژوه در پیشگفتار ترجمه خویش بیش از ۴۰ شرح را بر آن کتاب نام برده‌اند و اخیرا با تصویب دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه ، از طرف وزارت مصر در قاهره در ۵۰۰۰ نسخه چاپ و در اختیار دانشجویان رشته فقه اهل سنت دانشگاه الازهر قرار داده شده است و محتویات آن مورد اعجاب و توجه دانشجویان و فضلاء آن خطه واقع گردیده است . ۳- المعبر : یکی دیگر از کتابهای فقهی محقق ، معتبر در شرح مختصر است و کتاب نکت النهایه در دو جلد و در پاسخ مسائلی که در نجف از او پرسیده‌اند ، کتاب المسلك فی اصول الدین در کلام ، کتاب الکهنه در منطق ، کتاب المعارج در اصول فقه می‌باشد .

محقق و خواجه نصیر الدین طوسی

از زمانی که محقق در حله حوزه گرمی داشت و شاگردان متعددی در محضرش به کسب فیض اشتغال داشتند، بین النهرین و شهر بغداد توسط هلاکو خان مغول به سال ۶۵۶ فتح شد. بعد از فتح بغداد، حکیم معروف خواجه نصیر الدین طوسی که به عزم سیاحت به حله که آن روز حوزه شیعه بود وارد شد، به مجلس درس محقق درآمد. محقق خواست به احترام خواجه درس را ترک گوید، ولی خواجه اصرار می‌ورزند که او درس را ادامه دهد. در اثناء درس رشته سخن به اینجا کشیده شد که برای مردم عراق مستحب است به هنگام نماز گزاردن کمی به جانب دست چپ قبله متمایل شوند و خواجه به سخن او ایراد گرفت و گفت: «مستحب بودن میل به دست چپ (تیا سر) معنی ندارد. چون اگر تمایل و انحراف از قبله باشد، حرام است. معنی ندارد.» محقق در پاسخ گفت: «هیچکدام نیست. بلکه مقصود از تیا سر و تمایل به دست چپ از خود قبله به طرف قبله است.» و با این توجیه خواجه قانع شد. سپس محقق در این زمینه کتابی نوشت و برای خواجه فرستاد و مورد تحسین او قرار گرفت. (۶)

گفتار مرحوم افندی در این مورد

صاحب ریاض العلماء در شرح حال محقق، این برخورد را این چنین توجیه می‌کند: «شاید قبله‌های مساجد بغداد از آغاز انحراف داشته است و پیشوایان معصوم (ع) به لت حکومت‌های ظلم نتوانسته‌اند به صورت صریح به این امر تصریح کنند. به این ترتیب با کنایه مردم را ارشاد نموده‌اند. ولی این توجیه با توجه به نوع آزادی‌هایی که در مسائل علمی وجود داشته است، تطابق نمی‌کند و قبله خود یکی از موضوعات علمی است که با ارائه صحیح راه‌های علمی آن قابل حل است و نیاز به تقیه ندارد.» (۷) این سخن صاحب ریاض عاری از واقعیت می‌باشد. قبله یکی از موارد حساسی است که اگر از راه منطقی و عقلانی قدم برداشته شود، شاید موجب خونی‌ریزیها شود.

وفات او

محقق عالیقدر به سال ۶۷۶ در روز پنجشنبه در سن هفتاد و چهار سالگی بعد از یک عمر پر برکت که در تالیف و تصنیف و تربیت شاگردان فاضل صرف نمود، به جهان باقی شتافت و در حله به خاک سپرده شد. در علت مرگ او گویند او از اشکوب بالای خانه‌اش به زمین افتاده و در دم در گذشته است. آرامگاهش هنوز هم زیارتگاه شیعیان می‌باشد، و مرحوم سید حسین بروجردی صاحب نخبه المقال در ماده تاریخ اوسروده است: ثم ابو القاسم نجم الدین ابن الحسین بن نجیب الدین هو المحقق الجلیل المعتمد مولده بتر «و عمره نکد» (۸) (بتر ۶۰۲، نکد ۷۴) برخی گفته‌اند: «زبدۃ المحققین رحمه الله (۶۷۶) ماده تاریخ اوست که به قاعده حساب اعداد، حرف ه آخر کلمه زبدۃ به ملاحظه صورت خط عدد ۵ حساب می‌نمایند. (۹)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۹. ۲- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۰۵. ۳- همان مدرک، ص ۳۰۶. ۴- مجله مکتب اسلام، سال سوم، شماره اول، ص ۶۴-۶۵، مقاله آقای دوانی. ۵- ترجمه: «ای خواب آلوده در حالی که مرگ و میرها خوابی ندارد و ای غافل که تیرهای روزگار همیشه او را هدف گرفته‌اند، فریب و مغرور بودن تو از چیست؟ در صورتی که روزگار مراقب توست و ندای آن گوشها را پر کرده است. به خودت دلسوزی و مهر داشته باش، از آن رو محبت داشته باش که پیشانیها از شدت آلام پیر می‌گردد.» ریحانه الادب، ج ۵، ص ۲۳۴. ۶- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۰۴. ۷- همان مدرک. ۸- ریحانه

الادب، ج ۵، ص ۲۳۶. ۹- ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۳۵.

۱۵- شیخ حسن بن یوسف حلی (علامه حلی) (متولد ۶۴۸-متوفی ۷۲۶ ه. ق)

گفتار استاد

«حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به علامه حلی یکی از اعجوبه‌های روزگار است. در فقه، اصول و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده که بعضی از آنها به تنهایی (مانند تذکره الفقهاء) کافی است که نبوغ او را نشان دهد. علامه کتب زیادی دارد که غالب آنها مانند کتابهای محقق حلی در زمانهای بعد از او از طرف فقها، شرح و حاشیه شده است. کتب معروف فقهی علامه عبارت است از ارشاد، تبصرة المتعلمین، قواعد، تحریر، تذکره الفقهاء، مختلف الشیعه، المنتهی و... علامه اساتید زیادی داشته است. در فقه شاگرد دایی خود محقق حلی و در فلسفه و منطق شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی بوده است. فقه تسنن را نزد علمای اهل تسنن تحصیل کرده است. علامه در سال ۶۴۸ متولد و در سال ۷۲۶ در گذشته است.» (۱) علامه بزرگوار، آیه الله شیخ حسن بن یوسف بن مطهر حلی، (متوفی ۷۲۶ ه. ق) فقیه بزرگوار و متعهد اسلام، رئیس طائفه و فقیه بزرگوار شیعه، صاحب ابتکارات و نوآوریها، دارای شخصیت معنوی بسیار جلیل القدری می‌باشد که ریاست و مرجعیت شیعه در قرن هفتم هجری به او منتهی گردیده است. موقعیت ممتاز علمی و اجتماعی او، بالاتر از آن است که در یک مقال یا نوشتار کوتاه بگنجد، یا شان و اعتبار علمی و اجتماعی او در یک فصل بازگو گردد، و در محدوده مختصر نگاری گزیری نیست جز آنکه خلاصه‌ای از گفته‌ها و نوشته‌های رجال تحقیق و تخصص را که آشنایی کامل با نحوه فعالیت و اندیشه‌های فقهی و علمی اودارند بازگو نماییم و سپس به بررسی و تجزیه و تحلیل مطالب آنان در مورد این شخصیت عالیقدر پردازیم.

ولادت او

این ستاره فروزان آسمان علم و فقاہت در روز ۲۹ ماه مبارک رمضان سال ۶۴۸ هجری در شهر حله پا به عرصه وجود نهاد و ماده تاریخ آن لطف رحمت می‌باشد. تولد او در یک خانواده علمی و روحانی بوده است. از اوان کودکی به تحصیل علم و کسب کمال پرداخت. ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در حله نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه، همچون دایی بزرگوارش محقق حلی و پسر عم مادرش شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید و سید احمد بن طاوس و رضی الدین علی بن طاوس و حکیم مشهور ابن میثم بحرانی مؤلف شرح نهج البلاغه آموخت. هنوز سنین عمرش به حد بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد و از همان روزها آوازه فضل و نبوغ و هوش سرشار او همه جا طنین افکند و آینده بسیار درخشانی را به او نوید داد.

عصر زندگی او

علامه در زادگاه خود رشد کرد و همانجا به ادامه تحصیل مشغول گردید و در آن زمان کشور ایران در آتش بیداد اولاد چنگیز خان مغول می‌سوخت و شهرهای مرکزی ایران، یکی پس از دیگری سقوط می‌کرد، و اهالی آن شهرها با اندک بهانه تا آخرین نفرقتل عام می‌شدند. چیزی نگذشت که هلاکو نواده چنگیز خان آهنگ فتح عراق کرد و در سال ۶۵۶ لشکر به بغداد فرستاد و منطقه عراق را دچار وحشت و اضطراب نمود. در این موقع علامه حلی هشت ساله بود.

اساتید او

او در معقول و منقول، محضر اساتید بزرگواری را درک کرده است که از اساتید معقول او می‌توان از: خواجه نصیر الدین طوسی، کاتبی قزوینی، حکیم منطقی شافعی معروف به دبیران را نام برد و از اساتید منقول او می‌توان از دایی با فضیلت خویش، محقق حلی، و والد ماجد خویش، شیخ سدید الدین یوسف و سید احمد بن طاوس و برادرش سید علی بن طاوس و ابن میثم بحرانی و پسر عموی مادر خویش، شیخ نجیب الدین یحیی و شیخ تقی الدین عبد الله بن جعفر بن علی صباغ حنفی و شیخ عز الدین فاروقی واسطی نام برد.

مشایخ روایتی او

از مشایخ روایتی او علاوه بر اساتید مذکور، خود از شیخ مفید الدین بن جهم فقیه اسلامی و شیخ نجیب الدین محمد بن نمای حلی و سید عبد الکریم بن طاوس صاحب کتاب فرحۃ الغری و علی بن عیسی اربلی صاحب کتاب کشف الغمه نام برد.

شاگردان او

او دارای حوزه وسیع و پربرکتی بوده است و شاگردان متعددی از مکتب فقه و اصول او فارغ التحصیل گردیده‌اند و جالب توجه آن است که خواجه نصیر الدین طوسی را از شاگردان فقهی او به شمار آورده‌اند، آنچنان که او استاد معقول و ریاضیات علامه بوده است و این نوع مبادله و تفاهم فرهنگی در جمع دانشمندان ما بی‌سابقه نبوده است.

تالیفات او

علامه حلی یکی از پرکارترین و موفق‌ترین فقه‌های نامدار شیعه از نظر تالیف به‌شمار می‌آید و طبق احصاء و شمارشی که از تالیفات او به عمل آورده‌اند، با تقسیم به‌روزهای عمر او، به هر روز آن تا هزار سطر رسیده است و این امر، از کرامتها و تاییدات الهی حکایت دارد، حالا آیا او هم مانند مرحوم مجلسی از دستیاران و معاونان و شاگردان خویش بهره جسته است یا آنکه اغلب اوقات خود را به تالیف و تصنیف اشتغال ورزیده است، چندان مهم نیست، آنچه بالعیان و بالمشاهده می‌بینیم، این است که کثرت و اتقان و استحکام تالیفات او از یک عمر پربرکت و توأم با توفیق، حکایت‌ها دارد و نوع تالیفات او نشانگر این معنی است که از فکر وقاد و نظر صائب خود اوسریان و جریان پیدا کرده است، چون ابتکارات و تراوشهای فکری برجسته رانمی‌توان بر عهده فرد امین یا فاضل دیگری گذاشت، یا محصول فکری آنان را به حساب خویش گذاشت، و نوع آثار علامه از قسم اول می‌باشد و این احتمال هم وجود دارد که علامه تکمیل کتابهای ناقص خود را بر عهده فرزند مجتهدش فخر المحققین نهاده باشد، که اصل فکر مربوط به خود او بوده و تنظیم و تحریر و تنسيق مربوط به دیگران بوده باشد. چون فخر المحققین با عمر پر برکت هشتاد و یک ساله خویش در تکمیل کتابهای پدر کوشیده است، و از خود او و به نام او چندان کتاب باقی نمانده است.

گفتار تفرشی

سید مصطفی تفرشی، صاحب کتاب نقد الرجال می‌گوید: «علامه آن قدر فضیلت و شان و اعتبار دارد که بهتر آن است که توصیف نشود، چون توصیفها و تعریفهای من چیزی بر شان او نمی‌افزاید. او بیش از ۷۰ جلد کتاب دارد که هر کدام نشانگر نوعی از فضیلت و نبوغ و علم و دانش اوست...» (۲) صاحب روضات بعد از نقل این سخن می‌افزاید: «او بیش از ۹۰ جلد تالیف دارد.

« (۳) ولی به تعبیر استاد شهید مطهری ، او در حدود ۱۰۰ جلد کتاب شناخته شده وناشناخته دارد ، چون خود علامه در کتاب الخلاصه بیش از این رقم را معرفی نموده‌است . عالم متتبع و دانشمند نامی مرحوم مدرس صاحب کتاب ریحانة الادب در شرح حال او بیش از ۱۲۰ جلد کتاب را با نام و عنوان تحقیقی آنها نام می‌برد و ما برخی از آنها را برگزیده و در اینجا می‌آوریم و طالبان تفصیل را به خود آن کتاب ارجاع می‌دهیم : ۱-الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده (کلام) ۲-ابطال الجبر (کلام) ۳-الفین بین الصدق و المین (در امامت و ولایت) ۴-تبصرة المتعلمین فی احکام الدین که بارها در ایران به چاپ رسیده است . ۵-تذکره الفقهاء (در فقه استدلالی) در دو مجلد محتوی اکثر ابواب فقه ۶-تسلیک الاذهان الی احکام الایمان (در فقه) در یک مجلد ۷-تلخیص الکشاف (در تفسیر قرآن مجید) ۸-تلخیص المرام فی معرفة الاحکام (در فقه) ۹-شرح تجرید خواجه نصیر الدین طوسی که به کشف المراد معروف است . ۱۰-منهاج الاستقامه که ابن تیمیه در رد آن چند مقاله نوشته و پاسخ شنیده‌است . ۱۱-القواعد که در آن کتاب بیش از ۴۰ هزار فرع فقهی را عنوان نموده‌است (در ۱۰ جلد) ۱۲-الارشاد (۴) و جز اینها یکصد و ده جلد دیگر تالیف دارد که اسامی آنها در منبع فوق الذکر آمده است .

گفتار صاحب مستدرک

محدث متتبع و دانشمند نامی ، محدث نوری (ره) در کتاب مستدرک وسائل الشیعه در مورد او چنین می‌نگارد : «علامه حلی شیخ بزرگوار و جلیل القدر اقیانوس علوم ، و غواص فضائل و حکمتها ، حافظ ناموس هدایت و ارشاد و شکننده ناقوس ضلالت ، پاسدار حریم دین ، زائل کننده آثار فسادگران . او در جمع علماء و دانشمندان اسلام ، همانند بدر (ماه شب چهارده) در میان ستارگان می‌درخشد و نسبت به دشمنان و بدخواهان سیاه دل ، شدیدتر از عذاب زهرناک و برنده‌تر از شمشیر مسموم است . او دارنده مقامات فاخره و کرامات درخشان و سعادهای ظاهری است . او زبان گویای فقهاء و متکلمین ، محدثین ، مفسرین و ترجمان حکماء و عرفای سالکین متبحر است . او فردی است که لقب آیه‌الله تام و کامل ، شایسته اوست . رحمتها و عنایات خاص خدا شامل حال او باد!» (۵)

گفتار صاحب ریاض

رجالی معروف ، صاحب ریاض العلماء درباره او گوید : «پیشوای وارسته ، عالم‌عامل ، فاضل کامل ، شاعر ماهر ، علامه علماء ، فهامه فضلاء ، استاد جهان ، معروف دربین ما به علامه علی الاطلاق موصوف با نهایت علم ، فهم ، کمال . او فرزند خواهر محقق می‌باشد و او «آیه الله روی زمین می‌باشد . او حقوق بی‌شماری از نظر زبان ، بیان و قلم بر عهده طائفه شیعه امامیه دارد . او جامع علوم مختلف و مصنف در رشته‌های گوناگون آن بود . او به تنهایی فقیه ، حکیم ، متکلم ، محدث ، اصولی ، ادیب و شاعر ماهر بود . من برخی از اشعار او را در اردبیل دیدم که به کمال جودت طبع او در نظم و شعر دلالت دارد .» (۶)

دانشمندان اهل سنت و علامه

تجلیل و توصیف از مقام علمی علامه حلی اختصاص به علماء شیعه ندارد ، بلکه دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد توصیف و تجلیل قرار داده‌اند . از باب نمونه ، ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان درباره او گوید : «ابن یوسف بن المطهر الحلی ، عالم شیعه و پیشوا و مؤلف آنان است . او آیت حق در ذکاوت بود . «المختصر» ابن حاجب را شرح زیبایی نمود . او همان فردی است که شیخ تقی الدین بن تیمیه در کتاب خود ردی بر او نوشته است و کتاب او معروف به رد بر رافضی است . ابن مطهر بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد بود . هنگامی که کتاب ردیه ابن تیمیه به دست او رسید ، گفت : اگر او می‌فهمید که من چه می‌گویم ، به

اوپاسخ می‌دادم . « (۷) از این نوع کلمات و سخنان توصیفی ، در مورد آن مجتهد والامقام به کثرت و فراوانی وجود دارد که به نقل یک نمونه بسنده گردید .

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت ، در یازدهم یا بیست و یکم محرم الحرام ۷۲۶ هجرت در حله وفات یافت و جنازه او به نجف اشرف حمل گردید و در جنب رواق مطهر مرتضوی (ع) از ایوان طلا-دفن شد و در مقابل آن ، مزار شیخ احمد مقدس اردبیلی قرار گرفته است . در نخبه المقال در ماده تاریخ وفات آیه الله علامه حلی چنین آمده است : و آیه الله بن یوسف الحسن سبط مطهر فریده الزمن علامه الدهر جلیل قدره ولد «رحمه و عز» عمره (آیه الله فرزند یوسف که نامش حسن است ، نواده مطهر یکتای عصر خویش است . او علامه دهر و جلیل القدر بوده ، ولادتش کلمه رحمت (۶۴۸) و عمرش کلمه عز (۷۷) می‌باشد .) حقیقتا ولادت او رحمت و زندگی او عز و شرف و سربلندی اسلام و مسلمین بود . عاش سعیدا و مات سعیدا رحمه الله

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۱ . ۲- ریحانه الادب ، ج ۴ ، صفحات ۱۷۶-۱۷۸ چاپ کتابفروشی خیام . ۳- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۷۰- افرادی که طالب تحقیق بیشتر در این زمینه می‌باشند ، می‌توانند به : روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۲۹۴ و ج ۲ ، صفحات ۲۶۹ تا ۲۸۶ و ۳۵۶- ریاض العلماء ، ج ۲- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۶۷- مجله مکتب اسلام ، سال ۴ ، شماره‌های ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ به قلم آقای دوانی- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، تالیف سید حسن صدر ، صفحات ۳۴ تا ۳۶ ، و دیگر کتابهای مربوطه مراجعه نمایند . ۴- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۷۹ . ۵- فایده سوم از خاتمه مستدرک ، ص ۴۵۹ ، جزء سوم چاپ سنگی . ۶- ریاض العلماء ، ص ۳۵۷ . ۷- لسان المیزان ، ج ۲ ، ص ۳۱۷ ، چاپ حیدر آباد دکن .

۱۶- فخر المحققین حلی فرزند علامه حلی (متولد ۶۸۲-متوفی ۷۷۱ ه. ق)

کفتار استاد

«فخر المحققین ، پسر علامه حلی ، در ۶۸۲ متولد و در سال ۷۷۱ در گذشته است . علامه حلی در مقدمه تذکره الفقهاء ، و در مقدمه کتاب قواعد» از فرزندش به تجلیل یاد کرده است و در آخر قواعد آرزو کرده است که پسر بعد از پدر کارهای ناتمام او را تمام کند . فخر المحققین کتابی دارد به نام ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد» آراء او در کتب فقهیه مورد توجه است . « (۱) فخر المحققین ، فخر الدین و فخر الاسلام ، هر سه لقب فرزند دانشمند و برومند علامه حلی می‌باشد . نام شریفش محمد» است . او نیز مانند پدر نابغه‌ای از نوابغ ارزنده شیعه است و در تمام کتب فقهی و علمی مورد توجه خاص دانشمندان بزرگ و مجتهدین طراز اول ما قرار گرفته است . فقیه عظیم الشان ، شهید اول ، که سرآمد شاگردان اوست ، در اجازه‌ای که در زمان حیات وی به شاگردش ، شمس الدین بن نجده داده است ، از او این گونه یاد می‌کند : «شیخ امام سلطان العلماء و منتهی الفضلاء و النبلاء ، خاتم المجتهدین ، فخر الملئو الدین ، ابو طالب محمد فرزند شیخ امام سعید جمال الدین بن مطهر که خداوند عمر گرانبهای او را دراز گرداند و از پیشامدهای سوء زمانه نگه دارد . . . » فخر المحققین در شب بیستم جمادی الاول سال ۶۸۲ هجری در شهر حله موطن خویش دیده به دنیا گشود . علوم مقدماتی و متداول عصر و سپس علوم عالیہ معقول ، یعنی فلسفه و کلام و منطق و فقه و اصول و حدیث و غیره را نزد پدر علامه‌اش فرا گرفت و پیش از آنکه به حد بلوغ برسد ، در انواع آنها ورزیده شد ، یعنی تقریبا از تحصیل آنها بی‌نیاز

گردد.

استعداد و نبوغ وی

قاضی نور الله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین می‌نویسد: «فخر المحققین محمد در علوم عقلی و نقلی محققى تحریر بود و در علو فهم و فطرت مدققى بی‌نظیر. سپس او از یکی از دانشمندان شافعی نقل می‌کند که وقتی با پدرش به نزد سلطان محمد خدابنده به سلطانیه قزوین آمد، دانشمندی جوان، عالی مقام، مستعد، نیکخوی و پسندیده خصال بود. «آنگاه می‌گوید: «وی در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافته و در سن ده سالگی نور اجتهاد از ناصیه حال او تافته، چنانکه خود نیز در شرح خطبه کتاب قواعد» به آن اشاره فرموده و گفته است چون از تحصیل علوم معقول در محضر پدرم علامه فراغت یافتم و بسیاری از کتب علمی علمای شیعه را نزد وی خواندم، از او مسالت نمودم کتابی در فقه تصنیف کند که جامع اسرار آن علم باشد...» سپس به نقل از قاضی نور الله برای اثبات اینکه فخر المحققین هنگام تصنیف کتاب قواعد پدر، مجتهد بوده و کمتر از ده سال داشته است، می‌نویسد: «از ملاحظه تاریخ ولادت او، و تاریخ تصنیف کتاب ظاهر می‌شود که سن او در آن موقع کمتر از ده سال بوده و تعجب شهید ثانی در این باب چنانکه در حاشیه قواعد اظهار فرموده، وجهی ندارد. بلکه تعجب او عجب است، زیرا که خود (یعنی شهید ثانی) در شرح درایه اصول حدیث، حال جمعی کثیری را که خدای تعالی، در کمتر از آن عمر توفیق کمال داده، ذکر نموده است. از جمله آن که روایت کرده که از شیخ تقی الدین حسن بن داود که می‌گفته سید غیاث الدین، عبد الکریم بن طاوس که دوست و مصاحب او بوده، به کتاب خواندن مشغول شد و در چهار سالگی از معلم مستغنی گردید و از ابراهیم بن سعید جوهری روایت نموده است که گفت کودکی چهار ساله دیدم که نزد مامون عباسی آوردند و او قرآن را خوانده بود و نظر در رای و اجتهاد کرده بود. این قدر بود که هر گاه گرسنه می‌شد، مانند طفلان می‌گریست و مؤید این داستان، زندگی شیخ ابو علی سینا است، بر وجهی که در تواریخ مسطور است. «مؤلف روضات الجنات، بر قاضی نور الله خرده گرفته است و گفته: «تاریخ تالیف قواعد بر من روشن نیست تا حکم کنم که فخر المحققین در آن موقع چند ساله بوده، ولی تعجب شهید ثانی در واقع و اینکه قاضی گفته است به قول حسن بن داود، غیاث الدین بن طاوس در چهار سالگی از معلم بی‌نیاز شد، مقصود این نیست که وی در آن سن کلاً از تحصیل بی‌نیاز گردید، بلکه منظور از معلم، معلم خط بوده است.

نظریه دیگر

فقیه نامور، محمد بن حسن اصفهانی که از اعظام مجتهدین بود و به واسطه اقامت چندی در هندوستان، معروف به فاضل هندی است، در آغاز کتاب کشف اللثام تصنیف ذی قیمت خود که شرح قواعد حلی است، بعد از نقل عبارت فخر المحققین می‌نویسد: «ممکن است بعضی از گفته وی تعجب کنند که چگونه در آن سن به این مقام رسیده است، ولی می‌دانیم که تولد وی در سال ۶۸۲ روی داده و پدرش علامه، برخی از کتب خود را در کتاب خلاصه که به سال ۶۹۲ یا ۶۹۳ تالیف نموده است، ذکر کرده، بنابراین با تطبیق این دو تاریخ، فخر المحققین در آن موقع ده سال یا کمتر داشته است. «و سپس می‌نویسد: «این لطف و مرحمت الهی است که به هر کس خواهد موهبت می‌کند. من خود نیز قبل از آنکه سیزده سالم تمام شود، از تحصیل علوم معقول و منقول فارغ گشتم و پیش از آنکه یازده ساله شوم، شروع به تصنیف نمودم و کتاب منیة الحریس را که شرح تلخیص است، پیش از آنکه پانزده سالم کامل گردد، تصنیف نمودم و قبل از آن نیز ده کتاب اعم از متن و شرح و حواشی تصنیف نموده بودم و آن کتابها بدین قرار است: التلخیص در بلاغت و توابع آن-زبدۀ در اصول دین و عقاید-الخرّد البدیعه در اصول-شرح زیده-شرح الخرد البدیعه-کاشفک و حواشی بر شرح عقائد نسفیه و غیره. زمانی که هشت سال داشتم، کتاب مطول و «مختصر مطول تفتازانی را

تدریس می‌کردم .»

تحقیق و بررسی در این مورد

دانشمند گرامی ، جناب آقای دوانی گوید : «با کمال تأسف باید گفت دانشمندان عالی مقام نامبرده ، یعنی قاضی نور الله و مؤلف کتاب روضات و فاضل هندی ، هر سه موفق به حل موضوع نشده‌اند و حتی گفته‌ابهام آمیز و نظریات شگفت انگیز آنان نیز بدون تحقیق و بررسی مورد استفاده و استناد دیگران واقع شده و در کتابهای خود بازگو نموده‌اند . مثلاً مؤلف روضات ، فقط استدلال قاضی نور الله را مورد ایراد قرار داده و از تعجب شهید ثانی جانب‌داری نموده ، بدون اینکه قضیه را حل کند و اثبات نماید که هنگام تألیف کتاب قواعد که فخر المحققین می‌گوید من از تحصیل تمام علوم متداول فراغت یافتم ، چند سال داشته است ؟ فاضل هندی نیز استدلال می‌کند که چون علامه تالیفات خود را در کتاب خلاصه که به سال ۶۹۲ تألیف نموده آورده است و قواعد مورد بحث نیز یکی از آنها بوده است . پس می‌توان گفت فخر المحققین به گفته قاضی نور الله در آن موقع ده سال یا کمتر داشته است . در صورتی که امکان دارد علامه کتاب قواعد را سالها بعد از تألیف خلاصه نوشته باشد . (چنانکه همین طور نیز هست) و به طوریکه معمول مؤلفین است ، بعد فهرست تالیفات خود را در خلاصه آورده باشد .» در نامه دانشوران ، ضمن شرح حال غیاث عبد الکرم بن طاوس ، پس از نقل عبارت حسن بن داود درباره نبوغ و هوش سرشاری مانند قاضی نور الله ، چند نفر را که در خردسالی به مقام عالی علمی نائل گشته‌اند نام می‌برد . از جمله علامه حلی را نام برده و می‌گوید : «دیگر فرزند آن بزرگوار که فخر المحققین لقب دارد ، چنانکه قاضی نور الله شوشتری آورده ، از آن پیش که سن شریفش از ده سال متجاوز گردد ، به درجه استنباط احکام و استخراج فروع فایز گشت و با اینکه گفته ابن داود را درباره ابن طاوس بدین گونه نقل می‌کند در چهار سالگی معلمی به تربیت وی گماشتند ، در مدت چهل روز از تعلم خط بی‌نیاز گشت . چون سن شریفش به یازده رسید ، در اندک زمانی کلام الله مجید را حافظ گردید .» مع الوصف مؤلفین نامه دانشوران متوجه اشتباهی که در اینجا برای قاضی نور الله و فاضل هندی روی داده ، نشده و گفتار هر دو را بدون توضیح نقل کرده‌اند . (۲) محدث بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در کتاب فوائد الرضویه گفته قاضی نور الله را عیناً نقل کرده و با اینکه وصیت علامه به فخر المحققین را نیز در صفحه مقابل آورده است ، مع هذا حل موضوع برای ایشان نیز پوشیده مانده است ، زیرا علامه در آن وصیت نامه که در آخر کتاب قواعد در بسیاری از کتب تراجم و غیره نیز ذکر شده است ، از جمله می‌نویسد : «ای فرزند من ! در این کتاب فتاوی احکام و قواعد شرایع اسلام را برای تو خلاصه نموده و بیان کردم و با الفاظی مختصر و عباراتی شیوا و سبکی دلپذیر و محکم روشن ساختم . سن من در این موقع به پنجاه رسید و اینک وارد دهه بعد آن شده‌ام . اگر دانشمندان توجهی به این جمله سن من در این موقع به پنجاه رسید» می‌نمودند ، موضوع حل می‌گشت ، و دیگر این همه شرح و بسط مورد پیدا نمی‌کرد ، زیرا از این عبارت کاملاً پیدا است که علامه هنگام تألیف قواعد پنجاه سال داشت و چون ولادت وی در سال ۶۴۸ روی داده ، باید گفت علامه در سال ۶۹۸ به تصنیف کتاب قواعد پرداخته است و با در نظر گرفتن ولادت فخر المحققین در سال ۶۸۲ بدون تردید فخر المحققین در آن موقع ۱۶ ساله بوده است . از این میان نتایج زیر به دست می‌آید : ۱- فخر المحققین هنگام تألیف قواعد که به خواهش وی صورت گرفته و خود در شرح آن می‌گوید در ۱۶ سالگی مجتهد مسلم بوده و علوم معقول را تکمیل نموده است . ۲- استنباط قاضی نور الله و فاضل هندی و دیگران که از آنها پیروی نموده و گفته‌اند در آن موقع سن فخر المحققین ده سال یا کمتر بوده ، مورد ندارد و دلیلی بر آن نیست . ۳- تألیف قواعد در سال ۶۹۲ صحیح نیست و استدلال قاضی و فاضل هندی مناسب نمی‌باشد . ۴- تاریخ تألیف قواعد از گفته خود علامه به خوبی آشکار است که در پنجاه سالگی علامه ، یعنی به طور مسلم در سال ۶۹۸ انجام گرفته است ، زیرا علامه وصیت نامه مزبور را بعد از تألیف کتاب بزرگ قواعد نوشته است و با اشتغالاتی که داشته و کتب بسیاری که در عرض یکدیگر تألیف و تصنیف می‌نموده ، امکان دارد که یکی دو سال قبل از آن ، یا

بیشتر، دست به تالیف چنین کتابی زده باشد و به گفته خود، از تحصیل علوم معقول و منقول بی‌نیاز بوده است، یا هنوز به حد بلوغ نرسیده، و یادست کم تازه بالغ گشته باشد.

فخر المحققین در نظر علامه

فخر المحققین در ایام جوانی با پدرش به ایران سفر نموده، آن گاه با پدر به حله واقع در کشور عراق برگشت، و به طوریکه خود در حاشیه کتاب الالفین می‌نویسد، ناگزیر به جلای وطن گردید و به نواحی آذربایجان آمد و گویا مجدداً به حله برگشته باشد. فخر المحققین به همان میزانی که از لحاظ مراتب فضل و کمال ممتاز و در حد خود بی‌نظیر بوده است، از حیث ادب و اخلاق و ملکات فاضله نیز امتیازی مخصوص داشته است. در میان انبوه دانشمندان که ما با زندگانی آنان آشنا هستیم، چنین پدر و فرزندی را ندیده‌ایم که هر دو از نواغ نامی و نسبت به هم تا این اندازه خصوصیت و احترام مرعی دارند. علامه در برخی از آثار خود، هر جا از فرزندش فخر المحققین نام می‌برد، می‌گوید: «خداوند مرا فدای او گرداند و از بدیها دور بدارد.» در آغاز کتاب الالفین که مشتمل بر هزار دلیل در اثبات امامت امیر المؤمنین علی(ع) است، می‌نویسد: «من به خواهش فرزند عزیزم محمد که خداوند امور دنیا و آخرت او را اصلاح گرداند، چنانکه او نیز نسبت به پدر و مادرش از هر گونه احترام و خدمتگزاری مضایقت ندارند، و امیدوارم که خداوند، سعادت دو جهان را به او روزی کند. چنانکه او هم در به کار بستن نیروی عقلی و حسی خود از من اطاعت نموده و با گفتار و کردار خویش موجبات خوشنودی مرا فراهم کرده است و ریاست ظاهری و معنوی را یکجا به او موهبت کند، چه که وی به اندازه یک چشم به هم زدن نافرمانی بر من ننموده. این کتاب را که موسوم به الفین است، املاء نمودم. در این کتاب هزار دلیل یقینی و برهان عقلی و نقلی برای اثبات امامت بلا فصل حضرت شاه ولایت، علی بن ابیطالب(ع) و هزار دلیل در رد شبهات مخالفین وارد ساختم و نیز ادله بسیاری در اثبات امامت سایر امامان عالی مقام به مقداری که طالبان راقع سازد آوردم و ثواب آن را به فرزندم محمد اهداء نمودم. خداوند او را از هر خطری نگهدارد، و هر گونه بدی و زشتی را از وی برطرف سازد و به آرزوهایی که دارد نائل گرداند و شر دشمنانش را از او دور کند.» همچنین در آغاز کتاب قواعد و ارشاد و غیره به همین مضامین فرزندش راستوده است. در آغاز قواعد می‌نویسد: «این کتاب را به خواهش دوست‌ترین مردم نسبت به خود و عزیزترین آنها، یعنی فرزند عزیزم محمد تصنیف کردم. خداوند عمر او را دراز گرداند تا با دست خود مرا به خاک سپارد و برایم طلب آمرزش کند، چنانکه من نیز خالص‌ترین دعای خود را برای ترقیات او می‌نمایم. و نیز به وی سفارش اکید نموده که هر یک از کتب مرا که ناقص بماند، او تمام کند و نماز و روزه و حج و بقیه عبادات پدر را اعاده کند.» (۳)

استاد-شاگردان

فخر المحققین تمام رشته‌های علوم و فنون را در خدمت پدر علامه‌اش تکمیل نمود و جز وی استادی ندیده است. شهید اول، سید بدرالدین مدنی، شیخ احمد بن متوج بحرانی، سید حیدر آملی، سید تاج الدین ابن معیه و ظهیر الدین فرزند دانشمندش نیز از شاگردان بزرگ وی به شمار می‌آیند.

تالیفات او

تالیفات او همه در شمار بهترین کتب علمی شیعه به شمار می‌آیند و اغلب شرح و حاشیه و تعلیقه کتب پدر عالیقدرش می‌باشد، مانند شرح المسترشدین، شرح مبادی الاصول، شرح تهذیب الاصول، ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد، رساله فخریه در نیت، حاشیه ارشاد، الکافیة الوافیة در علم کلام، و مسائل صدریه.

وفات و مدفن او

فخر المحققین شب جمعه پانزدهم یا بیست و پنجم جمادی الثانی سال ۷۷۱، در سن ۸۹ سالگی به جهان باقی شتافت. در تاریخ وفات و عمر او گویند: فخر المحققین نجل الفاضل «ذاع للارتحال بعد» ناحل (کلمه داغ ۷۷۱ و کلمه ناحل ۸۹) (۴) دانشمند بزرگ، شیخ عبد الله مامقانی در تنقیح المقال می‌نویسد: «اطلاع نیافتم که تا کنون کسی از دانشمندان مدفن او را معین کرده باشد، ولی در فوائد الرضویه نقل کرده است که در یکی از مجامع معتبره نوشته بود که شهید، فخر المحققین را زیارت کرد و گفت من از صاحب این قبر نقل می‌کنم که او نیز از پدرش نقل می‌کرد. از این عبارت معلوم می‌شود که مدفن او معلوم بوده، ولی به مرور زمان از بین رفته یا فراموش شده است، و نیز محدث قمی در فوائد الرضویه می‌نویسد: «از سخن مجلسی اول در شرح من لا یحضره الفقیه ظاهر می‌شود که آن بزرگوار در حله وفات کرده و جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کرده‌اند و بعید نیست که قبرش نزدیک والدش باشد.» کلام مجلسی در آخر کتاب طهارت شرح فقیه این است: «و علامه و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل مدفون ساختند.»

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۰، چاپ دفتر تبلیغات قم. ۲- مؤلف روضات الجنات می‌نویسد: از این عبارت معلوم است که علامه کتاب الالفین را به پایان آورده، ولی از هزار و بیست و چند دلیل آن پانویس نشده. سپس شواهدی می‌آورد که این مدعا را به خوبی روشن می‌سازد. رجوع کنید به آن کتاب، ذیل شرح حال فخر المحققین محمد. ۳- نگارنده توصیه‌های اخلاقی او را چندی پیش در مجله پیک اسلام، منتشره در همدان، ترجمه و انتشار داده است. ۴- ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۰۹.

۱۷- شهید اول شمس الدین محمد بن مکی (متولد ۷۳۴-مستشهد ۷۸۶ ه. ق)

گفتار استاد

«محمد بن مکی، معروف به شهید اول شاگرد فخر المحققین، یکی از اعظام فقه‌های شیعه است. او در ردیف محقق حلی و علامه حلی است. اهل جبل عامل است که منطقه‌ای است در جنوب لبنان و از قدیمی‌ترین مراکز تشیع است و هم‌اکنون نیز یک مرکز شیعی است. (۱) شهید اول در سال ۷۳۴ متولد شده و در ۷۸۶ به فتوای یک فقیه مالکی مذهب و تایید یک فقیه شافعی مذهب، شهید شده است. او شاگرد شاگردان علامه حلی، از آن جمله فخر المحققین (فرزند علامه حلی) بوده است. کتابهای معروف شهید اول در فقه عبارت است از: اللعه که در مدت کوتاهی در همان زندانی که منجر به شهادتش شده است، تالیف کرده است و عجیب این است که این کتاب شریف را در دو قرن بعد فقهی بزرگ شرح کرد که او نیز سرنوشتی مانند مؤلف را پیدا کرد، یعنی شهید شد و «شهید ثانی لقب گرفت. (۲) شرح لمعه تالیف دیگر شهید است که همواره از کتب درسی طلاب بوده و هست. کتابهای دیگر شهید اول عبارت است از: دروس-ذکری-بیان-الغیبه القواعد. همه کتب او از نفائس آثار فقهی است. کتب شهید اول نیز مانند محقق و علامه حلی و... در عصرهای بعد از طرف فقهاء، شرحها و حاشیه‌های زیادی خورده است. در میان فقهاء شیعه، کتابهای سه شخصیت فوق الذکر یعنی محقق حلی، علامه حلی و شهید اول که در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته‌اند، به صورت متون فقهی درآمده و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته‌اند و کسی دیگر نمی‌بینم که چنین عنایتی به آثار او کرده باشند. فقط در یک قرن گذشته، دو کتاب از کتابهای شیخ مرتضی انصاری که در حدود صد و سیزده سال [اکنون ۱۳۷ سال] از وفاتش

می‌گذرد، چنین وضعی به خود گرفته است. خاندان شهید اول، خاندان علم و فضل بوده و نسل‌های متوالی این شرافت را برای خود نگهداری کرده‌اند. شهید سه پسر دارد که هر سه از علماء و فقهاء بوده‌اند. همچنانکه همسرش ام‌علی، و دخترش ام‌الحسن نیز فقیهه بوده‌اند و شهید، زنان را درپاره‌ای از مسائل، به این دو بانوی فاضله ارجاع می‌کرده است. در ریحانه‌الادب گوید: برخی از بزرگان، فاطمه دختر شهید را سته و برخی ست مشایخ سیده‌المشایخ لقب داده‌اند. «(۳) شهید اول، یکی از فقه‌های بارز و نامدار جهان تشیع به شمار می‌آید که آوازه او، از مرزهای جغرافیایی مناطق اسلامی نیز بیرون رفته است و در مراکز علمی و حقوقی جهان، نام او آشنا و مطرح می‌باشد.

شهید و شهادت

شهید و شهادت، کلمه‌ای است پرشکوه و والا که بر تارک رهروان این راه می‌درخشد، و واژه‌ای است که بیش از هر واژه‌ای دیگر در پیروان این مکتب تحقق پیدا کرده است. خیل شهیدان نور و رحمت، خود شاهد صدق و گویایی از ایثارها و فداکاریهای این امت راستین می‌باشد که چه جذبه‌ها و کششها، فناها و تفانیها و چه اخلاصها و ایثارها در دل پیروان خود افکنده است که خود بهترین دلیل صدق و اصالت مکتب است، که زیباترین ایثارها و گذشته‌ها در راه آن صورت می‌گیرد. واژه شهید و نیز واژه‌های هم خانواده آن، آن چنان مفاهیم بلند و باشکوه را از اعماق کلام برمی‌تابانند و نوری گرم و گرمای نورانی را در جان دل روشن و شعله‌ور می‌سازند که انسان را مجذوب عظمتها و اوج‌گیریهای خویش می‌سازند و تاریخ رامبوهت و حیران در نگرش آن می‌نمایند، و فقیه بزرگوار شهید اول، فقیه نامدار قرن هشتم، از خیل انبوه این کاروان نور بوده و هست، ولی تنها شهید این مکتب نبوده و نیست، آنچنان که آخرین آنان نیز نبوده و نخواهد بود. چون فراوانند مردان با فضیلت و بزرگواری از هم عقیده‌ها و هم مکتب‌های او، که در برابر بساط ظلم و جهل و عناد و تعصب و ضلالت، دچار امواج فتنه‌ها و طوفانها شده‌اند و عاملان خود را گرفتار و بالاعمال خویش نموده و خود را به شاهی اعلای فوز عظیم و کامیابی از شهد شیرین شهادت رسانده‌اند. موسوعه بزرگ علامه امینی شهدا الفضیله‌البریه است از این شهیدان، و تابلویی است از این بزرگان که شهد شهادت بر آنان گوارا و مبارک باد!

ولادت و شهرت او

شهید اول، از بزرگان فقه‌های امامیه و از اعظام مجتهدین تاریخ اسلام می‌باشد. عالم عامل کامل، محدث، رجالی، اصولی، ادیب و شاعر در اصطلاح رجال امام الفقه نامیده شده است. شهید اول، محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی، نخستین شهید نامدار و بزرگوار از این سلسله نور و رحمت در این طیف و قشر است که شاید از نظر نداشتن همتا و نظیر در آن رتبه و منزلت، از نظر فقهی و علمی که او داشته است، او را «شهید اول و نخستین شهید نامیده باشند، و گرنه شهدای بسیاری از سلسله علماء و محدثین و دانشمندان داریم که شاید شهیدی که اول نامیده شده است، در هزارمین ردیف آنان قرار گرفته باشد. او در سال ۷۳۴ هجری در یکی از قراء جبل عامل به نام جزین (بر وزن سکین) دیده به جهان گشود. قریه‌ای که او در آن به دنیا آمد، یکی از مناطق پربرکت از نظر پرورش فقهاء و علماء می‌باشد، به حدی که گفته‌اند در یک فصل خاص در دوران شهید ثانی در تشیع جنازه‌ای، هفتاد مجتهد صاحب فتوی حضور داشته‌اند و رجال علم و تقوای فراوانی از آن خاک برخاسته‌اند که شهید اول و دوم، دو فقیه نامدار و بزرگوار اسلام، هر دو از آن منطقه هستند و هنگامی که در اصطلاح فقهاء کلمه «شهید» بی‌قرینه ذکر گردید، مقصود همان شهید اول می‌باشد. از وی، پس از محقق اول، به عنوان سرآمد فقهاء تعبیر آورده شده است. در استادی و فقاقت او، اهل فن و خبره، کوچکترین تردیدی به خود راه نداده‌اند. او علاوه بر علم فقه، در دیگر علوم اسلامی رایج آن روز نیز مهارت داشته است، چون در باب علوم و فنون حرام، جایی که شهید ثانی در کتاب مکاسب محرمة به حرمت تعلم سحر می‌رسد، برخی از

حاشیه‌نگاران آن کتاب نوشته‌اند: «مگر آنکه هدف از تعلم آن باطل کردن نبوت دروغین باشد.» مثالی که ذکر می‌کنند این است: «همانند آنکه خود مؤلف نبوت دروغین محمد جالوشی را که در جبل عامل آغازیده بود، پس از ابطال سحرش، مجاب و محکوم نمود و در عهدسلطنت برقو حکم قتل او داده شد.» بر فرض صحت این داستان، این امر نشانگروست معلومات او در زمینه علوم غریبه نیز می‌باشد.

خاندان پربرت

شهید اول در خانواده علم و فضیلت رشد و نما یافته بود. پدر، جد، تا چندین پشت از علماء و فقهاء بوده‌اند، آنچنان که فرزندان و خاندان او اعم از پسر و دختر، ازدانشمندان و اهل کمال و معرفت بوده‌اند و از او سه پسر مجتهد و عالم و یک همسرفقیهه و یک دختر عالمه و فاضله به یادگار مانده و در جمع پربرت آنان آمده است: ۱- شیخ رضی الدین ابو طالب محمد بن محمد بن مکی عاملی جزینی، از پدرروایت می‌کند که او در عصر خویش فقیه و مجتهد وارسته بوده است. ۲- شیخ ضیاء الدین ابو القاسم. او نیز دارای علم و شایستگی لازم بوده است، به‌حدی که فردی مثل ابن مؤذن از او روایت می‌کند. ۳- شیخ جمال الدین ابو منصور حسن بن محمد بن مکی عاملی جزینی. ۱۵۷! صاحب امل الآمل او را فاضل محقق و فقیه توصیف نموده است. ۴- فاطمه ام الحسن ست المشایخ (سیده المشایخ)، یعنی سرور اساتید و مشایخ‌روایتی، چنانچه ست معصومه (ع) گویند، یعنی سیده معصومه (ع) سیده و سرور مشایخ روایتی شرح حال هر کدام از این یادگارهای ارزنده امت اسلامی در کتابهای رجال و تراجم، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که ما از روضات الجنات خوانساری، فشرده‌ای در این باره می‌آوریم.

اساتید او

او یکی از پر استادترین فقه‌ای نامدار شیعه است و از سید صدر کرکی دختر زاده محقق نقل شده است که او بیش از هزار اجازه روایتی و اجتهادی از اساتید را با خود همراه داشته است که در محضر بیشتر آنان تلمذ نموده بود. ۱- فخر المحققین، پسر علامه حلی. شهید اول بیش از هفت ماه از محضر او استفاده کرده است. شهید به قصد تلمذ از محضر علامه حلی عازم حله شده بود که دربین راه مصادف با تشیع جنازه او گردید. شهید اول از فخر المحققین اجازه روایتی نیز دارد که پشت کتاب القواعد آمده است و صورت آن چنین است: «امام علامه بزرگ افضل علماء و سید فضلاء، مولانا شمس الحق و الدین، محمد بن مکی بن محمد بن حامد مشکلات این کتاب را بر من خواند و من به او، روایت تمام کتابهای پدر و تمام تالیفاتی که پیشینیان بزرگوار ما گردآوری نموده‌اند، براساس آن طرقی که به آنان منتهی می‌گردد، اجازه دادم...» (۴) ۲- سید عمید الدین بن عبد المطلب حلی ۳- سید ضیاء الدین عبد الله حلی. هر دو فرزندان دختر علامه حلی می‌باشند.

مشایخ روایتی و اجازه

مشایخ اجازه او متعدد می‌باشند که از آن میان می‌توان به اسامی زیر اشاره کرد: ۱- سید تاج الدین بن معیة حسینی ۲- سید علاء الدین بن زهره حسینی ۳- شیخ علی بن طران مطار آبادی ملقب به رضی الدین ۴- الشیخ رضی الدین علی بن احمد مزیدی ۵- شیخ جلال الدین محمد بن الشیخ شمس الدین حارثی ۶- شیخ محمد بن جعفر مشهدی ۷- شیخ قطب الدین بویه‌ی رازی و از جمعی دیگر از علماء عامه نیز، قریب‌چهل تن از آنان اجازه روایتی کسب کرده است.

شاگردان او

حوزه علمی پربرکت شهید اول بهره‌وران و شاگردان متعددی را پرورده است که هر کدام سند اعتبار و حجت وقت در علم و عمل بوده‌اند. سه فرزند دانشمند و عالم همسر فاضله‌اش ام علی و دختر فاضله و فقیه‌اش فاطمه ام الحسن. این دو مادر و دختر هر دو از کسانی بودند که شهید مرحوم در مورد هر دو تعریف و توصیف داشت و زنان و دختران را در مورد مسائل شرعی به آنان ارجاع می‌داد و از کسانی که از شهید اول تلمذ و اجازه روایتی داشته‌اند: ۱- شیخ مقداد سیوری صاحب کتاب التنقیح ۲- شیخ حسن بن سلیمان حلی صاحب کتاب مختصر بصائر الدرجات ۳- سید بدر الدین حسن بن ایوب مشهور به نجم الدین اعرج الحسینی ۴- صاحب کتاب المحجۃ البیضاء در طهارت ۵- شیخ شمس الدین محمد مشهور به ابن عبد العال کرکی عاملی ۶- شیخ زین الدین علی بن خازن حائری استاد روایت احمد بن فهد حلی، صاحب المذهب و «الموجز» و «عدة الداعی شهید اول در تاریخ ۱۲ رمضان ۷۸۴ ه. ق، دو سال قبل از شهادت خویش به افتخار او اجازه روایتی مفصلی صادر فرموده‌اند که متن آن در «روضات الجنات آمده است. (۵)

تالیفات و آثار او

او در مدت پنجاه و دو سال عمر پربرکت خویش، با وجود آن همه مسافرتها و مهاجرتها که ضرورتا پیش می‌آمد، باز موفق به تالیف تعداد کثیری از کتابهای مفید و اصولی گردیده است که از اسامی و محتویات کتابها نشان دهنده تبحر او در رشته‌های مختلف علوم اسلامی است. اینک فهرست تالیفات او از «ریحانة الادب مرحوم مدرس نقل می‌شود: ۱- اختصار الجعفر ۲- الاربعون حدیثا ۳- الاربعون مساله ۴- الاعتقادیة ۵- الالفیة فی فقه الصلوة، با شرحی که شهید ثانی بر آن مرقوم داشته‌اند، تحت نام المقاصد العلیه در تهران چاپ سنگی شده است. ۶- الباقیات الصالحات ۷- البیان در فقه (مطبوع) ۸- التکلیف یا تکلیفیه ۹- جامع البین یا الجامع بین شرحی الا-خوین که شرح تهذیب الا-صول علامه حلی است که ما بین دو شرح تهذیب که از سید عمید الدین و سید ضیاء الدین خواهر زادگان خود علامه حلی می‌باشد، جمع و تالیف نموده است. ۱۰- حاشیه شرح ارشاد علامه حلی که نامش غایه المراد فی شرح نکت الارشاد» می‌باشد و در ایران چاپ سنگی گردیده است. ۱۱- حاشیه قواعد علامه ۱۲- خلاصة الاعتبار فی الحج و الاعتماد ۱۳- الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه (مطبوع) ۱۴- الذکری در فقه امامیه (مطبوع) ۱۵- غایة المراد که به نام حاشیه ارشاد مذکور شد. ۱۶- القواعد الکلیه فی الا-صول و الفروع، که به قواعد شهید معروف است و چاپ سنگی شده است. ۱۷- اللمعة الدمشقیه که بارها در ایران چاپ گردیده و جزء کتابهای درسی حوزه علمیه اسلامی است. ۱۸- مجامیع ثلثه در سه مجلد ۱۹- المزار ۲۰- المسائل، که به مسائل ابن مکی معروف است. ۲۱- النفلیه که با الفوائد المکیه که شرح شهید ثانی بر همان کتاب می‌باشد، در تهران چاپ سنگی شده است. ۲۲- نکت الاشاد که همان غایة المراد می‌باشد. (۶)

خصوصیات روحی و جسمی او

او مردی ضعیف الجثه و کوتاه قد بود. هم مباحثه‌ای داشت به نام ابن جماعه شافعی که در اواخر همو عامل شهادتش گردید. میان این دو دانشجو مباحثه‌ای در گرفت، در وسط دوات و قلمدانی بود. ابن جماعه به عنوان تحقیر لاغری اندام او گفت: «من از پشت دوات جثه‌ای را احساس می‌کنم، ولی نمی‌فهمم معنای آن چیست؟ شهید در پاسخ تحقیر او گفت: «آری فرزند یک تن بزرگتر از این نمی‌شود.» (این نوعی تعبیری بود که تو فرزند یک نفر نیستی، بلکه فرزند جماعتی هستی) ابن جماعه از این پاسخ، شرمند گردید و از آن روز کینه و عداوت او را در دل داشت. (۷) او ذوق سلیم و طبع شعر روان و روح ظریف و حساسی داشت. نمونه‌ای از سروده‌ها و اشعار نغزی که از او نقل شده است، نشانگر این خصوصیات می‌باشد. او گاهی با سلاح شعر و ادب به سراغ متخاصمین می‌رفته است و در پاسخ یاهو گوئیهای دیگران به صورت نظم، پاسخ ادبی و شعری داده است که نمونه‌هایی از آنها را

شاگرد با اخلاصش، سید محمد حسینی عاملی عینانی، در مجموعه‌ای به نام اثنی عشریه در مواعظ عددیه گردآوری نموده است که هر کدام از آن اشعار نشان دهنده علو منزلت و موقعیت روحی این فقیه بزرگوار در این رشته از پدیده‌های فکری و ادبی می‌باشد. در یکی از آنها می‌سراید: و لا ابتغی الدنيا جميعا بمنه و لا اشتری من المواهب بالذل و اعشق كحلاء المدافع ظقة لثلا اری فی عینها منه الكحل سید جزائری نیز از او این شعر را نقل کرده است: لقلبی حبیب ملیح ظریف بدیع جمیل رشیق لطیف و در وصف مولی علی(ع) می‌گوید: علی امام جلیل عظیم فرید شجاع کریم حلیم در اشعاری که به حاکم فرستاده، آمده است: الفقه و النحو و التفسیر یعرفنی ثم الاصول و القرآن و الاثر (فقه و نحو و تفسیر، سپس اصول دین و قرآن مرا می‌شناسند). سپس خلاصی خویش از زندان را در مجموعه شعری از او درخواست می‌کند که مورد موافقت قرار نمی‌گیرد. (۸) این اشعار نوعی گرفتاری مردان علم و دانش و تقوی را با ستمگران و زورمداران در طول تاریخ بازگو می‌کند. شهادت او در روز پنجشنبه نهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ ه. ق در عهد سلطنت یرقوق، با فتوای قاضی برهان الدین مالکی و عباد بن جماعه شافعی، پس از تحمل یک سال حبس و زندان در قلعه شام، در دمشق صورت گرفت و با کینه‌ها و عداوتهای دیرینه‌ای که از او داشتند، بدن شریفش را به دار کشیده و سنگسار کرده و مورد اهانتها قرار دادند.

عامل شهادت

عامل شهادت را سعایت و پرونده‌سازی در مورد تشیع او و ابراز برخی از مقالات بر ضد معتقدات گروه‌های اسلامی بوده است که نقل و بازگویی آنها ما را باجهانی از قساوت و عناد و جهل رو به رو می‌سازد. چه بهتر قضاوت و حکم او را به خداوند احکم الحاکمین واگذار نماییم. تفصیل شهادت آن فقیه بزرگوار را می‌توان از نوشته شیخ حر عاملی و روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲ استفاده نمود. (۹)

پی‌نوشتها

۱- این منطقه مدتی به چنگال درخیمان صهیونیستی درآمد، ولی با همت و پشتکاری رزمندگان اسلام و بافضل و عنایت الهی آزاد گردید. ۲- عجیب‌تر از آن هر دو، شهادت نویسنده این مطالب (شهید مطهری) است که نخستین شهید عالم و دانشمند جمهوری اسلامی گردید. ۳- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۰-۳۰۱. ۴- روضات الجنات، ج ۶، ص ۵. ۵- روضات الجنات، ج ۷، ص ۸. ۶- ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۷۷. ۷- روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۴. ۸- روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۱۰. ۹- اعیان الشیعه، ص ۳۶، و ۴۷- شرح حال تفصیلی او را می‌توان از منابع زیر به دست آورد: روضات الجنات، ج ۷، شماره ۵۹۲- امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۱- بحار الانوار، مقدمات آن تحفة الاحباب، ص ۳۵۴- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۹۱- جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۰۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۶- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳- ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۷۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۱- شذرات الذهب، ص ۹۴۶- شهداء الفضیله امینی، ص ۸۰- الفوائد الرضویه، ص ۶۴۴- الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۳۷۷- لؤلؤة البحرين، ص ۱۴۲- مجالس المؤمنین، ص ۵۷۹- المستدرک، ج ۳، ص ۴۳۷- المقابس- حیاة الامام الشهید الاول و منابع و ماخذ دیگر.

۱۸- فاضل مقداد سیوری حلی (متوفی ۱۲۶۰ ه. ق)

کفتار استاد

«فاضل مقداد، اهل سیور از قراء حله است. از شاگردان میرز شهید اول است. کتاب معروف او در فقه که چاپ شده و در دسترس است و از آن نقل می‌شود، «کنز العرفان است. این کتاب آیات الاحکام است، یعنی در این کتاب آن سلسله از آیات کریمه قرآن که از آنها مسائل فقهیه استنباط می‌شود و در فقه مطرح می‌گردد، تفسیر شده و به سبک فقهی، با آنها استدلال شده است. از شیعه و سنی کتابهای زیادی در آیات الاحکام نوشته شده است و کنز العرفان مقداد از بهترین آنهاست. فاضل مقداد در سال ۸۲۶ وفات یافته است. به این ترتیب او از علمای قرن نهم هجری محسوب می‌شود...» (۱) مکتب پر بار فقهی شهید اول، از برکت و رشد و بالندگی برخوردار می‌باشد، از آن رو که نفحات رحمانی شهادت، به تمام آثار و مآثر او نیز وزیده است و همانند خودشهادی راه حق، آنها را نیز جاودان و پایدار ساخته است، جایی که قرآن می‌فرماید: «گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه زندگان و برخورداران از نعمتهای الهی هستند.» (۲) این نسیم رحمت و شبنم نعمت و عنایت رحمانی به شاگردان و پرورش یافتگان مکتب آن شهید عالی مقام نیز تسری کرده است. شاگردان بنام و فقه‌های خدمتگزار و کتابهای سودمند و نافع فقهی با الهام از حوزه درسی آن شهید عالیقدر برخاسته‌اند که مقداد بن عبد الله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی اسدی، یکی از آن نمونه‌های برجسته برخاسته از این مکتب می‌باشد. او در تکمیل و تنقیح مبانی فقهی استاد ارجمند خویش، به شرح و توضیح کتاب القواعد پرداخت و کتاب فضل القواعد را در شرح آن کتاب بزرگ، به رشته تحریر درآورد و شرحی نیز بر «الفیه استاد نگاشت» (۳) و کنز العرفان او که هم اکنون نیز مورد استناد و بهره‌گیری فقه‌های عظام می‌باشد، از آثار ماندگار اوست که بر اساس تفسیر فقهی آیات الاحکام قرآن، استوار و تنظیم و تحریر گشته است. آن چنانکه در شرح کتاب مختصر نافع، محقق حلی کتاب التنقیح الرائع را نگاشت و کتاب نهج المسترشدین را نیز در اصول دین در سال ۷۹۲ پایان برده است.

گفتار بزرگان در حق او

۱- گفتار صاحب ریاض

مرحوم میرزا عبد الله افندی اصفهانی درباره او گوید: «شیخ جمال الدین مقداد بن عبد الله... سیوی حلی اسدی، عالم فاضل محقق و مدقق توانا بوده است. شیخ یوسف الدین شغرابی از او روایت می‌کند. او رساله اربعین دارد که برای فرزندش عبد الله تالیف نموده است. من آنرا در شهر اردبیل باخط خود مقداد دیده‌ام که اجازه خود را هم در آن نگاشته بود و تاریخ فراغت از تالیف آن، روز جمعه، ۱۱ جمادی الثانی سال ۷۹۴ هجری بوده است...» (۴)

۲- گفتار صاحب روضات

مرحوم خوانساری می‌نویسد: «او عالم فاضل محقق مدقق است که از استادش محمد بن مکی عاملی، شهید اول روایت می‌کند و فراغت او از کتاب نهج المسترشدین در سال ۷۹۲ بوده است. کتاب التنقیح او متین‌ترین متن فقهی و وزین‌ترین کتاب فقه استدلالی است که عالی و دانی، کامل و مبتدی می‌تواند از آن بهره گیرد. در آن کتاب به برخی از اشتباهات ابن جوزی مشهور پرداخته است و به مناسبت ایام بیض که ابن جوزی گفته است، از آن نظر «ایام سفید» گفته شده است که شبهای آن درخشان است. اظهار داشته است این یک اشتباه است، بلکه ایام و روزها همه‌اش سفید و درخشان می‌باشد، بلکه از آن نظر ایام بیض گفته شده است که عرب هر سه شب از ماه را با یک نام می‌نامند، پس در واقع ماه را به ده نام زیر تقسیم می‌کنند، به این ترتیب: «غرر، نقل، تسع، عشر، بیض، درع، ظلم، جناد، داد و محاق غرر اول هر چیزی است. نقل زیادت است، چون هلال بر آن افزوده شده است. تسع آخر آن دهه است. عشر به نام نخستین آن ایام است. بیض چون تمام شب و روز درخشان است. به این ترتیب پاسخ گفته است.»

۳- گفتار صاحب ریحانۃ الادب

مرحوم مدرس، صاحب ریحانۃ الادب می‌نویسد: «او عالمی است فقیه، متکلم، محقق، مدقق، منقولی. از اکابر علمای امامیه که در کتب فقهیه اواخر متاخرین جهت انتساب او به قریه سیور» (بر وزن طیور) نامی از قراء حله به فاضل سیوری شهرت داشته است. او از اجله تلامذه شهید اول و مجازین (اجازه گرفتگان) وی بوده و محمد بن شجاع قطان حلی نیز از وی روایت می‌کند. « (۶)

تالیفات او

از او آثار و کتابهای نفیس و پر ارزشی به یادگار مانده است که اسامی برخی از آنها به این قرار می‌باشد: ۱- آیات الاحکام معروف به کثر العرفان که بارها در ایران به چاپ رسیده است. ۲- آداب الحج، پیرامون آداب و مراسم و مناسک این سفر پرشکوه الهی. ۳- الادعیۃ الثلثون که حاوی سی دعا از مقام شامخ رسالت (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌باشد. ۴- الاربعون حدیثا (چهل حدیث که نگارش آن سنت سنیه اغلب فقهاء و بزرگان ما بوده است). ۵- ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين که شرح نهج المسترشدين علامه حلی است و در بمبئی به چاپ رسیده است. ۶- تجوید البراعه فی شرح تجوید البلاغه که شرحی از کتاب تجرید البلاغه ابن میثم بحرانی است. ۷- تفسیر مغمضات القرآن (تفسیر مشکلات و پیچیدگیهای قرآن). ۸- التنقیح الرائع من المختصر النافع که شرح المختصر النافع محقق حلی است. ۹- جامع الفوائد فی تلخیص القواعد که مخلص قواعد استاد بزرگوارش شهید اول است. ۱۰- شرح الفیه شهید اول. ۱۱- شرح باب حادی عشر علامه حلی که نامش النافع یوم الحشر است و بارها در ایران چاپ شده است. (۷) ۱۲- شرح سی فصل خواجه نصیر الدین طوسی که در نجوم و شناخت تقویم رقیمی است. ۱۳- شرح الفصول النصریه المعریه که اصل فصول در کلام و فارسی است و رکن الدین محمد بن علی جرجانی آن را به عربی ترجمه کرده است. ۱۴- شرح مبادی الاصول علامه ۱۵- ارشاد الطالبین در شرح نهج المسترشدين ۱۶- اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه ۱۷- نهج السداد فی شرح واجب الاعتقاد ۱۸- شرح نضد القواعد ۱۹- تجوید البراعه فی اصول البلاغه و جز این آثار، نوشته‌های دیگری نیز از او به یادگار مانده است که در دسترس مانبوده است.

وفات او

وفات او ظهر یکشنبه، بیست و ششم جمادی الآخر ۸۲۶ هجری در نجف رخ داد. صاحب روضات الجنات معتقد است که بقعه واقع در دشت شهروان بغداد که در میان اهالی آن سامان به مقبره فاضل مقداد معروف است، مدفن همین فقیه نامدار می‌باشد. رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۱. ۲- ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون. ۳- قصص العلماء تنکابنی، ص ۴۳۱، چاپ استانبول. ۴- ریاض العلماء و حیاض الفقهاء، ج ۵، ص ۲۱۶، چاپ کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی. ۵- روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳. ۶- ریحانۃ الادب، ج ۴، ص ۲۸۳. ۷- این کتاب توسط نگارنده ترجمه شده و به وسیله انتشارات دفتر نشر نوید اسلام قم چاپ، و بارها تجدید چاپ شده و امروز یکی از کتابهای متداول در حوزه و دانشگاه می‌باشد.

۱۹- احمد بن فهد حلی اسدی (متولد ۷۵۷-متوفی ۸۴۱ ه.ق.)

گفتار استاد

«جمال السالکین ابو العباس ، احمد بن فهد حلی اسدی در سال ۷۵۷ متولد شده و در سال ۸۴۱ وفات یافته است . در طبقه شاگردان شهید اول و فخر المحققین است . مشایخ حدیث او فاضل مقداد سابق الذکر ، و شیخ علی بن الخازن فقیه و شیخ بهاء الدین علی بن عبد الکریم است . علی الظاهر اساتید فقهی او نیز همینها هستند . ابن فهد تالیفات فقهی معتبری دارد ، از قبیل : المذهب البارع که شرح المختصر النافع محقق حلی است و شرح ارشاد علامه به نام المختصر و شرح الفیه شهید اول . شهرت بیشتر او در اخلاق ، دعا و سیر و سلوک است . کتاب مشهور او در این زمینه ، «عده الداعی است .» (۱) او از تربیت یافتگان مکتب فقهی شهید اول ، و از اکابر فقهاء و علمای امامیه در قرن نهم هجری است که در فقه و سیر و سلوک و زهد و تقوی و عبادت مقام شامخ و والایی دارد . او حاوی کمالات ظاهری و باطنی و جامع علم و عمل و حاوی معارف عقلی و نقلی بوده است . بهترین معرف مقامات باطنی او ، آثار و تالیفات باقی مانده از اوست که حکایت از مقامات باطنی و معنوی او می نماید ، که برخی از آنها به ترتیب زیر است : ۱- آداب الداعی ۲- الادعیة و الختوم ۳- استخراج الحوادث و بعض الوقایع المستقبلة من کلام امیر المؤمنین (ع) فیما انشاه فی صفین بعد شهادة عمار بن یاسر . در این کتاب برخی از اسرار علوم غریبه مانند خروج چنگیز و پدید آمدن اسماعیل صفوی را از کلمات معجزه آمیز علی (ع) که در صفین بعد از شهادت عمار فرموده است ، استنباط و استخراج نموده است . ۴- اسرار الصلوة ۵- تاریخ الائمة (ع) ۶- التحریر در فقه ۷- التحصین فی صفات العارفين من العزلة و الخمول بالاسانید المتلقاة عن آل الرسول (ع) ۸- ترجمه الصلوة در بیان معانی ، اقوال و افعال و فوائد نماز ۹- تعیین ساعات اللیل و تشخیصها بمنازل القمر ۱۰- جامع الدقائق و کاشف الحقائق ۱۱- الدر النضید فی فقه الصلوة ۱۲- عده الداعی و نجاح الساعی در ایران چاپ شده و سه نسخه خطی آن تحت شماره های ۲۱۳۷-۳۸-۴۰ در کتابخانه مدرسه شهید مطهری (سپهسالار) موجود است . ۱۳- المسائل الشامیات ۱۴- مصباح المبتدی و هدیة المهدی ۱۵- المختصر فی شرح ارشاد الازدهان ۱۶- الموجز الهادی ۱۷- المذهب البارع فی شرح المختصر النافع ۱۸- الموجز الحاوی (۲) و تعدادی دیگر از رساله ها و مجموعه ها که در ریحانة الادب آمده است .

گفتار دیگران درباره او

صاحب روضات الجنات در شرح زندگی او می نویسد : «عالم عارف پر از اسرار ، کاشف اسرار فضائل ، جمال الدین ابو العباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی ، در اثر شهرت و اعتبار ، بی نیاز از توصیف و تعریف می باشد . وی جامع معقول و منقول ، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است . او از شاگردان شهید اول و فخر محققان است ، و از شیخ مقداد سیوری و علی بن خازن حائری و ابن متوج بحرانی ، و از سید جلیل نقیب ، بهاء الدین ابو القاسم علی بن عبد الحمید نیلی صاحب کتاب الانوار الالهیة اجازه روایتی دارد و پیش ما اجازه نامه ای موجود است که به خط فرزند شهید ثانی ، یا پسرش محمد است (و از این دو کنار نیست) و مضمون آن چنین است : «احمد بن محمد بن فهد ، از رجال متاخر عصر ما و یکی از مدرسین زینبیه در حله سیفیه ، و یکی از رجال علم ، خیر ، صلاح و بذل و بخشش و جود می باشد . او از من کسب اجازه نمود ، پس به او در مورد تالیفات و روایات خویش اجازه دادم . او تعدادی مصنفات و تالیفات دارد که از آن میان ، «عده الداعی و نجاح الساعی است که دارای فوائد متعددی است و کتاب کفایة المحتاج الی معرفه مسائل الحاج ، و کتاب الهدایة فی فقه الصلوة و کتاب التحصین فی صفات العارفين و جز اینها تالیفات دیگری نیز دارد . . .» (۳)

مناظره و گفتگو با ارباب مذاهب

او در مناظره و مباحثه، تبحر و توانایی کامل داشته است و با برخی از پیروان فقه‌اهل سنت، در عصر حکومت میرزا اسبند ترکمان حاکم عراق، مباحثاتی داشت، به ویژه در مورد مسأله امامت و رهبری گفتگوهای انجام داد و بر جمع کثیری از علماء مذاهب اهل سنت غلبه یافت. میرزا تحت تأثیر آن جلسه قرار گرفت و مذهب خویش را تغییر داد و خطبه‌ای به نام امیر المؤمنین (ع) و اولاد پاک و معصوم او انشاء نمود...» (۴)

شاگردان او

او شاگردان متعددی را در مکتب تربیتی خویش پرورانده است که یکی از آنان شیخ علی بن هلال جزائری است که شرح زندگی او خواهد آمد. ۲- شیخ بزرگوار فقیه نامی عز الدین حسن بن احمد بن یوسف، معروف به ابن العشرة الکروانی العالمی ۳- شیخ علی بن عبد العالی کرکی ۴- شیخ عبد السمیع بن فیاض اسدی حلی صاحب کتاب تحفه الطالبین فی اصول الدین ۵- سید محمد بن فلاح موسوی از نیاکان سید خلف ۶- شیخ ابو القاسم علی بن جمال الدین محمد بن طی عاملی مؤلف کتاب مسائل ابن طی (متوفی ۸۵۵ ه. ق) و جز این افراد شاگردان دیگری نیز داشته است که در کتابهای تراجم و رجال، تفصیلاً آمده است.

وفات او

او پس از یک عمر تلاش و مجاهده در راه فقه و فقاہت و سیر و سیاحت روحی، به سال ۸۴۱ در هشتاد و پنج سالگی در کربلای معلی به رحمت ایزدی پیوست و قبر شریفش کنار خیمه گاه معروف واقع شده و کراماتی هم از او نقل گردیده است که هم اکنون نیز مورد تکریم و تجلیل و تبرک اهل تقوی و دین قرار دارد. در نخبه المقال در وفات او آمده است: و احمد بن فهد الحلی اجل مقبضه الخیر» و عمره نهل (احمد بن فهد حلی بزرگوار، هنگام وفاتش کلمه الخیر» (۸۴۱) و سالهای عمرش کلمه نهل (۸۵) می باشد. (۵)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۱. ۲- ریحانه الادب، ج ۸، ص ۱۴۵ و ۱۴۶. ۳- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۲ و ۷۳. ۴- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳. ۵- ریحانه الادب، ج ۸، ص ۱۴۶.

۲۰- شیخ الاسلام علی بن هلال جزائری (متوفی ۹۳۷ ه. ق)

گفتار استاد

«شیخ علی بن هلال جزائری، زاهد و متقی و جامع المعقول و المنقول بوده است. استاد روایت ابن فهد حلی است و بعید نیست که استاد فقه او نیز هم او باشد. می‌گویند در عصر خودش شیخ الاسلام و رئیس شیعه بوده است. محقق کرکی شاگرد او بوده و او را به اوصاف فقاہت و شیخ الاسلامی ستوده است. ابن ابی جمهور احسائی نیز فقه را نزد او تحصیل کرده است.» (۱) جزائر نام ناحیه‌ای در کنار رود شوشتر نزدیک بصره است که کشاورزی خوبی دارد. علماء و بزرگان متعددی از آنجا برخاسته‌اند، و هم نام کشوری است که مرکز آن الجزیره بوده که بعد از قاهره و اسکندریه، بزرگترین و آبادترین بلاد اسلامی در آفریقا می‌باشد که علماء و فقه‌های متعددی از هر دو محل برخاسته‌اند که شخصیت مورد ترجمه ما، شیخ علی بن هلال یا به تعبیر کامل‌تر، علی بن

محمد بن هلال یکی از متولّدین آن محل اول می‌باشد. و علماء دیگر نیز مانند سید نعمت الله جزائری و دیگران از آن محل برخاسته‌اند. او یکی از بزرگان فقه‌های امامیه در قرن دهم می‌باشد که در معارف معقول و منقول یکتای عصر خویش بوده و در روزگار خویش ریاست مذهبی و فقهی شیعه به او منتهی گردیده است. او یکی از معروف‌ترین مشایخ روایتی فقه‌ها و بزرگان دین می‌باشد که نام او در سلسله اجازات اغلب بزرگان فقاها و روایت دیده می‌شود. فقیه ناموری مانند محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ ه. ق) و ابن ابی جمهور احسائی و جمعی از اکابر و بزرگانی از مکتب فقهی او برخاسته‌اند. محقق نامبرده در سال ۹۰۹ او را به عنوان شیخ الاسلامی و فقیه اهل بیت (ع) بودن می‌ستاید و ابن ابی جمهور نیز که فقه، اصول و منطق، و بالخصوص تهذیب القواعد، و قسمتی از مختلف علامه را از وی کسب فیض نموده است و معترف است که با کثرت اساتید و مشایخ خویش، تنها به پاس عظمت و جلالت قدر استادش ابن هلال، به ذکر نام وی کفایت می‌کند و دیگر اساتید خویش را به احترام و عظمت نام او یاد نمی‌کند. (۲) او یکی از علمای معاصر شاه اسماعیل اول، سر سلسله سلاطین صفویه بوده است.

عنوان شیخ الاسلام چیست؟

عنوان و لقب شیخ الاسلام نخستین بار در زندگی این فقیه بزرگوار به چشم می‌خورد و شاید جلوتر از او نیز به کار رفته باشد، ولی ما نخستین بار در زندگی این فقیه می‌بینیم. آیا این عنوان چه مضمونی را می‌رساند؟ آیا عنوانی بوده است دولتی یا مردمی و توده‌ای، یا آمیزه‌ای بوده است از هر دو؟ این عنوان بعدها توسعه و گسترش پیدا کرده است و رجال علمی و فقهی مانند: شیخ بهایی، مجلسی، حاج میرزا محمود تبریزی فرزند شیخ الاسلام میرزا علی اصغر و تنی چند از فقه‌ها و علماء صاحب این عنوان بوده‌اند. آیا این عنوان مقتبس از عناوین مقامات روحانی اهل سنت می‌باشد یا در برابر عناوین و مناصب آنان پدید آمده است، مطلبی است که باید تحقیق و کنجکاوی بیشتری صورت گیرد. در ابتداء امر به نظر می‌رسد این لقب از القاب تفویضی حکومت صفویه بوده باشد و این عالم بزرگوار در دوران حکومت شاه اسماعیل صفوی، سر سلسله صفویان زندگی می‌کرده است. آن چنان که محقق ثانی (محقق کرکی) در دوران شاه طهماسب حائز چنین مرتبت و عنوان گردیده است. آیا پادشاهان صفویه واقعا معتقد به چنین عنوانی بوده‌اند، یا در برابر رقبای عثمانی خویش، توسل و تمسک به چنین دستاویزهایی می‌کرده‌اند، هنوز از نظر نگارنده درست روشن نگردیده است.

گفتار دانشمندان درباره او

صاحب ریاض درباره او گوید: «او یکی از مشایخ اجازه امامیه و یکی از بزرگان مورد احترام و تجلیل مامی باشد. جماعت کثیری از او روایت کرده‌اند، مانند: شیخ محمد بن ابی جمهور احسائی، شیخ عز الدین آملی، شیخ بزرگوار ابراهیم بن حسن وراق، محقق نامدار محمد بن سلطان حسین اصفهانی، و محقق ثانی (۳) صاحب امل الآمل گوید: «شیخ زین الدین علی بن هلال جزائری، فاضل متکلم و عالم بزرگوار است و کتابی به نام الدر الفرید فی التوحید» در علم کلام دارد و از شیخ احمد بن فهد روایت می‌کند و از او هم شیخ علی بن عبد العالی میسی کرکی روایت می‌کند. او در برخی از اجازات خویش مدح و ثناء کامل در مورد او به کار برده است، از آن جمله می‌گوید: او شیخ الاسلام، و فقیه اهل البیت (علیهم السلام) در عصر خویش بوده است.» (۴)

گفتار صاحب ریاض

ملا عبد الله افندی اصفهانی نیز پس از نقل گفتار صاحب امل الآمل او را ستوده و اضافه کرده است: «او تالیفات دیگری نیز دارد و

من در سجستان (سیستان) با خط برخی از علماء تالیف او را دیده‌ام و کتاب فوق (الدر الفرید) بسیار پرفایده است و آن از تالیفات علی بن محمد بن هلال جزائری است و ظاهراً لفظ محمد اشتباه باشد...» ولی لفظ محمد اضافه و سهو نیست، بلکه پدر او محمد بوده است و اینکه علی بن هلال گفته می‌شود، به علت اشتهاار جدش یا امتیاز تشخیصی است که در لفظ هلال وجود دارد و می‌تواند او را مشخص‌تر از علی بن محمد نشان دهد...» (۵)

وفات او

وفات او در سال ۹۳۷ ه. ق در نجف رخ داده و عمر او نزدیک به ۷۰ سال بوده است. (۶)

پی‌نوشتها

- ۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۱. ۲- ریحانه الادب، ج ۱، ص ۴۰۷، چاپ تهران، اقبال. ۳- روضات، ج ۴، ص ۳۵۶. ۴- امل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۰. ۵- ریاض العلماء. ۶- ریحانه الادب، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲۱- محقق کرکی یا محقق ثانی (متوفی ۹۴۰ ه. ق)

گفتار استاد

«شیخ علی بن عبد العالی کرکی، معروف به محقق کرکی یا محقق ثانی، از فقهای جبل عامل و از اکابر فقهاء شیعه است. در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرده و سپس به ایران در زمان شاه طهماسب اول آمده و منصب شیخ الاسلامی برای نخستین بار در ایران به او تفویض شد. منصب شیخ الاسلامی بعد از محقق کرکی به شاگردش شیخ علی منشار، پدر زن شیخ بهایی رسید و بعد از او، این منصب به شیخ بهایی واگذار شد. فرمانی که شاه طهماسب به نام او نوشته و به او اختیارات تام داده، در حقیقت او را صاحب اختیار واقعی و خود را نماینده اودانسته است، معروف است. کتاب معروف او که در فقه زیاد از آن نام برده می‌شود، «جامع المقاصد» است که شرح قواعد علامه حلی است. او علاوه بر این، «المختصر النافع محقق»، و شرایع محقق و چند کتاب دیگر از علامه و چند کتاب از شهید اول را حاشیه زده و یا شرح کرده است. آمدن محقق ثانی به ایران و تشکیل حوزه درسی در قزوین و سپس در اصفهان، و پرورش شاگردانی مبرز در فقه، سبب شده که برای نخستین بار پس از دوره صدوقین، ایران مرکز فقه شیعه بشود. محقق کرکی میان سالهای ۹۳۷-۹۴۱ در گذشته است. محقق کرکی شاگرد علی بن هلال جزائری و او شاگرد ابن فهد حلی بوده است. ابن فهد شاگرد شاگردان شهید اول از قبیل فاضل مقداد بوده. علی هذا او به دو واسطه شاگرد شهید اول است. پسر محقق کرکی به نام شیخ عبد العالی بن علی بن عبد العالی نیز از فقهاء شیعه است که ارشاد علامه و الفیه شهید را شرح کرده است...» (۱)

محقق دوم، صاحب جامع المقاصد

شیخ نور الدین، علی بن الحسین بن عبد العالی کرکی عاملی، یکی از بزرگان فقهای قرن دهم هجری است و القاب: «مروج الذهب»، «شیخ الاسلام»، «محقق کرکی»، «محقق ثانی» و «المولی المروج در مورد او شهرت دارد. او عالمی است عامل، و فقیهی است کامل، مجتهد اصولی و محقق یکتای عصر خویش و علامه وقت. وثاقت و دقت نظر و جلالت علمی و عملی و کثرت تحقیق و تدقیق و جودت تالیف و متانت تصنیف او بی‌نیاز از توصیف و غنی از تعریف می‌باشد. او از علماء و فقهای جبل عامل است که

پس از تکمیل مراتب علمی و عملی، بنابه درخواست شاه طهماسب به ایران مسافرت کرده است و شیخ الاسلام رسمی ایران گردیده است و پذیرش این دعوت از سوی یک پادشاه، گاهی در زندگی این فقیه بزرگوار با توجه به حرکت اسلامی ایران امروز، ممکن است خواننده محترم را دچار حیرت و تردد گرداند که مبارزه با رژیم ستمشاهی در عصر اخیر و همکاری یک مجتهد عالیه قدر در آن عصر را با پادشاه وقت، به چه معنی و مفهومی می‌توان تعبیر و تفسیر نمود؟ کدام یک از آنها حق و کدام یک از آنها باطل و ناروا شمرده می‌شود؟ در رفع این تحیر و تردد، آنچه به نظر نگارنده می‌رسد اینگونه است: اولاً: در رسیدگی به مسائل و قضایای تاریخی نبایست شرایط زمان و مکان و محیط اجتماعی را از نظر دور داشت، بلکه ضرورت دارد با توجه به شرائط و ظروف خاص زمانی و مکانی قضاوت و داوری نمود و این امر به سهولت و آسانی صورت نمی‌پذیرد، بلکه یک فرد بی‌نظر و بی‌غرض باید ریشه‌های قضایا را بررسی و پی‌جویی نماید تا به حق مطلب برسد. ثانیاً: تشکیل حکومت صفویه، پس از آن همه فشار و اختناق که اقلیت معدود و محدود شیعه از اکثریت حاکم آن روز به جرم تنها اعتقاد و گرایش مذهبی‌اش کشیده بود، و آن همه تظلماتی که در دوره عثمانیها و بازماندگان خلفای اموی و عباسی یا اجراء کنندگان شیوه‌های حکومتی آنان متحمل گردیده بود، که تاریخ خود بهترین شاهد و صادق‌ترین گواه این جریانات می‌باشد، به نهضت صفویه در آن مقطع خاص زمانی صبغه مذهبی و رنگ خالص نهضت دینی و اسلامی بخشیده بود که فقهای و علمای رنج دیده و ستم کشیده و صدا در گلو خفه شده، همکاری و هم فکری با این حرکت توفنده انقلابی و اسلامی را یک وظیفه صد در صد شرعی و اسلامی خویش بدانند و با جان و دل و با الهام از اعتقادات پاک مذهبی خویش، با آن حرکت همکاری داشته باشند، نه آنکه از روی نیل به مقاصد دنیوی یا اشغال مناصب دنیوی به چنین مقامات روی آورده باشند، واکنش و عکس العمل سر سلسله این حرکتها هم تا حدودی این نوع برخورد را نشان می‌دهد که جنبه‌های اعتقادی و مذهبی او بر دیگر جنبه‌ها و ابعاد مساله غلبه و پیروزی داشته است و شرکت این نوع فقهاء و علمای اسلام در چنین حرکتهای سیاسی و حکومتی بر این منوال و بر این اصل استوار بوده است، هر چند ناگفته نباید گذاشت که دنیامداران و سیاست‌بازان از این گرایشهای پاک و تمایلات بی‌آلایش به سادگی عبور نکرده‌اند، بلکه بهره‌برداریهایی ناپاک و ناخالص فراوانی نیز نموده‌اند که نهضت مشروطیت ایران و نهضت ثوره عشرين عراق و دهها نظیر آنها، گویاترین سند تاریخی اثبات این ادعای ما می‌تواند باشد و یقیناً در مورد سلسله صفویه هم چنین اتفاقات ناروا رخ داده است، ولی در آغاز حرکت و در توجیه عامل اصلی شرکت فقهاء در این حرکت سیاسی، دقیقاً همان رهایی و فرار از ظلمها و ستمها در کار بوده است که در حق آنان به کار گرفته می‌شد، به ویژه افرادی مانند محقق کرکی که در کوران حوادث و در متن تظلمات و تعدیات در لبنان و جبل عامل به سر می‌برده است که بارزترین نمونه آن شهادت فقیه بزرگوار شهید اول، و شاگرد نامدار محقق کرکی، شهید ثانی و دهها شهید گمنام تاریخ فقه و فقاهاست که گرفتار آتش سوزنده جهل و نادانی و تعصب و عناد و لجاجت ستمگران گشته‌اند، بی‌آنکه صدایی از آنان به گوش احدی رسیده باشد. پس به این ترتیب مقایسه آن دوره با عصر انقلاب و شرایط روز، هرگز صحیح و روا نیست.

گفتار دیگران در حق او

۱- شهید ثانی

او در اجازه‌ای که به فرزند این عالم ربانی صادر کرده است، درباره او می‌گوید: «پیشوای محقق، یکتای عصر خویش، شیخ نور الدین علی بن عبد العالی کرکی عاملی، از علمای دوره شاه طهماسب صفوی است که شاه امور مملکتی را در اختیار او نهاده بود و دستور العملی به تمام نقاط کشور صادر نموده بود که از او به عنوان فقیه بزرگوار امتثال و اطاعت نمایند و اعتقاد داشت که حکومت از آن او است، از آن جهت که او نایب امام زمان (عج) می‌باشد و پادشاه نماینده و نایب او می‌باشد، چون اساس حکومت

از آن خدا و رسول(ع) و جانشینان بر حق اوست. این فقیه بزرگوار دستور العملهایی به شهرها و مناطق در مورد امور مردم و مالیات می‌نوشت و در پاره‌ای از مناطق کشور، قبله‌ها را که بر اساس نادرست تنظیم گردیده بود، تغییر می‌داد. «(۲)

۲- سید نعمت الله جزائری

او در کتاب غوالی اللثالی می‌گوید: «شیخ علی بن عبد العالی (قبرش معطر باد) هنگامی که بنا به درخواست شاه طهماسب به قزوین و سپس اصفهان قدم گذاشت، او دستور العملهای متعددی به اطراف و اکناف نوشت و من برخی از این احکام و دستورهای را دیده‌ام که متضمن نحوه رفتار با مردم و کمیت و مقدار خراج مالیات، امر به اقامه شعائر دین مانند نماز جماعت و تعیین امام جمعه و جماعت و... می‌باشد. «(۳)

۳- صاحب ریاض العلماء

ملا عبد الله افندی، متن دستور شاه طهماسب را در مورد او آورده است که جملاتی از آن به این ترتیب است: «از آن جمله در این زمان، کثیر الفضل عالی شان که به رتبه ائمه هدی علیهم السلام و الثناء اختصاص دارد، متعالی رتبت، خاتم المجتهدین، وارث علوم سید المرسلین، حارس دین امیر المؤمنین، قبله الاتقیاء المخلصین، حجة الاسلام و المسلمین، هادی الخلائق الی الطريق المبین، ناصب اعلام الشرع المتین، متبوع اعظم الولاء فی الاوان، مقتدی کافه الزمان، مبین الحلال و الحرام، نائب الامام(ع) لا زال کاسمه العالی علیا علیا، که به قوه قدسیه ایضاح مشکلات قواعد ملت و شرایع حقه نموده، علماء رفیع المكان اقطار و امصار، روی عجز بر آستانه علومش نهاده به استفاده علوم از مقتبسات انوار مشکوه فیض آثارش سرافرازنده و اکابر و اشراف روزگار سر اطاعت و انقیاد از اوامر و نواهی آن هدایت پناه نیچیده، پیروی احکامش را موجب نجات می‌دانند، همگی همت بلند و نیت ارجمند مصروف اعتلای شان و ارتقاء مکان و ازدیاد مراتب آن عالی شان است، مقرر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امراء و وزراء و... آنچه او نهی نماید بدان منتهی نموده، هر کس را از متصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکر منصوره عزل نماید، معزول، و هر کسی را نصب نماید، منصوب دانسته، در عزل و نصب مزبورین سند دیگری محتاج ندانند... کتبه طهماسب بن شاه اسماعیل الصفوی الموسوی

۴- گفتار صاحب امل الآمل

او در کتاب خویش، ضمن تجلیل و توصیف در مورد او گوید: «امر او در وثاقت، علم، فضل، جلالت قدر، عظمت شان، فراوانی تحقیق و تدقیق، مشهورتر از آن است که ذکر کنم.» سپس به ذکر اسامی کتابهای تالیفی او می‌پردازد که در بخش خود خواهد آمد. (۴)

۵- گفتار صاحب ریحانة الادب

مرحوم مدرس او را در ذیل کلمه محقق در جلد پنجم کتاب خود آورده است و او را با وثاقت و دقت نظر و جلالت علمی و عملی می‌ستاید و تفویض امور را از ناحیه حکومت وقت، به او ذکر می‌کند، سپس به شرح تالیفات او می‌پردازد. داستان سفیر روم را ذکر می‌کند که گویند سفیری از طرف سلطان روم به حضور حکومت وارد شد و شیخ را شناخت، از راه تعرض و فتح باب جدل گفت: «شیخ! ماده تاریخ این مذهب (حکومت شما)، «مذهب ناحق (۹۰۶) است، یعنی مذهب باطل که کلمه نا» در زبان فارسی حرف نفی است (و این سخن اشاره به آغاز حکومت صفویه است). شیخ بالبدیهه و بدون تأمل گفت: «بلی، بر عکس همین جمله ماده تاریخ

رواج مذهب ما است ، ما عرب هستیم و این جمله هم عربی است : «مذهبنّا حق (مذهب ماحق است) و لفظ نا» هم در زبان عرب ضمیر متکلم مع الغیر و به معنای ما» می باشد .

تالیفات او

۱- اثبات الرجعه ۲- احکام الارضین یا اقسام الارضین ۳- اسرار اللاهوت فی وجوب لعن الجبت و الطاغوت ۴- ترجمه الجزیره الخضراء که در هند چاپ شده است . ۵- جامع المقاصد فی شرح القواعد شرح قواعد علامه حلی تا واسطه باب نکاح که در ایران چاپ شده است . ۶- الجعفریة فی الصلوة و مقدماتها . یک نسخه از آن در کتابخانه رضوی موجود است . ۷- حاشیه ارشاد علامه حلی . دو نسخه از آن در کتابخانه رضوی موجود است . ۸- حاشیه الفیه شهید ۹- حاشیه قواعد علامه که غیر از جامع المقاصد است . ۱۰- حاشیه دروس و حاشیه ذکری شهید اول ۱۱- حاشیه بر شرائع الاسلام ۱۲- حاشیه المختصر النافع محقق اول ۱۳- حاشیه مختلف علامه حلی ، و از هر یک از این دو آخری ، یک نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است . ۱۴- شرح ارشاد علامه ۱۵- صیغ العقود و الایقات ۱۶- قاطعه اللجاج فی حل الخراج ۱۷- النجمیه در کلام ۱۸- نفحات اللاهوت ۱۹- رساله السجود علی التربة

فرزند او

فرزند فقیه و محقق او ، شیخ عبد العالی بن علی ، از بزرگان فقهاء بوده و محقق فاضل و متکلم وارسته ای بوده است . وی معاصر با مقدس اردبیلی و وفاتش نیز در سال ۹۹۳ هجری بوده است .

شاگردان او

او شاگردان متعددی را در مکتب خویش پرورش داده است که از آن جمله : ۱- شیخ زین الدین فقعی ۲- شیخ احمد بن محمد بن ابی جامع ۳- شیخ نعمت الله بن شیخ جمال الدین ۴- احمد بن الشیخ شمس الدین ۵- شیخ عبد النبی الجزائری ، صاحب رجال ۶- شیخ علی منشار زین الدین العاملی (شیخ الاسلام) ۷- کمال الدین درویش محمد بن الشیخ کمال الدین درویش محمد بن شیخ حسن عاملی . ۸- نظری جد موسی استاد صاحب استناد ۹- سید امیر محمود بن ابی طالب استر آبادی حسینی موسوی شارح جعفریه و مترجم نفحات اللاهوت استاد خویش ۱۰- سید شرف الدین علی الحسن استر آبادی نجفی ۱۱- شیخ علی بن عبد العالی عاملی کرکی شیخ الاسلام و المسلمین مؤلف شرح القواعد (در ۶ جلد)

وفات او

وفات او روز شنبه عید غدیر خم هجدهم ذی الحجه ، به سال ۹۴۰ هجری در نجف اشرف واقع گردید و ماده تاریخ او در این شعر گنجانده شده است : ثم علی بن عبد العالی محقق ثان و ذو المعالی بالحق امحی السنه الشنیعه للقتل قیل مقتدای شیعه (مقتدای شیعه ۹۴۰) بعد از وفات محقق مذکور ، شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهائی که از افاضل حوزه درسی او بود ، جانشین وی گردید و مقرب تشکیلات حکومتی صفوی شد و در اصفهان شیخ الاسلام رسمی گردید و بعد از وفات او نیز همین منصب عالی به شیخ بهایی داماد او منتقل شده است . محقق کرکی مسموما در گذشته است و ظاهر آن است که مسمومیت وی از سوی برخی از امنای دولت صورت گرفته باشد . (۵)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۲. ۲- روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۱. ۳- مدرک فوق. ۴- امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۱. ۵- ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۴۵ تا ۲۴۹. علاقمندان می‌توانند برای تحقیق بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمایند: ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۷۲- حبيب السیر، ج ۴، ص ۶۰۹- الذریعه، ج ۵، ص ۷۲- اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۱۷۴- امل الآمل، ج ۱، ص ۱۲۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۴۷- شهداء الفضیله، ص ۱۰۸- الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۱۶۱- لؤلؤة البحرین، ص ۱۵۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۱- نقد الرجال، ص ۲۳۸- روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۰ و منابع دیگر.

۲۲- زین الدین علی بن احمد «شهید ثانی (مستشهد ۹۶۶ ه. ق.)

گفتار استاد

«شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی، از اعظام فقه‌های شیعه است. مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشته است. اهل جبل عامل است. جد ششم اوصالح نامی است که شاگرد علامه حلی بوده است. ظاهراً اصلاً اهل طوس بوده است، از این رو شهید ثانی، گاهی الطوسی الشامی امضاء می‌کرده است. (۱) شهید ثانی در سال ۹۱۱ متولد شده و در ۹۶۶ شهید شده است. مسافرت متعددی کرده و اساتید فراوانی دیده است. به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس و عراق و استانبول مسافرت کرده و از هر خرمی خوشه‌هایی چیده است. تنها اساتید سنی او را دوازده تن نوشته‌اند. به همین جهت مردی جامع بوده است. علاوه بر فقه و اصول، از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم، آگاهی داشته است. فوق العاده زاهد و متقی بوده است. شاگردانش در احوالش نوشته‌اند که در ایام تدریس شبها به هیزم‌کشی برای اعاشه خاندانش می‌رفت و صبح به تدریس می‌نشست. مدتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) تدریس می‌کرده است. شهید تالیفات متعددی دارد. معروف‌ترین تالیف او در فقه، شرح لمعه شهید اول، و دیگر «مسالك الافهام» است که شرح شرایع محقق حلی است. شهید ثانی نزد محقق کرکی (قبل از آنکه به ایران بیاید) تحصیل کرده است. شهید ثانی به ایران نیامد. صاحب معالم که از معاریف علماء شیعه است، فرزند شهید ثانی است. (۲) فقیه عالیقدر و دانشمند بزرگوار شیعه، زین الدین بن نور الدین شیخ علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی در سیزدهم شوال ۹۱۱ ه. ق، در یک خانواده علم و فقاها زاده شده و همزمان با حیات پدر بزرگوارش، نور الدین علی بن احمد، تحصیلات مقدماتی را نزد او گذراند. سپس به قریه میس رفت و نزد شیخ علی بن عبد العالی میسی (م ۹۳۸ ه. ق) تحصیلات خود را ادامه داد و کتابهای شرائع الاحکام محقق حلی، و «ارشاد» علامه حلی، و کتاب قواعد» علامه را نزد او خواند. او یکی از اعیان و مفاخر فقه‌های نامدار شیعه، و یکی از اکابر متبحرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه‌های فقهی و اجتهادی در طول ادوار فقه اسلامی می‌باشد که از نظر آثار و برکات وجودی کم نظیر می‌باشد. او در قرن دهم هجری می‌زیسته و با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر فقه آل محمد (ص) را به نقاط مختلف جهان بسط و انتشار داده است.

سفرهای علمی

او به منظور ادامه تحصیلات علمی، مسافرت‌های متعددی به نقاط مختلف جهان اسلام آغاز نمود، یعنی آنگاه که چندی در «میس» اقامت گزید، به کرک نوح رفت ونحو و اصول فقه را نزد سید جعفر کرکی، نویسنده کتاب المحجّة البیضاء» فرا گرفت، و در سال ۹۳۴ ه. ق مجدداً به جبع بازگشت و تا سال ۹۳۷ ه. ق در آنجا سرگرم مطالعه و تحقیق و مذاکرات علمی شد. در همین سال به دمشق مسافرت کرد و قریب یک سال و اندی در آنجا به تحصیلات خود ادامه داد و نزد شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف بزرگوار، پاره‌ای از کتب طب و حکمت و هیات را قرائت نمود و در محضر درس شیخ احمد جابر شرکت جست و کتاب شاطیبه را

که در علم قرائت و تجوید است، بر او خواند. او به سال ۹۳۸ ه. ق دوباره به جبع بازگشت، ولی نتوانست توقف خود را که موجب توقف علمی او می‌شد، چندان ادامه دهد، لذا مجدداً آهنگ دمشق نمود تا از آنجا به مصر برود. البته مدتی کوتاه در دمشق درنگ کرد و کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری را در مدرسه سلیمیه نزد «شمس الدین طولون قرائت کرد و سپس در نیمه ربیع الاول ۹۴۲ ه. ق به صوب مصر حرکت نمود. مدت مسافرت او از دمشق به مصر، حدود یک ماه به طول انجامید و در میان راه کرامات و خوارق عاداتی از وی مشاهده شد که شاگردش ابن العودی آنها را بازگو کرده است. در مصر نزد شانزده استاد برجسته و دانشمند به اندوختن ذخایر علمی در علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی، بیان، عروض، منطق، تفسیر و سایر علوم دیگر سرگرم شد. شاگردش ابن العودی تمام اساتید او را در «بغیة المرید» نام می‌برد که از آن جمله است شیخ ابو الحسن بکری، نویسنده کتاب الانوار فی مولد النبی و مجلسی از این کتاب در «بحار الانوار» مطالبی نقل کرده است. شهید ثانی در شوال ۹۴۴ ه. ق به زیارت خانه خدا و نیز زیارت قبر شریف پیامبر اکرم (ص) و ائمه بقیع موفق شد. در صفر ۹۴۴ ه. ق بار دیگر به موطن خود «جبع» مراجعت کرد. در ربیع الاول ۹۴۶ ه. ق به زیارت ائمه هدی (ع) در عراق مشرف شد و در پنجم شعبان همان سال به جبع بازگشت و چند سالی در آنجا ماند. در ذیحجه ۹۴۸ ه. ق مسافرت به بیت المقدس رادر پیش گرفت و وارد این شهر شد و در محضر شیخ شمس الدین بن ابی اللطیف مقدسی، قسمتی از صحیح مسلم و بخاری را قرائت نمود و از این استاد اجازه روایت را اخذ کرد. پس از آن به موطن خود مراجعت نمود و در آنجا مشغول تحقیق و مطالعه و تدریس گشت. پس از آن به صوب روم شرقی عزم سفر کرد و در هفدهم ربیع الاول ۹۴۹ ه. ق از طریق دمشق و حلب وارد قسطنطنیه گردید. این دانشمند بلند همت و سخت کوش به گوشه‌ای پناهنده گشت و در طی مدت هیجده روز دست اندر کار نگارش رساله‌ای شد که راجع به ده علم بود. ده مبحث جالب آن را در آن رساله تحریر کرد و آن را نزد قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زاده رومی که خود از دانشمندان برجسته آن دیار به شمار می‌رفت، فرستاد. پس از ملاقات او با شهید ثانی، میان آن دو در مسائل مختلف مباحثات و مذاکرات علمی صورت گرفت و نوشته‌های شهید ثانی و نیز مذاکرات علمی او، قاضی رومی را بر آن داشت که صورت برنامه‌ای که حاوی وظائف مدرسی بود در اختیار او قرار داده و به او پیشنهاد کرد که در انتخاب مدرسه دلخواه خود مختار است و می‌تواند افاضات علمی و تدریسی خود را در هر مدرسه‌ای که مطابق سلیقه اوست اجرا نماید، و در ضمن با اصرار از او درخواست می‌کرد که در شام یا حلب به انجام وظیفه تدریس بپردازد. شهید ثانی پس از استخاره، اقامت در «مدرسه نوریه» واقع در بعلبک را انتخاب کرد و از سوی قاضی مزبور، اداره امور این مدرسه به وی، واگذار شد. مدت توقف شهید ثانی در قسطنطنیه چهار ماه به طول انجامید و طبق معمول که لحظه‌ای را به هدر نمی‌داد، در طول این مدت کوتاه با سید عبد الرحیم عباسی، نویسنده کتاب معاهد التنصیص آشنایی پیدا کرد و با او مجالست و آمد و شد آغاز نمود و از محضرش از لحاظ علمی استفادیه می‌کرد. در یازدهم رجب از طریق عراق به جبع بازگشت و در مسیر بازگشت خود به زیارت مراقد ائمه اطهار (ع) تشریف حاصل نمود و این مراجعت با نیمه صفر ۹۵۳ ه. ق همزمان بود. او سر انجام در بعلبک اقامت گزید.

شهرت علمی

او پس از اقامت در بعلبک، در سایه شهرت علمی، مرجعیت یافت و دانشمندان فرزانه و فضلالی آن دیار، از دور دست‌ترین بلاد برای استفادیه علمی به محضر او روی می‌آوردند و از برکات علمی و اخلاقی او بهره کافی می‌گرفتند. وی در این شهر، تدریس جامعی را آغاز کرد، به این معنی که چون نسبت به مذاهب پنج گانه جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از لحاظ آگاهی علمی کاملاً محیط و مسلط بود، براساس تمام این مذاهب پنجگانه تدریس می‌نمود و در حقیقت فقه مقارن و عقائد تطبیقی را تدریس می‌کرد و چنانکه سلف صالح او، یعنی شیخ طوسی (قدس سره) برای نخستین بار کتابی در زمینه فقه تطبیقی و حقوق

تطبیقی اسلام تالیف کرده بود، شهید ثانی برای نخستین بار تدریس فقه تطبیقی را در شهر بعلبک بنیاد نهاد. توده مردم نیز بر حسب مذهب خود، پاسخ استفتاآت خویش را از محضر او دریافت می‌کردند.

اقامت دائمی در موطن اصلی

شهید ثانی پس از اقامت پنج‌ساله پر بار و ثمر بخش خود در بعلبک، به موطن اصلی خود «جبع بازگشت و در آنجا به تدریس و تالیف آثار فقهی و علمی مشغول گردید. یکی از نکته‌های جالب در مورد آثار علمی او این است که او در نگارش مطالب علمی و فقهی بسیار زبردست و موفق بوده و آثار پر برکتی از خود به یادگار گذاشته‌است. در امل الآمل آمده است که شهید ثانی پس از شهادت، دو هزار مجلد کتاب از خود به جای گذاشت که دویست عدد آن به خط خود شهید بزرگوار بوده و تعدادی از آن از آثار علمی او و مقداری نیز از مؤلفات دیگران بوده است.

عظمت شخصیت او

شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی، پدر شیخ بهایی می‌گوید: «روزی بر شهید ثانی وارد شدم و او را متفکر یافتم. او در خویشتن فرو رفته بود. علت این حالت را از او جویا شدم، به من گفت: «برادرم! چنین می‌پندارم که من دومین شهید باشم، زیرا در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علماء و دانشمندان امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند. وقتی من وارد مجلس شدم، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد که در کنار استاد «شهید اول بنشینم». در رساله مسائل السید بدر الدین الحسن الحسینی که سید مذکور از شیخ حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهایی در این رساله پرسشهایی را مطرح کرده، چنین آمده است: سؤال: استاد و مولای ما درباره داستانی که از شهید ثانی نقل می‌شود، چه عقیده‌ای دارد؟ که شهید ثانی از نقطه‌ای از استانبول (قسطنطنیه) عبور می‌کرد، شما نیز همراه او بودید. شهید ثانی به شما گفت: قریباً شخص عالی‌قدری در این نقطه کشته می‌شود. آیا این قضیه درست است؟ جواب: آری. بدین سان چنین پیش‌بینی صورت گرفت و من مخاطب او در این پیش‌بینی بودم و به ما نیز چنین گزارش دادند که استاد در همان نقطه به شهادت رسید و این حادثه را از طریق مکاشفه نفسانی بر خویش، پیش‌بینی و آینده‌نگری کرده بود. در پایان این جواب، پدر شیخ بهایی نام خویش و تاریخ جواب را چنین یادداشت می‌کند: شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی، هیجدهم ذیحجه سال ۹۸۳، مکه المشرفه. در کتاب مقامات سید نعمت الله جزائری نیز همین موضوع قید شده است.

کار و تلاش

شهید ثانی با داشتن چنین مقام و شخصیت برجسته علمی و فقهی، در تأمین پاره‌ای از ضروریات معاش شخصا تلاش می‌کرد. نوشته‌اند: وقتی هوا تاریک می‌شد و شب فرا می‌رسید، الاغی را که مرکب سواری او بود از خانه بیرون می‌آورد و به خارج شهر می‌راند و هیزم فراهم می‌آورد و بار بر آن می‌نمود و بدین وسیله سوخت منزل را برای خانواده‌اش فراهم می‌ساخت. از برکات وجودی این شخصیت بزرگوار، با این فضائل روحی و معنوی، فرزند برومندی همچون علامه بزرگوار و دانشمند پارسا و ژرف‌نگر، ابو منصور جمال الدین حسن (صاحب معالم) به ثمر رسید که آثار گرانبهایی در اصول فقه و سایر علوم اسلامی به دنیای شیعه ارمغان آورد. کتاب معالم الدین فی الاصول ابو منصور حسن، جایگزین کتاب اصول فقه فشرده مختصر ابن حاجب گشت و چند قرن است که به عنوان کتاب درسی طلاب علوم دینی در حوزه علمی شیعه مورد استفاده قرار می‌گیرد و مانند کتاب پدر، یعنی الروضة البهیه همچنان جاویدان و پایدار است و در پایگاههای حضرت ولی عصر (عج) عطش علمی شاگردان مکتب امیر المؤمنین

علی(ع) را فرو می‌نشانند و قلب آنان را با آبشخورهای پر فیض خود سیراب می‌سازد. اثر گرانبهای دیگر فرزند چنان‌پدري، کتاب منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح و الحسان است که کمتر دانشمندی می‌تواند از آن احساس بی‌نیازی کند. از نوادگان فاضل او، شیخ محمد بن حسن می‌باشد. مرحوم خوانساری صاحب روضات الجنات، درباره شهید ثانی چنین می‌گوید: «تا کنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجسته شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظشکوه شخصیت، سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامه تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت‌سخن و پختگی و بی‌نقص بودن آثار علمی به پای او برسد، بلکه این استاد بزرگوار در تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت، چنان‌می‌نمایاند که تالی تلوه معصوم(ع) است و بلافاصله در رده پس از معصومان(ع) قرار دارد.» (۳) شهید ثانی به هنگام میزبانی از واردین بی‌اختیار می‌گشت و در پذیرایی از میهمانان و تامین حوائج متقاضیان در حد ایثار و فداکاری می‌کوشید.

اساتید شهید ثانی

از مجموع بحثها و مدارک تاریخی دیگری که در زندگی این شهید عالیقدر در دست داریم، به این نتیجه می‌رسیم که شهید ثانی با مسافرتهاى متعدد خود، در صدد یافتن اساتیدی بود که بتواند بیشترین بهره‌های علمی را از محضر آنان به دست آورد. اگر چه نمی‌توانیم نام تمام اساتید او را بر شماریم، ولی به خاطر مزید اطلاع از آن اساتیدی نام می‌بریم که اسامی آنان در مدارک تاریخی ضبط شده است و شهید ثانی از محضر آنان مستفیض گشته است و می‌نمایاند که شهید از درس اکثر اساتید برجسته در تمام مذاهب پنجگانه اسلامی استفاده شایان کرده است. اینک تعدادی از آنان: ۱- پدر او، احمد عاملی جبعی (م ۹۲۵ ه. ق) در میس ۲- شیخ علی بن عبد العالی میسی (م ۹۳۸ ه. ق) در میس ۳- شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف، در دمشق ۴- سید حسن بن جعفر کرکی، در کرک نوح ۵- شیخ احمد بن جابر، در دمشق ۶- شمس الدین طولون دمشقی حنفی، در دمشق ۷- شیخ ابو الحسن بکری ۸- شیخ شمس الدین ابو اللطیف مقدسی، در بیت المقدس ۹- سید عبد الرحیم عباسی، در قسطنطنیه ۱۰- ملا حسن جرجانی ۱۱- ملا محمد استر آبادی ۱۲- ملا محمد علی گیلانی ۱۳- شهاب الدین بن نجار حنبلی ۱۴- زین الدین حرى مالکی ۱۵- شیخ ناصر الدین طلاوی کفعمی و استادان دیگری که در طی سفرهای علمی خود با آنان آشنا شده بود و به وسیله آنها اندوخته‌های علمی خود را لحظه به لحظه فزاینده‌تر نموده است.

تالیفات و آثار علمی شهید ثانی

مقدمه

علمی این دانشمند پاک نهاد به دهها کتاب و رساله علمی می‌رسد و علی‌رغم اشتغالات دیگر تدریسی، حدود هفتاد اثر علمی از خود به جای گذاشت که ما به برخی از آنها دست‌یافته و یا با نام پاره‌ای از آنها ضمن ترجمه احوال او در مراجع مختلف آگاهی یافته‌ایم. تالیفات شهید ثانی که از «روض الجنان» آغاز می‌شود و به «الروضه البهیه از لحاظ تاریخ تالیف» پایان می‌گیرد، واقعا همچون روضه و بوستانی است که هر پژوهشگر دانشهای دینی را با مناظر دل‌انگیز خود بر سر نشاط آورده تا گم شده خود را در میان آنها بیابد و قلب او با مشاهده هر زاویه‌ای از این بوستان و آبشخورهای آن سیراب گردد و نسیم ایمان و عقیده را در سطور این تالیفات استشاق نماید. آثار شناخته شده این عالم بزرگوار و فقیه عالیقدر را بر حسب ترتیب موضوعی در زیر یاد می‌کنیم:

الف- کتب و رسالات فقهی

۱- روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان ، که ظاهراً نخستین اثر علمی این بزرگوار است که به تاریخ جمعه ۲۵ ذی القعدة ۹۴۹ تألیف کرده است . ۲- مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام که تاریخ پایان کتاب دیات آن ۲ ربیع الاول ۹۶۴ است . (۴) ۳- الفوائد العملية فی شرح النفلیة ۴- المقاصد العلیة فی شرح الالفیة ، در ۱۹ ربیع الاول ۹۵۰ ۵- نتایج الافکار فی حکم المقیمین فی الاسفار ، در دوشنبه ۲۷ رمضان ۹۵۰ ۶- رسالۀ فی ارث الزوجة من العقار ، در ۷ ۹۵۶ ۷- رسالۀ فی احکام الحیوة ، در سه شنبه ۲۵ ذی الحجة ۹۵۶ ۸- رسالۀ فی وجوب صلوۀ الجمعة ۹- رسالۀ فی الحث علی صلوۀ الجمعة ، این رساله ، به جز رساله قبلی می باشد . ۱۰- رسالۀ فی تحریم طلاق الحائض الحامل المدخول بها ، الحاضر زوجها ۱۱- رسالۀ فی حکم طلاق الحائض الغائب عنها زوجها ۱۲- رسالۀ فی تحقیق النیة ۱۳- مناسک الحج الكبير ۱۴- مناسک الحج الصغير ۱۵- رسالۀ فی عدم جواز تقلید المیت ۱۶- الفتاوی المختصره ، غالباً در مسائل مربوط به عبادات است . ۱۷- رسالۀ فی انفعال ماء البئر ۱۸- رسالۀ فیما اذا احدث المجنب حدثاً صغيراً فی اثناء الغسل ۱۹- رسالۀ فیما اذا تیقن الحدث و الطهارة و شک فی السابق منهما ۲۰- المسائل النجفیة (که هنگام بازگشت از استانبول (قسطنطنیه) به نجف ، به آنها پاسخ نوشته است .) ۲۱- مسائل جبل عامل ، که پس از مراجعت از مکه در جبل عامل پاسخ آنها رانگاشته است . ۲۲- رسالۀ فی عدم قبول الصلوۀ الا بالولاية ۲۳- الرسالۀ الاسطنبولیة فی الواجبات العینیة که هم در فقه و واجبات علمی وهم در مسائل اعتقادی است ، در ۱۲ صفر ۹۵۲ ه . ق ۲۴- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة ، که آن را در مدت ۶ ماه و ۶ روز ، یا ۱۵ ماه تألیف کرده است . ۲۵- حاشیة المختصر النافع ۲۶- حاشیة ارشاد الازدهان ۲۷- حاشیة قواعد الاحکام ۲۸- حاشیة شرایع الاسلام

ب- کتب درایه

۲۹- البدایة فی علم الدراية . شهید ثانی در این علم شاید نخستین دانشمند شیعی باشد که دست اندر کار تألیف مهم در این رشته باشد . ۳۰- شرح البدایة فی علم الدراية

ج- کتب اصول فقه

تمهید القواعد الاصولیة لتفريع الاحکام الشرعیة . این کتاب دارای ۱۰۰ قاعده اصولی و ۱۰۰ قاعده ادبی است که در اول محرم ۹۵۸ ه . ق تألیف کرده است .

د- کتب مربوط به حدیث

۳۲- غنیة القاصدين فی اصطلاحات المحدثين ۳۳- شرح حدیث الدنيا مزرعة الآخرة ۳۴- کتاب فی الاحادیث . مرحوم شیخ حر عاملی گوید : حدود هزار حدیث به خط شهید ثانی دیدم که از «شیخه حسن بن محبوب انتخاب کرده بود .

ه- کتب ادعیه

۳۵- رسالۀ فی الادعیه ۳۶- رسالۀ فی آداب الجمعة

و- کلام

۳۷- حقائق الايمان یا تحقیق الاسلام و الايمان . در شب دوشنبه ، هشتم ذی القعدة ۹۵۴ ه . ق

ز- تفسیر

۳۸- رساله فی شرح بسمله

ح- نحو

۳۹- منظومه فی النحو ۴۰- شرح المنظومه فی النحو

ط- اخلاق و عرفان دینی

۴۱- منار القاصدین فی اسرار معالم الدین ، در تعلیم و تربیت و اخلاق و عرفان ۴۲- منیه المرید فی آداب المفید و المستفید ، در آداب تعلیم و تعلم که کتابی فوق العاده مفید را در امر آموزش و تربیت می‌باشد که صحیح‌ترین و کامل‌ترین ترجمه آن توسط دانشمند محترم ، جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی انجام پذیرفته است . ۴۳- مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد (آرام بخش دل به هنگام از دست دادن دوستان و فرزندان) که این کتاب را پس از حادثه از دست دادن چند فرزند ، پیش از شیخ حسن صاحب کتاب معالم الاصول در تسلی خاطر خویش و دیگران ، در روز جمعه اول رجب ۹۵۴ ه . ق نگاشته است . ۴۴- تلخیص مسکن الفؤاد ۴۵- کشف الریبه عن احکام الغیبه ۴۶- التنبیهاث العلیه علی وظائف الصلوٰه الغیبه ، یا «اسرار الصلوٰه که در اسرار عرفانی و نکات و آداب درونی و باطنی نماز می‌باشد و با استمداد از احادیث در ۹ ذی الحجه ۹۵۱ تحریر شده است . اینها برخی از آثار و تالیفات مرحوم شهید ثانی بوده که بر آن اطلاع یافته شد . (۵)

ماجرای شهادت او

برای هر فرد با وجدانی سخت دردناک است که ببیند جان شخصیت‌های پرارزش علمی ، قربانی غرضهای آلوده و منافع ناچیز دنیوی افراد مغرضی گردد . شهید ثانی نیز مانند همه شهدای فضیلت ، قربانی مطامع دنیوی فردی فرومایه گشت . فردی که تصفیه حساب خصوصی او اعث شد ، چنین دانشمند با فضیلتی کشته شود . دو نفر از مردم جبع برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند . او نیز طبق موازین دینی و ضوابط شرعی ، دعوی را فیصله داد . طبعی است در مرافعات ، هردو طرف منتفع نیستند ، نتیجه به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری فیصله یافت . شخص محکوم از این داوری به خشم آمد و نزد قاضی صیدا رفت و از او سعایت کرد که شهید ثانی رافضی و شیعه است . قاضی جریان را به سلطان سلیم اطلاع داد . از طرف او برای دستگیر کردن شهید ، شخصی مامور شد در پی گیری این ماموریت او وارد جبع شد ، از مردم شهر سراغ شهید را می‌گرفت ، به او گفتند که در شهر نیست . شهید ثانی اصولاً- به علت محیط ناسالم و جو آلوده مردم زمان ، غالباً عزلت اختیار می‌کرد و فقط برای اقامه نماز صبح به مسجد می‌رفت و اکثر اوقات با حالتی آمیخته به بیم و هراس به سر می‌برد و خویشان را از منافقان پنهان می‌کرد و غالباً به تنهایی سرگرم تحقیق و مطالعه و تالیف بود . همزمان با ورود مامور کذایی ، استاد درانگورستان خود سرگرم تالیف کتاب بوده است . این مامور موفق به دستگیری او نشد ، چون به خاطر شهید گذشت که به سفر حج برود . مقدمات سفر مکه را آماده ساخت و در محملی که با روپوش بود نشست تا کسی او را نبیند و نشناسد . قاضی صیدا به سلطان روم (عثمانی) نامه‌ای نوشت که در بلاد شام (سوریه) مردی عالم زندگی می‌کند که بدعت گزار و بیرون از مذاهب چهارگانه اهل سنت و دست اندر کار نشر و تبلیغ عقائد خود می‌باشد . سلطان سلیم شخصی به نام رستم پاشا را که وزیر او بود ، برای دستگیری شهید مامور ساخت و گفت باید او را زنده دستگیر کنی تا با دانشمندان استانبول (قسطنطنیه) مباحثه کند و از عقائد او تفتیش شود تا سرانجام از مذهب و آئین او مطلع گردند . رستم پاشا به جبع آمد و از شهید پرس وجو کرد . به او گفتند که به سفر حج رفته است . این مامور در اثناء راه مکه به شهید ثانی رسید و او را دستگیر کرد . شهید ثانی به او گفت : به من مهلت ده تا سفر حج را به انجام رسانم و من فرار نمی‌کنم و مناسک حج را زیر نظر و

مراقبت تو انجام می‌دهم. پس از انجام مناسک به هر صورتی که دلخواه توست با من عمل کن. رستم پاشا راضی شد که شهید ثانی مراسم حج را برگزار کند و پس از پایان مراسم حج، شهید را به روم (عثمانی) برد. آنگاه که او را وارد کشور عثمانی نمود، در راه به شخصی برخوردند. آن شخص از مامور سؤال کرد که این مرد کیست؟ گفت از دانشمندان شیعه امامیه است که بر حسب ماموریت او را نزد سلطان می‌برم. آن شخص گفت: تو درباره این مرد در اثناء راه کوتاهی کرده و او را آزار رسانده‌ای، ممکن است در حضور سلطان از تو شکایت کند و دوستان و یاران او نیز به حمایت و دفاع از وی برخیزند و برای تو موجبات ناراحتی و احیاناً قتل فراهم کنند. صلاح در این است که درهمین جا سرش را از بدن جدا کنی و سربریده او را نزد سلطان ببری. این مرد فرومایه و پست فطرت در کنار دریا استاد بزرگوار را شهید کرد. آنگاه سر بریده او را حضور سلطان آورد. سلطان بر او برآشت و سخت او را مورد توبیخ قرار داد و به وی گفت: من تو را مامور ساخته بودم که او را زنده بیاوری، بنابراین به چه مجوزی او را کشتی؟ سید عبد الرحیم عباسی که با شهید ثانی سابقه دوستی و آشنایی داشت، با دیدن سر بریده شهید ثانی سخت متاثر گردید و سعی کرد تا سلطان را وادارد که این مرد پلید را به قصاص خود برساند. بالا-خره مساعی او مؤثر واقع شد و رستم پاشا به جرم این جرم بزرگ، محکوم به مرگ گردید. مؤلف کتاب لؤلؤة البحرين می‌نویسد: «در بعضی از کتب و منابع معتبر راجع به کیفیت دستگیری و شهادت شهید ثانی دیدم که به دستور سلطان سلیم پادشاه روم (ترکیه فعلی) در مکه در خود مسجد الحرام پس از اقامه نماز عصر دستگیر شد و در یکی از خانه‌های مکه تحت نظر به سر برد. سپس او را از راه دریا به قسطنطنیه بردند و در آن شهر او را شهید کردند و شهادت او در سال ۹۶۶ ه. ق رخ داده است. مدت سه روز جسد او بر روی زمین ماند و کسی او را دفن نکرد. سرانجام جسد شریف او را به دریا افکندند. خدای متعال غریق رحمتش فرماید و با امامان معصوم (ع) محشور فرماید که در تحقق آرمانشان، خویشان را قربانی ساخت و طعمه ماهیان دریا گردید.» (۶)

پی‌نوشتها

۱- برخی در مورد کلام استاد شهید مطهری، جایی که می‌فرماید: «ظاهراً اهل طوس بوده است، از این روگاهی الطوسی الشامی امضاء می‌کرده است گفته‌اند که اصل آن الطوسی الشامی بوده است. «طلوسه روستایی از جبل عامل می‌باشد، گویا در اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۳ و ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۸ آمده است. با مراجعه‌ای که به آدرس اخیر داشتیم، چنین مطلبی نبود. جهت حفظ امانت مطلب استاد به همان صورت اصلی نقل گردید. مشاهیر دانشمندان اسلام، قمی، ج ۳، صفحات ۳۷۰ تا ۳۸۰. ۲- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۳. ۳- روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۸۷-۳۵۲، کد معرفی ۳۰۶. ۴- در حق این کتاب گفته‌اند: لو لا کتاب مسالک الافهام ما اتضحت طریق شرائع الاسلام کلا و لا کشف الحجاب مؤلف عن مشکلات غوامض الاحکام ۵- این مقاله ارزنده از پیشگفتار ترجمه شرح منیة المرید شهید ثانی که به قلم استاد متتبع و توانا، برادر گرامی جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی تنظیم یافته بود. با کسب اجازه از معظم له، نقل گردید. خداوند متعال به او جزای خیر عنایت فرماید. قابل ذکر است که ترجمه استاد، کامل‌ترین و صحیح‌ترین ترجمه منیة المرید می‌باشد که به نام آداب تعلیم و تعلم در اسلام از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ و انتشار یافته است. ۶- معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۷۲ تا ۳۷۷.

۲۳- احمد بن محمد اردبیلی مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳ ه. ق)

گفتار استاد

«احمد بن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی، ضرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقه‌های شیعه است.

محقق اردبیلی، در نجف سکنی گزید. معاصر صفویه است. گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید، او حاضر نشد. شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به اوارجاع دهد تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند، مقدس نامه‌ای به او نوشت به این مضمون: «بانی ملک عاریت‌بداند اگر چه این مرد اول ظالم بود، اکنون مظلوم می‌نماید، چنانچه از تقصیر او بگذری، «شاید» حق سبحانه از پاره‌ای از تقصیرات تو بگذرد.» بنده شاه ولایت، اردبیلی شاه عباس نوشت: «به عرض می‌رساند عباس خدماتی را که فرموده بودید به جان منت داشت، به تقدیم رسانید، امید که این محب را از دعای خیر فراموش ننمایید.» کلب آستان علی، عباس (۱) امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران، سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیاء شود. همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معالم و دختر زاده‌اش سید محمد صاحب مدارک از مهاجرت از جبل عامل به ایران، سبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد. صاحب معالم و مدارک برای اینکه دچار محذور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند، از زیارت حضرت رضا(ع) که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند. این بنده فعلاً نمی‌داند که مقدس اردبیلی فقه را از کجا و نزد چه کسی تحصیل کرده است، همین قدر می‌دانیم که فقه را نزد شاگردان شهید ثانی تحصیل کرده است. پسر شهید ثانی و نواده دختریش، صاحب مدارک در نجف شاگرد او بوده‌اند. در کتاب جلال الدین دوانی می‌نویسد: «ملا احمد اردبیلی، ملا عبد الله شوشتری، خواجه فضل الله ترکه، میر فخر الدین هاکی، شاه ابو محمد شیرازی، مولانا میرزا جان و میر فتح الله شیرازی، شاگردان خواجه جمال الدین محمود بوده‌اند و او شاگرد محقق جلال الدین دیوانی بوده‌است (۲) و ظاهراً تحصیل خواجه جمال الدین محمود در رشته‌های معقول بود، نه منقول. مقدس اردبیلی که در سال ۹۹۳ در گذشته است، کتاب فقهی معروف او یکی شرح ارشاد است و دیگر آیات الاحکام. نظریات دقیق او مورد توجه فقهاء است.» (۳) احمد بن محمد اردبیلی یکی از فقهای نامدار، و یکی از مفاخر علمای امامیه قرن دهم هجری است که در بین توده مردم به مقدس اردبیلی، و در میان خواص و فقهاء به محقق و مدقق اردبیلی شهرت دارد، و عامل این شهرت، وجود آن آثار و تالیفات و تحقیقات گرانقدری است که در زمینه فقه، کلام و عقاید از او به یادگار مانده است.

ولادت او

او در عصر صفویه و در شهر اردبیل دیده به جهان گشود، پس از رشد و نما و کسب تحصیلات ابتدایی، به قصد تحصیلات عالیه، به نجف اشرف مهاجرت کرد و بابه‌گیری از فضای علمی و معنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت و علی رغم دعوتهای مکرری که از سوی امراء و حکام صفوی از او به عمل آمد، نپذیرفت و تدریس و تدرس را بر استفاده از مزایای اجتماعی و سیاسی ایران ترجیح داد. پس از شهید ثانی مرجعیت و ریاست تامه شیعه را در نجف بر عهده داشت. علی رغم شهرتی که مقدس اردبیلی در میان توده‌های مردم داشت، ولی با کمال تأسف منابع شناخت این فقیه عالیقدر در میان کتابها و منابع تراجم و رجال بسیار محدود است و ما آنچه از چند منبع به دست آمده است، بازگو می‌کنیم:

گفتار دانشمندان درباره او

علامه حر عاملی درباره او گوید

«مولی بزرگوار، احمد بن محمد اردبیلی، عالم فاضل، مدقق، عابد زاهد، ثقه، پرهیزگار، جلیل‌القدر و عظیم‌الشان می‌باشد...» (۴) صاحب جامع الرواؤه که خود اردبیلی است، در حق همشهری خویش می‌گوید: «احمد بن محمد اردبیلی (ره) در جلالت قدر و

اعتبار و موثق بودن، مشهورتر از آن است که ذکر گردد. او فقیه، متکلم، جلیل‌القدر، و عابدترین و پرهیزکارترین مردم عصر خویش بوده است. « (۵)

گفتار محدث نوری

«عالم ربانی، فقیه و محقق صمدانی، مولی احمد بن محمد اردبیلی، متوفی ۹۹۳. درخت علم و تحقیقات او با انوار درخشان قدس، زهد، اخلاص و کرامات او پوشیده است. « (۶)

گفتار محدث قمی

محدث قمی در کتاب الکنی و الالقاب در این باره گوید: «عالم ربانی، محقق و فقیه بزرگوار احمد بن محمد اردبیلی، در تقوی، جلالت، فضیلت، اصالت، زهد، دیانت، ورع، امانت مشهورتر از آن است که قلم بر آن احاطه کند یا تحت عدد و شمارش درآید. او متکلم و فقیه بزرگوار می‌باشد، به حدی که علامه مجلسی درباره او گفته است: «او در ورع و تقوی و زهد، به حد نهایی و مرتبت عالی‌رسیده است و همانند او را در میان پیشینیان و متاخرین نشنیده‌ام. خداوند او را بایشوایان معصوم (ع) محشور دارد. « (۷)

کرامات روحی و فضایل اخلاقی

در کتاب انوار نعمانیه سید نعمت الله جزائری، و در روضات الجنات، حوادث و قضایای حیرت‌انگیزی از آن عالم ربانی نقل کرده‌اند که صدور چنین اعمال و کرامات از دارندگان چنین ارواح وارسته و پاک با آن همه اخلاص و پاکی، هیچ نوع تعجب و شگفتی ندارد و طالبان تفصیل به آن کتابهای مراجعه کنند. (۸)

نامه او به شاه عباس

او در ارتباط با رفع گرفتاری یک مسلمان نیازمند و گرفتار که از ترس شاه عباس به حرم مطهر امیر المؤمنین علی (ع) پناهنده شده بود و متوسل به آن عالم ربانی گردید، نامه‌ای به این مضمون به شاه عباس نوشت: «بانی ملک عاریت، عباس بدانداگر چه این مرد اول ظالم بود و اکنون مظلوم می‌نماید، چنانچه از تقصیر او بگذری، شاید که حق تعالی از پاره‌ای از تقصیرات تو بگذرد...» بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی او در پاسخ نامه این چنین نوشت: «به عرض می‌رساند عباس خدماتی که فرموده بودید، به جان منت داشته به تقدیم رسانید، امید که این محب را از دعای خیر فراموش نکنند.» کلب آستان علی، عباس این مکاتبه و مراسله شاید از دیدگاه برخی از افراد با توجه به مقام شامخ آن عالم ربانی بسیار بعید به نظر آید و احیاناً او را با این عمل مورد ذم و توبیخ قرار دهند، ولی باتوجه به وضعیت سیاسی حکام و شاهان اولیه صفویه در آن عهد و روزگار که توانسته بودند نفوذ سیاسی شیعه را بگسترانند و استقلال سیاسی ایران را در پناه ولایت اهل بیت (ع) در برابر ترک‌تازیها و قتل و غارتها و کشتارهای چنگیزیان و عثمانیان تثبیت نمایند و استقلال سیاسی و اجتماعی شیعه را با آن همه سابقه فرهنگی و معنوی که داشته است، مسجل نمایند، این عمل آنان از دیدگاه علماء و فقهاء قابل تقدیر و تجلیل بود، به ویژه جایی که رفع گرفتاری یک مسلمان گرفتار و نیازمندی در بین بوده باشد که سعی و تلاش در رفع گرفتاری محرومان خود، وظیفه اصلی فقهاء و علماء، این پناه‌دهندگان راستین امت و ملت محروم و مستضعف می‌باشد.

اساتید او

او با شیخ بهایی و میرزا محمد استر آبادی صاحب رجال معروف، معاصر بود و از بعضی از تلامذه شهید ثانی تلمذ نموده است، و صاحب اعیان الشیعه اساتید او را، جمال الدین محمود، شاگرد جلال الدین دوانی، ملا عبد الله یزدی (صاحب حاشیه تهذیب المنطق) و مولی میرزا جان باغندی ذکر نموده است. (۹)

شاگردان او

صاحب معالم و صاحب مدارک، ملا عبد الله شوشتری از شاگردان او می‌باشند و از دیگر شاگردان او امیر غلام و امیر فضل الله می‌باشد. هنگام فوت از او پرسیدند: «به چه کسی می‌توانیم رجوع کنیم؟» گفت: «در شرعیات به امیر غلام، و در عقلیات به امیر فضل الله تفرشی.» (۱۰)

تالیفات و آثار او

۱- زبده البیان فی آیات احکام القرآن، که در ایران بارها چاپ شده است. (۱۱) ۲- مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان علامه حلی، و آن کتابی است که چاپ سنگی گردیده بود و اخیراً از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ۱۲ جلد آغاز چاپ شده است و شروع تالیف آن در ماه رمضان ۹۷۷ در کربلا صورت گرفته، و انجام آن در سال ۹۸۵ بوده است. ۳- حدیقه الشیعه در تفصیل احوال پیامبر (ص) و ائمه (ع) (فارسی) ۴- شرح الهیات تجرید قوشجی ۵- اثبات واجب تعالی ۶- اثبات امامت ۷- تعلیقه‌ای بر شرح مختصر الاصول عضدی ۸- تعلیقه‌ای بر خراجیه محقق ثانی. این کتاب در مورد مساله خراج و مالیات نوشته شده و هر دو در سال ۱۳۱۸ ه. ق در حاشیه کفایه الاصول آخوند خراسانی چاپ سنگی شده است. ۹- استیناس المعنویه (به عربی) در علم کلام ۱۰- اصول الدین، که یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود است. (۱۲)

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و معنویت، سرانجام در ماه صفر سال ۹۹۳ ه. ق در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در جوار قبر محبوب و معشوق خویش، سرور متقیان مولی علی (ع) در ایوان طلا سمت راست وارد شونده بر حرم مدفون گردید. در ریحانه الادب از نخبه المقال در ردیف احمد، در مورد تاریخ وفات او نقل می‌کند که گویند: الاردبیلی من الاعظم منه استجاز صاحب المعالم مقدس ذو ورع و عفه وفاته فی الف الا السبعة (اردبیلی از بزرگان امامیه است و صاحب معالم از او اجازه روایتی کسب کرده است. او مقدس و پرهیزکار و عفیف بوده است، وفاتش هفت سال کمتر از هزار (۹۹۳) صورت گرفته است. (۱۳)

پی‌نوشتها

۱- این داستان هر چند در منابع معتبر نقل شده، ولی با توجه به سال فوت محقق و جلوس شاه عباس قابل خدشه و نیازمند تحقیق بیشتر است. ۲- زندگی جلال الدین دوانی، تالیف فاضل نامی آقای علی دوانی. ۳- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۴. ۴- معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۲۹. ۵- مدرک فوق. ۶- خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۳۹۲. ۷- الکنی و الالقاب. ۸- روضات الجنات، ص ۲۲. ۹- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۹۵. ۱۰- مدرک سابق. ۱۱- این کتاب فقهی و تفسیری آیات الاحکام، در مجلد

دوم کتاب طبقات مفسران شیعه، تالیف نگارنده، ص ۴۱۶ به تفصیل معرفی شده است. ۱۲- الذریعه، ج ۲، ص ۳۵. ۱۳- ریحانه الادب، ج ۵، ص ۳۷۰.

۲۴- شیخ بهاء الدین محمد عاملی شیخ بهائی (متولد ۹۵۳-متوفی ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ه.ق)

گفتار استاد

«شیخ بهاء الدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهائی، او نیز از اهل جبل عامل است. در کودکی همراه پدرش شیخ حسین بن عبد الصمد که از شاگردان شهید ثانی بوده به ایران آمد. شیخ بهائی از این رو که به کشورهای مختلف مسافرت کرده و محضر اساتید متعدد در رشته‌های مختلف را درک کرده، و به علاوه دارای استعداد و ذوقی سرشار بوده است، مردی جامع بوده و تالیفات متنوعی دارد. هم ادیب بوده و هم شاعر و هم فیلسوف و هم ریاضی‌دان و هم فقیه و هم مفسر. از طب نیز بی‌بهره نبوده است. اولین کسی است که یک دوره فقه غیر استدلالی به صورت رساله عملیه به زبان فارسی نوشت. آن کتاب همان است که به نام جامع عباسی معروف است. شیخ بهائی چون فقه رشته اختصاصی و تخصصی‌اش نبوده، از فقهاء طراز اول به شمار نمی‌رود، ولی شاگردان زیادی تربیت کرده است. ملا- صدرای شیرازی و ملا محمد تقی مجلسی اول (پدر مجلسی دوم، صاحب کتاب بحار الانوار) فاضل جواد صاحب آیات الاحکام از شاگردان اویند. همچنانکه قبلاً اشاره شد، منصب شیخ الاسلامی ایران پس از محقق کرکی به شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهائی رسید و پس از او به شیخ بهائی رسید. همسر شیخ بهائی که دختر شیخ علی منشار بوده است، زن فاضله و فقیهه بوده است. شیخ بهائی در سال ۹۵۳ به دنیا آمده و در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ در گذشته است. شیخ بهائی ضمناً مردی جهانگرد بوده است، به مصر، شام، حجاز، عراق، فلسطین، آذربایجان، و هرات مسافرت کرده است.» (۱) در آسمان علم و فقاقت، گاهی ستارگانی طلوع کرده‌اند که غیر از فروغ شعر و نویسندگی، دارای پرتو نبوغ و مواهب فطری دیگری هم بوده‌اند. یکی از همین نوابغ، بدون شک شیخ بهاء الدین عاملی، معروف به شیخ بهائی است. شیخ بهائی نه تنها در فقه و حکمت و ریاضیات و لغت و حدیث دست داشته است، بلکه او واجد کمالات و حایز علوم معقول و منقول بوده است. هنوز داستانهای حیرت‌آوری که از شگفتیهای علمی اوست، در افواه مردم جریان دارد و حقا می‌توان گفت شیخ بهائی نه تنها عالم کم نظیری است، بلکه در نوع خود شخصی بی‌مانند است. اطلاعات وسیعی که شیخ بهائی در رشته‌های مختلف داشته، به شهرت وی کمک بسیاری کرده است و تنها طبقه‌خواص و اهل مطالعه نیستند که او را می‌شناسند، بلکه توده مردم هم با اسم او آشنایی کامل دارند.

ولادت

بهاء الدین محمد بن عز الدین حسین بن عبد الصمد بن شمس الدین محمد بن علی بن حسین بن محمد بن صالح حارثی همدانی عاملی جبعی، معروف به شیخ بهائی، حکیم و فقیه و عارف و منجم و ریاضی‌دان و شاعر و ادیب و مورخ بزرگ، در سال ۹۵۳ ه. ق در بعلبک از توابع جبل عامل در یک خاندان علم و دانش که تبار و نسب خود را به حارث همدانی یکی از یاران مخلص علی (ع) می‌رسانند، پا به عرصه حیات نهاد. پدر عالیقدر او، عالم بزرگوار، شیخ حسین فرزند عبد الصمد حارثی (متوفی ۹۸۴ ه. ق)، یکی از شاگردان مبرز فقیه نامدار شیعه، مرحوم شهید ثانی (مستشهد ۹۶۶ ه. ق) است. او که خود صاحب نظر بوده و کتبی در فقه و اصول و علوم متداول عصر خود داشته است، پس از شهادت شهید ثانی، در ایام جوانی، در اثر سختگیریها و کارشکنیهایی که در امور شیعه در جبل عامل پیش آمده بود، به ایران منتقل گردید. کودک نو پا نیز همراه پدر بود. در عهد حکومت صفویه

که حرکت سیاسی با تز «دفاع از اهل بیت (ع) و دوستی و مودت آل عصمت (ع)» شروع شده بود، به حکومت صفوی پیوست و با خاندان بزرگ منشار که عنوان شیخ الاسلامی حکومت را داشت، وصلت نمود. شیخ بهایی در اثر ذکاوت و استعداد فطری که داشت، با بهره‌گیری از پدر و محیط علمی و فضیلتی اصفهان توانست در علوم و دانشهای متداول عصر تبحری به‌دست آورد، تا آنجا که برخی در توصیف او گفته‌اند: «علامه جهان بشر و مجدد دین در قرن حادی عشر» که ریاست مذهب و ملت به او منتهی گردید، در علوم و فنون اسلامی فنی وجود نداشته باشد که او را در آن بهره‌ای نباشد.

منزلت علمی و قلمی او

فقیه ربانی و عارف صمدانی، شیخ بهاء الدین محمد عاملی، یکی از بزرگان و مفاخر و نوابغ اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری می‌باشد که در جامعیت و تنوع علوم و دانش، کمتر نظیری می‌توان بر او پیدا نمود. او یکی از جامع‌ترین افراد روزگار خویش در وسعت معلومات و تنوع اطلاعات بوده است، از این نظر برجستگی مشخصی در میان فقهاء و دانشمندان کسب کرده است، و اگر او را نادره‌ای از نوادر و نابغه‌ای از نوابغ نامیده باشیم، راه مبالغه نپیموده‌ایم. و خود با تواضع و فروتنی خاصی، به این حقیقت اعتراف دارد، آنجا که می‌گوید: «من در مباحثه و جدل، بر هر ذوفنونی چیره شدم، ولی هرگز نتوانستم با کسی که در یک فن استاد بود، حریف شوم.» (با این جمله به حقیقتی اشاره دارد که متأسفانه در اثر فشار و نیازهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کمتر مورد توجه و عنایت حوزه‌ها و مراکز علمی و دانشگاهی ماست، و آن‌اینکه استعداد طبیعی و ذاتی انسان، توان و قابلیت فراگیری یک سنخ مطلب خاصی را دارد، هر انسانی نمی‌تواند در تمام فنون موفقیت و پیشرفت داشته باشد، بسیار بجاست که مریبان و پیش کسوتان ذوق فرد را دریابند و او را به مسیر مورد علاقه‌اش هدایت کنند.) شیخ بهایی در زمینه‌های مختلف اطلاعات و آگاهی دارد و همین آگاهی و وسعت معلومات، نوعی جاذبیت به آثار او بخشیده است که از میان انبوه آثار گذشتگان، کتابها و تالیفات او را به صورت کتاب روز و مورد علاقه در آورده است. فی المثل در کتاب اربعین که یک کتاب حدیثی و فقهی است، از مسائل ریاضی و هیات نیز استفاده کرده است، و مسائل آنها را به صورت روشن و ملموس در اختیار خواننده قرار داده است.

عصر زندگی او

او در نیمه اول قرن یازدهم هجری، و در ربع اول قرن هفدهم میلادی زندگی می‌کرد، قرنی که برای مورخین دارای اهمیت و اعتبار ویژه‌ای است. قرن هفدهم میلادی، قرن پیشرفت و رنسانس علمی در اروپا نام گرفته است، از طرفی در این زمان زمامداران نامداری حاکمیت داشته‌اند، مانند «سلیمان قانونی در عثمانی که قلمرو حکومت عثمانی را تا قلب اتریش گسترانده بود، یا شاه عباس صفوی اول در ایران، یا سلطان مغول محمد شاه اکبر در هندوستان، و در اروپا نیز ملکه الیزابت اول در انگلستان، و لوئی چهاردهم در فرانسه حکومت داشتند. همه این زمامداران، بر خلاف اسلاف و اقران خود، عموماً معروف به علم دوستی و دانش طلبی بوده‌اند و در روزگار این حکومتها، دانشمندان و هنرمندان نامی در سراسر جهان پا به عرصه حیات نهادند، فی المثل در انگلستان فرانسیس بیکن صاحب مکتب تجربی (۱۵۶۱-۱۶۲۶ م ۹۶۸-۱۰۳۵ ه. ق) که از میراث غنی فرهنگ اسلامی بهره‌ها برده است. «شکسپیر» شاعر نامدار (۱۵۶۴-۱۶۱۶ م ۹۷۱-۱۰۲۱ ه. ق)، و در فرانسه رنه دکارت (۱۵۹۲-۱۶۵۵ م ۱۰۰۰-۱۰۶۵ ه. ق)، شاعر و نمایشنامه نویس، «کورلی» (۱۶۰۴-۱۶۸۶ م ۱۰۱۳-۱۰۹۹ ه. ق) و «مولر» (وفات ۱۶۲۲ م ۱۰۳۱) (همان سال وفات شیخ بهایی)، و در آلمان، فلکی‌دان معروف، «کپلر»، و در ایتالیا «گالیله» (۱۵۶۴-۱۶۴۲ م ۹۷۱-۱۰۵۲ ه. ق) رشد و نما یافته‌اند. به موازات همین آگاهیهای عمومی و جهانی، در دنیای اسلامی نیز نویسندگان وفلاسفه نامداری مانند ملا صدرا (متوفی ۱۰۵۰ ه. ق) میرداماد (متوفی

۱۰۴۱ ه. ق) و شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱) پا به عرصه حیات علمی نهاده‌اند، که در مورد شخصیت اخیر گفته‌اند او قبل از «نیوتن دانشمند انگلیسی، به قوه جاذبه زمین توجه داشته و در مورد سقوط آزاد اجسام بر حسب جاذبه خورشید، ثوابت، سیارات و اعمار بحث و گفتگو نموده است.

اساتید او

شیخ بزرگوار ما به کشورهای مختلفی مسافرت کرده و محضر اساتید متعددی را در رشته‌های گوناگون درک کرده است و چون دارای ذوق سرشار و استعداد وافی و جامع بوده، موفق به آفرینش تالیفات متنوع و گوناگونی شده است. او هم ادیب بوده و هم شاعر، فیلسوف و هم ریاضی‌دان و منجم و مهندس، و هم فقیه اصولی و هم مفسر، و از طب و پزشکی بی‌بهره نبوده است. چنانکه گذشت، او از محضر بزرگان و دانشمندان متعددی کسب علم نموده است. بنا به قول صاحب تاریخ عالم آرای عباسی، تفسیر و حدیث و ادبیات عرب را از پدر، حکمت و کلام و بعضی علوم معقول را از ملا عبد الله مدرس یزدی، صاحب حاشیه ملا عبد الله، و ریاضیات را از ملا علی مذهب و ملا افضل قاضی مدرس و ملا محمد باقر بن زین العابدین یزدی، صاحب کتاب مطالع الانوار، و طب را از حکیم عمادالدین محمود، و به قول صاحب روضات الجنات، صحیح بخاری را نزد محمد بن عبد اللطیف مقدسی آموخته است.

شاگردان او

برای پی بردن به مقام علمی و میزان دانش شیخ، کافی است بدانیم که متجاوز از چهل تن از دانشمندان و بزرگان قرن یازدهم هجری قمری از وی علم آموخته و بهره‌برده‌اند و بعضی از آنان، اشخاص زیر هستند: ۱- صدر الدین محمد ابراهیم شیرازی، معروف به ملا- صدرا، فیلسوف معروف. ۲- ملا- محمد محسن بن مرتضی بن محمود، معروف به فیض کاشانی، صاحب تفسیر صافی. ۳- ملا عز الدین فراهانی مشهور به علینقی کمره‌ای، شاعر معروف قرن یازدهم ۴- ملا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی، معروف به محقق شیخ الاسلام. ۵- شیخ جواد بغدادی، مشهور به فاضل جواد، صاحب شرح خلاصه الحساب وزبده فی الاصول. ۶- ملا- محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، صاحب روضه المتقین (م ۱۰۷۰) ۷- سید عز الدین حسینی کرکی عاملی، مشهور به مجتهد مفتی اصفهانی.

تالیفات او

مقدمه

او یکی از پربرکت‌ترین علمای جهان اسلام از نظر تالیف و تنوع در آن بوده است. برخی تعداد تالیفات او را با توجه به رساله‌ها و تحشیه‌ها و تعلیقه‌ها، به عدد ۲۰۰ جلد رسانده‌اند، ولی تازه‌ترین تحقیق در این مورد، تلاش و کوشش دانشمند محترم، جناب آقای دکتر محمد باقر حجتی، از اساتید محترم دانشگاه تهران است که به کنفرانس دمشق (در مورد شیخ بهایی) ارائه داده‌اند و نشریه الثقافة الاسلامیه در شماره پنجم آن را نشر داده است. ایشان بر حسب تتبع و تفحص کاملی که داشته است، تعداد آنها را ۱۲۳ جلد اعلام می‌کند و بر حسب دسته‌بندی که دارد، می‌نویسد:

الف- فقه (۲۹ جلد)

اثنی عشریات خمس : ۱- نماز ۲- زکوة ۳- روزه ۴- حج ۵- پاسخ سؤال شاه عباس ۶- پاسخ سؤالات شیخ صالح جابری ۷- اجوبه مسائل جزائریه ۸- احکام سجود و تلاوت ۹- جامع عباسی ۱۰- جواب مسائل شیخ جار ۱۱- حاشیه بر ارشاد الازدهان علامه حلی ۱۲- حاشیه بر قواعد علامه ۱۳- حاشیه بر قواعد شهید اول ۱۴- حاشیه بر احکام الشریعه علامه حلی ۱۵- الحبل المتین ۱۶- الحریریة ۱۷- الذبیحیه ۱۸- شرح فرائض نصیریہ خواجه نصیر الدین طوسی ۱۹- فرائض بهائیہ (بخش ارث) ۲۰- قصر نماز در چهار مکان ۲۱- مسح بر قدمین ۲۲- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین ۲۳- رساله فی مباحث الکمر ۲۴- رساله فی القصر و التخییر فی السفر ۲۵- شرح رساله فی الصوم ۲۶- شرح من لا یحضره الفقیه ۲۷- رساله فی فقه الصلوٰۃ ۲۸- رساله فی معرفه القبلة ۲۹- رساله فی فقه السجود

ب- علوم قرآنی (۹ جلد)

۳۰- حاشیه انوار التنزیل قاضی بیضاوی ۳۱- حل الحروف القرآنیة ۳۲- حاشیه کشاف زمخشری ۳۳- اساله خواجه ۳۴- تفسیر عین الحیوة ۳۵- العروۃ الوثقی ۳۶- تفسیر آیه شریفه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی الکعبین که دراربعین به تفصیل آمده است . ۳۷- تاویل الآیات ۳۸- اکسیر السعادتین (آیات الاحکام)

ج- حدیث (۲ جلد)

۳۹- حاشیه کتاب من لا یحضره الفقیه ۴۰- اربعین (که ترجمه آن توسط نگارنده انجام پذیرفته است .)

د- ادعیه و مناجات (۶ جلد)

۴۱- حاشیه بر صحیفه سجادیه ۴۲- الحدیقه الهالیه ۴۳- الحدیقه الاخلاقیة ۴۴- شرح دعای صباح ۴۵- مصباح العابدین ۴۶- مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة

ه- اصول اعتقادات (۵ جلد)

۴۷- اثبات وجود القائم ۴۸- اجوبه سید زین الدین ۴۹- الاعتقادیة ۵۰- مقارنه بین امامیه و زیدیة ۵۱- وجوب شکر المنعم

و- اصول فقه (۵ جلد)

۵۲- زبده الاصول ۵۳- شرح عضدی ۵۴- حاشیه زبده الاصول ۵۵- شرح حاشیه خطائی ۵۶- الوجیزه

ز- رجال و اجازات (۸ جلد)

۵۷- اجازه او به میرداماد ۵۸- اجازه او به مجد الدین ۵۹- حاشیه خلاصه الاقوال علامه حلی ۶۰- حاشیه رجال نجاشی ۶۱- حاشیه معالم العلماء ابن شهر آشوب مازندرانی ۶۲- طبقات الرجال ۶۳- الفوائد الرجالیة ۶۴- الاجازات

ح- ادبیات و علوم عربی (۲۸ جلد)

۶۵- اسرار البلاغه ۶۶- تخمیس غزل خیالی بخارایی ۶۷- تهذیب البیان ۶۸- تعزیت نامه ۶۹- حاشیه بر مطول تفتازانی ۷۰- دیوان اشعار فارسی و عربی ۷۱- ریاض الارواح ۷۲- شیر و شکر ۷۳- طوطی نامه (شامل ۲۵۰۰ بیت) ۷۴- فوائد صمدیه ۷۵- قصیده در مدح پیامبر خدا (ص) ۷۶- کافیة ۷۷- کشکول (۵ جلد) ۷۸- لغز الفوائد الصمدیة ۷۹- لغز القانون ۸۰- لغز کافیة ۸۱- لغز کشاف ۸۲- محاسن شعر

سیف الدوله ۸۳-المخلأه ۸۴-مکتوب او به سید میرزا ابراهیم همدانی ۸۵-سوانح سفر الحجاز ، معروف به مثنوی نان و حلوا ۸۶-نان و پنیر ۸۷-وسیله الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان (عج) ۸۸-پند اهل دانش به زبان گربه و موش

ط-وقایع الایام (جلد ۱)

۸۹-توضیح المقاصد فی ما اتفق فی ایام السنه

ی-ریاضیات (جلد ۲۰)

۹۰-اسطرلاب ۹۱-انوار الکواکب ۹۲-بحر الحساب ۹۳-التحفه (اوزان شرعی) ۹۴-تحفه حاتمی ۹۵-تحقیق جهت قبله ۹۶-تشریح الافلاک ۹۷-حاشیه تشریح الافلاک ۹۸-حاشیه شرح التذکره خواجه نصیر الدین طوسی در هیات ۹۹-حاشیه شرح قاضی زاده روحی ۱۰۰-الحساب ۱۰۱-حل اشکال عطارد و قمر ۱۰۲-خلاصه الحساب و الهندسه ۱۰۳-شرح صحیفه ۱۰۴-صحیفه در اسطرلاب ۱۰۵-استعلام ۱۰۶-تقویم شمس با اسطرلاب ۱۰۷-القبله ، ماهیت و علامات آن ۱۰۸-معرفه التقویم ۱۰۹-جبر و مقابله

ک-حکمت و فلسفه (جلد ۳)

۱۱۰-انکار جوهر الفرد ۱۱۱-الوجود الذهنی ۱۱۲-وحدت وجود

ل-علوم غریبه (جلد ۴)

۱۱۳-احکام النظر الی کنف الشاء ۱۱۴-رساله جفر ۱۱۵-جفر ۱۱۶-فالنامه و چند جلد کتاب دیگر که موضوعات آنها مشخص نشده است ، مانند : شرح حق المبین ، الصراط المستقیم ، القدسیه و ...

سخنی در تاریخ وفات او

در مورد تاریخ وفات شیخ بهایی نیز اقوال گوناگون وجود دارد ، صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که از مآخذ مورد اعتماد است ، می گوید که در شب چهارم شوال سال ۱۰۳۰ ه . ق بیمار شد و هفت روز رنجور بود ، تا اینکه در شب ۱۱ شوال در گذشت ، و چون وی رحلت کرد ، شاه عباس در بیلاق بود و اعیان شهر جنازه او را برداشتند و ازدحام مردم به اندازه ای بود که در میدان نقش جهان جا نبود که جنازه او را حرکت دهند . در مسجد جامع عتیق به آب چاه غسل دادند و علماء بر او نماز گزاردند و در بقعه ای منسوب به امام زین العابدین (ع) که مدفن دو امامزاده است ، گذاشتند و از آنجا به مشهد بردند و به وصیت خود او در پائین پا ، در جایی که هنگام توقف در مشهد در آنجا درس می گفت ، به خاکش سپردند . صاحب روضات الجنات می گوید که چون شیخ در گذشت ، پنجاه هزار کس بر جنازه وی نماز گزاردند و در تاریخ فوت وی گفته اند : «بی سر و پا گشت و شرع و افسر فضل اوفتاد .» مقصود از «بی سر و پا گشت شرع این است که شین و عین از آغاز و آخر شرع می افتد ، و «راء» می ماند که ۲۰۰ باشد ، و «افسر فضل اوفتاد» ، یعنی فاء» از آغاز آن ساقط می شود و «ضاء» که ۸۰۰ و «لام» که ۳۰ باشد می ماند و روی هم رفته ، ۱۰۳۰ می شود . صاحب کتاب تنبیهات می گوید که سنه یک هزار و سی هجری ، مریخ در عقرب راجع شد ، و شیخ پس از یک هفته مریضی به رحمت ایزدی پیوست . اعتماد الدوله میرزا ابو طالب در تاریخ رحلت وی گفته است : رفت چون شیخ از این دار فنای گشت ایوان جانش ماوای دوستی جست ز من تاریخش گفتمش شیخ بهاء الدین وای که از جمله آخر بدون همزه بهاء» ، عدد ۱۰۳۰ به دست می آید . صاحب مطلع الشمس می گوید که در چهارم شوال سال ۱۰۳۰ هجری شمسی مریض گشت و در سه شنبه دوازدهم رحلت نمود و

جسد شریفش به مشهد نقل شد. صاحب امل الآمل در مورد تاریخ وفات شیخ گوید که از مشایخ خود شنیدم که در سال ۱۰۳۰ هجری قمری درگذشت. ولی صاحب قصص العلماء تاریخ درگذشت وی را سال ۱۰۳۱ هجری قمری ذکر کرده است. صاحب سلافة العصر، تاریخ وفات شیخ را دوازده روز مانده از شوال سال ۱۰۳۱ هجری قمری نوشته است، و در کتاب دیگر خویش موسوم به حدائق النديه فی شرح الفوائد الصمدیه در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری ذکر کرده است و ممکن است در چاپ کتاب اول تحریفی شده باشد. به طور کلی آنچه از این اقوال برمی آید، وفات شیخ در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ هجری قمری اتفاق افتاده است و چون صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که نظرش معتبرتر از دیگران است، و همچنین کتاب تنبیهات که تالیف خود را چند ماه بعد از آن واقعه نوشته است، سال ۱۰۳۰ را ذکر کرده‌اند، از این رو گفته کسانی که وفات شیخ را در این سال نوشته‌اند، صحیح‌تر به نظر می‌رسد. در این صورت وفات شیخ در دوازدهم ماه شوال سال ۱۰۳۰ ه. ق در شهر اصفهان روی داده است. (۲)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۵. ۲- در شناخت شخصیت آن بزرگوار، منابع زیر می‌توانند راهگشا باشند: آتشکده آذر، ص ۱۷۰- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۱۶- امل الآمل، ج ۱، ص ۱۵۵- تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۶۷- تذکره نصر آبادی، ص ۱۵۰- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۷- جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۰- حدیقه الاخراج، ص ۸۱- خزانه الخیال و خلاصه الاثر، ج ۳، ص ۴۴۰- دائرة المعارف بستانی، ج ۱۱، ص ۴۶۳- الذریعه، ج ۲، ص ۲۹- ریاض العارفین، ص ۵۸- ریحانه الادب، ج ۳، ص ۳۰۱ تا ۳۲۰- سفینه البحار ص ۱۱۳- سلافة العصر، ص ۲۸۹- طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۱۳۷- الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۲۴- الفوائد الرضویه، ص ۲ تا ۵- الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۰- لؤلؤة البحرين، ص ۱۶- مجمع الفصحاء، ص ۸- ۲- المستدرک، ج ۳، ص ۴۱۷- نجوم السماء، ص ۲۸- نزهة الجلیس، ج ۱، ص ۳۷۷- نقد الرجال، ص ۳۰۳- هدیة الاحباب، ص ۱۰۹- مجله الثقافة الاسلامیه چاپ دمشق، شماره مخصوص سال ۱۴۰۷- روضات الجنات، ج ۷، صفحات ۵۶- ۸۴- پیشگفتار ترجمه اربعین، چاپ دفتر نشر نوید اسلام، و دیگر کتب تراجم و رجال.

۲۵- ملا محمد باقر سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ ه. ق)

گفتار استاد

«ملا محمد باقر سبزواری، معروف به محقق سبزواری، اهل سبزوار بوده و در مکتب اصفهان که هم مکتب فقهی بوده و هم فلسفی پرورش یافته و از این روجامع المعقول و المنقول بوده است. نام او در کتب فقهیه زیاد برده می‌شود و کتاب معروف او در فقه، یکی به نام ذخیره و دیگری به نام کفایه است و چون فیلسوف هم بوده است، بر الهیات شفای ابو علی سینا حاشیه نوشته و در سال ۱۰۹۰ هجری درگذشته است. محقق سبزواری نزد شیخ بهائی و مجلسی اول تحصیل کرده است...» (۱) فقیه بزرگوار، محقق سبزواری، فرزند محمد مؤمن خراسانی، در سبزواری متولد شده و در اصفهان سکنی گزیده است. او از اکابر علماء و فقه‌های شیعه در قرن یازدهم هجری بوده است. وی عالمی فاضل و محقق مدقق، فقیهی اصولی، متکلم، حکیم متاله، از اکابر اصحاب مجلسی اول و از فحول شاگردان و تلامذه شیخ بهایی و دایمی مکرّم آقا جمال خوانساری، و برادر زن آقا حسین خوانساری و استاد او بوده است. امامت جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی و تدریس مدرسه ملا عبد الله شوشتری به او تفویض گردید. با ملا- محسن فیض کاشانی رابطه الفت و انس داشت و در اثر عنایت خاص شاه عباس ثانی (سلطنت ۱۰۵۱-۱۰۷۸) بسیار محترم و بر

دیگران مقدم بود. در علوم عقلی از شاگردان میر فندرسکی، و در علوم نقلی از شاگردان ملا حسنعلی شوشتری و برخی دیگر از اکابر وقت بود. او در دوران صفویه در کمال احترام و اکرام می‌زیست و بر اقران و امثال مقدم بود.

تالیفات او

۱- جامع الزیارات عباسی به زبان فارسی که برای شاه عباس ثانی نگاشته است. ۲- حاشیه الهیات شفاء ۳- حاشیه شرح اشارات ۴- ذخیره المعاد فی الارشاد که تا آخر باب حج است و در تهران چاپ شده است و به همین جهت صاحب ذخیره نامیده می‌شود. ۵- روضه الانوار فی آداب الملوک ۶- شرح زبدۃ الاصول شیخ بهایی ۷- کفایۃ الفقه که در تهران چاپ شده است. او طبع شعر روانی نیز داشته است و رباعی زیر از اوست: در عالم تن چه مانده‌ای بی‌مایه؟ پایی بردار و بگذر از نه پایه از مشرق جان بر تو نتابد نوری تا از پی تن همی روی چون سایه

وفات او

او پس از یک عمر خدمت در راه فقه و فقاہت، در سال ۱۰۹۰ ه. ق در اصفهان درگذشت و جنازه‌اش به مشهد مقدس رضوی (ع) منتقل گردید و در مدرسه میرزا جعفر، در سردابی محاذی قبر شیخ حر عاملی مدفون گردید. در ماده تاریخش گفته شده است: «شد ریت بی‌سر و افتاد از پا اجتهاد». که مجموع عدد شریعت بدون شین و اجتهاد بدون دال ماده تاریخ وفات او، یعنی ۱۰۹۰ است. (۲)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی. ۲- ریحانۃ الادب، ج ۵، ص ۲۴۳.

۲۶- محقق خوانساری (متوفی ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ ه. ق)

گفتار استاد

«آقا سید حسین خوانساری معروف به محقق خوانساری. او نیز در مکتب فقهی اصفهان پرورش یافته است و جامع معقول و منقول بوده است. شوهر خواهر محقق سبزواری است. کتاب معروف او در فقه به نام مشارق الشمس است که شرح کتاب دروس شهید اول است. محقق خوانساری در سال ۱۰۹۸ درگذشته است. او با محقق سبزواری معاصر بوده است و همچنین با ملا محسن فیض کاشانی و ملا محمد باقر مجلسی که هر دو از اکابر محدثین می‌باشند، به شمار می‌روند.» (۱) آیه الله حسین بن جمال الدین محمد خوانساری، از فقه‌های بزرگ و نامدار قرن یازدهم هجری است که از او به عنوان استاد الكل فی الكل تعبیر آورده‌اند. در فلسفه و حکمت ید طولانی داشته است. ابتدا در رشته فلسفه و حکمت اشتغال داشته است. اتفاقاً با یکی از فقه‌های عصر، شب در یک جا مهمان می‌شوند. صاحبخانه در احترام و تجلیل فقیه، سعی و تلاش نموده است و در موقع خواب برای او رختخواب و بستری مهیامی نماید و برای آقا حسین خوانساری چیزی نمی‌آورد. (شاید این عمل عمدی و برای تنبیه بوده است.) پس آن فقیه به آقا حسین می‌گوید: «تو هیولی را زیر و» صورت را روبیفکن و استراحت کن. «آقا حسین صبح آن روز حضور محقق سبزواری صاحب ذخیره می‌رود و در درس فقه او حضور پیدا می‌کند و مدت ۱۲ سال در حضور او مداومت به تحصیل فقه می‌کند و از او اجازه می‌گیرد و دخترش را نیز به حباله نکاح خویش در می‌آورد که آقا جمال از او متولد می‌گردد. پسرش آقا جمال و میرزا

محمد بن حسن شیروانی از شاگردان او می‌باشند. از تالیفات او شرح کتاب شهید اول است، به نام مشارق الشموس فی شرح الدروس و صاحب وسائل اجازه از او دارد. (۲) صاحب امل الآمل و معاصر او، شیخ محمد اردبیلی صاحب جامع الرواء، او را بالقباب و اوصافی چون عالم، فاضل، حکیم، محقق و... توصیف نموده‌اند. (۳)

اساتید او

او تحصیلات خود را در حوزه اصفهان به انجام رسانید و در مدرسه خواجه‌ملک، جنب مسجد شیخ لطف الله مشغول تحصیل گردید. معقول را از میر فندرسکی، و منقول را نیز از ملا-محمد تقی مجلسی اول (ره) و خلیفه السلطان و محقق سبزواری و دیگر اکابر وقت تکمیل نمود و به مقام عالی علمی نائل آمد.

شاگردان او

او شاگردان نامداری داشته است که هر کدام به نوبت خود مشعل داران فقه و فقاہت در جامعه اسلامی بوده‌اند. از آن میان: ۱- سید نعمت الله جزائری ۲- شیخ جعفر قاضی ۳- ملا میرزا شیروانی ۴- آقا جمال خوانساری، فرزند برومندش و جمعی دیگر از افاضل وقت که در کتابهای تراجم و رجال، بیوگرافی آنان آمده است.

تالیفات او

او تالیفات متعددی داشته است که صاحب ریحانۃ الادب اسامی برخی از آنها را به این ترتیب ذکر می‌کند: ۱- ترجمه صحیفه سجاده ۲- ترجمه قرآن کریم ۳- تفسیر سوره فاتحه ۴- تواریخ و فیات العلماء ۵- الجبر و الاختیار ۶- الجزء الذی لا یتجزی ۷- حاشیه الهیات شفا که در دو فقره است و نسخه خطی یکی از آنها به شماره ۱۳۳۳ در کتابخانه مدرسه شهید مطهری (سپهسالار سابق) موجود است. ۸- حاشیه شرح اشارات خواجه ۹- شرح تجرید قوشجی ۱۰- شرح لمعه ۱۱- محاکمات قطب الدین رازی ۱۲- معالم الاصول ۱۳- شرح کافیه ابن حاجب ۱۴- شرح هیات فارسی قوشجی ۱۵- مشارق الشموس فی شرح الدروس. در تهران چاپ سنگی شده است و چند جلد کتاب دیگر در حکمت و کلام دارد. او اشعاری نیز دارد. (۴) صاحب جامع الرواء کتابهای شرح مفتاح الفلاح، حاشیه بر شرح مختصر الاصول، حاشیه بر حاشیه ملا میرزا جان را نیز افزوده‌اند.

وفات او

وفاتش به سال ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ ه. ق در هشتاد و دو سالگی در اصفهان بوده است و در قبرستان تخت فولاد آنجا، نزدیک قبر بابا رکن الدین مدفون گردید. از طرف حکومت وقت، قبه بر مرقد او بناگذاری شد. مقبره او مزار عامه است. آقا جمال الدین و آقا رضی الدین، پسران آن مرحوم نیز در آنجا مدفون هستند و به تکیه خوانساریها معروف شده است، و ماده تاریخ وفات او، مفاد جمله: «ادخل جنتی (۱۰۹۸) و بنا بر قول دوم، «ادخل جناتی (۱۰۹۹)، یا جمله امروز هم ملائکه گفتند یا حسین (۱۰۹۸) مطابق می‌باشد.

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۵. ۲- قصص العلماء تنکابنی، ص ۲۶۵. ۳- روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۴. ۴- روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۴۹.

۲۷- آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۵ ه. ق)

گفتار استاد

«جمال المحققین معروف به آقا جمال خوانساری، فرزند آقا حسین خوانساری سابق الذکر است. مانند پدر جامع معقول و منقول بوده است. حاشیه معروفی بر شرح لمعه، و حاشیه مختصری بر طبیعیات شفای ابو علی سینا دارد که در حاشیه شفای چاپ سنگی تهران درآمده است. آقا جمال با دو واسطه، استاد سید مهدی بحر العلوم است، زیرا او استاد سید ابراهیم قزوینی است و او استاد پسرش سید حسین قزوینی است و سید حسین یکی از اساتید بحر العلوم است.» (۱) او از فقهای بزرگ عصر خویش است که مرجعیت و ریاست علمی و مذهبی مردم به او منتهی گردیده است، از این رو ملجا و پناهگاه نیازمندان و درماندگان نیز بوده و در انجام مهمات محرومان و بیچارگان کوشا بوده است. آقا محمد، فرزند آقا حسین خوانساری، معروف به جمال الدین و موصوف به محقق خوانساری، در تحقیق و تدقیق بی نظیر بوده است. او از ملا-محمد تقی مجلسی اجازه روایتی دارد و از (۲) تالیفات او، تعلیقه بر شرح لمعه است که در غایت متانت و دقت می باشد، و تعلیقه‌ای بر الهیات شرح تجرید قوشجی و شرح فارسی بر کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهایی نیز از تالیفات او می باشد. دو لطیفه در زندگی او آورده اند که به عنوان زنگ تفریح کتاب هم شده باشد در ذیل می آوریم: ۱- گویند از طرف حکومت وقت، هر سال چهار هزار تومان به او به عنوان قضاوت داده می شد تا گرفتاریهای قضائی مردم را رفع کند. وقتی یکی از اعیان در خدمت او حاضر شد و مساله‌ای پرسید، او جواب نگفت و گفت اکنون نمی دانم. پس شخص دیگری آمد و سؤالی کرد و همان جواب را شنید تا چهار نفر که چهار مساله پرسیدند و جواب لا ادری شنیدند. آن شخص از اعیان دولت گفت که شما سالی چهار هزار تومان می گیرید که بدانید، و در این مجلس هر کس از شما پرسید، شما می فرمائید که نمی دانم. آقا جمال فرمود: «من آن چهار هزار را برای آن چیزهایی که می دانم می گیرم، و اگر برای آنچه نمی دانم پول بگیرم، خزانه دولت وفا به آن نمی کند...» (۳) ۲- شیخ بهایی می نویسد که آقا جمال در دوران طلبگی عبارتی گفت که جای تائید بود و به تذکیر اداء کرده بود. در این باب به او ایراد گرفتند. در پاسخ گفت: «الامرفی التذکیر و لتائیت سهله پس لفظ سهله را نیز مؤنث آورد. روزی ملا-محسن فیض کاشانی عازم حج بود و از کاشان حرکت نمود و وارد اصفهان شد، و بر آقا حسین محقق خوانساری مهمان شد، پس آقا جمال به حضور او شتافت. ملا محسن مساله‌ای از او پرسید و آقا جمال از عهده جواب آن بر نیامد. ملا محسن دست روی دست زد و گفت: «حیف که در خانه آقا حسین بسته شد.» پس این سخن در آقا جمال تاثیر بسزانا نمود و تصمیم بر تلاش و جد و جهد گرفت تا ملا محسن از مکه مراجعت کرد و دوباره به منزل آقا حسین وارد گردید و با آقا جمال صحبت داشت، دید که صاحب فضیلت شده است و گفت: «این آقا جمال، غیر آن جمالی است که ما پارسال او را دیدیم.» و باز گویند زمانی برای آقا شام حاضر کردند، در حالی که او مشغول مطالعه بود، پس سفره را آنجا گذاشتند و آقا هیچ ملتفت نشد، تا آنکه یک بار اذان صبح بلند شد. او به اهل منزل گفت چرا شام را دیر آوردید، گفتند آن را اول شب آورده ایم و شما ملتفت آن نگردیده اید. این حالت از همان حالا-تی است که دارندگان آن دائما سر می دهند: «این الملوک و ابناء الملوک (کجایند زمامداران دنیوی و فرزندان زمامداران دنیا که چنین لذات روحی و معنوی را دریافته باشند.)»

تالیفات او

او در اثر تربیتهای خانوادگی، به عنوان فرزند عالم بزرگی مانند آقا حسین محقق خوانساری، و با داشتن دایی ارجمندی چون محقق سبزواری صاحب ذخیره، و در اثر معاشرت و مصاحبت با افرادی مانند مجلسی اول و ملا محمد شیروانی، دارای کمالات و

مراتب علمی والائی در معقول و منقول بوده است که تالیفات و تصنیفات او نشانگر این ذخیره‌های علمی است : ۱-حاشیه شرح لمعه که بارها در ایران به چاپ رسیده است و مورد بهره‌برداری فضلاء و طلاب علوم دینی در حوزه‌های علمی بوده است . ۲-اختیارات الایام و السعد و النحس منها من اللیالی و الساعات ۳-اصول الدین فی الامامه ۴-ترجمه الفصول المختاره علم الهدی ۵-حاشیه شرایع ۶-حاشیه شرح اشارات ۷-حاشیه شرح مختصر الاصول ۸-حاشیه شفا ۹-حاشیه من لا یحضره الفقیه ۱۰-شرح فارسی مفتاح الفلاح ۱۱-حاشیه تهذیب الحدیث . و جز اینها تالیفات دیگری نیز داشته است که به نظر نگارنده نرسیده است . (۴)

وفات او

وی در سال ۱۱۲۵ ه . ق در ۲۶ ماه رمضان ، به فاصله ۲۵ سال پس از فوت پدر وفات یافت و در مقبره پدرش در تخت فولاد اصفهان که به دست حکومت روزبناگذاری شده بود ، مدفون گشت . (۵) رحمه الله علیه ، رحمه واسعه

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۶ . ۲- در حق خوانسار گفته‌اند : سه فرسخ در سه فرسخ لاله‌زار است ، بهشت روی دنیا خوانسار است . ۳- قصص العلماء ، ص ۲۶۶ . ۴- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۵۴ . ۵- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۱۵-۲۱۴ .

۲۸- فاضل هندی (متولد ۱۰۶۲-متوفی ۱۱۳۷ ه . ق)

گفتار استاد

«شیخ بهاء الدین اصفهانی ، معروف به فاضل هندی . این مرد قواعد علامه را شرح کرده است و نام کتابش کشف اللثام است و به همین مناسبت خود او را «کاشف اللثام می‌خوانند . آراء و عقائد و نظرات او کاملاً-مورد توجه فقهاء است . فاضل هندی در سال ۱۱۳۷ در گیر و دار فتنه افغان درگذشت . فاضل هندی نیز جامع المعقول و المنقول بوده است .» (۱)

ولادت او

محمد بن تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی ، ملقب به بهاء الدین ، معروف به بهاء که به عالم ربانی و «فاضل هندی نیز شهرت یافته است ، و گاهی به جهت تالیف کتاب کشف اللثام ، به کاشف اللثام هم نامیده می‌گردد . به هر صورت ولادت او در سال ۱۰۶۲ ه . ق در یک خانواده روحانی صورت گرفت . پس از طی مراحل تحصیل و کمالات ، به مرتبه‌ای رسید که از او به عنوان یکی از فقهای بزرگ و نامدار اواخر دولت صفویه نام برده می‌شد و در اغلب علوم عقلی و نقلی و فنون اصلی و فرعی اسلامی ، وحید عصر و اعجوبه دهر بود . پیش از سیزده سالگی از تحصیل معقول و منقول فراغت یافت و قبل از ۱۲ سالگی شروع به تالیف کتاب نموده است . او به واسطه پدرش تاج الدین حسن ، از ملا حسنعلی پسر ملا عبد الله شوشتری که از مشایخ علامه مجلسی بوده است ، روایت می‌کند . علت اشتها او به فاضل هندی به مناسبت همراهی او با پدرش در سفر هندوستان بوده است که مدتی در آنجا اقامت گزید و برخلاف رضایت و میل باطنی‌اش به فاضل هندی مشتهر گردیده است .

تالیفات و آثار او

از او کتابها و آثار مفیدی به یادگار مانده است که مرحوم مدرس در کتاب ریحانه الادب اسامی برخی از آنها را به این ترتیب نام

می‌برد: ۱- کشف اللثام عن قواعد الاحکام، که شرح قواعد علامه و مشهورترین تالیف او، و از مهم‌ترین منابع و مدارک صاحب ریاض در موقع تالیف کتاب ریاض، و مستند صاحب جواهر در تالیف کتاب پر ارزش جواهر بوده است و مرحوم صاحب جواهر اعتقاد کامل به این کتاب داشته است و هر گاه این کتاب را همراه نداشته، چیزی را آغاز به تحریر نمی‌نموده است. ۲- اصالة النظر فی القضاء و القدر ۳- تفسیر القرآن، که مبسوط و مفصل است (در جلد سوم طبقات مفسران شیعه معرفی شده است). ۴- تلخیص الشفا که ملخص شفای بوعلی است. ۵- چهار آئینه به پارسی، در اثبات چهار مطلب: اثبات صانع- اثبات عصمت آل عبا(ع) از آیه تطهیر- اثبات اینکه اجماع امت بر امامت غیر معصوم مستلزم کفر است- اثبات اینکه آیه غار دلالت بر ضد مرام استدلال کنندگان آن می‌کند. ۶- حاشیه شرح عقائد نسفیه تفتازانی ۷- حاشیه شرح مواقف سید شریف ۸- الزبده فی اصول الدین ۹- حاشیه شرح هدیة المبتدی ۱۰- شرح العوامل المائة ۱۱- شرح قصیده حمیری ۱۲- شرح الکافی ۱۳- کلید بهشت (به پارسی) ۱۴- ملخص التلخیص ۱۵- المناهج السویه فی شرح الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة و غیر اینها که هشتاد مورد را در فنون متنوعه به او منسوب داشته‌اند.

وفات او

او در سال ۱۱۳۷ ه. ق در همان سال فتنه افغان و تسلط آنان بر اصفهان در گذشت و در تخت فولاد، بالاتر از قبر خاجوی مدفون گشت، و فاضل نامی حاج ملا محمد نائینی هم که از فضایل علمای اعلام بود، در سال ۱۲۶۳ ه. ق در اصفهان وفات یافت و در جنب آرامگاه فاضل هندی مدفون گردید و به همین مناسبت این آرامگاه را مردم اصفهان فاضلان گویند. (۲)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۶. ۲- ریحانة الادب مرحوم مدرس، ج ۴، ص ۲۸۴- قصص العلماء تنکابنی، ص ۳۱۲- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، خوانساری، ج ۷، ص ۱۱۷-۱۱۱، چاپ اسماعیلیان.

۲۹- علامه وحید بهبهانی (استاد الک) (متولد ۱۱۱۷- متوفی ۱۲۰۵ ه. ق)

گفتار استاد

«محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی، معروف به وحید بهبهانی. این مرد شاگرد سید صدر الدین رضوی قمی شارح وافی، و او شاگرد آقا جمال خوانساری سابق الذکر است. وحید بهبهانی در دوره صفویه قرار دارد. حوزه اصفهان بعد از انقراض صفویه از مرکزیت افتاد. برخی از علماء و فقهاء- از آن جمله سید صدر الدین رضوی قمی و استاد بهبهانی- در اثر فتنه افغان به عتبات عالیات مهاجرت کردند. وحید بهبهانی کربلا را مرکز قرار داد و شاگردان بسیار مبرز تربیت کرد. از آن جمله است: سید مهدی بحر العلوم، سید علی صاحب ریاض، میرزا مهدی شهرستانی، سید محمد باقر اصفهانی شفتی معروف به حجة الاسلام، میرزا مهدی شهید مشهدی، سید جواد صاحب مفتاح الکرامه، سید محسن اعرجی و... علاوه بر این خدمات، او در راه دفاع از اجتهاد و مبارزه با اخباری‌گری که در آن وقت سخت رواج یافته بود مبارزه پی‌گیری کرد. شکست دادن اخباریان، تربیت گروهی مجتهد مبرز سبب شد که او را استاد الک خوانند. او تقوی را در حد کمال داشت. شاگردانش برای او احترام بسیار عمیقی قائل بودند. وحید بهبهانی نسب به مجلسی اول می‌برد، یعنی از نواده‌های دختری مجلسی اول (البته به چند واسطه) است، و او آمنه بیگم همسر ملا- صالح مازندرانی بوده که زنی فاضله و فقیهه بوده است، گاهی آمنه بیگم مشکلات علمی شوهر فاضل خود را حل می‌کرده

است . « (۱)

ولادت او

ولادتش در سال ۱۱۱۷ ه. ق در اصفهان ، به فاصله چند سال پس از درگذشت مجلسی بوده است . او در دامن مادر مهربان و پدر بزرگوار رشد و نما کرد و پس از رشد و نما ، در آغاز امر در بهبهان سکونت گزید و در اواخر به کربلا انتقال یافت . علامه بزرگوار ، مرحوم آقا محمد باقر اصفهانی ، یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان نامدار می باشد که از دویست سال پیش تا عصر ما ، خود و شاگردانش از استوانه های بزرگ فقهی به شمار آمده و سر منشا تحولات عظیم در فقه و دفاع از آئین پاک تشیع بوده اند . او یکی از نام آورترین مشعل داران علم اصول فقه در تاریخ ترین دورانهای حیات علمی آن بوده است که به حمایت و دفاع از آن برخاست و علم اصول را از نوپایه گذاری و احیاء نمود . استاد اکبر و مروج شریعت سید البشر ، علامه ثانی و محقق ثالث ، آقا وحید بهبهانی ، یکی از اکابر فقه های اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری قمری می باشد . او از شاگردان سید صدر الدین رضوی قمی ، شارح وافیه ، و او شاگرد آقا جمال خوانساری بوده است ، و پدرش محمد اکمل شیرازی فاضل عصر خویش ، از شاگردان مبرز شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا محمد شیروانی و علامه مجلسی بود ، و مادرش دختر نور الدین بن ملا محمد صالح مازندرانی و جده پدری مادرش ، عالمه فاضله ، آمنه بیگم دختر مجلسی اول و خواهر مجلسی دوم بوده است ، از این رو از اول به جد و از دومی به خال تعبیر آورده می شود .

نسب او

طبق سلسله نسبی که در دست فرزندان و رجال فامیل ایشان است ، نسب او با چهارده واسطه به شیخ مفید دانشمند والا مقام و فقیه نامور اسلامی می رسد و از طرف مادر نیز نسبی بس بزرگ و شریف دارد ، چه مادر وی نوه فقیه عالیقدر ، مرحوم ملا صالح مازندرانی و داماد علامه مجلسی اول است ، و پدرش ، ملا محمد اکمل ، در اجازات و کتب خود از مجلسی اول و ملا صالح ، به عنوان جد ، و از مجلسی دوم به دایی تعبیر می کند . پس از بررسی شرح حال هر یک از این مردان بزرگ ، پی می بریم که خاندان ایشان از نظر نسب بسیار بلند مرتبت بوده اند .

مهاجرت به بهبهان

وحید بهبهانی که در اصفهان به دنیا آمده بود ، پس از طی مراحل آغازین زندگی ، در این شهر ، همراه پدرش به بهبهان آمد و به تحصیل اشتغال ورزید ، و شاید عامل مهاجرت پدر ایشان به بهبهان ، بر اساس تصریح جمعی ، برای مبارزه با مسلک اخباری گری باشد که توسعه چشم گیری در این شهر یافته بود ، در این شهر مردم را که اختلافی با هم داشتند ، دعوت به برادری نمود ، و بیش از سی سال در این شهر به تدریس اشتغال ورزید و گروه زیادی از مردم را از اخباری گری رویگردان نمود .

سفر به کربلا

علامه بهبهانی ، پس از طی این مدت به کربلا عزیمت فرمود و علت آن را برخی این گونه نوشته اند : روزی ایشان در بهبهان مشغول برگزاری نماز بودند و در بین دو نماز ، «خواجه عزیز کلانتر» (حاکم وقت شهر) به ایشان گفت : «ببینید بر اثر دستوری که داده ام چه قدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده اند و جمعیت چه قدر زیاد شده است .» این سخن وحید را متقلب نمود و از بیم آنکه مبادا یک نفر نادان زنگ ریا را در دلش بنشاند ، قصد عزیمت به کربلا را نمود و در سال ۱۱۵۹ ه. ق به اتفاق تمام فامیل

وبستگانشان بهبهان را به قصد عتبات عالیات ترک گفت. عده‌ای دیگر علت عزیمت او را این موضوع می‌دانند که نفوذ اخباریین در این منطقه زیاد شده بود و آقا می‌خواستند آن را ریشه‌کن سازند و در آن شرایط میسور نبود، به هر حال بعد از ورود به نجف اشرف و شرکت در مجلس بحث مدرسین، آن وقت متوجه شد که استاد کاملی که بتواند از او استفاده کند، وجود ندارد. از این رو خودبه کربلا- انتقال یافت. در کربلا نفوذ اخباریها بسیار زیاد بود، به طوریکه وقتی برخی از آنها می‌خواستند کتابی را که قبلاً در دست مجتهدین بوده است، به دست گیرند، دستمال بر دور کتاب پیچیده و آن را برمی‌داشتند، چون آن را نجس می‌دانستند. و این وضع مجتهدین در کربلا بود، ولی پس از ورود آقا به شهر و شرکت در مجلس بحث آنان، روزی در صحن شریف ایستاد و با صدای بلند فریاد بر آورد که: «مردم! من حجت خدا بر شما هستم.» علماء و فضلاء از هر طرف متوجه او شدند و به دور او اجتماع نمودند، گفتند چه می‌خواهی؟ وحید گفت: می‌خواهم شیخ یوسف صاحب حدائق منبرش را در اختیار من بگذارد و دستور دهد تا شاگردانش پای منبر من حاضر شوند. چون این خبر به شیخ یوسف رسید، از آنجا که وی آن روزها از مسلک اخباری عدول کرده بود، ولی از ترس جهال نمی‌توانست حق را اظهار کند، با طیب خاطر تقاضای وحید را پذیرفت، شاید او بتواند بطلان مسلک اخباری‌گری را برای آنان ثابت گرداند. وحید سه روز به درس و بحث و گفتگو پرداخت و در نتیجه دو ثلث از شاگردان شیخ یوسف را به روش اصولی برگردانید. و صاحب حدائق از این موضوع بسیار مسرور و خوشحال شد. با این مقدمات، نفوذ اخباریها روز به روز در کربلا کمتر شد و حتی نماز خواندن در پشت سر شیخ یوسف متروک شده و خود شیخ یوسف نماز خواندن در پشت سر وحید را صحیح دانسته و گفته بود که بعد از مرگش وحید بر جنازه‌اش نماز بخواند و این عظمت تفکر و اطلاعات عمیق و وسیع وحید را می‌رساند، و سستی فکر و رای اخباریها را. به این ترتیب وحید را در عصر خود، «مجدد مذهب می‌نامیدند و شاگردانش همه جا او را مروج دین حنیف و مجدد طریق اجتهاد و تقلید و زنده کننده اساس تشیع می‌دانستند. درباره مقام علمی ایشان، همین بس که شاگردانی چون علامه بحر العلوم و صاحب ریاض او را «علامه بهبهانی»، و صاحب جواهر و شیخ انصاری و دیگران، همه جا او را «استاد اکبر» و «استاد کل خوانده‌اند، و دیگر اینکه ایشان در دیباچه حاشیه کتاب مدارک نوشته است که صاحب مدارک را در خواب دید که اعتراف به غفلتهای خود و یادآوریهای او نمود و از وی در این خصوص اظهار خوشنودی کرد. در مورد خصوصیات و فضایل اخلاقی ایشان تعاریف زیادی شده و گفته‌اند که وی بسیار خوش‌رو و خوش صحبت و لطیفه‌گو بوده است و بسیار زاهد، به طوریکه لباسهایش کرباس و تابدار بود و به ظواهر دنیا هیچ نظری نداشت.

تالیفات او

این مرد بزرگوار، قریب شصت کتاب تصنیف فرمود و تعدادی از تالیفاتش به فارسی، و بسیار متین و پرفایده می‌باشد، که از آن میان کتب زیر را می‌توان به اختصار برشمرد: ۱- بطلال القیاس ۲- اثبات التحسین و التقیح العقلین ۳- الاجتهاد و الاخبار ۴- اصالة البرائة ۵- اصالة الصحة فی المعاملات و عدمها ۶- الاستصحاب ۷- اصول الاسلام و الایمان ۸- التحفة الحسینیة ۹- التعلیقة البههانیة ۱۰- التقیة ۱۱- حاشیه ارشاد علامه ۱۲- حاشیه تهذیب علامه ۱۳- حاشیه ارشاد اردبیلی ۱۴- حاشیه مسالک الافهام ۱۵- حاشیه معالم ۱۶- شرح مفاتیح الکلام

اساتید و شاگردان او

از اساتید وی می‌توان: آقا سید محمد طباطبایی بروجردی، و آقا صدر الدین همدانی و پدر علامه‌اش را نام برد. از شاگردان ایشان می‌توان عالم عالیقدر، علامه بحر العلوم، و میرزا محمد مهدی شهرستانی، و آقا سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) و شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء، و بسیاری از فضلاء دیگر را دانست که هریک از آنان از مفاخر و مشاهیر زمان می‌باشند.

وفات او

عمر وحید بهبهانی در حدود نود سال بود و در اواخر عمر، ضعف بر وی مستولی شد و درس و بحث را ترک نمود و تنها به تدریس شرح لمعه اکتفا ورزید و دستور داد که سرآمد شاگردانش، «علامه بحر العلوم به نجف اشرف باز گردد و مستقلاً به تشکیل حوزه درس و بحث و رسیدگی به امور شیعیان همت گمارد. به گفته نوه عالیقدرش، «آقا احمد»، ایشان در ۲۹ شوال ۱۲۰۵ ه. ق وفات یافتند. او در کربلای معلی، به جوار رحمت حق پیوست و در رواق حضرت امام حسین (ع)، پایین پای شهداء مدفون گردید. در مورد او گفته‌اند: و البهبهانی معلم البشر مجدد المذهب فی الثانی عشر ازاح کل شبهه و ریب فبان للمیلاد کنه العقل این مرد بزرگوار، تمام عمر گرانهای خود را صرف نگاهداری علوم و اخبار و آثار اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و تعلیم و تربیت نوابغ و برجستگان بی‌شماری نمود و خدمات فراوانی به مذهب شیعه کرد. از ایشان فرزندان عالم و بزرگوار بر جای مانده که راه پدر را ادامه داده و در تبلیغ دین مبین اسلام کوشیده‌اند. (۲) روانش شاد باد.

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۷. ۲- ریحانه الادب، ج ۱، ص ۵۳- علاوه بر آن کتاب وحید بهبهانی تالیف فاضل نامی آقای دوانی- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار، ص ۵۱- تشیع و مشروطیت، دکتر عبد الهادی حائری- مقاله کویر، باستانی پاریزی، تفکر نوین سیاسی در اسلام، دکتر حمید عنایت، ص ۲۳۰- روضه الصفا، هدایت، ج ۹، صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ و... از منابع قابل استفاده در این مورد می‌باشند.

۳۰- آیه الله سید محمد مهدی بحر العلوم (متولد ۱۱۵۵- متوفی ۱۲۱۲ ه. ق)

گفتار استاد

«سید مهدی بحر العلوم، شاگرد بزرگ و بزرگوار وحید بهبهانی است و از فقه‌های بزرگ است. منظومه‌ای در فقه دارد که معروف است. آراء و نظریات او مورد عنایت و توجه فقهاء است. بحر العلوم به علت مقامات معنوی و سیر و سلوکی که طی کرده است، فوق العاده مورد احترام علماء شیعه است و تالی معصوم به شمار می‌رود. کرامات فراوانی از او نقل شده است. کاشف الغطاء (شیخ جعفر) آتی الذکر با تحت الحنک عمامه خود، غبار نعلین او را پاک می‌کرد. بحر العلوم در سال ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ متولد شده و در سال ۱۲۱۲ ه. ق در گذشته است.» (۱) علامه دهر و وحید عصر، سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بن سید عبد الکریم حسینی حسینی طباطبائی بروجردی الاصل نجفی المسکن، اعجوبه دهر، جامع منقول و معقول، و مرجع عصر و دوران خویش بود. سید مرتضی طباطبائی بروجردی (ره) که از علماء و مراجع کربلا بود، دارای دوفرزند می‌باشد، یکی سید جواد که جد مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره) است، و دیگری، سید محمد مهدی بحر العلوم. هر دو از بزرگان فقهاء و علمای اسلامی می‌باشند. سید محمد مهدی بحر العلوم، پیش از پگاه عید فطر در سال ۱۱۵۵ ه. ق در شب جمعه چشم به دنیا گشود. پدر ارجمندش می‌گوید: «در آن شب که ولادت فرزندم مهدی بود، در عالم رؤیا امام هشتم (ع) را دیدم که شمع بزرگی را به شاگردش محمد بن اسماعیل بن بزیع می‌دهد. محمد آن شمع را بر فراز بام منزل ما برده و روشن می‌کند. ناگهان نور آن شمع تا آسمان بالا- رفته و دنیا را فرا می‌گیرد.» (۲) آری شمعی که توسط امام رضا (ع) افروخته شود، باید نورش جهان را روشن سازد و جهانیان را فرا بگیرد. بحر العلوم مقدمات نحو و صرف و ادبیات و منطق و فقه و اصول را با کوششی بی‌نظیر نزد پدر خود و سایر

فضلاء و دانشمندان، در مدتی کمتر از چهار سال فرا گرفت. در اوایل بلوغ به درس خارج پدر خود، و همچنین درس استاد کل، وحیدبهبهانی، و نیز درس شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق راه یافت و از محضر آن بزرگان استفاده شایانی برد و پس از پنج سال درس و بحث فشرده و عمیق و طی مرحله سطح، به درجه اجتهاد عالیّه نائل آمد و هر سه استاد بزرگ اجتهاد او را امضاء کردند. پس از آن از کربلا به نجف مهاجرت کرد و در مرکز بزرگ دانشهای اسلامی، به بحث و تحقیق پرداخت و در مدتی کم که هنوز سنش از ۳۰ سال تجاوز نکرده بود، ارشاد و رهبری مسلمانان را بر عهده گرفت و در عین حال که به تدریس و تالیف اشتغال می‌ورزید، به امور فقراء و مستمندان نیز رسیدگی کرده، مسائل و مشکلات اجتماعی مردم را حل و فصل می‌نمود. بحر العلوم دارای اخلاق پسندیده انسانی و پیامبر گونه بود. تواضع و فروتنی اوزبازند خاص و عام، و عطوفت و مهربانی او نسبت به بینوایان و مستمندان، در بالاترین حد ممکن خود بود، به حدی که شاگردان و مریدان خود را تحت تاثیر کامل قرار می‌داد. او کم سخن می‌گفت، سکوتش از حرف زدنش بیشتر بود. همواره در حال تفکرو اندیشیدن به سر می‌برد، اگر سخنی به زبان می‌آورد با ذکر خدا همراه بود. در بین مردم که می‌نشست، نشستن حالت تشهد در نماز را داشت. هنگام راه رفتن هیبت و وقار خاصی داشت. هیچ‌گاه به پشت سر خود یا به اطراف خود نگاه نمی‌کرد، مگر در حال ضرورت. گامهای استوار خود را بیشتر با اندیشه‌های شگرف می‌آمیخت. دریافته بود که هیبتش مانع از سخن گفتن مردم با وی می‌شود، لذا همیشه ملازمان خود را سفارش می‌کرد باب سخن گفتن با مردم را بکشایند تا از راز دل مردم با خبر شده، در رفع گرفتاریهای آنان بیشتر بکوشند. صبحها را همواره در بحث و تدریس و قضاوت بین مردم، و شبها را در مطالعه و تحقیق می‌گذراند و پس از اندکی خواب و استراحت، برای عبادت و مناجات به درگاه خداوند ذو الجلال خود را کاملاً آماده می‌ساخت و بسیار دیده شده بود که پس از نیمه شب از نجف تا کوفه پیاده راه می‌رفت که هنگام مناجات در مسجد کوفه باشد و پس از نماز صبح به نجف باز می‌گشت و قبل از هر کار به حرم مطهر جد بزرگوارش امیر المؤمنین (ع) مشرف می‌شد و با آن حالت معنوی و عرفانی که داشت، به زیارت مشغول می‌گشت و برخی از کتب رجال در احوال آن بزرگوار نوشته‌اند که: «گاهی سؤالاتی از امام می‌کرد و به نحوی که ما نمی‌دانیم، پاسخ دریافت می‌نمود.»

آثار علمی و عملی بحر العلوم

سید بحر العلوم پس از وفات استادش وحید بهبهانی (قدس سره)، رهبری کامل و زعامت و مرجعیت شیعه را به دست گرفت و دنیا در برابر این دریای دانش و بینش و تقوی و پارسائی و فضیلت خضوع نمود و آوازه او آفاق را پر کرد. در این فرصت پیش آمده، برای اینکه بتواند به مسائل اجتماعی و مشکلات گوناگون و فراوان امت اسلام رسیدگی نماید و نظمی به حوزه‌های علمیه بدهد، تمام اوقات خود را برای این کار وقف نمود و با کمال اخلاص و جدیت مشغول خدمت شد و برای اینکه بهتر به کارهایش برسد، از شخصیت‌های برجسته‌ای که معاصر او بودند، دعوت به عمل آورد. شاگرد بزرگوارش شیخ جعفر کاشف الغطاء (ره) را برای فتوی و پاسخ به احکام شرعی تعیین نمود. و همچنین آیه الله شیخ حسین نجفی (ره) را که از علمای مقدس و پارسای نجف اشرف بود، به عنوان امام جماعت در مهم‌ترین و مشخص‌ترین مسجد، «مسجد هندی نصب نمود و شیخ شریف الدین محی الدین را برای قضاوت و حل و فصل دعاوی مردم گماشت و خود بار سنگین تدریس و مشکلات حوزه و اداره امور مردم را بر دوش گرفت.

«بحر العلوم چرا؟»

و اما اینکه چرا به او «بحر العلوم» گفته‌اند، مورخین نقل کرده‌اند که سید مهدی به عنوان دانشجو برای استفاده از محضر درس فیلسوف بزرگ، میرزا سید محمد مهدی اصفهانی به خراسان سفر کرد. مدت ۶ سال در آنجا اقامت گزید و بالاترین بهره‌ها را از استاد خود گرفت. میرزا اصفهانی که از هوش سرشار شاگردش شگفت زده شده بود، روزی در اثنای درس خطاب به او گفت:

«انما انت بحر العلوم (براستی تو دریای دانشی) و از آن لحظه سید به این لقب مشهور شد و امروز خانواده بحر العلوم از خانواده‌های معروف و مشهور نجف اشرف می‌باشند و چهره‌های شاخصی در علم و عمل در بین آنان وجود دارد .

گفتار بزرگان

استادش وحید بهبهانی در ستایش او گوید: «عزیزترین و گرامی‌ترین فرزندانم، پژوهشگر و محقق بزرگ، فرزند روحانی من، دانشمند مطلع و باهوش، عالم با تقوا، سید نجیب محمد مهدی...» محقق خوانساری و سید حسین در اجازه‌ای که به او داده است، متذکر می‌شود که ایشان مجتهد در فروع و اصول و مقتدای خاص و عام و یگانه روزگار می‌باشد. صاحب منتهی المقال می‌نویسد: «... رهبر دینی و ارسته‌ای که دوران مانند اوسراغ ندارد، و شخصیتی که روزگار از آوردن نظیر او، عقیم مانده است. سید دانشمندان و عالمان، و ولی فاضلان، علامه دهر و یگانه عصر، کسی که اگر در معقول سخن گوید، می‌پندارم شیخ رئیس ابو علی سینا است، و اگر در منقول بحث کند، بگویم این علامه و محقق است که در فروع و اصول دریا آساست، و اگر در کلام مناظره کند، نخواهم گفت، جز اینکه او به خدا سید مرتضی (علم الهدی) است، و اگر قرآن را تفسیر کند و به او گوش فرا دهم، حیرت زده خواهم گفت: گویا خدا قرآن را بر او نازل کرده است که این چنین از رموز و اسرار آن آگاه است.» در ستایش و مدح او سخنها بسیار و نوشته‌ها بی‌شمار است، چرا که او در عین اینکه دانشمندی بزرگ بود، در زهد و عبادت نیز نظیری نداشت، در همان حال که به تدریس و تالیف با جدیتی فراوان مشغول بود، دمی از خدمت به بندگان خدائی آسائید و با تمام وجود در خدمت بندگان خدا بود. داستان مفصلی را از مناظره او با دانشمندان یهود در کتابهای نقل کرده‌اند که بیشتر به تهاجم و مناظره و احتجاج ائمه معصومین (ع) با علمای یهود و نصاری دارد. این مناظره که در ۱۴ صفحه با قطع وزیری چاپ شده است و علمای یهود را به تسلیم و خضوع واداشته است، بیانگر اطلاع و آگاهیهای فوق العاده سید بحر العلوم در بخش عقائد و کلام می‌باشد.

شاگردان او

علماء و دانشمندان بسیاری از محضر درس ایشان استفاده کرده و به مقامات والائی رسیده‌اند که نام برخی از آنان را می‌آوریم: ۱- شیخ جعفر کاشف الغطاء، بزرگ شخصیت برجسته جهان اسلام ۲- سید محمد جواد عاملی، صاحب موسوعه بزرگ فقهی مفتاح الکرامه ۳- شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب حاشیه بر معالم ۴- شیخ احمد نراقی، صاحب مستند الشیعه فی احکام الشریعه ۵- شیخ ابو علی حائری، مؤلف کتاب منتهی المقال در علم رجال ۶- شیخ اسد الله تستری، نویسنده کتاب المقایس در اصول ۷- شیخ محمد علی زینی عاملی نجفی ۸- سید میر علی طباطبائی، صاحب الرياض در فقه ۹- مولی محمد شفیع استر آبادی ۱۰- شیخ حسین نجف ۱۱- شیخ شمس الدین بن جمال الدین بهبهانی

آثار و کتب او

بحر العلوم دارای تالیفات ارزنده‌ای در علوم مختلفه می‌باشد که چند نمونه ذکر می‌شود: ۱- مصابیح، کتابی ارزنده در فقه (در عبادات و معاملات) ۲- الدرۃ النجفیۃ، منظومه‌ای در فقه، مشتمل بر دو هزار بیت شعر که چندین بار تفسیر و شرح شده است. ۳- مشکاة الهدایه، شاگردش مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء، به امر استاد بر آن شرحی نوشته است. ۴- الفوائد الاصولیۃ ۵- حاشیه علی طهارۃ شرائع المحقق الحلی ۶- الفوائد الرجالیۃ پیرامون علم شامخ رجال ۷- رساله فی الفرق و الملل ۸- تحفه الکلام فی تاریخ مکة و بیت الله الحرام ۹- شرح باب الحقیقه و المجاز ۱۰- قواعد احکام الشکوک ۱۱- الدرۃ البهیۃ فی نظم بعض المسائل الاصولیۃ ۱۲- دیوان شعری که دارای بیش از یک هزار بیت می‌باشد.

رسیدگی به حال بینوایان

داستانهای بسیاری درباره دستگیری بحر العلوم از بینوایان و رسیدگی او به حال مستمندان نقل شده است. و برخی از نویسندگان دارند که شبها همانند جدش امیر المؤمنین (ع) کوله‌باری از مواد غذایی را بر دوش می‌گرفت و از تاریکی شب استفاده می‌کرد، در کوچه‌های نجف راه می‌افتاد و بر در خانه هر فقیر مستمندی که می‌رسید، مقداری از غذا و پول قرار می‌داد و همواره از حال مردم سؤال می‌کرد و به بینوایان رسیدگی کامل داشت. نوشته‌اند شبی شاگرد برجسته‌اش سید محمد جواد عاملی (صاحب مفتاح‌الکرامه) را فرا خوانده، او را توبیخ و سرزنش نمود. مرحوم عاملی دلیل نگرانی استادش را پرسید، استاد در پاسخ گفت: یکی از برادران مسلمان که همسایه شما است، تهیدست است. او هر شب خرمای بد و ارزان قیمتی از بقال می‌گرفت و بچه‌های خود را با آن سیر می‌کرد. امروز رفته است از بقال خرما بگیرد، بقال از دادن خرما امتناع ورزیده است، زیرا بدهکاریهای آن بیچاره زیاد شده بود و امشب او و بچه‌هایش بی‌شام مانده‌اند. سید جواد عاملی از آقای بحر العلوم معذرت خواهی می‌کند و از اینکه از حال او خبر نداشته است، پوزش می‌طلبد. بحر العلوم در پاسخ او می‌گوید: معلوم است بی‌اطلاع بوده‌ای، چون اگر با علم به حال آن بیچاره شام می‌خوردی و به او اعتناء نمی‌کردی، کافر بودی، ولی آنچه مرانگران و ناراحت کرده است، این است که تو چرا از برادر مسلمان خبر نداشته‌ای؟ (۳) باید از حال برادرانت جستجو کنی و آنان را دریابی. در هر حال سید، سینی بزرگی پر از غذا با مقداری پول به آقای عاملی داد و از او خواست که به منزل آن برادر مؤمن برود و با هم شام بخورند و این پول را هم به او بپردازد تا قرضهای خود را اداء کند، و خود همچنان منتظر ماند و شام تناول نکرد تا اینکه آقای عاملی برگشت و به او خبر داد که غذا را با همسایه‌اش تناول کرده و پول را هم به او رسانده است، و جالب اینجاست که انعام بحر العلوم درست به اندازه قرضها و دیون آن مؤمن بوده است. (۴)

وفات او

او سرانجام در ماه رجب سال ۱۲۱۲ ه. ق، در سن ۵۷ سالگی، جهان فانی را وداع و ندای حق را لبیک گفت و به سوی محبوب خود شتافت. جسد او را کنار قبر شیخ طوسی (ره) در مسجد طوسی به خاک سپردند که امروزه این مقبره به اسم مقبره الطوسی و بحر العلوم معروف است. شعر زیر، حاوی ماده تاریخ سال وفات و عمر او می‌باشد: و السید المهدی الطباطبائی بحر العلوم صفوة الصفاء و المرتضى والده سعید مات غریبا «عمره مجید» (غریب ۱۲۱۲-مجید ۵۷)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۶. ۲- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۴، چاپ دوم اقبال-الکرام البررة، ج ۱، ص ۱۷۲، چاپ دوم. ۳- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۴، چاپ دوم اقبال-الکرام البررة، ج ۱، ص ۱۷۲، چاپ دوم. ۴- داستان راستان، شهید مطهری.

۳۱- آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء (متولد ۱۱۵۴-متوفی ۱۲۲۸ ه. ق)

کفتار استاد

«شیخ جعفر کاشف الغطاء، شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد سید مهدی بحر العلوم بوده است. کتاب معروف او در فقه به نام کشف

الغطاء» است. در نجف می‌زیسته و شاگردان بسیاری تربیت کرده است. سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام از جمله شاگردان اویند. او چهار پسر داشته که هر چهار تن از فقهاء بوده‌اند. کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است و در مقدمه کشف الغطاء او را مدح کرده است و در سال ۱۲۲۸ ه. ق در گذشته است. کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیقی داشته و از او به ظمت یاد می‌شود...» (۱) شیخ جعفر کاشف الغطاء، فقیه بزرگ و مجتهد وارسته در عصر خویش بوده است. یکی از بزرگان او را چنین توصیف می‌کند: «بزرگ بزرگان، شمشیر بران اسلام، استاد پژوهش و تحقیق، آیت عجیب خداوند که عقلها از درک آن قاصرند و زبانها لال. اگر به علم و دانش او بنگری، کتاب کشف الغطاء که در هنگام سفر نوشته است، تو را از امری سترگ باخبر می‌سازد و از مقامی والا در مراتب علوم دینی او، چه اصول باشد و چه فروع آگاه می‌کند. «آری، مرحوم استاد میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک الوسائل (ره) این چنین کاشف الغطاء را ستایش می‌کند و توصیف می‌نماید. (۲) درست است در هر عصر، عالمان بزرگی داشته‌ایم که از نظر علم و تقوی کم نظیر بوده و همتایی نداشتند، ولی امروز سخن از شخصیتی است عالیقدر و بزرگ مرتبه که با کتاب ارزنده کشف الغطاء خود فقه و دشواریهای فقه را شکافت و همانند کشتی که حباب دریا را می‌شکافد. نام آن بزرگوار جعفر بن شیخ خضر جناحی نجفی و معروف به کاشف الغطاء» است. او در سال ۱۱۵۴ ه. ق در نجف اشرف چشم به جهان گشود و از همان اوان کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت. در آغاز مقدمات را نزد پدر خود آموخت و سپس از محضر بزرگانی نظیر: شیخ محمد مهدی فتونی و آقا محمد باقر وحید بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم کسب دانش کرد و به مرتبت والایی از علم و عمل نائل آمد که بزرگان در حق او گفته‌هایی دارند.

ستایش بزرگان از کاشف الغطاء

صاحب مفتاح الکرامه در مقدمه کتابش او را به عنوان امام، علامه مورد اعتماد و مقدس و بزرگترین دانشمند می‌ستاید. (۳) در روضات الجنات چنین آمده است: «او از استادان بزرگ فقه و کلام بود که به احکام دین آشنایی و معرفت کامل داشت و مذهب را همواره ترویج می‌کرد. مورد تقدیر و احترام خاص و عام بود. در چشم بزرگان بزرگ می‌نمود، در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشا، و در کشاکش روزگار ثابت و استوار بود. عرب و عجم از او فرمان می‌بردند و او امرش را به جان و دل می‌خریدند. در دین و دنیا بر همپرازانش تفوق و برتری داشت. در خانواده‌ای که به علم شهرت نداشت، پیدا شد، ولی بزرگترین عالم عصر شد. در عین حال که وقار و هیبت و قدرت داشت، دارای تواضع و فروتنی و ملاطفت بسیار بود. در هیات ظاهریش با دیگران تفاوتی نداشت. او انسانی شجاع و نیرومند در دین، و دارای همتی والا بود. گویند در آغاز طلبگی آن قدر فقیر و تهی دست بود که با نماز و روزه استیجاری زندگی روزمره خود را می‌گذراند و با همین وضع درس می‌خواند و تحصیل علم می‌کرد. «از استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری نقل شده است که فرمود: «اگر کسی آن قواعد و اصولی را که شیخ جعفر در کتاب کشف الغطاء جا داده است بداند، نزد من مجتهد خواهد بود. «(۴) شیخ عبدالحسین تهرانی (ره) می‌گوید: «اگر مواظبت او را بر سنن و آداب واحکام ببینی و عبادت و مناجاتش را در سحرگاهان بشنوی، و گریه و زاریش را در دل شب بنگری، می‌بینی از همان کسانی است که امیر المؤمنین (ع) برای یکی از اصحابش به نام احنف بن قیس تعریف می‌کرد و تو را به شگفتی خواهد واداشت. هنگامی که ببینی او با آن مکانت و منزلت و همچنین با آن هیبت و وقارش در راه خدمت به بینوایان و بیچارگان و تهی‌دستان قرار دارد و در این راه مایه می‌گذارد و همواره در صد دچاره جویی برای مستمندان و فقیران است، و در این باره داستانهای زیادی از او نقل می‌کنند که اگر در یک جا گردآوری شود، کتابی ظریف خواهد بود.»

اخلاق کاشف الغطاء

کاشف الغطاء دارای اخلاق الهی بود. وارسته، فروتن، سخاوتمند، غیور، متواضع، مجاهد و با مستمندان از هر راهی که می‌توانست برای فقرا پول جمع‌آوری می‌کرد و بر آنان انفاق می‌نمود. حتی نوشته‌اند که گاهی خود به پول جمع کردن می‌پرداخت و در عبادت و نیاز بیدار می‌شد و تا سپیده دم، در حال تضرع و گریه و زاری بود، و صبحگاهان برای درس و بحث، و برای مقابله با دشمنان دین و مذهب، همانند شیر در این میدانهای خطرناک وارد می‌شد و همواره پیروز و سربلند بود. شب که فرا می‌رسید، هنگام خوابیدن به محاسبه نفس خویش می‌پرداخت و گاهی خطاب به خویشان می‌گفت: «در کوچکی ترا «جعفر» (جعفر کوچولو) می‌گفتند، سپس جعفر شدی، و پس از آن شیخ جعفر»، و سپس شیخ الاسلام، پس تا کی خدا را معصیت می‌کنی و این نعمت را سپاس نمی‌گویی؟» همیشه مردم را به خواندن نماز جماعت سفارش می‌کرد و بر این امر اهمیت فراوان قائل بود. غالباً در مسجدی که می‌رفت، نماز ظهر را با مردم می‌خواند، سپس برای نماز عصر، یکی از مؤمنین را - که عدالتش ثابت بود - به عنوان امام جماعت برمی‌گزید و خود نیز به او اقتداء می‌کرد. میرزای نوری (ره) در مستدرک می‌نویسد: «سید مرتضی نجفی که مرد عادل و با تقوی و فرد مورد اعتمادی است و در اوایل عمرش شیخ جعفر را درک کرده بود، به من گفت: «روزی شیخ جعفر برای نماز ظهر تاخیر کرد و به مسجد نیامد. مردم که از آمدن شیخ ناامید شدند، شروع کردند نماز را فرادی خواندند. چیزی نگذشته بود که شیخ وارد مسجد شد و با ناراحتی مردم را سرزنش کرد که چرا نماز را فرادی می‌خوانید؟ مگر یک نفر عادل بین شما نیست که به او اقتداء کنید؟ سپس مؤمنی را دید که تا اندازه‌ای امکانات مالی نیز داشت، و نماز می‌خواند. فوراً به او اقتداء کرده و به نماز ایستاد. مردم که شیخ را دیدند به آن مؤمن اقتداء کرده، همه شت‌سر او ایستادند و اقتداء کردند. آن مؤمن به قدری شرمندۀ شد که نمی‌دانست چگونه نماز را تمام کند. پس از ادای نماز ظهر کنار رفته و به شیخ عرض کرد: باید نماز عصر را خود جناب عالی امامت کنید. شیخ خودداری کرد. او اصرار نمود، تا اینکه بالاخره شیخ گفت: حال که اصرار می‌کنی، اگر پولی بدهی که همین جا بر فقرا تقسیم کنیم، از امامت تو صرف نظر می‌کنیم. آن مرد پذیرفت و دوست شامی (که پول رایج آن زمان بود) به شیخ پرداخت و شیخ جعفر قبل از شروع به نماز عصر، دستور داد فقرا را جمع کنند و همانطور پول‌ها را بر آنها تقسیم نمود. سپس به نماز ایستاد. «شیخ نسبت به مذهب خیلی تعصب داشت و در برابر دشمنان حق، بی‌پروای ایستاد و مقاومت می‌کرد. هنگامی که وهابیه‌ها به نجف یورش آوردند و به غارتگری و جنایت دست زدند، شیخ جعفر بزرگ با دست و زبان با آنان جهاد کرد و از مذهب دفاع نمود، تا آنجا که جبهه‌ای در مقابل آنان گشود و رزمندگان را برای دفاع از دین آماده ساخت و خود همراه علماء و بزرگان دین پیشاپیش آنان به راه افتاد و پس از نبردی سهمگین آنان را تار و مار کرده، از نجف راند و رئیس آنها که سعود نام داشت (و شاید از نیاکان ملک فهد، پادشاه کنونی عربستان باشد.) ناچار پا به فرار گذاشته و برای انتقام جویی به کربلا حمله کرد، چون دیگر توان مقاومت در برابر یاران شیخ جعفر را نداشت. و اهل کربلا با اینکه بیشتر از اهل نجف بودند، تاب مقاومت نیاورده، تسلیم ستمگران شدند. پس از آن حادثه برای اینکه نجف اشرف از هر گزند مصون بماند، شیخ جعفر قیام به ساختن سور نجف (دیواری بزرگ در اطراف نجف اشرف) نمود و محمد حسن خان صدر اصفهانی به دستور آن بزرگوار کار ساختمانی این سور مهم را به عهده گرفت و بنا کرد. یکی از کارهای مهم شیخ جعفر را نیز می‌توان مقابله با میرزا محمد اخباری نام برد. این شخص از بزرگترین دشمنان مراجع اصولی بود که تهمت‌های ناروا و زشت به علماء می‌زد و در گوشه و کنار فعالیت زیادی بر علیه آنان می‌کرد. شیخ جعفر برای کوبیدن او ناچار به ری سفر کرده و به تبلیغ بر علیه آن فرد اخباری مشغول شد و در این زمینه، نامه‌ها و رساله‌های مفصلی در رد میرزا محمد اخباری و مذهب او نوشت و آن قدر کوشش کرد تا اینکه حرکت او را در نطفه خفه کرد و میرزای اخباری از ترس او پابه فرار گذاشت.

آثار علمی کاشف الغطاء منحصر به چند کتاب فقهی نیست، بلکه یکی از آثار مهم عملی و علمی او را می‌توان تربیت کردن فرزندان برجسته و فقیه ذکر نمود که هریک دریایی از علم و دانش بودند. شیخ جعفر دارای سه فرزند مجتهد بود که هر سه از فقه‌های بنام شیعه‌اند و بزرگترین آنها شیخ موسی است که پدر برای وی احترامی فوق العاده قائل بود و برخی از تالیفات این فرزند به خواهش پدر بوده است. شیخ جعفر این فرزندش را بر تمام فقهاء، به استثنای شهید اول و محقق برتر می‌دانست. در حق او گفته شده است: «کسی همانند شیخ موسی آگاه به قوانین فقه نبوده است.» دو فرزند دیگرش شیخ علی و شیخ حسن می‌باشند که هر دو مجتهد بوده‌اند. شیخ جعفر پنج داماد داشته است که این پنج داماد نیز هر کدام از فقه‌های به نام شیعه می‌باشند و آنها عبارتند از: ۱- شیخ اسد الله تستری کاظمی، صاحب کتاب المقایس ۲- شیخ محمد تقی رازی اصفهانی، صاحب هدایه المسترشدين ۳- سید صدر الدین موسوی عاملی ۴- آقا محمد علی هزار جریبی ۵- شیخ محمد، پدر شیخ راضی کاشف الغطاء را شاگردان بسیار دیگری نیز هست که بیشتر آنها از مجتهدین و شخصیت‌های برجسته تاریخ بوده‌اند و ما برای تیمن و تبرک نام برخی از آنها را ذکر می‌کنیم: ۱- سید جواد عاملی، مؤلف کتاب ارزنده مفتاح الکرامه که شرح او خواهد آمد. ۲- شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر الکلام که خود نیز به نام کتابش، یعنی صاحب جواهر معروف است. هیچ فقیه و مجتهدی از این کتاب ارزشمند مستغنی نیست و نمی‌تواند باشد. ۳- سید محمد باقر صاحب انوار ۴- حاج محمد ابراهیم کرباسی، صاحب اشارات ۵- شیخ قاسم مجیب الدین عاملی نجفی ۶- ملا زین العابدین سلماسی ۷- شیخ عبد الحسین اعسم ۸- سید باقر قزوینی ۹- آقا جمال ۱۰- شیخ حسین نجفی

تالیفات شیخ

شیخ را مؤلفات بسیاری نیست، ولی آنچه نوشته است، عالی و ارزنده است: ۱- مهم‌ترین و عالی‌ترین کتاب وی، کتاب کشف الغطاء است که در عبادات می‌باشد، تا آخر باب جهاد. و در آخر نیز کتاب وقف را بر آن افزوده است. شیخ جعفر این کتاب را در سفر تالیف کرده و از کتابهای فقهی، به جز قواعد علامه، همراه نداشته است و این کتاب از عجایب روزگار است، آنچنان که مؤلفش بود. ۲- شرح قواعد علامه ۳- کتاب الطهارة که خیلی مفصل است و در آن اقوال دانشمندان نیز در باب طهارت بررسی شده است. ۴- بغیة الطالب، در طهارت و نماز ۵- العقائد الجعفریه فی اصول الدین ۶- غایة المامول فی علم الاصول ۷- شرح الهدایة للطباطبائی ۸- الحق فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، کتابی است استدلالی در رد اخباریین و اظهار حق اصولیین ۹- رساله منهج الرشاد لمن اراد السداد. شاید اولین کتابی است که در رد وهابیان نوشته شده است. شیخ جعفر همچنین دارای قریحه‌ای شعری بوده و دیوان شعری از او موجود است که در آن اشعار بسیار جالب و زیبا سروده است. در یکی از اشعارش چنین خود را معرفی می‌کند: انا اشعر الفقهاء غیر مدافع فی الدهر بل انا افقه الشعراء شعری اذا ما قلت دونه الوری بالطبع لا- بتکلف الالتقاء كالصوت فی قلل الجبال اذا علا للسمع هاج تجاوب الاصداء (من شاعرترین فقیهان دنیا، بدون استثناء هستم، بلکه فقیه‌ترین شاعرانم). هنگامی که شعری می‌سرایم، جهان آن را ثبت می‌کند، چرا که طبع من ادیبانه است و تکلفی ندارد. همانند صدایی است که در قله‌های کوه‌ها می‌پیچد و فوراً گوش شنونده صداهای زیادی که گویا آن صدا را جواب می‌دهند، می‌شنود که از این سو و آن سو برانگیخته می‌شوند.) (۵) بین او و استادش آیه الله سید مهدی بحر العلوم (ره) اشعار زیادی رد و بدل می‌شد که در کتابهای ادبی ثبت است.

وفات او

سرانجام شیخ جعفر کاشف الغطاء پس از گذراندن عمری سرشار از خدمت به مکتب و امت اسلام، در روز چهارشنبه، ۲۲ یا ۲۷

رجب سال ۱۲۲۸ ه. ق، پس از هفتاد و چهار سال زیستن پربرکت در دنیا، به لقای خدا شتافت و زندگی جاودان خود را آغاز کرد. رحمه الله علیه رحمه واسعة.

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۷- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۴۲. ۲- خاتمه مستدرک علامه نوری. ۳- مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۳. ۴- روضات الجنات. ۵- ریحانه الادب، ج ۵، ص ۲۴.

۳۲- آیه الله سید جواد حسینی عاملی (متولد ۱۱۶۰-متوفی ۱۲۲۶ ه. ق)

مقدمه

یکی دیگر از فقه‌های نامدار شیعه، علامه فقه و فقاها، آیه الله سید جواد بن سید محمد حسینی عاملی غروی، از بزرگان فقه و فقاها قرن سیزدهم و از تلامذه آیه الله بحر العلوم و علامه وحید بهبهانی می‌باشد. او که یکی از افاضل شاگردان این دو فقیه بزرگ است، در سال ۱۱۶۰ ه. ق در آبادی شقرا جبل عامل متولد شده و در همانجا رشد و پرورش یافت، سپس به روزگار مرجعیت علامه بهبهانی به کربلا رهسپار گشت و نزد آقای سید علی صاحب ریاض به فراگرفتن علوم اشتغال ورزید. در سایه تلاش و جدیت بلیغی که داشت، توانست در اندک مدتی به بالاترین مدارج علمی نایل آید و مقام استادی شخصیت‌هایی چون: صاحب جواهر، سید صدر الدین عاملی و جمعی دیگر را کسب نماید که در بخش شاگردان او خواهد آمد. او در محضر جمعی از بزرگان کسب فیض و علم نموده است که اسامی چند تن از آنان برده می‌شود:

اساتید او

۱- علامه وحید بهبهانی ۲- آیه الله سید مهدی بحر العلوم ۳- آیه الله سید علی صاحب ریاض ۴- آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء

شاگردان او

در مکتب فقهی او شاگردانی تلمذ نموده و به مقام شامخ علمی و فقهی نائل آمده‌اند که هر کدام از استوانه‌های فقاها به شمار می‌آیند که اسامی چند تن از آنان ذکر می‌شود: ۱- آیه الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام که از او اجازه روایتی نیز دارد. ۲- آیه الله سید صدر الدین عاملی ۳- آیه الله شیخ جواد، معروف به ملا کتاب ۴- آیه الله آقا علی هزار جریبی ۵- آیه الله شیخ محسن اعسم و دیگر اساطین فقه و فقاها که در کتابهای تراجم و رجال، به تفصیل مذکور هستند.

تالیفات او

علامه میرزا محمد علی مدرس، طبق شیوه مرضیه و عادت حسنه‌ای که در کتاب مستطاب ریحانه الادب پیش گرفته‌اند، به بازگویی آثار و تالیفات او می‌پردازند و تعدادی از آثار گران قیمت او را به ترتیب زیر می‌آورند: ۱- مفتاح الکرامه فی شرح قواعد الاحکام علامه حلی (ره) (۱۰ جلد قطور) گویند میرزای قمی فراوان به آن مراجعه داشت. هشت جلد این کتاب با مباشرت علامه سید محسن جبل عاملی در سال ۱۳۳۲ ه. ق در مصر به چاپ رسیده است، ولی متأسفانه عاری از هجوم اغلاط فراوان مطبعی نیست. ۲- ارجوزه‌ای در خمس ۳- ارجوزه‌ای در رضاع ۴- ارجوزه‌ای در زکات ۵- رساله‌ای در اصل برائت ۶- حاشیه بر تهذیب الاصول علامه

۷- حاشیه بر روضه شهید ثانی ۸- حاشیه بر مدارک الاحکام ۹- حاشیه بر شرح طهارت وافى ۱۰- شرح وافیه در اصول ۱۱- تجوید قرآن کریم . (۱)

احترام استاد

او در آغاز کتاب مفتاح الکرامه در مورد علت اقدام به این تالیف بزرگ و پر مشقت این چنین می‌نگارد : «امتثلت امر سیدی و استادی و من علیه بعد الله سبحانه و اولیائه (صلی الله علیه و آله) معولی و اعتمادی الامام العلامة المعتبر المقدس البحر الاعظم الشیخ جعفر جعلنی الله تعالی فداه و اطال الله تعالی للمؤمنین بقاءه . قال ادام الله تعالی حراسته : «احب ان تعمد الی قواعد الامام العلامة اعلی الله تعالی فی الجنان مقامه ، فتنظر الی کل مسالة اختلفت فیہ کلمات الاصحاب و تنقل اقوالهم و تضیف الی ذلک نقل شهرتهم و اجماعهم ، و تذكر اسماء الکتب الی ذکر فیها ذلک و اذا عثرت علی دلیل فی المسالة لم یذکروه ، فاذکره و متنه و اذکر عند اختلاف الاخبار مذاهب العامة علی وجه الاختصار ، لیکمل و یعظم فان المختلف و ان کان علیه الفائدة الا انه قد خلا عنه ذکر کثیر من الاقوال . فامتثلت امره الشریف و رجوته ان یسعفنی بدعائه المقبول و فوضت امری الی الله و توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله (۲)

ترجمه گفتار او

«من دستور آقا و استادم را ، اوئی که پس از خداوند سبحان و اولیای بزرگوارش (سلام خدا بر آنان باد) پناهگاه و تکیه گاه زندگی من بوده است ، امثال نمودم و اوجبارت از پیشوای بزرگ ، علامه مقدس ، اقیانوس بزرگ [علم و معرفت] آیه الله شیخ جعفر [کاشف الغطاء] است که خداوند متعال مرا فدای او سازد و بقای او را بر سرمؤمنین مستدام بدارد . او که خداوند عمرش را در کنف حراست و عنایت خاص خویش نگهدارد ، به من امر فرمودند : «دوست دارم که تو کتاب قواعد الاحکام امام علامه [حلی] [خداوند مقام شریفش را بالا- برد] را محور بحث انتخاب کنی و به آن اعتماد ورزی . در هر مساله ای که آراء اصحاب اختلاف پیدا نموده است ، دقیقاً اقوال آنان را مورد تامل قراردهی . علاوه بر اقوال ، شهرت و اجماع آنان را نیز به دست آوری . منابع و کتابهایی که این اقوال از آنها نقل شده است ، باز بیاوری . اگر به دلیلی برخورد داشتی که آنان ذکر نکرده اند ، پس همراه متن ، آن دلیل را نیز ذکر نمایی ، به هنگام اختلاف اخبار و احادیث ، به صورت موجز آراء و نظریات اهل سنت را نیز بیان نمایی تا نفع آن کامل ، و موقعیت کتاب بزرگ گردد . چون کتاب المختلف علامه که مخصوص این برنامه است ، هرچند پر سود و پرفایده است ، ولی جای اکثر اقوال و آراء در آن خالی است . پس من امر شریف استاد را امثال نمودم و امیدوارم که او با دعای مقبول خویش مرا یاری دهد . امر خودم را به خدا تفویض کردم و بر او توکل بسته و هر قدرت و نیروای سوی اوست . »

حادثه دلخراش حمله وهابیه

مرحوم سید جواد عاملی در پایان جلد هفتم مفتاح الکرامه که اواخر باب وکالت قواعد است ، داستانی را از وحشی گریهای وهابیون عهد نخست نقل می‌کند که بازگویی آن می‌تواند از اعمال وهابیون نفتی امروز نیز پرده بردارد و نیات این حزب سیاسی در ماسک اسلام را فاش و روشن سازد : «خدا را سپاس می‌گویم ، آن چنان که او اهل و شایسته آن است . و درود و صلوات خود را تقدیم بهترین مخلوقات او ، محمد و اولاد معصومین (ع) او می‌نمایم . خداوند متعال با فضل و کرم خود به برکت محمد و آل او بر این بنده منت نهاد و توفیق اتمام این بخش از مفتاح الکرامه را عنایت فرمود . هم اکنون نیمه شب نهم از ماه مبارک رمضان سال ۱۲۲۵ هجری است و این کتاب به دست مصنف آن ، کوچک‌ترین و ذلیل‌ترین بندگان خدا ، «محمد جواد حسینی حسنی موسوی عاملی ، که

خداوند سبحان با لطف و فضل و حمت خویش، با او معامله و رفتار نماید. پایان پذیرفت، ولی تشویش خاطر و اضطراب احوال حاکم بر زندگی ما است، چون اعراب وحشی، از جمله، آن افرادی که قائل به مقاله وهابی خارجی هستند، نجف اشرف و زیارتگاه حسین(ع) را احاطه نموده‌اند، راه را بسته‌اند و زائرین حسینی را قتل و غارت نموده‌اند. پس از آنکه شیعیان از زیارت نیمه شعبان برمی‌گشتند، تعداد کثیری از آنان را کشته‌اند، و اغلب آن زائرین از ایرانیان هستند. گاهی گفته می‌شود تعداد کشته‌ها ۱۵۰ نفر می‌باشد، و گاهی گفته می‌شود کم‌تر. برخی دیگر از زوار عرب در حله مانده‌اند و تعدادی به نجف اشرف رسیده‌اند. برخی در حله به روزه‌داری پرداخته‌اند و برخی به حسکه رفته‌اند، و ما هم اکنون مثل اینکه در محاصره قرار گرفته‌ایم. وهابیون هنوز برنگشته‌اند. صفوف آنان از کوفه تا حرم حسین(ع) به مسافت دو فرسخ یا بیشتر است. قبیله خزعل تسلیم شده‌اند، ولی قبیله‌های بیعج و «جشم در حال مقاتله و کارزار هستند. حاکم بغداد کنار رفته و حاکم دیگری جای او را گرفته است و آنان با هم مقاتله و کارزار دارند. اخبار آنان نیز ما را مغموم ساخته است. چون راهها بسته است، به همین جهت در این اطراف وهابیها بر اقامت بیشتر طمع دوخته‌اند. حول و قوه از سوی خداوند بزرگ است. درود بر پیامبر خدا و اولاد و اطهار او، و خداوند متعال از علمای ماخوشنود و راضی باشد و آنان را در بالاترین جایگاه و با نعمت بهشتی محشور فرماید.» (۳)

وفات او

او پس از یک عمر رنج و کوشش در راه علم و فقاقت، در سال ۱۲۲۶ ه. ق، در سن ۶۶ سالگی در نجف اشرف وفات نمود و در صحن مولای متقیان مدفون گشت. (۴)

پی‌نوشتها

۱- ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۶-۳۹۷. ۲- مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۱، چاپ مصر که به اهتمام آقای سید محسن جبل عاملی چاپ شده است. ۳- مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۶۵۳، چاپ مصر. ۴- تفسیر بیشتر شرح زندگی او در ریحانة الادب، و کتاب وحید بهبهانی نوشته فاضل نامی علی دوانی، ص ۲۱۶-روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۶-الکرام البررة، حاج آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۸۷ تا ۲۸۹ آمده است.

۳۳- شیخ محمد حسن صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ه. ق)

گفتار استاد

«شیخ محمد حسین صاحب کتاب جواهر الکلام که شرح شرایع محقق است، و می‌توان آن را دائرة المعارف فقه شیعه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از جواهری نیاز نمی‌داند. این کتاب مکرر چاپ سنگی شده است و اخیراً با چاپ حروفی در قطع وزیری مشغول چاپش هستند و در حدود پنجاه جلد ۴۰۰ صفحه‌ای، یعنی در حدود بیست هزار صفحه خواهد شد. کتاب جواهر عظیم‌ترین کتاب فقهی مسلمین است و با توجه به اینکه هر سطر این کتاب مطلب علمی است و مطالعه یک صفحه آن، وقت زیاد و دقت زیادتری می‌خواهد، می‌توان حدس زد که تالیف این کتاب بیست هزار صفحه‌ای، چقدر نیرو برده است. او سی سال تمام یک سره کار کرد تا چنین اثر عظیمی به وجود آورده. این کتاب مظهر نبوغ و همت و استقامت و عشق و ایمان یک انسان به کمال خویشتن است. صاحب جواهر شاگرد کاشف الغطاء و شاگرد او سید جواد صاحب مفتاح الکرامه است، و خود در نجف حوزه عظیمی داشته و شاگردان زیادی تربیت کرده است. صاحب جواهر عرب است. در زمان خود مرجعیت عامه یافت و در سال ۱۲۶۶

که اوایل جلوس ناصر الدین شاه در ایران بود، درگذشت. «(۱) فقیه بزرگوار، آیه الله شیخ محمد حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقامحمد بن ملا عبد الرحیم شریف اصفهانی، معروف به صاحب جواهر»، از شخصیت‌های خود ساخته‌ای است که شهرت خاندان جواهری او دیگر انتسابها را زیر شعاع خود قرار می‌دهد و آغاز شهرتش از همان نقطه شروع می‌گردد. هر افتخاری که در این سلسله به ظهور پیوندد به او منتهی می‌گردد. گرچه از نظر نسب و سلسله انتساب تا این حد کوتاه و مختصر است، ولی در مقابل آن از نظر فضیلت و کرامت و علم و تقوی مفصل‌ترین حسبها را دارد. او بانی و پایه گذار فخر جاویدان در فقه و فقاہت راستین می‌باشد و از نوابغی است که قرن سیزدهم هجری نظیر او را کمتر داشته است. «جواهر» او بهترین نشان و علامت نبوغ و کمال، و مستندترین دلیل ادعای ماست. در قرن نامبرده، ریاست و مرجعیت شئون عمومی شیعه به او منتهی گردید و اوشایستگی کامل اداره این امر را داشته است، با آنکه در آن قرن علماء و فقهای بزرگ دیگری نیز می‌زیسته‌اند، ولی با توجه به عظمت و والایی مقام شیخ، کسی در مقام معارضه یا رقابت با او برنخاسته است.

ولادت

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، بزرگترین مورخ و رجالی معاصر شیعی، در مورد ولادت او احتمال می‌دهد که ولادت او در سال ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۲ رخ داده باشد، با آن نشان که آغاز تالیف جواهر در ۲۵ سالگی بوده است و برخی نوشته‌های کتاب را به استادش شیخ کاشف الغطاء ارائه داده است، و فوت استادش در سال ۱۲۲۸ بوده است. از این رو بعید نمی‌شمارد که ولادت او در همان تاریخ مزبور بوده باشد. برخی احتمال داده‌اند به نشان اینکه او در درس علامه آقا وحید بهبهانی شرکت جسته است، ولادت او حدود ۱۱۹۲ باشد، ولی احتمال اول شیخ آقا بزرگ صحیح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا تاریخ پایان جواهر ۱۲۵۴ بوده و به تصریح خود صاحب جواهر، ۳۰ سال در تالیف آن کتاب می‌کوشیده و در هنگام شروع آن ۲۵ ساله بوده است، پس تاریخ ولادت صاحب جواهر در همان حدود ۱۱۹۹ یا ۱۲۰۰ خواهد بود. به هر حال ولادت در هر تاریخ بوده باشد، چندان نقشی در بحث ما ندارد. آنچه بیشتر اهمیت دارد، تولیدات و آثار و نتایج فکری و علمی و معنوی اوست که مورد بحث قرار خواهد گرفت.

پدر و مادر

از نظر پدری، نسب او به یک خاندان علم و فضیلت از کشور ایران می‌رسد، و از طرف مادر نیز به عالم بزرگوار، شیخ ابو الحسن فتونی می‌رسد که در «عذارات اطراف حله قرار داشت، و او کتاب جواهر را از آن نظر تالیف کرد که کتاب جامعی باشد که مراجعه کننده را از دیگر کتابهای فقهی بی‌نیاز سازد. کتاب جواهر دریای بی‌کران و مواجی است که به تمام ابواب فقه اسلامی نظر دارد. او در تالیف این کتاب، به روح پرفتوح مولی الموالی علی بن ابیطالب (ع) استمداد و توسل جسته است و در پایان کتاب می‌گوید: «خداوند متعال بر ما منت گذارد که توسل ما را بر محمد و آل او، به خصوص اسد الله الغالب، دروازه علوم اسلامی، علی بن ابیطالب (ع) پذیرفت و ما را بر آنچه خواسته بودیم، توفیق عنایت فرمود. در برابر این نعمت بزرگ شکر گزار و سپاس مندییم و تاریخ فراغت آن، شب سه‌شنبه ۲۳ رمضان ۱۲۵۴ هجری نبوی بود و در تالیف آن درستی سال رنج و زحمت و اشتغال در کار بوده است.» او تکمیل کننده حرکت علمی و فقهی جدیدی بود که اساس آن توسط علامه وحید بهبهانی در کربلا، پایه گذاری گردید، پس از آنکه مدت طولانی در قرن ۱۱ و ۱۲ حوزه‌های علمی به خاموشی و سستی گرائیده بود، در اثر حرکت و تلاشهای مرحوم وحید بهبهانی و در عهد محقق والا مرحوم شریف العلماء، متوفی ۱۲۵۴ تلاشها به اوج خود رسید. حوزه درسی او از امواج طلاب پژوهشگر موج می‌زد و بیش از هزار نفر در حوزه درسی او تلمذ می‌نمودند. کافی است که بگوییم یکی از شاگردان آن حوزه، استاد متاخرین، شیخ مرتضی انصاری بود، ولی با وفات شریف العلماء مازندرانی از موقعیت حوزه کربلا کاسته گردید.

آنجا مرکزیت علمی خویش را از دست داد و انظار و افکار مردم و طلاب به حوزه علمیه نجف متوجه گردید و وجود صاحب جواهر، بزرگترین عامل این جذبه معنوی و علمی بود. با جزم کامل می‌توان گفت که قرن سیزدهم هجری، یکی از قرون پرثمر و برابر علمی و فقهی در جهان اسلامی است. شخصیتها و فحول نامی علمی و فقهی به عرصه بروز و ظهور آمدند که نمونه‌ای از آنها شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر در فقه، و شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱) در فقه و اصول بود و افرادی از مدرسه علمی این شخصیتها به ظهور پیوستند که همیشه افتخارشاگردی این مکتب را داشتند، مانند آیه الله میرزا حسین نائینی (متوفی ۱۳۵۵) و آیه الله خراسانی، مازندرانی و غیرهم که همواره بر این شاگردی افتخار و مباهات داشته‌اند.

موقعیت سیاسی نجف

این تحولات بزرگ علمی و فقهی، مرهون امنیت و آسایش سیاسی موقتی بود که پس از آن همه برخوردها و مبارزات نظامی و سیاسی دو دولت عثمانی و ایران برسر تصاحب عراق صورت گرفته بود، و همانند عصر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بسیار کوتاه بود. پس از منازعات فراوان صلحی میان دو دولت عثمانی و ایران، بامیانجی‌گری شخصیت اصلاح‌گر، عالم ربانی، شیخ موسی، نجل آل کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۴۱) صورت گرفت و اسیران عراقی از ایران پس گرفته شد و زائران ایرانی به زیارت عتبات عالیات شتافتند. در این رفت و آمدها، مسائل مالی و اقتصادی علماء و مراجع عالقدر تقلید مقیم کربلا نیز ترمیم گردید و حوزه‌های علمی فعالیت و نشاط خود را از سر گرفتند. دوران زندگی صاحب جواهر، بهترین و درخشان‌ترین فرصت و دوران آسایش فکری بود، چون حوزه نجف از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در یک آسایش و آرامش نسبی به سر می‌برد، به حدی که طلاب و مهاجرین و زائرین از هر سوبه آن ناحیه رو می‌آوردند و نیازهای فکری و روحی خود را از خرمن علم و عرفان، واز کانون آموزش و بینش اسلامی آن سیراب می‌ساختند. در کنار حرکتها و فعالیت‌های علمی و فقهی آن، حرکتها و نشاطهای ادبی و شعری هم شروع گردید و شعرائی مانند شاعران خاندان آل اعسم، خاندان محی الدین، خاندان شیخ عباس و ملا علی و سیدحیدر حلی، شیخ محسن خضری، سید جعفر حلی، سید محمد جعفری، سید ابراهیم بحر العلوم و... پدید آمدند. اینها همه و همه از برکت امنیت و آسایش اجتماعی و سیاسی نجف نشأت می‌گرفت. محصول فقهی و علمی این نشاطها، پدید آمدن آثار بزرگ فکری بود که هر کدام به نوبت خود از ذخایر فکری و علمی اسلامی محسوب می‌شوند، چون از آن دوران درخشان آثار جاودان و ماندنی فراوان باقی مانده است که می‌توان از کتابها و موسوعه‌های بزرگ فقهی مانند: کشف الغطاء، مفتاح الکرامه، ریاض المسائل، مکاسب و... را در فقه، و در علم اصول کتابهایی مانند: قوانین، فصول، ضوابط، حاشیه معالم شیخ محمد تقی اصفهانی و تعلیقات و شروح آن، و فرائد الاصول را ذکر نمود. از مهم‌ترین و نفیس‌ترین این کتابها می‌توان جواهر الکلام شیخ محمد حسن که در شرح شرائع الاسلام محقق است در فقه، و فرائد شیخ مرتضی انصاری را در اصول نام برد. جواهر کتابی است که از نظر دارا بودن آراء و گفته‌های علماء، همراه با دلیلهای آنان بی‌نظیر است، و از نظر جامع بودن به اقوال پیشینیان و متاخرین مورد استقبال و رغبت اهل علم و پژوهندگان علم فقه بوده است. از این نظر بارها به زیور طبع آراسته شده است، پنج بار در ایران در ۶ جلد با چاپ سنگی چاپ شده و در بین علماء و دانشمندان توزیع گردیده است، و اخیرا چند بار در ایران و لبنان و عراق با چاپ حروفی، در ۴۳ جلد تجزیه شده، در چندین هزار نسخه چاپ شده و در اختیار دانشمندان اهل فن قرار دارد، و اکنون نیز در لبنان تجدید چاپ شده و با بهترین نوع کاغذ و جلد ارائه گردیده است. به طور کلی می‌توان ویژگیهای کتاب را به شرح زیر بیان کرد: ۱- جامع بودن آن به اقوال و آراء بزرگان فقه و استدلالهای علماء و دانشمندان قبلی ۲- تنها وجود آن در کتابخانه، فرد را از بیشتر کتابهای فقهی غنی و بی‌نیاز می‌سازد. یک فرد مجتهد وقتی آن را در اختیار داشته باشد، از اکثر کتابهای فقهی استدلالی بی‌نیاز است. ۳- امتیاز دیگر جواهر آن است که محتوی فروع نادر فقهی است که در اغلب کتابها مورد فلت یا بی‌توجهی قرار گرفته است. جواهر

جامع مسائل اساسی و هم مسائل فرعی و جزئی است، پس جواهر به تمام معنای آن جواهر و درها و زبرجدهاست و رمز پایداری و بقاء و انتشار و کثرت رغبت مردم در این خصوصیات نامبرده نهفته است و هیچ امری بدون حکمت و علت نیست و هیچ فقیهی هر چند از نظر مالی در فقر و نیازمندی به سر ببرد، بی نیاز از داشتن آن نیست. کتاب جواهر با آن خصوصیات نامبرده، یکی از نوادر و غرائب روزگار است که عمر یک فرد با آن همه اشتغالات مرجعیت باید آن چنان با برکت باشد که به جمع آوری و تالیف چنین موسوعه و دائرة المعارف بزرگ، یک تنه قیام ورزد، چون جواهر با چاپهای کنونی که هر جلد بالغ بر ۵۰۰ صفحه است، در حدود بیست و یک هزار و پانصد صفحه می گردد و با احتساب هر صفحه در ۲۲ سطر، در حدود ۵۰۰/۰۰۰ سطر می باشد که شمردن و مطالعه آن یک عمر بابرکتی می طلبد، و نگارش آن یک عمر مؤید من عند الله! او غیر از جواهر الکلام، تالیفات دیگری نیز در هر یک از موضوعات حج، خمس، زکوة، دماء، ثلثه، طهارت، صلوٰه، فرائض، مواریث و غیر اینها دارد. گاهی همه و گاهی بعضی از اینها به نام نجاه العباد در ایران و جاهای دیگر جهان به چاپ رسیده است.

اساتید او

او از محضر اساتید متعددی بهره مند بوده است که از میان مشاهیر آنان، می توان به آیه الله شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء، و فرزند او آیه الله شیخ موسی کاشف الغطاء، و آیه الله سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه، آیه الله سید محمد مجاهد صاحب مفاتیح (متوفی ۱۲۴۲) و تا حدی به سید بحر العلوم اشاره کرد.

شاگردان او

صاحب جواهر شاگردان متعددی داشته است که در مکتب پرفیض فقهی او تربیت یافته اند چون حوزه درسی او مرکز تجمع فضلاء و دانشمندان از هر نقطه و دیار بود، و در حق او گفته اند که هیچ شهر شیعه نشینی وجود نداشت که یکی از شاگردان او به عنوان مرجع مسائل مردم به آن نقطه نرسیده باشد. او در رعایت حقوق شاگردان و تکریم و تعظیم آنان، روش پسندیده اسلامی و سلوک عالی داشت. می گویند: یکی از افاضل شاگردانش به نام شیخ محمد حسن آل یس را به بغداد اعزام داشته بود تا به وظیفه اسلامی خویش قیام ورزد. روزی یکی از تجار بغداد سی هزار (بیشلک) پول رایج آن روز عراق از حقوق واجب دینی به نجف پیش شیخ آورده بود، و شیخ باناراحتی تمام آنها را رد کرد و فرمود: مگر شخصی مانند آل یس در بغداد نبود که این پولها را تا نجف آورده ای. این عمل شیخ، حسن تاثیر فراوانی در آن منطقه ایجاد کرد و مردم را به عالم شهر خویش متوجه نمود. (نظیر این موضوع در حق مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم نسبت به شاگرد معنویت آیه الله آخوند ملا علی معصومی (اعلی الله مقامه الشریف) در همدان نیز رخ داده است که بسیار معروف است و در شرح حال او خواهد آمد.)

گوینده این سخن اظهار می دارد که پس از بازگرداندن تصور کردم (با توجه به وضع مالی آن روز صاحب جواهر) شیخ محمد حسن خودش از گرسنگی و بی چیزی از دنیا خواهد رفت، ولی لطف پروردگار آن چنان او را فرا گرفت که دسته ها و گروه ها و هیاتها از بغداد و کربلا و دیگر مناطق اسلامی به دیدن او می شتافتند و نیازمندیهای حوزه را تامین می نمودند. با چنین دید اسلامی و علاقه و درایت این چنین سنجیده بود که صاحب جواهر شاگردان صمیمی و وفادار فراوانی تربیت کرد که از میان جمع کثیر آنان می توان افرادی مانند: ۱- آیه الله شیخ جعفر شوشتری ۲- آیه الله میرزا حبیب الله رشتی ۳- آیه الله شیخ محمد حسن آل یس ۴- آیه الله سید حسن مدرس اصفهانی ۵- آیه الله شیخ محمد حسن مامقانی ۶- آیه الله میرزا حسین خلیلی ۷- آیه الله حاج شیخ محمد حسین کاظمی ۸- آیه الله شیخ عبد الحسین شیخ العراقرین تهرانی و دهها تن دیگر را نام برد، و مرحوم شیخ مرتضی انصاری به عنوان تیمن و تبرک در درس او شرکت می جست. از درایت و کاردانی و دلسوزی او به حفظ شئون حوزه اسلام، این بود که در مرض مرگ خویش،

استاد بزرگ مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری را به عنوان زعیم حوزه علمیه معرفی کرد، با آنکه آن روز شیخ مرتضی یک فرد گمنامی بیش نبود.

دیدگاه صاحب جواهر نسبت به شیخ مرتضی

حوزه نجف در آن روزگار با مدیریت و ریاست عامه دو عالم ربانی اداره می‌شد: شیخ علی کاشف الغطاء فرزند شیخ جعفر، و مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر. و مرحوم شیخ مرتضی در درس کاشف الغطاء شرکت می‌جست و به تالیف و تصنیف نیز مشغول بود. پس از درگذشت آیه الله کاشف الغطاء، برادرش شیخ حسن همراه شیخ محمد حسن صاحب جواهر حوزه را اداره می‌کردند. با فوت شیخ حسن در سال ۱۲۶۶ اداره تمام حوزه به صاحب جواهر منتهی گردید. صاحب جواهر در روزهای آخر عمر، هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود، دستور داد تا مجلسی از تمام علمای طراز اول در حضور او تشکیل شود و شیخ مرتضی را نیز حاضر کنند، آن گاه صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشانند و دستش را بر بالای قلب خود گذاشت و گفت حالا مرگ بر من گوارا است و رو به حاضرین کرد و گفت: این مرد پس از من مرجع شما خواهد بود. و بعد رو به شیخ کرد و گفت: تو هم از احتیاطات خود کم کن، چه دین اسلام، آئین سهل و آسان است. بدین ترتیب زعامت حوزه علمیه نجف را که کوچکترین دلبستگی به آن نداشت، به شیخ مرتضی انصاری منتقل گردانید. البته این عمل مرحوم صاحب جواهر یک معرفی اجمالی و یک نوع توصیه و باز نمودن مقام علمی شیخ بود، و گر نه در مرجعیت، معرفی مرجع قبلی شرط نیست و فقط می‌تواند راهگشا باشد.

نامه به سعید العلماء و جواب ایشان

با معرفی مرحوم صاحب جواهر و با روند تکاملی و اشتها علمی که شیخ در حوزه نجف پیدا کرده بود، مرجعیت و زعامت به او منتقل می‌گشت، ولی او از این امر ابراء داشت و قبول نمی‌کرد. نامه‌ای در این خصوص به هم درس و هم مباحثه سابق خود در کربلا، مرحوم سعید العلماء مازندرانی، به مازندران نوشت و از او دعوت کرد تا به نجف بیاید و این تکلیف را عهده‌دار شود، اما او این پیشنهاد را نپذیرفت و در پاسخ نوشت: «هنگامی که در کربلا بودم و من و شما با هم از محضر شریف العلماء استفاده می‌بردیم، استفاده و فهم من از شما بیشتر بود، اما در این مدت شما در آنجا مشغول تدریس و مباحثه بوده‌اید و من در اینجا گرفتار امور و مراجعات مردم هستم. شما در این امر از من سزاوتر هستید.» این داستان، نوعی ورع و تقوی و تکلیف پذیری مردان خدا را نشان می‌دهد که چه سان از پذیرش اموری که شائبه‌های مادیت و احتمال عوارض آلودگی دارد، گریزان بوده‌اند و در ترک آن با یکدیگر به مسابقه می‌پرداختند! او بدین ترتیب از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۸۱ ه. ق، پانزده سال تمام ریاست و زعامت علمی حوزه علمیه نجف را در اختیار داشت و مردم مسلمان از او تقلید و پیروی می‌کردند و آن چنان در عرصه فقه و اصول تبحر داشت که با گذشت یک قرن و نیم از وفات او هنوز هم تالیفاتش در فقه و اصول در حوزه‌ها مورد استفاده اساتید می‌باشد.

حفر کانال نجف اشرف

از دیگر آثار شیخ در راه رفاه عمومی و آسایش مردم نجف، آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف، به نام نهر صاحب جواهر است که از فرات تا نجف کانال بسیار وسیع و عمیقی بازگشود که هزینه‌های بسیاری را صرف کردند تا مردم را از بی‌آبی نجات دادند و اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکوکار صورت گرفت. او در پاسخ کسانی که او را از اقدام به چنین عمل بزرگ و پرهزینه می‌ترساندند، گفته بود: «اگر به اندازه ریگ‌هایی که از این نهر بیرون می‌آید. احتیاج به صرف طلا و نقره باشد، باز هم صرف خواهیم کرد و دست از این اقدام نخواهم برداشت.» این پاسخ از یک تصمیم جدی و عزم بزرگ

حکایت می‌کند که کوهها را می‌تواند از جا برکند و گامهای بزرگ علمی و فنی را در برمی‌گیرد که از امثال کسانی مانند نویسنده جواهر با آن عظمت ساخته است. این نهر دو سال قبل از فوت صاحب جواهر به اتمام رسید و نجف را سیراب نمود، ولی در اثر سهل انگاری مردم رو به خرابی نهاد و در اثر ضعف صنعت آن روز، ریگها و شن‌ها آن را پر ساخت، تا شاگرد بزرگوارش آیه الله سید اسد الله اصفهانی به تعمیر و مرمت آن پرداخت و شش سال تمام در تعمیر و آبادانی آن وقت و مال صرف نمود، تا در سال ۱۲۸۸ مجدداً به حالت نخستین خود بازگشت. سپس باز در اثر کوتاهی مردم، باد و طوفان آن را پر ساخت و نجف مجدداً به حال عطش خویش بازگشت. از دیگر آثار شیخ، تاسیس ساختمانهای مجاور مسجد کوفه است. شیخ به مسجد سهله علاقه فراوان داشت و هم او بود که حرکت به سوی مسجد سهله را چهارشنبه شبها، پایه‌گذاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می‌کردند و شب را در آنجا بیتوته و عبادت می‌نمودند و احداث این ساختمان در رابطه با این برنامه‌ها بود. او با شاگردان و اصحاب خود با عطف و مهربانی کامل رفتار می‌نمود و نسبت به آنان همانند پدر مهربان بود.

گفتار دیگران درباره او

بیشتر علماء و مورخین که در مورد رجال نامی اسلام قلم زده‌اند، در حق او مطالبی گفته‌اند که به عنوان نمونه به چند نفر از آنان اشاره می‌گردد: مرحوم محدث نوری درباره او گوید: «شیخ محمد حسن صاحب جواهر، شخصیتی است که ریاست امامیه در عصر خویش به او منتهی گردید و کتاب او نظیر و همانند ندارد و در اسلام کتابی همانند آن در حلال و حرام نوشته نشده است. مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی، استاد نوری (ره) گفته است: «اگر مورخ زمان صاحب جواهر، تصمیم گیرد که حوادث عجیب آن زمان را ثبت اوراق نماید، هر آینه عجیب‌تر از تصنیف کتاب جواهر الکلام چیز دیگری را سراغ نتواند کرد.»

وفات او

وفات صاحب جواهر، در اول شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری در نجف اشرف واقع شد و در مقبره‌ای که هم اکنون به نام او معروف است، مدفون گردید. سید حسین بروجردی از تلامذہ اش، در باب او گوید: ثم محمد حسن بن الباقر شیخ جلیل صاحب الجواهر منه استفدنا برهه مما سلف کان وفاته علا ارض النجف (جمله علا ارض النجف ۱۲۶۶) (ترجمه: سپس محمد حسن فرزند باقر، شیخ بزرگوار است صاحب کتاب الجواهر). از او مدتی از دوران گذشته را استفاده نمودیم. تاریخ وفات او، جمله بر سرزمین نجف برتری جست است. (سید حسین آل بحر العلوم که از حاضرین تشیع جنازه صاحب جواهر بوده، در ماده تاریخ وفاتش گوید: تبکیه شجوا و تنعاه مؤرخه «ابکی الجواهر هما فقد ناثرها» (جمله ابکی الجواهر هما فقد ناثرها) ۱۲۶۶) (ترجمه: با سوز دل در مرگ او می‌گریی، و با حال عزا تاریخ او را می‌نویسی که فقدان جواهر گرد آورنده آن را به گریه واداشت.) شیخ عبدالحسین مؤلف آثار الشیعه الامامیه که نوه صاحب جواهر است، در تاریخ وفات جد مذکورش انشاء نموده و بر لوح قبرش ثبت شده است: ذا مرقد الحسن الذات الذی دفنت اسرار احمد فیه بل سرائره اودی و قد ایتم الاسلام ارحه «بین الانام یتیمات جواهره (جمله بین الانام یتیمات جواهره ۱۲۶۶) (ترجمه: این مرقد حسن است، فردی که اسرار احمد (ص)، بلکه مکنونات پنهانی او در او مدفون شده است. با رفتن او اسلام یتیم شد، ولی در بین مردم درهای جواهر او هنوز موجود است.) (۲)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۸. ۲- شرح حال او در کتابهای: نظم اللالی، تالیف سید مهدی هندی- تکمله امل الآمل، سید حسن صدر، نخبه‌المقال، سید حسین بروجردی- روضات الجنات سید محمد باقر خوانساری، ص ۱۸۱- مستدرک الوسائل،

میرزا حسین نوری، قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی- نجوم السماء، مولا محمد علی، ص ۴۰۹- ماثر و آثار، ص ۱۳۵- ریحانه الادب، ج ۳، ص ۳۵۷- فوائد رضویه، ج ۲، ص ۴۵۲- الکنی واللقاب، تالیف شیخ عباس قمی- اعلام الشیعه و الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، ص ۳۱۰- الذریعه، ج ۵، ص ۱۵۵- ماضی النجف و حاضرها، شیخ جعفر محبوبه، ج ۲، ص ۱۳۸- پیشگفتار چاپ جدید جواهر به قلم آیه الله محقق محمد رضا مظفر آمده است. طالبین می‌توانند مطالب بیشتری را از این منابع در مورد این فقیه علم و ادب اسلامی استفاده کنند.

۳۴- شیخ مرتضی انصاری (متولد ۱۲۱۴-متوفی ۱۲۸۱ ه. ق)

گفتار استاد

«نسبش به جابر بن عبد الله انصاری، از صحابه بزرگوار رسول خدا(ص) می‌رسد. در دزفول متولد شده و تا ۲۰ سالگی نزد پدر خود تحصیل کرده، و آنگاه همراه پدر به عتبات رفته است و علمای وقت که نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند، از پدر خواستند که او را نبرد. او در عراق چهار سال توقف کرد و از محضر اساتید بزرگ استفاده کرد. آنگاه در اثر یک سلسله حوادث ناگوار، به وطن خویش بازگشت. بعد از دو سال، بار دیگر به عراق رفت و دو سال تحصیل کرد و به ایران مراجعت نمود. تصمیم گرفت از محضر علمای بلاد ایران استفاده کند. عازم زیارت مشهد شد و در کاشان با حاج ملا احمد نراقی صاحب کتاب مستندالشیعه، و صاحب کتاب معروف معراج السعاده فرزند ملا مهدی نراقی سابق الذکر ملاقات کرد و آنگاه به مشهد رفت و پنج ماه توقف نمود. شیخ انصاری سفری به اصفهان و سفری به بروجرد رفته و در همه سفرها، هدفش ملاقات اساتید و استفاده از محضر آنان بوده است. در حدود سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ برای آخرین بار به عتبات رفت و به کار تدریس پرداخت. بعد از صاحب جواهر مرجعیت عامه یافت. شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء و المجتهدین لقب داده‌اند. او از کسانی است که در دقت و عمق نظر، بسیار کم نظیر است. علم اصول و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد. او در فقه و اصول ابتکاراتی دارد که بی سابقه است. دو کتاب معروف او، «رسائل و مکاسب کتاب درسی طلاب شده است. علماء بعد از او شاگرد اویند. حواشی متعددی از طرف علمای بعد از او به کتابهای او زده شده. بعد از محقق و علامه حلی و شهید اول، شیخ انصاری تنها کسی است که کتابهایش از طرف علمای بعد از خودش مرتب حاشیه خورده و شرح شده است.» (۱) نام او شیخ مرتضی فرزند محمد امین بن شمس الدین بن احمد بن نور الدین بن محمد صادق شوشتری دزفولی، یکی از نامورترین و پرآوازه‌ترین فقهاء و مراجع عالیقدر تقلید در عصرهای اخیر، و یکی از محقق‌ترین چهره‌های علمی و فقهی قرون متاخر به شمار می‌آید. نام پرشکوه شیخ مرتضی انصاری، توأم با نبوغ و ابتکار و تحول و دقت می‌باشد. او آغازگر و پایه‌گذار اصول نوینی در فقه و اصول جعفری است که در قرنهای اخیر به حق او را شایسته دریافت لقب خاتم الفقهاء و المجتهدین نموده است. هر چند او در زندگی و حیات مادی و معنوی خویش پیراسته و منزله از هر نوع تظاهر و تفاخر بوده است و در تلاشهای علمی خود جز خدا و رضایت او و جز پیشبرد احکام الهی، فکر و اندیشه دیگری نداشته است و به تعبیر شاگرد نامدارش، مرحوم آیه الله حاج میرزا حبیب الله رشتی، «او تالی تلوه مقام عصمت در علوم و اصول بود.» (۲) نام مرحوم شیخ مرتضی با دو کتاب بسیار ارزنده الاصول و «المکاسب در اصول و فقه همراه است و با این دو اثر جاویدان، نام خود را در پهنه معارف اصیل اسلام جاودانه کرده است، کتابهایی که هم اکنون در دنیای دانش و معارف اسلامی اعتبار جهانی دارد و حوزه‌های علمیه چندین سال با درس و بحث و تحقیق روی آن دو کتاب سرمایه گذاری نموده و وقت صرف می‌کنند.

ولادت او

او در هیجدهمین روز ماه ذیحجه به سال ۱۲۱۴، روز غدیر، روز «اکمال دین و اتمام نعمت در شهر قهرمان پرور دزفول از سلاله پاک یکی از اخلاف جابر بن عبد الله انصاری صحابی نامدار پیامبر عالیقدر اسلام (ص)» پا به عرصه وجود نهاد و به مناسبت تولد در روز ولادت علی (ع)، نام مرتضی انصاری برای او انتخاب گردید. پدرش شیخ محمد امین از مبلغین و مروجین شریعت مقدسه اسلام و مادرش دختری از علمای محل و بانویی پرهیزکار و با تقوی در عصر خود، هر دو از اخیار و نیکان و صالحان عصر بوده‌اند. او در چنین خانواده‌ای چشم به جهان گشود و رشد و بالندگی آغاز نمود و از همان دوران کودکی به فرا گرفتن قرآن و معارف اسلامی پرداخت و به زودی آثار نبوغ و ذکاوت در او مشاهده گردید. پس از خواندن قرآن و ادبیات عرب به خواندن فقه و اصول پرداخت و در این دو رشته، آن چنان استعداد و شایستگی نشان داد که حیرت همگان را برانگیخت و در عنوان جوانی به درجه عالیة اجتهاد نائل آمد.

مسافرت به کربلا

او در سال ۱۲۳۲ ه. ق در سن هیجده سالگی همراه پدرش به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت کرد و در کربلا به توصیه عمومی مکرّمش شیخ حسن انصاری به خدمت سید مجاهد که از علمای نامدار کربلا بود رسید و بر او مهمان شد. تصادفاً در همان ملاقات نخست، مباحثه‌ای بین او و علامه سید مجاهد پیرامون وجوب یا حرمت نماز جمعه در دوران غیبت در گرفت که طی آن سید مجاهد با توجه به طرز بیان و شیوه استدلال شیخ، به استعداد و نبوغ او پی برد و آینده‌ای بسیار درخشانی برای او پیش‌بینی کرد، و بر اساس پیشنهاد او، در کربلا اقامت گزید و این اقامت چهار سال به طول انجامید. او از محضر اساتید بزرگ آن عصر، همچون خودایشان و شریف العلماء مازندرانی کسب فیض نمود و بعد به موطن اصلی خود بازگشت. پس از اقامت کوتاه در موطن، مجدداً رهسپار نجف اشرف گردید و با حضور در درس فقیه متبحر زمان، مرحوم شیخ موسی کاشف الغطاء به تکمیل معلومات خود پرداخت و پس از مدتی توقف در نجف باز به دزفول مراجعت نمود و آن هنگامی بود که شیخ مرتضی به مرتبه‌ای از علم و تبحر رسیده بود که در برخی از معارف اسلامی از اساتید خود نیز پیشی داشت.

مسافرت به مشهد

در سال ۱۲۴۰ ه. ق، شیخ تصمیم گرفت که به زیارت هشتمین اختر فروزان ولایت، حضرت امام رضا (ع) به مشهد برود، و در ضمن از حوزه علمیه آن شهر نیز بازدید به عمل آورد. مادر شیخ که دیگر فراق فرزند برایش میسر نبود، به این مسافرت رضایت نمی‌داد. اصرار مادر به جایی رسید که سرانجام شیخ به قرآن متوسل شده و مساله را به استخاره وا گذاشت، و هنگامی که قرآن را باز نمود، این آیه شریفه در برابر دیدگانش پدیدار شد: لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین (۳) این آیه شریفه مربوط به داستان حضرت موسی (ع) و نوید پیامبری و رسالت او بود. مفهوم این آیه باعث تسکین دل مضطرب مادر گشت و به مسافرت فرزندش رضایت داد. او در این مسافرت زیارتی و علمی، از حوزه‌های علمی بروجرد، اصفهان و کاشان نیز دیدن کرد و در برخی از آن حوزه‌ها مدتی اقامت گزید و در کاشان مدتی در محضر درس علامه مرحوم ملا احمد نراقی صاحب مستند الشیعه شرکت جست. در عین حال به تالیف اشتغال ورزید و آن چنان این استاد و شاگرد به هم جذب شدند که معروف است هنگامی که شیخ از کاشان عزیمت نمود. علامه ملا احمد نراقی فرمود: «استفاده‌ای که من از این جوان نمودم، بیش از استفاده‌ای بود که او از من برد، و هم او گفت من در مسافرت‌های مختلف افزون بر پنجاه مجتهد مسلم دیدم که هیچ یک از ایشان مانند شیخ مرتضی نبود.» شیخ مرتضی پس از چهار سال اقامت در کاشان به اتفاق برادرش شیخ منصور به مشهد رسید. پس از زیارت و چهار ماه اقامت در آن شهر و تماس با علماء و رجال فقه و فقاها آن دیار، به تهران رسید و مدتی نیز در تهران اقامت ورزید. پس

از شش سال مسافرت علمی و پربار، به اتفاق برادر به دزفول بازگشت و مورد استقبال اهالی قرار گرفت و چند سالی در آنجا اقامت گزید. اما اقامت در آن شهر روح تلاشگر و کنجکاوار را قانع نمی‌ساخت. لذا تصمیم گرفت دوباره به نجف بازگردد. زیرا در آن مرکز علمی، افراد فراوانی را می‌توانست از علم سرشار خود بهره‌مند سازد، از این رو در سال ۱۲۴۹ ه. ق عازم نجف گردید و به کرسی تدریس آن حوزه علمی نشست تا مرجعیت شیعه به او منتهی گردید.

مبتکر علم اصول جدید

او نه تنها در زمینه مسائل علمی و فقهی یگانه دوران بود، بلکه در اخلاق و زهد نیز در میان اقران و امثال کم‌نظیر بود. او در زهد و وارستگی معنوی و اخلاقی به مقام‌الایی از عروج و ارتقاء رسیده بود که مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی، یکی از اصحاب و معاصران او، آن را یکی از امتیازات فوق العاده‌اش به شمار آورده و می‌گوید: «شیخ در سه چیز امتیاز داشت: علم، ریاست، تقوی و زهد.» او در زهد نمونه و الگو بود. یکی از بهترین موارد بروز و ظهور و تجلی تقوی، در مسائل مالی و اقتصادی است. در تقوی و صیانت نفس او، در این باره کافی است که گفته شود با آن که وجوه شرعی فراوانی از چهل میلیون شیعه روی زمین آن روزگار در نجف به محضرش آورده می‌شد، در عین حال او همانند یک فرد فقیر گذران می‌کرد و حتی اموالی را که به‌عنوان تحفه و هدیه به محضرش آورده می‌شد، بین فقراء و مستمندان یا طلاب و مصالح عمومی مسلمین صرف می‌کرد. از آن نظر که این تحفه‌ها به عنوان مرجعیت است، نه به عنوان شخص مرجع. عنوان رئیس شریعت است، نه شخص رئیس.

مقام علمی او

مقام علمی او در حدی است که به حق و شایستگی تمام، او را «خاتم الفقهاء» و پایان دهنده و تکمیل کننده فقاها لقب داده‌اند و او یکصد و پنجاه سال تمام است که بر جهان فقه و اصول و حوزه‌های علمی شیعه حکومت و زعامت روحی و فکری دارد و اندیشه‌ها و ابتکارات او سرفصل تاریخی در فقه به شمار آمده و مستند فقهاء است. او نظریات ابتکاری و ابداعی بی‌شماری در فقه و اصول به وجود آورد که می‌توان نظریه حاکم بودن یکی از ادله بر دلیلهای دیگر در مبحث تعادل و ترجیح را از نظریات مهم او به شمار آورد، و همچنین بهاء دادن شایسته به عقل و خرد در شناخت حکم و قانون اسلام، و دیگر مبارزه با اخباری‌گری رایج آن روز بود، که شیخ بزرگوار ماتوانست با یک رشته از بیانات دقیق علمی در برابر آنها بایستد و آنان را متقاعد سازد، این امر از امتیازات بارز او به شمار می‌آید. او کوشید که به منکرین اعتبار عقل در شناخت معارف و احکام اسلامی ثابت کند که ملازمه‌ای میان عقل و شرع وجود دارد و آنچه را که عقل حکم می‌کند، شرع نیز حکم می‌کند و حکومت این قاعده در اغلب فتاوی و نظریات مرحوم شیخ، جلوه خاصی داد، منتهی باید خود عقل و آن قاعده فقهی مورد ارزیابی قرار گیرد که عقل چگونه عقلی باشد و قاعده نیز کدام قاعده باشد؟ او با این روش متین و مستحکم، اصول اخباری‌گری رایج آن روز را درهم کوبید و پایه‌ها و اصول مستحکمی برای فقه و اصول نوین بنیاد نهاد و مسیر اجتهاد را روشن و مبرهن نمود. او با این وسعت مشرب، باب اجتهاد و افتاء و استخراج و استنباط احکام شرعیه فرعیه را از منابع و مصادر اولیه بازگشود و رمز پیشرفت و ترقی مسلمانان را در مسیر اجتهاد و اعتقاد بر خویش در راه عمل به احکام الهی قرار داد که خود بحث‌شیرین و مفصلی دارد.

اخلاق و رفتار شیخ

شیخ انصاری (ره) نه تنها در فقاها گوی سبقت را از دیگران ربوده بود، بلکه در عمل نیز نظیر و همتا نداشت. او به مشکلات و امور مردم شخصا رسیدگی می‌کرد و از احوال طلاب و محصلین همواره جويا می‌شد و برای ترویج بیشتر از علوم دین، بابودن علماء

و طلاب در یکی از شهرستانها، اجازه نمی‌داد سهم امام را از آنجا به جای دیگری ببرند و سفارش می‌نمود که در همان شهر به مصرف محصلین و طلاب برسانند. نقل شده است که: «شخصی خدمت‌شیخ رسید و به او گفت: «فلان طلبه چای می‌خورد!» (گویا در آن زمان چای به این صورت کنونی مرسوم نبوده و جزء تشریفات به حساب می‌آمده است.) و با این سخن می‌خواست سعایتی کرده باشد که شیخ حقوق آن طلبه را کم کند، ولی شیخ رو به او کرده و گفت: «خدا رحمت کند که این مطلب را به من گفتی، و دستور داد تا اضافه بر ماهیانه آن طلبه، مخارج چای را نیز از بیت المال به‌وی پرداختند تا اینکه با راحتی و آسایش بیشتر به تحصیل خود ادامه دهد.» شیخ نه تنها به طلاب حوزه رسیدگی می‌کرد، بلکه همواره به فکر فقرا و مستمندان نیز بوده است، و شبها همانند رهبر و مولایش امیر المؤمنین (ع) به خانه‌های مسکونی فقراء سر می‌زد و مواد غذایی بر دوش گرفته، در بین خانواده‌های مستمند و بیچاره تقسیم و توزیع می‌نمود. در کتاب لؤلؤ الصدف چنین آمده است: ... و اغلب عطایای آن مرحوم در سربوده، کثیری از فقرا معاش (حقوق) معین داشتند که همیشه سالانه و ماهانه به آنان می‌رسید و هیچ نمی‌دانستند از کجاست. در وقت سحر بر در خانه فقرا می‌رفت با لباس مبدل، و صورت را ستر می‌کرد و به مقدار حاجت آنها مرحمت می‌فرمود و چون شیخ از دنیا رفت، معلوم شد آن مردی که بر درب منازل این مردم در اوقات غیر متعارفه می‌آمده، آن مرحوم بوده است. او انصافا روی اسلام را سفید کرد ... نوشته‌اند که یکی از یاران شیخ، نسبت به این کار انسانی وی (کمک به فقرا و مستمندان) از او ستایش و تمجید کرد. شیخ در پاسخ گفت: «این وسیله فخر و کرامتی نیست، زیرا وظیفه هر فرد معمولی است که امانت را به صاحبش برساند و این وجوه هم حقوق فقر است که به عنوان امانت نزد من می‌باشد و من به صاحبانش می‌رسانم.»

نماز استیجاری

ملکات فاضله و اخلاق پسندیده شیخ قابل توصیف نیست. در همان هنگام که زعامت و رهبری امت را بر عهده گرفته بود و مجلس درس داشت و نماز جماعت برپا می‌نمود و کارهای مردم را بررسی می‌کرد و به عیادت بیماران و تشییع جنازه‌ها می‌رفت و گره از مشکلات مردم می‌گشود، در آن زمان یکی از علماء نقل می‌کند که: «خدمت‌شیخ رسیدم و به او گفتم: «فلان سید طلبه بدهکار و بیمار است، مرحمتی درباره او بفرمائید.» شیخ فرمود: «اکنون پولی ندارم، مگر هشت تومان که مربوط به دو سال نماز و روزه است، این را به او بدهید و از وی بخواهید که دو سال نماز و روزه را به جای آورد.» آن عالم می‌گوید: پاسخ دادم: «ولی او مرد محترمی است و از خانواده‌های با شخصیت است و تاکنون چنین کارهایی را نکرده است.» شیخ، مقداری تامل نمود و چنین فرمود: «دو سال عبادت (نماز و روزه) را خودم به جا می‌آورم و شما هشت تومان اجرتش را به آن سید بدهید.» شیخ انصاری به قدری متقی و پرهیزکار بود که حتی هدایایی را که برای ایشان می‌آوردند بین طلاب تقسیم می‌نمود و خود به اندازه حقوق یک طلبه معمولی برمی‌داشت. با آنکه در هر سال زیاده از صد هزار تومان (در آن زمان مبلغ کلانی بوده) از وجوه شرعی به سوی او متوجه می‌گردید، ولی وقتی وفات نمود، درهم و دیناری باقی نگذاشت و در زندگی به اقل ما یقنع به، اکتفا می‌نمود. نزدیکان شیخ همواره به شیخ اعتراض می‌نمودند که چرا شیخ این همه در معیشت بر خود و خانواده سخت می‌گیرد؟ روزی مادر شیخ به وی گلایه نمود که چرا با این همه وجوهی که به دست می‌رسد، مقدار ناچیزی ماهیانه به برادرت منصور می‌دهی؟ شیخ (ره) فرمود تا کلید اتاقی را که در آن بیت المال نگهداری می‌شد، آوردند و به مادرش داد و فرمود: «این کلید اتاق، خودت بفرما و هر چه می‌خواهی بردار و به برادرم منصور بده، اما روز قیامت هم خودت باید جوابگو باشی.» مادر محترمش با این سخن شیخ متنبه شد و کلید را به شیخ برگرداند و فرمود: «من هرگز چنین مسئولیتی را بر عهده نمی‌گیرم.» روزی شخصی خدمت‌شیخ رسید و گفت: «ای شیخ! شب گذشته در خواب دیدم که شیطان به سرای شما آمد و طناب بر گردن شما انداخت و کشان کشان شما را تاسر کوچه برد و شما در تمام مدت تلاش می‌کردید که هر جور شده خود را از بند وی برهانید، و بالاخره سر کوچه طناب را از گردن خود به

دور افکنده و به خانه برگشتید. محبت بفرمائید و مرا راهنمایی کنید که تعبیر آن خواب آشفته چه بوده؟ «شیخ (رحمة الله علیه) با تبسمی آهسته فرمود: «خدا لعنت کند شیطان را، خواب شما راست بوده است. دیروز ما در خانه خرجی نداشتیم و وجوهات فراوانی نیز رسیده بود، با خود گفتم من یک دینار برمی دارم و ما یحتاج زندگی را تهیه می کنم و بعدا آن را به جای خود برمی گردانم. با این خیال دیناری برداشته و به قصد خرید از خانه خارج شدم، ولی در بین راه با خود فکر می کردم که آیا این کار درست است که من کردم؟ تا بالاخره سرکوچه که رسیدم سخت متنبه شدم و با خود گفتم: شیخ این چه کاری است که می کنی، و پشیمان شدم و برگشتم و دینار را در سر جای خود قرار دادم!» از این نوع نکته های عبرت انگیز در زندگی شیخ فراوان وجود دارد. جا داد جهت بیداری غفلت زدگان، گردآوری و ارائه شود.

حاشیه نویسان محقق

در عظمت علمی و نبوغ فکری شیخ مرتضی انصاری (ره) همین قدر کافی است که اطلاع پیدا نمائیم تاکنون بیش از ۲۰۰ نفر از علماء و فضلاء و دانشمندان و معاریف رجال اسلامی بر کتب و نوشته های او حاشیه و تعلیقه نگاشته اند و کتابهای تالیفی او به کرات در ایران، عراق و دیگر کشورهای اسلامی مورد تجدید طبع قرار گرفته است، به حدی که هم اکنون مواد غذای فکری طلاب و فضلاء حوزه های علمیه و برخی از مجامع دانشگاهی و حقوقی را آثار او تشکیل می دهد و شخصیت های بزرگی مانند: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه الاصول)، سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه)، حاج میرزا حبیب الله رشتی، میرزا حسن آشتیانی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدین، شیخ محمد جواد بلاغی، شیخ محمدحسن مامقانی و تعداد کثیری از علماء و مجتهدین مبرز و نامدار که نام بردن آنها به درازا می کشد، بر آن حاشیه و تعلیقه دارند. آنان نوشته ها و تالیفات شیخ را اصل قرار داده و بر آن تعلیقه و تحشیه افزودند و نظریات او را مورد تجزیه و تحلیل و عمق نگری و ژرف انگاری قرار داده اند.

سبک نگارش او

از ویژگیها و خصوصیات که در نوشته های شیخ بزرگوار ما جلب توجه می کند، سبک نگارش و روش ساده نگاری او است که هر مطلب علمی را با سادگی و سلاست عبارت بر گزار می نماید و سعی می کند هر چه بیشتر مطلب را به ذهن خواننده نزدیک تر سازد، به حدی که در خور فهم او تنزیل دهد. در تالیفات او الفاظ مشکل و غیر مستعمل کمتر دیده می شود. او با قلم شیوا و خالی از ابهام مطالب را به رشته تحریر آورده است و این یکی در میان اقران و امثال او همانند صاحب جواهر و صاحب ریاض از اختصاصات وی به شمار می آید.

اساتید شیخ

شیخ بزرگوار ما از محضر اساتید متعددی بهره جسته است که هر کدام نقش ویژه ای در اثر گذاری در روحیه او داشته اند که به بازگویی نام چند تن از آنان می پردازیم: ۱- عموی بزرگوارش، آیه الله شیخ حسین انصاری (شاگرد صاحب ریاض، تاسن ۱۷ سالگی) ۲- آیه الله سید محمد مجاهد (از شاگردان آیه الله وحید بهبهانی) او در سنین ۱۸ سالگی، دو سال تمام از محضر او بهره جسته است. ۳- آیه الله شریف العلماء مازندرانی کسب فیض از محضر او استفاده داشته است. ۴- آیه الله ملا احمد نراقی (صاحب مستند الشیعه)، به مدت چهار سال تمام در کاشان ۵- آیه الله شیخ موسی کاشف الغطاء فقیه عصر و نابغه دهر، به مدت یک سال تمام ۶- آیه الله شیخ علی کاشف الغطاء، زعیم دینی و مرجع عالیقدر شیعه، به مدت ۵ سال ۷- آیه الله شیخ محمد حسن صاحب

جواهر (مدت بسیار اندک محض تیمن و تبرک)

مجیزین شیخ

تعدادی از اساتید عالقدر این مجتهد مبتکر و توانمند در بالا ذکر شدند، تعدادی نیز اجازه روایتی یا اجتهادی به شیخ واگذار نموده‌اند که اسامی چند نفر از اجازه‌دهندگان به وی در اینجا ذکر می‌شود: ۱- آیه الله سید صدر الدین موسوی عاملی، اجازه روایتی داده‌اند که در آن کلمه افضل و اکمل قید شده بود. ۲- آیه الله عارف سترگ، ملا احمد نراقی، اجازه روایتی مبسوطی عنایت کرده‌اند. ۳- آیه الله شیخ محمد سعید قرجه‌داغی، اجازه‌نامه روائی جامع و مبسوطی در حق او صادر نموده‌اند.

شاگردان او

در مکتب پر بار و حوزه پر برکت تدریسی شیخ بزرگوار، شاگردان متعددی تربیت یافتند که هر کدام از استوانه‌های فقهی، و مجتهدین مسلم، کاوشگر دقیق و محقق ارزشمندی بوده‌اند، چون محضر مبارک علمی او، مجتهد پرور محقق ساز و اندیشمند نواز بود. شاگرد مستقیم شیخ بزرگوار در زمان حیات خویش بیش از هزار تن بوده است که از میان آنان شخصیت‌های نامی برجسته‌ای برخاسته‌اند که هر کدام در یک صقع از اصقاع جهان اسلامی مشعل دار فقه و فقاہت و زعامت روحی و حامل میراث انبیاء و رسولان بوده‌اند. ما از تعداد کثیر این جمع، به ذکر اسامی چند تن از آنان بسنده می‌نمائیم: ۱- آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی، صاحب فتوای بلند آوازه تحریم تنباکو ۲- آیه الله شیخ جعفر شوشتری، خطیب توانا و کاتبی پرکار و واعظ پر صلابت ۳- آیه الله حاج میرزا حبیب الله رشتی، صاحب بدائع الافکار، و «رساله اجاره و غصب» ۴- آیه الله سید حسین کوه‌کمری تبریزی، صاحب آثار و مآثر فراوان و استاد بزرگ حوزه نجف ۵- آیه الله شیخ محمد حسن مامقانی، صاحب کتاب ذرایع الاحکام فی شرح شرائع الاسلام و کتب دیگر ۶- آیه الله شیخ محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایه الاصول که در تحقیق و تدقیق کم‌نظیر است. ۷- آیه الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی، نماینده تام الاختیار مراجع نجف در تحریم تنباکو در تهران ۸- آیه الله میرزا ابو القاسم کلانتر، صاحب تقریرات استاد خود، شیخ انصاری ۹- آیه الله حاج شیخ هادی تهرانی، مجتهد و دارای تالیفات متعدد فقهی و تفسیری. ۱۰- آیه الله ملا حسین قلی همدانی، شاگرد شیخ و صاحب منظومه حاج ملاهادی سبزواری، عارف نامی ۱۱- آیه الله حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، مجتهد نامور و صاحب فتوای مشروطیت ۱۲- آیه الله عابد و زاهد و فاضل بزرگوار، شریانی، مجتهد معروف آذربایجانی ۱۳- نابغه نامی، سید جمال الدین اسد آبادی، بنیان‌گذار وحدت مسلمین و مبارز نستوه بر علیه استعمار خارجی.

آثار و تالیفات ارزنده شیخ انصاری (ره)

آثار ارزنده و تالیفات گران سنگ و ارزشمندی از مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری (ره) به یادگار مانده است که هر کدام نشانی از نبوغ، اجتهاد، دانش وسیع و تحقیق دقیق آن عالم ربانی می‌باشد. ما در این بخش به صورت اجمال به بازگویی برخی از آنها می‌پردازیم. جا دارد نویسندگان و محققین حوزه علمیه و بنیان‌گذاران کنگره شیخ اعظم انصاری (ره) به تبیین و تحلیل آثار قلمی او نیز بنشینند و افکار نو و طرح‌های ابتکاری شیخ را از لابلای این کتابها و رساله‌ها بیرون کشند و در اختیار حوزویان و دانشگاهیان کشور قرار دهند. اینک لیست تالیفات آن بزرگوار: ۱- المکاسب (فقه) شامل مکاسب محرمة، خیارات، و احکام عمومی معاملات ۲- فرائد الاصول (اصول) شامل مباحث الفاظ، امارات و اصول علمی. این دو کتاب عالی‌ترین روشهای فقهی و اصولی را در اختیار پژوهندگان این دو علم قرار می‌دهد. ۳- رساله‌ای در تقیه ۴- رساله‌ای در رضاع و نشر حرمت آن ۵- رساله‌ای در قضاء میت ۶- رساله‌ای در مواسعه و مضایقه ۷- رساله‌ای در عدالت ۸- رساله‌ای در مصاهره ۹- رساله‌ای در ملک اقرار ۱۰- رساله‌ای

در تبیین قاعده لا ضرر و لا ضرار» ۱۱-رساله‌ای در خمس ۱۲-رساله‌ای در زکات ۱۳-رساله‌ای در خلل صلوٰه ۱۴-رساله‌ای در ارث ۱۵-رساله‌ای در تیمم ۱۶-رساله‌ای در قاعده تسامح ۱۷-رساله‌ای در باب حجیت اخبار ۱۸-رساله‌ای در قرعه ۱۹-رساله‌ای در متعه ۲۰-رساله‌ای در تقلید ۲۱-رساله‌ای در قطع و جزم ۲۲-رساله‌ای در ظن ۲۳-رساله‌ای در اصالة البرائه ۲۴-رساله‌ای در مناسک حج ۲۵-حاشیه‌ای بر مبحث استصحاب ۲۶-حاشیه‌ای بر نجاه العباد (رساله عملیه) ۲۷-کتابی در علم رجال (از وجیزه مجلسی بزرگتر است .) ۲۸-تألیفی در اصول الفقه ۲۹-حواشی بر عوائد نراقی ۳۰-حاشیه‌ای بر بغیة الطالب ۳۱-اثبات التسامح فی ادلة السنن ۳۲-التعادل و الترجیح ۳۳-رساله‌ای در تقیه ۳۴-رساله‌ای در التیمم الاستدلالی ۳۵-رساله‌ای در خمس

وفات او

سرانجام این رجل علم و فضیلت و شخصیت عالیقدر، در سن ۶۷ سالگی به سال ۱۲۸۱ (مضمون آیه شریفه ظهر الفساد) ۱۲۸۱ در ۱۸ جمادی الثانی، با انبوهی از مفاخر و نوشته‌ها و ذخائر فکری و معنوی که عموماً در خدمت به اسلام بود، به دارباقی شتافت و جهان اسلام را در سوگ خود عزادار ساخت. هنگام مرگ دارائی این زعیم عالیقدر اسلامی، معادل هفده تومان رایج آن روز بود که همان مقدار هم مقروض بوده است. جسم مطهر و مقدسش در جوار قبر حضرت مولی الموحیدین امیر المؤمنین علی (ع) دفن شد و وصی گرامی او، حاج سید علی شوشتری بنا به وصیت شیخ بر جنازه او نماز گزارد. شیخ منصور انصاری برادر ارجمندش، در تاریخ ولادت و وفات او گوید: ز غیب آمده تاریخ حیات و ممات «غدیر» عام تولد، «فراغ عام وفات» (لفظ غدیر) ۱۲۱۴ برابر با تاریخ تولد، و لفظ فراغ ۱۲۸۱ سال وفات اوست. (و سن شریفش ۶۷ سال بود. صاحب ریحانة الادب می‌نویسد: «بسیار عجیب است که شماره لفظ شصت و هفت هم مطابق رقم ۱۲۸۱ می‌باشد که سال وفات اوست.» (۴)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۹. ۲- شخصیت شیخ انصاری، به قلم نواده‌اش. ۳- سوره قصص، آیه ۲۸. ۴- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۸۹ تا ۱۹۳- شرح حال تفصیلی او را می‌توان در: «شخصیت شیخ مرتضی انصاری، تألیف نوه‌اش مرتضی الانصاری- هدیة الاحباب، ص ۱۸۶- نامه دانشوران، ج ۱، ص ۱۴۷- مستدرک الوسائل، ص ۳۸۲- روضات الجنات، ص ۶۵۵ مطالعه نمود.

۳۵- میرزای شیرازی (متولد ۱۲۳۰-متوفی ۱۳۱۲ ق.)

گفتار استاد

«حاج میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی بزرگ، ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرز و طراز اول شیخ شد. بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت. در حدود ۲۳ سال مرجع علی‌الاطلاق شیعه بود و هم او بود که با تحریم تنباکو، قرار داد معروف استعماری رژی را لغو کرد. شاگردان زیادی در حوزه درس او تربیت شدند، از قبیل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، حاج آقا رضاهمدانی، حاج میرزا حسین سبزواری، سید محمد فشارکی رضوی، میرزا محمد تقی شیرازی و غیر اینها. از او اثری کتبی باقی نمانده است، ولی احیاناً برخی از آرائش مورد توجه است. در سال ۱۳۱۲ ه. ق درگذشت.» (۱) یکی از مصادیق بارز سیر در تاریخ، مطالعه احوال علمای دین، به ویژه اعظام علم و عمل در اسلام است. از میان علمایی که در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به منصفه ظهور رسیده‌اند، نام مبارک میرزای بزرگ شیرازی، مرجع بلامنازع شیعه

بلکه عالم اسلام، بر تارک تاریخ می‌درخشد. وی بزرگترین جنبشهای مذهبی علیه ظلم و فساد حاکم و استعمار در حال استیلا بر کشورهای اسلامی، من جمله ایران را پایه گذاشت. نام میرزای شیرازی و جنبش تحریم تنباکو چنان با هم عجین شده‌اند که با یاد کردن یکی، بی‌درنگ دیگری در خاطر می‌آید. اما زندگی پربار میرزا تنها در پی‌ریزی این نهضت خلاصه نمی‌شود، بلکه شخصیت فوق العاده این مرد بزرگ، در جای جای حیات طیبیه او هویداست و ماجرای تنباکو تنها جلوه‌ای از برکات وجودی این مرد مقدس است.

ولادت

روز پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۳۰ ه. ق در شیراز متولد و نام محمد حسن بر او نهاده شد. در دوران طفولیت پدر خویش را از دست داد و دایی‌اش سید حسین معروف به مجد الاشراف عهده‌دار سرپرستی او گردید.

تحصیلات

میرزا در زمانی که فقط چهار سال و پانزده روز از عمرش می‌گذشت، شروع به تحصیل نمود. پس از دو سال از قرائت و کتابت فارسی فارغ گشت. شش سال و نیم داشت که به آموزش علوم تجربی پرداخت. در ۸ سالگی مقدمات را به پایان برد و توسط دایی‌اش به بزرگترین خطیب شیراز معروف به میرزا ابراهیم سپرده شد تا او اهل خطابه و منبر گردد. هوش وی چنان سرشار بود که یک صفحه از کتاب ابواب الجنان قزوینی را که کتابی بس مشکل بود، دو بار می‌خواند و از حفظ می‌شد. پس از آن کتب متعارف فقه و اصول را خواند و در دوازده سالگی در درس شرح لمعه شرکت جست و در کنار آموختن شرح لمعه خود به تدریس آن در پانزده سالگی نیز پرداخت. پس از مدتی به توصیه استادش به دارالعلم آن زمان، اصفهان شتافت و در مدرسه صدر، حجره‌ای گرفت. استاد بزرگوار وی در اصفهان، شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالم بود. پس از فوت شیخ محمد تقی به محضر درس سید محقق، میر سید حسن بید آبادی حاضر شد و قبل از بیست سالگی به کسب اجازه از وی نائل آمد. (اجازه در آن زمان معمولاً در سه چیز بود: اجازه در امور مربوط به ولایت فقیه، اجازه نقل حدیث، اجازه در اجتهاد) میرزا پس از ده سال تعلیم و تعلم در اصفهان، عزم سفر به عتبات عالیات نمود و در سال ۱۲۵۹ ه. ق وارد کربلا شد و درس آیه الله سید ابراهیم صاحب ضوابط شرکت جست، سپس عازم نجف شد. میرزا در نجف در حوزه‌های درس علما و اساتیدی چون صاحب جواهر، و صاحب انوار الفقاهه حاضر شد. پس از فوت صاحب جواهر در مجالس درس شیخ بزرگوار، علامه دهر، شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد و در نجف مقیم شد. در تعریف و مدح این مرد بزرگوار همین بس که بارها شیخ مرتضی انصاری گفته بود: «من درس را برای سه نفر می‌گویم: میرزا محمد حسن، میرزا حبیب الله، آقا حسین تهرانی»

گزینش میرزا به مرجعیت و زعامت دینی

به سال ۱۲۸۱، شیخ مرتضی انصاری دار فانی را وداع گفت. افاضل شاگردان شیخ گرد آمدند و به گفته میرزای آشتیانی، «همگی بر مقدم بودن میرزای شیرازی اتفاق کردند». میرزا به سبب تواضع و خاکساری ابتدا از قبول این مهم امتناع می‌نمود، ولی بااستماع سخنان دیگران و حکم ایشان مبنی بر وجوب تصدی این امر از جانب استاد، میرزا قبول نمود. سال ۱۲۸۸ هنوز فرا نرسیده بود که به زیارت خانه خدا مشرف شد. میرزا در این سفر قصد اقامت در مدینه منوره را داشت که این امر میسر نمی‌شود و به نجف باز می‌گردد. پس از آن، مجاورت مشهد امام رضا(ع) را نیت می‌کند که آن هم ممکن نمی‌شود. تا اینکه بالاخره در شعبان ۱۲۹۰ به سامراء مسافرت می‌کند، و این مسافرت همان هجرت او به سامراء است. با هجرت میرزا به سامراء، خانه علم و مرکز اسلامی و

مرجع مردم در امور دین و دنیا شد و خداوند متعال هم با نصرت خویش و بالا بردن مقام میرزا، نام او را در سراسر کره ارض منتشر ساخت.

سیرت میرزا در دوران زعامت

در خوش برخوردی و شیرینی گفتار، نمونه نداشت. شخص در هنگام جدا شدن از میرزا در نهایت شادمانی و رضایت ایشان را ترک می‌گفت. هیچ کس به سعه صدر او نبود. حتی بر مستحق، یک کلمه زشت اداء نمی‌کرد. خطا کار را جز به احسان پاداش نمی‌داد و این همان خلق عظیمی است که از پیامبر عظیم الشان اسلام به ارث برده بود.

حافظه میرزا

گسترده‌گی خرد و حافظه میرزا مساله شگرفی است که اندیشه‌ها را به حیرت فرومی‌برد. میرزا اگر کسی را یک بار می‌دید، حتی پس از بیست سال به محض دیدار مجدداً او را می‌شناخت. گاه می‌شد به حدیث یا عبارتی فقط یک نگاه می‌انداخت و سرش را از روی متن برمی‌داشت و آن را از حفظ می‌خواند. کتاب ابواب الجنان را که به خاطر برخورداری از سجع و قافیه فراوان، از مشکل‌ترین متون است، با دوبار خواندن حفظ کرده بود. بیشتر قرآن را از حفظ داشت. تمام دعا‌های ماه رمضان و سایر اوقات، و نیز زیارات همه مشاهد ائمه را از بر می‌خواند. دیده نشده بود که در هنگام زیارت با خود کتابی ببرد. در ضمن زیارتش را هم بسیار طولانی به انجام می‌رسانده است.

خرد میرزا

سیاست‌مداران آن روز از سلاطین و وزراء در حیرت از خرد او بوده و همگی به تدبیر و اندیشه کاملش اذعان داشتند. هر که با او هم‌نشین شده بود، خویشش را کوچک‌تر از او یافته بود. هیتی همچون هیبت انبیاء داشت، حتی فرزندانش نزد او این هیبت را حس می‌کردند و این یک موهبت الهی است که برخی از مؤمنان از چنین صلابتی برخوردارند. شیوه تدریس: وقتی در فهم حدیث بحث می‌نمود، بر معتدل‌ترین راهها و همگون با عرفیات و وجدانیات گام می‌زد و از باریک‌بینی‌های بسیار ریز به دور بود. و وقتی در پیچیدگی‌های مسائل به سخن می‌نشست، برای فیلسوفان بسیار دقیق هم اعجاب انگیز بود که چگونه موشکافانه به ریزه کاریهای آن مسائل می‌پردازد. در هنگام تدریس کتابی از فقه فقط به مسائل بسیار مشکل آن می‌پرداخت و از گریز به دیگر بحثها خودداری می‌نمود. بدین جهت از درس او فقط کسی بهره می‌گرفت که با بررسیهای قبلی در اطراف موضوع فقهی، احاطه به نظرات و دلایل پیدا کرده و تنها حل معضلات و شکافته شدن حقایق امور برایش باقی مانده باشد. از میان شاگردان دقیق وی می‌توان میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ فضل الله نوری، شیخ محمد تقی آقا نجفی و... را نام برد که هر کدام در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی پس از استاد، فارس میدان و رهبر امت گشته‌اند.

شیوه میرزا در رسیدگی به امور

از میان اصحابش عده‌ای را برای مشاوره در امور دینی و عمومی مردم، برگزیده بود تا در شهرها و نواحی اطراف نمایندگی او باشند و از همین طریق مسائل مهمی چون مساله تحریم تنباکو، تاراج چهار محال، قضیه یهود همدانها، گرفتاری شیعیان به دست افغانها، خریدن زمینهای طوس به دست دولت روسیه و امثال اینها را به بهترین وجه حل و فصل نمود. بعضی از همین اصحاب، محل رفع حوائج مؤمنان بودند که میرزا بادریافت کمکهای بدون عوض آنها امور خیریه را در میان برادران مؤمن جاری می‌ساخت. در نهایت

تواضع و پنهانی، کمک می‌نمود. اسامی فقراء هر شهر را داشت که توسط وکلایش به ایشان کمک می‌نمود. دانش‌پژوهان و نیازمندان مشاهد مشرفه در نظر او از موقعیت خاصی برخوردار بودند. برای همگی آنها بدون استثناء مقرری تعیین شده بود. برخوردش با خانواده نیز بسیار منظم و استوار و در کمال تدبیر بود. حتی در طول گفتگو با فرزند ۸ یا ۹ ساله‌اش او را جز با کلمه آقا خطاب نمی‌کرد و هنگام رفتن فرزندش از مجلس به احترام او کمی از جای خود برمی‌خاست.

اخلاق او

او از نظر اخلاق و رفتار و مسائل انسانی و معنوی، و در قیام به وظایف شرعیه، در غایت کمال و اوج اشتها بود. حکایات و نوادر بسیاری از حالات روحی و معنوی او را نقل کرده‌اند که مجموع این حالات، او را به رتبه‌ای از مراتب سازندگی رسانده‌است که به اصطلاح علمای وقت، به او لقب مجدد و احیاگر مذهب را داده‌اند که در راس هر قرن، یک فرد از میان جمع اختیار و رجال علمی می‌درخشید و تجدید کننده و احیاگر اصول معارف علمی و عملی مذهب می‌شود. (این حدیث هر چند منبع معتبرروائی ندارد، ولی در عمل و تاریخ چنین پایگاهها و محورهای مردمی را می‌توان نشان داد.)

کرامات میرزا

از کرامات میرزا نمونه‌های بسیاری نقل شده است. کارهای شگفت‌انگیزی که جز به خواست و لطف خدا ممکن نیست. نقل می‌کنند: «سه مرد از زوار فقیر سامراء کمک مالی طلب کردند. میرزا به اولی بیست قران، به دومی پنج قران داد و به سومی هیچ. سه نفر ابراز نارضایتی و عدم تساوی در اجرای عدالت کردند. میرزا گفت تساوی برقرار شده است. بر رسوایی خودتان اصرار مکنید. اما آنها راضی نشدند و پافشاری کردند. میرزا دستور داد آن سه نفر را بازجویی کردند. معلوم شد که نفر اول (که به او بیست قران داده بود) در کیسه‌اش پنج قران داشته، و نفر دوم (که به او پنج قران داده شده بود) در کیسه‌اش بیست قران داشته، و نفر سوم (که چیزی دریافت نکرده بود) بیست و پنج قران داشته است. از اینجا معلوم شد که منظور میرزا از تساوی میان آنها چه بوده است؟ «المؤمن ينظر بنور الله»

تالیفات و تصنیفات

بر خلاف نظر شریف استاد مطهری، میرزا، نوشته‌ها و تحریراتی در فقه و اصول داشته، ولی به دلیل اینکه خود آنها را ناچیز می‌دانسته حاضر به انتشارشان در میان مردم نبوده است. با این حال بعضی از آنها مشاهده شده است. سید محمد تقی اصفهانی، یکی از شاگردان میرزا نقل می‌کند که میرزا در هنگام درس اشاره داشت که این مطلب را در رساله طهارت و صلوٰه به طور مفصل آورده‌ام. هم ایشان می‌گفت که حاج میرزا اسماعیل شیرازی پسر عموی میرزا، نسخه‌ای از رساله اجتماع الامر و النهی به خط خود میرزا در اختیار دارد. سید محمد تقی باز یادآوری می‌کند که یادداشتی را که دیده است، در آن سؤالات میرزا و جوابهای شیخ انصاری بوده، و نیز حاشیه‌ای را که بر «نجاه العباد» و دیگر رساله‌ها زده است، همگی را مشاهده کرده است. تالیفات وی عبارتند از: ۱- کتابی در طهارت (تا مبحث وضو) ۲- رساله‌ای در رضاع و شیر دادن. ۳- کتابی در فقه (از اول مکاسب تا آخر معاملات) ۴- رساله‌ای در اجتماع امر و نهی ۵- خلاصه‌ای از افادات استاد بزرگوارش شیخ مرتضی انصاری در تمام مباحث اصول. ۶- رساله‌ای در مشتق ۷- حاشیه‌ای بر نجاه العباد ۸- تعلیقه‌ای بر کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی

آنچه از فناوری و تقریرات درس آن فقیه بزرگوار گردآوری شده است

۱- صد مساله از فتاوی میرزا ، توسط شیخ فضل الله نوری ۲- مجموعه‌ای از فتاوی میرزا به زبان عربی ۳- مباحث درس اصول میرزا ، توسط شیخ علی دزدری ۴- مباحث درس اصول ، توسط سید محمد اصفهانی ۵- مباحث درس اصول و فقه ، توسط ابراهیم دامغانی ۶- مباحث درس اصول ، توسط شیخ حسن فرزند محمد مهدی شاه‌عبد العظیمی که آن را «ذخایر الاصول نامیده است . ۷- تقریراتی از درس میرزا نوشته باقر حیدر ۸- ترجمه کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی از فارسی به عربی توسط شیخ حسنعلی تهرانی (میرزا بر این کتاب تعلیقاتی دارد .)

اقدامات و اصلاحات عملی میرزا

امنیت و آسایش زمانی به زوار سامراء سایه گسترد که میرزای شیرازی در آن دیار رحل اقامت افکند . شیعیانی که قصد زیارت آنجا را می نمودند ، به هنگام ورود و خروجشان بسیار ترسان بودند تا مبادا دچار گرفتاری شوند . زمانی که میرزا به سامراء مهاجرت کرد ، سامراء اهمیت خود را دوباره باز یافت و مرکز مهمی برای تحصیل علم و محل تجمع علمای بزرگ گردید و این امر تا زمان مرگ میرزا هر روز رو به افزایش بود . میرزا اقدامات عمرانی بسیاری انجام داد . مدرسه‌ای برای طلاب بنا نهاد که تا هم اکنون به مدرسه میرزا شهرت دارد . مدرسه دیگری نیز در شرق این مدرسه و کنار آن احداث کرد . بر شط سامراء پلی زد تا از چابیده شدن مردم توسط بلم‌داران برای عبور مردم و وسایل و چهارپایانشان جلوگیری کند ، ولی بعد از فوت میرزا ، از آنجا که به منافع عده‌ای سودجو ضرر وارد آمده بود ، پل تخریب شد و به مرور زمان از بین رفت . ازدیگر کارهای میرزا در سامراء ساختن دو حمام ، یکی مردانه و دیگری زنانه بود . ساعتی توسط ایشان خریداری گردید و بر بالای باب قبله نصب شد . در حرم عسکریین (ع) تزئینات و اصلاحاتی صورت گرفت . بازار بزرگی توسط ایشان ساخته شد . حسینی‌ای جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) به همت ایشان بنا شد . برای بسیاری از مجاورین سامراء خانه ساخت . فقراء بسیاری از اهل تسنن را اتفاق نمود و زندگی آنها را به جریان انداخت . در سال ۱۳۱۱ ه . ق فتنه‌ای میان اهالی سامراء و مجاورین برانگیخته شد که به تهدید مجاورین از جانب اهالی انجامید . آتش فتنه از سوی عده‌ای از جاسوسها و دسیسه‌چینان که خواهان جنگ میان مسلمین و ایجاد آشوب و تفرقه بین برادران شیعه و سنی بودند ، برپا شد . میرزا با کفایت و تدبیر خویش آتش فتنه را خاموش ساخت و امور مردم به مجرای طبیعی خود بازگشت داد . در اجرای این مهم اجازه دخالت به هیچ کس ، حتی کنسول انگلستان و والی عثمانی بغداد نداد و به آنها پیغام داد : «مساله به زودی اصلاح خواهد شد و این حادثه کوچک‌تر از آن است که نیاز به مداخله ماموران حکومتی باشد . »

تحریم تنباکو

یکی از نقاط عطف و مهم تاریخ معاصر ایران ، «تحریم تنباکو» است که سند گویایی بر رهبری روحانیت مبارز و مقاومت و همبستگی مردم متعهد این سرزمین در پاسداری از ارزشهای اسلامی و دفاع از استقلال و آزادی است . نقش میرزای بزرگ شیرازی (اعلی الله مقامه الشریف) در این حرکت بزرگ ، انکار ناپذیر است . چنانچه امام خمینی (ره) در این باره فرمودند : «آن مرحوم (میرزای بزرگ رحمه الله علیه) که در سامره تنباکو را تحریم کرد ، برای اینکه ایران را تقریباً در اسارت گرفته بودند ، به واسطه قرار داد تنباکو ، و ایشان یک سطر نوشتند که تنباکو حرام است ، و حتی بستگان خود آن جائز (ناصر الدین شاه) هم و حرمسرای آن جائز ترتیب اثر دادند به آن فتوا ، و قلیانها را شکستند و در بعضی جاهات تنباکوهایی که قیمت آن هم زیاد بود ، در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرار داد را ، و لغو شد قرارداد ، و یک چنین چیزی و آنها دیدند که یک روحانی پیرمرد ، در کنج دهی از دهات عراق ، یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند ، و قراردادی که ما بین شاه جائز و انگلیسیها بوده است ، به هم می زند و یک قدرت این طوری دارد او . » (۲) در دوران قاجار و کمی پیش از آن - محور عمده حل و فصل

مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم حاکم را، سیاست موازنه منفی و مثبت (جلب رضایت دو ابرقدرت روس و انگلیس از طریق اعطای امتیازات و منافع مختلف به آنها) تشکیل می‌داده است، تا جائیکه به عنوان شیوه‌ای سهل الوصول برای حفظ و بقای شاه و در برابر تکاثر طلبی استعمارگران بین‌المللی به کار گرفته می‌شد. در آن زمان، دودولت روس و انگلیس نقش تعیین کننده را در دربار شاه داشتند که خود به دلیل فقدان پایگاه مردمی دربار بود. بینش سیاسی و فرهنگی مردم در سطح نازلی قرار داشت و از وسایل ارتباطی آن روزگار (مانند روزنامه‌ها) به نحو قابل توجهی برخوردار نبودند و غالباً در اثر تبلیغات انحرافی رژیم شاه، تصور می‌کردند که دیگر شاهان جهان تابع شاه ایران هستند! مدتی پیش از انعقاد قرارداد امتیاز تنباکو «عهدنامه رویتر» در تاریخ جمادی الاولی ۱۲۸۹ هـ. ق (۱۸۷۲ م) با «بارون ژولیوس دورویتر» انگلیسی که رشوه‌های کلان به شاه و صدر اعظم وی (مشیرالدوله سپهسالار) پرداخته بود، صورت گرفت. در وصف ننگین بودن این عهدنامه همین بس که به اعطای سند مالکیت ایران معروف گشت و «لرد کرزن، آن را» بخشش از طرف ایران خواند. شاه و سپهسالار پس از این بخشش و با پولی که به عنوان رشوه از رویتر گرفتند. در سال ۱۲۹۰ هـ. ق از طریق روسیه به فرنگ رفتند. ولی در پایتخت روسیه با اعتراض شدید دولت تزاری نسبت به این عهدنامه روبرو شدند که دنباله این سفر به اعطای امتیازات دیگری به روسیه منجر شد.

سفر سوم ناصر الدین شاه به اروپا

در سفر سوم ناصر الدین شاه به فرنگ و توقف او در انگلستان، پیشنهاد اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران به انگلیس مطرح می‌شود. به این منظور دولت انگلیس یکی از اتباع خود به نام مازور تالبوت را به عنوان طرف قرارداد معرفی می‌کند. سرانجام در رجب ۱۳۰۷ هـ. ق مطابق با مارس ۱۸۹۰ میلادی و پس از مراجعت شاه به ایران و آمدن تالبوت در راس یک سندیکای ساختگی و خلق الساعه، قرارداد امتیاز انحصار تنباکوی ایران در ۱۵ ماده تنظیم، و به امضای ناصر الدین شاه رسید. در فضاحت این قرارداد همین بس که رویتر انگلیسی گفت: «وقتی که متن آن در جهان انتشار یافت، معلوم شد که حاوی یک تسلیم در بست و غیرعادی کلیه منابع صنعتی یک کشور پادشاهی به خارجیان است که حتی در عالم خیال هم تصور نمی‌رفت که امتیازی حتی به مراتب کمتر از آن در تاریخ واگذار شده باشد.» و اعلان فوق در آغاز سال ۱۳۰۸ هـ. ق و ورود تالبوت و هیات همراه وی به ایران که در رجب ۱۳۰۸ هـ. ق صورت گرفت و همچنین انتشار اعلامیه کمپانی رژی که تمام خرید و فروش تنباکو را از آغاز سال ۱۳۰۸ هـ. ق به خود متعلق می‌نمود. برخوردهای ریشه‌دار و شدید محافل مذهبی رانست به استعمارگران و اهداف شوم نهفته در قرار داد و تبعات آن برانگیخت و به مشابه در عثمانی، از سوی برخی از روشنفکران در پی داشت. اما خطر عمده‌ای که علاوه بر به یغما رفتن بنيه مالی ایران، جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد، حضور فرهنگ استعماری و گسترش تهاجم فساد بود که به تبع حضور عینی اجانب و دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین در ایران رخ می‌نمود. چندی نگذشته بود که نشانه‌ها و مصادیق آشکار این فساد، هویدا گردید. هجوم فرنگیان به ایران- با آماري بیش از ۲۰۰ هزار نفر- حتی شکل ظاهری شهر و بازار و جماعت مسلمین را تغییر داده و از طرف دیگر، استضعاف مالی و فرهنگی بسیاری از مردم، آنان را به اجیری و خدمتگزاری فرنگیان می‌کشاند. طبیعی است در این موقعیت اشاعه فساد اخلاقی و اجتماعی، و از بین رفتن قبح مفاسد، و از سوی دیگر، بد رفتاری و سلطه کارگزاران استعمار، ارمغانی روز افزون و تباه‌گری بود. انگلیسیها در هر جا که می‌رفتند، سوار و اسب و اسلحه با خود بردند و مزدور اسلحه به دست درست کردند، و این همان شیوه‌ای بود که انگلیسیان در تصرف هند و ایجاد کمپانی هند شرقی و سپس حضور نظامی به بهانه حفظ امنیت این کمپانی و آنگاه مستعمره نمودن هند به کار گرفته بودند. سستی و فساد داخلی حکومت، و پوسیدگی نظام حاکم، به علاوه دست‌اندازیهای شاه غرق در بی خبری و مست از شکوه سلطنت چهل ساله! به حیطة قدرت علمای دینی به منظور خنثی نمودن نفوذ ایشان و نیز نارضایتی عامه مردم از استبداد «امین السلطان صدراعظم و زمامدار پر سابقه دولت که در تحریص شاه نسبت به

اعطای امتیازات نقش اولیه و مؤثری داشت را باید به عنوان دیگر زمینه‌های بیداری مردم و تکوین خیزش ملت به رهبری روحانیت برشمرد. به تدریج نخستین نغمه‌های مخالفت، هم زمان با آغاز کارکمپانی در گوشه و کنار کشور بالا گرفت. مبارزه علمای دینی و مردم در ماجرای تنباکو، ابعاد و مراحل گوناگونی را شامل گردید که بر طبق ضوابط و شرایط امر به معروف و نهی از منکر شکل یافته است که در نخستین قدم با تذکر خطاها به دولت آغاز می‌شود. میرزای شیرازی از سامراء، میرزای آشتیانی از تهران، و علماء و مردم تبریز و اصفهان و شیراز و...، هر یک اشتباهات دولت را در امر انحصار تنباکو متذکر گردیدند. اما شاه و امین السلطان در قبال اعتراضات، ملت را نادان و غیر مطلع از جریانات می‌خوانند. طبیعی است در شرایطی که امتی عزم خود را جزم نموده تا به مقصد نرسیده از پای ننشیند، این گونه برخوردها مانعی نخواهد بود. لذا مردم نیز خود را برای مراحل بعدی نهضت مهیا و آماده می‌کنند. در شهرهای مختلف کشور زمینه‌های قیام هم فراهم می‌شود.

قیام مردم شیراز

در شیراز هم زمان با ورود ماموران انگلیسی رژی، بازارها و دکان‌ها بسته شده و مردم در مساجد اجتماع می‌کنند. رژی برای مقابله با این عمل، به دستگیری و تبعید عالم مبارز، «سید علی اکبر فال اسیری مبادرت می‌ورزد. با ربوده شدن سید علی اکبر توسط عمال دولت و تبعید او به بوشهر، و سپس بصره، مردم با تجمع در شاهچراغ به ابراز تنفر از این عمل رژی می‌پردازند، ولی حکومت قوام الملک شیرازی، با گلوله به استقلال طلبان پاسخ می‌دهد، ولی مقاومت مردم ادامه می‌یابد.

قیام مردم تبریز

در تبریز نیز مردم به رهبری روحانیت و پیشوایی آیه الله حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی به مقابله با قرارداد برمی‌خیزند. در تبریز مردم اعلامیه‌های کمپانی را از دیوارها کنده و از پذیرفتن خارجیان خودداری می‌ورزند و چون پاسخی جز خشونت بیشتر نمی‌بینند، تهدید به قتل فرنگیها در روز عاشورا می‌کنند. رژی برای خاموش کردن شعله‌های قیام در تبریز تصمیم به ایجاد تفرقه در بین صفوف روحانیون می‌گیرد. ناصر الدین شاه انگشتی الماس خود را برای موسی آقا ملای تبریزی به رسم هدیه می‌فرستد تا او را در مقابل میرزا جواد آقا قرار دهد. ولی این کار هم تاثیری نمی‌بخشد و روحانیت از این حيله، هوشیارانه آگاهی می‌یابند. کار چنان در تبریز تنگ می‌شود که کمپانی حتی حاضر می‌شود تمام ماموران و کارکنان خود را از میان ایرانیان و مسلمانان قرار دهد، ولی سودی حاصل نمی‌شود.

قیام مردم اصفهان

در اصفهان، مردم به رهبری سه عالم مجاهد، «حاج شیخ محمد تقی (آقاجفی)، «شیخ محمد علی و «ملا باقر فشارکی به استواری در برابر کمپانی و هوسهای عمال شاه می‌ایستند. علمای اصفهان برای اول بار در منطقه خود استعمال دخانیات و تنباکو را تحریم نموده و کارکنان رژی را نجس اعلام می‌کنند. «ظل السلطان حاکم جبار اصفهان، به تبعید گروهی از علماء می‌پردازد، اما باز هم فروشندگان تنباکو، به معامله با کمپانی تن در نمی‌دهند. عده‌ای تنباکوی خود را به جای فروش بین فقرا تقسیم می‌کنند و گروهی هم محصول خود را آتش می‌زنند. میرزای شیرازی (اعلی الله مقامه) که قبلاً توسط علمای تبعیدی (از جمله سید علی اکبر فال اسیری از شیراز، و عالم دیگری به نام منیر الدین از اصفهان) که از شدت فشار شبانه به سوی سامراء گریخته بودند، در جریان موقوف قرار گرفته بود. پرداختن به موضوع و وارد شدن کامل به صحنه پیکار با سلطه صاحبان قدرت را وظیفه الهی خویش دانست و رهبری مبارزه را به کف با کفایت خود گرفت. میرزا در اول ذیحجه سال ۱۳۰۸ ه. ق تلگراف مفصلی به شاه فرستاد و در آن به منافات

داشتن قرارداد بادستورات قرآن مجید و نوامیس الهیه و از بین رفتن استقلال دولت و اختلال نظم مملکت تاکید ورزید. متعاقب این تلگراف، ناصرالدین شاه از کاربرد از ایران در بغداد می‌خواهد تا میرزا به تشبثاتی متمسک شود، از جمله ضرورت قرابت به دول بزرگ اروپا برای استخلاص از روسیه تزاری، لزوم تقویت بودجه و قشون و رفع نقائص و کم‌بودن مالیاتها، موهن بودن الغای قرارداد از نظر بی‌اعتبار شمرده شدن امضای پادشاه، اساساً عدم امکان این عمل به جهت خسارات خارج از عهده و... میرزا در پاسخ تمام این تشبثات، فقط تاکید بر این نکته می‌کند که باید فقط به ملت مسلمان تکیه کرد، و بالاخره در مقابل تاکید مجدد مشیرالوزراء (کارپرداز ایران در بغداد)، بر ضعف دولت چنین تهدید می‌کند: «اگر دولت از عهده بر نمی‌آید، من به‌خواست خدا آن را بر هم می‌زنم.» شاه و دربار، وقتی به گفته‌های میرزا نمی‌دهند و تصمیم می‌گیرند که با سیاست دفع الوقت، به تدریج مردم و علماء را از توجه به مسأله تنباکو منصرف سازند. اما وقت گذرانی شاه و اعوان و انصارش در ارائه پاسخی متین و صحیح به میرزا، و همچنین زمینه‌های مبرم برای تحریم تنباکو که نشانه‌های آن در درخواستهای مکرر مردم به چشم می‌خورد، و در بخشهایی از کشور نیز به کار گرفته شده و به عنوان سیاست منطقه‌ای موقتی تلقی می‌شد، سرانجام انتظارات را به سر رساند و حکم تحریم در عبارتی کوتاه و به شیوه‌ای مؤثر و محرک و حساب شده از سوی میرزای شیرازی به این شرح صادر گردید:

متن حکم

«بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم استعمال تنباکو و توتون، بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است. حرره الاقل محمد حسن الحسینی بلافاصله پس از صدور حکم، ماموران حکومت وظیفه یافتند به هر نحو از انتشار این حکم و آگاهی مردم نسبت به صدور آن ممانعت کنند و به طریقی که می‌توانستند و ضرورت داشت عمل می‌کردند. با این حال، در همان نصف روز اول که حکم به دست میرزای آشتیانی رسید، در حدود صد هزار نسخه از حکم میرزای شیرازی نوشته شد. مردم، حتی بی‌سوادها، نشر آن را وظیفه شرعی خود می‌دانستند. حکم تحریم، حتی درباره شاه و اندرون حرمسرای وی را نیز در بر گرفت، به نحوی که انیس الدوله، سوگلی ناصرالدین شاه دستور داد قلیانها را جمع کنند و ناصرالدین شاه هم برای آنکه مبادا به احترامش لطمه‌ای وارد آید، بعد از آن به هیچ یک از نوکران خود دستور نمی‌داد قلیان بیاوردند و در تمام دربار، قلیانها را جمع کردند. کار به جایی رسید که یهود و نصاری نیز به متابعت از اسلام، دخانیه را در ظاهر ترک نمودند. از سوی دیگر، شاه و درباریان به مصداق الغریق یتشبث بکل حشیش به هر گونه نیرنگ و فریب به منظور جلوگیری از روند پیروز تحریم دست می‌زنند. در آغاز با مساعدت و عاظ السلاطین و معممین دربار به شایعه جعلی بودن فتوی و این که توسط فردی به نام ملک التجار جعل شده است، می‌پردازند و سیستم حفاظت و اختناق خود را به شدت گسترش می‌دهند تا هر گونه ارتباط مردم و علماء، و کسب تکلیف از میرزای بزرگ را سلب کنند. اما این اقدامات نیز تاثیری در روند قضایا نداشت. لذا دولتیان باتوسل به نیرنگی دیگر و ایجاد تفرقه، دست به دامن علمای داخل ایران می‌شوند. شاه و امین السلطان به میرزای آشتیانی روحانی تهرانی روی می‌آورد و از او می‌خواهند به اباحه و تجویز دخانیات حکم کند. میرزای آشتیانی و دیگر علماء، شاه و درباریان را به کلی مایوس می‌سازند و قاطعانه می‌گویند که حکم میرزای بزرگ را جز خود او کسی دیگر نمی‌تواند تغییر دهد، و اضافه می‌کنند: «این کار اصلاح بر نمی‌دارد، باید متوقف شود... این امتیازات باید برگردد و تا برنگردد میرزا آرام نمی‌گیرد.» از طرف دیگر، سیاست ارباب و تهدید و توسل به خشونت نیز کارآیی خود را از دست داد و مردم راهر چه بیشتر مصمم تر و مقاوم تر ساخت. بدین رو، ناصرالدین شاه، ناچار به فکر تسلیم و لغو امتیاز می‌افتد، ولی مسئولان کمپانی، و علی الخصوص کارگزاران سفارت انگلیس، او را از این کار بر حذر می‌دارند و آن را خطری برای اصل رژیم قلمداد می‌کنند. سرانجام، شاه در حالی که فقط دو هفته از صدور حکم تحریم می‌گذرد، به الغای انحصار داخله توتون و تنباکو می‌پردازد. اما علماء و مردم باز هم مقاومت می‌کنند و خواستار لغو کامل امتیاز تنباکو

می‌گردند. شاه که خصوصا از مقاومت میرزای آشتیانی بسیار عصبانی شده بود، او را تهدید می‌کند. در عوض میرزا نیز تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. شاه از ترس به پا شدن طوفان، به تملق و تهدید میرزا پرداخته و وی را از هجرت باز می‌دارد. در این میان، زمزمه‌های جهاد علیه دستگاه نیز بالا می‌گیرد و اعلامیه‌هایی بدین مضمون بر در و دیوار شهر نصب می‌شود: «بر حسب حکم جناب حجه الاسلام، آقای شیرازی، اگر تا ۴۸ ساعت دیگر امتیاز دخانیات لغو نشود، یوم دوشنبه آتیه، جهاد است، مردم مهیا شوید.» از سوی دیگر شدت اوضاع و تنگناهایی که برای فرنگیان پدید آمده بود، باعث شد که مسئولین کمپانی از سوی سفراء و سیاسیون اروپا در تهران، تحت فشار قرار گیرند. «آرنستین، رئیس کمپانی، امین السلطان را در اتخاذ دو راه مخیر می‌سازد: لغو امتیاز و پرداخت خسارت، لغو تحریم و آرام کردن مردم. شاه تصمیم دوم را بر می‌گزیند. شاه و دربار برای چاره‌جویی، مجلسی با حضور علمای بزرگ تهران و برخی از دولتیان تشکیل می‌دهند. در این مجلس، از علماء آقایان میرزا حسن آشتیانی، سید علی اکبر تفرشی، شیخ فضل الله نوری، امام جمعه تهران، سید محمد رضا طباطبایی، سید عبد الله بهبهانی، آخوند ملا محمد تقی کاشی، و از طرف دولت: نایب السلطنه کامران میرزا، صدر اعظم امین السلطان، میرزا علی خان امین الدوله، مشیرالدوله، قوام الدوله و مخبر الدوله شرکت داشتند. در این جلسه، صورت امتیاز نامه مطرح شد، ولی آقایان علماء، به علت اینکه کلیه مفاد آن بر خلاف الناس مسلطون علی اموالهم بود، از صحنه گذاردن بر آن خودداری نمودند، و حتی تهدیدات دولتیان نیز نتوانست کاری از پیش ببرد. کار به جایی رسید که آقا سید محمد رضا طباطبایی فرمود: «اگر این حکم را دولت داده است، که باید به امضای ملت باشد، و اگر شخص شاه داده است که حقی نداشته و ندارد.»

حکم تبعید میرزای آشتیانی

در این میان به فتنه یکی از درباریان، حکم تبعید میرزای آشتیانی مجددا در دستور کار قرار می‌گیرد. در نتیجه وی را در قلیان کشیدن در مجامع عمومی، یا خروج از تهران مخیر می‌سازند، و او نیز با صراحت و قاطعیت تمام، خروج از تهران را می‌پذیرد. شهر یک پارچه قیام می‌شود. علماء همه در کنار میرزا، خود را برای هجرت آماده می‌سازند. اغلب مردم نیز مصمم می‌شوند با میرزا از شهر خارج شوند. مردم مغازه‌ها را می‌بندند و روانه میدان ارک می‌شوند و پس از آن مردم به مسجد شاه روی می‌آورند و امام جمعه را که مشغول تهدید مردم بود، از منبر به زیر می‌کشند. عمال شاه که از هراس آرام نداشتند، به ناگاه وعده الغای امتیاز از طرف شاه که به نایب السلطنه نوشته بود، توسط عبد الله خان والی به میرزای آشتیانی واصل گردید. در وضعیتی که مردم به پا خاسته را امیدی به وعده و وعیدهای سلطان نیست، طبیعی است این دستخط دردی را درمان نمی‌کند. پس مردم به شورش خود ادامه دادند و «معین نظام نیز فرمان آتش داد. سربازان ترک زبان و غیرتمند تبریزی به طرفداری از مردم، از حکم معین نظام سرپیچیدند. از این رو معین به فوج بی‌پدران - که در بی‌پدری و ظلم بی‌محابا بودند - دست توسل دراز کرده و بدین وسیله مردم گلوله باران شدند. عدم آمادگی کامل مردم برای مقابله با آتش و جنون دستگاه، میرزای آشتیانی را واداشت تا مردم را به استقامت عاقلانه و اجتماع در مسجد جامع فرا خواند. از طرف دیگر، پیکهای شاه، مدام به خانه میرزای آشتیانی مراجعه می‌کردند. میرزای آشتیانی که از پذیرش هدایای شاه که برای استمالت او فرستاده بود، خودداری ورزید. ختم غائله رادر گروه سه پیشنهاد اعلام داشت: دادن خونبهای مقتولین، مصونیت دیگر کسانی که در تظاهرات شرکت جست بودند، برچیدن بساط کلیه امتیازات خارجی. در مورد شرط سوم، پس از مذاکرات طولانی، بالاخره بر سر فسخ کامل رژی توافق به عمل آمد. با این حال چون به وعده‌های شاه امیدی نبود، میرزا اصرار نمود که شرکت انگلیسی را سا لغو انحصار را اعلام کند. شاه نیز بی‌قید و شرط تسلیم شده و از سفیر انگلیس بر آوردن این خواسته را می‌طلبد و چنین نیز می‌شود. رئیس کمپانی طی اعلانی که سند درخشانی بر تسلیم وطن فروشان و پیروزی مردم و روحانیت است، لغو انحصار را اعلام می‌نماید. شاه نیز برای استمالت از میرزای آشتیانی و بازماندگان

شهداء، انگشتی الماس خود را برای میرزا می فرستد، اما او نپذیرفته، آن را باز می گرداند. با این حال هنوز به پایان راه مانده و انعطافی در موضع علماء پدید نیامده است. دولت از علماء که پایان کار را به حکم میرزای شیرازی مربوط می دانند، می خواهد که ضمن تلگرافی به میرزای شیرازی، حکم به اباحت تنباکو را خواستار شوند. رهبر دوراندیش و هوشیار قیام، میرزای بزرگ (اعلی الله مقامه) برای بستن راه هر گونه فریب، در حکم لغو تحریم شتاب نمی کند. برای این کار به جهت بی اعتمادی به تلگراف، فیصله کار را در ارسال دستخط علماء می داند. مرحوم میرزای بزرگ شیرازی در تلگرافی به میرزای آشتیانی به نکته بسیار مهمی اشاره می کند که خود سندی گویا به رهبری و دوراندیشی این مجاهد بزرگ است. وی با درایت تمام به ایشان توصیه می کند که باید مسائل به نحوی حل شود که فساد دیگری که دین و مردم را گرفتار سازد، فراهم نشود. دولتیان نیز در برابرین همه هوشیاری، دیگر یارای فریب کاری ندارند و بالنتیجه حکم تحریم، پس از ۵۵ روز از سوی علماء لغو شد. البته کار گزاران خارجی که تلاشهای خود را بی ثمر می دیدند، به ادعای خسارت پرداختند و رئیس کمپانی خواستار ۶۰۰۰۰ لیره غرامت از دولت گردید که سرانجام انگلیسیان با شاه و دربار، بر سر ۵۰۰۰۰ لیره به توافق رسیدند. بدین منظور شاه که می توانست از خزانه شخصی خود این غرامت را که در حقیقت همان رشوه های کلانی بود که کمپانی به وی پرداخته بود، بپردازد، با این حال از بانک شاهنشاهی که در دست انگلیسیان بود، ۵۰۰۰۰ لیره وام با نرخ شش درصد بهره گرفت که بازپرداخت آن در ۴۰ قسط و به مدت چهل سال و به موجب ماده پنج قرارداد، این وام: «درآمد گمرک بندر عباس، بندر لنگه، و شهر شیراز ضمانت ادای این تنخواه خواهد بود.» این همان نکته ای بود که میرزای شیرازی بر آن هشدار داده بود که مبادا حاصل کار، تحمیلی دیگر بر مردم ستمدیده این سامان باشد. به هر حال نهضت تحریم تنباکو که با ماهیتی ضد استعماری و انگیزه های اسلامی صورت گرفت، توانست نقش مهمی در تاریخ معاصر ایران و بیداری مردم این سرزمین در جهت احقاق حقوق ایشان فراهم سازد و بار دیگر پیوند دیرپای روحانیت اصیل و مردم، و از خود گذشتگی و ایثار آنان را در حفظ استقلال و هویت اسلامی کشور جلوه گر ساخت و هر چند نتوانست به صورت مبارزه تمام عیار مکتبی بر ضد استبداد داخلی نیز به نتیجه برسد، و حکومت اسلامی را متحقق سازد، ولی زمینه ساز بسیاری از حرکت های اصیل و مردمی بعدی شد.

وفات میرزا

در شب چهارشنبه بیست و چهارم شعبان ۱۳۱۲ ه. ق، یکی دیگر از ستارگان آسمان فقاہت در خاموشی فرو رفت و تیرگی شب را دو چندان ساخت. افول این ستاره، انفجاری در دلها پدید آورد که کوچکترین نمودش جاری شدن سیلاب اشکها بود. تقدیرات خداوند تبدیل ناپذیرند و مرگ بر همگان مقدر شده است. میرزای بزرگ نیز از این قاعده مستثنی نبود. او که ۸۲ سال عمر گرانمایه اش را به پرتو افکنی در میان مسلمین و به خصوص شیعیان سپری کرده بود، آن شب بعد از نماز عشاء، بر اثر شدت بیماری سل دار فانی را وداع کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود. میرزا وصیت کرد که او را در نجف، در محلی که خود قبلاً مشخص کرده بودند به خاک بسپارند. به همین جهت جسد شریفش را پس از غسل دادن در شط سامراء، به طرف نجف اشرف حرکت دادند. در تمام شهرهای سر راه، مردم با گریه و زاری و نوحه خوانی و سینه زنی به پیشواز می آمدند. در نزدیکی بغداد، تمام اهالی بغداد (حتی غیر مسلمانان از اهل ذمه) نیز به استقبال آمدند. «مشیر رجب پاشا» هم ارتش سلطانی را با هیاتی آراسته به حزن و اندوه، و تهنیت های سرنگون به استقبال فرستاد. در کربلا، جسد میرزا در حرمین امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) طواف داده شد و در نجف نیز جسد میرزا در حرم امیر المؤمنین (ع) طواف داده شد و سپس در آخرین شب شعبان دفن میرزا به پایان رسید. از آن پس مجالس فاتحه در تمام شهرها برگزار گردید. همه بازارها در ایام فاتحه بسته بود و این عزاداری تا نزدیک یک سال در بلاد اسلامی ادامه داشت. (۳)

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۱۴. ۲- از بیانات ۲۸/۸/۱۳۵۹ امام خمینی (ره). ۳- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی، تألیف نگارنده، چاپ ۱۳۶۰، دفتر نشر نوید اسلام. علاوه بر منابع فوق، می‌توان از: هدیه‌الرازی الی‌المجدد الشیرازی، تألیف علامه حاج آقا بزرگ تهرانی، انتشارات میقات- تحریم تنباکو، تألیف ابراهیم تیموری و منابع فراوان دیگر استفاده نمود.

۳۶- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متولد ۱۲۵۵-متوفی ۱۳۲۹ ه. ق.)

کفتار استاد

«در سال ۱۲۵۵، در مشهد، در یک خانواده غیر معروف متولد شد و در ۲۲ سالگی به تهران مهاجرت کرد و مدت کوتاهی تحصیل فلسفه کرد، سپس به نجف رفت. دو سال درس شیخ انصاری را درک کرده است، اما بیشتر تحصیلاتش نزد میرزای شیرازی بوده است. میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ سامراء را محل اقامت خود قرار داد، ولی آخوند خراسانی از نجف دور نشد و خودش مستقلاً حوزه درس تشکیل داد. او از مدرسين بسیار موفق است، در حدود هزار و دویست شاگرد از محضرش استفاده می‌کردند و در حدود دویست نفر آنان، خود مجتهد بودند. فقهاء عصر اخیر، نظیر مرحوم آقا سید ابو الحسن اصفهانی، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، مرحوم حاج آقا حسین بروجردي، مرحوم حاج آقا حسین قمی، و مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی... همه از شاگردان او بوده‌اند. شهرت بیشتر آخوند خراسانی، در علم اصول است. کتاب کفایة الاصول او، یک کتاب درسی مهم است، و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است. آراء اصولی آخوند خراسانی، همواره در حوزه‌های علمیه نقل میشود و مورد توجه است. آخوند خراسانی همان کسی است که فتوی به ضرورت مشروطیت داد. مشروطیت ایران، رهین اوست. او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری درگذشت.» (۱) در فصل گذشته، در سلسله رجال فضیلت و کاروان نور و رحمت، به معرفی میرزای بزرگ شیرازی (اعلی الله مقامه الشریف) پرداختیم. اینک در راستای حفظ ترتیب منطقی و اصولی، به شرح حال محقق فاضل و عالم مدقق و استوانه بزرگ علم فقه و اصول، و یکی از روزنه‌های بزرگ سیاست آن عصر، مرحوم آخوند (۲) ملا محمد کاظم خراسانی می‌پردازیم. زندگی او در دو بخش خلاصه می‌گردد: ۱- علم و دانش و فضیلت ۲- سیاست و کوشش در برقراری حکومت الهی و اجرای قوانین شریعت اسلام در بخش نخست، فشرده زندگی وی را بررسی می‌کنیم: او در سال ۱۲۵۵ ه. ق در طوس متولد گردید. پس از طی مراحل تحصیلی لازم، در شهر مشهد، در بیست و دو سالگی عازم تهران گردید و علوم عقلیه را از اکابر فن آن روز فرا گرفت. سپس عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و مدت اندکی در درس فقه و اصول مرحوم شیخ مرتضی انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) حاضر گشت. پس از وفات او، از میرزا محمد حسن شیرازی تلمذ و کسب علم نمود. پس از آنکه میرزای شیرازی به سامراء مهاجرت کرد، او به تدریس طلاب علوم دینیه پرداخت، تا آنکه شماره حاضرین حوزه‌اش، متجاوز از هزار نفر گردید که صد و بیست تن از آنان از زمره مجتهدان و صاحبان فتوای مسلم بودند. در اواخر، آوازه‌اش جهانی گردید و مرجعیت عامه پیدانمود.

تالیفات او

از تالیفات او می‌توان کتب زیر را نام برد: ۱- کتاب الاجاره ۲- الاجتهاد و التقليد جلسه تدریس آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی. در این جلسه آیات عظام: بروجردي، مرحوم حاج آقا حسین قمی، مرحوم حاج آقا ضیاء الدین عراقی، مرحوم حاج

شیخ محمد حسن کمپانی دیده‌می‌شوند. وقتی این عکس به محضر آیه الله العظمی گلپایگانی (مد ظله العالی) ارائه شد، فرمودند: «در رؤیاهمچو منظره‌ای را می‌دیدم، با مشاهده این تصویر آن رؤیا تحقق یافت.» ۳- التکلمة للتبصرة ۴- حاشیه بر اسفار ملا صدرا ۵- حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری (ره) ۶- حاشیه بر مکاسب شیخ (ره) ۷- القضاء و الشهادات ۸- کفایة الاصول در دو جلد و مشهورتر از همه تالیفات او، این کتاب آخری است که در تمام اقطار، در نهایت اشتها می‌باشد. دانشمندان حاشیه‌ها و تعلیقه‌های متعددی بر آن افزوده‌اند که از مشهورترین آنها، حاشیه شیخ محمد حسین اصفهانی، شیخ محمد علی قمی، شیخ عبدالحسین آل شیخ، و میرزا ابو الحسن مشکینی است که هر کدام در کشف معضلات و ابراز حقایق آن کتاب، تلاش فراوانی نموده‌اند که در روشننگری مطالب آن کتاب مفید می‌باشد. و تاسیس چند مدرسه علمیه را در نجف اشرف، در سری کارهای علمی و تربیت علماء او می‌توان ذکر کرد.

سیاست

سیاست و تشریک مساعی در امور عمومی، و مصالح کلی مسلمین، یکی از وظایف مهم و بزرگ علماء و فقهاء و دانشمندان علوم الهی است که خداوند متعال دخالت در این امور را بر عهده آنان وا گذاشته است و متعهد ساخته است که هرگز در برابر عربده‌های سیری سیران مست و مغرور، و ضجه فریادهای گرسنگی گرسنگان مظلوم، آرامش و سکوت اختیار نمایند، و طبق فرمان علم و معرفت و ایمان خویش، که از معارف الهی کسب کرده‌اند، به این وظیفه مهم الهی و اسلامی قیام ورزند، هر چند که راحت طلبان و آسایش خواهان می‌خواهند که همیشه علم و مدارس علمی و دانشمندان علوم الهی را از این مسئولیت، عاری سازند و علم را در زاویه مقدسه کنج مدارس پرورش دهند، و دیگر هیچ وظیفه‌ای و مسئولیتی و نه تعهد و مقاومتی در برابر نفوذ افکار شیطانی و اعمال جابرانه ستمکاران و جباران تاریخ نداشته باشند. و این جدالی است قدیمی و طولانی که از دورانهای گذشته نه چندان نزدیک، به یادگار مانده است و متأسفانه در عصرهای اخیر تا عصر انقلاب اسلامی ایران، با تلاش و با آن همه سرمایه گذاری استعمارگران، مسیحیان و سیاستمداران و راحت طلبان که در این راه مبذول داشته‌اند. کفه دوم ترازو بر کفه اول آن برتری پیدا کرده است و انزواء و سکوت و اشتغال محض به درس و بحث و کتاب بر حوزه نجف سایه افکنده بود که جریان مشروطیت و مبارزه با دیکتاتوری و خودسری فرد حاکم بر سرنوشت عمومی مسلمانان، در ایران اوج گرفت و فریاد مظلومیت مسلمانان به گوش مراجع عالیقدر نجف اشرف رسید. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی شاگرد و تربیت یافته مکتب میرزای شیرازی، از کسانی بود که به این ندای مظلومان پاسخ مثبت داد و همراه با دیگر اساتید علم، مانند: آیه الله شیخ عبد الله مازندرانی و برخی دیگر از علماء احکام روشن و فتاوی صریح در مورد خلع محمد علی شاه قاجار از سلطنت و تشیید مبانی حکومت الهی و وجوب وحدت میان امت اسلامی، صادر نمودند و مشروطیت را که خود گامی به جلو در راه استواری عدالت بود، به وجود آوردند. هر چند از این مشروطیت عوامل نفوذی و مامورین استعمار و استثمار سوء استفاده‌ها کردند و نتایج ناروایی از آن گرفتند، ولی اساس کار و آن هسته اولیه و نقطه مرکزی کار، بر اساس قویم و نیت پاک و اقدام الهی استوار بود.

مبارزه با اومانیسم و لامذهبی

بحث و گفتگو از مشروطیت و دقایقی که منجر به جدا شدن نیروی روحانیت گردید، یک بحث تاسف‌آور و خارج از عهده امروزی ننگارنده است و اکنون چندان نیز مفید فایده نمی‌بیند، ولی موضوعی که امروز نیز مطرح است، موضوع روشنفکری و خودرایی و صاحب رای و نظر بودن در برابر احکام قطعی خدا و اوامر مذهب است که نمونه‌اش در روزگار مشروطیت، سیاستمدار معروف، سید حسن تقی‌زاده، و ملکم خان‌دار و دسته آنان بود، که معتقد بودند: «ایرانی باید از نظر روحی و

جسمی و آداب اخلاق، پوشش و کوشش و... صد در صد اروپایی و فرنگی باشد.» و مفهوم روشن این سخن، مبارزه با تمام مبادی اخلاق و آداب و رسوم و فرائض اسلامی بود که با روش فرنگی مغایرت پیدا می‌کرد و تقی زاده از جمله کسانی بود که وارد مجلس شورای ملت اسلام آن روز گردید، و این طرز فکر را القاء و تبلیغ و تقنین می‌کرد و حزبی به نام حزب دموکرات تشکیل داد که باعث هیجانه‌های شدید سیاسی گردید. بدین جهت مجتهد عالی مقام، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و هم‌رزم او آیه الله شیخ عبد الله مازندرانی که همیشه پاسدار استقلال احکام بودند، تلگراف زیر را دایر بر اخراج او از مجلس و تبعید او از کشور صادر نمودند: «از قصر شیرین به تهران: چون ضدیت مسلم سیاسی سید حسن تقی زاده که تاکنون جدا آن را تعقیب نموده است، با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه برخورد و اعیان ثابت شده است و از مکنونات فاسده اش علنا پرده برداشته است، لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منیع، بالکلیه خارج قانونا و شرعا منعزل است، منعش از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و ملت بر عموم آقایان علماء و اولیاء امور و امناء دار الشوری کبری و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد عساکر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ایده‌م الله تعالی بنصره العزیز، واجب و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم، و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت (ع) است. به جای او فرد امین دین پرست و وطن پرور، ملت خواه صحیح المسلك انتخاب فرموده، او را مفسد و فاسد مملکت شناسند، و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمنهای ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی عز اسمہ را اخطار فرمایند، و هر کسی از او همراهی کند، در همین حکم است، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. و به جمیع ما رقم قد صدر الحکم من الاحقر عبد الله مازندرانی، قد صدر الحکم من الاحقر الجانی، محمد کاظم خراسانی بذلک پس از انتشار این حکم تلگرافی، مجلس شورای ایران ترتیبات اخراج او را به منظور تبعید از تهران صادر کرد. تقی زاده به تبریز آمد و مدتی در آنجا اقامت کرد عاقبت به استانبول رفته و متعاقباً به وطن ایده آل خویش که همان اروپا باشد، رهسپار شد. (۳)

تلگراف آخوند خراسانی به آیه الله انگجی

پس از صدور حکم فساد رای سیاسی تقی زاده، و مغایرت او با احکام مقدسه اسلام، معروف شد که تقی زاده از سوی مرجعیت اسلام تکفیر شده است. عده‌ای از دوستان و طرفداران او شروع به نامه پراکنی و ایجاد جو مصنوعی نمودند و آیه الله خراسانی، محض جلوگیری از اتلاف وقت مسلمانان در اموری که ضرورت ندارد، تلگرافی در پاسخ این همه نامه‌ها به آیه الله انگجی (مرحوم میرزا ابو الحسن انگجی، جد بزرگوار حجة الاسلام و المسلمین سید علی انگجی معروف که در مسجد ملک تهران اقامه جماعت می‌فرمایند.) که یکی از وزنه‌های بزرگ روحانیت آذربایجان بود، صادر نمودند که متن تلگراف چنین است: از قصر شیرین به تبریز، عدد کلمات ۹۸، تاریخ اصل مطلب ۵ شوال ۱۳۲۸ «جناب مستطاب شریعتمدار کشف الانام ثقة الاسلام آقای حاج میرزا ابو الحسن انگجی دام تاییده: در خصوص حکمی که از این خادمان شرع انور درباره آقا سید حسن تقی زاده صادر شده بود، مکاتیب و سؤالاتی از تبریز رسیده، لازم است جناب مستطاب عالی به عموم علماء و قاطبه مسلمین اعلام فرمائید حکم مزبور تکفیر نبوده و نسبت تکفیری اصل است، فقط حکم به عدم جواز مداخله در امور نوعیه مملکت و عدم لیاقت عضویت مجلس محترم ملی و لزوم خروجش بوده، لا غیر. البته زاید بر مدلول حکم اثری مترتب نشود.» (۴) این نوع دقت و موشکافی در مورد یک فرد سیاسی، از دیانت و اعتقاد عمیق ایمانی و الهی آن مردان بزرگ الهی سرچشمه می‌گیرد که در مورد حفظ اساس تشکیلات اسلامی، آن چنان دلسوزی و مراقبت نشان می‌دهند و در این راه جان خویش را به مخاطره می‌افکنند، ولی در حفظ آبرو و حیثیت و شئون یک فرد مسلمان ناسالم هم این قدر تلاش و کوشش دارند تا مبادا افزون بر حکم الهی آثاری بر او مترتب سازند که فردا در پیشگاه عدل الهی مورد مؤاخذه قرار گیرند. ولی ای کاش این همه دقت و ریزی، و این همه تعهد و مسئولیت در برابر قوانین الهی را دیگران نیز بتوانند درک کنند و مورد بررسی و دقت قرار دهند و دست از توطئه‌ها و نقشه کشیها در مورد چنین رجال الهی و خدمتگزاران

شریعت آسمانی بردارند و با این مردان راستین و صادق از صفا و وفا، نه از راه غدر و جفا رفتار نمایند.

وفات او

او در سال ۱۳۲۹ ه. ق، پس از عمری تلاش و کوشش در راه خدا به لقاء الله پیوست. رحمت و رضوان خدا شامل حال او باد.

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۱۰. ۲- «آخوند» کلمه‌ای است فارسی، و معنای آن معلم و استاد می‌باشد، و آن دو کلمه «آقا» و «خوانده» است و با سواد ترکیب یافته است و در اصطلاح متأخرین در صورت مطلق ذکر شدن، مقصود از آن در علوم عقلی، ملا- صدرای شیرازی، و در علوم نقلی (فقه و اصول) آخوند ملا- محمد کاظم خراسانی صاحب ترجمه فوق می‌باشد. ۳- اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۲۰۸. ۴- اوراق تازه‌یاب مشروطیت، ص ۲۱۷.

۳۷- میرزا محمد تقی شیرازی میرزای دوم (متولد ۱۲۷۰-متوفی ۱۳۳۸ ه. ق)

گفتار استاد

میرزا محمد تقی شیرازی فرزند عارف کامل، حاج میرزا محب علی بن میرزا محمد علی گلشن شیرازی، از فحول علمای امامیه در قرن چهاردهم می‌باشد. او عالمی بوده است عامل، فاضل، کامل، متقی و از شاگردان نام‌آور فاضل‌اردکانی، و حاج میرزا محمد حسن شیرازی که بعد از وفات استاد معظم خود، میرزای شیرازی اول، در سامراء متصدی اداره حوزه علمیه سامراء و تدریس آن شد، و شاگردانی که در مکتب تدریسی او ربیت یافته‌اند، به اصحاب سامراء معروف می‌باشند که از آن میان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد‌الکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم می‌باشد.

تالیفات او

او دارای تالیفات و آثار قلمی متعددی است که از آن میان: ۱- شرح مکاسب شیخ مرتضی انصاری، که در تهران چاپ شده است. ۲- شرح منظومه رضائیه، تالیف سید صدر الدین عاملی ۳- القصائد الفاخره، فی مدح العتره الطاهره (۱) ۴- رساله علمیه که بعدها مورد تحشیه برخی از فقهاء واقع شده است.

موقعیت عراق و نجف

رشد سیاسی و اجتماعی او از سالهای پیش، از ۱۳۰۰ ه. ق آغاز می‌شود، از آن‌روزی که عراق، کشور همسایه و مجاور ما، یکی از ایالت‌های نفوذی بریتانیای کبیر (که در آن زمان سیطره نفوذ و استعمار خود را در آفاق شرق، و به خصوص سرزمین‌های اسلامی گسترده بود) به شمار می‌آمد. کشور عراق، به خاطر موقعیت خاص طبیعی و جغرافیائی‌اش، همیشه مطمع نظر بیگانگان، به ویژه قدرتهای بزرگ استعمارگر بوده است و حکومت‌های استعمارگرین المللی، همواره نظر سوء و خائنانه به این کشور خوش آب و هوا و زرخیز داشته‌اند. از سوی دیگر کشور عراق روی موقعیت خاص مذهبی و فرهنگی، همیشه مورد توجه محافل علمی و معنوی جهان اسلام بوده است و چون مهد تمدن‌های گذشته، و مرکز روابط فرهنگی و علمی جهان اسلام به شمار می‌آمده است، از این روروزگاری طولانی مرکز خلافت اسلامی قرار گرفته بود. وجود دانشگاه نظامیه بغداد و مرکزیت حوزه علمی نجف، تمرکز مراقد

مطهر پیشوایان راستین اسلام در عراق، هر کدام به تنهایی عواملی هستند که قلوب علاقمندان و شیفتگان را به آن دیار جذب می‌کند، به حدی که امروز بیشتر شیعیان وجب به وجب با شهرها و استانها، و گاهی حتی کوی و برزنهای آن کشور، آشنایی دارند و خود را در سرنوشت آن همچون کشورخویش سهیم و دخیل می‌دانند و طرد ایدای استعمار را از آن منطقه همانند دیار خویش و وطن مالوف خود واجب و فریضه الهی می‌دانند. در میان شهرهای عراق، نجف، کربلا، کاظمین و سامراء از موقعیت معنوی خاصی برخوردارند که نه تنها دیگر شهرهای جهان، که حتی سایر شهرهای عراق نیز فاقد آنند، و باز در میان شهرها هم، شهر نجف موقعیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای دارد که آن را والاتر و ارجمندتر از سایر شهرها می‌سازد. نجف که پایگاه تربیتی میرزای دوم، و نیز پایگاه پرورش فکری و رشد مذهبی بسیاری از بزرگ مردان عالم اسلام، و برگزیدگان مشرق زمین است، با سابقه معنوی، فرهنگی و تاریخی خود که به قریب هزار سال می‌رسد، اکنون نیز مرکز علمی و پایگاه تربیتی آزاد مردان و مجاهدان راه رستگاری و رهایی بشر از قید و بند استعمار و استبداد است. مردانی که نسل در نسل آنان از صدها سال پیش همواره در برابر ظلم و ستم ایستادگی کرده‌اند و هرگز در برابر زور و زورگویی تسلیم نشده‌اند، سهل است که غالباً خود برافروزانده پرچم استقلال و انقلاب بوده‌اند. در این میان جنبشهای سیاسی و انقلابی سترگی که خاستگاه آنها نجف اشرف بوده، در تاریخ سیاسی شرق و ممالک اسلامی بخش ویژه‌ای را به وجود آورده که می‌توان آن را «جنبش سیاسی عراق نامید. نویسنده کتاب ثورة النجف، در این باره نوشته است: «نجف اشرف در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم میلادی، در یک جنبش سیاسی و ملی درگیر شد که هدف آن عبارت از نجات اسلام از مسیرهای انحرافی بود که استعمار برای آن تدارک دیده بود، و نیز رهایی ملت‌های مسلمان از یوغ استعمار و استثمار نابود کننده و فقر بنیان‌کن و بی‌سوادی عمومی و بیماری‌های همه‌گیر بود. موقعیت خاص نجف، چنان بود که بازتاب و اخبار تمامی انقلابات و تحولات مهم سیاسی ایران و عراق به گونه‌ای در آن شهر منعکس می‌شد و این انعکاس نتایج و آثار گوناگونی را در پی می‌آورد.» (۲) فتواها و تلگرافهای شدید اللحنی که همواره از نجف به سوی فرماندهان و قدرتهای سلطه‌گر آن روز ترکیه و ایران سرازیر می‌شد، نمونه‌ای کامل و گویا از موقعیت نجف و نیروی اثرگذاری آن بر افکار عمومی مسلمین می‌باشد. به همه این دلایل است که مرجع مسلمانان ناگزیر می‌بایست مرجعی باشد آزادی‌خواه، حافظ و حامی قانون و مرجعی که عوامل استعمار و استثمار و استبداد را از ایران و عراق بزدايد و از آن منطقه ریشه‌کن سازد. علاوه بر ایران و کشورهای مجاور بیش از هفتاد درصد از مردم خود عراق مادامی که از نجف و مراجع مقیم این شهر اجازه نمی‌گرفتند، چه آشکار و چه پنهان دست به هیچ گونه حرکت انقلابی نمی‌زدند، مخصوصاً در امر جهاد و مبارزه با آنچه دشمن اسلام و مسلمانان است، فقط و فقط از نجف دستور می‌گرفتند. چنین بود که در طول سالها، نجف مرکز تجمع متفکران آزاده و آزادی‌خواه‌سیاسیون و انقلابیون عراق، ایران، ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی گردیده بود.

اشغال نیروهای اجنبی

با این مقدمه است که باید گفت، نجف که در جنگ جهانی اول تحت اشغال نیروهای بیگانه درآمده بود، در راه دفاع از هستی و موجودیت خود محل مشورت و رایزنی زعمای اندیشمند و پیشگامان مسلح عشایر و نیز محل تشکیل انجمنهای سیاسی و اجتماعی گردیده بود، و در همین مسیر بود که رهبری انقلاب ۱۹۲۰ میلادی (۱۳۳۷ ه. ق) نیز به پرچمداری و پیشوایی مجاهد بزرگ آگاه، و مرجع مذهبی رزمنده، مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی یا میرزای دوم، مسیر شایسته خود را پیمود. میرزای دوم با کمال صلابت و ایمان و در اوج شجاعت دینی و آگاهی و هوشیاری اسلامی، خاصه به هنگام رو در رویی با حوادث ضد اسلامی و دسیسه‌های ضد قرآنی، نیروهای استعمار بریتانیا و عوامل دست‌نشانده محلی آن، موضع راستین خود را انتخاب و اتخاذ کرد. در آن هنگام هنگامه‌ها، میرزای دوم با تلاش پرثمر و پیکار جدی، به مقابله و دفاع پرداخت و هنگامی که به مراحل باریک رسید،

امر به دفاع از حریم اسلام داد و با صادر کردن فتوای انقلابی و پر اهمیت خود عراق را تکان داد. (۳)

گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب نقباء البشر درباره میرزای دوم و مبارزات و مجاهدات وی می‌نویسد: «... میرزا محمد تقی حائری شیرازی، پیشوای انقلاب عراق و نخستین برافروزننده شعله آن شورش و جنبش، از بزرگترین عالمان و مجتهدان عصر خود بود. او یکی از مشهورترین چهره‌های شناخته شده در علم و تقوی و غیرت و شهادت دینی بود، چنانکه خود او برایم تعریف کرد، در شیراز زاده شده و در کربلا پرورش یافته‌است، در همان خاک پاک، مقدمات علوم اسلامی را فرا گرفته است تا در فضل و دانش به رتبه‌ای رسیده که شایسته رسیدن به چنان مقام و موقعیتی بود. آن گاه با دوست و مصاحب و هم مباحثه خود، سید محمد فشارکی اصفهانی همراه نخستین دسته از مهاجران به سامراء رفت و به محضر درس میرزای شیرازی (ره) پیوست و سپس در شمار برترین شاگردان حوزه درسی میرزای اول درآمد. وی به زودی یکی از ارکان بحق تحقیق این حوزه شد، به حدی که در دوران زندگی خود استاد ارجمند، جمعی از شاگردان فاضل و مبرز استاد، به محضر درس و بحث او روی می‌آوردند. این روش ادامه داشت تا آن که استاد بزرگوار درگذشت، و میرزا محمد تقی شیرازی به خاطر شایستگی و فضل و دانش و برازندگی خود، به جانشینی وی تعیین شد و مرجع تقلید شیعیان گردید. از آن روز بود که وی، وظیفه سنگین و مسئولیت تعهد شگرف خود را با انجام تکالیف سنگین مرجعیت و رهبری عالم تشیع در نهایت ایمان و شجاعت انجام داد و در همین مسیر و جهت، به رهبری قیام، صدور فتوای انقلابی و درس گفتن و تربیت دانش‌پژوهان پرداخت. مردان بزرگی را پرورش داد که هر کدام در تاریخ مبارزات و مجاهدات اسلامی نقطه عطفی به شمار می‌روند.» (۴)

گفتار مرحوم صدر

آیة الله سید حسن صدر، نویسنده کتاب ارزشمند «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» در کتاب تکمله می‌نویسد: «بیست سال با وی معاشرت داشتم، در این مدت یک لغزش و خلافی هم از او ندیده و یک روش ناپسند و مستهجن از او مشاهده نکردم، دوازده سال با او هم حب بودم و همواره نظرهای دقیق و افکار عمیق و یادآورهای علمی و ارزنده از او می‌شنیدم و استفاده می‌بردم.» (۵) آنچه بیش از هر چیز دیگر به شخصیت میرزای دوم، عظمت و اعتبار داده و او را در میان صدها تن از مجتهدان و دانشمندان معاصر خود ممتاز و برجسته ساخته است، احساس تعهد و مسئولیت در برابر حوادث و پیشامدهای بزرگ زندگی اجتماعی مسلمانان است، او خود را شریک و سهیم حوادث مربوط به زندگی ملت‌های مسلمان، در هر نقطه‌ای از دنیا می‌دانست و از فدا کردن جان خویش در راه انجام مسئولیت‌هایش دریغ نداشت. او با احساس عمیق مسئولیت، دریافته بود که در دوران زعامت و رهبری او نباید یگانگان و استعمارگران بین المللی در سرزمین‌های اسلام و مهد و پایگاه تعالیم انبیاء و پیامبران رخنه کنند و فکر و اندیشه و اصالت فرهنگی آنها را به خصوص در زمینه فرهنگ اسلامی خدشه‌دار سازند. او بر آن بود که هیچ کس، هیچ مقام، هیچ نیرویی و هیچ کدام از قدرتهای بزرگ خارجی آن روز، حق ندارند منابع مسلمانان را به یغما برند، منافع آنها را پایمال کنند و اقتصاد مسلمانان را تباه سازند. از این رو چون به وضوح می‌دید که کشور پر قدرت انگلیس و استعمارگر درجه اول آن روز جهان، بر خلاف ایده و عقیده او رفتار می‌کند، و از استثمار ملت‌های مسلمان دریغ ندارد، پرچم مبارزه علیه این کشور پر قدرت روز و استعمار سیاه آن برافراشت و در راه پیکار و جهاد به خاطر دفاع از حقوق و حدود و موازین اسلامی جان بر کف گرفت. میرزای دوم، در این راه به لفظ فداکاری معنای خاص بخشید. او همه امکانات و نیروهایش را در راه مبارزه گذاشت، و حتی فرزندان خود را در این راه فدا کرد. در همان روزهای آغاز مبارزات بزرگش، فرزندش میرزا محمد رضا، در حوادث عراق دستگیر و بازداشت شد و اسیر عوامل مزدور

بیگانه گردید. استعمار انگلیس همان زمان ملت عراق را مجبور کرده بود تا نماینده دولت بریتانیا، «سرپرسی کاکس» را به عنوان رئیس حکومت عراق بپذیرند و همه جا و در همه موارد از اوامر و فرمانهای او اطاعت کنند. با صدور چنین دستوری برای تحت فشار قرار دادن ملت مسلمان عراق، میرزای دوم به وضوح و روشنی دریافت که نیروهای استعماری بریتانیای کبیر می‌رود تا تسلط بیگانگان به کشورهای اسلامی را ابعاد تازه‌ای بدهد، از این رو در اوج بحرانی که با گسترش دامنه تسلط غرب به شرق مسلمان در گرفته بود، فتوایی صادر کرد که لرزه برارکان حکومت استعماری انگلیس در افکند. در این فتوی به صراحت گفته شده بود که انتخاب غیر مسلمان به حکومت مسلمانان جایز نیست. متن فتوی چنین است: «ان المسلم لا يجوز له ان يختار غير المسلم حاکما» محمد تقی الحائری الشیرازی این فتوی و هم زمان با آن مقاومت و مبارزه منفی‌اش، اثر عمیقی بر دل‌های دردمند مسلمانان استعمار شده و تحت استعمار قرار گرفته، به جای نهاد و آنان را در ابعادی وسیع به سئولیت سیاسی و اجتماعی خود آگاه ساخت. این فتوی بالا-تر از همه، به ملل اسلامی هشدار داد که سرنوشت زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی آنان، باید به وسیله خود مسلمانان تعیین و مشخص گردد و هیچ نیروی بیگانه و اجنبی، با هر اندازه قدرت و سلطه‌گری نباید و حق ندارد در این مسائل دخالت کند. میرزای دوم در راه مبارزه گسترده خود علیه پر قدرت‌ترین نیروی استعماری آن زمان، تنها به صدور فتوی اکتفاء نکرد، بلکه هم زمان با اجرای فتوی یک محفل سری هم تشکیل داد که اعضای آن را تنی چند از علماء مبرز و روحانیون مجاهد و مبارز به نامهای: شیخ مهدی خالصی، سید هبه الدین شهرستانی و سید ابو القاسم کاشانی و... تشکیل می‌دادند. این گروه هر روز، و گاه روزی چند بار جلسات خود را به طور سری با حضور وی تشکیل می‌دادند و نتیجه مذاکرات و تصمیمات خود را میان روحانیون نجف و رؤسای عشایر فرات پخش و توزیع می‌کردند و افکار عمومی را در پیشبرد اهداف اسلامی، توجیه و رهبری می‌کردند. میرزای دوم، در مقام رهبری مجاهدات ضد استعماری ملل مسلمان به طور اعم، و ملت عراق به طور اخص، اعلامیه‌ها، نامه‌ها و فتوای متعددی نوشته و صادر کرده، است که از آن میان برای آن که نمونه‌ای به دست داده باشیم، به دو نامه اشاره می‌کنیم:

نامه تکان دهنده

نامه اول

در نامه اول خطاب به مردم عراق چنین می‌نگارد: «برادران عراقی! هم‌زمان شما در بغداد، کاظمین، نجف، کربلا و دیگر جاه‌ها پیمان شده‌اند که دست به تظاهرات مسالمت‌آمیز زنند و برخی از این تظاهرات را آغاز کرده‌اند، خواسته همه مردم حقوق مشروع ملت عراق است که نتیجه آن استقلال این کشور است بر اساس یک حکومت عدل اسلامی. بنابراین وظیفه همه شما است که نمایندگان خود را برای مطالبه این حقوق به بغداد گسیل دارید، سعی کنید به امنیت مردم ضرر و آسیب نرسد و در میان خودتان اختلاف ایجاد نگردد. توصیه می‌کنم در این جهاد بزرگ به همه عقاید و افکاری که در میان مردم وجود دارد، احترام بگذارید.» تاثیر این نامه، شگرف و بیرون از حد تصور بود. همین که این نامه در میان مردم عراق پخش شد و دست به دست گشت. در مدتی اندک نمایندگان مردم از شهرهای مختلف، حتی از روستاهای عراق دسته به دسته به بغداد سرازیر شدند. قدرتهای انگلیس، در آغاز کار را جدی نمی‌گرفتند و باور نمی‌کردند که تنها فتوی و یک نامه از طرف یک رهبر مذهبی بتواند چنین شور و هیجانی برپا کند و بدینگونه هزاران نفر را از اقصای نقاط کشور به راه اندازد و موجی چنین خروشان به پا کند. اما چون دو روز گذشت و ناگهان دیدند که سیل خروشان مردم خشمگین به سوی بغداد سرازیر شده‌است و دیگر در خیابانها و کوچه‌های بغداد راهی برای عبور پیدا نمی‌شود، تازه دریافتند که چه خطری احاطه‌شان کرده است. در اثر احساس این خطر بود که

انگلیسیها برای جلوگیری از عواقب آن دست به شدت عمل و اعمال خشونت زدند .

تأمین اعتبار جهاد

در این هنگام ، میرزای دوم که می‌دید تجهیزات ملت مسلمان در برابر نیروی استعماری و قدرت کم مانند انگلیس ، تاب مقاومت ندارد و به خصوص از لحاظ مالی هر آن بیم می‌رود که مسلمانان از پای در آیند ، فتوای مشهور خود را که فتوای مهم و مسئولیت‌برانگیزش بود ، صادر کرد و دستور داد که هزینه مجاهدین از راه زکات اموال مسلمانان ، تأمین گردد . با صدور این دستور ، مسلمانان متمکن و مرفه ، حتی آنان که عوایدشان تنها کفاف مخارج خود و خانواده‌شان را می‌داد ، دسته دسته راه افتادند و زکات خود را به دست خویش در اختیار رهبر مبارز و نهضت ضد استعماری گذاشتند تا در راه جهاد و راه خدا مصرف کند . سران حکومت انگلیس و کارگزاران آنها ، حیرت می‌کردند و برای آنها باور کردنی نبود که در میان ملتی - به زعم خودشان - عقب مانده نیروی تعاون و همکاری و همیاری تا این اندازه دقیق و منظم و سنجیده و آگاهانه باشد ، مردمی که خود تحت فشارهای متعدد به سختی زندگی می‌کنند ، در موقع لزوم بدین گونه دست‌یاری به یکدیگر بدهند و در برابر دشمن مشترک ، یک پارچه متفق و متحد شوند و پشت دشمن را بلرزانند . هر چه بر نیروی مبارزه و مقابله و قدرت ستیزه‌گری ناشی از وحدت مسلمانان عراق افزوده می‌شد ، انگلیس هم بر فشار و شدت عمل خود می‌افزود و به عکس ، هر چه اعمال خشونت و زور و فشار انگلیسیها بیشتر می‌شد ، ملت مسلمان و به پا خاسته عراق ، بیشتر ایستادگی و مقابله و مبارزه می‌کردند ، با این حال ، رهبری مجاهدین عراق ، زمانی متوجه شد انگلیسیها به راستی نیروی عظیمی از افراد تحت فرمان خود را برای جنگ با مسلمین تجهیز کرده‌اند ، عنقریب است که این نیروی کارآزموده و مجهز و مسلح ، تشکل و یک‌پارچگی و نیروی ستیز و رزمندگی آنان را درهم بریزد .

نامه دوم

میرزای شیرازی دومین نامه خود را خطاب به مردم عراق صادر کرد . این نامه که گویی کلمات آن شعله‌های آتشین سرکش بود که به خرمن خشک جان و روان مسلمانان می‌افتاد ، آنان را به راستی یکپارچه تبدیل به شعله می‌کرد و به جان استعمارگران انگلیسی می‌انداخت . همین نامه است که حاوی فتوای معروف و تاریخی میرزای دوم است و مورخین و محققین تاریخ ملل شرق و به خصوص تاریخ مبارزات مسلمانان و نهضت‌های اسلامی از آن چنین یاد کرده‌اند : «فتوایی تکان دهنده و برانگیزاننده که در سرنوشت مردم عراق و دیگر کشورهای مجاور تأثیری خاص داشت و استعمارگران را چنان دچار وحشت و اضطراب کرد که ناگهان خود را در یک قدمی نابودی دیدند . » این نامه تکان دهنده و فتوای تاریخی با این عبارت آغاز می‌شود : «مطالبه الحقوق واجبه علی العراقیین و يجب عليهم فی ضمن مطالباتهم رعایه السلم و الامن و يجوز لهم التوسل بالقوة الدفاعیه اذا امتنع الانگلیز عن قبول مطالباتهم (بر مردم عراق استیفای حقوق خود واجب است ، در خلال اقدامات خود ، صلح و امنیت را در نظر داشته باشند ، اما در صورتی که دولت انگلیس از پذیرفتن پیشنهادهای آنان سرباز زند ، مردم می‌توانند از سلاح استفاده کنند و با دشمن خود بجنگند .) (۶) با صدور این فتوی ، وضع دگرگون شد . مردم مسلمان و زجر کشیده و ستم‌دیده و محروم مانده عراق ، تا آن زمان بلا تکلیف و بی‌هدف و سرگردان بودند و نمی‌دانستند در نهایت امر در برابر استعمارگران جهان غرب ، باید چه کنند و چه جبهه‌ای داشته باشند ؟ ولی اکنون با صدور فتوایی به این روشنی و وضوح ، دیگر کمترین نقطه تاریک و مبهمی باقی نمانده بود . چون زعیم عالقدر و رهبر و مرجع عراقی مبارز و آگاه ، تکلیف مردم را روشن ساخته ، آشکارا به ملت عراق اجازه داده بود که همه اعم از شیعه و سنی ، یک دل و یک جهت و یک پارچه ، در صفوف مبارزه قرار گیرند و کار را از مرحله دفاع محض بگذرانند و در صورت لزوم جبهه خود را از «تدافعی به تهاجمی تغییر دهند . همین فتوی و به دنبال آن بر انگیزختن یکپارچه ملت مسلمان عراق ،

پایه‌های نهضت بزرگ را بنیان نهاد و هسته مرکزی انقلاب عراق را تشکیل داد. گرچه میرزا محمد تقی شیرازی، چهار ماه پس از صدور این فتوی، دعوت حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد، ولی نهضت و انقلابی که پایه گذاری کرده بود، نه تنها خللی نیافت، بلکه از بیم آن که مبدا در ارکان آن سستی و فتوری راه یابد، مردم عراق آن را با جان و دل، و با تلاش و جان فشانی بیشتری دنبال کردند و انقلاب را چنان محکم و استوار پابرجا و زنده نگاه داشتند که فرماندهان و عمال حکومتی انگلیس در عراق، با هراس و ناباوری می گفتند: «این مسلمانان چگونه ملتی و چگونه مردمی هستند که حتی پس از مرگ فرمانده خود از هم نمی پاشند و حتی یک پارچه تر و متشکل تر می شوند؟» آنها نمی دانستند که در مرحله جهاد اسلامی، دیگر تنها شخص رهبر مطرح نیست، بلکه آنچه مطرح و سرنوشت ساز است، «هدف رهبری است و هدف رهبری اسلامی، به خصوص در زمینه نهضت‌های ضد ستم با تولد یک رهبر ایجاد نمی شود تا با درگذشت او هم از میان برود. رهبری اسلامی نیرویی است مداوم و دنباله دار که در طول تاریخ معنوی زندگی مسلمانان ادامه دارد و از یک نسل رهبری به نسل رهبری بعدی سپرده می شود، چون فرمان حقیقی خود را از متن تعالیم اسلام دریافت می دارد. بدین گونه پس از درگذشت میرزای دوم، دیگر مراجع عالیقدر، به خصوص شاگردان و خوشه چینیان خرمین فضل و تقوی و شجاعت اخلاقی و شهادت مذهبی اش، راه او را دنبال کردند و رهبری نهضت مردمی او را به عهده گرفتند و آنان نیز چون خود میرزا، در این راه جان به کف نهادند و بی توجه به جان و زندگی خاکی و فانی خود، پیش تاختند.

همزمان مرحوم میرزا

از جمله علمای مشهور و مجتهدین بزرگی که در آن جنگ و جهاد ضد استعماری شرکت جستند، این نامها در تاریخ مبارزات اسلامی ملت عراق بیشتر و درخشان تر به چشم می خورد: ۱- مرحوم سید محمد طباطبایی، فرزند ارشد آیه الله العظمی سید کاظم یزدی ۲- و ۳- آیه الله آقای سید مصطفی کاشانی، و فرزند برومندش آیه الله سید ابو القاسم کاشانی ۴- آیه الله سید محمد تقی خوانساری ۵- و ۶- آیه الله شیخ مهدی خالصی و فرزند ارجمندش، مرحوم شیخ مهدی خالصی زاده ۷- آیه الله شیخ محمد باقر زنجانی که هر یک در رهبری نهضت اسلامی پایه گذاری شده توسط میرزای دوم، نقش حساس و تاریخ سازی به عهده داشتند. آنان هفته ها و ماهها در مناطق کوهستانی عراق که سنگر مجاهدین اسلامی بود، در اطراف بصره، مزیرعه، در حومه قرنه، عماره، ناصریه، کوت و قصیه که در حوزه شهر بغداد واقع است، به دفاع در مقابل نیروهای انگلیسی و مبارزه با نیروهای مهاجم پرداختند و از کشور اسلامی عراق حمایت و پاسداری کردند. حمایت آنان در حقیقت تنها حمایت از یک کشور اسلامی نبود، بلکه حمایت از سنگر اسلام بود، چرا که رهبران ملل اسلامی آشکارا دریافته بودند که اگر استعمارگران غرب در یک سنگر موفق شوند و مردم یک نقطه مسلمان نشین را تحت استعمار و استثمار در آورند، در صدد هر چه بیشتر گسترش دادن متصرفات خود بر آمده، قدم به قدم پیش خواهند رفت و سلطه استعمارگران خود را در سایر کشورهای اسلامی نیز گسترش خواهند داد و بر این گونه در تضعیف کشورهای اسلامی و استضعاف ملل مسلمان، حد و مرزی نخواهند شناخت. از این رو، این رهبران بر آن بودند که در همان گام نخست از پیشروی و پیشتازی استعمارگران جلوگیری کرده، از دست اندازی آنان به حدود و ثغور کشورهای اسلامی و تسلط یافتنشان بر جان و زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی مسلمانان ممانعت به عمل آورند.

شهیدان فضیلت

در آن جنگ خونین و پردامنه، بسیاری از علماء مشهور و روحانیون طراز اول و پیشگام، و رهبران مبارز و آگاه به خاطر شرکت مستقیم چهره به چهره در میدانهای کارزار، ربت شهادت نوشیدند که یکی از آنان، شهید راه حق، آیه الله زاده یزدی بود که در میدان جنگ به شهادت رسید و عده ای دیگر، گروهی از روحانیون بودند که گرچه در میدان جنگ جان نسپردند، ولی بر اثر

صدمات و آسیبهایی که در میدان جنگ دیدند، به بستر افتادند و چندی بعد، بی آنکه از بستر برخاسته باشند، به دنبال صدمات وارده بدود حیات گفتند، و از جمله این افراد، یکی هم آیه الله سید مصطفی کاشانی، پدر مرحوم آیه الله سید ابو القاسم کاشانی، مبارز مشهور عصر پهلویهای خائن، و یکی از بنیان‌گذاران نهضت اسلامی مردم ایران در چهل ساله اخیر، و از تلاشگران اندیشه حکومت اسلامی بود. این درست است که در آن جنگ و جهاد، کشور عثمانی (ترکیه) از مهاجمین جنگ اول کست خورد و متفقین این کشور اسلامی را میان خود تقسیم کردند، همچنین درست است که در همان زمان، سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه درآمدند و فلسطین و عراق نیز زیر سلطه انگلیس ماندند، ولی پیروزی مسلمانان در آن جنگ، پیروزی صوری نبود، بلکه پیروزی معنوی و باطنی بود. در همان دوران پرمخافت و مصیبت بار بود که آگاهی و شعور سیاسی مسلمانان به گونه‌ای روز افزون رو به تزايد گذاشت، و از آن پس، ملل مسلمان شرق در راه استخلاص و آزادی و استقلال موطن خود کوشیدند و در این راه آن قدر مقاومت و مداومت نشان دادند، تا سرانجام پیروزی نهایی را از آن خود کردند. در مورد نقش حساس و تاریخ ساز علمای روحانی و پیشوایان دینی مبارز و مجاهد در پیشبرد اهداف نهضت‌های اسلامی، یک مورخ و نویسنده غربی به نام مس بل می‌نویسد: «... رجال دین از مؤثرترین و بزرگترین مبلغین شورش عراق بودند، و این روش را همیشه در خلال جنگ و بعد از آن داشتند. همین نفوذ روحانیت باعث گردید که متصدیان امور حکومت اقدام به تاسیس مدارس جدید کنند تا با تضعیف موقعیت مدارس دینی و معطوف داشتن توجه جوانان و نوجوانان از این مدارس به مدارسی که به شیوه‌های غرب اداره می‌شود، مقام و موقع دین و مذهب را در دل نسل جوان ضعیف کنند و با این توطئه، ریشه شورشها و نهضتها را چه در زمان خود و چه در ادوار آینده از بیخ و بن خشک کنند و از میان بردارند.» (۷) با این همه، پژوهشگران امروز جهان برآنند که ملل مسلمان با برپا داشتن نهضت‌های اصیل و مقاوم، خود نشان داده‌اند که اسلام و مسلمانان، فریب این توطئه‌ها رانمی‌خورند و اگر هم مدتی، بر اثر توطئه‌های استعمارگران از اهداف اسلامی خود دوریافتند، سرانجام یک حادثه، یک هشدار یا یک ضربه بیدار کننده کافی است تا بینش اسلامی خود را باز یابند. گروهی از علماء و مجاهدین که در سال ۱۳۳۳ ه. ق از کاظمین به سوی جبهه نبرد با انگلیس می‌روند. از راست به چپ گروه نشسته: ۱- میرزا مهدی فرزند آخواند خراسانی ۲- آیه الله شیخ جواد جواهری فرزند صاحب جواهر ۳- آیه الله سید محمد سعید حبوبی ۴- آیه الله سید مصطفی کاشانی ۵- آیه الله سید علی داماد ۶- آیه الله سید محمد یزدی فرزند صاحب عروه که در این جنگ به شهادت رسید ۷- آیه الله سید محمد علی بحر العلوم ۸- شیخ اسحاق رشتی. سید جوانی که پشت سر بحر العلوم ایستاده است، عکس جوانی مرحوم آیه الله العظمی میلانی می‌باشد. ردیف عقب، نفر وسط، آیه الله سید ابو القاسم کاشانی است که پشت سر پدرش آیه الله سید مصطفی کاشانی دیده می‌شود. ابعاد و موازین آن را در دل و جان تقویت کنند و با ایثار جان خود، در راه احیای اسلام و نجات آن از سلطه استعمارگران نشان دهند که در نظر آنها عالی‌ترین مکتب نجات بخش، اسلام و تعالیم عالیه اسلام است. این رمز را میرزا محمد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم که یکی از مجاهدین و بنیان‌گذاران نهضت خونین می‌باشد، نشان داد. رمز رسیدن به ریشه و اصل را. او با مجاهدت شور انگیز خود نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملل مسلمان به وجود آورد که نباید از نظر دور داشت، مجاهدات وی گرچه در عراق آغاز شد، در عراق ریشه گرفت و در عراق برگ و بار داد، ولی درختی که او با جان فشانی خود آبیاری کرد، درختی تناور بود که سایه‌های جان بخش برگ و بار آن در همه آفاق سرزمینهای اسلامی گسترش یافت و مبارزات او ضربه‌ای آگاه کننده‌ای بود که کلیه جهان اسلام را بیدار و هوشیار ساخت.

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه تعلیم و تربیت در حوزه علمیه سامراء ونجف، بالاخره در دهه اول ذی حجه سال ۱۳۳۸

هجری قمری ، در ۶۸ سالگی ، در شهرنجف درگذشت ، و حوزه علمیه آن شهر ، به مناسبت مرگ او تعطیل عمومی شد ، و باکمال تجلیل جنازه او به کربلای معلّـا نقل گردید و مرحوم آیه الله شریعت اصفهانی بر جنازه اش نماز گزارد ، و در یکی از حجرات صحن مقدس حسینی(ع) دفن شد .

پی‌نوشتها

۱- ریحانة الادب ، ج ۶ ، صفحه ۶۵ و ۶۶ . ۲- ثورة النجف ، ص ۱۷۲ . ۳- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۱ ، تالیف نگارنده . ۴- نقباء البشر ، ج ۱ ، ص ۲۶۱ . ۵- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام . ۶- ثورة النجف ، ص ۱۷۲ . ۷- بیدارگران اقلیم قبله ، استاد محمد رضا حکیمی ، ص ۹۲ تا ۱۲۷ .

۳۸- آیه الله العظمی سید کاظم طباطبایی یزدی (متولد ۱۲۴۷-متوفی ۱۳۳۷ ه. ق.)

اشاره

آیه الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی ، فرزند مرحوم سید عبد العظیم یزدی ، یکی از فقهای بزرگ و نامدار قرن چهاردهم است که از نظر جامعیت در مسائل فرعی فقهی ، کم‌نظیر می‌باشد . او عالمی متبحر و فقیهی مدقق است که جامع کمالات علمی و عملی بود و در فقه جعفری یکی از مفاخر و از فقهای نامدار و برجسته عصر اخیر می‌باشد .

ولادت و تحصیلات او

او به سال ۱۲۴۷ هجری در یکی از قراء یزد به نام کسنویه پا به عرصه وجود نهاد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود شروع نمود ، سپس به اصفهان رفت و مدتی نزد آیه الله شیخ محمد باقر ، و در محضر صاحب روضات الجنات و برخی از اکابر دیگر تلمذ نمود تا به مرحله عالیّه اجتهاد و استنباط احکام شرعی نائل آمد و اجتهاد او مورد تایید اساتید خود قرار گرفت . سپس به نجف اشرف رهسپار گردید و تمام اوقات خود را صرف تحصیل و تکمیل علوم و اندوخته‌های علمی خود نمود و به حوزه درس مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی پیوست . پس از درگذشت او در سال ۱۳۱۲ ه. ق ، خود به تدریس و تشکیل حوزه درسی پرداخت .

تالیفات او

تالیفات و آثار قلمی او مطابق آنچه صاحب ریحانة الادب آورده است ، به این قرار می‌باشد : ۱- بستان راز و گلستان نیاز(در مناجات و دعا) متن این رساله ۳۵ صفحه‌ای در مجله نور علم ، دور دوم ، شماره سوم آمده است . در آغاز آن گوید : کاظم تا کی به خواب غفلتی ؟ فکر خود کن تا که داری مهلتی کاظم عمرت هدر شد در خیال شرم بادت از خدای لا یزال کاظم برخیز و فکر راه کن توشه‌ای از بهر خود همراه کن کاظم از بی‌خودی سوی خود آی خرده خرده روی کن سوی خدای ۲- تعادل و تراجیح(در اصول) ۳- حاشیه مکاسب شیخ انصاری ۴- حجة الظن فی عدد الركعات ۵- السؤال و الجواب(مسائل فقهی) ۶- صحیفه الکاظمیه ۷- رساله‌ای در منجزات مریض ۸- العروة الوثقی ، در برگیرنده ابواب فقهی : طهارت ، صلوٰه ، زکات ، خمس ، صوم ، حج و نکاح می‌باشد و مجموعا دارای ۳۲۶۰ مساله فرعی فقهی است . کتاب عروه به علت محتوی بودن مسائل فرعی ضروری ، مستند و مورد مراجعه و دقت فقهاء و مراجع بعدی واقع گردیده است و بارها از سوی فقهای عالی مقام محور بحث و تحشیه قرار گرفته است . شاید تا کنون دهها جلد کتاب استدلالی بر اساس اصل و محور قرار دادن عروه از سوی فقهای بزرگ به صورت مستند عروه ، مستمسک

عروه یا حاشیه و نقد و بررسی و توضیح مسائل آن چاپ و تکثیر شده و در اختیار علاقمندان احکام فقهی قرار گرفته است.

نمونه‌ای از اشعار او

مرحوم سید طبع روان داشت و در ایام فراغت، اشعار معنوی و عرفانی می‌سرود. نمونه‌ای از اشعار او، رباعی زیر است: الهی دلی ده، در آن دل تو باشی به راهی بدارم که منزل تو باشی به دریای فکرت فرو برده‌ام سر الهی چنان کن که ساحل تو باشی

بناهای خیریه

او در کنار اشتغال به تربیت دانشجویان و تهذیب نفس و نشر احکام الهی به تاسیس ابنیه خیریه، مساجد و مدارس نیز اهتمام داشته است و از آثار خیریه او، مدرسه بزرگی است در نجف اشرف، به نام مدرسه سید که در تاریخ بنای آن شیخ علی مازندرانی، یکی از شاگردان او گفته است: اسسها بحر العلوم و التقی محمد الکاظم من نسل طبّا «و فی بیوت اذن الله اتی تاریخها الا بحذف ما ابتدا» (ترجمه: آن را دریای علم و تقوی، سید محمد کاظم از نسل طباطبائی تاسیس نمود. در دودمانهایی که خداوند اذن داده است که عبادت شود، تاریخ آن آمد، فقط با حذف آغاز جمله) یعنی از آیه «و فی بیوت اذن الله اگر» (او) را حذف کرده باشیم، به حساب عدد ابجدی، تاریخ ما بقی آن که ۱۳۲۵ می‌باشد، نشانگر تاریخ بنای آن مدرسه می‌تواند باشد. (۱)

شهادت فرزند

در حمله انگلیسیها به عراق و مقاومت دلیرانه‌ای که مردم مسلمان عراق در اثر فتاوی و رهبری مراجع عالیقدر در مقابل نیروهای مهاجم انجام دادند، فرزند رشید او به نام آیه الله حاج سید محمد طباطبائی یزدی نیز شرکت جست و در حمله سختی که به قوای انگلیس نمودند، تعداد چهار هزار تن از نیروهای بیگانه را از پای در آوردند و شکست فاحشی به نیروهای مهاجم وارد آوردند و در این حمله بود که فرزند دلبند و مورد علاقه پدر به فیض شهادت نائل آمد و جنازه او را با کمال احترام از کاظمین به نجف حمل نمودند و به صحن مطهر علوی رساندند. عده‌ای از شاگردان سید، متحیر بودند که چگونه این خبر تاسف‌آور را به پدر پیر برسانند. روضه‌خوانی با خود همراه داشتند، اینگونه خبر را به او رساندند که جنازه‌ای در صحن مطهر هست که ولایت نماز او به عهده شماست، ولی او که تحصیل کرده مکتب مبارزه و شهادت بود، هرگز از شنیدن این خبر، آن گونه که انتظار می‌رفت، ناراحت نگردید و کلمه مبارکه انا لله و انا الیه راجعون را سردادند. مطابق نقل برخی از ثقات فتوایی هم در رابطه با دفاع از اوصاد گردیده است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

شخصیت سید از زبان بیگانه

یکی از سران انگلیس که در حدود سال ۱۳۳۳ موفق به ملاقات سید شده بود، در این خصوص چنین می‌گوید: «سید که بسیار پیر بود و عمامه کوچک سفیدی بر سر داشت (گویا در منزلشان عمامه کوچک سفیدی بر سر می‌بستند) و محاسن و ناخنهایش باحنای قرمز خیلی خوب رنگ شده بود و درخشندگی خاصی داشت، بیرون آمد و با کمال سردی و بی‌اعتنایی به ما خوش آمد گفت و ما را روی حصیری که در بیرون اتاقش افتاده بود، نزدیک خود نشاند. من متوجه تاثیر و نفوذ زیاد و حسن شهرت او بودم، در خطوط صورت او قوه جاذبه‌ای وجود داشت و چشمانش خاکستری و خسته می‌نمود و در وجود نحیف و خسته او یک قدرت و نفوذ خارق العاده در حرکت، و بیان او سحر آمیز بود که من کمتر در کشورهای اسلامی نظیر آن را دیده بودم. «و بعد می‌گوید: «سید با کمال وقار پاکت پول ما را به طرف ما پس زده و با عزمی راسخ گفت که هنوز موقع آن نرسیده است تا آنجا که می‌گوید: «من

اطمینان حاصل کردم که با او نمی‌توان صحبت کرد و مقام عالی او قابل خرید و فروش نیست و بسیار خوشوقت است که در این باب با او صحبتی ننمائیم و البته چنین وضعی را در کشورهای مصر و حجاز که همه برای پول به دنبال ما می‌دوند نمی‌توان یافت .» (۲)

فتوای او درباره جهاد با استعمار غرب

در آن هنگام که دولت ایتالیا فتوای خود را برای اشغال لیبی در شمال آفریقا به حرکت درآورده بود و مملکت ایران نیز از سوی همسایه شمالی در اشغال نیروهای روس، و از جنوب مورد هجوم استعمار انگلیس بود، آن مرحوم فتوای زیر را صادر کرد: «بسم الله الرحمن الرحيم در این ایام که دول اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس غرب [لیبی] حمله نموده و از طرفی روسها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده‌اند، و انگلیسیها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده‌اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده‌اند، بر عموم مسلمین از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند. و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روسی و انگلیسی از ایران هیچ فروگذار نکنند، زیرا این عمل از مهم‌ترین فرایض اسلامی است تا به یاری خداوند دو مملکت اسلامی از تهاجم صلیبیها محفوظ بماند.» محمد کاظم طباطبایی

وفات او

او پس از عمری مبارزه و تلاش در راه تثبیت فرهنگ آل محمد (ص)، در ۲۸ رجب ۱۳۳۷ ه. ق در نجف اشرف، در نود سالگی به رحمت ایزدی پیوست. و در کنار درب طوسی از صحن مقدس مرتضوی مدفون گردید و در بلاد شیعه مجالس ترجمه ترجمه متعددی به احترام او برگزار گردید و شهرستان یزد چهل روز در عزای او عزادار، و مجلس ترجمه برقرار بود. (۳) روحش شاد و رهرو راهش فراوان باد. بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقی و اعتمادی الحمد لله الذی شرح صدور العلماء و فضل مدادهم علی دماء الشهداء و صلی الله علی خیر خلقه خاتم الانبیاء و اله الاثمه المعصومین الامناء و لعنة الله علی مخالفیهم و معاندیهم الی یوم الجزاء و بعد بر کافه اخوان مؤمنین و شیعیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مخفی نماند که جناب مستطاب صفوة العلماء الراشدین المؤید المسدد آقای شیخ محمد اقا لنکرانی دام تاییده از قبل این جانب ماذون میباشند در تصدی امور حسیه که جواز و نفوذ آن متوقف بر اذن فقیه جامع الشرائط است بشرط مراعات کمال احتیاط در آن و هم چنین ماذون هستند در قبض حقوق شرعیه از خمس و زکوة و مظالم و مال امام علیه السلام و ارسال نزد این جانب و رسانیدن قبض وصول را بصاحبان حقوق زاد الله تعالی فی تاییداته الاحقر محمد کاظم الطباطبائی دستخط مرحوم صاحب عروء

پی‌نوشتها

- ۱- ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۹۲-۲ مجله نور علم، دوره دوم، شماره سوم، ص ۸۲. ۳- الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۵۲. در مورد بررسی زندگی ایشان می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود: احسن الودیعه فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۲ تا ۱۵۶- اعیان الشیعه، ج ۴۶، ص ۲۰۶ و ۲۰۷- الفوائد الرضویه، ص ۵۹۶ تا ۵۹۸- معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۵۶ تا ۱۵۷- معجم رجال الفكر والادب خلال الف عام، ص ۲۸۵- علمای معاصرین، ص ۱۱۳ و ۱۱۴- ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۸، ۹، ۱۲۱ و ۱۹۸- مجله نور علم، دوره دوم، شماره ۳، صفحات ۷۶ تا ۸۶.

۳۹- آیه الله شیخ الشریعہ اصفهانی (متولد ۱۲۶۶- متوفی ۱۳۳۹ ه. ق.)

کفتار استاد

از مرزداران فقه و فقاہت و حماسه‌داران علوم آل محمد (ص) سخن می‌گوییم. آنان حلقه‌های ارتباط بانندگان با خدای متعال، و واسطه‌ها و عوامل فیض ربانی و الهی هستند. آنان که عمرهای خویش را در راه آشنا ساختن مردم با احکام از حلال و حرام و مباح و مکروه صرف می‌کنند و خود الگو و مظهر تربیتهای احکام الهی می‌گردند و آیتی از آیات الهی.

ولادت و رشد و نمای او

استاد فقه‌های معاصر و مرجع تقلید عصر، میرزا فتح الله فرزند محمد جواد نمازی شیرازی، معروف به شیخ الشریعہ اصفهانی نجفی، در ۱۲ ماه ربیع الاول سال ۱۲۶۶ ه. ق در اصفهان، در یک خانواده علم و دانش و فقه و فقاہت متولد گردید و تحصیلات ابتدایی را در همان شهر از اساتیدی مانند: شیخ جواد خراسانی، مولی حیدر علی اصفهانی، ملا احمد سبزواری، شیخ محمد صادق تنکابنی و شیخ محمد تقی اصفهانی فرا گرفت. سپس در راه پی‌گیری تحصیلات و کسب فیض از انوار امامت، به مشهد هجرت کرد. مدتی در آن آستان قدس رضوی اقامت گزید، سپس به موطن اصلی خود بازگشت و به تحصیل و تدریس اشتغال ورزید و درس و بحثهای او مورد اعجاب و شگفت هم‌دوره‌ها و اساتید قرار گرفت. ولی حوزه اصفهان آن روز، نتوانست نیاز روحی او را اشباع کند، ناچار پس از مدتی اقامت در اصفهان، در سال ۱۲۹۵، به حوزه نجف (حوزه علمیه بزرگ اسلام) مهاجرت نمود و زانوی ادب را به عنوان کسب معلومات بیشتر پیش اساتید عظام آن حوزه به زمین زد، و شب و روز در پی فراگیری علوم اسلامی تلاش و جهد به خرج داد و از محضر بزرگانی مانند: عالم ورع و پرهیزکار، حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی و دیگر بزرگان واساطین فقه و فقاہت، کسب علم نمود تا به مقام عالی اجتهاد نایل آمد.

سفر حج

او در سال ۱۳۱۳ ه. ق به قصد انجام مناسک حج و زیارت قبر رسول اکرم (ص) به مکه و مدینه مشرف شد. پس از بازگشت به تالیف و تصنیف و تدریس اشتغال ورزید، به حدی که درس او یکی از حوزه‌های بزرگ و پرجمعیت حوزه علمیه نجف گردید که صدها دانشجو و طالب علم را در بر می‌گرفت و افرادی که به شرح حال وی، پرداخته‌اند، عموماً اتفاق نظر دارند که او صدها تن از شاگردان فقه و اصول را تربیت، و رجال نامی اسلامی را تحویل جامعه داد.

امتیازات شیخ شریعت

شخصیت مورد ترجمه ما با داشتن اطلاعات و معلومات وسیع، و با داشتن حافظه قوی و سرشار، در فراگیری علوم مختلف و متنوع، معروف و ممتاز بود. او تنها به فقه و اصول (رشته اختصاصی خود) نمی‌پرداخت، بلکه در کنار تبحر در آن دو، به کلام، عقاید، فلسفه، تفسیر، ادبیات، ریاضیات، طب و... نیز پرداخته بود، به حدی که در هر کدام از این رشته‌ها کتاب یا رساله‌ای تالیف نموده بود. او در علم تفسیر کتاب قرائت مالک و ملک و اختلاف آراء در آن موضوع رانگاشت، آن چنان که در حدیث، «القول الصراح» را تدوین نمود که دقت نظر او را در احاطه به مسائل علم حدیث می‌رساند، به حدی که شاگرد بزرگوارش مرحوم حاج آقابزرگ تهرانی در کتاب مصفی المقال می‌نویسد: «او پس از استاد بزرگوار ما، شیخ نوری، عالم‌ترین و داناترین استاد در علم حدیث و رجال بوده که درک کرده‌ام.» او به موازات تبحر در علوم اختصاصی خویش، به طب و ریاضیات نیز پرداخته بود.

برخی از بزرگان گفته‌اند هنگامی که در حال مریضی، یکی از پزشکان به بالین سر او آمد، با او در مورد مرض خود از کتاب قانون ابن سینا مطلبی بیان داشت. پزشک معالج تصور کرد که او مبحث خاصی را مورد مطالعه قرار داده است، ولی با تشریح و توضیح بیشتر معلوم گردید که او اغلب ابواب کتاب قانون را مورد مطالعه قرار داده است و احاطه کامل به مباحث و فصول آن دارد. صاحب کتاب اعیان الشیعه درباره او گوید: «او در فنون فلسفه قدیم، حکمت الهی، کلام، درایه، و شناخت اقوال و آراء ومقالات دیگران عالم و متبحر بود.» (۱)

تالیفات او

تالیفات و کتابهای بازمانده از دانشمندان، بهترین نمایانگر معلومات و دانشهای آنان می‌باشند، از این رو مرحوم شیخ شریعت نیز کتابها و تالیفات گرانمایی به یادگار گذاشته است که هر کدام نشانگر تبحر و وسعت اطلاعات او در علوم اسلامی است که از آن میان می‌توان اسامی کتابهای زیر را آورد: ۱- اناره الحالک فی قرائه ملک و مالک ۲- ارث الزوجه من ثمن العقار ۳- صیانه الابانه عن وصمه الرطانه ۴- افاضه التقدير فی احکام العصیر (مطبوع در قم، ۱۳۷۰) ۵- قاعده لا ضرر ۶- قاعده طهارت ۷- قاعده الواحد البسيط ۸- رساله‌ای در متمم کر ۹- رساله‌ای در جلود سباع و کتابها و رساله‌های دیگر که بالغ بر ۱۵ جلد می‌گردد.

شاگردان او

حوزه درسی او یکی از حوزه‌های پربرکت از نظر تربیت شاگردان دانشمند بود و صدها تن از عاشقان علم و تشنگان معرفت در حوزه درس فقه و اصول او شرکت می‌جستند که از آن جمع می‌توان: ۱- آیه الله سید محمد حجت کوه‌کمری (مؤسس مدرسه حجتیه قم) ۲- آیه الله سید صدر الدین صدر ۳- آیه الله سید محمد تقی خوانساری این سه فقیه بزرگوار، زعمای حوزه علمیه قم در دوران فترت پس از رحلت آیه الله حائری و تشریف فرمایی آیه الله بروجردی به حوزه علمیه قم می‌باشند و خدمات بس ارزنده‌ای در آن موقعیت حساس حوزه انجام داده‌اند. روحشان شاد باد. ۴- آیه الله شیخ محمد حسین سبحانی تبریزی خیابانی (م ۱۳۹۲) را نام برد.

مرجعیت او

شهرت علمی و فضیلت و تقوای او در محافل علمی نجف و اصفهان، مردم مسلمان را واداشت که در مسائل دین از او تقلید نمایند. پس از فوت استاد بزرگوارش مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی، مردم به او مراجعه کردند. در اثناء مرجعیت او بود که انقلاب عراق شروع گردید. او همراه دیگر علماء اسلام بر ضد استعمار بریتانیا شرکت جست و در اثناء سفر به مرض خت سینه درد ابتلاء پیدا کرد و زمین گیر گردید، به حدی که روز به روز بر شدت مرض او افزوده می‌گشت. تا اینکه در سال ۱۳۳۹ ه. ق در ماه ربیع الثانی به فیض لقاء پروردگار خود شتافت و در صحن غروی، در یکی از غرفه‌های شرقی آن مدفون گردید. رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی‌نوشت

۱- مطالبی که در مورد این مرد بزرگ فقه و فقاهاست گذشت، اجمالی بود از آنچه که تفصیل آن را می‌توان در کتابهای: اعیان الشیعه، ج ۴۲، ص ۲۵۷- معارف رجال، ج ۲، ص ۱۵۴- احسن الودیع، ج ۱، ص ۱۷۱- علاء ساجدین، ص ۱۲۲- مصفی المقال، ص ۱۹۳- ریحانه الادب، ج ۳، ص ۲۰۶- الاعلام، ج ۵، ص ۳۳۲- معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۵۲- الذریعه- و پیشگفتار سید احمد حسینی اشکوری بر کتب نخبه‌الازهار فی احکام الخیار، ص ۱۳ تالیف آیه الله شیخ محمد حسین سبحانی (ره) والد استاد

سبحانی ، مطالعه نمود .

۴۰- آیه الله علامه نائینی (متولد ۱۲۷۶-متوفی ۱۳۵۵ ه. ق.)

کفتار استاد

«حاج میرزا حسین نائینی از اکابر فقهاء و اصولیین قرن چهاردهم هجری است . نزد میرزای شیرازی سابق الذکر و سید محمد فشارکی اصفهانی تحصیل کرده است و خود مدرسی عالی مقام شد . شهرت بیشتر او در علم اصول است . به معارضه علمی با مرحوم آخوند خراسانی برخاست و از خود نظرات جدید در علم اصول آورد . بسیاری از فقهاء زمان ، شاگرد اویند . او کتابی نفیس به فارسی دارد به نام تنزیه المله و تنبیه الامة یا حکومت در اسلام که در دفاع از مشروطیت و مبانی اسلامی آن نوشته است . او در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف وفات کرد .» (۱) آیه الله علامه حاج میرزا محمد حسین نائینی ، یکی از بزرگترین و نامورترین مراجع عصر خویش و یکی از رجال تحقیق و تدقیق در اصول و فقه می باشد ، به حدی که او را «مجدد علم اصول و نوآور آن نامیده اند و با صراحت می توان گفت که اغلب مراجع فعلی ، و فضلالی کشور ، نوعی از افاضات علمی و رشحات فکری این مرد فضیلت و دانش ، مستقیم یا غیر مستقیم تلمذ و بهره برداری نموده اند و به شاگردی اش افتخار و تظاهر می ورزند .

ولادت

او در ۱۷ ذی قعدة سال ۱۲۷۶ ه . ق در نائین ، در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود و نشو و نمای خود را تحت تربیت پدرش حاج میرزا عبد الرحیم از فامیل بزرگ منوچهری ، آغاز کرد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود ، نائین اصفهان به انجام رساند و در پی گیری سطوح عالی و خارج ، به حوزه نجف رهسپار گردید و در ردیف شاگردان نامدار آیه الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ و مرحوم آیه الله سید محمد اصفهانی قرار گرفت و در درس آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به عنوان ادب و احترام حضور به هم رساند ، نه از باب تعلم و تلمذ .

مقام علمی او

مرحوم میرزای نائینی در اثر اطلاعات وسیع در علوم ریاضی ، حکمت و فلسفه و عرفان ، و احاطه به کلیات فقه ، امتیازات خاصی میان علماء نجف اشرف داشت . ایشان علم اصول را با دقت تام و جدیت خاص ، طوری منظم و خالی از اعوجاج و پیچیدگی ، تهذیب و تنقیح نمود که مطلعین این فن ، وی را در این امر ستوده و استادی او را در این فن پذیرا شده اند .

شاگردان و تالیفات او

فضل و دانش وی ، چنان در افق بالایی قرار داشت که طلاب از اقطار مختلف کشورهای اسلامی به درس ایشان حاضر گشته و از نظرات دقیقشان استفاده می کردند ، وجود همان دقت نظر ، و تحقیقات علمی ، ایشان را محور حرکت علمی در نجف اشرف گردانید . از سوی دیگر ، مرحوم میرزا عنایت خاصی نسبت به شاگردان خود داشته و اهتمام کامل در تربیت و پرورش آنان بذل می نمود . در تهذیب و تعلیم آنان ، طبق برنامه و اصول صحیح اهتمام کامل داشت . شاگردان آن مرحوم نظرات ایشان را حفظ کرده یا به تحریر درآورده و به طبع رسانیده اند و به حوزه های علمیه خود القاء می نمودند و این امر حیات علمی میرزای نائینی را زنده نگه داشته است و با وجود این آثار او همیشه باقی و جاوید است . در اینجا ما به ذکر اسامی تنی چند از مشاهیر تلامذه ایشان

که به درجه اجتهاد رسیده‌اند اکتفاء می‌کنیم: ۱- آیه الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی ۲- آیه الله آقا سید محمود شاهرودی ۳- آیه الله آقا شیخ موسی خوانساری ۴- آیه الله آقا شیخ محمد علی کاظمی خراسانی ۵- آیه الله سید محمد حجت کوه‌کمری ۶- آیه الله سید محسن طباطبائی حکیم ۷- آیه الله علامه سید محمد حسین طباطبائی . و جمعی دیگر از بزرگان و مراجع معاصر ایران . . . » از تالیفات آن مرحوم در فقه و اصول که به طبع رسیده است ، می‌توان از رساله لباس مشکوک ، «رساله لاضرر» و کتاب وسیله النجاة نام برد . همچنین سؤال وجوابهای استدلالی فقهی که مرحوم حجة الاسلام آقا شیخ حسین حلی آنها را جمع آوری نموده ، ولی تا به حال به طبع نرسیده است .

اخلاق و ملکات آیه الله نائینی

آیه الله نائینی ، توجه خاصی به تربیت نفس و تهذیب و آراستن آن به انواع فضایل اخلاقی داشت ، نماز شب ایشان هیچ گاه ترک نمی‌شد ، نه در حضر ، و نه در سفر . هر کسی که چند روزی ملازم ایشان می‌گشت ، حالات عرفانی و تعبدیهای خاص آن مرحوم را مشاهده می‌نمود ، ایشان را در درجه اعلی از وارستگی و تقوی و صلاح و ارشاد و اخلاص می‌دید ، گویا همه چیز در آن وجود جمع گشته بود : علم و فضل و شایستگی و آراستگی به کمال و رشد معنوی و فضایل اخلاقی و معنوی . در طول سالیان خدمتگزاری به جهان علم و مقام روحانیت ، فردی از ایشان یک کلمه ناشایست نشنیده بود . او فردی نبود که حق کسی را ضایع کند یا بی‌توجه به حقوق دیگران باشد . هرگز اوقات گرانبهایش را بیهوده صرف نمی‌نمود ، او یا مشغول مباحثه مسائل علمی بود ، و یا با شرح صدر و گشاده رویی در میان مردم به گفت و شنود و رسیدگی به نیازها و مشکلات آنان اشتغال داشت ، همیشه در مصرف ، اقتصاد را رعایت می‌نمود و در صرف بیت المال مسلمانان ، روش زهد و تقوی و صرفه جویی را داشت تا آنجا که مقدور بود ، از سهم مبارک امام (ع) و سایر حقوق شرعیه استفاده خصوصی نکرده و هزینه زندگی شخصی را از درآمدهای خویش تامین می‌نمود . او نمونه بارزی از تقوی و صلاح و رستگاری بود ، آن چنان که نمونه بارزی از بلند اندیشی در علم اصول و فقه به شمار می‌آمد .

خدمات سیاسی و اجتماعی او

آن روزی که مردم مسلمان ایران زیر پای شاهزادگان و درباریان قاجار در اطراف و اکناف کشور ، پامال بودند و ملوک و پادشاهان و فرمانروایان ، مالکین رقاب مردم بی‌پناه بودند ، و مردم بی‌دفاع از خود صاحب اختیار و حرکتی نبودند و عین الدوله‌ها و شمس الملوکها ، شاه ناتوان و بی‌اراده را آلت دست خودخواهی و هوس بازی خویش قرار داده و ترکتازی را به حد اعلای خود رسانده بودند . در آن شرایط خفقان و خودسری ، تنها علمای بزرگ دینی بودند که ناله‌های مردم را از دور و نزدیک می‌شنیدند و می‌توانستند کمکی به حال آنان انجام دهند . آن چنان که در تهران و تبریز و سایر شهرها و بلاد ، علماء به ناله‌های مردم پاسخ مثبت داده و خواهان اجرای قانون و نظم برگیرنده عدالت و قسط اسلامی شدند . به تعبیر شادروان آیه الله طالقانی : «فرهنگ و معلومات لازم در آن روزگار آن چنان در مردم ضعیف بود که اگر از عموم مردم می‌پرسیدند چه می‌خواهند ؟ نمی‌توانستند جواب روشن و یکسان بدهند . گاهی می‌گفتند باید قوانین وضع و تدوین گردد و حدود تعیین شود ، و گاهی اسپیس عدالت‌خانه یعنی محل مراجعه و دادرسی عمومی را می‌طلبیدند ، ولی آنچه مورد اتحاد و اتفاق کلمه بود ، یک چیز بیشتر نبود و آن جلوگیری از خودسری و استبداد و تنظیم قانون و نظام نامه ، به عبارت دیگر مشروطیت بود . » (۲) آری در چنین روزگار سیاه و خفقان بود که آیه الله نائینی ، آن فقیه دلسوز و آگاه ، کتاب شریف تنبیه الامة و تنزیه الملة را نوشت و انواع استبداد و خودسری و حکومت خودکامه پادشاهان مستبد را با منطق و حکمت ، نشان داد و وظایف علماء و فقهاء را نسبت به دین و اوضاع جاری بیان نمود و با تبیین فصول مختلف

عهدنامه مالک اشتر حدود و اختیارات حاکم و حکومت اسلامی را نشان داد و این کتاب با حاشیه و تقریظ دو تن از مراجع بزرگ و استوانه‌های فقه و فقهات آن روز، زینت یافت و همانند دستور العمل و بیانیه حکومت اسلامی تلقی گردید. آری، دو مرجع مبارز و مجاهد آن روز، آیه الله آخوند خراسانی و آیه الله شیخ عبد الله مازندرانی بر آن کتاب تقریظ نوشتند و مآخوذ بودن اصل مشروطیت را از متن شریعت محمدی (ص) مورد تایید و امضاء قرار دادند، به این ترتیب گامی در راه برانداختن استبداد مطلق برداشته شد و هر چند دیری نپائید که با دخالت اجانب و بیگانگان و توطئه و تلاش ستون پنجم و روشن فکر نمایانی مانند تقی زاده و ملک‌خان و همدستان او، باز از مسیر انقلاب خارج گردید و به تعبیر خود ایشان، انگوری که انتظار و امید سرکه بودن در آن منظور بود، یک باره شراب گردید که غیر قابل استفاده مؤمنین بود. این تعبیر را یکی از بزرگان فقه و فقهات روز، از خود آقای نائینی نقل می نمود. (۳) ولی هر چه بود، با توجه به آن روزگار سیاه، گامی به جلو و حرکتی به سوی اسلامی و الهی شدن و عدالت اجتماعی بود. مرحوم آیه الله نائینی در یکی از فصول کتاب نامبرده، با صراحت کامل چنین می نگارد: «قلع شجره خبیثه شاه پرستی و ترویج علم و دانش و مرجعیت امور نوعیه را تابع لیاقت و درایت قرار دادن، و ریشه چپاول و مملکت فروشی شاه پرستان را برانداختن، هدف است. ناچار تا شجره ملعونه استبداد برقرار و بنیان استعباد (بنده گرفتن) در مملکت اسلامی استوار است، سلب این قوه و تبدیلیش به علم و دانش، از محالات است، و مادامی که حقیقت سلطنت و لایت بر حفظ نظم و به منزله شبانی گله بودن آن، به واسطه شدت در هوی پرستی بر شخص سلطان مجهول و سلطنتش را عبارت از مشارکت با ذات احدیت عزت کبریا در مالکیت و قاهریت و فاعلیت ما یشاء» و عدم مسئولیت عما یفعل پندارد، و تمکین امت را از این فرعونیت دوست خواهی شمارد لا محاله به استیصال افراد آگاه، و تقویت دولت خواهان همت خواهد گمارد و مفاد «الملک ببقی مع الکفر و لا ببقی مع الظلم بالعیان مشاهد و محسوس خواهد بود...» (۴) او این کتاب را در سال ۱۳۲۷ ه. ق، درست ۱۸ سال پس از فتوای پر حادثه استاد بزرگش میرزای شیرازی نگاشت و آن کتاب مبدا تحول و تغییر در نظام سلطنتی مستبد در ایران گردید. علاوه بر کتاب مزبور، کتابهای فقهی و اصولی و تقریرات درسی او، به نام تقریرات نائینی از پرخواننده ترین کتابهای اصول است که بارها مورد تجدید چاپ در ایران و نجف گردیده است و شاگردان نامدار و دانشمندی از مکتب فقهی و حوزه اصولی او برخاسته اند که هر کدام از مشعل داران علم و فقه و فقهات می باشند و حوزه درسی او یکی از پر بارترین حوزه های درسی نجف اشرف بوده است.

انقلاب عراق و نقش آیه الله نائینی

در جنگ اول جهانی، دولت عثمانی به کمک دولت آلمان، علیه قوای انگلیس و فرانسه وارد جنگ شد، دامنه جنگ به عراق کشیده شد و آن کشور اسلامی در معرض خطر و زوال قرار گرفت. در این هنگام علمای شیعه مقیم عراق (کربلا و نجف)، اعلام جهاد نمودند و خود شخصا وارد جنگ گردیدند و در سنگرهای اطراف بغداد به دفاع از مملکت اسلامی پرداختند. این نیروی متشکل به رهبری روحانیت مبارز، در طی مبارزات خود، شکستها و عقب نشینی هایی را به قوای انگلیس دادند و از آنان اسیر گرفتند، تا اینکه دولت عثمانی شکست خورد و قوای مجاهدین نیز رو به ضعف و انحلال نهاد و بالاخره پس از دوماه مقاومت در یک حمله سنگین و همه جانبه از انگلیسها شکست خورده و ناگزیر از عقب نشینی شدند. در نتیجه مناطق شرقی عراق، به تصرف قوای انگلیس درآمد و دست دولت عثمانی از عراق به کلی قطع گردید. متعاقب آن، دولت انگلیس، «ویلسون انگلیسی را به حکومت عراق تعیین نمود، اما مسلمانان عراق علیه این امر، دست به قیام زدند. دولت انگلیس ناچار برای فرو نشاندن احساسات مردم عراق، یک حکومت ائتلافی، مرکب از رجال انگلیس و عراق تشکیل داد و از مردم خواستند که ضمن انتخابات عمومی، یک حاکم انگلیسی را برای ریاست دولت عراق انتخاب کنند. فتوای مرجع بزرگ آن روز شیعه، مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد تقی شیرازی (۵) مبنی بر اینکه مسلمانان حق ندارند غیر مسلمان را برای حکومت خود انتخاب کنند، بار دیگر مسلمانان عراق را به

قیام واداشت و در چندین شهر عراق تظاهرات دامن‌داری صورت گرفت. لکن با دخالت نیروهای اشغالگر و سرکوب آنان، تظاهرات فرو نشست و عده‌ای از علماء تبعید و عده‌ای نیز بازداشت شدند. در این بحران سیاسی و در این هنگام هنگامه‌ها که دشمن از هر طرف به حوزه مسلمین یورش آورده بود، رئیس مسلمانان و رهبر عالیقدر و مرجع تقلید آنان، میرزای شیرازی نیزوفات نمود و مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی از علماء طراز اول نجف به جای وی نشست و رهبری انقلاب عراق را به عهده گرفت. هنگامی که انگلیسیها ثبات قدم علمای شیعه ایرانی را دیدند، ناگزیر از انتخاب حاکم انگلیسی صرف نظر کردند و به جای آن تصمیم گرفتند که پادشاهای که به ظاهر مورد رضای شیعه و سنی باشد، برای عراق تعیین کنند. مناسب‌تر دیدند که امیر فیصل سنی را که از اهل حجاز بود، به سلطنت برگزینند. اما شیعه نسبت به وی احساس گرمی نداشته و او را تحمیلی می‌دانستند.

تبعید مراجع شیعه به ایران

در سال ۱۳۴۱ ه. ق، «ملک فیصل که قصد انجام انتخابات و تاسیس مجلس شورای ملی را داشت، از فعالیتهای انتخاباتی علمای شیعه، سخت به زحمت افتاد، چون اعتقاد علمای شیعه بر این بود که انتخابات زیر نظر روحانیت صورت گیرد و نسبت به شیعیان عراق که دو ثلث ملت عراق را تشکیل می‌دادند، توجه بیشتری شود. اما ملک فیصل زیر بار نمی‌رفت، لذا «آیه الله شیخ مهدی خالصی که از علمای بزرگ عراق مقیم کاظمین بود، حکم تحریم انتخابات را صادر نمود. این حکم را مرحوم آیه الله نائینی و سپس آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی (ره) امضاء نمودند و در اثر امضای این دو بزرگوار، سر و صدای عجیبی در عراق برپا شد و دولت عراق تصمیم گرفت شیخ مهدی خالصی و سایر روحانیون طراز اول و سرشناس را که مؤثر در این امر بودند، به ایران تبعید کند. در اواخر سال ۱۳۴۱ ه. ق، تحت اقدامات و پوششهای نظامی، تبعید علماء به طرز فجیع صورت گرفت. آیه الله نائینی، آیه الله اصفهانی، آیه الله خالصی و جمعی دیگر از اصحاب و شاگردان مبرز آیه الله نائینی، مانند: آقا سید جمال الدین گلپایگانی، سید حسن تهامی بیرجندی، آقا سید حسن بحر العلوم و آقا شیخ اسد الله زنجان و جمعی دیگر از بستگان نائینی به صوب ایران تبعید و اخراج گردیدند. مردم متدین و مبارز ایران، تا از خبر ورود علماء و مراجع اطلاع یافتند، بی‌درنگ به استقبال آنان شتافتند، در قصر شیرین، کرمانشاه، همدان و قم، استقبال عظیمی از این قافله تبعید شده علم و فضیلت به عمل آمد. آیه الله نائینی مدتی در کرمانشاه اقامت گزید و پس از چندی، به سوی همدان حرکت کردند و مدتی در آنجا به سر برده و سپس وارد قم گردیدند. آیه الله نائینی در مدت ده ماه توقف خویش در قم، به تدریس و امامت جماعت اشتغال ورزیدند. قریب یک سال پس از تبعید مراجع، درست در سال ۱۳۴۱ ه. ق بود که ملک فیصل در اثر فشار مردم مسلمان عراق، توسط نمایندگان خود از علماء عذرخواهی کرد و درخواست بازگشت مجدد آنان را به عراق نمود. علماء نیز برای خالی نگذاشتن حوزه علمیه نجف، و ادامه مبارزات مردم مسلمان، تصمیم بر مراجعت گرفتند. آیه الله نائینی، پس از بازگشت به عراق همچنان به پی گیری امور اجتماعی و اقدامات اصلاحی پرداخت و همانند یک رزمنده آگاه همواره خویش را مکلف به اصلاح امور مسلمانان و رفع نیازمندیهای روحی و اجتماعی آنان می‌دانست و در این باره اقدام علمی و عملی و فکری می‌کرد.

وفات او

او پس از آن همه خدمات به جهان علم و تقوی، و پس از عمری زحمت و کوشش در راه تعلیم و تربیت شاگردان مکتب توحید و قرآن، شمع وجود این عالم ربانی و فقیه نامدار اسلام، در ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۵۵ ه. ق، مطابق با ۲۴ مرداد ۱۳۱۵ ه. ش به رحمت حق پیوست و ممالک اسلامی را عموماً، و ایران، عراق و پاکستان را خصوصاً در سوگ خود گریانند و جهان اسلام فقیه

بزرگوار را از دست داد. (۶) رحمت حق بر روانش باد و پیروان راهش فراوان

پی‌نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۱۱. ۲- پیشگفتار تنبیه الامه، ص ۱۲. ۳- متن اظهارات آیه الله العظمی مرعشی نجفی در سال ۱۴۰۹ ه. ق. ۴- اعیان الشیعه، ج ۴۲، ص ۲۵۷. ۵- الثوره العراقيه و رساله الاسلام، شماره ۱، سال ۶. ۶- شرح حال او را در: اعیان الشیعه، ج ۴۲، ص ۲۵۷- ریحانه الادب، مدرس تبریزی، ج ۶، ص ۱۲۷، پیشگفتار تنبیه الامه به قلم آیه الله طالقانی- مجله نور علم و کتابهای تراجم معاصر می‌توان مطالعه نمود.

۴۱- آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (متولد ۱۲۷۶- متوفی ۱۳۵۵ ه. ق)

ولادت

آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری فرزند مرحوم محمد جعفر مهرجردی، در سال ۱۲۷۶ در میبد یزد چشم به جهان گشود. پدر وی کشاورز پرهیزکار و پارسایی بود. او مقدمات و سطوح را نزد علمای آن روز در یزد فرا گرفت. از آن پس برای ادامه تحصیل راهی عتبات عالیات شد و از محضر اساتید بزرگی همچون سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزای شیرازی، شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم محلاتی در حوزه علمیه سامراء، به فراگیری فقه و اصول پرداخت و پس از مهاجرت مرحوم آیه الله فشارکی به نجف اشرف با استاد خود به نجف آمد و از محضر وی بالاترین بهره‌ها را برد تا اینکه آن بزرگوار به دیار ابدیت پیوست. او در مجلس درس آخوند خراسانی (ره) حضور یافت و مدتی از محضر پرفیض ایشان نیز بهره‌مند شد. پس از چندی با اینکه مرحوم آخوند نیز رهبری شیعیان را به عهده داشت، به کربلا- مشرف شد و در آنجا حوزه تدریس برقرار ساخت و به پرورش و تربیت طلاب و دانش‌پژوهان پرداخت.

هجرت به اراک و قم

در سال ۱۳۳۲ هجری قمری، بنا به دعوتی که از ایشان شده بود، به اراک مهاجرت کرد و در آنجا حوزه‌ای بنیان گذاشت و مدت ۸ سال در آنجا به پرورش فضلاء و طلاب علوم دینی پرداخت. در آن مدت اقامت در اراک به قصد زیارت حضرت معصومه (س) سفری به قم نمودند که در همین مسافرت بحث از ماندن ایشان و تاسیس حوزه علمیه به میان می‌آید. ولی برای ایشان این امر تا اندازه‌ای مشکل می‌نمود که حوزه را از اراک انتقال دهند، ولی با اصرار علماء و از جمله مرحوم آیه الله بافقی که ایشان را به روایات منقول از امامان تذکر دادند و اینکه در آخر الزمان، قم مرکز علم و دانش خواهد شد و چه بهتر که توسط شما انجام گیرد. ایشان موافقت می‌کنند، ولی برای اطمینان خاطر، بنا را بر استخاره می‌گذارند. این قسمت از آیه می‌آید که: ... و اتونی باهلکم اجمعین (۱) خود و تمام خانواده و فامیل را به اینجا بیاورید. (آیه را که برای مردم تلاوت می‌کنند، موج شادی و خرسندی در بین آنان پیدا می‌شود و به انتظار آن روز فرخنده هجرت می‌نشینند).

تاسیس حوزه علمیه قم

سرانجام در سال ۱۳۴۰ ه. ق حوزه علمیه قم، توسط آیه الله حائری در شرائطی دشوار به طور رسمی در قم تاسیس می‌شود. مشکلات حوزه در آن زمان به اندازه‌ای بود که اگر الطاف خداوند و همت و پشتکار آن مرد الهی نبود، بی‌هیچ گمان نشان واثری از آن باقی نمی‌ماند. توطئه‌هایی که رضا خان برای انحلال حوزه تدارک دید و جنایت‌هایی که بر اسلام و روحانیت روا داشت، هر

کدام به تنهایی برای نابودی حوزه کافی بود. در آن دوران سیاه خفقان، مرحوم حاج شیخ با استقامت و هوشیاری و باخون دل خوردن، حوزه را حفظ کرد. طلاب که در ابتدا تعدادشان از ۶۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد، با مشکلات سیاسی و اقتصادی فراوانی روبرو بودند، به طوریکه از ترس مامورین دولتی مجبور بودند هر روز صبح از مدرسه بیرون آمده و درس و بحث را در خارج شهر در باغات برگزار کنند و آخر شب برای استراحت به حوزه باز گردند. طرح مساله متحد الشکل شدن البسه از سوی حکومت وقت چیزی جز یک توطئه علیه مکتب امام صادق (ع) نبود. ماموران رژیم هر چند وقت یک بار به این بهانه به مدرسه حمله می‌بردند و عمامه را از سر ارباب عمام برمی‌داشتند. اما در چنین شرایطی طلاب به تحصیل علوم دینی ادامه دادند و حوزه را زنده نگه داشتند، و بدون شک این امور قلب آن بزرگ مرد را سخت جریحه دار می‌ساخت، ولی چون حوزه جدید التاسیس بود، چاره‌ای غیر از صبر و شکیب و بردباری نمی‌یافت.

توطئه کشف حجاب

پس از توطئه متحد الشکل شدن البسه، برنامه استعماری کشف حجاب و اهانت به ساحت نوامیس مسلمین از طرف رضاخان مزدور، به اجرا درآمد. نوشته‌اند که وقتی آیه الله حائری از این توطئه خطرناک مطلع شدند، به قدری برآشفتمند که با اضطراب و نگرانی فزون از حد به رگهای گلوی خود اشاره کردند و گفتند: «تا پای جان باید ایستاد و من هم می‌ایستم. ناموس است، حجاب است، ضروری دین و قرآن است.» با این که آیه الله حائری از رذالت و سرسپردگی رضاخان آگاه بود، به ناچار برای او تلگرافی در این باره ارسال نمود که با توجه به شرایط آن زمان بسیار شدید اللحن و قاطع می‌نمود. طی این تلگراف حاج شیخ، کشف حجاب را مخالفت صریح با طریقه جعفریه و قانون اسلام دانسته و رضاخان را از انجام این گونه اقدامات استعماری، بر حذر داشت. اینک متن تلگراف: «بنده با اینکه تاکنون در هیچ کاری دخالت نداشته‌ام، اکنون می‌شنوم اقدام به کارهایی می‌شود که مخالفت صریح با طریقه جعفریه و قانون اسلام دارد که دیگر خودداری و تحمل برایم مشکل است.» «الاحقر عبد الکریم حائری

ولای به اهل بیت (ع)

محبت و ارادت نسبت به اهل بیت (ع) با معرفت و شناخت ایشان رابطه مستقیم دارد. یعنی هر چه معرفت افزایش یابد، محبت بیشتر می‌شود. اما رسیدن به مقام ولای شناخت برای کمتر کسی میسر است. مرحوم حاج شیخ از جمله عاشقان و عارفان مقامات اهل بیت عصمت (ع) بود، چندان که با ذکر نام ابا عبد الله الحسین (ع) اشک از دیدگانشان سرازیر می‌شد. دستور داده بود که همیشه قبل از شروع درس چند دقیقه‌ای روضه خوانده شود. گاه در ایام عاشورا، خود آن مرحوم میان عزاداران می‌رفت و مرثیه می‌خواند. از جمله برنامه‌های سوگواری که ایشان در ایران بنا نهادند، عزاداری ایام فاطمیه در ماه جمادی الثانی بود که تا پیش از آن در ایران مرسوم نبود و ایشان این سنت حسنه را احیاء کرد و همواره در این ایام در مدرسه فیضیه مجلس روضه خوانی برقرار می‌نمود و نسبت به مادر ائمه اطهار (ع)، بانو صدیقه طاهره (ع) عزاداری و ادای احترام می‌نمود.

خدمات ارزنده آیه الله حائری نسبت به مستضعفین

آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری، نه فقط به طلاب حوزه علمیه رسیدگی می‌نمود، بلکه همواره در فکر بینوایان و مستمندان و عامه مردم بوده و از احوال آنها جويا می‌شد و به افراد درمانده شهریه می‌داد. شبهای عید نیز برای فقراء عیدی در نظر می‌گرفت. در یکی از سالهایی که قحطی سایه شوم خود را بر کشور افکنده و فقراء در سختی به سر می‌بردند، «دار الاطعامی تاسیس کرد که دائماً فقراء را اطعام می‌نمود. دیگر از خدمات ارزنده ایشان تاسیس مریض خانه‌ای برای بیچارگان و فقراء بود که مرحوم سید الاطباء

کهرکی را برای معالجه بیماران به آنجا آورده بود. پس از مدتی که توسط افراد نیکوکار، مقداری پول جمع آوری شد، به پیشنهاد مرحوم حاج شیخ، بیمارستان فاطمی را ساختند و خود ایشان نخستین کلنگ را به دست مبارکشان بر زمین زدند. ساختن قبرستان نو در کنار رودخانه، و هم چنین تعمیر دو مدرسه علمیه دار الشفاء و «فیضیه و تاسیس کتابخانه مدرسه فیضیه از فعالیتهای ارزشمند ایشان می باشد. جالب توجه اینجاست که این مرد بزرگ که در زمان حیات خویش آن همه خدمات قابل تقدیر انجام داده بود و وجوه فراوانی به دست مبارکش می رسید، در عین حال پس از درگذشتش تمام اثاثیه اش به ۱۵۰۰ تومان نمی رسید و بیش از این مبالغ نیز مدیون بود که با وجود آن همه پول سهم امام که توسط ایشان پرداخت می شد، حاضر نبود دیون خود را از بیت المال بپردازد، و هنگامی که طلبکاران از این مطلب آگاه شدند، تمام دیون خود را به آن بزرگوار بخشیدند.

شاگردان آیه الله حائری

بی گمان برجسته ترین و مهم ترین خدمات آن فقیه معظم، تاسیس حوزه علمیه قم و ربیت شاگردانی والا مقام می باشد که یکی از آنها افتخار عالم تشیع، سرور سروران، حضرت امام خمینی (قدس سره) می باشد که همواره ایشان را به نام شیخ ما یا «استادما» یاد می کردند. شاگردان برجسته ایشان از ۸۰ تن تجاوز می کنند که ما تنها چند نفر از آنان را نام می بریم. شاگردانی که خود واحد کالالف می باشند، ولی در هر حال علمای متعددی از محضر پرفیض او استفاده کرده اند که بیشتر آنها مجتهدین نام آور معاصر می باشند. نام برخی از آنان را در اینجا یادآور می شویم: ۱- آیه الله حاج آقا روح الله کمالوند ۲- آیه الله حاج سید ابو الحسن رفیعی قزوینی ۳- آیه الله آخوند ملا علی معصومی همدانی ۴- آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی ۵- آیه الله سید یحیی یزدی ۶- آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (ره) ۷- آیه الله سید احمد لواسانی ۸- آیه الله سید احمد زنجانی ۹- آیه الله سید صدر الدین صدر ۱۰- آیه الله سید محمد حجت ۱۱- آیه الله میرزا هاشم آملی ۱۲- آیه الله سید محمد داماد یزدی ۱۳- آیه الله فاضل لنکرانی ۱۴- آیه الله سید مهدی انگجی ۱۵- آیه الله سید محمد حسن مدرسی ۱۶- آیه الله العظمی سید احمد خوانساری

نظر مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری در مورد استاد و والد خویش

مقدمه

در ارتباط با شناخت روایات و صفات اخلاقی و فضیلتی مؤسس حوزه علمیه قم، نگارنده روز جمعه ۲۶ محرم ۱۴۰۱ به حضور آیه الله مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند ارشد آن مرحوم به منزل او واقع در تکیه سید حسن مشرف گردید و در این زمینه سؤالاتی مطرح شد که مطالب زیر محصول آن ملاقات می باشد. معظم له نخست از آن نظر که آیه الله حائری والد ایشان هستند و توصیف از او یک نوع تنزیه نفس و تعریف از خویشان و خاندان است، از پاسخ دادن امتناع داشتند، ولی سؤال از جنبه دیگر مورد پرسش قرار گرفت و آن این چنین بود که آیه الله حائری نه از نظر پدر بودن، بلکه از آن نظر که استاد و معلم روحی شما هستند، آنچه از ایشان در مدت تحصیل دریافت داشته اید که می تواند برای خوانندگان مفید و سازنده باشد، مطالبی بیان دارید. معظم له جزوه ای را که در این مورد نگاشته بودند، در اختیار نگارنده قرار دادند و سه نکته جالب از خصوصیات اخلاقی ایشان را بیان داشتند که در روزگار و انفسای امروزی می تواند مورد توجه و شایان عنایت و دقت باشد:

۱- توجه به حقوق همسر

او از ویژگیهای اخلاقی خاصی برخوردار بود که گاهی انسان را در برابر آن همه تهذیب نفس و تربیت اسلامی مبهوت می سازد.

او در زندگی به مسائلی توجه داشت که معمولاً از دیدگاه اغلب افراد، مورد غفلت و بی‌توجهی قرار می‌گیرد. فی‌المثل قبل از اختیار والده ما، همسر اولی داشت که بینایی خود را از دست داده بود، ولی آن مرحوم به‌صورتیکه توجه ما و دیگر افراد عائله را بر نیانگیزاند، از توجه و رعایت حقوق او هرگز غفلت نداشت و حتی از مرحوم فرید اراکی شنیدم که او مشاهده کرده بود، بارها با آن‌سن و سال و موقعیت، در موقع نیاز او را به کول می‌گرفته است و به عنوان رفع نیازهای ضروری و تغییر محل، به این طرف و آن طرف یا گاهی در تابستان در هوای گرم قم به پشت‌بام می‌برده است، به صورتی که مادر و همشیره‌ها آگاهی و اطلاع پیدا نمی‌کردند تا طبق معمول خصوصیات روحی زنان، تحریک نگردد.

۲- ایثار به دیگران

مرحوم سید محمد فشارکی، استاد اصول و فقه، آقای ضیاء عراقی و والد، و دیگر اساتید حوزه علمیه نجف، با همه علم و فضیلت و بزرگواری که داشت، در کمال فقر و نیاز مادی زندگی می‌کرد. مرحوم والد در دوران طلبگی چندین سال تکفل خرج‌او و پس از رحلت او تکفل خرج فرزندان او را بر عهده داشت و از درآمدی که پیدامی‌کرد، آنان را بر خویشتن ایثار و مقدم می‌شمرد، در صورتی که خود کمال نیاز راداشت. قرآن کریم می‌فرماید: و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة (ترجمه: و دیگران را بر خوشن مقدم می‌دارند، هر چند خود نیاز و حاجتی داشته باشند). (۲)

۳- گرسنگی خانواده در شب رحلت مؤسس حوزه علمیه قم

سؤال دوم در رابطه با سخنان رهبر عالیقدر انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ قبل از واقعه ۱۵ خرداد بود، جایی که در مقام رد یاوه‌گویی شاه می‌فرمایند: «... مایی که وقتی مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری‌مان از دنیا می‌رود، آقازاده‌هاشان همان شب شام ندارند، مفتخوریم یا آنان که بانکهای خارجی را پر کرده‌اند و باز دست از سر‌لت برنمی‌دارند، مفتخور نیستند؟» سؤال این بود که با توجه به مقام قدس و فتوی و احتیاط خاصی که از مرحوم مؤسس حوزه علمیه قم سراغ داریم، آیا احتیاط و رعایت موازین اسلامی تا این حد مورد دقت باشد که فرزندان مؤسس عالیقدر حوزه تامین نداشته باشند؟ خواهشمنداست چگونگی آن را بیان فرمائید. در پاسخ فرمودند: «حقیقت همان است که معظم له بیان داشته‌اند، مرحوم والد در صرف وجوه شرعیه معیارهای خاصی را در نظر می‌گرفت و ویژگیهایی داشت. پولها و وجوه شرعی را در مراکز خاصی نگهداری می‌کردند، بی‌آنکه در مصارف شخصی خودمان صرف نمایند و قبل از فوت موارد آنها را تعیین و با کمال روشنی مصارف آنها را مشخص کرده بودند و احدی را حق دخالت در آنها نبوده است. در آن‌روز رحلت ایشان در مضیقه بودیم، تا اینکه پنجاه تومان از آقای سید ابو‌الفضل زنجانی قرض گرفتیم تا در راه مخارج شخصی خود صرف کنیم و سپس با فضل الهی گشایش در امور زندگی ما پدید آمد.» این سه مورد از مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری استماع گردید. او نیز که با وجود شهرت و اعتبار تام و تمام در فضیلت و تقوی همانند پدری اعتناء به مسائل زندگی و مادیات، و پشت‌پا زده به تشبثات و زد و بندهای ظاهری و معمولی در یک خانه محقر و گلی، در همان خانه موروثی پدر زندگی می‌کردند، درست نمودار عینی و تجسم خارجی از زندگی پدر عالیقدر بودند. ایشان در اظهار حق و دفاع از واقعیت و حمایت از مظلوم بی‌نظیر بودند. خداوند متعال در میان علماء و دانشمندان امثال ایشان را فراوان فرماید و روح بلندشان را شاد فرماید!

تالیفات آیه الله حائری

ایشان در کنار خدمات و فعالیت‌های زعامت و مرجعیت، از توجه به فعالیت‌های علمی و فکری باز نمی‌ایستادند، و از مهم‌ترین فعالیت

رجال دینی که همان فعالیت‌های فکری و علمی آنان می‌باشد، غفلت نداشتند. از این رو مشاهده می‌گردد که در کنار آن‌همه اشتغالات، به تالیفات و تصنیفات ارزنده‌ای نیز دست‌یازیده‌اند که از آثار ایشان می‌توان کتابهای زیر را یاد نمود: ۱- تقریرات درس استاد بزرگوارش، مرحوم سید محمد فشارکی که در دوران حیات او به رشته تحریر درآورده است. ۲- درر الفوائد، در اصول فقه که چندین بار در ایران به طبع رسیده است. ۳- کتاب الرضاع، در مورد احکام شیر دادن ۴- کتاب الصلوة که بارها در تهران و قم چاپ شده است. ۵- کتاب المواریث، در مورد ارث و احکام آن ۶- کتاب النکاح، در مورد ازدواج و ابواب آن

وفات آیه الله حائری

آیه الله حائری پس از آن همه خدمات ارزنده و آثار باقیه و صالحه که از خود به‌یادگار گذاشتند، و پس از تحمل آن همه رنجها و سختیهای توان فرسا، دچار ضعف و کسالت شدند تا سرانجام در شب هفدهم ذی القعدة ۱۳۵۵ هجری قمری با ۸۳ سال عمر پربركت در قم، به لقاء الهی پیوست. مردم متدین قم با شنیدن این خبر تاسف‌انگیز، شیون کنان به خیابانها ریختند و با گریه و زاری جنازه آن بزرگ مرد پارسا را پس از تشییع با شکوه در جوار حضرت معصومه (علیها السلام) (بالای سر) به خاک سپردند. (۳) رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی‌نوشتها

۱- سوره یوسف، آیه ۹۳. ۲- سوره حشر، آیه ۹. ۳- در مورد زندگی این بزرگ مرجع مؤسس، می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود: آثار الحجة تالیف شیخ محمد رازی- علمای معاصرین مرحوم خیابانی- ریحانة الادب تالیف مرحوم مدرّس- گنجینه دانشمندان تالیف رازی- یکصد سال مبارزه روحانیت، تالیف نگارنده، جلد سوم- مجله نور علم از انتشارات جامعه مدرسین.

۴۲- آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی (متولد ۱۲۷۷- متوفی ۱۳۶۵ ه. ق)

مقدمه

رگوار و مرجع عالیقدر عصر خویش، آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) از فقهاء و مراجع بزرگ عصر اخیر است که در کیاست و درایت و حسن اداره حوزه‌های علمیه شهرت به سزا و نام پرآوازه‌ای دارند.

ولادت

او اصلاً از سادات موسوی بهبهان، پدرش مرحوم سید محمد فرزند مرحوم سید عبد الحمید از شاگردان صاحب جواهر می‌باشد که در سال ۱۲۷۷ هجری در قریه مدیسه از قراء لنجان اصفهان به دنیا آمد (۱) و تحصیلات اولیه را در اصفهان در مدرسه نیم‌آورد به انجام رساند و از محضر میرزا ابو المعالی کلباسی استفاده‌ها برد. سپس در سال ۱۳۰۷ ه. ق به قصد ادامه تحصیلات، عازم حوزه علمیه نجف گردید و در محضر درس بزرگان و فضلاّی حوزه نجف شرکت جست. حوزه درس آیه الله آخوند خراسانی او را به خود جذب نمود و در حوزه درس او بود که به درجه عالی‌اجتهاد نائل آمد. پس از رحلت آیه الله آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹، مرجعیت عامه با آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی بود. او احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده بود. پس از درگذشت او در سال ۱۳۳۸، آیه الله نائینی و آیه الله اصفهانی، هر دو به عنوان مرجع تقلید معروف و مشهور گردیدند، تا اینکه آیه الله نائینی در سال ۱۳۵۵ هم سال بافوت آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری درگذشتند. مرجعیت به صورت تمام به آیه الله اصفهانی در نجف و

اغلب بلاد شیعه، محرز و مسجل گردید. ایشان رساله‌ای نگاشتند که نام آن وسیله النجاء می‌باشد که ترجمه فارسی آن صراط النجاء و ترجمه اردوئی آن طریق النجاء می‌باشد که به علت جامعیت آن مورد تحشیه حضرت امام خمینی (ره) و برخی دیگر از فقهای (۲) معاصر قرار گرفته است.

صفات و اخلاق او

او دارای صفات کریمه و همت بلند بود و در کیاست و درایت و مدیریت، گوی سبقت را از دیگر هم‌ردیفان خود برده بود. او بیان رسا و طبع روان داشت، به حدی که مجلس درس ایشان از پرجمعیت‌ترین درسهای حوزه نجف بود و با توجه به سهولت بیانات و شیوه تدریس همگان می‌توانستند نسبت به فهم خویش از آن بهره‌مند گردند.

صبر و پایداری

او صاحب روح بزرگ پایداری و استقامت در راه خدا بود. معروف است که فرزند رشیدش حجة الاسلام و المسلمین سید حسن اصفهانی در بین نماز مغرب و عشاء، به دست یک فرد دیوانه و تعلیم دیده به قتل رسید و این پدر هفتاد ساله خم به ابرو هم نیاورد و حتی از قاتل فرزند خود نیز گذشت، و این نمونه و ضرب المثل پایداری و صبر در بین اقران بود.

دخالت در امور سیاسی

انگلیسها به بهانه حفظ پایگاههای خود، در عراق به این کشور اسلامی لشکرکشی کردند و آن را اشغال نمودند. رشید عالی نخست وزیر عراق به ایران گریخت و سپس به مصر رفت. همراه با حمله انگلیسها به عراق و فرار رشید عالی، امیر عبد الله دانی، فیصل و نوری سعید از افسران عراق که به اردن پناهنده شده بودند با قوای امدادی انگلیس، به عراق آمدند و دوباره دولت دستوری خود را در عراق تشکیل دادند و در این موقع انتخابات فرمایشی راه انداختند و آن در سال ۱۳۴۱ هجری قمری بود. فیصل در این انتخابات اکثریت آراء شیعه را منظور نداشت و این انتخابات توسط علماء و فقهاء شیعه تحریم گردید. مرحوم آیه الله نائینی و آیه الله اصفهانی، دو مرجع بزرگوار و عالیقدر آن روز، فعالیت‌های مرحوم آیه الله خالصی را مورد تایید قرار دادند و این امر زمینه‌های قیام مردم را فراهم می‌ساخت که مرحوم آیه الله اصفهانی و آیه الله نائینی و سید هبه الدین شهرستانی به ایران تبعید گردیدند. آن روز بیش از یک سال از تاسیس حوزه علمیه قم نمی‌گذشت و حوزه علمیه نخستین گامهای خود را برمی‌داشت و آیه الله حائری مؤسس عالیقدر حوزه، خود با مشکلاتی رو به رو بود که خبر تبعید شدن آیات عظام نجف به قم رسید و مردم ایران آماده استقبال باشکوه از آنان شدند و استقبال بی سابقه‌ای از آنان به عمل آمد. پس از ورود به قم، آیه الله حائری حوزه درس خود را در اختیار آن مرجع عالیقدر و حضرت آیه الله نائینی قرار دادند و آنان فضلاء و طلاب حوزه نوپای قم را از فیوض علمی خویش بهره‌مند ساختند. هنگام مهاجرت اعلامیه‌ای را صادر فرمودند که متن آن را در زیر می‌آوریم که نشانه‌ای از عمق اعتقاد قلبی این مرجع عالیقدر در راه احیاء حقوق ملت مسلمان می‌باشد. اعلامیه‌ای که امروز نیز می‌تواند الهام بخش و حرکت آفرین باشد.

متن فتوای آیه الله اصفهانی

«بسم الله الرحمن الرحيم. سلام بر همه، بالخصوص برادران عراقی. وظیفه دینی بر همه مسلمانان لازم می‌گردد که در حفظ حوزه اسلام و بلاد اسلامی تا آنجا که قدرت دارند بکوشند و بر همه ما واجب و لازم است که سرزمین عراق را که مشاهدائمه هدی

علیهم السلام و مراکز دینی ما در آنجا است ، از تسلط کفار حفظ نموده و از نوامیس دینی آن دفاع کنیم . من شما را بر این موضوع دعوت کرده و ترغیب می‌نمایم . خداوند ما و شما را برای خدمت به اسلام و مسلمین موفق فرماید . « ابو الحسن الموسوی الاصفهانی (۳) »

حادثه مسجد گوهرشاد

مورد دوم از دهها مورد دخالت آن فقیه عظیم الشان در امور سیاسی ، اجتماعی مسلمانان ، عکس العمل آن فقیه بزرگ در برابر حوادث مسجد گوهرشاد بود . فاجعه مسجد گوهرشاد مشهد ، یکی از دهها و صدها حوادث جنایت‌بار دوران رضاخان پهلوی است که مردم مسلمان را در راه حمایت از روحانیت به خاک و خون کشید . آن روز مردم در اعتراض به دستگیری آیه الله العظمی سید حسین قمی دست به تظاهرات زده بودند . وقتی خبر به رضا شاه رسید که دهها هزار نفر از مردم مشهد به دفاع از اهداف اسلام و روحانیت در مسجد گوهرشاد اجتماع کرده‌اند ، دستور داد همه مردم را از طرف درها و چهار طرف پشت بام مسجد ، به رگبار مسلسل ببندند و هیچ نوع رحم به صغیر و کبیر و زن و مرد نکنند . دستور دژخیم تاریخ ، توسط مامورین جنایت کار اوعملی شد و مردم بی دفاع را به صفیر گلوله بستند و چندین هزار نفر از زن و مرد و روحانی و غیر روحانی ، زائر و بومی را به شهادت رساندند . پس از این یورش وحشیانه و سبعانه ، درهای مسجد را باز کردند و زندگان را بیرون بردند و کشتگان را به کامیونهارخته و همه را در خندقی که در بیرون شهر برای همین منظور حفر کرده بودند ، ریختند و روی آن را پوشاندند که هنوز آن نقطه به قتلگاه مشهور است . پس از این ماجرا ، « آیه الله سید حسین قمی در باغ سراج الملک شهر ری مجبوس گردید و هر گونه تماس با ایشان ممنوع اعلام شد . بعد از یک ماه در آخر ماه ربیع الثانی بود که او را به اتفاق فرزندش و جمعی دیگر به اعتبار مقدسه تبعید کردند . وقتی آیه الله سید حسین قمی وارد کربلا شد ، آیه الله العظمی مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی ، دامادشان آقای سید میرزا را با نامه‌ای به نمایندگی از خود خدمت ایشان اعزام نمود و آقا سید میر گفته بود : « آقا به من دستور داده‌اند از طرف ایشان دست شما را ببوسم . این عمل آیه الله اصفهانی ، مرجع تقلید اسلامی اثر خود را بخشید و به این ترتیب آیه الله اصفهانی رضایت خود را از اعمال و خدمات آن عالم ربانی و نارضایی و خشم خود را از اعمال فجیع دولت سرسپرده رضاخانی اعلام نمودند . » (۴)

شاگردان مکتب او

حوزه پربرکت آیه الله اصفهانی دست پروردگان بسیاری را به اجتماع مسلمین ارائه داد که به عنوان نمونه از فقه‌های نامدار زیر می‌توان نام برد : ۱- مرحوم آیه الله العظمی حکیم ۲- مرحوم آیه الله العظمی میلانی ۳- مرحوم آیه الله العظمی شیخ عبد النبی اراکی ۴- مرحوم آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی ۵- مرحوم آیه الله العظمی میرزا محمد تقی آملی ۶- مرحوم آیه الله معز الدوله ۷- مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین خیابانی (والد استاد آیه الله جعفر سبحانی) ۸- مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی بروجردی (جد مادری استاد آیه الله آصفی) هم چنین از همدوره‌ها و هم بحثهای او می‌توان از آیه الله سید حسن مدرس ، آیه الله سید محمود مرعشی ، آیه الله سید عبد الله ثقة الاسلام اصفهانی ، سید علی کازرونی ، شیخ زین العابدین تبریزی ، و سید علی داماد نام برد .

وفات

وفات او در روز دوشنبه نهم ذی الحجه ۱۳۶۵ ه . ق ، مطابق با سیزدهم آبان ۱۳۲۵ ه . ش ، اعتشش بعد از ظهر در کاظمین رخ داد . رحلت این عالم ربانی چنان شور و غوغایی در مردم عراق ، ایران ، پاکستان و هندوستان و تمام بلاد شیعه‌نشین ایجاد کرد که تا آن روز بی سابقه بود . مجالس پرشکوه و پرجمعیت ترحیم او در تهران و شهرستانها رعب و وحشتی عظیم در دل دشمنان اسلام افکند ،

و در اثر همین امر توطئه تجزیه آذربایجان توسط حزب منفور توده خنثی شد. در وفات آن روحانی جلیل القدر گفته شده که ممات او همانند حیاتش نور و رحمت و خیر و برکت بود. منقول است از «آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)» که وقتی جنازه مطهر آیه الله اصفهانی در صحن مطهر علوی بود، «آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء» خطاب به جنازه، این جمله جاودانی را انشاء فرمود: «هنیا لک یا ابا الحسن، عشت سعیدا و متحمیدا قد انسیت الماضین و اتعبت الباقین کانک قد ولدت مرتین (گوارا باد بر تو نزول بر معبود خویش. زندگی سعادت‌مندانه و مرگ و رحلت پسندیده‌ای داشتی. زندگی تو آن چنان با شکوه و توام با تدبیر بود که بزرگان گذشته رابه بوته فراموشی سپردی و آیندگان را به تعب افکندی. گویا تو دوبار به جهان آمده‌بودی. یک بار تجربه و درایت کسب نموده و بار دیگر آن را به کار بسته بودی...» (۵)

پی‌نوشتها

۱- مجله یغما، سال سوم، شماره سوم، ص ۲۸. ۲- فرهنگ معین، بخش اعلام، ج ۵، ص ۱۵۴. ۳- الثورة العراقية و رسالة الاسلام، شماره ۱، سال ۴۰۶- نهضت روحانیون، ج ۲، ص ۱۶۱. ۵- نقل مستقیم از آن مرجع فقید، به سال ۱۴۰۴ ه. ق.

۴۳- آیه الله العظمی حاج حسین طباطبایی قمی (متولد ۱۲۸۲-متوفی ۱۳۶۶ ه. ق)

گفتار استاد

علامه بزرگوار سید جلیل القدر مغازی و مجاهد فی سبیل الله، محامی شریعت جد خویش سید الانام حجه الاسلام و المسلمین آیه الله العظمی حاج آقا سید حسین طباطبائی فرزند حاج سید محمود قمی از تبار سید سراج الدین اصفهانی (متوفی ۱۳۶۶) یکی از فقه‌های نامی قرن چهاردهم هجری است که به زعامت و مرجعیت عامه نائل آمده‌اند. این شخصیت بزرگ از فقه‌های عالیمقام عصر خویش و مرجع تقلید در منطقه عرب و عجم، و یکی از اعیان تلامذه آیه الله مولانا حاج میرزا محمد تقی شیرازی اعلی الله مقامه الشریف و شیخ استاد فقه‌اء و اصولیین آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه الاصول بود. مرحوم محدث قمی در مورد وی تعبیر زیبایی دارد که می‌نویسد: «حسین الاسم، حسن الرسم و الاخلاق جید الخلق، طیب الخلق و الاعراق او نامش حسین، رفتار و کردارش زیبا، خلقش نیکو، اخلاق و تبار و نسبش بسیار پاکیزه می‌باشد.

اساتید ایشان

ایشان پس از کسب معلومات مقدماتی در زادگاه خویش در بازگشت از سفر حج از طریق عراق به نجف اشرف وارد شده، سپس در سال ۱۳۰۳ به سامراء مهاجرت و عزیمت نمود، و از محضر مبارک زعیم عالیقدر حوزه شیعه آیه الله العظمی حاج میرزا محمد حسن شیرازی (۱۳۱۲ ه. ق) تلمذ و کسب فیض نموده است پس از دو سال کسب فیض در سال ۱۳۰۵ به تهران مراجعت نموده است در تهران به مدت پنج سال به فرا گرفتن علوم عقلی، عرفان، ریاضیات و فقه و اصول از اساتید و متخصصین فن پرداخته است و در مدت اقامت در تهران از محاضر بزرگانی مانند: میرزا ابو الحسن جلوه (متوفی ۱۳۱۴ ه. ق) مرحوم شیخ علی مدرس و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی (متوفی ۱۳۳۶ ه. ق) مرحوم میرزا هاشم رشتی (م ۱۳۳۲ ه. ق) و مرحوم میرزا علی اکبر یزدی و مرحوم میرزا محمود قمی، و جمعی دیگر تلمذ نموده است. در همین اوقات فقه و اصول را از محضر آیه الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی (متوفی ۱۳۱۹ ه. ق) و شهید آیه الله شیخ فضل الله نوری (مستشهد ۱۳۳۷ ه. ق) تلمذ و بهره برده است. در سال ۱۳۱۱ ه. ق پس از فتوای معروف میرزا درمورد تحریم تنباکو و قضایای مربوط به آن مجدداً به نجف اشرف مراجعت و از محضر مبارک آیات عظام: حاج میرزا حبیب الله

رشتی (متوفی ۱۳۱۲) و مرحوم حاج ملا علی نه‌اوندی و مرحوم آخوند خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ه. ق.) و سید محمد کاظم یزدی صاحب العروة الوثقی (متوفی ۱۳۳۸ ه. ق.) و مرحوم حاج آقا رضا همدانی، کسب فیض و دانش نموده است و در این محاضر مقدس بود که به مراتب والای علم و اخلاق و فضیلت نائل و آنگاه به سامراء مراجعت و ملازم درس مرجع بزرگ شیعه آیه الله العظمی مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (متوفی ۱۳۲۸ ه. ق.) گردیده است تا اینکه خود یکی از فقه‌ای نامدار و یکی از علمای مبرز در آمده و مورد عنایت و توجه خاص استاد خویش و مورد شور و مشورت او واقع شده است و استاد احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده است.

تالیفات ایشان

مرحوم علامه تهرانی فصل مشبعی را در معرفی این عالم جلیل القدر و مرجع شجاع دینی اختصاص داده است که برخی از قسمتهای آن را که جنبه تکراری نداشته باشد در اینجا می آوریم:

تحصیل در سامراء

ایشان مرقوم داشته‌اند در سال ۱۳۲۱ ه. ق به سامراء مشرف گردید و در درس شیخ استاد ما، مرحوم حاج میرزا محمد تقی شیرازی حدود ۱۰ سال شرکت جستند و از سرچشمه فضیلت ایشان سیراب گردیدند در اواخر اقامت او در سامراء من با ایشان هم مباحثه بودم (۱) آن چنان که در زمان اقامت در نجف با ایشان مودت و علاقه‌ای داشتم از آن زمان دارای صلاح، تقوی و زهد و کثرت عبادت بود او در فقه و اصول در نهایت فضیلت و خبرویت بود. او در سال ۱۳۳۱ به مشهد مشرف شده، و در سال ۱۳۵۴ کدورت و رنجشی بین او و رضا شاه پدید آمد که منجر به تبعید ایشان از ایران گردید. از ایشان بازماندگانی به نامهای آیه الله سید حسن و سید آقا مهدی به یادگار مانده‌اند که هر دو در سلک روحانیت می‌باشند. از ایشان نه نوع رساله عملیه و تحقیقیه انتشار یافته است. ۱- مجمع المسائل ۲- الذخیره فی العبادات و المعاملات ۳- مختصر الاحکام ۴- طریق النجاة ۵- منتخب الافکار ۶- مناسک الحج ۷- هدایة الانام ۸- رساله الحج ۹- مجمع المسائل ۱۰- الرسالة الرضاعیه ۱۱- الرسالة الارثیه ۱۲- صحه المبادلات ۱۳- صحه المعاملات ۱۴- الرسالة الربائیة

آیه الله قمی و مشهد

مرحوم شیخ ناصر الشریعه می نویسد: «مردم مشهد از علامه متقی مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (قدس سره) درخواست نمودند تا عالمی با تقوی و مجتهدی دانا و توانا به مشهد اعزام نماید. حضرتش صاحب عنوان مرحوم آیه الله قمی را به آن ارض مقدس گسیل فرمود.» این واقعه در سال ۱۳۳۱ انجام پذیرفت. به این ترتیب مرحوم آیه الله قمی به مشهد نازل و مجاور آن ارض اقدس گردید، و به تدریس و بحث و اقامه جماعت و زعامت حوزه علمیه خراسان و رهبری و هدایت مردم مشغول گردیدند.

ایستادگی در برابر ظلم و تقوی

ایشان در مشهد مقدس مشغول فعالیت‌های مذهبی و دینی بود که اقدامات خلاف شرع مبین اسلام و مخالف اصول آزادی رضاخان شروع می‌گردد. این عالم ورع و غیور بر ضد مظالم او قیام می‌ورزد به این جهت به عراق تبعید می‌شوند و داستان آن به این کیفیت می‌باشد که میرزا علی اصغر خان حکمت روز پنجشنبه ماه ذیحجه ۱۳۵۳ ه. ق مطابق ۱۳۱۳ خورشیدی به شیراز وارد و در جشنی که به مناسبت ورود او در مدرسه شاهپور منعقد گردیده بود شرکت می‌کند و طبقات مختلف شهر هم حضور می‌یابند آنگاه طبق برنامه‌ای که از پیش تعیین شده بود چهل زن و دختر بی‌حجاب در مجلس حضور می‌یابند و ارکستر آهنگ رقص می‌نوازد و دختران

نیز به رقص و پایکوبی می‌پردازند. خبر این مجلس، مانند بمب در محافل آن روز صدا می‌کند و مردم مسلمان بسیار متأثر می‌گردند، اما احتمال نمی‌دهند که به دستور شاه بوده باشد. چندی بعد این خبر با واقعه دیگری مورد تایید قرار می‌گیرد و آن خبر چنین بود که در میدان جلالیه با حضور رئیس الوزراء محمد علی فروغی ذکاء الملک، دختران مدارس رابی حجاب گرد آورده و علی اصغر خان حکمت ضمن نطقی گفته بود: «برخی گمان کردند این اقدامات در شیراز خودسرانه بوده است، لکن رای اعلیحضرت همایونی است و بایستی به تصویب برسد و می‌رسد.» مرحوم آیه الله قمی بعد از خواندن این خبر بسیار متأسف و متأثر می‌گردد و سخنانی می‌نماید و در آن محفل آن چنان متأثر بوده است که از شدت بغض و ناراحتی شروع به گریه می‌نماید و می‌فرماید: «اسلام فدائی می‌خواهد. من حاضرم در این امر فدا شوم.» سپس توسط محمد ولی اسدی نائب التولیه به شاه پیغام می‌دهد که لازم است شاه از این عمل خودداری نماید. در ضمن تهدید می‌نماید اگر از این امر خودداری نشود، او خود به سختی مبارزه خواهد نمود. در آن پیغام می‌افزاید: «گرچه شما نائب التولیه تا کنون اصرار داشتید من با پهلوی ملاقات کنم و من حاضر به پذیرفتن آن نبودم اما حالا حاضرم که برای جلوگیری از این عمل غیر شرعی، و ضد اسلامی، به تهران بروم و شخصا به دیدار پهلوی برسم تا او را از این عمل منصرف کنم در غیر این صورت تا پای جان ایستاده‌ام...» یک روز پس از این پیغام، بیت مرحوم آیه الله قمی و کوچه‌های اطراف آن توسط مامورین دولتی تحت نظر گرفته می‌شود و مامورین رفت و آمدها را تحت تجسس درمی‌آورند. مرحوم آیه الله قمی، نامه‌ای به محضر مرحوم آیه الله العظمی حائری نویسد و از ایشان در این امر استمداد می‌طلبد. سپس توسط دو نفر از علمای مشهد، آقایان: آیه الله میرزا محمد کفائی معروف به آیه الله زاده خراسانی و مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی تماس گرفته و آنها را در جریان امر قرار می‌دهد، دولت بر فشار خود نسبت به آیه الله قمی می‌افزاید به تدریج مانع ملاقات اشخاص با آیه الله قمی می‌گردد. وحشت، اختناق و سانسور به حد اعلای خود می‌رسد به هر حال مرحوم قمی تصمیم می‌گیرد به تهران برود و با پهلوی در این باره ملاقات نماید و این قصد خود را با آقایان نامبرده فوق در میان می‌نهد و وضع شهر متشنج شده بود. مردم از اوضاع ناراحت و نگران بودند. مرحوم قمی در منزل خود، درس می‌گفت و صبح و عصر، طلاب به منزل ایشان مراجعه می‌کردند در یکی از جلسات می‌فرماید: «من قصد اقدام دارم خود را موظف می‌بینم که اقدام کنم چنانچه برای جلوگیری از مسئله کشف حجاب ده هزار نفر هم کشته شود یکی از آنها هم من باشم جائز و رواست.» این گفتار در مشهد و اطراف آن به سرعت پخش و انتشار می‌یابد دولت به صورت جدی وارد کارزار می‌گردد اطراف بیت آقا را محاصره و اسامی رفت و آمد کنندگان را یادداشت و تظاهر می‌کنند که منزل تحت محاصره و کنترل می‌باشد به تدریج وضع شهر مشهد و دیگر شهرهای خراسان منقلب و آماده انفجار می‌گردد روز ۲۸ ربیع الاول ۱۳۵۴ مرحوم آیه الله قمی مستقیم، تلگرافی به تهران به عنوان رضاخان پهلوی مخابره می‌نماید که در متن آن آمده بود «که برای مذاکره در برخی از موضوعات به تهران خواهد آمد» و شب ۲۹ ربیع الاول به اتفاق دو نفر از فرزندان و با همراهی خدمتگزار به طرف تهران حرکت می‌نمایند. این گروه معدود، ولی در باطن امر بسیار با شکوه، هجرت خود را آغاز نموده و از مشهد عازم تهران می‌گردند. حرکت ایشان به وسیله یکی از آقایان، به صورت تلگراف به مرحوم آقای حاج سید یحیی صدر العلماء اطلاع داده می‌شود و متن تلگراف بعد از نماز ظهر در مسجد حاج سید عزیز الله تهران برای نماز گزاران خوانده می‌شود. مردم از حرکت ایشان اطلاع پیدا می‌کنند و روز آخر ماه ربیع مرحوم قمی و همراهان وارد حضرت عبد العظیم می‌گردند و در باغ سراج الملک منزل می‌کنند. روز اول ماه ربیع الثانی مردم تهران به اتفاق برخی از علماء و ائمه جماعات از ایشان دیدار می‌کنند چون این رفت و آمدها بیشتر با اتوبوس کرایه و قطار صورت می‌پذیرفت، رفت و آمد به صورت محسوس در می‌آید و رفت و آمدها رو به فزونی می‌نهد و موجب نگرانی دولت و مسئولین امور قرار می‌گیرد، روز بعد مامورین دولت، جلو حرکت وسائل نقلیه را می‌گیرند و رفت و آمد قطار به حضرت عبد العظیم را به کلی لغو و تعطیل می‌نمایند و از رفت و آمد وسائل نقلیه عمومی را به حضرت عبد العظیم جلوگیری می‌کنند. مردم به صورت پیاده و به صورت دسته جمعی به

سوی اقامتگاه ایشان راه می‌افتند منظره بسیار جالبی به نمایش گذاشته می‌شود دهشت واضطراب دولت هر لحظه بیشتر می‌گردد ساعت ۱۰ صبح روز دوم ماه ربیع الثانی ملاقات با ایشان ممنوع اعلام می‌گردد و درب باغ بسته می‌شود و از ورود و خروج افراد به باغ جلوگیری به عمل می‌آید و باغ سراج الملک عملاً تحت محاصره پلیس قرار می‌گیرد و رفت و آمد به باغ ممنوع اعلام می‌شود پس از حبس و تحت نظر قراردادن ایشان چند نفر از مامورین دولت درب به دیدار ایشان می‌شتابند آقا به آنان می‌فرماید من باید شخص پهلوی را ملاقات کنم و مطلب خود را فقط به او خواهم گفت روز بعد رئیس دیوان عالی و دادستان وقت تهران به ملاقات ایشان می‌روند و هدفشان این بوده است که از طریق بحث علمی با آقا وارد مذاکره شوند ولی معظم له به بحث با آنها رضایت نمی‌دهد و تاکید می‌کند که من برای ملاقات و مذاکره با شخص پهلوی به تهران آمده‌ام آنان می‌گویند آقایان رئیس الوزراء، وزیر کشور، و وزیر دربار به دیدار شما خواهند آمد آقا می‌فرمایند هیچ فائده‌ای ندارد من جز با شخص پهلوی با کس دیگری حاضر به صحبت نیستم، اما رضاخان آمادگی ملاقات با ایشان را نداشت، چون می‌دانست اولاً پس از ملاقات با ایشان حجت بر خودش و مردم تمام خواهد شد و جای هیچ گونه شکی در غیر اسلامی بودن عملش باقی نخواهد ماند و ثانیاً آیه الله قمی اهل هیچ گونه سازش و مصالحه و رعایت مقام کاذب شاهنشاهی نیست و چون تمام مقامات دولتی مقصود آقا را می‌دانستند، لذا هیچکدام راضی به ملاقات با او نمی‌شدند. چند بار فقط رئیس کل شهربانی با آن مرحوم ملاقات معمولی داشت و مطلب مهمی مطرح نمی‌شد آقا فقط و فقط با دو نفر از نزدیکانش طرف صحبت درسی و فقهی بودند و کس دیگری حق ملاقات با آقا را نداشت چند روز بعد رئیس شهربانی به اتفاق محمد عبده دادستان کل کشور به خدمت آیه الله قمی می‌رسند و اظهار می‌دارند که در مشهد بر اثر حرکت شما شورشی برپا شده و منجر به قتل تعدادی بی‌گناه گردیده است و مسئولیت این قضیه به عهده شما است مرحوم قمی بر مرگ یک عده مسلمان بی‌گناه گریستند و فرمودند گناه این کار به گردن دولت و شخص شاه است نه من، چون من با نهایت مسالمت و آرامش و با دست خالی برای ملاقات و مذاکره شما آمده بودم، و شما مرا حبس کردید و مردم را که به دفاع از اسلام علاقمند هستند تحریک کرده‌اید قطعاً خبر حبس شدن ما به مشهد رسیده است و اهالی مشهد هم اعتراض و انتقاد کرده‌اند و شما به جای پاسخگویی مثبت، آنان را گلوله باران کرده‌اید...

سرباز امام زمان (عج)

ماموران و فرستادگان شاه پس از آن که از تاثیر تهدید بر روحیه قوی و پولادین آقا مایوس شدند از در تطمیع در آمدند و اظهار داشتند که ملاقات شما با شاه ممکن نیست راجعت شما نیز به مشهد امکان ندارد یا باید در همین باغ به همین صورت بمانید یا به محلی که دولت در نظر خواهد گرفت بروید. مرحوم قمی می‌گویند اگر به میل خودم نمی‌گذارید و درخواستم اجابت نمی‌شود که به مشهد بروم گذرنامه بدهید که به عتبات بروم رضاخان با درخواست ایشان موافقت می‌نماید و دستور می‌دهد برای ایشان و عائله‌شان گذرنامه صادر شود. ضمناً یکی از صاحب منصبان بانکی را با چک سفید امضا شده به حضور آقا می‌فرستد تا ایشان هر چه می‌خواهند بنویسند. آقامی فرمایند: من پول دولت را نمی‌گیرم. به ایشان عرض شده بود که اطلاع داریم شما پولی همراه ندارید مدتی هم در محاصره هستید و به جایی دسترسی نداشتید، لذا هر چه پول می‌خواهید به شما خواهیم داد. ولی آقا در پاسخ جواب بسیار جالب و قانع کننده‌ای دادند. ایشان فرمودند: من رعیت امام زمانم تا به حال مخارج مرا امام زمان (عج) مرحمت کرده‌اند بعد از این هم مرا فراموش نخواهند فرمود امام زمان (عج) از طریق غیر طبیعی هم می‌تواند نوکرها را اداره فرماید. این سخنان و اظهار نظرها در نظر آن سست ایمانها اسباب مسخره بود. آنان رفتند. اتفاقاً رئیس کلانتری شهر ری که در اثر چند روز حصر و حبس آقا و در اثر رفت و آمد مکرر، سببت به آقا علاقه و ارادت پیدا کرده بود و ضمناً او با کسبه بازار تهران هم بی‌ارتباط نبود و مطلب را محرمانه به برخی از بازاریان تهران رسانده بود او خود اظهار آمادگی کرده بود چنانکه کسی بخواهد

وجهی به آقا برساند حاضر است که به ایشان برساندی لذا چند نفر از بازاریان مبلغی در حدود یکهزار تومان از وجوه شرعیه توسط همین رئیس کلانتری به خدمت آقا می‌رسانند. جالب است دانسته شود که بر حسب اظهار همین رئیس کلانتری چون برای انجام این کار بسیار دقت داشته است وجه مذکور را کف پای خود گذاشته جوراب را به پا کرده و چکمه نظامی روی آن می‌پوشد و به قصد دیدار آقا به باغ می‌رود، خود ایشان بعدها می‌گفت وحشت داشتم که شاید خود مرا هم هنگام ورود جستجو نمایند و اگر کشف می‌شد که قصد کمک به آقا را دارم شدیداً در معرض خطر تنبیهات دیکتاتور و مستبد زمان رضاخان قرار می‌گرفتم به هر حال وجه مذکور به دست مرحوم آیه الله قمی می‌رسد و ایشان اظهار می‌دارند که: من مطمئن بودم امام زمان (عج) در چنین موقعیتی خاص، رعیت و سرباز خود را و انخواهد گذاشت. « (۲)

درخواستهای پنجگانه از دولت ایران

مرحوم آیه الله قمی به اتفاق دو نفر از فرزندان و همراهی خدمتکار به سوی عراق رهسپار و در شهر کربلا در جوار مرقد مطهر سرور آزادگان حضرت حسین (ع) اقامت گزیدند. وقتی ایشان وارد کربلا می‌شدند مرحوم آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی مرجع عالیقدر تقلید شیعه، دامادشان آقا سید میرزا را با نامه‌ای به نمایندگی خدمت آیه الله قمی فرستاد و آقا میرسید می‌گوید: «آقا به من امر فرمودند از طرف ایشان دست‌شما را ببوسم. « (۳) هنگامی که مرحوم آیه الله قمی برای زیارت به سامراء رفت، از طرف دولت عراق دستگیر و به کاظمین و بغداد جلب شد. ولی بعد ایشان را آزاد کردند و معلوم نشد علت توقیف و عامل آزاد کردن چه بوده است؟ آیه الله قمی مقیم کربلا شدند و به اداره حوزه علمیه آنجا پرداختند و گروهی از علمای بزرگ از قبیل آیه الله میلانی (متوفی ۱۳۹۵ ه. ق) و مرحوم میرزا عبد الهادی شیرازی (متوفی ۱۳۸۰ ه. ق) و عده دیگری از علماء و جمعی از طلاب ایرانی به کربلا هجرت نمودند. مرحوم آیه الله قمی از وضع ایرانیان و اقدامات رضاخان و گرفتاری سخت مردم ناراحت بوده و پیوسته مترصد بودند تا اقدامی کنند ولی موقعیت پیش نمی‌آمد تا شهریور ۱۳۲۰ ش پیش آمد و رضاخان توسط اربابان انگلیسی‌اش از ایران اخراج و به سمت سنت موریس رهسپار و تبعید گردید. پس از سقوط او و ده سال دوری از وطن مرحوم قمی در نخستین فرصت پیش آمده به قصد زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) به ایران آمدند، استقبال بی‌نظیری از آن بزرگوار در سراسر ایران به عمل آمد از قصر شیرین تا مشهد همه جا چراغانی شد همه بزرگان روحانی، و سران قبائل، مسئولان امور دولتی، و مردم به ملاقات آقا و استقبال ایشان شتافتند. به هر کجا کاروان آقا می‌رسید، شهر بصورت نیمه تعطیل یا به کلی تعطیل می‌گشت. ایران با این سفر تکان خورد. آیه الله قمی در مراجعت هنگام توقف در تهران پیشنهادات معروفی را به دولت وقت ارائه داد که اهم آنها در پنج ماده زیرین گنجانده شده بود. ۱- دولت ایران زنان را در انتخاب حجاب آزاد بگذارد و اجباری در کشف حجاب وجود نداشته باشد. ۲- مدارس مختلط که رضاشاه ایجاد کرده بود منحل، و مدارس پسرانه و دخترانه به صورت مجزی تشکیل و نماز در مدارس برقرار شود. ۳- تعلیم قرآن و دروس دینی جزو برنامه درسی دبستانها و دبیرستانها قرار گیرد. ۴- حوزه علمیه قم و مشهد آزاد باشند و محصلین و مدرسین علوم دینی به هنگام تحصیل از خدمت نظام معاف باشند. ۵- موضوع اقتصاد، تجارت، تحت نظر متخصصین اداره شود به حدی که توازن صادرات و واردات حفظ گردد تا فشار کمبود مواد غذایی که بر دوش طبقه ضعیف سنگینی می‌کند از بین برود. پیشنهادات فوق با حمایت عموم مردم، مورد قبول رژیم قرار گرفت. بدین ترتیب مرجع عالیقدر که چند سال پیش در حضرت عبد العظیم در باغی محبوس گردیده بود و مردم از ملاقات با او ممنوع بودند، در میان استقبال میلیونی مردم، به میهن اسلامی بازگشت. علاوه بر درخواست مشروع حجاب، تعداد دیگری از پیشنهادها و دستور العمل‌های حیاتی او به مرحله اجرا و عمل درمی‌آید و این وعده الهی است که تحقق خارجی به خود می‌گرفت. ان تنصرو الله ینصرکم و یتبث اقدامکم... (۴) مرحوم آیه الله قمی پس از انجام مقصود و زیارت مشهد امام رضا (ع) دوباره به عتبات عالیات مراجعه و در کربلا اقامت ورزید تا

پس از فوت آیه الله العظمی اصفهانی با درخواست جمعی از علما، به حوزه نجف برگشت و اداره حوزه را به عهده گرفت.

عبرت از تاریخ

در جریان مسائل گوه‌رشاد یک نکته عبرت آموز وجود دارد که جا دارد به محض عبرت و بهره گیری از واکنش اعمال، مورد عنایت و توجه قرار گیرد نوشته اند محمد ولی خان اسدی استاندار و نائب التولیه آستان قدس رضوی که پسرش داماد محمد علی فروغی نخست وزیر رضاخان بود تا حدودی به عنوان یک عنصر مذهبی شناخته می شد و در مسئله کشف حجاب به پدر زن پسرش نوشته بود که از رضاخان بخواهد در جریان متحد الشکل نمودن سیاسی مردان و کشف اجباری حجاب، مشهد را با در نظر گرفتن موقعیت مذهبی آن، از دیگر شهرها، امتیازی قائل شوند و مانند دیگر مناطق رفتار نکنند، ولی به او جوابی نرسیده بود. در آن ایام سرلشکر مطبوعی (که پس از ۴۴ سال از واقعه گوه‌رشاد در دادگاه انقلاب اسلامی محکوم به اعدام گردید) فرمانده لشکر خراسان برای بررسی اوضاع به مشهد رفتند و نقشه حمله به مسجد گوه‌رشاد و صحن مطهر رضوی و قتل عام مردم رابه امر رضاخان پیاده کردند. پس از این واقعه خونین، اسدی مجددا نامه‌ای به فروغی نوشت و گلایه نمود که چرا اقدامی نکرده است که منجر به این حادثه گردیده است فروغی به جای هر نوع توضیحی در پاسخ این شعر را تلگراف می کند: در کف شیر نر خونخواره‌ای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای؟ این تلگراف کشف و به دست رضاخان می افتد. دستور اعدام اسدی را صادر می کند و فروغی را نیز ضمن خواندن این شعر از نخست وزیری عزل می کند. تا این قسمت، یک روی سکه بود. اما روی دیگر آن سکه درست پس از هفت سال در اثر حوادث و پیش آمدهای غیر مترقبه جنگ جهانی و دیگر عوارض ناخواسته بود که منجر به ایجاد گره کور در کشور می گردد. در شهریور ۱۳۲۰ رضاخان مجددا از فروغی دعوت به عمل می آورد که با توجه به تجربه و کارکشتگی مجددا سکاندار کشتی کشور طوفان زده شود تا بتواند با تشکیل دولتی نیرومند جلو مشکلات زمان را بگیرد و عوارض ناشی از جنگ را برطرف سازد نخست وزیر جدید نخستین کاری که انجام می دهد، نوشتن متن استعفا نامه رضاخان از سلطنت و کناره گیری او از این مقام می باشد. وقتی رضاخان علت را می پرسد، در پاسخ می گوید: قربان قوای روسی و انگلیسی دارند به تهران وارد می شوند باید هر چه زودتر استعفاء دهید و از مملکت خارج شوید تا به چنگ دشمن نیفتید و گرنه اصل و اساس سلطنت نیز در مخاطره می باشد. در همین موقع تاریخ تکرار می گردد و فروغی شعر گذشته را زمزمه می کند و می گوید: در کف شیر نر خونخواره‌ای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای؟ به این ترتیب او از سلطنت به نفع پسرش کناره گیری و به سوی آفریقا، جزیره موریس رهسپار می گردد. این بود تکرار تاریخ و واکنش اعمال افراد که همین دنیا نیز به ثمر می نشیند. دل بصیر و بینایی روشن می خواهد که انسان بتواند نتیجه اعمال سیئه خویش را با چشم خود ببیند و عبرت بیاموزد.

قضیه گوه‌رشاد از زبان آیه الله اراکی

در مورد فاجعه گوه‌رشاد مقالات متعددی نوشته شده است که این حادثه را از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار داده اند. یکی از موثق ترین منابع، افواه رجال مورد اجتهاد و وثوق می باشد که بخش اعظم تاریخ را همین شفاهیات تشکیل می دهد. خبرنگار مجله پیام انقلاب در سال ۱۴۰۶ هجری قمری سؤالاتی از آیه الله العظمی اراکی مرجع عالیقدر مطرح می سازند که یکی از آنها پرسش از قضیه مسجد گوه‌رشاد می باشد. ایشان در پاسخ می فرمایند: پس از جریانات قم که نشست علما بود بر این که رضاخان باید برود او هم سخت گرفت به اینکه باید آخوندها جواز داشته باشند و اینکه نباید زنان حجاب داشته باشند و کشف حجاب را مطرح ساخت. مرحوم حاج آقا حسین قمی (اعلی الله مقامه) که در مشهد بودند تلگرافی به رضاخان زدند که من (به تهران) آمدم پرسیده بودند چه نیتی داری؟ فرموده بود که من می خواهم بروم و شفاه با خودش (رضاخان) صحبت کنم که این چه کاری است که

می‌خواهی بکنی چرا می‌خواهی شب کلاه سر مردم بگذاری و زن‌ها را بی‌حجاب کنی؟ اگر حرفم را شنید که شنیده است و اگر نشنید گلویش را اینطور می‌گیرم و خفه‌اش می‌کنم! (۵) وقتی آیه الله قمی قبل از آمدن به تهران به مسجد گوهرشاد می‌رود بهلول هم به منبر می‌رود و بنا می‌کند به تهییج مردم و مردم بسیاری هم اجتماع می‌کنند و پس از سخنرانی دور آقای قمی را می‌گیرند که به تهران نروید و همین جا باشید و به دنبال این جریان بود که آن ملعون قاتل هم دستور می‌دهد بهلول را بگیرند و به حبس ببرند و اجتماع مردم را در گوهرشاد، به گلوله ببندند و حتی آنهایی که دستشان به ضریح امام رضا (ع) بند بوده را به گلوله می‌بندند به طوری که دور حرم آن حضرت جدول خون‌راه می‌افتد و مرده و زنده را در ماشین می‌ریزند و چاله‌ای بزرگ می‌کنند و آنها را پرت می‌کنند توی چاله و خاک می‌ریزند روی آنها. نه غسلی و نه کفنی. این فاجعه بود که مجالس و محافل مذهبی به کلی قدغن شد و مجالس را توی سرداب‌ها یا بیرون باغات، مسجد جمکران یا کوچه‌های کج و معوج پرت که کسی از آنجاها سر در نمی‌آورد مخفیانه روضه خوانی می‌کردند و از ترس او، کسی جرأت علنی گریه کردن را برای ابا عبد الله (ع) نداشت. البته ابتدای کار مرحوم بروجردی آن مرد با پسرش محمد رضا آمدند منزل آقای بروجردی و در اتاق نشستند خیلی هم گرم گرفتند و چای خوردند و اظهار می‌داشتند من مطیع شما هستم و خلاصه در باغ سبزی نشان دادند، اما بعدش دیدیم چگونه رفتار نمودند. تا وقتی آقای بروجردی حیات داشتند، از ایشان حساب می‌بردند. محمد رضا همان اوایل کارش آمد و گفت حاج آقا تقسیم اراضی را اینطور می‌خواهم بکنم و آقا خیلی سخت با او گفتند تو نمی‌توانی اینکار را بکنی. بدون اجازه حاکم شرع حق دخل و تصرف در املاک را نداری. کار را سخت نکن که مردم به جنبش درآید و شاهی‌ات را از بین ببرند، شاید به جمهوری مبدل شود، دست‌بردار. پس از آقای بروجردی آنچه را که خیال داشت انجام داد، خیلی هم خراب کرد تا اینکه خداوند متعال این مرد (حضرت امام خمینی) را مبعوث فرمود و رضاخانی که در مدرسه فیضیه فریاد زده بود ذریه‌تان را به باد فنا خواهیم داد، ذریه خودش به باد فنارت.

گفتار آیه الله العظمی مرعشی

آیه الله مرعشی در مورد ایشان می‌نویسند. «یکی دیگر از مشایخ روایتی، علامه فقیه ورع و پرهیزگار، سلمان مجتهدین، حجة الاسلام و المسلمین آیت الله حاج آقا حسین بن حاج سید محمود طباطبایی قمی سراج‌ای می‌باشد. این سید جلیل القدر و بزرگوار یکی از اعلام عصر و یکی از مراجع وقت صاحب تقوی و ورع، و عفاف و سداد و قول و عمل بود او پیش صاحب کفایه آخوند خراسانی و همنام او آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی صاحب العروة الوثقی و آیت الله مدفق شیخ میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) و محقق بنیل حاج آقا رضاهمدانی صاحب الصباح و تنی چند از بزرگان تلمذ نمود سپس در مشهد سکونت یافت تا آن که رضاشاه خواست کشف حجاب و تغییر البسه را پیاده کند و به مسلمانان روش یهودیان و مسیحیان را تحمیل نماید. آیت الله قمی پس از مبارزات فراوان مجبور به مهاجرت به کربلا گردید، و در آن سرزمین اقامت نمود تا آنکه در سال ۱۳۶۶ ه. ق. در زیارتگاه کاظمین (ع) وفات نمود، و جنازه او به نجف اشرف حمل گردید و در یکی از ۴۰۵ حجره‌های شرقی در صحن شریف علوی (ع) مدفون گردید. اجازه روایتی بسیار مختصر است در آن اجازه از حاج سید مرتضی کشمیری واز حاج میرزا حسین تهرانی خلیلی روایت می‌کند. « (۶)

وفات او

بالاخره این عالم ربانی و مجاهد صمدانی پس از ۸۴ سال تلاش و کوشش در راه وظیفه اسلامی الهی در تاریخ ۱۳۶۶ ه. ق به رحمت ایزدی واصل، و دوستان و علاقمندان را تنها گذاشت.

پی‌نوشتها

- ۱- نقباء البشر ج ۲ ص ۶۵۴. ۲- به کتاب قیام گوهر شاد ، سینا واحد ، بخش مصاحبه با آیه الله سید عبد الله شیرازی مراجعه شود .
- ۳- مجله اعتصام شماره ۳۰ ص ۳۷ مقاله نگارنده . ۴- سوره محمد آیه ۷. ۵- مجله پیام انقلاب ، شماره ۱۲۶- ۱۲۵ . ۶- اعیان الشیعه ج ۱- مجله نور علم شماره ۱ دوره دوم ص ۸۱- ۹۵- مقاله آقا سید هندی قیام گوهرشاد- نقباء البشر ج م ص ۶۵۳ تا ۶۵۵ کد معرفی ۱۰۸۹- یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ .

۴۴- آیه الله العظمی حاج میرزا محمد فیض قمی (متولد ۱۲۹۳- متوفی ۱۳۷۰ ه. ق)

گفتار استاد

آیه الله العظمی حاج آقا میرزا محمد فیض ، فرزند ادیب نامی میرزا علی اکبر فیض (قدس سره) یکی از اعظم فقهاء و از اکابر علمای طراز اول در قرن چهاردهم هجری می باشد . گرچه مرحوم آیه الله فیض از نظر مرجعیت عامه و تقلید عمومی مردم ، در حد دیگر فقهای بزرگ یاد شده در این کتاب نبوده اند ، ولی از آنجایی که آن مرد بزرگ الهی و فیض آثار ، در احیاء و ابقاء حوزه علمیه قم نقش اساسی و حق بزرگی بر جامعه علمی و اسلامی ما دارند ، به عنوان اداء بخشی از حقوق شرعی وی ، به شرح حال مختصری از آن مرد علم و فضیلت می پردازیم . باشد که شرح حال تفصیلی او را در ذیل کتاب علمای معاصرین مرحوم خیابانی آورده باشیم .

مرحوم حاج ملا علی واعظ خیابانی در کتاب علمای معاصرین در شان ایشان می نویسد : «حضرت آیه الله آقا میرزا محمد فیض قمی یکی از اعظم علمای طراز اول و دارای شاخصیت تامه و مقبولیت عامه و مرجعیت کامله اند . تولد ایشان در سال ۱۲۹۳ ه . ق در قم رخ داده است . آنگاه مقدمات و سطوح رادر قم تحصیل ، و سپس برای تکمیل تحصیلات عالی به تهران مهاجرت نموده و از محضر آیه الله آقای حاج میرزا حسن آشتیانی صاحب حاشیه بر رسائل تحصیل فقه و اصول و نزد آیه الله میرزا محمود قمی و آقای آقا شیخ علی رشتی تحصیل حکمت و عرفان نموده است ، و در سال ۱۳۱۷ ه . ق به نجف اشرف عزیمت و از محاضر درس آیات عظام : آیه الله آخوند خراسانی ، و آیه الله سید محمد کاظم یزدی استفاده ها نموده است . پس از بهره گیری کافی از دروس فوق ، جهت سیر دقایق افکار حضرت آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) به سامراء هجرت نموده اند . ضمن تحصیل از محضر مبارک ایشان ، در شمار اعظم تلامذه آن بزرگوار خود واقع شده اند . در همان زمان در احتیاطات مطلق ، خود برخی از مقلدین خویش را به ایشان توجه و نایت خاص استاد بزرگوار خود واقع شده اند . در همان زمان در احتیاطات مطلق ، خود برخی از مقلدین خویش را به ایشان ارجاع فرموده اند . پس از مراجعت به قم هم هر کس از اهالی قم و ساوه و اطراف آن ، که از حضرت آیه الله شیرازی سؤال می نمودند ، که احتیاطات مطلق شمارا به کدام یک از علماء مراجعه نمایم ؟ معظم له ایشان را معرفی می فرمودند . آیه الله فیض پس از تکمیل معلومات و فوز به مقام عالی اجتهاد ، در سال ۱۳۳۳ ه . ق به قم مراجعت فرموده و از مسئولین و بزرگان آن بلده طیب به شمار آمدند . ایشان جهت ترتیب طلاب علوم دینی کمر همت بست و مدرسه فیضیه را که بسیاری از حجرات آن انبار علاف ، بقال و کسبه شده بود ، از ید غاصبین و متصرفین انتزاع ، و مسکن طلاب علوم دینی نمود و خود در آن مدرسه به تدریس اشتغال ورزید و برای توسعه اداره علمیه آن ، خود را نیازمند معاونت و کمک دید ، تا بالاخره در سال ۱۳۴۰ ه . ق از آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (ره) که تا آن وقت در شهر اراک متوقف بودند ، درخواست مهاجرت فرمود ، و ایشان نیز با تمهیدات فراوان وارد قم شد و برای مزید تجلیل ایشان ، مسجد بالاسر را که محل نماز ایشان بود ، به آیه الله حائری واگذار ، و خود هم چند ایامی به ایشان اقتداء ورزیدند ، و روز به روز در تقویت و رونق بخشیدن به حوزه علمیه قم کوشید ، به حدی که آن را تاحد همسویی و رقابت با حوزه علمیه نجف رساندند ، و از سال ۱۳۵۵ ه . ق که آیه الله حائری رحلت نمود ، با عزمی راسخ و با اعانت سایر اعظم

دانشمندان قم ، حوزه علمیه قم را حفظ نمودند . . . » (۱)

اصرار در مهاجرت

گویند این مرد بزرگ به آیه الله حائری که جهت زیارت قبر شریف حضرت معصومه (ع) آمده بود ، و تصمیمی بر اقامت نداشتند ، عرض کردند : مگر این قمی هانباشند که وقتی دعبل خزاعی ، جبه اعطایی امام رضا (ع) را که به قم آورد ، و به هر قیمت بالایی که گفتند حاضر به فروش نبود ، ولی در خارج شهر عده‌ای از جوانان از چنگش در آوردند ؟ مرحوم آیه الله حائری فرمودند بودند : او جبه امام را داشت ، به من چه ارتباط پیدا می کند ؟ ایشان گفته بودند : شما هم علم امام (ع) را دارید .

شاگردان

حوزه پربرکت و پرفیض ایشان فارغ التحصیلات متعددی را تحویل جامعه داد که به محض ارائه نمونه اسامی ، چند تن از فضایی زیر را ذکر می کنیم : ۱- مرحوم آیه الله میرزا مصطفی صادقی (متوفی ۱۳۵۸ ه . ق) ۲- آیه الله حاج سید مرتضی فقیه ۳- آیه الله حاج شیخ احمد فقیهی ۴- آیه الله حاج شیخ عباس مستقیم ۵- آیه الله حاج شیخ عباس حائری اصفهانی ۶- مرحوم شیخ ابو القاسم نحوی ۷- مرحوم حاج شیخ علی پائین شهری ۸- مرحوم حاج محمد باقر قمی فرزند حاج شیخ ابو القاسم کبیر قمی

ترویج برای خدا

گویند معظم له از آیه الله بروجردی رحمه الله علیه که پس از مؤسس بزرگوار ، پرچمدار و زعیم حوزه بود ، بسیار ترویج و تبلیغ می نمود . برخی به ایشان اعتراض می کنند و می گویند شما که خود صاحب فتوی و مرجع تقلید هستید ، برای چه از آقای بروجردی ترویج می کنید ؟ در جواب می فرمایند : اگر کار برای خدا است ، ما باید از کسی که فعلاً علمدار است ، و حوزه را حفظ می کند ترویج کنیم ، و اگر برای غیر خداست ، من اهلش نیستم .

تالیفات

تالیفات مرحوم فیض عبارت است از : ۱- کتاب الفیض در طهارت آب قلیل و عدم تنجیس متنجس (مطبوع) ۲- حاشیه بر العروة الوثقی ۳- مناسک حج ۴- حاشیه وسیله النجاة ۵- شرحی بر منظومه مرحوم سید بحر العلوم در فقه ۶- ذخیره العباد و چند اثر دیگر

اخلاق شایسته

از آن مرحوم علاوه بر آثار علمی و تالیفی ، چند خلف صالح بر جای مانده است که هر کدام در شغل و موقعیت خود منشا خدمات اسلامی و انسانی بوده و هستند : ۱- مرحوم میرزا عباس فیض ، صاحب تالیفات عدیده ، از جمله : گنجینه آثار قم ، قم و روحانیت ، انجم فروزان ، بدر فروزان ، تاریخ کاظمین و تاریخ پاکستان ، و آثار دیگر . ۲- حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی فیض ، یکی از ائمه جماعت مسجد امام حسن عسکری (ع) و دارای تالیفات چند که هنوز به طبع نرسیده‌اند . ۳- دکتر علیرضا فیض ، استاد دانشگاه تهران ، نویسنده مبادی فقه و اصول ، ترجمه لمعه دمشقیه ، حقوق جزای عمومی اسلام ، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ، حقوق جزای خصوصی ، و آثار و تالیفات دیگر . در ضمن ایشان حق استادی بر حقیر دارند ، چون در دانشکده الهیات و معارف اسلامی ، چند ترم با ایشان درس داشته‌ام . ۴- میرزا محمد تقی معروف به آقا میرزا . ۵- حاج حسین آقا . مرحوم فیض چهار داماد داشتند که تنها حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ عباس مستقیم از میان آنان در کسوت روحانیت بود .

وفات

ایشان پس از عمری تلاش و کوشش در راه خدا، در دهه آخر جمادی الاولی سال ۱۳۷۰ ه. ق، در حال نماز وقتی دستها را به دعا برداشته بود، و «اللهی عاملنا بفضلک را می گفت، دار فانی را وداع گفت. آیه الله بروجردی بر پیکر او نماز خواند و در ایوان طلایی صحن عتیق مدفون گردید. عزاداری سراسری در کشور اقامه شد. از جمله در تهران از سوی دربار در مسجد شاه ۱۵ اسفند ۱۳۲۹ ه. ش. مجلس ترحیمی برگزار گردید. در این مجلس ترحیم وقتی حاج علی رزم آرا نخست وزیر وقت برای شرکت وارد صحن مسجد شده بود، نزدیک حوض ناگهان هدف گلوله‌های تیر فدائیان اسلام قرار گرفت و مقتول گردید. (۲)

پی‌نوشتها

۱- علمای معاصری، ص ۱۸۷ و ۱۸۸، تالیف ملا علی واعظ خیابانی (ره) ۲- در مورد شناخت تفصیلی شخصیت ایشان می‌توان به: آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۳۹- علمای معاصرین، ص ۲۸۸- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۴۱- آئینه دانشوران، ص ۳۵۲- لغت نامه دهخدا، ج ۲۵، ص ۳۶۵- انجم فروزان، ص ۱۳۸- مجله نور علم، شماره ۶ دوره دوم، ص ۱۰۰ تا ۱۱۰ مقاله فاضل محترم آقای باقر بیدهندی مراجعه نمود.

۴۵- آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (متولد ۱۳۰۵-متوفی ۱۳۷۱ ه. ق)

مقدمه

بیت‌یافتگان مکتب پر بار حائری، آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی موسوی خوانساری (اعلی الله مقامه الشریف) می‌باشد که یکی از مشاهیر علماء و فقهای قرن چهاردهم هجری و زعیم بزرگ حوزه علمیه قم در آن مقطع خاص بوده‌است.

ولادت

ولادت با سعادت او در سال ۱۳۰۵ ه در خوانسار رخ داد در کنف عنایت حمایت پدر و حمایت مادر مهربان رشد و نمو را آغاز نمود و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خویش به انجام رسانید تا اینکه در سال ۱۳۲۲ در سنین نوجوانی به عتبات‌عالیات رهسپار و در نجف اشرف در دروس آیات عظام: آخوند خراسانی و آیه الله یزدی صاحب العروة الوثقی شرکت ورزید پس از درگذشت آن بزرگان در دروس آیات عظام و بزرگوار شریعت، آقا ضیاء الدین عراقی و آقا شیخ علی قوچانی حضور یافت، تا واقعه ثوره عشرين عراق پیش آمد و او نیز همانند دیگر روحانیان مبارز به امر مطاع مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیه الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) پاسخ گفتند و با نیروهای مهاجم به مقابله و مدافعه پرداختند تا در سال ۱۳۳۳ از طرف مزدوران به هندوستان مستعمره وسیع بریتانیا تبعید گردید پس از سپری ساختن چهار سال دوران تبعید و گرفتاری در سال ۱۳۳۷ به زادگاه خود بازگشت، و پس از اندکی توقف به اراک منتقل، و در دروس مرحوم آیه الله حائری شرکت جست و همراه آن مرحوم بنا به دعوت مردم نیکوکار قم به حوزه علمیه قم مهاجرت و در تشکیل حوزه و حفظ و نگهداری آن تشریک مساعی نمود. پس از درگذشت زعیم و مؤسس حوزه، همراه دو بزرگوار عالیقدر، آیتین علمین: آیه الله حجت و آیه الله صدر در دوران فترت، تا آمدن آیه الله بروجردی، در نگهداری و سرپرستی حوزویان و تربیت طلاب و محصلین کمال سعی و کوشش خود را به کار گرفتند و چه بسیار از افاضل و مراجعی که از حوزه تربیت و سرپرستی آن مرجع عالیقدر فارغ التحصیل گردیده‌اند. یکی از نویسندگان آن

روز که تالیف خود را با حال و هوای آن روزگار به نگارش در آورده است و هنوز عطر و رایحه دوران طلبگی از کلمات و لغات آن استشمام می گردد ، در مورد فعالیت تدریسی آیه الله خوانساری در حوزه نوبنیاد حائری تحت عنوان جلسه درس آقا سید محمدتقی خوانساری چنین می نگارد : «این دانشمندعالی مقدار ، نظر به آن فکر عمیق و نظردقیقی که دارند می توان گفت حوزه درسشان مخصوص یک دسته از متبحرین فضلاء است و این محضر مقدس در منزل شخصی معظم له صورت پذیر است . » (۱)

نقش معظم له در نگهداری حوزه

مرحوم آیه الله خوانساری پس از فوت آیه الله مؤسس در آن شرائط بحرانی و حساس که کوچک ترین غفلت و بی توجهی موجب از هم پاشیدن حوزه نوبنیاد حائری می گشت و دشمنان داخلی و خارجی سعی و اهتمام کامل به این امر حساسی داشتند همراه دو هم رزم و هم سنگر دیگر سیدین علمین و آیتین بارزین : مرحوم سید محمدحجت و مرحوم سید صدر الدین صدر ، سنگر استقلال و حیات حوزه را حفظ نمودند و با مجاهدات و تلاشهای خدایندانه در حفظ و نگهداری این یادگار سلف صالح کوشیدند ، به حدی که تا ورود آیه الله العظمی بروجردی و در کنار و معیت او نیز به انجام این امر مهم ادامه دادند و در این باره لحظه ای را به غفلت و تسامح نگذرانند و توانستند آن را به دست امین بزرگوار ، دیگری از تبار بزرگان اسلامی صحیح و سالم بسپارند و ما در جلد سوم یکصد سال مبارزه روحانیت ، در این باره مطالب فشرده ای را آورده ایم . (۲)

نماز استسقاء

یکی از حوادث مهم زندگی او که شهرت بسزایی دارد ، نماز استسقاء و طلب بارانی است که در سال ۱۳۶۳ هجری قمری در اثر خشکسالی و بی آبی رخ داد . این نماز را که با حضور هزاران نفر از مردم خداجوی قم انجام داده اند و مردم قم را از قحطی و بی آبی نجات داده اند ، بسیار معروف و مشهور است به حدی که ادباء و فضلاء را به سرودن شعر واداشته است .

ویژگیها و خصوصیات

هر کدام از مراجع عالیقدر خصوصیات روحی و ویژه ای دارند که مخصوص خویشان می باشد یا آن خصوصیت با کیفیت بیشتر و بهتر در آنان جلوه گر می باشد آن مرحوم نیز در قضای حوایج مؤمنین و سعی و تلاش در انجام آنها بی نهایت سعی و کوشا بوده است غیرت دینی و تعصب خاص روحانی و علاقه به حضور در صحنه سیاسی و اجتماعی از ویژگیهای آن بزرگ بوده است . ایشان در مساله ملی شدن نفت و موضوع انتخابات دخالت نمودند و در مورد انتخابات با توجه به شرایط خاص آن روز اعلامیه دادند و مردم متدین را به مشارکت مؤثر در انتخابات ۱۱ شهریور ربیع الاول ۱۳۷۱ دعوت نمودند . ایشان در دفاع از امر حجاب مشارکت مؤثری با آیه الله سیدحسین قمی داشتند .

تالیفات

یکی از آثار فقهی ایشان تقریرات کتاب الطهارة می باشد . که توسط آیه الله العظمی اراکی تحریر و تنظیم شده ، ولی هنوز به چاپ نرسیده است گویا خود آن مرحوم در مورد این کتاب می فرموده است اگر چاپ شود بهتر از طهارت مرحوم حاج آقا رضا همدانی خواهد بود . (۳)

شاگردان

۱- آیه الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی ۲- آیه الله حاج شیخ عبد الجواد اصفهانی ۳- آیه الله العظمی حاج شیخ راضی تبریزی
 ۴- آیه الله حاج میرزا ابو القاسم دانش آشتیانی ۵- آیه الله حاج سید احمد خسرو شاهی تبریزی ۶- آیه الله حاج سید جلال شهیدی
 محلاتی ۷- آیه الله حاج میرزا راضی تبریزی ۸- آیه الله میرزا عبد الرحیم مدرسی تبریزی ۹- آیه الله سید محمد باقر سلطانی ۱۰- آیه
 الله شیخ ابو المکارم رشتی ۱۱- آیه الله سید احمد خرم آبادی ۱۲- آیه الله سید حسین رسولی شمیرانی ۱۳- آیه الله سید عیسی رسولی
 شمیرانی ۱۴- آیه الله حاج آقا عطاء الله اصفهانی ۱۵- آیه الله حاج شیخ غلامرضا اصفهانی ۱۶- آیه الله حاج شیخ محمد ولی هرسینی ۱۷-
 آیه الله شهید صدوقی یزدی ۱۸- آیه الله شیخ مهدی صادقی تبریزی ۱۹- آیه الله سید مصطفی خوانساری ۲۰- آیه الله سید هادی
 روحانی

گفتار صاحب نقباء البشر

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی، خریط ماهر علم رجال و درایه در مورد شخصیت ایشان می‌نویسند: آل خوانسار یکی از دودمانهای علم و دین و زعامت اسلامی در اصفهان و در شهرستانهای کشور می‌باشند مرحوم سید محمد تقی خوانساری متولد ۱۳۰۵ و متوفی ۱۳۷۱ در ماه رمضان سال نامبرده در خوانسار متولد و مقدمات علوم را در زادگاه خویش فرا گرفت سپس در سال ۱۳۲۲ به عتبات مهاجرت نمود و در محضر علمین کاظمین (سید کاظم یزدی و شیخ محمد کاظم خوانساری) و میرزا محمد حسین نائینی و شیخ علی قوچانی و شیخ ضیاء الدین عراقی حضور پیدا نمود تا اینکه خود به حد کمال و براعت و اجتهاد رسید و خود یکی از مجتهدی مبرز و عالیقدر گردید، پس به ایران بازگشت. هنگامی که علامه آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری حوزه علمیه قم را در سال ۱۳۴۰ ه. ق تشکیل و تاسیس داد او حوزه را قصد نمود پس یکی از ستونهای آن به شمار درآمد او از موقعیت و محبوبیت بسیار برخوردار بود و در شخصیت او، علم، فضیلت، تقوی، صلاح و حسن اخلاق متبلور بود و هر چه بیشتر اشتها پیدا می‌کرد تا اینکه یکی از علما و مدرسین قم و یکی از ائمه جماعت مؤثق درآمد که مردم در خوانسار، تهران و قم و دیگر شهرها به او رجوع نمودند و رساله عملیه او «منتخب الاحکام و حاشیه عروه الوثقی چاپ گردید و در اختیار علاقمندان قرار گرفت او در اواخر عمر به تعدادی از امراض ابتلاء پیدا نمودند تا اینکه در هفتم ذی الحجه ۱۳۷۱ در همدان فوت نمودند و جنازه او با احترام و شکوه خاصی به قم حمل گردید و در کنار مرقد استادش آیه الله حائری مدفون گردید. وفات او تاثیر بس عمیقی در قلوب علما و افاضل ایجاد نمود، درسها تعطیل شد و مدتی در قم، تهران، نجف آباد و شهر ری مجالس ترحیم برگزار گردید. مجله حکمت شماره ویژه‌ای در وفات او انتشار داد و مراثی فراوانی درباره او سروده شده است که در مجموعه حکمت آمده است. » (۴)

وفات او

او در سال ۱۳۷۱ ه. ق، هفتم ذیحجه الحرام در شهر همدان به رحمت ایزدی پیوست و با تشییع بسیار باشکوه جنازه او به تهران و قم حمل و در بالای سر کنار مرقد مرحوم آیه الله حائری مؤسس حوزه و مربی و استاد خویش مدفون گردید.

خواب راستین

در شب فوت آن مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در عالم رؤیا می‌بیند که سیدبزرگوار سید مرتضی علم الهدی از دنیا رفته است و جنازه او را به قم حمل می‌کنند. وی از مشاهده این رؤیا بسیار متأسف و اندوهناک می‌گردد و با اضطراب و وحشت از خواب بیدار می‌شود و انتظار وقوع حادثه‌ای را می‌کشد که ناگاه تلفنی به بیت او اطلاع می‌دهند که مرحوم آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری در همدان به رحمت ایزدی پیوسته است و جنازه او را به قم حمل می‌کنند. مرحوم آیه الله بروجردی عموم علمای اعلام و

محصلین و طلاب حوزه علمیه قم را برای استقبال و تشییع جنازه آن مرحوم آماده و به استقبال اعزام می‌دهند و خود نیز به استقبال و تشییع می‌شتابند و با عظمت و احترام خاصی در بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه (ع) نازل می‌نمایند و دفنش می‌کنند. رحمت و رضوان الهی شامل حالش باد! (۵)

در رئای او

مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید نبوی (واعظ) خطاب به آیه الله خوانساری (ایام حیات ایشان) اشعار زیر را سروده‌اند. یاور دین را تو یاری خصم او را دشمنی بی‌نوایی را نوایی بی‌کسان را یآوری قهرمان عرصه میدان علم و دانشی علم و تقوی را سراسر، کشور پهناوری ای محمد وز تقی شد نام نامیت تمام زین دو تن حق عیان گردیده اینک انوری ای مجاهد که ز سر صدق و صفا کردی قیام الحق الحق در زمانه مظهر یا قاهری باید اینسان معدن علم و هنر آید بیرون از دبستانی که او آموخت علم و سروری مایه فخر و مباهاتی تو بر اسلامیان دشمنان دین و آئین را فروزان آذری عقل عاجز گردد از وصف تو ای یکتا پرست یکه خواه و یکه جوی و یک نوای و یک سری (۶) این خبر در مطبوعات و روزنامه‌ها و رادیوهای بیگانه نیز مطرح شد. برخی از فرماندهان نیروهای متفقین که در قم حضور داشتند از حضرت آیه الله در مورد غائله جنگ جهانی التماس دعا کرده بودند.

پی‌نوشتها

۱- آئینه دانشوران چاپ اول ج ۱ ص ۲۵. ۲- یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۵۸-۷۰ چاپ ۱۳۵۸ ه. ش. ۳- آثار الحجة ج ۲ ص ۱۵۲. مجله نور علم شماره ۶ ص ۱۵۲- کتاب فوق، اخیراً به حلیت چاپ آراسته شده است. ۴- نباء البشر فی القرن الرابع عشر تحت رقم ۵۳۴ ج ۱، ص ۲۴۶. ۵- یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۶۷. ۶- یکصد سال مبارزه روحانیت تالیف نگارنده سال انتشار ۱۳۵۸ ش ص ۶۶.

۴۶- آیه الله العظمی سید محمد حجت کوه‌کمری (متولد ۱۳۱۰، متوفی ۱۳۷۲ ه. ق)

مقدمه

آیه الله العظمی حاج سید محمد حجت کوه‌کمری، یکی دیگر از شاگردان برجسته آیه الله العظمی حائری و یکی از فقه‌های نامدار قرن چهاردهم هجری می‌باشند که در دوران فترت، نقش اساسی در حفظ و نگهداری حوزه قم از خود به یادگار گذاشته است.

ولادت و نسب

او فرزند آیه الله سید علی برادر زاده آیه الله سید حسین کوه‌کمری تبریزی می‌باشد که از مراجع معروف نجف بودند. تولد ایشان در سال ۱۳۱۰ در تبریز، در بیت رفیع علم و ادب رخ داده و در همانجا رشد و نما نموده است. سپس از محضر مرحوم میرزا حبیب الله رشتی و فاضل شریانی کسب فیض نموده است، و از شاگردان شیخ الشریعة نمازی اصفهانی و آیه الله نائینی و عراقی بوده است و آنگاه در سال ۱۳۴۹ از مسقط الراس خویش به قم آمده و از محضر درس آیه الله حائری در فقه و اصول و حدیث استفاده نموده است. آقای سید علیرضا ریحان یزدی در آئینه دانشوران در مورد جلسه درس ایشان می‌نویسند: «یکی دیگر از جلسات تدریس فقه و اصول که امروز رونقی بسزا دارد مجلس درس آقا سید محمد حجت است فضلاء و طلاب در این جلسه شرکت دارند و جای! ۴۲۱ آن مدرس مدرسه دار الشفاء می‌باشد.» (۱) حقیر در سال ۱۳۵۹ در کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۵۸ در مورد ایشان

چنین آورده‌ام آیه الله العظمی حجت کوه کمری بنیانگذار بنیاد فرهنگی بزرگ: آیه الله حجت فقیه و ارسته، مجتهد متبحر، درایه‌شناس و بیوگرافست اسلامی متقن و اندیشمند آگاه، وی در فقه و اصول و از نظر مراتب تقوی و ورع مورد عنایت خاص استاد گرانقدرش مؤسس حوزه علمیه قم قرارداداشت و بارها و بارها از طرف ایشان مورد محبت و عنایت قرار گرفته بودند، به حدی که محل نماز جماعت خود را در صحن مطهر حضرت معصومه (س) به او واگذار نمودند و او رایکی از دو وصی شرعی خود قراردادند که انجام وظایف و مسئولیتهای حوزه در اختیار آنان بوده باشد وی در شرایط بحرانی و ایام تاریک و ظلمانی به مدت کوتاهی پس از فوت مؤسس حوزه، زعامت حوزه را همراه یاران خود در اختیار داشت و با سبک خاص علمی و با روش تدریس ویژه، تشنگان معارف اسلامی را با منابع اولیه اسلامی آشنایی ساخت.

بیوگرافی اجمالی

از آبادی کوه کمر از توابع تبریز می‌باشند که تبار وی با ۲۵ واسطه به وجود پرچودامام سجاد (ع) می‌رسد و از آن شجره طیبه شاخ و برگ و میوه می‌گیرد. او تحصیلات خود را نخست در آذربایجان، سپس در نجف اشرف از محضر آیه الله شریعت‌اصفهانی و آیه الله نائینی و آیه الله ضیاء عراقی انجام دادند. او اهل مطالعه و تحقیق و غور و بررسی و دقت در مسائل بود، به حدی که در اندک مدت به درجه عالی اجتهاد نائل آمدند و در اثر بدی آب و هوای نجف و ضعف مزاج، ناچار در سال ۱۳۴۹ ه. ق به قم مهاجرت کردند و با آن لیاقت و استعداد ذاتی و اندوخته‌های علمی و فضیلتی که داشت مورد توجه و عنایت خاص آیه الله مؤسس (که عاشق فضیلت و اهل آن بود) قرار گرفتند بعدی که او را در جایگاه نماز خود دستور اقامه نماز جماعت دادند و در بالای سر حرم حضرت معصومه (س) تعیین نمودند ضمن انجام نماز جماعت، به کلیه امور و مسائل مذهبی و شرعی قیام می‌ورزیدند. ایشان دارای حافظه قوی و ذهن وقاد و فکر صائب بودند و در مورد حافظه‌شان از خودشان نقل شده است که می‌فرمودند: «اگر ۲۰ سال پیش حدیثی را در بحار الانوار دیده باشم با فضل الهی هم اکنون می‌توانم بگویم عین روایت چه بوده و در کدام صفحه آن قرار داشته است.»

ویژگیها و خصوصیات روحی آیه الله حجت

از خصوصیات روحی آن مرحوم این بوده است که از تظاهر و خودنمایی! ۴۲۳ گریزان بوده است او به اصحاب و دوستان خود همیشه توصیه داشت که از تبلیغ و ترویج وی، خودداری نمایند. به اهل منبر می‌فرمودند: «راضی نیستم نام مرا بر منابر ببرید.» او از عزم و تصمیم قوی برخوردار بوده است و این اراده‌های استوار و محکم است که رجال بزرگ و تاریخ ساز را می‌سازد و بالندگی می‌بخشد مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری می‌نویسند: «مرحوم آیه الله حجت یک سیگاری بود که تا کنون نظیر او را ندیده بودم گاهی سیگار او از سیگار دیگر بریده نمی‌شد بعضی از اوقات هم که می‌برید بسیار مدتش کوتاه بود طولی نمی‌کشید که مجدداً سیگاری را آتش می‌زد در اوقات بیماری اکثر وقتشان صرف کشیدن سیگار می‌گشت. وقتی مریض شدند و او را برای معالجه به تهران بردند، در تهران اطباء گفتند چون بیماری ریوی دارید باید سیگار را ترک کنید و به سینه‌تان ضرر دارد ایشان ابتدا به شوخی فرموده بودند: من این سینه را برای کشیدن سیگار می‌خواهم اگر سیگار نباشد سینه را می‌خواهم چه کنم؟» عرض کردند به هر حال سیگار برایتان ضرر دارد و واقعا مضر است، ایشان فرموده بودند واقعا مضر است گفته بودند بلی واقعا همینطور است. فرموده بودند دیگر نمی‌کشم. یک کلمه نمی‌کشم کار را یکسره نمود یک حرف و یک تصمیم این مرد را به صورت یک مهاجر از عادت قرار داد.» (۲)

آثار و خدمات

ایشان دارای آثار ارزنده و خدمات برارنده‌ای بودند که یکی از آثار بلند ایشان احیاء تفسیر بزرگ التبیان تالیف شیخ بزرگوار طوسی (اعلی الله مقامه الشریف) می‌باشد. و از خدمات درخشان ایشان، ایجاد و احداث مدرسه بزرگ حجتیه قم است که در هشت هزار متر مربع با ۱۲۶ حجره روشن و مجهز است (البته با مهندسی و طراحی خودشان) هم اکنون مورد استفاده و بهره‌برداری طلاب و فضلا می‌باشد و تا کنون فضلالی نامداری از آن مدرسه برخاسته‌اند. یکی دیگر از خدمات ایشان، کتابخانه نفیس و ذی قیمتی است که در قلب مدرسه حجتیه جا گرفته است و در تاسیس و راه‌اندازی آن دانشمند محترم حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا مهدی حائری امام جماعت مسجد ارک تهران نقش مؤثر و همکاری تمام داشته است و اکنون بیش از ۲۵ هزار جلد کتاب متنوع و نفیس در زمینه‌های کتب درسی طلاب، تفسیر ادبیات، اخبار و احادیث و رجال و تاریخ می‌باشد ساکنین مدرسه و دیگر طبقات، طبق وقفنامه، شبانه روز می‌توانند از آن استفاده نمایند. نگارنده خود در ایام تحصیل در سالهای ۳۹ تا ۴۵ ش، فراوان از کتابهای تاریخی مفید آن بهره برده است.

دخالت در امور سیاسی

ایشان که پس از ارتحال مؤسس عالیقدر زحمات و مسئولیت حوزه را بر عهده داشتند، در مبارزات و برخوردهای سیاسی هم بی‌دخالت نبودند، به ویژه آنگاه که پای‌دین و مسائل شرع مقدس اسلام در میان می‌آمد. به عنوان ذکر نمونه، یکی از مواردی که آن روزها مطرح شده بود، مسئله کشف حجاب به صورت اجباری بود، ایشان در مورد دخالت اجباری دولت در امور دینی اعلامیه‌ای به این مضمون توسط آیه الله بهبهانی به دولت وقت مخبره نمودند: «بسم الله الرحمن الرحیم. به شرف عرض عالی می‌رساند خیلی مناسب است که حضرت مستطاب عالی به اولیای امور تذکر دهید که در بلاد اسلامی، امری که مخالفت آن از جهاتی با شریعت مقدسه محرز است، اجرای آن غیر ممکن است و تولید مفساد خواهد نمود. از مساعی جمیله حضرت تعالی تشکر می‌نمایم. محمد الحسینی الکوه کمری.» (۳) به این ترتیب ایشان با جرات و شجاعت تمام با دولتی گفتگو می‌نمایند که از پیش‌بینانی کامل آمریکا و دولتهای بریتانیا و دیگر دول غربی برخوردار و حمایت می‌گردد.

گفتار صاحب ریحانة الادب

مرحوم میرزا محمد علی مدرس صاحب ریحانة الادب که همشهری او و یکی از تلامذه و شاگردان ایشان می‌باشد. در ج ۲، ص ۲۳، در حق استاد خود می‌نویسند: «سید سند، حبر معتمد مولینا الاجل سید محمد بن سید علی بن نقی بن محمد حسینی کوه کمری که از سادات آبادی کوه کمر نامی از توابع تبریز، به صحت نسب و شرافت حسب، در غایت شهرت معروف می‌باشد نسب عالیش به سید محمد مصری ملقب به حجازی از اولاد علی اصغر بن الامام السجاد (ع) موصول می‌گردد ایشان حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، فقیه کامل، عالم عامل، عابد زاهد، محدث ثقه رجالی، دارای کمالات نفسانیه حائز مقامات معنویه می‌بودند در مضمار مسایقت گوی سبقت را از اکابر و اقران ربوندند حاوی قدح معلی و مرجع تقلید گروه انبوهی از شیعیان و استاد الكل فی الكل می‌باشند... مرحوم مدرس سپس عین نگارش مرحوم آیه الله حجت را می‌آورند که در سال ۱۳۱۰ متولد شده‌اند و اساتید را نام می‌برد که از محاضر والد خویش فقه را، و از حوزه درسی آیه الله یزدی، حدیث را، و از حوزه درسی آیه الله سید ابو تراب خوانساری، فقه و اصول را، و از آیه الله شریعت اصفهانی، میرزا حسین نائینی، سید محمد فیروز آبادی و شیخ ضیاء الدین عراقی و دیگر اکابر وقت تلمذ نموده است. آنگاه به منابع رشته تخصصی خود که بیشتر فن رجال و درایه بوده است می‌پردازد که استاد روایتی ایشان آقای شیخ عبد الله مامقانی، شریعت اصفهانی، سید حسن صدر، سید ابو تراب خوانساری، شیخ محمد باقر بیرجندی و والد معظم خودشان آیه الله سید علی کوه کمری بوده‌اند.

آثار و تالیفات

آثار و تالیفات ایشان عبارت است از : ۱- الاستصحاب ۲- البیع ۳- تنقیح المطالب المهمة فی عمل الصور المجسمة ۴- جامع الاحادیث و الاصول ، که تمامی احادیث شیعه را که در این زمان در دسترس فرقه محقه شیعه تواند بود ، جامع و بیان معانی و مقاصد و جمع بین متناقضات آنها را مشتمل ، و مطالب مهمه رجالی اینان حال اسانید اخبار را به طرزی بس عجیب محتوی ، و تمامی طبقات اهل علم را رهین منت خود فرموده اند . ۵- حاشیة الکفایة فی الاصول ۶- الصلوة ۷- لوامع الانوار الفردیة فی مرسلات الآثار النبویة . ۸- مستدرک المستدرک فی استدراک ما فات عن صاحب المستدرک ۹- الوقف ، که یک کتاب استدلالی و مشحون از جواهر و ثالی است و غیر اینها که در موضوعات متنوعه بسیار و حواشی و تعلیقات بر کتب حدیث و رجال و درایه دارد یکی از مؤلفان و خوشه‌چینان درس و بحث آیة الله العظمی حجت و مؤلف محترم دو جلد از آثار الحجة ، حجة الاسلام حاج شیخ محمد شریف رازی می‌باشد که دو جلد از تالیف خود را به نام آن بزرگ مرجع وقت نامیده است و در لابلاي کتاب خویش محاسن شایسته‌ای را از استاد خویش به عنوان ادای حق استادی انجام داده‌اند و در ضمن آن اخلاص و بساطت خاص خدمات و آثار و شاگردان بزرگ مردم علم و فقهات را باز شمرده‌اند ما ضمن چشم پوشی از برخی از خطاها و اشتباهات لفظی و لبی که احیاناً در اغلب نوشته‌ها امکان وقوعی دارد با توجه به اخلاص و علاقه آن نویسنده تلاشگر بخشی از شاگردان آن مرحوم را از آن کتاب می‌آوریم .

شاگردان

۱- آقا شیخ ابراهیم ریاضی ۲- شیخ ابراهیم مراغه‌ای ۳- سید ابراهیم علوی مقبره‌ای ۴- میرزا ابو طالب تجلیل تبریزی ۵- میرزا ابو طالب فاضلی ۶- سید ابو القاسم تهرانی ۷- شیخ ابو القاسم نحوی ۸- ابو المجد بروجردی ۹- شیخ احمد یمینی ۱۰- شیخ احمد عراقی ۱۱- احمد غروی سبط حایری ۱۲- احمد قمی ۱۳- شیخ اسحق قفقازی ۱۴- شیخ اسد الله کاشانی ۱۵- سید اسد الله ده خرقانی ۱۶- شیخ اسد الله اصفهانی ۱۷- شیخ اسمعیل بهاری ۱۸- سید اسمعیل اردبیلی بهاری ۱۹- حاج میرزا باقر تهرانی ۲۰- حاج آقا باقر قمی ۲۱- میرزا تقی تبریزی ۲۲- شیخ جابر فاضلی ۲۳- حاج شیخ مشایخی ۲۴- میرزا جعفر اشراقی تبریزی ۲۵- سید جعفر بروجردی ۲۶- سید حسن سریزدی ۲۷- حاج میرزا حسن تیلی ۲۸- آقا سید حسن حجت ۲۹- حاج آقا سید حسن سیدی ۳۰- میرزا حسن مصطفوی ۳۱- میراز حسن انصاری محلاتی ۳۲- آقا سید حسین قاضی ۳۳- میرزا حسین مراغه‌ای ۳۴- سید حسین بدلاء ۳۵- سید حسن هشترودی ۳۶- حاج آقا حسین اثنا عشری ۳۷- مرحوم میرزا حسین تبریزی ۳۸- سید حمد مرندی ۳۹- سید حمید تویسرکانی ۴۰- شیخ داود رشتی ۴۱- حاج میرزا شهاب همدانی ۴۲- حاج سید صادق لواسانی ۴۳- شیخ صادق خوئی ۴۴- میرزا صادق نصیری سرابی ۴۵- شیخ صدر الدین قفقازی ۴۶- حاج آقا ضیاء استر آبادی ۴۷- حاج شیخ عباس مستقیم ۴۸- شیخ عباس تهرانی ۴۹- حاج شیخ عباس علوی ۵۰- میرزا عبد الله اصفهانی ۵۱- شیخ عبد الله اصفهانی ۵۲- حاج آقا عبد الله آل آقا ۵۳- شیخ عبد الله مهاجرانی ۵۴- شیخ عبد الحسین سیدی ۵۵- شیخ عبد الحسین قفقازی ۵۶- شیخ عبد الحسین وکیلی ۵۷- میرزا عبد الحسین غروی ۵۸- سید عبد الرسول تهرانی ۵۹- شیخ عبد الرسول تهرانی ۵۹- شیخ عبد الرسول بسطامی ۶۰- آشیخ عبد الصمد خوئی ۶۱- میرزا عبد الکریم تهرانی ۶۲- شیخ عبد الوهاب روحی ۶۳- سید عبد الوهاب یزدی ۶۴- حاج شیخ عزیز الله نهاوندی ۶۵- حاج میرزا علی تهرانی ۶۶- حاج آقا علی هاشمی ۶۷- میرزا علی هاشمی ۶۸- میرزا علی مرندی ۶۹- سید علی حسینی ۷۰- میرزا علی اردبیلی ۷۱- شیخ علی زنجانی ۷۲- سید علی علوی ۷۳- شیخ علی انصاری ۷۴- شیخ علی اکبر تهرانی ۷۵- میرزا علی اکبر اسلامی ۷۶- میرزا علی اکبر فقیهی ۷۷- شیخ علی اصغر قزوینی ۷۸- شیخ قاسم قفقازی ۷۹- شیخ کاظم احمدی ۸۰- سید محمد داماد ۸۱- آشیخ محمد کرمی ۸۲- آ میرزا محمد مجاهدی ۸۳- آشیخ محمد اولیائی ۸۴- آشیخ محمد فکور یزدی ۸۵- حاج شیخ محمد لاکانی ۸۶- آ میرزا محمد بنابی ۸۷- حاج میرزا محمد باقر تهرانی

۸۸- شیخ محمد باقر مهاجرانی ۸۹- میرزا محمد باقر مرندی ۹۰- شیخ محمد تقی تهرانی ۹۱- شیخ محمد تقی گیلانی ۹۲- سید محمد حسن مدرس ۹۳- شیخ محمد حسن مازندرانی ۹۴- سید محمد حسین آل طه ۹۵- شیخ محمد حسن هرسینی ۹۶- سید محمد حسین طباطبائی ۹۷- شیخ محمد حسین دزفولی ۹۸- شیخ محمد حسین اردبیلی ۹۹- سید محمد رضا آل محمد ۱۰۰- شیخ محمد رضای فقیهی ۱۰۱- شیخ محمد صادق قمی ۱۰۲- شیخ محمد صادق تهرانی ۱۰۳- سید محمد علی مجدی ۱۰۴- حاج شیخ محمد علی عبادی ۱۰۵- میرزا محمد علی طباطبائی ۱۰۶- میرزا محمد علی چرنابی ۱۰۷- حاج سید کاظم آیه اللهی ۱۰۸- شیخ محمود علمی ۱۰۹- حاج آقا مجتبی محمد اراکی ۱۱۰- شیخ محسن همدانی ۱۱۱- شیخ محسن مشکینی ۱۱۲- سید محسن حجت ۱۱۳- شیخ محسن طاهری ۱۱۴- آقا مرتضی حائری ۱۱۵- حاج شیخ سید مرتضی فقیه ۱۱۶- حاج سید مرتضی ایروانی ۱۱۷- سید مرتضی علوی ۱۱۸- شیخ مصطفی جلیلی ۱۱۹- آقا معتمد کرمانشاهی ۱۲۰- حاج سید مهدی انگجی ۱۲۱- سید مهدی تبریزی ۱۲۲- حاج آقا مهدی حائری ۱۲۳- آقا شیخ مهدی منصوری ۱۲۴- شیخ نصرت تبریزی میانجی ۱۲۵- شیخ نعمت الله مهدوی ۱۲۶- شیخ هادی بروجردی ۱۲۷- شیخ یحیی فاضل همدانی ۱۲۸- میرزا یحیی اراکی ۱۲۹- آقا یحیی عبادی ۱۳۰- آشیخ یوسف همدانی ۱۳۱- آسید یوسف مزلقانی ۱۳۲- حاج سید یونس اردبیلی ۱۳۳- شیخ موسی زنجانی اینها جمعی از شاگردان مشترک و مختص ایشان می‌باشند و در «آثار الحجة» تعداد بیشتری را آورده‌اند که طالبان تفصیل می‌توانند به آن کتاب مراجعه فرمایند.

رحلت

در آخرین روز بیماری خود، برای شکستن مهر خویش استخاره کرد آیه و له دعوة الحق آمد و او را به لقاء الله بشارت داد چنانکه بر روی سنگ قبر ایشان در مدرسه حجتیه قم نیز حکم شده است و بعد ما استشار بکلام الحق فی کسر خاتمه اجیب بقوله تعالی و له دعوة الحق امر به ثم تناول التربة الحسينیه و قال آخر زادی من الدنيا التربة فلبی دعوته زوال يوم الاثنين ثالث جمادی الاولى ۱۳۷۲ هـ. ق یکی از شاعران سروده است: او ز خاک کربلا- می‌خورد و می‌گفت همین باشد ز دنیا آخرین زاد وقتی خبر مرگ آیه الله حجت به آیه الله بروجردی رسید در فقدان همسنگر و یار و کمک خویش فرمودند: «کرم شکست.» (۴)

پی‌نوشتها

۱- آئینه دانشوران چاپ قدیم ص ۲۵. ۲- گفتارهای معنوی مقاله هجرت و جهاد ص ۲۵۵. ۳- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی تألیف نگارنده چاپ ۱۳۵۹ صفحات ۶۳ تا ۵۸ نقل از نهضت دو ماه روحانیت تألیف آقای دوانی ص ۶۶. ۴- نور علم شماره ۱۴۰ ص ۹۰-۹۱. در مورد شناخت بیشتر او می‌توان به: آثار الحجة، تألیف شریف‌رازی- نقباء البشر، حاج آقا بزرگ- ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۴-۲۵- یکصد سال مبارزه روحانیت، ج ۳ مراجعه نمود.

۴۷- آیه الله سید صدر الدین صدر عاملی موسوی (متولد ۱۲۹۹- متوفی ۱۳۷۳ ه. ق)

مقدمه

آیه الله العظمی السید صدر الدین بن سید اسماعیل بن سید صدر الدین الموسوی العاملی الکاظمی، فقیه عظیم الشان و عالم نبیل یکی دیگر از تربیت‌یافتگان حوزه حائریه و یکی از فقه‌های نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری می‌باشد.

مولد خاندان صدر

او در سال ۱۲۹۹ ه. ق در کاظمین، در یک خاندان اصیل و شریف به دنیا آمد و راه پیشرفت و رشد و نمو و بالندگی را همانند اغلب ابناء آن خاندان پیش گرفتند. خانواده صدر، یکی از خاندانهای پرثمر و اصیل در اسلام می‌باشد که اصل و تبار به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسانند و شاخه‌ها و فروع آن در خاور میانه گسترانده شده است، و در کشورهای ایران، لبنان، عراق، فلسطین، مصر، یمن، عربستان، اردن و دیگر مناطق اسلامی، رجال علمی نامی و شخصیت‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی و سادات جلیل‌القدر فراوانی را دارند. رجالی مانند: مصلح بزرگ، آیه الله سید عبدالحسین شرف‌الدین صاحب المراجعات و الفصول المهمه، و آیه الله السید حسن صدر صاحب تاسیس الشیعه لفنون الاسلام، و متفکر بزرگ، امام موسی صدر، و علامه مفضل، مرحوم آیه الله سید رضا صدر، از این شجره طویه می‌باشند که همانند ستارگان درخشان و پرفروغ در آسمان علم و دانش و در صحنه سیاست و مدیریت جامعه اسلامی می‌درخشند و پرتوافکن خاندان خویش و جامعه اسلامی می‌باشند. ایشان در چنین خاندان اصیل و چنین بیت رفیع و والا قدر چشم به جهان گشود. والد عالیقدر ایشان، آیه الله سید اسماعیل صدر، یکی از اکابر علماء و فقه‌های نامی کاظمین بودند که بعدها به کربلا مهاجرت نمودند، وی در عین حالی که گریزان از منصب مرجعیت و فتوی بودند، ولی یک از کاندیداهای آن محسوب می‌شدند. ایشان مقدمات علوم را در کاظمین از محضر پدر عالم و بزرگوار و اساتید ادب روز تلمذ نمودند، آنگاه در سال ۱۳۲۸ ه. ق به قصد تکمیل معلومات و تهذیب نفس و تزکیه اخلاق، عازم نجف اشرف گردیدند و در حوزه درس آیه الله العظمی آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول (متوفای ۱۳۲۹ ه. ق) و دیگر بزرگان مانند درس آیه الله العظمی طباطبایی یزدی، صاحب عروه الوثقی (م ۱۳۳۷) و آیه الله نائینی شرکت جستند. آنگاه در سال ۱۳۳۹ پس از درگذشت والد بزرگوارش به قصد زیارت ثامن الحجج امام رضا (ع) عازم ایران گشتند و نزدیک ده سال در مشهد مقدس به ارشاد و اصلاح امور مسلمین پرداختند، و در اثر استقبال طلاب و محصلین، مشغول تدریس شدند و پس از چند سال اقامت در ایران، در سال ۱۳۴۴ به نجف اشرف بازگشتند و ملازم درس آیه الله نائینی گردیدند، و در سال ۱۳۴۹ ه. ق به ایران بازگشته و بنا به درخواست و علاقه مرحوم آیه الله العظمی حائری، مؤسس حوزه علمیه در قم اقامت گزیدند و به عنوان یکی از اساتید و مدرّسین مسلم حوزه، مشغول تدریس فقه و اصول گردیدند، و بیشتر به تربیت و تعلیم طلاب پرداختند، به حدی توجه خاص آن مرحوم را به خود جلب نمودند که او را یکی از دو وصی مورد اعتماد خود قرار دادند که پس از رحلت مؤسس عالیقدر حوزه، با همکاری دو برادر و دو یار وفادار و مجاهد فی سبیل الله، آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمری، و سید محمد تقی خوانساری به حفظ و نگهداری و حراست از ارزشهای حوزه علمیه قم پرداختند، و در تثبیت و ابقای آن کوشیدند، به حدی که در سخت‌ترین و سیاه‌ترین ایام با فداکاری لازم و ایثار بی‌سابقه، دوران فترت را پشت‌سر گذاشتند و حوزه را به دست زعیم عالیقدر، حضرت آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی سپردند.

اساتید او

وی در طول مدت تحصیل از محضر بزرگان و اساطین فقه و فقاها تلمذ نموده، و عمده بهره علمی ایشان از محاضر اساتید زیر بوده است: ۱- آیه الله سید اسماعیل صدر، والد معظم خودشان (متوفی ۱۳۳۹) ۲- آیه الله العظمی آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ ه. ق) ۳- آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی (م ۱۳۳۷)، صاحب العروه الوثقی ۴- آیه الله العظمی حاج میرزا حسین نائینی (م ۱۳۵۵) مؤلف تنزیه المله. ۵- آیه الله العظمی حاج شیخ عبد‌الکریم حائری مؤسس حوزه (م ۱۳۵۵)

گفتار سید علیرضا ریحان یزدی

مرحوم سید ریحان یزدی، در کتاب آئینه دانشوران (چاپ قدیم) که حال و هوای آن روز حوزه را در لابلای صفحات و اوراق

چاپی خود حفظ کرده است، درمورد ایشان می‌نویسند: «مولانا سید صدر الدین الموسوی بعد از آنکه حوزه علمیه در قم تشکیل یافت، علماء و دانشمندانی از نجف اشرف نیز به آن سرزمین مقدس مهاجرت فرمودند، از جمله ایشان بودند: مولانا سید صدر الدین، نجل آیه الله آقا سید اسماعیل صدر، که سالها محضر درسش، مجمع علماء و فضلاء و مجتهدین بوده، و یکی از مراجع تقلید وزعمای شیعه به شمار می‌روند. او در سال ۱۳۴۶ (اشتباه ۱۳۵۶ مرقوم شده است) به قم آمده، طلاب و فضلاء از فیض خدمتشان بهره بردار شدند. معظم له گو اینکه به عزم زیارت مشهد رضوی به ایران تشریف آورده بودند، ولی به مقتضای میل آیه اللهی (مؤسس حوزه) در قم اقامت گزیده و به امر تدریس و ترویج احکام پرداختند، و هم در محضر درس آیه الله شرکت می‌کردند، و در سال ۱۳۴۸ به مشهد رضوی مشرف شدند.» وی در ادامه گفتار و معرفی خود می‌نویسد: «آیه الله سید شهاب الدین نجفی در کتابی که در شرح حال سادات و علماء نوشته است، چنین می‌نگارد:

آل صدر الدین

«من اشرف بیوت العلویین و اعرقهم فی الاصله و النجابه و قد نبغ فیهم رجال ورثوا المجد و السیاده و الفضل. منهم: سیدنا الاستاد امام ائمه الفقه و الحدیث، الرحله القدوة، مسند العراق شیخ الاجازه و مرکز الروایه شرف آل الرسول و فخر و ذراری البتول حجه الاسلام و آیه الله فی الانام السید ابو الحسن صدر الدین ادام الله برکته و جزاه عنی خیر الجزاء فقد ربانی فی حجر تربیته و کم له حق علی. اخذت عنه الرجال و الدرايه و قرأت علیه الکافی و شطرا من الفقیه و امره فی الجلاله اشهر من ان یذكر و فوق ما تحوم حواه العبارة. و منهم: سید الفقهاء الراشدين فخر المجتهدین العلامة الزاهد المعرض عن ریاسه الدنیا حجه الاسلام و المسلمین آیه الله فی الوری سیدنا و مولانا السید اسماعیل الصدر قدس الله لطفه و اجزل شریفه و کان ممن توجهت الیه الزعامه الدینیة و ثبت له الوساده فی بلاد الشیعه و لكنه لمکان زهد و ورعه قد اعرض عنها و اشتغل بتهدیب نفسه و تکمیلها و خلف عدۀ هم عیون الهاشمیین الرافلون فی اثواب السعاده و المتسبلون بثیاب الفخر و السیاده و هم حجه الاسلام السید مهدی نزیل مشهد الامام ابی ابراهیم موسی بن جعفر (ع) احد اعلام الدین و مروجی الشرع ادام الله برکته. و حجه الاسلام سیدنا الصدر نزیل مشهد الرضا بخراسان احد زعماء الشریعه بتلك الدیار... هو فرع الشجره الزکیه و خلاصه السلسله المصطفویه حراز العصابه العلویه... قرۀ عیون الانام سیدنا السید صدر الدین لا زالت شمس المفاخر بوجوده طالعه و آثار الماثر بسعوده طالعه...» (۱) ترجمه گفتار آن فقید سعید در شرافت و اصالت خاندان رفیع و بیت شامخ صدر می‌باشد که آنان از شریف ترین بیوت علویان می‌باشند. رجال بزرگ و نوابغ ارزشمندی از آن خاندان به عرصه ظهور پیوسته است: ۱- استاد بزرگوار افتخار نوادگان بتول (ع) پیشوای فقه و امام درایه و حدیث... آیه الله العظمی سید حسن صدر (صاحب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام) چه حقوق فراوانی بر عهده من دارند. او در کنف حمایت و عنایت خویش مرا پروراند. رجال و درایه را به من یاد داد و کافی و بخشی از من لا یحضر را بر او خواندم. ۲- آیه الله سید اسماعیل صدر، والد ماجد آیه الله صدر که عابد و زاهد و اعراض کننده از زخارف دنیوی و مقامات اعتباری آن بود، زعامت و مرجعیت به ایشان روی آورد، ولی از جهت تهدیب نفس و اصلاح خویش از آن فرار نمود. دو نور چشمانی را از خود به یادگار گذاشت: الف- حجه الاسلام سید مهدی نزیل کاظمین (ع) ب- حجه الاسلام سیدنا صدر نزیل مشهد الرضا (ع) در خراسان که نور چشم مردم و مایه اینک پای صحبت خریط فن رجال و استاد ماهر و متضلع در حدیث و کلام، و شناخت کتاب، و «رسث»/ج: ی نار هت گ رزب اقا ج اح راتفگ ج <> (خ) ۲) پرچمدار فرهنگی شیعه در قرون اخیر، آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی از کتاب نقباء البشر فی القرآن الرابع عشر می‌نشینیم که هم جاذب است و جامع، و هم مستند است و پرثمر، چون ایشان سالها انیس و مونس آن مرحوم بوده است. اینک متن معرفی ایشان که از کتاب فوق ترجمه و تلخیص می‌گردد. ایشان در نقباء البشر، شرح حال تفصیلی آیه الله صدر را آورده است و چنین می‌نگارد: «مرحوم صدر، متولد ۱۲۹۹ متوفی ۱۳۷۳ فرزند سید اسماعیل بن سید صدر الدین موسوی عاملی کاظمی،

فقیه جلیل و عالم کبیر می‌باشد. او در کاظمین در سال ۱۲۹۹ به دنیا آمد و در سایه عنایت پدر که یکی از اکابر فقه‌های عصر خویش بود، رشد و نما آغاز نمود، و اولیات از علوم و معارف را در سامراء پیش برخی از فضلا فرا گرفت، چون والدش آن روزها در سامراء بود، سپس به کربلا مهاجرت نمود، آنگاه متون راپیش برخی از اساتید آن بلده طیبه مانند: شیخ حسن کربلایی فرا گرفت، سپس پدرش او را به نجف اشرف اعزام داشت تا دروس خود را تکمیل نماید، پس او در درس و بحث استاد آیه الله شیخ محمد کاظم خراسانی و دروس دیگر بزرگان و اساطین، سالیان درازی نشست و در سال ۱۳۳۹ پس از فوت والد بزرگوارشان به ایران مسافرت نمود و موفق به زیارت قبر امام رضا(ع) در خراسان گردید. مدت ۱۰ سال تقریباً مجاور آن قبر شریف گردید، در آن منطقه مشغول تدریس، ارشاد، اصلاح امور مسلمین شد و در عداد علمای آن شهر درآمد و تعداد کثیری از فضلاء و علماء از درس ایشان فارغ التحصیل گردیدند. ایشان در سال ۱۳۴۴ دوباره به نجف اشرف بازگشتند و ملازم درس آیه الله میرزا محمد حسین نائینی گردیدند و در سال ۱۳۴۹ پس از چهار سال اقامت، در نجف به ایران بازگشتند، و با علاقه و درخواست مرحوم حاج شیخ عبد الکرم حائری به قم نزول اجلال فرمودند، به تدریس و تربیت طلاب و فضلاء پرداختند و یکی از ائمه جماعت گشتند. ایشان به منبر می‌رفتند و به وعظ و ارشاد مردم می‌پرداختند. خواص پیش از عوام از منبر ایشان فیض می‌بردند. مدت زمان طولانی در قم اقامت نگزیدند تا اینکه به عزم زیارت به مشهد رفتند. با توجه به سابقه آشنایی که مردم خراسان با او داشتند، اطراف او را گرفتند و از او درخواست اقامت دائمی نمودند. وی دعوت آنان را پذیرفت و در مسجد گوهر شاد به اقامه جماعت پرداخت، و مجلس درس او پر از فضلاء و اهل علم می‌گشت. دلها به سوی او کشیده شد و نفوس به وی اقبال و روی آوردند. در آن ایام آیه الله حائری زعیم و سرپرست حوزه علمیه قم در روزگار درد و عوارض کهولت سن و پیری به سر می‌بردند، و از تلاشها و کوششهایی که نسبت به حوزه کشیده بودند، نگران و خائف. نگرانی از آن جهت بود که امور حوزه از هم پاشیده و پراکنده گردد و طلابی را که با هزاران خون دل خوردن، گرد هم آمده‌اند، متفرق شوند. وی از افرادی که در آنها لیاقت و استعداد زعامت دینی و پرورش طلاب و اداره هیات علمی حوزه را می‌دید، یکی آیه الله سید محمد حجت بود که آن روزها در قم بودند، و دیگر خود آیه الله صدر بود که در اثر آشنایی قبلی که با ایشان داشتند، او را لایق این امر می‌دانستند، از این رو به برخی از تجار قم دستور داده بودند که با آیه الله صدر تماس حاصل کنند و او را از خراسان به قم فرا خوانند. به این ترتیب دعوت پذیرفته شد و آیه الله صدر به قم نزول اجلال فرمودند، و دیدگان آیه الله حائری با حضور وی روشن گردید. او را با همکاری آیه الله سید محمد حجت مورد اعتماد و محل ثقه و اطمینان خود قرار دادند و در کارها و شئون مهم و اختصاصی با آنان به مشورت نشستند، تا اینکه مؤسس حوزه در سال ۱۳۵۵ ه. ق به رحمت الهی شتافت، در حالیکه هر دو نفر را از طرف خود وصی قرار داده بودند.

دوران فترت

ایشان و همکار و برادر بزرگوارش آیه الله حجت، به مسئولیتهای حوزه پرداختند و مباشر حفظ نظام اداری و علمی آن حوزه گرامی گردیدند، آنگاه آیه الله سید محمد تقی خوانساری هم به جمع آنان پیوست. هر سه بزرگوار به صورت استوانه‌های حوزه و ارکان آن مرکز علمی درآمدند. با اخلاص، ایثار و فداکاری تمام به تمشیت امور حوزه علمیه قم پرداختند. کارها و مسئولیتها را بین خود تقسیم نمودند. هر کدام از آن بزرگان مسئولیتی را بر عهده گرفتند، ولی راس و سخن یکی بیشتر نبود. تا روزی که زعیم دینی بزرگ آیه الله العظمی سید حسین بروجردی به قم وارد شدند. پس همگی اتفاق نظر پیدا کردند که امور را در اختیار ایشان قرار دهند. آیه الله صدر نخستین فردی بود که محل برگزاری نماز جماعت خود را به ایشان وا گذاشت و خود نیز به او اقتداء فرمود. ایشان پس از وفات آیه الله حائری مجدداً همراه رفیق و همکار بزرگوار، آیه الله حجت مصائب و مشکلات فراوانی را متحمل گردیدند، چون هدف حکومت وقت ایران بر آن قرار گرفته بود که هیات علمی و نظام موجود حوزه علمیه قم را پراکنده سازد و

اجتماع طلاب را به تفرق و پراکندگی مبدل سازد. در اجرای این هدف شوم، شیوه‌های مختلف و اسلوبهای متعددی را به کار گرفت. گاهی طلاب را به صورتهای دسته جمعی و گاهی متفرق، دستگیر می‌کرد، و آنان را بدون هیچ نوع جرم و خطا، به زندان می‌افکند. نظام سربازی اجباری را در حق آنان به کار می‌بست و با وجود این نوع تضییقات و شیوه‌های ظالمانه، این دو بزرگ تمام این مسائل و مصائب را با ناراحتی و تاثر فراوان، تحمل می‌نمودند و طلاب را به صبر و بردباری فرا می‌خواندند. مسائل رابه حالت اولیه خود برگرداندند. او و همکارانش موقعیتهای بسیار شدیدی را تحمل نمودند که طلاب و فضلاء آن روز قم همه آنها را در خاطر دارند و با دیده اعجاب و شگفت به آنها می‌نگرند.

دوران مرجعیت

پس از رحلت آیه الله مؤسس مردم به ایشان و همکار عزیز و بزرگوارشان، آیه الله حجت مراجعه نمودند و از آنها درخواست رساله کردند، با اینکه رساله عملیه ایشان چاپ گردید و ایشان جزو زعمای علم و یکی از مراجع دین و از بزرگ مدرسان حوزه علمیه قم قرار گرفتند، ایشان درس اصول و فقه را تدریس نمودند که در جلسه درس او نزدیک به ۴۰۰ نفر از طلاب و فضلاء می‌نشستند. در تشویق آنان، شیوه‌ها و اسلوبهای خاصی به کار می‌گرفتند، به حدی که توانستند تعدادی از بزرگان و رجال حوزه علمیه قم را تربیت و آماده سازند. ابو الزوجه بزرگوار ایشان، مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی (ره) تقلید از ایشان را اجازه داد. و احتیاطات خویش را به ایشان ارجاع داد. کسانی که آیه الله قمی را می‌شناسند، و شدت ورع و پرهیزگاری او را می‌دانند، بهتر می‌دانند که او کمتر به کسی اطمینان و اعتماد می‌ورزید، و هیچگاه به سرعت و سادگی تصمیم نمی‌گرفت، مادام که اساس و پایه‌ای پیدا نمی‌شد، سخنی به زبان نمی‌آورد و حقیقتی را مورد تایید قرار نمی‌داد. (۳)

اخلاق و ویژگیها

هر کدام از مراجع بزرگوار خصوصیات اخلاقی ویژه‌ای داشته‌اند، افزون بر آن تعهدات و تقیدات عمومی که از اسلام و معارف الهی دریافت می‌نمودند. شخصیت مورد نظر ما، از طبع بلند، نیت پاک، اخلاص کامل در عمل، سعه صدر بر خوردار بود و در امر دین و پیشرفت آن و در رسیدگی به امور مسلمین، به ویژه مستضعفان و دردمندان فوق العاده ساعی و کوشا و دارای همت بلندی بود. او دارای ذوق خاص و شور و شوق فراوان به ادبیات عرب بود، و اشعار و سروده‌هایی نیز داشت که حاکی از عمق تبحر ایشان در آن مقوله می‌باشد. او در کنار حاشیه بر کفایه الاصول، کتاب تاریخ اسلام و اشعار و قصاید آموزنده و سازنده در مراثی و مدایح اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را داشت و شعر و ادب او نشان می‌دهد که او کوچکترین اعتنایی به مقامات ظاهری و وابستگیهای دنیوی و مظاهر اعتباری ندارد. او مرثیه‌ای در رثاء مادر مظلومه اش، حضرت زهرا (س) به عربی سروده است که حاکی از سوز دل عمیق و جانکاه او می‌باشد (۴). در مورد فاجعه بقیع و هدم بقاع متبرکه اهل بیت (ع)، سروده است: لعمری ان فاجعه البقیع یشیب لهولها خود الرضیع و سوف تكون فاتحه الرزایا اذا لم نصح من هذا الهجوع فهل من مسلم لله یرعی حقوق نبیه الهادی الشفیع صاحب علمای معاصرین می‌نویسد: «این اشعار آن روز در میان ادباء و شعرا بین النهرین شهرتی بسزا یافت و زیاده از صد نفر از شعراء عرب آن را تشطیر و تخمیس نموده و در مجله‌ها و روزنامه‌ها درج نمودند، تا اینکه حکومت عراق از نشر آن جلوگیری و به توقیف روزنامه‌ها و مجلات تهدید نمود...» (۵)

حق استاد

ایشان در رساله حقوق که در استیفای برخی از حقوق آموزگاران و اساتید می‌باشد و در سال ۱۳۲۸ ه. ق در بغداد به چاپ

رسانده‌اند، در این باره می‌نویسند: «حق استادی بسیار سنگین و پرارزش و پر اهمیت می‌باشد. از حقوق اساتید، تعظیم و تکریم و حسن استماع سخنان، و مؤدب نشستن در محضر او است، به حدی که صدای خود را بالاتر از صدای او نبری، و در محضر او غیبت یا سخن ناروا نگوئی، و اگر از او سخنی به میان آید، از وی دفاع نمایی و اگر عیبی داشته باشد، پویشانی. مناقب و فضایل او را منتشر سازی، با دشمن او همنشینی نمایی و با دوست او دشمنی نکنی، و این معنی را به خوبی دریابی که استاد است که ترا از ظلمات و تاریکیهای جهل بیرون آورده است و قلب ترا با چراغ معارف و علوم روشن و منور ساخته است.» (۶) باز به سخن آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی بر می‌گردیم، تا از خصوصیات اخلاقی ایشان سخن گویند: «ایشان با خصوصیات ویژه‌ای از دیگر معاصرین تمایز پیدا می‌کردند و این یک امر عجیب و غریبی نیست، چون ایشان از یک بیت بزرگ برخاسته‌اند، پدر، جد و برادران همگی دارای چنین خصوصیات و امتیازاتی بودند. او فقیه متضلع، ادیب بارع، ورع و پرهیزگار و متقی بود، بیشتر به دنبال اصلاح امور و ایجاد الفت بودند. هنگامی که در مشهد بودند، اختلاف و پراکندگی بین مردم به وجود آمده بود، به حدی که به صفوف علماء نیز سرایت نموده بود. مرحوم آیه الله صدر تنها فردی بودند که توانستند آن اختلافات را به وحدت تبدیل نمایند و صفوف رجال دین را متحد سازند و عوامل اختلاف را از بین بردارند و چنین فضای مسمومی در قم نیز به وجود آمده بود. مرحوم مغفور آن را از ریشه خشکاند و از آغاز نشو و نما در قبر خویش مدفون ساخت. او بسیار متواضع و خاکی بود، با توده مردم می‌نشست. به هر که می‌رسید سلام می‌گفت. در مسکن و لباس و شئون زندگی شان و اعتبار ظاهری را رعایت نمی‌نمود، بلکه باسادگی و بساطت خود را ممتاز می‌ساخت. او همیشه این چنین بود، تا روزی که مرجع تقلید مسلمین گردید، و یکی از اکابر علماء و مدرسین حوزه قرار گرفتند. باز عادت و شیوه کار او عوض نشد، و اخلاق و رفتارش تغییر پیدا نکرد. روی همین امتیازات اخلاقی بود که او در قلوب مردم از موقعیت و منزلت خاصی برخوردار بود، و یکی از عوامل این اقبال و توجه مردم، کتمان و پوشیده نگه داشتن اعمال و کارهای نیک و شایسته خود بود، مگر آن اعمالی که خود به خود ظهور و شهود داشتند، مانند تاسیس مدارس و تشیید مساجد و روشن ساختن برخی از اماکن مقدسه و تقدیم شهریه به طلاب و دیگر خدمات ایشان. باقیات صالحات فراوانی در مشهد و قم از خود به یادگار گذاشتند که خیلی‌ها نمی‌دانند. ایشان مردم را دوست می‌داشتند و در درد و آلام آنان متالم و متأثر می‌شدند. به مشکلات و شکایات آنان گوش فرا می‌دادند و در پی حل و باز گشودن آنها بودند. سعی داشتند از نزدیک‌ترین راهها و بهترین شیوه‌ها در حل مشکلات آنان سهیم باشند. من ایشان را از دهها سال پیش از طریق والد بزرگوار و پسر عموی گرانقدرش السید حسن صدر که با ایشان و خاندان صدر محکم‌ترین روابط را دارم، می‌شناختم. من چیزی را از او و درباره او نشنیده‌ام که موجب عیب و تعییر وی بوده باشد. از این روایشان در نظر حقیر یکی از آن رجال کم نظیری هستند که زیننده است تاریخ یاد و اعمال ایشان را مخلص و جاویدان در سینه خود ثبت و ضبط نماید.» (۷)

آثار و تالیفات

از مرحوم آیه الله صدر آثار و تالیفات متعددی به جا مانده است، که شامل فقه، اصول، تاریخ، ادب، کلام، عقاید، حدیث و اخلاق می‌باشد. از آن میان: ۱- المهدی فی احوال الحجة المنتظر (عج) اثبات وجود وی از طریق اخبار عامه. ۲- خلاصه الفصول فی علم الاصول، و آن تلخیص فصول شیخ محمد حسین اصفهانی می‌باشد که در دو جزء قرار دارد، از دومی آن در سال ۱۳۶۳ فراغت پیدا کرده‌اند. (۸) ۳- الحقوق، رساله نفیسه‌ای است که بارها به چاپ رسیده است. نخستین بار در سال ۱۳۲۹ آنچنان که در الذریعه، ج ۷، ص ۴۲ معرفی شده است. ۴- التاریخ الاسلامی، تاریخ فشرده‌ای است که در سال ۱۳۳۰ دو جلد آن به چاپ رسیده است. (۹) ۵- حاشیه بر العروة الوثقی که در حواشی وسیله النجاة آیه الله اصفهانی به چاپ رسیده است. دیگر آثار ایشان مخطوط می‌باشد: ۶- منظومه‌ای در حج ۷- منظومه‌ای در صوم ۸- رساله‌ای در حکم ماء الغسالة ۹- رساله‌ای در تقیه ۱۰- رساله‌ای در حج ۱۱- رساله‌ای

در امر به معروف و نهی از منکر ۱۲-رساله‌ای در نکاح و ازدواج ۱۳-حاشیه کفایه الاصول خراسانی ۱۴-حاشیه وسیله النجاة فارسی ۱۵-رساله‌ای در رد شبهات وهابیه ۱۶-رساله‌ای در اثبات عدم تحریف کتاب ۱۷-رساله الحقوق ۱۸-نداء محمد در اخبار خاصه و عامه (۱۲ مجلد) ۱۹-مدینه العلم فی اخبار اهل البیت (ع) ۲۰-دیوان شعر (۶ مجلد) و دیگر آثار و تالیفات

گفتار کوتاه مرحوم خیابانی

مرحوم واعظ خیابانی در «علمای معاصرین به نقل از ریحانه الادب می‌نویسد: «شرح کوتاهی را بنا به درخواست نگارنده مرحوم آیه الله صدر نوشته‌اند: «اینجانب در رجب ۱۲۹۹ هجری در کاظمین متولد و ادبیات و ریاضیات را نزد اساتیدفن یاد گرفته تا در سال ۱۳۲۸ برای تکمیل تحصیلات دینیه به نجف مهاجرت و در حوزه درس آخوند خراسانی و علامه یزدی حاضر و در سال ۱۳۳۱ به مشهد مقدس مسافرت کرده و چندی توقف نموده و در سال ۱۳۴۷ باز به عراق مراجعت و به فاصله چند ماه والد معظم له خواست بعد از آن باز هم چندی در مشهد و قدری در نجف زیسته‌اند. اکنون که سال ۱۳۶۱ ه. ق است، در قم مقیم و مدیر حوزه علمیه قم و مرجع شیعه می‌باشند...» (۱۰)

یادگارهای ارزنده

از آن بزرگ مرجع تقلید، دو فرزند شایسته به جا ماندند که هر دو از یادگارهای برازنده و ارزنده امت اسلامی به شمار می‌آیند. ۱- آیه الله سید رضا صدر که امروز یکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم می‌باشند و اخیراً در ماه جمادی الثانی سال ۱۴۱۵ ه. ق با انبوهی از یادگارهای علمی به رحمت ایزدی پیوست و با تکریم و تجلیل فراوان در قم به خاک سپرده شد. ۲- متفکر بزرگ اسلامی و سیاستمدار نامی، امام سید موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان و جبل عامل که امروز در اثر توطئه غرب ناپدید و مفقود الاثر می‌باشد. خداوند متعال از مسببین آن خود انتقام بگیرد. او بحق یکی از مفاخر شیعه و یکی از عوامل عزو سربلندی جهان اسلام می‌باشد. مردم جنوب لبنان و شیعیان آن سامان هنوز هم در فراق او اشک خون می‌ریزند.

وفات او

ایشان پس از عمری تلاش و مجاهده در راه اسلام، در اثر مرض قلبی در روز شنبه ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۳ ه. ق دار فانی را وداع گفت، و روز رحلت ایشان در قم یک روز استثنائی بود. آیه الله العظمی بروجردی به نماز او ایستاد. در بالای سر رواق حرم حضرت فاطمه معصومه (ع) کنار قبر استاد و مؤسس حوزه علمیه قم، آیه الله العظمی حائری مدفون گردید. فواتح و مجالس عزا و ترحیم در قم و شهرستانهای تهران، خراسان، نجف، کربلا، کاظمین، و در سوریه، لبنان و برخی دیگر از بلاد اسلامی برگزار گردید و شعرا و ادباء در رثای او اشعاری سرودند، که یکی از آن اشعار، سروده سید محمد حسن آل طالقان، صاحب مجله معارف بود که به امر آیه الله کاشانی و در حضور ایشان این شعر را سروده‌اند: تبتید الزمان من خؤون یعث فی شمل الهدی و الدین فکم له من ضربه قاضیه تستنزف الدمع من العیون و فعله منکره عادت علی الاسلام بالخسران و الشجون لهفی علی الطلاب مذنبی منهم ناعی الردی شیخ ذوی الفنون فقد تولى شملهم ایدی سباء و کان قبل فاقد القرین (۱۱)

پی‌نوشتها

۱- آئینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۵۴ تا ۵۶، چاپ ۱۳۵۳. ۲- از یادداشتهای کتبی آن مرحوم پیش نگارنده. ۳- نعباء البشر، کد معرفی ۱۴۳۵. ۴- یکصد سال مبارزه روحانیت، ج ۳، ص ۶۸ تا ۷۰، اثر نگارنده که در سال ۱۳۵۹ ش به چاپ

رسیده است . ۵- علمای معاصرین ، ص ۲۱۷ . ۶- رساله حقوق آیه الله صدر ، ص ۵ . ۷- نقباء البشر ، ج ۳ ، ص ۹۴۶ . ۸- الذریعه ، ج ۷ ، ص ۲۳۰ و ۲۳۱ . ۹- الذریعه ، ج ۳ ، ص ۲۳۲ . ۱۰- علمای معاصرین ، مرحوم واعظ خیابانی ، ص ۲۱۶ . ۱۱- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی ، عقیقی بخشایشی ، ۳ ، صص ۶۸ تا ۷۰- آئینه دانشوران ، تالیف سید علیرضا ریحانی یزدی ، چاپ قدیم ، ۱۳۵۳ ه . ق ، صص ۵۴ تا ۵۶- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، ج ۳ ، ص ۹۴۶- آثار الحجّه ، تالیف حجّه الاسلام آقای محمد شریف رازی ، ج ۱ ، صفحات ۲۰۱ تا ۲۱۱ ، چاپ جدید- ریحانۀ الادب مرحوم مدرس ، ج ۳ ، صص ۴۲۷ تا ۴۲۹ .

۴۸- آیه الله العظمی سید حسین بروجردی (متولد ۱۲۹۲-متوفی ۱۳۸۰ ه . ق)

مقدمه

یکی دیگر از فقه‌ای نامدار عصر اخیر که در نوشتار استاد شهید (ره) نامی از او برده شده است ، مرحوم آیه الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) می باشد . او از تربیت یافتگان حوزه فقهی آیه الله آخوند خراسانی و آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی می باشد . او فرزند سید علی طباطبائی ، از سلسله طباطبائیان بروجرّد می باشد که در سال ۱۲۹۲ ه . ق در بروجرّد متولد گردید . و در یک خانواده علم و تقوی و فضیلت رشد و نما کردند ، سپس در حوزه علمیه اصفهان و اخیراً در نجف تحصیلات خود را تعقیب نمودند . آیه الله بروجرّدی ، فقیه بزرگوار و عالم وارسته ای بود که بخش عظیمی از زندگی خویش را در راه پربار ساختن مکتب فقهی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) سپری ساخت و در فقه و فقاہت مقام بس شامخ و ارج داری را حائز گردید و شاگردان متعدد و فاضلی را تربیت نمود که هر کدام مشعل دار فقاہت در عصر کنونی می باشند . چون نگارنده شرح زندگی اجتماعی و سیاسی او را در جلد سوم کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت آورده است ، از تکرار آن خودداری می کند ، فقط بخشی را که مربوط به جنبه فقاہت این فقیه بزرگوار می باشد ، به صورت اختصار می آورد و به صفحات تاریخ می سپارد . آیه الله بروجرّدی شخصیت بزرگ توأم با تفکر عمیق و اصیل اسلامی همراه با سجایای اخلاقی ممتاز و برجسته بود که وجود این فضایل اخلاقی به زندگی او یک نوع امتیاز و تشخص خاصی بخشیده بود .

گفتار شهید استاد مطهری

مقدمه

او عاشق فقه و فقاہت و دل باخته مکتب پرفیض اهل بیت رسالت (ع) بود و باین دو پشتوانه محکم و قوی ، منشا خدمات و تحولات در حوزه های علمی شد ، به حدی که حوزه های علمی در دوران زعامت او به عالی ترین مراحل شکوفایی و بالندگی خویش رسیدند و فقه و فقاہت روح تازه و حرکت جدیدی را آغاز نمود که قبل از او چنین تحرکی را نداشت و این حرکت ، معلول عواملی بود که استاد شهید مطهری که خود افتخار تلمذ در حوزه فقه و فقاہتی او را دارد ، در رساله ای که به نام مرجعیت و روحانیت با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان پس از رحلت آن فقیه بزرگوار انتشار دادند ، تحت عنوان روش فقهی او «این چنین می افزاید : «یکی از مزایای برجسته معظم له ، روش فقهی ایشان بود که شایسته است پیروی شود و فراموش نگردد . این بنده در مدت هشت سال آخر اقامت در قم که مصادف با سالهای اول ورود معظم له به آن شهر بود ، از درسهای ایشان بهره مند می شدم . به روش فقاہت ایشان ایمان دارم . معتقدم که باید تعقیب و تکمیل شود . فقهاء ، اسلوبهای متفاوتی در اجتهاد و فقاہت داشتند و اسلوبهای متنوعی به وجود آمده است ، به طوری که فقه به دوره های مختلف تقسیم گردیده است ، به حدی که خود آیه الله العظمی بروجرّدی که به

تاریخ فقه آشنا بودند و اسلوب‌های مختلف فقهی را می‌شناختند، یکی از مزایا و امتیازاتشان همین آشنایی با روش‌های فقهی در شیعه و سنی بود. فقه را به چهار دوره تقسیم می‌کردند ۱- دوره ما قبل شیخ طوسی (ره) ۲- دوره شیخ طوسی تا قرن دهم که تقریباً مقارن با عصر شهید ثانی است. ۳- از زمان شهید ثانی تا یک قرن اخیر ۴- در یک قرن اخیر

۱- آشنایی با تاریخ فقه

او با تاریخ فقه آشنا بود و سبک فکرهای مختلف قدماء و متاخرین را می‌شناخت، بعضی را تایید کرده، به بعضی انتقاد داشت و آنها را عامل انحراف فقه می‌دانست.

۲- تبصر در شناخت رجال

او بر حدیث و رجال حدیث، تسلط کامل داشت. طبقات روات و محدثین را کاملاً می‌شناخت و خود یک طبقه‌بندی مخصوصی کرده بود که بی‌سابقه بود. با یک‌نگاه به سند حدیث، اگر خللی در سند آن حدیث وجود داشت، درک می‌کرد.

۳- آشنایی با مکاتب فقهی

او بر فقه سایر فرقه‌های مسلمین و روش و مسلک آنان نیز تا اندازه‌ای محیط بود. کتب حدیث و رجال حدیث را می‌شناخت. معرفت رجال حدیث شیعه و سنی از یک طرف، و اطلاع بر فتاوی و فقه سایر فرقه‌های اسلامی از طرف دیگر، موجب می‌شد که گاه اتفاق می‌افتاد حدیثی طرح می‌شد و ابتدا یک معنی و مفهوم از آن به نظر می‌رسید، ولی بعد معظم‌له تشریح می‌کرد که این شخصی که این سؤال را از امام کرده، اهل فلان شهر یا فلان منطقه بود و در آنجا مردم تابع فتوای فلان فقیه از فقه‌های عامه بوده‌اند و فتوای آن فقیه این بوده است، و چون آن شخص در آن محیط بوده و آن فتوی در آن محیط شایع بوده، پس ذهن وی مسبوق بر چنان سابقه‌ای بوده، پس مقصود وی از سؤال این بوده که سؤال کرده و جواب شنیده وقتی که معظم‌له این جهات را تشریح می‌کرد، و به اصطلاح روحیه وی را تحلیل می‌کرد، می‌دیدیم که معنی و مفهوم سؤال و جواب عوض می‌شود و حدیث شکل دیگری به خود می‌گیرد. یا کلمه‌ای در حدیث بود که در عرف عام امروز یک معنای معین دارد، ولی با اظهارات معظم‌له معلوم می‌شد که این کلمه در محیط خاصی که در آن وقت محل پرورش سؤال کننده دیت بوده معنی دیگری داشت. او با تبحری که در اصول فقه داشت، کمتر مسائل فقهی را بر مسائل شکی اصولی مبتنی می‌کرد و هرگز گرد مسائل فرضی نمی‌رفت. گاه به طعنه می‌گفت که آقایان طلاب منتظرند که یک اصل را گیر بیاورند و دست آویز قرار دهند و به بحث وجدل پردازند. او با قرآن و تفاسیر آشنایی کامل داشت، قرآن را هر چند به تمامه حفظ نبود، امانیمه حفظ داشت. تاریخ اسلامی را دیده و خوانده و آشنا بود. در نتیجه همه اینها، جو و محیط را که آیات قرآن در آن نازل شده، و همچنین فضا و محیطی را که اخبار و احادیث در آن صدور یافته و محیط‌هایی که فقه آنجاها تدریجاً رشد کرده و پرورش یافته کاملاً می‌شناخت، و بدیهی است که این جهات به‌وی روشن‌بینی خاصی داده بود. سبک و سلیقه معظم‌له در فکر و سلیقه حوزه علمیه قم زیاد اثر کرد، تا حد زیادی روشها را عوض کرد و امیدواریم هر چه بیشتر سبک و روش ایشان پیروی و تعقیب شود، بلکه تکمیل گردد. در پایان این نکته را هم اضافه می‌کنم که معظم‌له مکرر در ضمن اعتراف به پاره‌ای از محاسن کتاب حدیثی معروف وسائل الشیعه تالیف شیخ حر عاملی نواقص این کتاب را تذکر می‌داد و آرزو می‌کرد که کتابی در حدیث نوشته شود که محاسن وسائل الشیعه را داشته باشد، اما نواقص آن کتاب را نداشته باشد بالاخره این آرزو جامه عمل پوشید و تحت نظر و مراقبت خود معظم‌له، عده‌ای از فضلاء و طلاب به این کار مشغول شدند و در حدود ده سال طول کشید تا بالاخره در دو سه سال قبل به اتمام رسید و طبع آن کتاب آغاز شد. این کتاب موسوم

است به تهذیب الوسائل، خیلی موجب تأسف خواهد بود اگر خدای نخواسته طبع این کتاب موقوف شود. من هنوز شخصا موفق به زیارت آن کتاب نشده‌ام، ولی از قراری که از اهل اطلاع شنیده‌ام همانگونه است که معظم‌له آرزومی کرد. « (۱)

توضیح مطلب

نکته‌ای که استاد بزرگوار در رابطه با تهذیب الوسائل فرموده‌اند، اکنون خواسته‌قلبی ایشان به صورت کامل جامه عمل پوشیده است و نیت پاک آیه الله بروجردی اکنون در کسوت کتاب مفید و جامع، به نام جامع احادیث الشیعه در چندین جلد تاکنون ۲۲ جلد آن، هر جلد در ۵۰۰ صفحه به صورت زیبا و کامل چاپ و انتشار یافته‌است و مجلدات بعدی هم در دست نشر می‌باشد و نکته‌ای که استاد شهید در مورد وسائل الشیعه ایراد فرموده‌اند، در جلد اول آن به صورت کامل آمده است و به آن نکته افزوده شده است که شیخ حر عاملی صاحب وسائل (رحمت خدا بر او باد) با همه زحمت و مشقتی که در راه تالیف این کتاب در طول ۲۰ سال کشیده است که جزایش با خدای متعال باد! نکاتی مورد غفلت آن بزرگوار واقع شده است که اهم آنها این است که برخی از احادیث را در غیر موضوع خود جا داده است و احادیثی را که از کتب اصول احادیث نقل کرده است، با رعایت ضبط و خصوصیت کامل همراه نبوده است و گاهی آداب و سنن را به احکام فرعی اختلاط داده است و مواضع را تعیین ننموده است. براساس این انگیزه‌ها ضرورت تالیف کتاب حدیثی جامع احادیث الشیعه احساس گردید و به دستور آن بزرگ مرجع، جمعی از فضلاء مامور انجام این نیت خیر علمی گردیدند که این کتاب با عنایت خاص و توجه زعیم عالیقدر حوزه‌های علمیه، مرحوم آیه الله العظمی آقای سید ابو القاسم خویی (ره) به زیور طبع آراسته گردیده است که از سوی مدینه العلم آن حضرت در قم انتشار می‌یابد.

آثار تاریخی

آثار بنایی و تاسیساتی آن فقیه بزرگوار اسلام در اقصی نقاط ایران و جهان، متعدد و بی‌شمار است که از مهم‌ترین آنها می‌توان تاسیس مسجد اعظم قم در ایران، و تاسیس مسجد بزرگ بندر هامبورگ در آلمان، و حفظ و نگهداری حوزه‌های علمی ایران و دیگر مناطق شیعه بود که صیت و صوت آن تا کشورهای آفریقائی نیز رسیده بود.

شاگردان او

از حوزه پربرکت فقهی آن فقیه سعید، افاضل و شاگردان آگاه به اوضاع روز و مسائل جهان برخاسته‌اند و شاید یکی از پربرترین حوزه‌ها در اعصار اخیر باشد که گاهی در محفل خود هزار نفر را در بر می‌گرفت که از نمونه‌های برجسته آنها می‌توان وجود استاد شهید آیه الله مطهری و آیه الله منتظری (که در ایام حیات استاد تقریرات درس نماز جمعه استاد را انتشار داده بود) و دیگر معارف و بزرگان را نام برد که هر کدام از استوانه‌های علمی و وزنه‌های فقهی کنونی به شمار می‌آیند. تعداد شاگردان او را نمی‌توان به شمار آورد، چون حوزه درس او یکی از حوزه‌های غنی و پرجمعیت بود و در طول ۱۵ سال مرجعیت، دهها تن از آن حوزه فارغ التحصیل شده‌اند.

تالیفات او

۱- جامع احادیث الشیعه، در چندین جلد ۲- منجزات مریض ۳- تعلیقه بر اسفار ملا صدرا (به صورت حاشیه بر نسخه شخصی کتابخانه‌اش) ۴- طبقات رجال ۵- رساله‌ای در منطق ۶- حاشیه بر کفایه الاصول ۷- حاشیه بر کفایه شیخ طوسی ۸- بیوت شیعه (خاندانهای علمی شیعه) ۹- اسانید کتاب تهذیب، من لا یحضره الفقیه و رجال کشی

وفات او

او در دوازدهم ماه شوال سال ۱۳۸۰ ه. ق.، مطابق ۱۳۴۰ ه. ش در سن هشتاد و هشت سالگی در قم رحلت نمودند که ماده تاریخ آن، جمله ما عرفناک حق معرفتک می‌باشد. تشییع او یکی از پر شکوه‌ترین و مجلل‌ترین تشییعها در تاریخ اسلام بوده است که تا شعاع چند کیلومتری، علاقمندان و شیعیان صفوف توده‌ها را تشکیل داده بودند و در فراغ مرجع فقید خود اشک می‌ریختند. جنازه او در کنار مرقد فاطمه معصومه (س) در راهرو مسجد اعظم قم که با همت و اراده او کمک مسلمانان تاسیس یافته بود، مدفون گردید. (۲)

پی‌نوشتها

۱- نهضت روحانیت، ج ۲، ص ۱۶۱. ۲- مرجعیت و روحانیت، ص ۲۳۳- علاوه بر منابع فوق می‌توان به ویژه‌نامه مجله مکتب اسلام در سال ۱۳۸۱ و کتاب آیه الله بروجردی تالیف فاضل نامی علی دوانی، و «آیه الله بروجردی به قلم داماد مکرمشان حجه الاسلام علوی که از سوی روزنامه اطلاعات انتشار یافته است مراجعه نمود.

۴۹- آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی (متولد ۱۳۰۵- متوفی ۱۳۸۲ ه. ق.)

مقدمه

آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبد الهادی بن سید اسماعیل بن سید رضی الدین شیرازی، فقیه پرهیزگار و ثابت و استوار یکی از فقه‌های نامدار و یکی از ارکان زعامت و مرجعیت عالم شیعه در قرن چهاردهم هجری می‌باشد.

ولادت و نسب

پدر بزرگوارش آیه الله سید اسماعیل پسر عموی زعیم بزرگ شیعه صاحب حکم معروف تنباکو، آیه الله العظمی حاج میرزا محمد حسن شیرازی (متوفی ۱۳۱۲ ه. ق) و دایی فرزندان ایشان می‌باشد. او عالم بزرگ و فقیه نامداری بود که برخی از هیئتهای علمی پس از فوت میرزای شیرازی بزرگ، زعامت و مرجعیت او را پیش‌بینی و پیشنهاد می‌کردند و متأسفانه اوهفت سال پیش از فوت میرزا، یعنی در سال ۱۳۰۵ از دنیا رخت‌بربست و به جوار رحمت او شتافت. مرحوم میرزا عبد الهادی در سال ۱۳۰۵، یعنی همان سال درگذشت پدر به دنیا آمد و تحت عنایت و حمایت پسر عموی بزرگوار خود، مرحوم آیه الله میرزای بزرگ شیرازی قرار گرفت و هفت سال با او بودند، تا پس از رحلت ایشان، مرحوم آیه الله العظمی سید میرزا علی آقا، فرزند عالیقدر مجدد شیرازی حمایت و تربیت او را برعهده گرفت. او شدیداً به این کودک علاقمند بود و فوق العاده به او محبت و علاقه نشان می‌داد. مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی که خود ناظر قضایا بوده‌اند، در کتاب نقباء البشر فی القرن الرابع عشر در حق او و دوران خردسالی او چنین می‌نویسد: «من بارها دیده بودم که تا چه حد او را مورد محبت و مهر خود قرار می‌داد، به حدی که او را خیلی بیشتر از فرزندان خود دوست می‌داشت.» پس جا دارد فردی که در چنین خاندانی به وجود آمده و تحت سرپرستی و تربیت چنین افرادی بزرگ شده‌باشد، و در آن چنان بیت آکنده از فضیلت و فضایل و مرجعیت و فقاہت به دنیا آمده‌باشد، انتظار حیازت مقامات عالیہ علمی و اجتماعی را داشت. او مقدمات علوم و ادبیات را در محضر برخی از فضلاء حوزه سامراء و سطوح فقه و اصول را از پسر عمه خویش، مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی و آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) فرا گرفت و به دست آن دو بزرگ به

پایان‌رساند، و در سال ۱۳۲۶ ه. ق از سامراء به نجف انتقال یافت و در دروس عالیه فقه و اصول اساتید بزرگ حوزه نجف، آیات عظام: شیخ محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعۀ اصفهانی، در حکمت پیش اصطهباناتی و در اخلاق پیش میرزا رضا تبریزی شرکت جست و در روایت از شیخ الشریعۀ و سید مهدی آل حیدر کاظمی و پسر عمه خویش میر سید علی آقا شیرازی و ملا ملکی علی محمد یزدی نجفی و دیگران موفق به کسب اجازه گردید، و در سال ۱۳۳۰ مجدداً به سامراء بازگشت و ملازم درس مرحوم آیۀ الله سید میرزا علی آقا شیرازی گردید، و هنگامی که مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) جهت رهبری انقلاب بر ضد انگلیسیها به کربلا مهاجرت نمود، او نیز به همراه او حرکت نمود، تا اینکه در سال ۱۳۳۷ مجدداً به نجف بازگشت و ملازم درس شیخ الشریعۀ اصفهانی گردید و همیشه با او بود، تا اینکه او در سال ۱۳۳۰ دار فانی را وداع گفت و وی مستقلاً تدریس فقه و اصول را شروع نمود. مرحوم سید عبد الهادی شیرازی یکی از اساطین فقه و فقاہت و یکی از صاحبان رای و اجتهاد بود. همه افرادی که او را درک کرده‌اند، به ثروت علمی و غنای فضل و معلومات او، اعتراف نموده‌اند و به حق، یکی از پیشروان تحقیق و در طلیعه علمای عصر و فقه‌های آن روز بود.

خصوصیات و ویژگیها

او در بین فقهاء و مراجع عالیقدر تقلید، خصوصیات و ویژگیهایی داشت که در تگون آنها عواملی دست به دست هم دادند که یکی از آنها، ذکاوت فطری و استعداد ذاتی خود وی، و دیگر محیط تربیتی سامراء بود که او در آن محیط رشد و نمود پیدا کرده بود. سامراء در آن روزگار یک مرکز علمی مهمی بود که علماء و بزرگان و نوابغی را تحویل جامعه داده بود. او نیز در بیت رفیع علم و زعامت و مرجعیتی متولد گردید که تمام اسباب و عوامل پیشرفت دینی بر او فراهم و آماده گردیده بود، و در جهان اسلام نام و آوازه آن بیت و ذکر جمیل و اوصاف حمیده آن انتشار یافته بود. همه این زمینه‌ها و تشویقها، عواملی بودند که او را به ارتقاء نردبان فضیلت دعوت می نمودند. حضور این عوامل مثبت در یک فرد، او را بهترین نمونه و عالیترین الگو و بهترین مثال از فضیلت و معنویت قرار داده بود که تمام معانی آن در وی حضور و اجتماع پیدا کرده بود، و شخصیت او را روی یک پایه متین و استوار قرار داده بود، چون او حجت و نمونه بارزی در لغت، علوم عربی و مقدمات آن، منطق، تاریخ، حکمت، تفسیر، رجال، حدیث، فقه و اصول در آمده بود، و در تمام این موارد او قوی و نیرومند، دقیق و عمیق، همراه ذوق سلیم و زبان گویا، با روشنگری و وضوح واضح و روشن بود. او در عین فقاہت و اجتهاد، یکی از اعلام ادب و شعر و توانا در هر دو لغت عربی و فارسی بود، و در هر دو زبان دارای شعر و سروده بود که اغلب آنها پیرامون اهل بیت (ع) و بزرگواریهای آنان بود.

مراتب علمی

مرحوم آیۀ الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی، در فقه و اصول، به عالیترین مراتب رسید و در بین علماء و طلاب با تحقیق و تدقیق نظر، و خبرویت و تبحر اشتهار پیدا نمود. انظار و افکار متوجه او گردید. اقبال و توجه طلاب به درس و بحث او بیشتر گردید. بزرگان و معاریف به درس او رو آوردند و جمعی از نخبگان و فضلاء در درس او حضور پیدا کردند و گم شده خود را در جلسات درس او پیدا نمودند، چون می دیدند او حقایق علمی بلند و افکار ابکار عالی و انظار دقیق و ارزشمندی را با بیانات شافی و وافی ایراد می نماید. در طول زمان تدریس، فضلاء و رجال علم و فضیلت بی شماری از محضر درس او فارغ التحصیل گردیدند. او بیش از سی سال یکی از مدرسین مشهور نجف اشرف بود و در میان خواص اهل علم از عرب، عجم و افغانی، عراقی، ایرانی و دیگر بلاد اسلامی، اهل فضلی پیدا نمی شود که از علم و ورع و تقوی و فضیلت او بهره نبرده، یا ورع و تقوای او را نشنیده باشد.

ورع و تقوی

علاوه بر مراتب فضیلت، خصوصیت دیگری نیز او را محبوب قلب و دارای موقعیت خاص در جامعه، به ویژه بین مؤمنین نیکوکار و اهل دین و تقوی قرار داد، و آن ورع و پرهیزکاری و شایستگی و تقوای ایشان می‌باشد. او از همان دوران جوانی، با این خصوصیت شناخته شده است، بلکه این خصوصیت را از آباء و اجداد خویش به ارث و یادگاری برده است. او از آن اتقیاء و پرهیزگاران بود که روحانیت و معنویت و نزاکت و تواضع و دوری از ریاء و تکبر و فخر، و اعراض از دنیا و زخارف آن ضرب المثل بود. او از آن اوتاد اخیار و زهاد و پاکبازانی بود که جز امر دین و آخرت، چیز دیگری مورد همت و نظرش نبود. نفس خویش را از مطامع این زندگی کنده، و قلب خود را بامحبت خدا و عشق به امور آخرت آکنده و مالا مال ساخته بود. علم را توأم با عمل نموده بود، و گام در راه سعادت ابدی برداشته بود. از این رو او مثل اعلی و نمونه بارز در اخلاق و تربیت و تهذیب نفس بود. با توجه به مقام علمی شامخ و رفیع، و با توجه به ورع و تقوای صحیح و شدیدش، مردم او را تقدیس و تعظیم می‌نمودند. نام و آوازه او، روز به روز شهرت و انتشار پیدا می‌نمود. دلها به سویش کشیده می‌شد. نماز جماعت او در «مسجد شیخ انصاری در نجف»، مرکز اخیار و نیکان و عبادت‌کنندگان، به ویژه اهل علم و تقوی بود. هنگامی که آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی در سال ۱۳۶۵ ه. ق به حمت خدا پیوست، زعیم پاک و متقی، آیه الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین قمی در سال ۱۳۶۶ ه. ق جانشین و جایگزین او گردید. اتفاق کلمه خواص در ترشیح و کاندیدای مرجعیت و زعامت عامه قرار گرفت، و او را بر دیگران مقدم و مرجح شمردند، اما خودوی گریزان از امور زعامت و مرجعیت بود. او از مبتلاء شدن به امور و گرفتاریهای مردم فرار می‌کرد، ولی چه باید کرد؟ مسئولیت بود و اقبال مردم و توجه بیش از حد آنان. تعداد کثیری از مؤمنین در عراق، ایران و دیگر بلاد اسلامی به محضرش رجوع نمودند و مقلدین از او رساله خواستند تا مطابق آن عمل نمایند. پس رساله‌اش به چاپ رسید و دستهای خواهنده، آن را به دست گرفتند. بارها و بارها رساله‌اش تکثیر و تجدید طبع گردید. مرجعیت او رو به گسترش نهاد و زعامتش توسعه پیدا کرد، ولی هرگز این توسعه و گسترش نه تنها او را شاد و مسرور نساخت، بلکه آنچنان که روزی به اینجانب و برخی از یاران در برخی از خلوت‌های خویش بیان داشتند، او را متالمر و پرمسئولیت ساخت...» (۱)

از دست دادن بینایی

او در سال ۱۳۶۹ ه. ق بینایی خود را از دست داد. به این ترتیب موج وسیع حزن و اندوه، نجف و هیات علمی و تمام طبقات آن را فرا گرفت. نگرانی طلاب و فضلاء از آن ناحیه بود که می‌ترسیدند تدریس و افاضه علم او متوقف گردد، و آنان از علم‌سرشار و سرچشمه شیرین معارف او محروم گردند. مجرب‌ترین اطبای چشم را حاضر ساختند. به اتفاق جمعی از کبار علماء و اطرافیان به ایران مسافرت نمودند. در شهرهای مختلف ایران و عراق، با استقبال گرم و بی‌سابقه مردم روبرو شدند. اشکهای شوق مقلدین و علاقمندان از دیدار او بر چشمها نشست، و درد و غم از ناحیه از دست دادن بینایی بر دلها. در تهران استقبال عظیم و مجلس مهمی به افتخار ایشان ترتیب داده شد. او مدتی در بیمارستان فیروز آبادی بستری و همچنین در بیوت برخی از تجار متدین اقامت گزید، و مشاهیر اطبای چشم به معالجه وی پرداختند. امید می‌رفت که شفا پیدا کند و نور به چشمان مبارکش برگردد. او به زیارت امام رضا (ع) در خراسان و حضرت فاطمه معصومه (س) در قم مشرف گردید. در هر دو شهر، به ویژه در قم، با هیاتهای علمی ملاقات نمود و در راس همه، با فقیه امت، زعیم عالیقدر شیعه، آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی دیدار نمود و از ناحیه ایشان کمال تعظیم و احترام و تقدیر را دریافت نمود. او دوباره به نجف بازگشت، ولی هرگز تدریس و امامت را ترک ننمود، و در عین نابینایی به امور خود قیام ورزید، و به انجام واجبات و وظایف خود ادامه می‌داد. هر چه از استفتائات و مسائل شرعی از اطراف و

اکناف می‌رسید، برایش خوانده می‌شد، و او اشراف و توجه کافی به آنها داشت و پاسخ می‌داد. مدتی به این منوال امور استمرار داشت، تا اینکه مجدداً به ایران بازگشت، به این امید که عملیات مورد اجرای چشم او موفقیتی به دست آورد، ولی توفیقی حاصل نشد و با نومییدی به نجف بازگشت، و در عین حال او به خدمات دینی و وظایف مرجعیت استمرار بخشید. در این مدت تعداد کثیری از مراجع و زعمای دینی یکی پس از دیگری به رحمت‌خدائیل می‌شدند. معظم مقلدین آنان به او مراجعه نمودند، تا اینکه بزرگ مرجع جهان‌شیعه آیه الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۸۰ ه. ق به رحمت الهی نائل آمد، اکثر مقلدین ایشان به او مراجعه نمودند. دایره مرجعیت او ناگاه توسعه فراوان پیدا نمود. آلام و دردهای درونی او در اثر از دست دادن بینایی بیشتر گردید. بارها از خوف الهی واز ترس اینکه مبدا لغزشی پیدا کند و خطایی در قدم او پدید آید، یا قلم او منحرف گردد، یا به نام او چیزی پدید آید که او علم و آگاهی ندارد، گریه می‌نمود. در اثر این آلام و دردها، خیلی طول نکشید تا اینکه در شب جمعه دهم صفر ۱۳۸۲ ه. ق سفیر الهی به سراغش رسید و روحش را به سوی معبود قبض نمود. پس عالم دیانت، یکی از بهترین و شریف‌ترین زعمای خود را از دست داد. حزن و اندوه سراسر طبقات رجال‌دین و طلاب علم و طبقات مختلف مردم را فرا گرفت و بر بیگانگان نیز موقعیت حرمت او پدیدار شد. او در مقبره مجدد شیرازی مدفون گردید. فواتح و محافل متعددی از ناحیه علماء و مراجع و گروه‌های اسلامی برگزار گردید. مجالس ترحیم او تا اربعینش ادامه داشت، و در اربعین و سالگرد نیز مجالس مهمی تشکیل می‌یافت، و مردم در عزای او خون می‌گریستند. شعراء و ادباء با قصاید و کلمات حزن‌انگیز، اشعار و سروده‌هایی انشاد می‌نمودند.

آثار و تالیفات

از او آثار و خدمات ذی قیمت و ارزشمندی باقی مانده است که مهم‌ترین آنها تالیفات و کتابهای اوست: ۱- دار السلام در فروع و احکام که تا ۱۰۰۰ فرع و مساله ادامه پیدا کرده است. ۲- رساله‌ای در لباس مشکوک ۳- رساله‌ای در صوم و روزه ۴- رساله‌ای در نجاسات و مطهرات ۵- رساله‌ای در استصحاب ۶- رساله‌ای در اجتماع امر و نهی ۷- رساله‌ای در حواله ۸- رساله‌ای در رضاع و شیردادن ۹- رسائل عملیه فارسی و عربی که بارها و بارها چاپ و انتشار یافته است.

یادگارهای او

از او دو فرزند ذکور به نامهای سید محمد علی و سید محمد باقی مانده‌اند که هردو از شیفتگان به علم می‌باشند و دامادهای محترم ایشان نیز سید مهدی و سید کاظم فرزندان علامه سید محمد رضا رفسنجان‌ی مرعشی، از نوادگان سید اسد الله شیرازی برادر مجدد شیرازی هر دو از فضلاء و بزرگان نجف می‌باشند که خداوند متعالی آنان را به مرضای خویش موفق بدارد. (۲)

پی‌نوشتها

۱- در مورد شناسایی شخصیت این فقیه نامور، جامع‌ترین تذکره و شرح حال، نگارش معاصر و هم‌فکروی، مرحوم محقق بصیر و دانشمند خبیر، رجالی نامی حضرت آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی اعلی الله مقامه الشریف بود که با اندک تصرف و اختصار در عبارات از کتاب نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۳، ص ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۵ ترجمه و نقل به فارسی شد. طلب رحمت به روان پاک و همت عالی و بلندش. ۲- در مورد شناخت بیشتر او به: نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۳ ص ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۵ مراجعه شود.

۵۰- آیه الله العظمی حاج آقا سید محمد محقق داماد (متولد حدود ۱۳۲۵- متوفی ۱۳۸۸ ه. ق.)

آیة الله العظمی حاج سید محمد محقق داماد، مرد دانش و تحقیق، یکی از انجم‌فروزان فقاہت و یکی از فقیهان نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری می‌باشند که شاگردان برجسته و رجال علمی تربیت کرده او، امروز نور افکنان اجتماع می‌باشند و همگی به وجود چنین استاد فرزانه‌ای افتخار و شکرگزاری دارند.

ولادت

ایشان در یک بیت رفیع علمی و ولائی، در احمد آباد یزد، پا به عرصه حیات نهادند. والد عالیقدرش مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید جعفر موسوی، یکی از ارادتمندان و شیفتگان مقام شامخ اهل بیت عصمت و طهارت بودند. بارها به سفر عتبات عالیات تشریف پیدا کرده بودند. در سفر اخیر که با پای پیاده عازم دیار دوست بودند، روح خداجویش به ملکوت اعلی پیوست و کودک هنوز از مادر متولد نگردیده بود. بسیار طبیعی است کودکی که در چنین فضای ولایی و دوستی اهل بیت(ع) چشم و گوش باز نماید، چگونه بار خواهد آمد؟ او در ممات پدر، تحت حمایت و عنایت مادر پارسا و عقیقه‌اش تربیت و پرورش می‌یافت که داغ مادر را نیز به زودی بردل گرفت و با کوله‌باری از غم و اندوه به تحصیلات مقدماتی پرداخت. مدت کوتاهی در اردکان بوده، سپس عازم یزد گردید و پیش اساتید نامداری مانند: مرحوم آقا سید احمد مدرس، مرحوم حاج سید یحیی واعظ، مرحوم آقای سید حسن باغ‌گندمی و مرحوم آقا سید محمد علیرضا حائری به تحصیل مقدمات علوم و سطوح پرداخت و مقداری از قوانین را پیش آیة الله آقای حاج شیخ غلامرضا یزدی تلمذ نمود، و با اشارت و صلاح‌دید وی، شاگرد ساعی و کوشا، عازم حوزه علمیه قم گردید و این مسافرت همراه بدرقه استاد مهربان و طالب کمال دانشجویش توأم بوده است. مرحوم محقق به برکت استعداد ذاتی و ذوق و شوق فراوان تحصیلی، در طی نه سال اقامت در قم، به مراتب عالی‌ه علمی نائل آمدند. ضمن تحصیل به تدریس و تعلیم نیز پرداختند. ایشان در سال ۱۳۴۱ ه. ق، یعنی در حدود ۱۶ سالگی به دروس حضرات آیات میر سید علی یتربی کاشانی (م ۱۳۸۰ ه. ق)، مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری (م ۱۳۷۱ ه. ق)، مرحوم حاج میرزا محمد همدانی (م ۱۳۶۵) و آیات عظام شیخ محمود اردکانی، و سید ابو الحسن رفیعی قزوینی و مرحوم سید محمد حجت کوهکمری (۱۳۷۲) و سرانجام درس آیة الله العظمی حاج شیخ عبد‌الکریم حائری (قدس سره) راه یافته و تلمذ نموده است، و استعداد درخشان خود را در این محاضر منور نشان داده است، و بیشترین بهره را از محضر مبارک زعیم عالیقدر و مؤسس حوزه علمیه قم برده‌اند، و در اثر احساس لیاقت و استعداد شاگرد، مورد عنایت و توجه خاص استاد عالیقدرش قرار گرفته است، و همین عنایت خاص استاد موجب گردیده است که به افتخار دامادی و مصاهرت وی نیز نائل آید، و این امر بس بود که عنوان جدیدی بر عنوان پیشین وی (محقق) افزوده شده، و آن کلمه داماد است، که به صورت محقق داماد درآمده است.

حوزه درس فعال

پس از ارتحال استاد بزرگوار و مؤسس حوزه علمیه قم، معظم له تدریس در حوزه علمیه قم را شروع و در مدت اندکی، محضر درس وی به صورت مجمع فضلاء و دانشمندان و محل ملاقات اندیشمندان اهل درد درآمد، و ایشان از این فرصت عالی‌ترین بهره‌ها را برده، و در تمام ایام به تدریس و تربیت پرداخته‌اند. روزهایی هم که حوزه تعطیل می‌شد، بیت شریف ایشان یک مدرس بزرگ، و یک جایگاه رفع اشکالات و بحث و گفتگوی فقهی درمی‌آمد. روزهای جشن و سرور، یا ایام سوگواری و عزای نیز، بحث و گفتگوی پربرکت فقهی و اصولی منقطع نمی‌گردید، و روح جویای کمال وی هرگز از زلال آب شیرین علم سیراب نمی‌گشت. از اینرو، با اینکه ایشان مرجعیت و رفت و آمد و بیا و برو مردمی دیگر مراجع عظام را نداشتند، و اصولاً علاقه‌ای نیز به

این قبیل امور، نشان نمی‌دادند، رشته‌ها و ریشه‌های مرجعیت را از دل کنده و به غارب آن افکنده، و متمحض در علم و تعلیم و تربیت گردیده بودند، و این امر شوخی نیست، ریاضت و مبارزه طولانی می‌طلبید... از اینرو درس ایشان، مجتهد پرور و مرکز تلاقی افکار و تضارب اندیشه‌ها بود. در اثر همین تمحض در علم بود که جمعی از زبندگان حوزه به محفل گرم و با صفای وی می‌شتافتند. جمع کثیری که نام بردن اسامی برخی از آنان می‌تواند نمونه بس اندک از بیشترینها باشد. افرادی مانند: ۱- مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی (درس کفایه) ۲- استاد شهید، آیه الله مرتضی مطهری (اعلی الله مقامه الشریف) ۳- شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی ۴- شهید شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی ۵- شهید امام موسی صدر (رهبر شیعیان لبنان) ۶- شهید آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی ۷- شهید دکتر محمد مفتاح ۸- شهید حاج شیخ علی قدوسی ۹- آیه الله حاج شیخ حسینعلی منتظری ۱۰- آیه الله حاج شیخ علی مشکینی ۱۱- آیه الله سید عبد الکریم موسوی اردبیلی ۱۲- آیه الله استاد حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی ۱۳- آیه الله حاج سید موسی شبیری زنجانی ۱۴- آیه الله حاج سید مهدی روحانی ۱۵- آیه الله حاج میرزا علی احمدی زنجانی ۱۶- آیه الله سید کرامت الله شیرازی ۱۷- آیه الله حاج سید ابو الفضل میر محمدی ۱۸- آیه الله حاج شیخ احمد آذری قمی ۱۹- آیه الله حاج سید فخر الدین طاهری شیرازی ۲۰- آیه الله حاج سید نور الدین شیرازی ۲۱- آیه الله حاج شیخ حسین نوری همدانی ۲۲- آیه الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی ۲۳- آیه الله حاج سید جلال طاهری اصفهانی ۲۴- آیه الله حاج سید محمد ابطحی کاشانی ۲۵- آیه الله حاج سید عبد الرسول شریعتمداری ۲۶- آیه الله حاج سید محمد حسین تهرانی (لاله زاری) ۲۷- آیه الله حاج شیخ عبد الله جوادی آملی ۲۸- آیه الله حاج سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی ۲۹- آیه الله حاج شیخ محمد تقی ستوده اراکی ۳۰- آیه الله حاج شیخ حسین مظاهری اصفهانی ۳۱- آیه الله حاج شیخ محمد مؤمن قمی ۳۲- آیه الله حاج سید محمد حسینی کاشانی ۳۳- آیه الله حاج سید علی محقق یزدی ۳۴- آیه الله حاج شیخ محمد علی ذاکری شیرازی ۳۵- آیه الله حاج شیخ حسن شریعتمداری... و جمعی دیگر از بزرگان و معاریف حوزه.

خصوصیات و روحیات

مرحوم آیه الله محقق داماد، فرد زاهد و پارسا و بسیار صریح اللهجه، خوش مجلس و شیرین سخن بودند. هرگز به مقامات صوری و مناسب ظاهری اهمیت نمی‌دادند. از تواضع و ادب خاصی برخوردار بودند. او در ایام ماه رمضان در مسجد بازار قم به وعظ و ارشاد می‌پرداختند، و سخنان وی تاثیر عمیقی در دل شنوندگان باقی می‌گذاشت.

آثار و تالیفات

از آثار عمده ایشان، حواشی بر العروة الوثقی مرحوم یزدی، به قلم خودش می‌باشد. ولی تقریرات دروس فقه و اصول ایشان توسط جمعی از فضلاء جلسه درس ایشان تحریر و تالیف، و به مرحله چاپ رسیده است. ۱- مباحث حج، صلو، صوم، اعتکاف، خمس و قسمت عمده زکات توسط حضرت آیه الله جوادی آملی تقریر و تحریر به چاپ رفته است. دوره کتاب الحج در سه جلد چاپ و نشر و کتاب صلو نیز... ۲- استاد بزرگوار آیه الله مکارم شیرازی دوره درس اصول ایشان را نوشته‌اند. ۳- آیه الله طاهری اصفهانی، مبحث طهارت و دوره اصول ایشان را تقریر و تحریر نموده‌اند. ۴- آیه الله شیخ محمد مؤمن، بحث صلو ایشان را تقریر و تحریر نموده‌اند. ۵- آیه الله جوادی آملی بحث حج ایشان را تقریر و تحریر نموده‌اند.

فرزندان و اخلاف

از آن بزرگوار، فرزندان شایسته به جا مانده‌اند که از میان آنان: حضرت آیه الله حاج سید علی محقق داماد، از اساتید حوزه علمیه

و عضو محترم جامعه مدرسین می‌باشد. و دیگر، حضرت حجة الاسلام و المسلمین، جناب سید مصطفی محقق داماد، عضو هیات علمی دانشگاه، و عزیز دیگری در یکی از مسئولیتهای کشوری انجام وظیفه می‌نمایند.

تاریخ وفات

مرحوم آیه الله العظمی محقق داماد، پس از عمری تلاش و کوشش در راه انجام وظیفه الهی، و پس از تربیت جمعی از شاگردان مجتهد و شایسته، روز چهارشنبه ۲ ذی الحجة الحرام سال ۱۳۸۸ ه. ق بر اثر سکته قلبی، پس از ۷۵ روز بیماری دار فانی را وداع گفت، و در مقبره‌ای از مقابر سمت شرقی صحن مطهر حضرت معصومه (س) با تجلیل و تشییع کم سابقه مدفون گردید. روحش شاد ! (۱)

پی‌نوشت

۱- منابع و مآخذ: مقاله فاضل محترم، آقای بیدهندی، مجله نور علم، شماره ۵، دوره دوم، ص ۹۶ تا ۱۰۳- آثار الحجة، ج ۲، ص ۶۲- گنجینه، ج ۲، ص ۱۴۲.

۵۱- آیه الله العظمی سید محسن طباطبائی حکیم (متولد ۱۳۰۶- متوفی ۱۳۹۰ ه. ق)

ولادت

ایشان در سال ۱۳۰۶ ه. ق، در یک خان‌دان علم و تقوی متولد شدند. پدر عالی‌قدرش، حجة الاسلام والمسلمین علامه حاج سید مهدی حکیم (متوفی ۱۳۱۲)، و مادرش عقیقه تقیه، نواده علامه رجالی، آیه الله آقا شیخ عبد النبی کاظمی، صاحب کتاب تکملة الرجال می‌باشد. خان‌دان حکیم یکی از خان‌دانهای اصیل و عریق در عراق می‌باشد که شخصیت‌های علمی و اجتماعی بزرگی از آن خان‌دان برخاسته‌اند.

اساتید او

او از محضر بزرگان و آیات عظام که ذیلاً نام برده می‌شوند، تلمذ نموده است: ۱- مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد کاظم یزدی ۲- مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد کاظم خراسانی ۳- مرحوم آیه الله سید ابو تراب خوانساری ۴- مرحوم آیه الله میرزا حسین نائینی ۵- مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی ۶- مرحوم آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی ۷- مرحوم آیه الله سید محمد سعید حبوبی ۸- مرحوم آیه الله شیخ علی باقر جواهری

شاگردان ایشان

مرحوم آیه الله حکیم، بعد از رحلت آیه الله العظمی بروجردی، مرجعیت عامه و زعامت شیعه را به دست گرفت و در تنظیم امور اداری حوزه‌های علمی و تأسیس مدارس و تربیت مبلغین، سعی و کوشش بلیغ مبذول داشت و در غنا بخشیدن به فرهنگ اسلامی، شاگردانی را تربیت نمود. اینک اسامی تعدادی از شاگردان ایشان ذکر می‌شود:

آیات و حجج اسلام

۱- شیخ حسین وحید خراسانی ۲- شهید سید اسد الله مدنی ۳- شهید سید محمد باقر صدر ۴- مرحوم شیخ احمد فیاض سدهی ۵- شیخ محمد تقی جعفری تبریزی ۶- شیخ نصر الله شبستری ۷- سید ابراهیم مرتضوی میانجی ۸- شیخ ابو الفضل نجفی ۹- شیخ رضا توحیدی ۱۰- شیخ علی نجفی کاشانی ۱۱- شیخ محمد علی مدرس افغانی ۱۲- شیخ محمد باقر محمودی ۱۳- شیخ عبد اللطیف سماهی حائری ، معروف به تنکابنی ۱۴- شیخ علی طسوجی ۱۵- شیخ قدیر علی ممیز ۱۶- سید محمد حسین فضل الله (رهبر شیعیان لبنان) ۱۷- شیخ محمد مهدی شمس الدین ۱۸- شیخ محمد تقی فقیه عاملی ۱۹- سید حسین مکی عاملی ۲۰- سید سعید حکیم ۲۱- شیخ حسین مشکوری ۲۲- شیخ حسن بهبهانی ۲۳- شیخ حسین معقوق عاملی ۲۴- سید یوسف حکیم ۲۵- سید محمد علی حکیم ۲۶- شیخ مرتضی انصاری (مؤلف زندگانی و شخصیت شیخ انصاری) ۲۷- سید محمد تقی حکیم

تالیفات او

او یکی از موفق‌ترین مراجع تقلید شیعه در امر تالیف و تصنیف بود. با وجود آن‌همه مشاغل مرجعیت، باز دست از تالیف و تصنیف برنمی‌داشت و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱- مستمسک العروة الوثقی: نخستین شرح استدلالی کتاب عروة الوثقی، که یکی از کتابهای مهم فقهی و متداول در بین مراجع و فقه‌های شیعه می‌باشد. مرحوم آیه الله حکیم، کتاب عروه را به عنوان منبع تدریس قرار داده و آراء و نظرات فقهی خود را ذیل نظریه‌های صاحب عروه، به صورت تفصیلی همراه با دلیل خاص خویش آورده است. ۲- نهج الفقاهه در دو جلد: این کتاب حاشیه‌ای است بر مباحث بیع، از کتاب مکاسب مرحوم شیخ انصاری. جلد اول در ۴۵۰ صفحه به چاپ رسیده و حدوداً در سال ۱۳۴۰ تالیف شده است. او تا اول عقد مکره، شرح عبارات مکاسب و تعلیق بر این کتاب است، ولی از این به بعد تا اول باب اختیارات ادامه دارد، و جلد دوم که مقدار خیلی کمی از آن در آخر جلد اول آمده است، از اول مباحث اختیارات می‌باشد و هنوز خطی است و به چاپ نرسیده است. ۳- حقایق الاصول: شرح سودمندی است بر کفایه الاصول آخوند خراسانی. ۴- دلیل المناسک: شرح استدلالی مختصری است بر کتاب مناسک حج استادبزرگوارش، آیه الله میرزا حسین نائینی ۵- رساله فی ارث الزوجه من الزوج که از نخستین آثار قلمی آن عالم ربانی است. ۶- تعلیقه‌ای بر کتاب ریاض از بحث اجاره تا نکاح ۷- رساله مختصری در درایه ۸- مختصر منهاج الصالحین ۹- حواشی بر نجاه العباد ۱۰- شرح تبصره علامه حلی در دو جلد ۱۱- حاشیه بر رساله صلاتیه که در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است. و دیگر تالیفات و آثار قلمی که در جای خود مبسوطاً بیان شده است.

فعالیت‌های سیاسی او

مقدمه

می‌گویند از آیه الله حکیم پرسیدند: «نظر شما درباره سیاست و دخالت علماء در آن چیست؟» او با صراحت تمام فرمود: «اگر معنی سیاست اصلاح امور مردم روی اصول صحیح عقلانی و رفاه حال و آسایش بندگان خدا باشد، (کما این که ظاهر امر آن است که معنی صحیح سیاست همین باشد) اسلام تماماًش همین است و جز سیاست چیز دیگری نیست و علماء غیر از این کار دیگری ندارند... و اگر منظور معنی دیگری باشد، اسلام از آن بیگانه و دور است.» به همین دلیل او در امور جاری سیاسی و اجتماعی دخالت داشت که چند مورد از آنها آورده می‌شود:

۱- حضور شجاعانه در جبهه

نخستین بار هنگامی که دولت انگلستان به قصد استعمار عراق لشکر خود را در دهانه فاو در خلیج فارس پیاده کرد و هواپیماهای آن دولت، بمب بر سر مردم بی‌پناه عراق می‌ریختند، استاد آن مرحوم، آیه الله سید محمد سعید حبوبی، فرمان جهاد و دفاع صادر کرد و خود او شخصا به جبهه ناصریه قدم گذاشت. آیه الله حکیم نیز همراه استادو در التزام او قدم به جبهه جنگ نهاد و شهادت و استقامت عجیبی از خود نشان داد. اومی فرمود: «در تمام مدتی که در جبهه جنگ بودم، هرگز نترسیدم.»

۲- تکفیر حزب شیوعی و اشتراکی

هنگامی که کمونیستها رخنه فوق العاده‌ای در تمام دستگاههای عراق کرده بودند و با رهبری عبد الکریم قاسم محیطی پر از وحشت و رعب در همه جا ایجاد نموده بودند، با صدور فتوای معروف الشیوعیه کفر و الحاد قدرت آنان را درهم شکست، و از خطری که عراق و مقدسات آن را تهدید می‌نمود، جلوگیری به عمل آورد. در مسافرتها مکرری که به هنگام بروز حوادث ناگوار سیاسی به کاظمین و کربلا می‌فرمود، موجی از تظاهرات سراسر عراق را فرا می‌گرفت و در چند مرتبه با پیروزیهای چشم‌گیری قرین گردید. ضمناً، او پیش از آنکه چهره منحوس حکام عقلی به این روشنی و صراحت، روشن و واضح گردد، و هتاکها و سفاکیهای آن به صورت روز روشن پدیدار گردد، با آن نور الهی و ذکاوت و شعور ایمانی، چهره کریه آنان را علنی ساخت و به ماهیت آنان کاملاً پی برد. (المؤمن ينظر بنور الله)

۳- کمک به جنبشهای آزادی‌بخش

او در کمک به جنبشهای آزادی‌بخش اسلامی فعال بود و در همین ارتباط مسلمانان را به کمک و پشتیبانی از برادران مسلمان فلسطینی تشویق می‌نمود. اعلامیه‌های متعدد و مهمی در ارتباط با مساله فلسطین و وحدت مسلمین جهان برای نجات مسجد الاقصی صادر نمود. همچنین موضع دولت عراق را در قبال تظاهرات مردم در محکومیت تجاوز سه گانه سال ۱۹۵۶ م علیه مصر به شدت محکوم کرد و از برگزاری نماز جماعت امتناع ورزید، تا آنکه پادشاه وقت، مجبور به عذر خواهی شد. وی به سال ۱۹۶۳ م، با حکومت عقلیان به مقابله پرداخت، و با اقدامات خود در دوران عارف، موجب سقوط آنان گردید.

۴- شرکت در نهضت اسلامی ایران

مقدمه

در آن اوج گیر و دار مبارزات روحانیت که از سال ۱۳۴۰ ه. ش با مساله انجمنهای ایالتی و ولایتی شروع شده بود، و در آن روزگار اوج قدرت نظام ستمشاهی که سایه بر شرق و غرب و عرب و عجم افکنده بود، و نیروهای سیا و «ساواک» در اقصی نقاط جهان پراکنده و منتشر بودند، آیه الله حکیم، با شجاعت و صراحت تمام از حرکت‌های اسلامی روحانیت ایران، علناً حمایت نمود، و از مواضع حساس آنان، اعلام پشتیبانی کرد. ما ذیلاً چند نمونه از اعلامیه‌های آن مرحوم را که در مناسبت‌های مختلف در این ارتباط صادر نموده است، می‌آوریم:

الف- تلگراف ایشان به مرحوم آیه الله بهبهانی

بسم الله الرحمن الرحيم، حضرت آیه الله بهبهانی دامت برکاته، تهران قبلاً به وسیله نامه به حضرت عالی تذکر دادم، تلگراف و نامه‌های زیادی از علماء (دامت برکاتهم) و مسئولین ولایات ایران به اینجانب رسیده، و انزجار مؤمنین را از آن لایحه می‌رساند. لذا

لازم دیدم بدین وسیله مجدداً تذکر دهم که به اولیای امور ابلاغ کنید که از تصویب این گونه قوانین کافره که بر خلاف قوانین مقدسه اسلام و مذهب حقه جعفری است، جلوگیری نمایند. و این مرکز اسلامی را (ایران) که مطمح‌انظار مؤمنین جهان است، به رایگان از دست نداده و به طوفان بلاهای گوناگون نیندازند، و از جریانات اخیر ممالک اسلامی، عبرت و پند گیرند. ذلک بان الله لم یکمغیرا نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم و ان الله سمیع علیم محسن الطباطبائی الحکیم

ب- تلگراف دعوت از مراجع عظام قم

آن مرحوم، طی تلگرافهای متعدد از مراجع عظام قم برای هجرت به نجف اشرف، بعد از واقعه تاسف انگیز حمله مزدوران رژیم شاه به مدرسه فیضیه (۱۳۴۲ ه. ش) انجام دادند که متن برخی از آنها چنین است: قم-حضرت آیه الله آقای... دامت برکاته. حوادث مولمه پی در پی و فجایع غم انگیز به ساحت علمای اعلام و روحانیت قم، قلوب مؤمنین و متدینین را جریحه دار، و موجب تأثر شدید اینجانب گردیده است. / و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون/ حضرات علماء، دست جمعی به عتبات عالیات مهاجرت نمایند، تا بتوانم رای خود را درباره دولت صادر کنم. ۸ ذیقعه ۱۳۸۲-محسن الطباطبائی الحکیم

ج- محکوم نمودن عوامل فاجعه ۱۵ خرداد

پس از فاجعه دلخراش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه. ش که جمعی از مؤمنین پاکبخته رابه خاک و خون کشاند، این تلگراف از طرف آن مرحوم به آیه الله آشتیانی در تهران مخابره شد: تهران-آیه الله آشتیانی دامت برکاته خبر حوادث خونین ایران را که همواره موجب شدت یافتن زخمهای حوادث گذشته بسیار نزدیک می‌باشد، دریافت داشتم. یقین دارم اصرار مسئولین امور در پیروی از سیاست کوبیدن و ارباب مردم در فاصله‌های پی در پی، کاشف از عجز آنها در اداره امور مملکت است. باید از این گونه سیاست‌بازی بهراسند که به طور قطع آنها را به پرتگاه سقوط مبتلا خواهد ساخت، و اندیشه بد دامنگیر صاحبش خواهد شد. نفرت و استنکار شدید ما را به مسئولین امور از این نحو رفتار ناهنجار به عموم مؤمنین، به خصوص طبقه روحانیون ابلاغ نمائید. و لا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون محسن الطباطبائی الحکیم اینها مواردی از اقدامات بی‌شمار و متعدد آن بزرگوار در مبارزه با ظلم و ستم و دخالت در امور سیاسی و اجتماعی مسلمین بود که به اختصار نقل گردید.

آثار و ابنیه

آیه الله حکیم، علاقه شدیدی به تاسیس مدارس، و راه انداختن کتابخانه‌های مساجد و دیگر بناهای علمی و دینی داشت، از این رو آثار متعدد دینی از آن بزرگوار به یادگار مانده است. کتابخانه معروف او که به نام مکتبه الامام الحکیم در نجف اشرف تاسیس شده است، یکی از مجهزترین و مدرن‌ترین کتابخانه‌های اسلامی است، و جالب توجه آنکه این کتابخانه بیش از یکصد شعبه در سراسر عراق دارد. به فرمان این پیشوای بزرگ، مدارس و مساجد متعددی در نجف اشرف، بغداد، بصره و سایر نقاط عراق و دیگر کشورهای اسلامی ساخته شد که همیشه نام آن فقید سعید را در خاطره‌ها زنده می‌سازد. مرحوم آیه الله حکیم برای اداره امور مرجعیت خود، نظم و سازمان خاصی ایجاد کرده بود و برای هر قسمت مسئول معینی انتخاب نموده بود، و از افراد مطلع در اداره این تشکیلات کمک می‌گرفت، به همین دلیل تشکیلات او با نظم خاص و آبرومندی اداره می‌شد و این امر در نوع خود در تشکیلات روحانیت بی‌سابقه بود.

فرزندان آن مرحوم

از مرحوم آیه الله حکیم، فرزندان برومند، عالم، و لایق باقی مانده است. آنان در دوران زعامت پدر بزرگوار خود، از معاونت و یاری او خودداری نکردند، و پس از رحلت آن بزرگوار، اغلب آنان به دست دژخیمان نظام عفرقی به فیض شهادت نائل آمدند، و خاندان حکیم یکی از کانونهای مقاومت و شهادت در عراق به شمار می‌آید.

وفات آن بزرگوار

این عالم بزرگوار پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و قرآن، سرانجام در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۹۰ ه. ق، به ملکوت اعلی پیوست، و در تشییع پیکر پاک او، صدها هزار نفر شرکت جستند، و تشییع جنازه او از بغداد تا نجف، در اثر ازدحام مردم دو روز طول کشید و عملاً به تظاهراتی وسیع علیه رژیم خون آشام بعث عراق مبدل گشت. نماز ایشان را فرزند برومندش آیه الله سید یوسف حکیم برگزار نمودند. مدفن آن مرحوم در نجف، در مقبره مخصوص، جنب کتابخانه خود می‌باشد. (۱) رضوان خدا بر او باد

پی‌نوشت

۱- منابع و مآخذ: مجله مکتب اسلام، سال ۱۱، شماره ۷، شماره مسلسل ۱۲۷، صفحه ۲ تا ۷- مجله نورعلم، دوره دوم، شماره ۱۲، ص ۶۲ تا ۸۰- علاوه بر منابع فوق، می‌توان از: الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۹۶ و ۲۰۹، و ج ۶، ص ۲۲۱- معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۹۲- مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۳۸۹، بخش استدراکات- مؤلفین کتب چاپی، ج ۵، ص ۲۱۸- گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۲۷۶- اختران تابناک، ج ۱، ص ۴۹۲- پندهایی از رفتار علماء اسلام، ص ۲۳- نهضت روحانیون ایران، به قلم علی دوانی- الامام الحکیم، السید محسن الطباطبائی الحکیم- آثار تاریخی آیه الله العظمی طباطبائی حکیم، شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی- جامعه النجف، شیخ محمد تقی فقیه- مجله العالم، سال سوم، ۲۶ ربیع الاول ۱۴۰۷، ص ۳۷- معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص ۱۳۱- زندگینامه آیه الله العظمی آقای حکیم، مرحوم سید عباس اهری- ستارگان درخشان، ص ۳۳۶ استفاده نمود.

۵۲- آیه الله العظمی ملا علی معصومی همدانی (متولد ۱۳۱۲- متوفی ۱۳۹۸ ه. ق)

گفتار استاد

عالم ربانی و فقیه همدانی، استادنا الاعظم، آیه الله العظمی مرحوم آخوند ملا-علی بن ابراهیم معصومی همدانی (قدس سره الشریف) یکی از فقه‌های نامدار و فرزانه و یکی از فرزندگان فقیه در قرن چهاردهم هجری قمری می‌باشد. او همانند همدوره‌های معاصر خویش یکی از تربیت‌یافتگان مکتب پربار و حوزه متبرک آیه الله العظمی حائری و یکی از نخستین فارغ التحصیلان آن حوزه مقدسه به شمار می‌آید او در زهد و تقوی و در تواضع و اخلاص و در ادب و اخلاق آیتی از آیات درخشان و اسوه و قدوهی اهل علم و کمال و پیشوای اهل یقین و معرفت به شمار می‌رفت.

ولادت

او در سال ۱۲۱۲ ه. ق در یکی از قراء همدان به نام وفس در دامنه تپه‌های زیبا و سرسبز سردرود چشم به جهان گشود و در آن طبیعت صاف و ساده صبغه طبیعت و جلاء و زیبایی و صفای آن را به خود گرفت و از همان اوان ولادت، آثار نبوغ و استعداد در

چهره‌اش نمایان گردید پدرش مرحوم مشهدی ابراهیم معصومی یک کشاورز ساده و معمولی ولی اهل ایمان و تقوی و مذهب بود از این رو او را بعنوان تحصیل علوم شرعی و اخذ تربیت اسلامی پیش یکی از علمای متقی و پرهیزکار محل، مرحوم آخوند ملا محمد تقی ثابتی (ره) سپرد. او تحصیلات مقدماتی و مبادی علوم را پیش او تلمذ نمود و پس از طی آن مراحل بعنوان تعقیب تحصیلات خویش در اوائل نوجوانی عازم همدان شد و نزد اساتید و علمای بزرگ آنروز همدان، به یادگیری نحو و منطق و معانی و بیان و علم اصول فقه پرداخت و سپس برای تکمیل مراتب علمی و مدارج کلام و فلسفه و علوم متعالیه و ریاضیات و هیئت به حوزه علمیه تهران که در آن زمان جزوغنی‌ترین مراکز حوزوی به شمار می‌رفت، رهسپار گردید و در آنجا حدود پنج سال از محضر اساتید فن، به ویژه حکیم و عارف هیدجی و مرحوم شیخ عبد النبی نوری به تلمذ پرداخت و تحت تربیت روحی حکیم هیدجی قرار گرفت، طوری که بعدها از این حکیم فراوان یاد می‌نمود. پس از ورود آیه الله العظمی حائری به قم در سال ۱۳۴۰ ه. ق، همانند بسیاری از فضلا و مدرسین شهرستانها به قم عزیمت نمود و به تعلم و فرا گرفتن علوم اسلامی پیش آن عارف ربانی و فقیه صمدانی پرداخت و درست ده سال تمام در عتبه مقدسه قم اعتکاف ورزید تا به مراحل عالیّه اجتهاد و فقاہت نائل آمد. معظم له درست پس از ده سال کسب فیض و دانش از محضر آن استاد بزرگ، خود یکی از مدرسین سرشناس و یکی از اساتید معتبر و نامور حوزه علمیه قم گردید و حوزه درسی او که شرح لمعه شهیدین را شامل می‌گشت یکی از حوزه‌های پرجمعیت آنروز گردید و جمع گرم و پرجاذبه‌ای را به خود اختصاص داد یکی از تذکره نویسان آن روز مرحوم سید ریحان الله یزدی در کتاب آئینه دانشوران که در سال ۱۳۵۳ به رشته تحریر در آورده است، از جلسات تدریس آیه الله آخوند این گونه یاد می‌کند: «جلسه درسی آخوند ملا علی معصومی همدانی: قبل از آن که من به حوزه علمیه قم بیایم، مجلس درسی آخوند ملا علی همدانی رونقی بسزا داشته است، ولی متأسفانه در همین نزدیکی‌ها معزی الیه به همدان مراجعت فرموده بودند و من به فیض یابی آن موفق نشدم.» این گفتار صریح از یک نویسنده بی‌نظر و بی‌غرض آن روز نشان می‌دهد که این جلسات درسی بسیار پرآوازه و مشهور و زبانزد بوده است، به حدی که پس از سپری شدن این مدت طولانی، گرمی و حلاوت آن در اذهان و افکار باقی مانده است و همواره با تأسف و تحسر از آن جلسات یاد می‌شده است.

تقرب پیش استاد

او به علت داشتن استعداد بارز و سعی و تلاش فراوان، اراده محکم، حافظه قوی و اخلاق حسنه و رفتار نیک اسلامی، یکی از شاگردان مورد توجه و عنایت استاد بوده‌اند. و یکی از نزدیکان استاد نقل می‌نمودند که آن مرحوم هر وقت نیاز به کشف معنای لغت یا مراجعه به آدرس و سند روایتی را داشتند می‌فرمودند: «از کتابخانه سیاریا متحرک (مقصود آخوند ملا علی) استفاده شود.» در سال ۱۳۵۰ ه. ق، وقتی مردم همدان از محضر مؤسس حوزه علمیه قم تقاضای نمایند که آخوند ملا علی را جهت سرپرستی حوزه علمیه همدان به آن شهر برگردانند، مرحوم آیه الله حائری با توجه به نیاز مبرم منطقه غرب کشور، پیشنهاد آنان را با سختی می‌پذیرد و به آنان می‌فرماید: من مجتهد عادل را برای سرپرستی شما مردم همدان فرستادم... با این که در آن ایام در شهر همدان شخصیت‌های بزرگ علمی و فقهی و اجتماعی همچون مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد جولائی و حاج شیخ علی دامغانی و مرحوم سید نصر الله بنی صدر... زندگی می‌کردند، ولی در اثر حسن خلق و تدبیر و علم وافر مرحوم آخوند معصومی، زعامت امور دینی مردم بصورت طبیعی به عهده ایشان قرار گرفت و او مشارالیه با لبنان گردید معظم له جهت فعالیت علمی خویش مدرسه مخروبه آخوند ملا حسین را تجدید بنا نمود و خود در آن مدرسه مشغول تدریس طلاب گردید و جمعی از شیفتگان معارف اهل بیت (ع) را دور خود گرد آورد.

خاطره‌ای از آن روزگاران

استاد بزرگوار مرحوم آیه الله آخوند ملا علی معصومی در تابستان ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵، آن ایامی که محض بهره‌گیری از مکارم اخلاقی و مراتب علمی ایشان در تابستانها به همدان مسافرت می‌نمودم، داستانی را تعریف می‌نمودند که بی‌مناسبت نخواهد بود در این روزگار وانفسا این سرگذشت حقیقی بازگو شود. ایشان در مقام بیان مکارم اخلاقی و فضائل روحی استاد بزرگوارش آیه الله آقای حائری سرگذشت بس جالبی را تعریف می‌نمودند که جای بس عبرت‌گیری و پند و اندرز، جهت ما طلاب می‌تواند باشد و انگیزه نقل او، ورود یک صدمه روحی از ناحیه برخی از اطرافیان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی بود که خودشان رضایت نمی‌دادند متن واقعه بازگو شود و حقیر نیز متن قضیه را بازگو نمی‌کنم، فقط نیت‌خیر و شاگردپروری توأم با اخلاق استاد عالی‌قدرش را تعریف می‌کنم. وی چنین فرمودند: در آن روزهای نخستین ورودم به شهر همدان، جمع اندکی از طلاب را آماده درس و اقامت در مدرسه آخوند نموده بودم و امکانات مالی حوزه بسیار ضعیف و در حد صفر بود روزی در همین مدرسه آخوند در آن حجره (اشاره به حجره‌ای رو به روی درب ورودی مدرسه) با جمعی از طلاب تازه وارد نشسته و مشغول تدریس مقدمات و مطالب فقه و اصول بودم که خادم مدرسه وارد حجره شد و گفت: فرد تازه‌واردی از بازاریان اجازه می‌خواهند تا به حضورتان برسند. اجازه هست یا نه؟ گفتم بگو بفرمایید. دیدم فرد موقر و محترمی وارد شد و سلام گفت و از شخص حقیر جویا شدند. در پاسخ گفتم: بنده خودم هستم. ایشان گفتند: آیه الله العظمی حائری در قم به شما سلام داشتند و امانتی نیز داشتند، وظیفه داشتم که به حضور شما برسانم. کیسه‌ای از مسکوکات آن روز را بازگشود و گفت این پول را آیه الله حائری فرستاده‌اند. گفتم چرا خودشان مصرف نمودند؟ در صورتی که مصارف ایشان خیلی بیشتر می‌باشد. مهمان تازه وارد در پاسخ گفت: من یکی از مقلدین حضرت آیه الله حائری هستم جهت ادای وجوه شرعی و پرداخت سهم مبارک امام (ع) به محضر مبارک ایشان به قم مشرف بودم. ایشان پرسیدند اهل کجا هستید؟ عرض کردم همدان و به تجارت‌فرش اشتغال دارم. از وضع زندگی ام جویا شدند، گفتم بحمد الله وضع زندگی ام نسبتاً خوب و رضایت‌بخش می‌باشد و وجوهی که به خدمت حضرت تعالی آورده‌ام از درآمد امسال می‌باشد. آقا فرمودند به من بگوئید با وجود آقای معصومی در همدان چرا وجوه خود را به اینجا آورده‌اید؟ اگر خواستید پاداش بیشتری داشته باشید، دوباره به محل خود بازگردید و این وجوه را نیز به خدمت ایشان برسانید. گفتم مگر در همدان مجتهدی وجود دارد؟ من که مقلد حضرت تعالی هستم. فرموده بودند: آری مگر نشنیده‌ای که آیه الله آخوند ملا علی معصومی تازگی‌ها در همدان اقامت گزیده‌اند؟ شما بهتر است این وجوه را به محضر ایشان ببرید. با این عمل دو ثواب نموده‌اید: نخست ذمه‌ات را بری نموده‌ای، دوم اینکه به یک حوزه نو بنیاد کمک مالی کرده‌ای تا پا بگیرد و راه بیفتد. از این رو اینجانب طبق فرموده مرجع تقلیدم به اینجا آمده‌ام تا امانت ایشان را به شما برسانم. مرحوم آقای آخوند می‌فرمودند وجوه ارسالی ایشان قابل توجه بود و آن فرد یکی از تجار سرشناس بود و در بازار داستان را به همکاران خود بازگو نموده بود. به خصوص برکتی که از قلب پاک و نیت راستین آیه الله حائری سرچشمه گرفته بود حوزه همدان را رفع نیاز و بیمه و خودکفا نمود، به حدی که تا امروز که به این مرحله رسیده است که در ماه حدود پانصد هزار تومان پرداختی دارم، شکر خدا را که لنگ و معطل شهریه آقایان طلاب نمانده‌ام و علتش نیت‌خیر آن مرحوم بوده است. چون آن تاجر حامل پیام، ظاهراً نامش حاج پستیچی همدانی از تجار سرشناس همدان بود و در پاسخ افرادی که در بازار همدان علت برگرداندن وجوه را جویا شده بودند، وی نقل فرمایش مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم (اعلی الله مکانه الشریف) را نموده بودند که چرا با آن قرب مسافت و وجود آیه الله آخوند ملا علی، وجوه شرعی را به قم حمل نموده‌ای؟ و به این طریق راه را بر دیگران روشن نموده و تجار و متدینین منطقه، وظیفه شرعی خود را در قبال این حوزه جدید التاسیس شناخته و این حوزه را به نحو احسن تامین و اداره می‌کردند.

مقامات علمی

مرحوم آخوند ملا علی از نظر علمی فقیه جامع و رجالی متبع و مفسر و متضلع بود. علاوه بر مقام فقهی و اصولی کم نظیرشان، با استفاده از حافظه قوی و نیرومند خویش در شناخت رجال حدیث و آشنائی با معارف قرآن نیز مبرز بودند. همیشه درمباحث تاریخی و فلسفی و رجال، سخن نو و تازه‌ای داشتند که بتواند مجلس بحث را در اختیار خویش بگیرند. ایشان فرد بسیار پر مطالعه، پرکار و زحمت کشی بودند. هر گاه به منزل او وارد می‌شدی، او را در حالی می‌یافتی که کتابی از تفسیر یا رجال و فقه را مطالعه می‌نمود. یکی از خصوصیات علمی آن مرد بزرگ در این بود که مطالب تازه را برای افرادی که به حضورش می‌رسیدند بازگو می‌نمود و از این راه هم مطلب را در ذهن خود تثبیت می‌نمود و هم نفعی به مهمانش می‌رساند. گاهی به شوخی می‌فرمودند: گمان نمی‌کنم در شهر همدان کسی به اندازه حقیر مطالعه داشته باشد، مگر پسر حسین آقا که بیشتر از من با کتاب سروکار دارند (اشاره به آقای مهندس حسین معصومی، عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف). و گاهی به حقیر که آن ایام بیشتر هم خدمت ایشان می‌رسیدم به شوخی می‌فرمودند: «فلانی اهل کتاب و مطالعه است و می‌داند من هم اهل کتاب را پاک می‌دانم.» به این ترتیب علاقه و تشویق خود را از کتابخوانی و مطالعه و تحصیل دانش ابراز می‌داشتند.

ویژگیهای اخلاقی

محاسن اخلاقی و ویژگیهای کمالی ایشان فوق العاده فراوان بود و به جهت همین خصوصیات بود که در اندک مدت هم محبوب خاص و عام گردید، به حدی که اقلیتهای مذهبی شهر نیز او را از صمیم قلب دوست می‌داشتند و با او در مسائل انسانی تشریک مساعی می‌نمودند.

مقامات معنوی

او زاهد واقعی به تمام معنی کلمه بود و این زهد و بی‌اعتنائی به مال و جاه را از مکتب انسان‌ساز استادش مرحوم آیه الله حائری فرا گرفته بود و هرگز خود را اسیر دنیا ننمود و همواره سعی داشت زندگی بسیار متعارف و معمولی را داشته باشد و از دافل معیشت برخوردار باشد و از تجمل و اعتبارات ظاهری گریزان بود در این باره بی‌مناسبت نخواهد بود که داستان واقعی زیر را از زندگی آن عالم ربانی آورده باشیم.

عبای وصله‌دار

در مدرسه آخوند همدانی بودم، یک مرتبه چشمم به عبای پاره و شکافته شده استاد بزرگوارم آیه الله آخوند همدانی افتاد که قسمت‌شانه چپ آن خیلی شکافدار بود. چند روز بود که این عبا را در دوش ایشان می‌دیدم. وقتی ایشان عازم منزل بودند، دم‌در مدرسه دور از اغیار جسارتی نمودم و عرض کردم شانه عبای شما را چند روزی است که پاره می‌بینم، اگر اجازه می‌فرمائید حقیر از قم عبای تابستانی نو و خوبی برایتان تهیه نمایم؟ آه عمیقی کشید و رو به سمت حقیر فرمودند: آقای عقیقی! همین عبای کذایی هم خیلی زیاد است، مگر ما می‌خواهیم چه بکنیم؟ شما می‌دانید من درآمد شخصی ندارم. آنچه به دستم می‌رسد وجوه شرعی و بیت المال است که مال طلاب و اهل علم می‌باشد و حقیر احتیاط می‌کنم که در مصارف شخصی خودم خرج کنم آن منزل مسکونی و زندگی را هم که می‌بینید مال همسرم می‌باشد و مربوط به حقیر نیست و از بیت المال تهیه نشده است از اینرو اکتفا به این نوع لباس راحت‌تر و سالم‌تر می‌باشد فردا حساب و کتابی در کار است و نمی‌توان سهم امام (ع) را هر طور که میل کشید خرج نمود... مرحوم

آخوند معصومی بسیار صمیمی و خون گرم بود هر طلبه‌ای می‌توانست بدون ملاحظه و رادعی خواسته خود را با او در میان نهد نسبت به واردین از علماء و طلاب که تابستانها به همدان می‌آمدند، توجه خاصی داشت و در تامین آسایش آنان در حد توان تلاش و اقدام می‌فرمود. به خود حقیر چنین فرموده بود: «من حق استادی و تدریس خودم را حلال نمی‌کنم، اگر روزی شنیده باشم که وارد همدان شده‌ای و به مسافرخانه یا این طرف و آن طرف رفته‌ای. هر وقت و در هر ساعت وارد شهر شدی، درب منزل من به روی شما باز است مبادا جز خانه یا مدرسه جای دیگری بروید.» او هرگز از بیان فضیلت دیگران ابا و امتناع نداشت. هر وقت از قم وارد محضر ایشان می‌شدیم، از حال یکایک مراجع عالیقدر تقلید وقت جويا می‌شدند و عناوین مباحث درسی آنان را می‌پرسیدند و موقع خداحافظی سلام و ادعیه خود را به یکایک آنان بر زبان می‌آوردند و در غیاب آنان، فضایل و مکارم اخلاقی آنان را که در دوره جوانی و همدرسی با آنها انس گرفته بود به طلاب بیان می‌کردند به این ترتیب آنان رانست به علما و مراجع موجود، خوش بین می‌ساختند. در یکی از این مسافرتها، سلامی به حضرت امام (ره) داشتند و ایشان نیز پاسخی مرحمت فرمودند که محض یادآوری تحت عنوان تبادل رمز بین دو هم رزم در اینجا می‌آورم.

تبادل رمز بین دو هم‌رزم

در آغاز نهضت اسلامی، یعنی به سال ۱۳۴۱ ه. ش، درست آن روزهای مطرح شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در دوران نخست وزیری اسد الله علم، نوکرخانه‌زاد شاه و در طرح مصوبه وزیران، جمله سوگند به قرآن مجید به سوگند به کتاب آسمانی تبدیل شده بود و هدف آن بود که پاره‌ای از مکاتب سیاسی و فرقه‌های ضاله و مضله را نیز داخل کادر حکومتی و کلیدی آن هم به صورت رسمی و قانونی بنمایند و از سوی دیگر با ممنوعیت قانونی انتخابات زنان که در قانون اساسی مشروطیت تصریح به آن شده بود، مصوبه وزیران بدون شکل قانونی آن که می‌بایست این تغییر از طریق رفراندوم صورت گرفته باشد، تنها با تصویب وزیران، انتخاب شدن و انتخاب کردن بانوان را مطرح ساخته بود. نظر روحانیت و علمای اعلام و مراجع عالیقدر قم و شهرستانها، اعتراض به این هتک حرمت قانون اساسی و تفسیر و تغییرهای غیر قانونی آن و از همه مهمتر خنثی کردن توطئه دخالت فرقه‌های ضاله در امور کلیدی کشور بود. که قیام شروع شد آنان اعتراضات خود را بوسیله نامه، تلگراف، بیانیه و سخنرانی و راه انداختن تظاهرات، به گوش دولت و ملت رساندند و پافشاری سختی روی این دو! ۴۸۹ مسئله داشتند. خطبا و گویندگان مذهبی و نویسندگان حملات تند و کوبنده خود را بر ضد این امر خلاف قانون و خلاف شرع اسلام اعلام می‌داشتند. در تمام شهرستانها و قریه و قصبه‌ها، جنب و جوش عظیمی برپا شده بود، از آن نظر که مردم حس می‌کردند یک توطئه پنهانی و یک کودتای خزنده زیر زمینی در ارتباط با حذف مذهب در امور کشور جریان دارد. چون امارات و نشانه‌های آن را کرارا دیده بودند. آنان نخست می‌خواهند با از بین بردن قانون اساسی که خونهای دهها و صدها تن از غیور مردان میهن خواه مسلمان بود به صورت رسمی و عملی منویات خود را عملی سازند. آن روز حرکت متقابل روحانیت بسیار چشمگیر و کوبنده و آگاهانه بود. به حدی که پس از دو ماه مبارزه و تلاش، در پایان کار، دولت خود را مجبور دید که مصوبه خویش را لغو، و اعلام دارد که هیئت دولت تصویب نمود که مصوبه مطرح شده در مورد انجمنهای ایالتی و ولایتی، لغو و خارج از محدوده قانون می‌باشد. و هیچ نوع ترتیب اثر داده نخواهد شد. در این گیر و دار سیاسی و بحبوحه مذهبی و مردمی، همگان ابراز تنفر و انزجار تمام داشتند و می‌کوشیدند که با این پیش آمد ناگوار مبارزه و مخالفت داشته باشند. تمام مراجع عالیقدر و روحانیون عالیمقام پیشاپیش مردم بودند، ولی موضع گیری‌ها و اعلامیه‌ها و تلگراف‌های حضرت آیه الله العظمی خمینی (ره) حال و هوای دیگر و رنگ و جلای خاص خویشان را داشت. بیانات کوبنده ایشان در سر جلسه درس و تلگرافهایی که بین ایشان و دولت رد و بدل می‌شد، بالاخره تلگرافی که به شاه مخابره نمودند، همه و همه گویای این حقیقت بود که ایشان با چه عزم و اراده و با چه صلابت و شجاعتی قدم به میدان نهاده‌اند و چگونه پافشاری جدی دارند، به حدی

که دولت وقت پس از پاسخ نخستین به تلگراف ایشان، از جواب دادن به دیگر تلگرافهای معظم له طفره رفت، در حالیکه به دیگر تلگرافها جواب می داد و ارشاد عوام الناس و توده ها را وظیفه آنان تعیین می نمود و از این قبیل تحقیرها و تمسخرها... مجموع گفتگوها و تلگرافها، هر کدام بحث مفصل و مقوله بسیار وسیعی را می طلبد که در تاریخ مبارزات روحانیت، به ویژه در کتاب نهضت دو ماهه روحانیت، تالیف آقای علی دوانی منعکس می باشد و طبعاً خوانندگان نکته سنج، مرور و عبوری هر چند به اجمال، بر حوادث آن روزها داشته و دارند. در آن ایام بحرانی و در آن هنگامه تبلیغات طرفین که بذره های انقلاب اسلامی امروزین بر سرزمین دلها پاشیده می شد، در آن روزهای سرنوشت ساز که تموج گردبادهای شدید و غلیظ سیاسی اوج گرفته بود، ما طلاب مبتدی و تازه کار به عنوان تبلیغ و منبر یا صحیح تر جهت تمرین منبر و سخن، به همدان یا اطراف آن شهر قدیمی و باستانی می رفتیم و از محبتها و عواطف مردم نجیب آن سامان بهره مند می شدیم و شاید یکی از دلایل عمده روی آوردن طلاب و اهل علم به آن شهر، حضور شخص آیه الله العظمی آخوند ملا-علی معصومی و اقامت آن بزرگوار در آن شهر بود. چون ایشان طلاب مهمان را بیش از حد مورد مهر و محبت و عنایت پدرانه خود قرار می دادند و در مواقع گرفتاری به کمکشان می شتافتند و راهگشای بن بستهای آنان بودند. در یکی از همین سفرهای تبلیغی وقتی از همدان باز می گشتم، حضرت آیه الله آخوند مطابق سلیقه همیشگی و اخلاقی خود فرمودند: وقتی به قم رسیدی، از قول اینجانب به همه آقایان علماء و مراجع بزرگوار، فردا بفرد سلام می رسانید و هنگامیکه با آیه الله حاج آقا روح الله خمینی (سلمه الله تعالی) دیدار داشتی، جمله ای هم به شوخی از قول اینجانب به ایشان برسان و آن جمله این است بگو که ملا علی گفت: «ابوذر! کمی آرام و قدری یواشتر!» همین و بس. از همدان برگشتم، سرما و برف شدید زمستانی آن را پشت سر نهادم، به حوزه علمیه قم رسیدم. هوای قم نیز سرد بود، ولی بازار اعلامیه ها و تلگرافها و سخنرانیه گرم و گرمتر و شدت این گرما در حول و حوش کانون انقلاب و حرکت و موتور فعالیتها و جوششهای انقلابی داغتر و آتشبارتر از هر جای دیگر کشور بود. آیه الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی در مسجد اعظم، طرف صبح درس فقه می فرمودند. ظاهراً بحث بیع و معاوضه و مکاسب بود. جلسه مملو از شیفتگان معارف اسلامی، شاید بیشتر از هزار نفر در درس می نشستند. پس از یک ساعت تدریس، سپس قرائت حمد و سوره به روح آیه الله بروجرودی که قبرش در راهرو مسجد اعظم، قرار دارد، نعلین خود را می پوشیدند و نوعاً پیاده و تنها راه می افتادند و گاهی هم سوار تاکسی. دم درب مسجد در کنار مقبره آیه الله بروجرودی، خواستم پیام آیه الله همدانی را رسانده باشم. چون تا دم درب، مراجعات و رفع اشکالات درسی و توضیحات لازم فقهی ادامه داشت. ایشان پس از رفع اشکالات، با طمانینه و آرامش به طرف درب حرکت می کردند. و مشغول قرائت حمد و سوره می شدند. سپس راه می افتادند. هنگام قرائت حمد و سوره بود. جلو رفتم و سلام عرض نموده و گفتم: من از همدان می آیم، حضرت آیه الله آخوند ملا علی، سلام شفاهی به حضرت عالی داشتند و به اینجانب ماموریت دادند که پیام کوتاه او را نیز شخصاً به محضر حضرت عالی برسانم. فرمودند: چه پیامی؟ گفتم: فرمودند وقتی خدمت آقا رسیدی سلام مرا می رسانی، به ایشان بگوئی: «ملا علی گفت: ابوذر کمی آرام!» ایشان پرسیدند: آقای آخوند حالشان خوب بود؟ عرض کردم: الحمد لله. فرمودند: شما باز به همدان باز می گردید؟ گفتم: آری، ولی چند ماه دیگر در ماه رمضان. فرمودند: هر وقت به خدمتشان رسیدی، ضمن ابلاغ سلام، از قول اینجانب به محضر ایشان می رسانی که فلانی می گفتند: «سلمان! کمی حرکت، کمی قدم به پیش!» همین و بس. این دو جمله پر معنا و پرمحتوا، از دو شخصیت روحانی و بزرگوار آن روز، به صورت رمزی تبادل پیدا کرد. هنگام بازگشت به همدان، متن پیام را به محضر آیه الله آخوند رساندم. ایشان تبسم کردند و بس و چیزی نفرمودند. ولی حالا در تجزیه و تحلیل آن، پی می بریم که محتوای تاریخ شیعه را در درون خود و در بطن همین چند کلمه کوتاه و رسا جا داده اند که بیانگر قرنهای زندگی و تلاش و مجاهده مسلمین می باشد. روح بزرگوار هر دو شاد و قرین رحمت باد

حضرت استاد آیه الله العظمی آخوند ملا علی معصومی همدانی، حقیقتاً و بدون اغراق و مبالغه، یکی از برجستگان جهان دانش و فضیلت بودند که سیمای ایشان، سیمای صالحان و رفتار و کردارشان، رفتار اصحاب رسول الله (ص) بود. ایشان مظهر کامل فردی بودند که به مصداق من یدکرکم الله رؤیته دیدار و ملاقاتش انسان را به عالم معنی و عرفان و مظاهر الهی می کشاند و به سهولت و راحتی فرد را در عوالم معاد و آخرت سیر می دهد و به ترک دنیا و جلب مسائل بازدارنده آخرت جذب می نماید. ایشان از شاگردان برجسته مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی بودند. از نظر علم و دانش همپایه و همدیف دیگر مراجع عظام و آیات معروف حوزه علمیه قم و نجف و هم بحث و هم درس با اغلب آنان بودند و گاهی برخی از بزرگان او را از نظر حضور ذهن و داشتن حافظه نیرومند وقوی به دیگر معاصران خود ترجیح می دادند و تقلید او را توصیه می نمودند. گرچه خود آن عالم ربانی و فقیه صمدانی به طور قطع و جزم دور از این گونه مسائل و زمینه سازیهای ظاهری بودند، و بیزار و فراری از کسب هر نوع مقام و هر نوع منصب و عنوان بودند. ایشان مرتب این سروش الهی و این سرود غیبی را سر میدادند: *تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا* (این سرای آخرت را برای کسانی آماده ساخته ایم که در این دنیا برتری جوئی و مفسده انگیزی نداشته باشند). او مطرح ساختن خویش را حتی در عالم والای مرجعیت و شاخص دستگیری کردن از ایتم آل محمد (ص) را نوعی برتری جویی و برتر اندیشی می انگاشتند و بارهامی فرمودند: «به هر کدام از این رساله های علمیه موجود که پخش و انتشار یافته اند عمل کنید، مبرء از تکلیف و مسقط ذمه است و نیازی به چاپ رساله دیگر نیست و هر چه علاقمندان و مقلدین فراوان او در منطقه غرب اصرار داشتند که رساله اش را به چاپ برسانند، او مانع می گشتند و می فرمودند: «نیازی به صرف بیت المال و خرج سهم امام (عج) را در این مورد نمی بینم. من مسائل جدیدی ندارم که در این رساله ها نیامده باشد. فقط در چند مسئله با مراجع معاصر (سلمهم الله تعالی) اختلاف نظر دارم. خواستاران آن مسائل، آنها را می توانند شفاها بپرسند و جواب بگیرند.» (از مسائل مورد نظر او، پاک بودن اهل کتاب و کافی بودن غسل جمعه از وضو و چند مسئله دیگر بود)، و تا آخر هم اجازه چاپ رساله ندادند.

عشق به استاد

نمی دانم در وجود ذی جود مرحوم آیه الله العظمی حائری چه خاصیت ویژه و چه اکسیر حیاتی و نشاط معنوی نهفته بود که اغلب معتکفان حلقه درسش را عاشق و اله و سودائی خویش نموده است نوع فارغ التحصیلان مکتب درسی او دائم در ذکر خیر او و همیشه بازگو کننده ثناء جمیل او بوده اند، بویژه استاد بزرگوار مرحوم آیه الله العظمی آخوند ملا علی همدانی (قدس سره الشریف). درست است که علاقه به استاد، یک نوع علاقه به فطرت و عشق به کمال و جمال خدادادی و فطری می باشد که همگان در درون خویش در راستای کمال جویی چنین علاقه ای را دارند، ولی این عشق و علاقه درونی در وجود شاگردان و تربیت یافتگان مکتب او مبدل به عشق شور انگیز و سوز درونی گشته بود که همیشه شعله سر می کشید و از درون به فریاد و تحسین وامی داشت. آنان همگی از استاد بحث می کردند و جلسه ای نبود، مگر آنکه ذکر خیر او را تکیه کلام خود قرار داده باشند و طبق علاقه خاص و منحصر به فرد خودشان، یاد و ذکر خیری از استاد عالی مقام خویش، مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری داشته باشند. ایشان در ایام متبرکه که رمضان منبری نمی رفتند، مگر آنکه با تصریح یا با استفاده و کنایه، فضیلتی از فضائل اخلاقی او را بیان کنند. جلسه درسی پیش نمی آمد، مگر آنکه به یاد استاد، کلامی، بیانی، خاطره ای را بیان کنند. او نه تنها عاشق استاد، بلکه عاشق منسوبین و وابستگان و اولاد و فرزندان رشید استادشان نیز بودند. فرزند بزرگوارشان آقای مهندس حسین معصومی نقل می نمودند: گاهی از تابستانها اتفاق می افتاد که مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری (اعلی الله مقامه الشریف) یا حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج

مهدی حائری، یادگارهای ارزنده حاج شیخ به همدان یا دره‌مراد بیک می‌آمدند و مهمان ما می‌شدند. بارها دیده بودم پدرم با آن همه سن و سال و با آن همه عظمت و وقار، که هزاران نفر دست او را می‌بوسیدند و توتیای چشم خود می‌نمودند، از سر تواضع و علاقه به استاد و مراد خویش و به یاد آن عزیز از دست رفته، به دست نور دیده‌های آن مرحوم بوسه می‌زدند و به این ترتیب در قبال مقام استاد تواضع و فروتنی و حق شناسی خود را اعلام می‌داشتند. وقتی در غیاب آنان از آقامی پرسیدم، در پاسخ می‌فرمودند: من عطر استاد را از فرزندان استادم استشمام می‌نمایم و به خاطر استادم از دست یادگارهای او بوسه برمی‌دارم. این یک امر عجیب در زندگی آن مرد پرهیزگار بود. بارها می‌فرمود مرحوم حاج شیخ همانند پدر دلسوز از ما طلاب مراقبت می‌نمود. او فریفته دنیا و مقام و منصب نبود و انسان متواضع و خاکی و فروتنی بود. مثلاً گاهی پیش می‌آمد که آن مرحوم عرقچین در سر برای خرید نان سنگک به نانوائی محل می‌رفت و در صف نانوائی می‌ایستاد و به نوبت نان خود را می‌گرفت، با آنکه خادم و علاقمند فراوان داشت. آری اینچنین بود که در قلب مردم جا داشت، و اینگونه می‌زیستند مردان خدا و سالکان الی الله.

عبادت و تهجد

مرحوم آیه الله آخوند معصومی، مرد خدا، اهل دعا، حلیف خلوت و جلیس تهجد و انیس جلوت بود او این سیر و سلوک باطنی و عرفانی را از استاد بزرگوارش مرحوم عارف ربانی و سالک صمدانی، آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی فرا گرفته بود. استادی که همیشه به او ارادت می‌ورزید و ذکر جمیلش، همیشه بر سرزبان‌ش بود. گرچه این مقوله از زندگی او شهره آفاق و ورد زبان مردم متدین همدان و منطقه غرب کشور می‌باشد، در عین حال بی‌مناسبت نیست موردی را که خود شاهد و ناظر آن بوده‌ام-به اصطلاح، درایت است و نه روایت، رؤیت است نه حکایت-جهت شما خواننده عزیز تعریف نمایم تا هم تکرار معنویت و یادآور ذکر محبوب، و هم یاد واقعه‌ای از زندگی آن بزرگ بوده باشد. در یکی از تابستانهای سال ۴۳ یا ۴۴ ه. ش بود که در همدان بودم، ظهر روز پنجشنبه استاد بزرگوار موقع مراجعت به منزل فرمودند: عصر ساعت ۳ و ۴، جهت افتتاح مسجد نو بنیاد کبوتر آهنگ ما را دعوت کرده‌اند و وسیله هم می‌آورند، شما هم اگر علاقه داشته باشید یکی دیگر از شهرهای ما را ببینید، می‌توانید همراه ما باشید. اینجانب که حضور در محضر آن عالم ربانی را بسیار دوست می‌داشتم و از خداوند متعال چنین فرصتی را می‌طلبیدم، منتظر ماندم. ساعت موعود، تعدادی اتومبیل کرایه‌دم در مدرسه آماده شد و حضرت آیه الله نیز تشریف آوردند و جمعی از شاگردان، یاران و اصحاب او، مانند حجج اسلام: مرحوم آقای شیخ علی انصاری و شیخ رضا انصاری و دکتر مقصودی و شیخ احمد مروج و سجادی و... نیز حضور پیدا کردند، که مجموعاً متشکل از ۱۵ و ۱۶ نفر بودیم، به اتفاق راه افتادیم. اهالی متدین کبوتر آهنگ، مشتاق زیارت آقا، تا چند کیلومتری شهر همدان به استقبال شتافته بودند تا ایشان را باتجلیل و تکریم هر چه با شکوه‌تر به شهر خود وارد سازند. مردم روی کامیون‌ها و وانت‌بارها و اتوبوس‌ها به انتظار ایستاده بودند و با سلام و صلوات و پخش قرآن از بلندگوهای نصب شده بر اتوبوس‌ها به استقبال آمده بودند. آنان پشت سر جمع ما راه افتادند، ولی در نزدیکی‌های کبوتر آهنگ غوغا و لهله عجیبی بود. اگر اغراق نباشد تمام مردم شهر بیرون آمده بودند. مسجد نو بنیاد در اوایل دروازه شهر قرار داشت. آیه الله و یاران حدود ساعت ۵ وارد مسجد شدند. یکی از وعاظ معروف همراه، به منبر تشریف بردند و از احساسات گرم مردم و از زحمات و مساعی بانیان مسجد تقدیر و تشکر شایسته به عمل آوردند و نماز مغرب و عشا را پشت سر آیه الله آخوند به اتفاق مردم میزبان و خون گرم، باشکوه خاص بر گزار نمودیم تا اینکه ما را به منزل یکی از محترمین شهر راهنمایی کردند که جمعی از علما و اعیان شهر نیز در آن منزل با شکوه دعوت داشتند. در هوای مناسب و لطیف تابستانی همدان در فضای آکنده از صفا و معنویت، تدارک خوبی دیده بودند و سفره را در ایوان پهن کرده بودند. جمعی از اعیان شهر حاضر بودند. شام صرف شد و شکر خدا و دعا به عمل آمد. مردم مشتاق شهر به آسانی محضر آیه الله آخوند را ترک نمی‌کردند. به هر ترتیب بود، با تاخیر فراوان موقع استراحت فرا رسید.

حدود ۲۰ و ۲۵ رختخواب در همان محل شت بام پهن کردند. کم سن ترین فرد گروه، حقیر پر تقصیر بود که بی رختخواب ماندم، ناچار آخرین رختخواب را به زور نزدیک رختخواب استاد جا دادند، ولی با توجه به طی مسافت و فشاری که در موقع استقبال وارد آورده بودند و با توجه به صرف غذاهای طبیعی محلی و صرف دوغ و ماست دهاتی خوشمزه و تازه، و با توجه به هوای لطیف و دلنواز کبوتر آهنگ، وقتی دوستان سر به بالین بردند، از خروپف برخی و ناله و زاری برخی دیگر و از خواب اصحاب کهف جمعی مشخص بود که نماز صبح جمعی مورد تهدید قضا و فوت قرار خواهد گرفت. شاید اگر دعاها و تهجد حضرت استاد نبود، حقیر نیز یکی از آن نخستین ها بود که نمازش قضا می شد. حدود ساعت ۳ نصف شب بود که زمزمه های عارفانه و دعا های آرام بخش و دلنواز حضرت استاد مرا از خواب بیدار نمود. دیدم ایشان در کنار رختخواب خود روبه قبله نشسته اند و مشغول دعا و ذکر می باشند. تا بیدار شدم فرمودند: آقای عقیقی! خوب شد بیدار شدی، می خواستم ظرف آبی را فراهم کنی تا وضو بسازم. پائین رفتن من در تاریکی مشکل است و اگر چراغ روشن شود رفقا بیدار می شوند. فوراً به حیاط پائین آمدم و آفتابه را از تلمبه چاه پر ساختم و به پشت بام رساندم استاد وضو ساختند و مشغول نماز شب شدند. با خضوع و خشوع و طمانینه کامل راز و نیاز را ادامه دادند و تانزدیکی های صبح مشغول نماز و دعا بودند. زمزمه های روح بخش العفو، العفو او هنوز هم در گوشها موج می زند و تسلی دهنده جان است. صبح شد، پیش از نماز واجب آن، دو رکعت نافله اش را انجام دادند، سپس به آرامی اذان و اقامه گفتند و نماز صبح را شروع نمودند. حقیر نیز اقتدا کردم و چند نفری هم از جمع یاران بیدار شدند و خود رابه نماز جماعت رساندند پس از انجام نماز و ادای تعقیبات به رختخواب رفتیم و استراحت به اصطلاح خواب قیلوله. دم طلوع آفتاب دیدم صدای یکی از خواب ماندگان از اصحاب آقا بلند شده است: حضرت آیه الله! حضرت آیه الله! زود باش آفتاب دارد می زند... زود باش نماز قضا نشود!... گفتم: ای غافل! خودت را بیدار کن! زاهد شب و شیر روز و مرد تهجد و عبادت ساعتها است که بیدار و هوشیار است. این قصه را تعریف نمودم، یک مورد بسیار جزیی از آن همه تهجدها و راز و نیازهای آن عالم ربانی و فقیه صمدانی بود که نگارنده ناظر و شاهد آن بود. خداوند متعال قبرش را پر نور و روانش را شاد و روح پرفتوحش را دعاگوی ما نیز قرار دهد!

تأثیر سخن

او در صدر منبر و خطابه، همانند منابر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری از جذبه خاصی برخوردار بود و مستمع را تحت تأثیر بیانات سبحانی خود قرار می داد. او در ایام ماه رمضان در مسجدی که در جوار منزل وی و نزدیکی های مقبره بابا طاهر در همدان قرار داشت، اغلب از نهج البلاغه سخن می گفت. وقتی خطبه همام را با آن لحن سوزان و بیان شافی از عمق دل بیان می داشت، هم خود در بالای منبر گریان بود و هم صدای شیون حضار از پای منبر به آسمان بلند می شد. مسجد یکسره ناله بود و زاری و سوز و گداز و نوعاً منبر ایشان یک ساعت و نیم یا دو ساعت بدون ایجاد خستگی به درازا می کشید. مسجد او مالا مال از جمعیت بود. گاهی جهت تهیه جا، چند ساعت جلوتر راه می افتادند. در ایام ماه رمضان، فروش جا یک امر معمولی در مسجد بود، و تعدادی هم مستمع ثابت و همیشگی بودند که جانمازهای پهن شده آنان نشانی از تحجیر تلقی می شد. مکبر نمازش، داماد بزرگوارش آقای حاج حسین آقای خیاط بود که در تقوی و زهد و عبادت، نمونه بود.

طبع شعر

مرحوم آخوند معصومی علاوه بر فقاقت و اجتهاد، دارای طبع شعر و ذوق خاصی بود و در مناسبتها از شعر و عرفان، سخن به میان می آورد و گاهی تک بیت‌ها را چاشنی سخن خود می نمود. او سروده هایی دارد که با تخلص فنا «انشاء می نمود. از نمونه اشعار او بنا به نقل حضرت آقای صابری همدانی (دام عزه العالی) شعر معروف دل باشد که می گوید: به خرابات روم بهر پرستاری دل به بر پیر

برم شکوه ز بیماری دل اشک من سرخ زخم زرد شد و موی سفید چه کنم چاره چه سازم ز سیه کاری دل ؟ خواب هرگز نکند آنکه دلش بیدار است ما نکردیم شیی صبح ، ز بیداری دل ای فنا چاره دردت نتوان کرد مگر اشک خونین و دعای سحر و زاری دل بارها این شعر را زمزمه می کرد : به ذره گر نظر لطف بوترا ب کند به آسمان رود و کار کبریای کند یا : اولماز اول گول تیکان ، تیکان گول گر ایستسن آغلا ، ایستسن گول (یعنی ممکن نیست گلی خار ، یا خاری گل شود . اگر خواهی خنده نما ، یا خواهی گریه کن .)

حاضر جوابی و بدیهه گویی

ایشان در محاورات از حضور ذهن و بدیهه گویی خاصی برخوردار بودند . روزی در حضور شادروان علامه امینی که مهمان شهر همدان بوده است ، یکی از ۴۴۹ روحانیون سرشناس آن شهر لب به شکوه می گشاید که در این شهر چه کارهای مفید و عام المنفعه‌ای را به نفع مردم انجام داده‌ام ، ولی مردم همدان به سراغ آخوند ملا- علی رفته‌اند و مرا تنها گذاشته‌اند . مرحوم آخوند بالبداهه ، در آن محضر لب به سخن گشوده و می گوید : «آری ! فلاینی راست می گوید . مردم ایران نوعا بی وفا هستند و قدر زحمات را پاس نمی دارند . کشور ایران را عمر خلیفه ثانی فتح نمود ، ولی مردم او را رها نموده و دور علی (ع) را گرفتند ! «این سخن ، با توجه به نام او که علی بود ، دارای کنایه و تشبیه لطیف و ظریفی می باشد .

خصوصیت مجلس او

از خصوصیات مجلس او این بود که شنوندگان را متحول می نمود و مستمع را به یاد خدا می انداخت . به قول آقای ذکائی ، تا در حوزه جاذبه شخصیت ایشان بودی ، یاد خدا بودی . اینکه می گویند نشستن نزد عالم و نگاه کردن به چهره او ثواب دارد ، از همین لحاظ است که چیزهایی هست چشیدنی و دیدنی ، نه گفتنی و نوشتنی . ملخص کلام آنکه در مورد آیه الله آقای آخوند جمله‌ای است که یکی از همشهریان فاضل و مونس او ، ذکائی می نویسد : «آیه الله آقای آخوند ملا علی همدانی ، مردمی ترین ، خاکی ترین ، بی تکلف ترین مرجعی بود که می شود تصور کرد . در خانه اش به روی همه باز بود واقعا مظهري از لا یشغله شان عن شان بود . او مردی آزادمنش بود . « آیه الله شبیری می نویسد : «مرحوم آخوند ملا- علی ، جامع ، متواضع و کم نظیر بود . هیچگاه به خاطر مقام خواهی و ریاست طلبی با رقبایش در نیفتاد و حتی از آنان به نیکی و احترام خاصی یاد می کرد . « ایشان قبل از استخاره نوعا این دعا را می خواند : «بسم الله الرحمن الرحيم . اللهم! ۵۰۰ انی اسئلك بحق فاطمة و ابیها و بعلمها و بنیها و السر المستودع فیها ، اسئلك ان تصلى علی محمد و آل محمد . اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعل لی خیرا . «

اساتید او

او از محضر جمع کثیری از بزرگان کسب علم و دانش نموده است که اسامی برخی از آنان به این ترتیب می باشد . ۱- آیه الله میرزا عبد الرزاق محدث حائری ۲- آیه الله شیخ علی گنبدی (۴ سال در همدان) ۳- آیه الله شیخ علی دامغانی ۴- آیه الله حاج میرزا محمود آقا مدرس کهکی معروف به رضوان (۵ سال در تهران) ۵- آیه الله حکیم آخوند ملا محمد هیدجی (معقول و فلسفه در تهران) ۶- آیه الله شیخ عبد النبی نوری ۷- آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (اخلاق و عرفان) ۸- آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکرم حائری (به مدت ۱۰ سال ، اصول و فقه) بیشترین بهره علمی را در معقول از حکیم هیدجی و در منقول از محضر شریف استاد اخیر الذکر داشته است .

جمعی از شاگردان او

از محضر او جمع کثیری از پویندگان معارف اسلامی بهره جسته‌اند و تدریس ایشان از سال ۱۳۴۰ ه. ق تا اواخر عمر که سال ۱۳۹۸ بوده باشد ادامه یافته است یعنی درست به مدت ۵۸ سال مدام در حال تدریس و پرورش طالبان علم بوده‌اند. تدریس ایشان در اواخر مختص تفسیر، فقه و اصول بود و از جمع شاگردان فراوان ایشان می‌توان: ۱- آیه الله حاج سید محمود طالقانی (ابوذر زمان) ۲- آیه الله شهید دکتر محمد مفتاح (پایه گذار وحدت حوزه و دانشگاه) ۳- آیه الله حاج شیخ حسین نوری همدانی (مؤلف کتب اسلامی فراوان و از مدرسین عالیقدر حوزه علمیه قم) ۴- حجه الاسلام و المسلمین و حاج میرزا حسن نوری (از وعاظ محترم قم) ۵- آیه الله مرحوم حاج شیخ علی اوسطی (از مدرسین) ۶- آیه الله حاج سید احمد خسروشاهی تبریزی (از آیات و مجتهدین تبریز) ۷- آیه الله آقای حاج شیخ محمد حسین بهاری (از آیات و مجتهدین همدان) ۸- آیه الله حاج شیخ علی انصاری (امام جماعت همدان) ۹- حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا رضا انصاری (امام جماعت و عالم بزرگوار همدان) ۱۰- حجه الاسلام و المسلمین آقای سید باقر سجادی (امام جماعت همدان) ۱۱- حجه الاسلام و المسلمین آقای حسین احمد مروج (یکی از وعاظ و گویندگان همدان) ۱۲- آیه الله حاج شیخ احمد صابری (مؤلف کتاب ولایه الفقیه و الحج. یکی از مدرسین عالیقدر حوزه قم) ۱۳- آیه الله حاج سید صادق شریعتمداری تبریزی (یکی از آیات و حجج شهر ری) ۱۴- حجه الاسلام و المسلمین آقای شیخ احمد رحمانی واعظ همدانی (مقیم تهران، از وعاظ شهر تهران) ۱۵- حجه الاسلام و المسلمین آیه الله سید مصطفی هاشمی (از آیات و حجج همدان) ۱۶- آیه الله شیخ محمد علی دامغانی (از آیات و حجج همدان) ۱۷- حجه الاسلام و المسلمین شیخ حسن جورکانی (از آیات و حجج همدان) ۱۸- حجه الاسلام و المسلمین شیخ شهاب الدین ملایری (از آیات و حجج ملایر) ۱۹- حجه الاسلام و المسلمین شیخ نوح معروف به عرب (از مدرسین عالیقدر همدان) ۲۰- حجه الاسلام و المسلمین شیخ علی اصغر باقری همدانی (از مدرسین همدان) ۲۱- عبد الرحیم عقیقی بخشایشی (مؤلف ناچیز کتاب و کوچکترین همه آن بزرگان)

آثار و تالیفات

با توجه به اشتغالات فراوان مرجعیت و گرفتاریهای وقت گیر آن، که مجال تالیف و تصنیف را سلب می نمود در عین حال ایشان در ایام فراغت به تالیف و تحقیق نیز پرداخته‌اند که این تالیفات را می‌توان نام برد که متأسفانه هیچکدام به حلیه طبع آراسته نشده‌اند. ۱- رساله در اجتهاد و تقلید. ۲- رساله در حالات صحابی معروف ابو بصیر. ۳- رساله در لباس مشکوک. ۴- رساله در قاعده لا ضرر و لا ضرار. ۵- رساله در عصیر عنبی و زبیبی و ثمری. ۶- رساله در کلام نفسی. ۷- رساله در اطراف احوال اصحاب اجماع. ۸- رساله در اسرار الصلوة. ۹- رساله در اربعین حدیثا. ۱۰- رساله در حبط و تکفیر. ۱۱- رساله در بیان عده کافی. ۱۲- حاشیه بر رساله انیس النجاء. ۱۳- حاشیه بر العروة الوثقی سید یزدی. ۱۴- تقریرات فقه و اصول آیه الله حائری. ۱۵- دیوان اشعار و سروده‌ها. (۱)

خدمات اجتماعی و فرهنگی

آثار فرهنگی و اجتماعی متعددی از آن عالم ربانی به یادگار مانده است که به چند نمونه از آن باقیات صالحات اشاره می‌کنیم: ۱- تربیت شاگردان: خدمات تعلیمی و تدریسی ایشان در خور نگرش و توجه می‌باشد ایشان در طول نیم قرن از عمر تدریسی خویش، دهها نفر از پژوهندگان معارف الهیه را تعلیم و تربیت داد. شاگردان و اخلاف علمی و تربیتی آن بزرگمرد الهی، یکی از آثار ماندگار آن مرجع عالیقدر می‌باشند که اسامی جمعی از آنان در بخش شاگردان گذشت. ۲- تاسیس حوزه همدان: ایشان در پایه گذاری حوزه علمیه همدان و راه اندازی آن و تاسیس کتابخانه وابسته آن به استادش مرحوم آیه الله حائری تاسی نموده و

گام‌جای گام ایشان نهاد . ۳- تعمیر مدرسه مخروبه آخوند : ایشان از نخستین روزهای ورود به همدان ، به تعمیر و مرمت مدرسه مخروبه آخوند ملا- محمد حسن بن حسین مختاری متخلص به مجرم همدانی (متوفی ۱۲۷۵ ه . ق) صاحب مصائب العلماء (خطی موجود در کتابخانه غرب همدان) همت گمارد و آن را در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ (ه . ش) بازسازی نمود و به نام خود بانی اصلی مدرسه ، «آخوند» اشتها را یافت . ازدیاد طلاب و توسعه و گسترش حوزه همدان ایجاب نمود که برخی از همسایگان نیکوکار مدرسه ، مانند مرحوم حاج جواد کرمانشاهی را وادارد که حیاط وسیعی را به مدرسه واگذارد که در آن حیاط اهدایی ، ساختمان حجره‌ها و رواق وسیع کتابخانه غرب همدان پی‌ریزی گردید . ۴- تاسیس کتابخانه غرب : در کنار توسعه و مرمت مدرسه آخوند ، در سال ۱۳۳۲ ه . ش اقدام به احداث کتابخانه مجهز و وسیعی نمودند که هم اکنون یکی از اعتبارات منطقه غرب به شمار می‌آید و حقیر تفصیلاً در کتاب زیر بنای تمدن و علوم اسلامی شرح آن را آورده‌ام ، و اجمال مساله آن است که یکی از یاران جوان و اهل ذوق آیه الله آخوند ، به نام حاج میرزا علی صفر ذکاوتی قراگوزلو (متوفی ۱۳۳۱ ه . ش) متخلص به زمزم ، از وضع اسفبار کتابخانه عارف شهیر و عالم حکیم میرزا محمدجعفر کبوتر آهنگی (مجنوب علیشاه همدانی ، ۱۱۷۱-۱۲۳۹ ه . ق) آگاهی و نگرانی داشت ، چون خود را از متولیان آن کتابخانه بود . در وقفنامه کتابخانه مجذوب آمده بود که مجتهد زمان در همدان می‌تواند اعمال اشرف و نظارت بر آن بنماید . به اشارت آقای آخوند (ره) ، شادروان ذکاوتی همتی شگرف نمود و بازمانده آن کتابخانه پیشین ۴۰۰۰ جلدی را که در آن زمان یک گاری ورق بیش از آن نمانده بود ، از بویو کشاباد کبوتر آهنگ به حوزه علمیه آخوند انتقال داد و با کار طاقت‌فرسای فنی و کتابشناسانه ، از آن مورقات ۴۰۰ نسخه خطی نفیس بازسازی کرد که اینک در فهرست کتابخانه مزبور شناخته شده است و همان پایه و مایه کتابخانه‌ای گردید که اینک با افزایش کتابهای چاپی و خطی دیگر و با اهدای مجموعه‌های برخی از معاریف همدان ، از جمله ۲۰۰۰ جلد اهدایی خود آیه الله آخوند همدانی و مراجع دانشگاهی و جز آنها ، امروز در حدود ۱۵۰۰۰ جلد کتاب چاپی به زبانهای عربی ، فارسی ، انگلیسی ، و غیره دارد و به مثابه بزرگترین و معتبرترین کتابخانه حوزه علمیه همدان شناخته شده و از مصادیق بارز «ان آثارنا تدل علینا» می‌باشد . گفتاری از کتاب زیر بنای تمدن و علوم اسلامی اینجانب که در سال ۱۳۴۲ ش پس از بازدید از آن کتابخانه نوشته شده است : «این کتابخانه در سه طبقه با بهترین لوازم بنا در وسط صحن مدرسه واقع شده است و بنای آن در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ ه . ش به اتمام رسیده و در رده کتابخانه‌های بزرگ روز تنظیم و تاسیس گردیده است و هم اکنون ۱۴۰۰۰ جلد کتاب نفیس در رشته‌های مختلف دارد که از نفیس‌ترین کتابهای آن ، رساله‌های فلسفی ابو علی سینا و فارابی به خط خودشان می‌باشد . آقای دکتر جواد مقصودی ، فهرست جامعی بر این نفایس نگاشته‌اند . » (۲)

۵- ایجاد و راه اندازی مجله ماهانه پیک اسلام : یکی دیگر از خدمات ارزشمند و فرهنگی آن بزرگ مرجع تقلید ، تاسیس و راه اندازی مجله علمی و اسلامی پربار «پیک اسلام» بود که به مثابه ارکان حوزه علمیه و کتابخانه غرب همدان به سرپرستی ایشان و زیر نظر هیئت تحریریه و با تلاش و کوشش مدیر محترم کتابخانه آقای دکتر جواد مقصودی تاسیس و انتشار می‌یافت . این مجله که به سبک مجله ماهانه مکتب اسلام حوزه علمیه قم بود ، از دی ماه ۱۳۴۱ تا دی ماه ۱۳۴۲ استمرار و انتشار یافت و مجموعاً شش شماره از آن منتشر گردید . حقیر در آن مجله وزین چند مقاله داشت که یکی از آنها ترجمه وصیتنامه علامه حلی (ره) به فرزندش فخر المحققین و دیگری ترجمه مقاله شیخ محمود شلتوت در مورد به رسمیت شناختن مذهب جعفری و چند مقاله دیگر بود . این مجله نوعاً از نویسندگان فاضل منطقه غرب و از اساتید حوزه علمیه قم و نجف تامین مطلب می‌نمود . ۶- تعمیر و تاسیس مساجد و تکایا : شاید دهها مسجد و حسینیه و حمام در شهرستانها و قراء و قصبات تابعه همدان و کرمانشاه و حومه ، مستقیم یا غیر مستقیم با اشاره و عنایت آن بزرگوار تاسیس یا تعمیر یافت که آمار آنها از عهده نگارنده خارج می‌باشد و تعداد آنها هم کم نیست .

۱- توتیای چشم

از نوادر قصه‌ها و شنیدنیها که از استاد بزرگوارش مرحوم حاج‌شیخ عبد‌الکریم نقل می‌نمودند، این بود که مرحوم حاج‌شیخ عبد‌الکریم حائری (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: «چشم درد شدیدی به من عارض شد، به حدی که توان مطالعه و نوشتن را از من سلب نمود. مطالعه و نگارش را کنار گذاشتم و به معالجه و درمان پرداختم، ولی این ناراحتی همچنان ادامه داشت، تا آنکه فصل تعطیلی رسید و با قطار عازم زیارت و عتبه بوسی ثامن‌الحجج حضرت امام رضا (ع) شدم و در نیت بود که از خداوند متعال توسط آن بزرگوار شفای درد چشم را مسئلت نمایم. اتفاقاً با جمعی از زائرین دهات آذربایجان که با شور و شوق فراوانی عازم زیارت بودند، هم‌کوپه شدم. بی‌آنکه زبان‌همدیگر را بدانیم، در بین راه یک‌مرتبه به نظرم رسید که خوش‌قلب‌تر و پاک‌تر و خالص‌تر از این زائران کسی را پیدا نخواهم کرد که عازم زیارت آقا باشند. اینان یکسال باتمام زحمات طاقت‌فرسا کار می‌کنند و بیل می‌زنند و شخم می‌کنند و اندک درآمدی را که پیدا می‌کنند، گرانبهاتر و ماندنی‌تر از زیارت آقا ثامن‌الحجج (ع) چیزی برای خود نمی‌دانند و دسترنج حلال خود را صرف زیارت می‌نمایند. چه بهتر از غبار خاک پای‌اینان استشفاء نمایم. به همان نیت ذره‌ای از زیر کفش یکی از این زائرین را به چشم کشیدم، بی‌آنکه او خود توجه داشته باشد. خداوند متعال از عنایت ثامن‌الحجج از همان لحظه درد چشم را از من برطرف نمود و تا آخر عمر هم نیاز به عینک پیدا نکردم.» آقای آخوند می‌فرمودند: مرحوم حاج‌شیخ تا اواخر عمر می‌توانستند از فاصله دور به مطالعه کتاب پردازند، بی‌آنکه نیازی به عینک داشته باشند. این سرگذشت را آن مرحوم با یک حال و خلوص خاصی بیان می‌فرمودند که شنونده را تحت تأثیر قرار می‌داد و این مورد را یکی از عنایات الهی در حق آن استاد بزرگوار توصیف می‌نمودند.

۲- تفرس به سنت

از نوادر حکایات زندگی خود آن مرحوم هم این است که می‌فرمودند: «روزی مرد مؤمنی از اهالی شمال که ظاهراً کارمند دولت در همدان بود پیش من آمد و اظهار داشت من فرزند و خلفی ندارم، تقاضا دارم از خدا بخواه، فرزندی به من کرامت فرماید که سخت در طلب فرزند هستم، ولی نمی‌دانم چه کار کنم؟» مرحوم آقای آخوند می‌فرمودند دلم به حالش سوخت، یک‌مرتبه جرقه‌ای در ذهنم برق زد و سخنی به زبان آوردم که نه در کتابی دیده بودم و نه در معالجات اطباء سراغ داشتم، فقط نوعی تفرس و تیمن نسبت به سنت پاک پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بود. آنگاه که خداوند متعال می‌خواهد نطفه زهرای مرضیه منعقد گردد، از سوی خداوند متعال به پیامبر خودش ابلاغ می‌گردد چهل روز از همسر و خانواده خودش دوری گزیند و پس از چهل روز به سراغ خدیجه برود. این جدایی و فاصله انداختن لابد نکته‌ای را در برداشته است. به این مرد سائل گفتم: من دعا می‌کنم، در ضمن روشی را هم تیمنا به تو یاد می‌دهم تا طبق آن رفتار نمایی. امیدوارم خداوند متعال ترا مایوس نکند. به او گفتم: وقتی به شهر خود برگشتی، چهل روز از همسر خود جدایی اختیار کن، هرگز به سراغ او نرو، ولی پس از نماز و دعا با وی همبستر شو. امید است خداوند متعال فرزندی به تو عنایت فرماید. اگر فرزندی پسر شد، نام او را «محمد» بگذار. سالی گذشت، روزی از درس برگشته بودم، دیدم چند جعبه پرتقال را در دالان منزل گذاشته‌اند و رفته‌اند. از مشهدی صفر (خادم منزل که پیرمرد باصفایی بود) پرسیدم، گفت یک نفر با ماشین آورد و اینجا گذاشت و چون شما نبودید گفت عصر برمی‌گردم... منتظر بودم، دیدم همان آقایی است که یکسال پیش از من دعای اولاد خواسته بود. گفتم خوش آمدید! این پرتقالها برای چیست؟ گفت این پرتقالها محصول باغ خودم و شیرینی فرزندم محمد است، که پارسال مرا ارشاد نمودی و طبق فرموده شما عمل کردم و خداوند متعال در اثر دعای خیر شما فرزندی به من عنایت فرمود، شیرینی و تحفه آن را برای شما آورده‌ام. مرحوم آقای آخوند می‌گفت: نماز گزاردم و شکر خدا را بجا آوردم که خداوند متعال درخواست فرد مؤمنی را عملی ساخته است. این قصه یکی از نوادر حکایات و

و شکر خدا را بجا آوردم که خداوند متعال درخواست فرد مؤمنی را عملی ساخته است. این قصه یکی از نوادر حکایات و سرگذشت‌های آن عالم ربانی و عارف صمدانی بود که از این سری قصه‌ها و عجایب در زندگی او فراوان وجود داشت

اخلاق و فرزندان

آیه الله آخوند همدانی سه فرزند ذکور به نام‌های حسین و حسن و محمد، و چند داماد همدانی داشت. ۱- حسن معصومی، در پیکار با رژیم ستمشاهی در سال ۱۳۵۳ و پس از مدتی زندانی بودن به شهادت رسید. ۲- محمد معصومی که هم اکنون یکی از دبیران خدمتگزار در همدان می‌باشد. ۳- مهندس حسین معصومی، فاضل و هم اکنون مدرس تاریخ و فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف، و دانشور و پژوهشگر و ویراستار دقیق و فرزانه معاصر می‌باشد. ایشان ایامی مسئول و سر دبیر مجله نشر دانش بود. علاوه بر پسران نامبرده، دارای چند دختر هستند و دامادهای محترم ایشان، افراد متدین و نیکوکار همدانی می‌باشند که خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید.

وفات او

سرانجام این عالم بزرگ و مرجع عالیقدر منطقه غرب کشور، پس از یک بیماری شدید که جهت مداوا به انگلستان برده شد، در ۳۱/۴/۱۳۵۷، مطابق شعبان ۱۳۹۸ دیده از جهان فرو بست. پیکر پاکش جهت دفن به همدان انتقال داده شد و در مسیر راه به همدان، با استقبال و احترام فوق العاده مردم رو به رو شد و در همدان تشییع فوق العاده و باشکوهی از جنازه ایشان به عمل آمد و دوستداران انقلاب اسلامی، به برکت این پیکر شریف، تظاهرات وسیعی را بر ضد رژیم طاغوت راه انداختند. پیکر پاکش در قبرستان عمومی شهر مدفون گردید. بر سنگ مزار او، آیه الله العظمی مرعشی نجفی اینگونه نبشتند: هذا مغرب شمس العلم و الحکمة و التقوی، رجل الرجال و الدرایة، بطل الحدیث و الروایة، طود الفضل و جوهر الفقه، فقه الاصول و اصل الفروع، الحبر الجلیل و البحاث النقاد النبیل، بانی المدرسه الدینیة ببلدة همدان و القائم باحیاء حوزتها العلمیة و تاسیس مکتبتها المنیفة و المربی فی حجر تربیته جماعه من الاعاظم و الاعلام... بالاخره ذوقی شاعر معاصر و خوش ذوق همدان، در رثاء و تاریخ وفات او، سرودند: در دامن الوند که شهر همدان است ز آیات خدا «آیتی امر عیان است «آخوند» لقب، نام علی، مظهر تقوی در علم و یقین، چشم و چراغ همگان است (۳) گویند پیش از وفات، برخی از علاقمندان از او خواسته بودند که اجازه دهند مقبره خاصی جهت وی تدارک ببینند. آن مرحوم ضمن رد این پیشنهاد فرموده بودند: می‌خواهم باران رحمت الهی، همراه قبر دیگر مؤمنان، مستقیم بر قبرم بیارد و مانع و رادعی نداشته باشد. از این رو قبر او در جوار دیگر قبور مؤمنین در قبرستان عمومی شهر و در دروازه قرار دارد و حقیر موفق به زیارت و استرحام آن شده است.

پی‌نوشتها

۱- مجله نور علم شماره ۴۶ سال دهم دوره چهارم صفحه ۶۹. ۲- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۵۶ ه. ش، دفتر نشر نوید اسلام، ص ۱۹۳-۱۹۱. ۳- منابع و مآخذ: یکصد سال مبارزه روحانیت، ج ۳- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی، تألیف نگارنده- تاریخ مفصل همدان، تألیف استاد صابری.

۵۳- آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری (متولد ۱۳۰۹- متوفی ۱۴۰۵ ه. ق)

مقدمه

مرحوم آیه الله العظمی الحاج السید احمد بن الحاج یوسف خوانساری (قدس سره الشریف) ، از سادات عظام و فقه‌های کرام است که با سی تبار نسب به حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌رساند . او یکی از پرچمداران فقه و فقاہت و یکی از مراجع عظام و عالقدر و فقه‌های نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری می‌باشد .

تحصیلات

او در ۱۸ ماه محرم ۱۳۰۹ در شهر ادب‌پرور خوانسار در یک خانواده روحانی دیده به جهان گشود ، و تحت عنایت پدر و مادر دلسوز رشد و نما کرد و علوم مقدماتی را در زادگاه خود از محضر علمای آن سامان ، به ویژه مرحوم آیه الله حاج سید محمدحسن (متوفی ۱۳۳۷ ه . ق) و دامادشان ، مرحوم آیه الله حاج سید علی اکبر خوانساری فرا گرفت . سپس جهت تکمیل معلومات به حوزه اصفهان مهاجرت نمود و از محضر آیات عظام : مرحوم حاج میر محمد صادق مدرس ، آخوند ملا عبد الکریم جزوی و میرزا محمد علی تویسرکانی فرا گرفت . آنگاه محض رفع عطش دانشجویی خویش ، جهت تکمیل معلومات به دار العلم نجف اشرف عزیمت نمود و در آن حوزه هزار ساله ، دوسال در درس آیه الله آخوند خراسانی و چندین سال هم در درس مرحوم صاحب‌العروه و مرحوم آیه الله آقا ضیاء عراقی و اساتید دیگر فقه و اصول شرکت جست تا به مدارج عالیہ علمی در بخش فقه ، اصول ، فلسفه و ریاضیات نائل آمد . سپس در سال ۱۳۳۵ ه . ق با دست پر به ایران بازگشت و در اراک اقامت گزید و از محضر پر فیض آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری در اراک استفاده شایانی برد . پس از آنکه آیه الله حائری در سال ۱۳۴۰ ه . ق بنا به دعوت حوزه علمیه قم ، در آن شهر اقامت گزید ، مردم اراک از محضر ایشان درخواست نمودند که مرحوم خوانساری به جای ایشان اقامه جماعت و رفع مراجعات مردم را بنماید . مرحوم حائری با این امر موافقت کردند . پس از مدتی اقامت در اراک در یکی از جلسات از آیه الله مؤسس شنیده شد که فرموده بودند که ما می‌خواستیم آقای سید احمد خوانساری ، اعلم علمای شیعه باشد ، ولیکن ایشان قناعت کردند که اعلم علمای اراک باشند . محض شنیدن این سخن که حاکی از رضایت ضمنی آیه الله مؤسس در مورد حضور ایشان در قم بود ، به قم مهاجرت و در این شهر اقامت می‌گزینند . پس از دو ماه از ورود ایشان ، آیه الله حائری محل اقامت نماز جماعت خود را در مدرسه فیضیه به ایشان تفویض ، و در اولین جلسه جماعت ، خود شخصا شرکت نموده و نماز خود را به ایشان اقتداء می‌کنند . به این ترتیب عدالت و شایستگی معنوی ایشان را تایید می‌فرمایند . مرحوم خوانساری در مدت اقامت خود در قم ، از احترام و تجلیل خاص مدرسین و فضلاء برخوردار بوده‌اند . در درس خارج ایشان جمعی از بزرگان و معاریف حوزه شرکت می‌جستند و افرادی مانند امام موسی صدر ، و آیه الله منتظری از شاگردان فقه و فلسفه ایشان به شمار می‌آیند .

اقامت در تهران

پس از درگذشت آیه الله حاج آقا یحیی سجادی ، امام جماعت مسجد سیدعزیز الله در محرم ۱۳۷۰ ه . ق ، جمعی از اهالی تهران از مرجع بزرگ آیه الله العظمی بروجردی تقاضا می‌کنند که شخصیت بزرگی را به تهران اعزام نمایند تا در مسجد حاج سید عزیز الله اقامه جماعت نموده و به امور دینی مردم و حل و فصل مسائل مباشرت نماید . (۱) مرحوم آیه الله بروجردی شخص با کفایت آیه الله خوانساری را که از نظر زهد ، تقوا و مبارزه با هوای نفس مشهور عام و خاص بودند ، به تهران اعزام و تا آخر عمر در مسجد حاج سید عزیز الله تهران به اقامه نماز جماعت و تدریس خارج فقه و اصول مشغول ، و عمر پر برکت خود را در خدمت به اسلام و حوزه‌های علمی سپری نمودند . حقیر در اوایل جوانی که در ارتباط با دانشگاه و مسائل مربوط به نشر کتاب ، رفت و آمد بیشتری داشتم ، و نوعا مسیرم از داخل بازار سرای گلستان و بوستان انجام می‌گرفت ، نزدیکی‌های ظهر ، سید بزرگوار و جلیل‌القدری را می‌دیدم که همراه یک نفر ، بدون کوچکترین تشریفات و بیا و برو ، از میان محیط شلوغ و مردم مشغول کسب و داد و ستد عبور

می‌نماید و به سوی مسجد سید عزیز الله در حرکت می‌باشد. در حرکت و رهسپاری ایشان، کوهی از وقار و متانت را می‌دیدم که روح و روحانیت و صفا و معنویت را به تماشاگران می‌بخشید، و معنویت اسلام را به بازاریان و مردم غرق در مادیات عرضه می‌کرد. با مشاهده ایشان، بازاریان کرکره‌ها را پائین کشیده، به سوی نماز جماعت می‌شتافتند. همین مرجع بزرگوار گاهی در راه‌بندانه‌های بازار، همانند مردم عادی متوقف و بدون کوچکترین امتیاز و تشخیص، با یک حالت عادی و خاکی عبور و مرور می‌نمودند. بعدها شناختم که چه گنجینه‌ای بوده است، به حدی که حضرت امام (ره) پس از فوت آیه الله بروجردی، پیشنهاد داشته‌اند که آیه الله خوانساری به قم بازگردند و همه پشت سر او بایستند و مرجعیت نیرومند و پایدار شیعه را استحکام بخشند، و از تعدد رساله‌ها که همان تشعب و پراکنده ساختن قدرت شیعه است، جلوگیری به عمل بیاورند. از این پیشنهاد معلوم می‌گردد که آن مرحوم، شایستگی و لیاقت چنین مدیریت والایی را داشته است که کاندیدای چنین رتبت و منزلت باشند.

مرجعیت عمومی

پس از درگذشت آیه الله العظمی بروجردی، جمع کثیری از مردم ایران و برخی از کشورهای مجاور، به ایشان رجوع و از رساله ایشان استفاده کردند، و در اواخر، مرجعیت ایشان عظیم‌تر و فراگیرتر گردید، به حدی که اداره مالی حوزه‌های علمی ایران و سایر بلاد، بیشتر بر دوش مبارک ایشان قرار داشت، و آنچنان از نظر امکانات مالی نیرومند و پرتوان بود که شهریه‌اش چندین ماه پس از رحلت نیز استمرار داشت.

تالیفات

از تالیفات این فقیه نامدار و زاهد پارسا، کتابهای زیر قابل ذکرند: ۱- جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، در ۷ مجلد، چاپ انتشارات اسماعیلیان قم، یک دوره فقه استدلالی منقح و مهذب است که جامع و جازت لفظ و دقت و گستردگی مطالب می‌باشد. ۲- العقائد الحقّة، در علم کلام، پیرامون معتقدات شیعه و دفاع از مبانی کلامی آن. ۳- حاشیه بر العروة الوثقی ۴- رساله عملیه توضیح المسائل ۵- رساله مناسک حج مداخله در امور سیاسی: معظم‌له از آغاز نهضت اسلامی به رهبری روحانیت، سهم ارزنده و مؤثری داشته‌اند و حق بزرگی نسبت به شکل‌گیری پایه‌های انقلاب اسلامی دارند. در آن روزهای نخستین که همراه دیگر علماء در بازار تهران به حالت اعتراض نسبت به اعمال دستگاه حرکت می‌نمودند، مورد هجوم پلیس و ماموران امنیتی قرار گرفتند و مقداری از ناحیه پا جراحت برداشتند. از ایشان اعلامیه‌های متعددی درباره انقلاب صادر شده است.

نمونه‌ای از اعلامیه‌های ایشان

ایشان به مناسبت تبعید حضرت امام به ترکیه و توقیف برخی دیگر از بزرگان، اعلامیه زیر را صادر نمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام علی خير خلقه محمد و آله الطاهرين و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. حوادث اسف‌آور یکی دو روز اخیر که منجر به قتل و جرح یک عده مردم بی‌گناه و توقیف حضرت آیه الله خمینی و آیه الله قمی و دیگر آقایان عظام شده است، موجب کمال تأثر و تأسف حقیر گردید. با کمال تعجب مشاهده می‌شود مسئولین امنیت کشور با نهایت گستاخی حضرات آقایان مراجع عظام و علمای اعلام دامت برکاتهم را موافق اموری که مبایت آنها با شرع مطهر محرز و مکرر تذکر داده شده است، جلوه می‌دهند. حقیر در این موقع حساس، لازم می‌دانم اولیاء امور را متذکر سازم انجام اینگونه اعمال ضد انسانی نسبت به حضرات علمای اعلام، و قتل و جرح مردم بی‌پناه، نه تنها موجب رفع غائله نخواهد بود، بلکه جز تشدید امور و ایجاد تفرقه و وخامت اوضاع، اثر دیگری نخواهد داشت. موجب کمال تأسف است که باید حریم مقدس اسلام و روحانیت از

طرف اولیای امور این چنین مورد تجاوز قرار گیرد . انا لله و انا الیه راجعون . از خداوند متعال عز اسمہ مسالت دارم که اسلام و مسلمین را در کنف عنایات خود از همه حوادث ، مصون و محروس بدارد و ما توفیقی الا- بالله ، علیه توکلت و الیه انیب . الا-حقیر احمد الموسوی خوانساری ، ۱۳ محرم ۱۳۸۳ ه . ق ایشان علاوہ بر اعلامیہ فوق ، اعلامیہ‌ها و تذکرات فراوانی در مواقع حساس صادر نموده‌اند و پس از پیروزی انقلاب نیز تذکرات و خیر اندیشیهایی نسبت به اولیای امور جمهوری اسلامی داشته‌اند ، و این امور همه نشانگر آن می‌باشد که ایشان در تمام موارد ، از مولی و پیشوا و حجت الله فی الارضین الهام می‌گرفتند و کوچک‌ترین پیروی از هوای نفس و انانیت و خوش آیند مردم نداشته‌اند .

وفات

سرانجام این عالم بزرگوار ، پس از ۹۶ سال عمر پر برکت ، در اثر کسالت در نخستین ساعات بامداد روز شنبه مورخ ۳۰/۱۰/۶۳ مطابق ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۰۵ ه . ق دار فانی را وداع ، و به دیار جاودان شتافت ، و جهان اسلام و حوزه‌های علمیہ را عزادار ساخت . به مجرد انتشار خبر ارتحال این فقیہ ربانی ، امام امت به حوزه‌های علمی تسلیت گفت و درسهای حوزه یک هفته تعطیل شد ، و از طرف دولت در سراسر کشور عزای عمومی اعلام ، و بازار تهران هم سه روز تعطیل گردید . جنازه مطهر ایشان به قم انتقال یافته ، و در جوار استاد بزرگوار خود ، در حرم کریمه اهل بیت ، حضرت معصومه (ع) مدفون گردید .

دو اعلامیہ تسلیت

پیام امام امت

امام امت در اعلامیہ تسلیت فرمودند : «بسم الله الرحمن الرحيم . انا لله و انا الیه راجعون . خبر رحلت مرحوم مغفور آیه الله خوانساری رحمه الله علیه موجب تأسف و تأثر گردید . این عالم جلیل و بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه‌های علمیہ و مجامع متدینہ مقام رفیع و بلندی داشت و عمر شریف خود را در راه تدریس ، و تربیت و علم و عمل به پایان رساند ، حق بزرگی بر حوزه‌ها دارد ، چه اینکه با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش ، پیوسته در نفوس مستعدہ ، مؤثر و موجب تربیت بود . از خداوند تعالی برای ایشان رحمت و مغفرت ، و برای علمای اعلام و حوزه‌های علمیہ صبر و اجر خواستارم . والسلام علی عباد الله الصالحین . روح الله الموسوی الخمينی . ۲۹ دیماه ۱۳۶۳ ه . ش

پیام آیه الله العظمی گلپایگانی

آیه الله العظمی گلپایگانی که علاقه فراوان و ارتباط عمیقی بین آن دو بزرگوار حاکم بود ، در تلگراف تسلیت چنین می‌نویسد : «بسم الله الرحمن الرحيم . ثلّمه لا تسد و کسر لا یجبر . با کمال تأسف رحلت مرجع عالیقدر ، بقیة السلف و اسوه فضایل و تقوا و فقیہ اهل بیت (ع) حضرت آیه الله آقای حاج سید احمد خوانساری (قدس سره) را به آستان اقدس بقیة الله (ارواح العالمین له الفداء) و به محاضر علمای اعلام و حوزه‌های علمیہ و به عموم ملت مسلمان و شیعیان جهان تسلیت عرض می‌کنم . آن فقید روحانیت در علم و عمل و مخالفت هوی و اطاعت مولی و ترک اقبال به دنیا و انقطاع الی الله و جامعیت علمی و تدریس و تالیف و عبادت و تواضع در بیش از نیم قرن مشار الیه بالبنان و مسلم بین اقران بود . ضایعه رحلت ایشان را نمی‌توان باتوصیفات بیان کرد ، و بیش از حد تصور با فقدان ایشان در حصن و حصین رخنه افتاد . انا لله و انا الیه راجعون . محمد رضا الموسوی الگلپایگانی . »

تحلیلی جزئی از دو تسلیت مهم

این دو اعلامیه تسلیت از دو سید سند و دو مرجع معتمد و بزرگوار که هر دو در یک مکتب و در یک مدرس و پیش یک مدرس و معلم تعلیم دیده‌اند، در حق یک‌همدوره و همکلاس و هم مکتب و هم محضر سند گویا و نشانه بس مستحکم در عظمت‌شان و علو مقام آن فقیه ربانی و مجتهد صمدانی می‌باشد که طوبی له و حسن مآب. امام بزرگوار در حق ایشان می‌نویسند: «او با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره‌خویش پیوسته در نفوس مستعده مؤثر و موجب تربیت بود.» این سخن نشانگر آن معنی است که خود عمل منهای سخن و نطق، سازنده‌است و کار ساز. آن فقیه بزرگوار چندان اهل سخن و بیان و نطق و گفتار نبود، اما عمل و تقوای بوذری و زهد و پارسایی بحر العلومی، و قداست و نزاهت مقدس اردبیلی را در عصر مادیات و در مرز تراحم امیال و شهوات نفسانی، یعنی قلب بازار تهران را داشت، به حدی که با سیره عملی خویش مردم را به معنویت اسلام و حقانیت روحانیت و تقوی جلب می‌نمود، نه با بیان و گفتار. اما اعلامیه آیة الله العظمی گلپایگانی، موج بلندتر و سوز بیشتری دارد. نشان می‌دهد که جایگاه او در قلب وی مؤثرتر و جانکاه‌تر بوده است. جایی که در آغاز اعلامیه می‌نویسد: «شکاف غیر قابل انسداد و شکست غیر قابل جبران به حریم دین و مرز روحانیت اسلام وارد آمده است که هرگز قابل جبران نیست.» و آنگاه از وی به عنوان یادگار سلف و ذخیره گذشتگان و الگوی فضایل مخالف هوی و هوس و مطیع امر مولی و تارک دنیا و منقطع الی الله و جامع بین علم و عمل یاد می‌کند، نشانه‌ها و اماراتی که امام(ع) در مرجع تقلید تعیین فرموده‌اند، و نکته مهم‌تر آنجا است که می‌فرمایند: «ایشان بیش از نیم قرن با این اوصاف و صفات، بین اقران و امثال مشار الیه بالبنان و مسلم بین اقران و نظایر بوده است.» طبیعی است رخنه‌ای که با چنین ضایعه‌ای به ارکان دژ اسلام رخ دهد، به این زودیه‌ها قابل جبران نخواهد بود.

پی‌نوشت

۱- نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۶۲.

۵۴- آیة الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (متولد ۱۳۲۰- متوفی ۱۴۰۹ ه. ق.)

مقدمه

حضرت آیة الله العظمی الامام سید روح الله الموسوی الخمینی (رضوان الله تعالی علیه) که نقش رهبریه‌ای قاطع او از دیوار مرزها عبور کرده و تصدیق و تحسین همگان را برانگیخته است، یکی از معدود مراجع عالیقدر تقلید شیعه می‌باشد که توانست زعامت روحی و معنوی را با زعامت حکومتی و ولایی هماهنگ سازد، و جهانیان را در برابر معنویت و صداقت تشیع به حیرت و شگفت وادارد. او یکی از شگفتیهای آفرینش و یکی از نوادر روزگار بود که شناخت واقعی او به این زودیه‌ها میسر نیست.

ولادت

او در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ مصادف با ولادت با سعادت صدیقه طاهره (علیها السلام) در شهرستان خمین، در یک خاندان علم و تقوی متولد گردید. پدر بزرگوار او، مرحوم آیة الله شهید سید مصطفی موسوی خمینی، یکی از علمای برجسته خمین و رهبر مذهبی و معنوی مردم آن سامان بود که چند ماه پس از تولد فرزندش در راه خمین به اراک از سوی فئودالهای آن زمان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در تاریخ سی‌ام ذی الحجه ۱۳۲۰ در سن ۴۷ سالگی، به فیض شهادت نائل آمد. مولود مسعود که پیش از شناختن جهان اطراف خود پدر بزرگوار خود را از دست داده بود، در گهواره یتیمی بزرگ شد. هنگامی که هنوز پا به ۱۶ سالگی نگذاشته بود، مادر گرامی خود را نیز در سال ۱۳۳۶ از دست داد، آن گاه تحت سرپرستی عمه گرامی و برادر بزرگ خود،

آیة الله حاج سید مرتضی پسندیده قرار گرفت ، و زیر نظر آندو ، به تحصیل علوم دینی پرداخت . وی مقدمات دروس ادبی را در خمین آموخت ، آن گاه در سال ۱۳۳۹ ه . ق ، در عنفوان جوانی عازم اراک شد تا در حوزه درس مرحوم آیة الله حاج شیخ عبد الکریم حائری به تحصیلات دینی و علمی خود ادامه دهد . آن گاه که مرحوم حاج شیخ عبد الکریم در سال ۱۳۴۰ ه . ق عازم حوزه نوپای قم می گردید ، اونیز همراه آن بزرگ مرد به قم رهسپار گردید و در مدرسه دار الشفاء سکونت ورزید و به ادامه تحصیل و تکمیل تهذیب نفس خویش پرداخت تا در سال ۱۳۴۵ ه . ق ، با استعداد ذکاوت خاصی که داشت ، سطوح عالیها را به اتمام رساند و سپس در محضر درس خارج فقه و اصول آیة الله حائری ، مؤسس حوزه علمیه قم حضور پیدا کرد . هوش سرشار ، استعداد فوق العاده فراوان ، جدیت و تلاش بی نظیرش آنچنان در وی تجلی یافت که در سال ۱۳۵۵ ، هم زمان با رحلت مؤسس حوزه علمیه قم ، او به عنوان استادی گرانقدر و مجتهدی عالی مقام در آسمان علم و فضیلت حوزه درخشید ، و یکی از اساتید بنام و معروف حوزه گردید . وی در کنار فقه و اصول ، به کسب فلسفه و عرفان اسلامی و اخلاق عالییه نیز پرداخت ، و آن چنان در این زمینه تلاش علمی و عملی داشت ، که خود به عنوان استاد و مربی اخلاق در حوزه علمیه قم مطرح گردید و عاشقان علم و عرفان دور او را گرفتند . او به عنوان استاد مبرز معقول و منقول در حوزه علمیه شناخته شد و با سرعتی برق آسا ، آوازه شهرت و شیوه تدریس و تعلیم او زبانزد خاص و عام گردید و گروهی از افراد با استعداد و شاگردان کمال جو ، دور شمع وجود او را گرفتند و از معلومات و مکتسبات اخلاقی او ، استفاده و استضائه نمودند .

مدرس عالیقدر حوزه

او در حوزه علمیه قم به عنوان مدرس عالیقدر و پرجاذبه ای مطرح شد که دهها دانشجو را دور شمع وجود خود گرد آورد . او به عنوان مدرس و استاد گرانمایه ، مکتب و محضری پرتعداد و شکوه آمیز داشت و با تمام وجود و با جدیت و اخلاص کامل در تعلیم و تربیت و تهذیب آن گروه می کوشید ، و دوشادوش تدریس علوم اسلامی ، به پرورش روح فداکاری ، شجاعت و بردباری در آنان نیز می پرداخت . وی که از همان زمان از جنایات رژیم پلید و دست نشانده وقت خبر داشت ، و می دانست تنها سنگراسلام است که می تواند آن حکومت جبار را از ریشه براندازد ، رنج و نگرانی دیگری نیز داشت ، و آن از این رو بود که به دردناکی عمیق ، کمبود احساس رسالت اسلامی و نقصان روحیه مسئولیت پذیری را در برخی از روحانیون و جامعه آن زمان می دید و می شناخت . از این رو بود که تمام هم خود را بر این قرار می داد تا افراد متعهد ، آگاه ، مبارز ، بی اعتنا به جلوه ها و مظاهر دروغین دنیا ، با یک کلمه : مؤمن و متقی و در عین حال دانشمند و وارسته برای جامعه پرورش دهد تا پیشتازان سپاهی باشند که چون کوه به پا می خیزد ، چون تندر می گرد ، چون امواج کوه آسا پیش می رود و دیوارهای ستم رافرو می ریزد . چنین بود آنچه در محضر و مکتب او می گذشت ، درست بر خلاف مصالح سیاستهای داخلی و خارجی روز تلقی می شد ، به همین جهت رضاخان دیکتاتور برای مصالح خود و اربابانش به کمک مزدورانی که در اختیار داشت ، بارها و بارها درس اخلاق ایشان را که در مدرسه مدرس فیضیه انجام می گرفت ، تعطیل نمود تا بدین گونه از خطری که در دو قدمی خود می دید ، جلوگیری به عمل آورده باشد . او که به خوبی با موقعیت زمانی و مکانی آشنا بود ، با دقتی موشکافانه ، و با آرامشی طوفان برانگیز ، دور از انظار مزدوران و نادانان به راه خود ادامه می داد و منتظر بود تا دوران سیاه بیداد رضاخانی تمام شود ، و چون آن دوران به سر آمد ، ایشان نیز درس انسان سازی خود را مجدداً آغاز نمودند و مدرسه فیضیه را پایگاه خود ساختند .

مکتب درسی و تربیتی امام خمینی

آیة الله خمینی (ره) تدریس علوم منقول و خارج فقه و اصول را در سال ۱۳۶۴ ه . ق ، هم زمان با ورود مرحوم آیة الله بروجرودی به قم

آغاز کرد. البته ایشان پیش از شروع درس خارج سالیان درازی بود که به تدریس سطح اشتغال داشت و کتابهای فقه و اصول را با بیانی شیوا، رسا و شیرین برای گروهی از فضلاء و محصلین علوم اسلامی شرح و بسط می‌داد. ایشان با شروع درس خارج فقه و اصول، دگرگونی ژرف و پراچی در حوزه علمیه قم به وجود آورد و با سرمایه علمی سرشاری که همانند دریای بی‌کرانی از عمق قلب پرذخیره ایشان می‌خروشید و موج می‌آفرینید، جویبارهایی از دانش و فضیلت را در بوستان روحانیت آن روز روان ساخت، و حوزه علمیه قم را به گهواره علم و فضیلت و کمال مبدل نمود، و از شکر زار دانش خویش، شاهد و شکر به کام دانش پژوهان معارف الهی فرو ریخت و چاشنی بخش زندگی علمی محصلین علوم اسلامی عصر خویش قرار گرفت. سبک تدریس و شیوه مخصوص ایشان در بررسی مسائل علمی، و موشکافیها، ژرف‌نگریها، و تحقیقات عمیقی که در مسائل و مطالب غامض فقه و اصول به عمل می‌آورد، روش استنباط و اجتهاد را در دانش پژوهان می‌پروراند و راه آن را به شیفتگان می‌آموخت. از این رو می‌بینیم که بیش از دهها نفر مجتهد صاحب نظر و بی‌نیاز از تقلید از حوزه درسی پر بار ایشان در قم بیرون آمدند. لازم به یادآوری است که شیوه درسی ایشان در سطحی قرار داشت که برای هر کسی قابل استفاده نبود، و لازم بود که محصل چند سالی دوره خارج دیده و پایه‌های علمی خود را تا حدی بالا برده باشد تا بتواند از حوزه درس ایشان بهره گیرد، از این رو در حوزه علمیه قم، محصل تازه به خارج رسیده کمتر به درس ایشان می‌آمد، با وجود این خصیصه، بزرگترین کرسی تدریس علوم اسلامی از آن ایشان بود، و جمعیت حوزه درسی ایشان، از لحاظ کمیت و کیفیت در حد والایی قرار داشت، و حدود هزار نفر از فضلاء و صاحب‌نظران محقق و چیره‌دست در حوزه درس ایشان زانو زده، از آن دریای مواج علم و فضیلت بهره‌مند می‌شدند، و آن گاه که درس ایشان پایان می‌یافت، انبوه شاگردان در سراسر مسجد سلماسی (واقع در کوچه آقا زاده قم) یا در مدرسه فیضیه موج می‌زد، و حالتی روحانی به خیابان ارم و حومه صحن مطهر قم می‌بخشید. در سالهای آخری که ایشان در قم می‌زیستند، و در مسجد اعظم تدریس می‌نمودند، تعداد شاگردان درس ایشان از هزار و دویست نفر تجاوز می‌کرد، که یک برابر و نیم شاگردان درس آیه بروجردی در سالهای آخر عمر آن فقیه سعید بود.

اساتید او

امام خمینی (ره) از محضر جمعی از علماء و بزرگان حوزه‌های علمیه اراک و قم کسب فیض نموده‌اند که اسامی برخی از آن بزرگان به ترتیب زیر می‌باشد: ۱- آیه الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (مؤلف کتاب اسرار الصلوة و غیره) متوفی ۱۳۴۳ ه. ق ۲- آیه الله حاج میر سید علی یثربی کاشانی، که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ ه. ق در قم بوده‌اند. ۳- آیه الله حاج میرزا ابو الحسن رفیعی قزوینی، حکیم و فیلسوف متاله، صاحب شرح دعای سحر، که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ ه. ق در قم بوده‌اند، سپس به تهران و قزوین مهاجرت کرده‌اند. ۴- آیه الله حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی، صاحب وقایع الاذهان، که در سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ ه. ق در قم بوده‌اند. ۵- آیه الله حاج میرزا محمد علی شاه آبادی، صاحب رشحات البحار، که در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ ه. ق در قم بوده‌اند، و معظم‌له در تمام این هفت سال از ایشان اخلاق و عرفان تلمذ نموده‌اند، و در کتاب چهل حدیث بارها از ایشان یاد نموده و با کمال تواضع کلمه روحی فداه را پس از نام استاد بزرگوارش ذکر می‌کنند. ۶- آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، و صاحب کتاب درر الفوائد که از حدود سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ ه. ق، از درس فقه و اصول ایشان بهره می‌برده‌اند.

(۱)

شاگردان او

تعداد کثیری از طالبان علم و معنویت از محضر درس او بهره گرفته‌اند و در اینجایی مناسبت نیست که اسامی تعدادی از علما و

فضلائی که در علوم منقول یا معقول، یادر هر دو رشته افتخار شاگردی معظم له را داشته، و از مکتب پرفیض ایشان کسب‌دانش کرده‌اند، آورده شود، و صفحات کتاب، با اسامی ستارگان درخشان فضیلت، که در گرد ماه علم و فضیلت ایشان حلقه زده و کسب نور و ضیاء کرده‌اند، آراسته شود، لیکن از آنجا که به دست آوردن اسامی کلیه شاگردان بزرگ مرجعی که حدود سی سال مهم‌ترین کرسی تدریس شیعه را به عهده داشته‌اند، و در هر چند سالی دهها نفر عالم و مجتهد از حوزه درسی ایشان فارغ التحصیل شده و به اطراف و اکناف کشور و جهان پراکنده شده‌اند، برای ما امکان پذیر نمی‌باشد، تنها به آوردن اسامی بعضی از آنان اکتفاء می‌کنیم و از دیگر علماء و فضلائی مبرز که افتخار شاگردی آن حضرت را داشته‌اند و نام آنان احیاناً در اینجا آورده نشده است، پوزش می‌طلبیم، که گفته‌اند: «العذر عند کرام الناس، مقبول ۱-مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ۲- شهید آیه الله استاد مرتضی مطهری ۳- آیه الله شیخ حسینعلی منتظری ۴- شهید آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی ۵- شهید آیه الله سید محمد علی قاضی طباطبائی ۶- شهید آیه الله حاج آقا عطاء الله اشرفی اصفهانی ۷- آیه الله حاج شیخ عبد الجواد اصفهانی ۸- آیه الله حاج شیخ علی کاشانی (فرید) ۹- آیه الله حاج آقا ضیاء استر آبادی کاشانی ۱۰- آیه الله حاج شیخ اسد الله نور اللهی اصفهانی کاشانی ۱۱- آیه الله حاج آقا سید رضا صدر ۱۲- آیه الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی ۱۳- آیه الله سید مرتضی خلخالی ۱۴- آیه الله حاج سید عز الدین زنجانی ۱۵- حجة الاسلام و المسلمین شهید سید محمد رضا سعیدی ۱۶- آیه الله شیخ محمد صادق تهرانی ۱۷- آیه الله حاج شیخ علی مشکینی ۱۸- آیه الله حاج شیخ حسین نوری ۱۹- آیه الله شیخ محمد شاه آبادی ۲۰- آیه الله شیخ محمد موحدی فاضل لنکرانی ۲۱- آیه الله شیخ یحیی انصاری شیرازی ۲۲- شهید دکتر محمد مفتاح همدانی ۲۳- استاد شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی ۲۴- آیه الله شیخ هاشم قدیری ۲۵- آیه الله شیخ ابو القاسم خزعلی ۲۶- آیه الله شیخ احمد جنتی ۲۷- آیه الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی ۲۸- حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمد جواد حجتی کرمانی ۲۹- حجة الاسلام شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ۳۰- حجة الاسلام و المسلمین شیخ علی اصغر مروارید ۳۱- آیه الله سید علی حسینی خامنه‌ای (رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران) ۳۲- آیه الله شیخ غلامرضا صلواتی ۳۳- آیه الله شیخ ابراهیم امینی نجف آبادی ۳۴- آیه الله سید حسن شیرازی ۳۵- حجة الاسلام و المسلمین شهید شیخ فضل الله محلاتی ۳۶- حجة الاسلام و المسلمین شهید سید عبد الکریم هاشمی نژاد خراسانی ۳۷- آیه الله استاد شیخ جعفر سبحانی تبریزی ۳۸- آیه الله سید عباس یزدی ۳۹- آیه الله شیخ غلامرضا رضوانی خمینی ۴۰- آیه الله شیخ حسین راستی کاشانی ۴۱- آیه الله شیخ عباس محفوظی گیلانی ۴۲- آیه الله شیخ مجتبی حاج آخوند ۴۳- آیه الله شیخ مرتضی تهرانی ۴۴- آیه الله شیخ مجتبی تهرانی ۴۵- آیه الله شیخ محمد محمدی گیلانی ۴۶- آیه الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی ۴۷- آیه الله شیخ محمد یزدی ۴۸- آیه الله شیخ عبد الله جوادی آملی ۴۹- آیه الله شیخ حسین شب زنده‌دار ۵۰- حجة الاسلام مرحوم شیخ علی اکبر تربتی (واعظ) ۵۱- آیه الله اخوان مرعشی ۵۲- آیه الله شیخ حسن صافی اصفهانی ۵۳- شهید آیه الله شیخ علی قدوسی ۵۴- آیه الله شیخ محمد علی گرامی ۵۵- حجة الاسلام و المسلمین حیدری نهاوندی ۵۶- آیه الله سید یعقوب موسوی زنجانی ۵۷- آیه الله حاج میرزا ابو القاسم آشتیانی ۵۸- آیه الله حاج میرزا صادق نصیری سرابی ۵۹- آیه الله حاج شیخ محمد مؤمن قمی ۶۰- آیه الله شیخ صدرا قفقازی ۶۱- آیه الله شیخ جواد خندق آبادی ۶۲- آیه الله فقیه برقی ۶۳- آیه الله سید عبد الغنی اردبیلی ۶۴- آیه الله سید عبد الکریم اردبیلی ۶۵- آیه الله شیخ عبد الله لنکرانی ۶۶- حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی حائری یزدی ۶۷- آیه الله شیخ فضل الله خوانساری ۶۸- آیه الله شیخ یحیی اراکی ۶۹- آیه الله شیخ مسلم ملکوتی سرابی ۷۰- آیه الله شیخ عباسعلی اصفهانی ۷۱- آیه الله شیخ عبد الحسین زنجانی ۷۲- آیه الله شیخ بهاء الدین اراکی ۷۳- آیه الله شیخ محمد نهاوندی ۷۴- آیه الله شیخ محمد حسین لنگرودی تهرانی ۷۵- آیه الله سید اسد الله اشکوری ۷۶- حجة الاسلام و المسلمین صدر اشکوری ۷۷- آیه الله سید عباس ابوترابی قزوینی ۷۸- آیه الله وحیدی تبریزی ۷۹- آیه الله مشایخی اراکی ۸۰- آیه الله سعید اشراقی ۸۱- آیه الله شیخ محمد مهدی ربانی گیلانی ۸۲- آیه الله شیخ محمد رضا کشفی تهرانی ۸۳- آیه الله شیخ حسین مفیدی دلجانی ۸۴- آیه الله شیخ عباس رفسنجانی ۸۵- آیه الله

شیخ عبد العظیم محصلی خراسانی ۸۶- آیه الله شیخ محسن حرم پناهی ۸۷- حجة الاسلام و المسلمین عبد المجید رشیدپور تهرانی ۸۸- آیه الله سید عبد الرسول شیرازی ۸۹- مرحوم آیه الله شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی ۹۰- مرحوم آیه الله سید عبد المجید ایروانی تبریزی ۹۱- آیه الله سید علی اکبر موسوی یزدی ۹۲- آیه الله سید جعفر یزدی ۹۳- آیه الله حسین زرنندی قمی ۹۴- آیه الله شیخ محمد حسین قائینی ۹۵- آیه الله سید احمد امامی اصفهانی ۹۶- آیه الله عابدی زنجان ۹۷- حجة الاسلام و المسلمین مهدی کروی ۹۸- آیه الله شیخ محمد رضا مهدوی کنی ۹۹- آیه الله شیخ مرتضی مقتدائی ۱۰۰- آیه الله سید محمد علی حسینی تهرانی ۱۰۱- آیه الله شهید شیخ حسین غفاری ۱۰۲- مرحوم آیه الله سید ابراهیم علوی خوئی ۱۰۳- آیه الله بطحائی گلپایگانی ۱۰۴- حجة الاسلام و المسلمین شیخ رضا گلسترخی کاشانی ۱۰۵- شهید آیه الله سید اسد الله مدنی تبریزی ۱۰۶- آیه الله شیخ یوسف صانعی ۱۰۷- حجة الاسلام و المسلمین شیخ حسن صانعی ۱۰۸- آیه الله شیخ محمد مصباح یزدی ۱۰۹- آیه الله صابری همدانی ۱۱۰- حجة الاسلام و المسلمین شیخ عباسعلی عمید زنجان و جمعی دیگر که در کتابهای تاریخ معاصرین و تذکره‌ها معرفی شده‌اند. (۲)

آثار و تالیفات امام

مقدمه

تا کنون درباره آثار قلمی و تالیفات امام خمینی (ره) مطالب زیادی گفته یا نوشته شده است، جامع‌ترین تحقیق و بررسی، تحقیق حجة الاسلام و المسلمین، آقای رضااستادی است که با اندک تصرف و تغییر جزئی در ذیل می‌آوریم. ایشان در تقسیم بندی که در مورد آثار قلمی امام دارند، آنها را در موضوعات دهگانه زیر خلاصه نموده‌اند: ۱- عرفان ۲- اخلاق ۳- فلسفه ۴- فقه استدلالی ۵- اصول فقه ۶- رجال ۷- رسائل علمی ۸- حکومت ۹- امامت و روحانیت ۱۰- شعر و ادب

الف- عرفان

در این رشته کتابهای متعددی نوشته‌اند که تاریخ تالیف آنها از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵ ه. ق می‌باشد. تالیفات عرفانی ایشان به این شرح است: ۱- شرح دعای سحر. این کتاب از کتابهای عرفانی معظم له، همانند تالیف دیگرانشان، «مصباح الهدایه»، فقط مورد استفاده کسانی می‌تواند باشد که با فلسفه و عرفان آشنایی کامل داشته باشند. ۲- مصباح الهدایه. این کتاب در بیان حقیقت محمدیه (ص) و ولایت علویه (ع) است. تالیف این کتاب در سال ۱۳۴۹ ه. ق به پایان رسیده است. ۳- لقاء الله. مقاله‌ای است به زبان فارسی در ۷ صفحه، که در آن از استادش مرحوم شاه‌آبادی یاد می‌کند. این کتاب در پایان کتاب لقاء الله حاج میرزا جواد آقا ملکی چاپ شده است. ۴- سر الصلوة (صلوة العارفين یا معراج السالکین) فارسی. این کتاب برای خواص از اهل عرفان و سلوک نگارش یافته و تاریخ پایان تالیف آن، سال ۱۳۵۸ ه. ق است، و تا کنون دو بار چاپ شده است. ۵- تعلیقه علی شرح فصوص الحکم (عربی). «فصوص الحکم»، تالیف محی الدین عربی، و شرح آن از محمود قیصری است، و امام خمینی شرح فصوص را در هفت سالی که از محضر مرحوم آیه الله شاه‌آبادی استفاده می‌کرده، نزد ایشان خوانده و تاریخ تالیف این تعلیقه هم در همان سالها است، و در این تعلیقه به مصباح الهدایه خود ارجاع می‌دهد، و از استادش مرحوم شاه‌آبادی نیز یاد می‌کند. کتاب شرح فصوص، ۴۹۵ صفحه است، و تعلیقه امام تا صفحه ۳۹۶ آن می‌باشد. ۶- تعلیقه علی مصباح الانس (عربی) ۷- تعلیقه علی شرح حدیث راس الجالوت (عربی) ۸- شرح حدیث راس الجالوت (عربی). که تاریخ تالیف آن سال ۱۳۴۸ ه. ق می‌باشد. ۹- شرح دیگری بر حدیث راس الجالوت (عربی)، بنا به نوشته سید ریحان الله یزدی ۱۰- تفسیر سوره حمد. تفسیری است عرفانی بر سوره حمد که در سالهای اول پیروزی انقلاب در ۵ جلسه بیان فرموده‌اند. ۱۱- الحاشیه علی الاسفار ۱۲- آداب الصلوة ۱۳- مبارزه با نفس- جهاد اکبر (فارسی). رساله‌ای است اخلاقی در

موضوع جهاد با نفس، که تقریر بیانات حضرت امام در نجف اشرف برای طلاب و فضالاست. این رساله بارها چاپ شده است. ۱۴- شرح جنود عقل و جهل (فارسی) ۱۵- اربعین یا چهل حدیث (فارسی). شرح چهل حدیث است که ۳۳ حدیث آن اخلاقی، و ۷ حدیث دیگر آن اعتقادی است. (این کتاب توسط نگارنده از کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی آخوند ملا علی معصومی همدانی، کشف و پی گیری شد و به سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز تهران انتقال یافت، و نخستین بار با استخراج منابع و مصادر در مجله اعتصام، وابسته به آن مرکز تبلیغی انتشار یافت، و سپس به صورت مستقلی چاپ گردید که هم اکنون در تیراژ وسیع انتشار یافته است)

ب- کتابهای فقه استدلالی

در فقه استدلالی کتابهای متعددی دارند که تالیف آنها مربوط به سال ۱۳۶۵ تا تاریخی است که حضرت امام از نجف به ایران آمدند، یعنی در حدود سال ۱۳۹۷ ه. ق. ۱۶- کتاب الطهاره، جلد اول. تاریخ پایان تالیف دهم ذی حجه ۱۳۷۳ ه. ق، چاپ اول در ۲۷۲ صفحه در قم، و چاپ دوم در ۳۵۸ صفحه در نجف به سال ۱۳۸۹ ۱۷- جلد دوم کتاب الطهاره، بحث میاه ثلاثه، تاریخ پایان تالیف، ۲۲ ربیع الاول ۱۳۷۶ ه. ق، چاپ قم در ۳۱۹ صفحه ۱۸- جلد سوم کتاب الطهاره، بحث تیمم، تاریخ پایان تالیف، ۱۱ شعبان ۱۳۷۶ چاپ قم در ۲۳۵ صفحه ۱۹- جلد چهارم کتاب الطهاره، پیرامون بحث از احکام طهارات و نجاسات. این کتاب که آخرین قسمت از مباحث طهارت است، تالیف آن در تاریخ ۲۸ ذی قعدة ۱۳۷۷ ه. ق به پایان رسیده و چاپ آن نیز در سال ۱۳۸۹ در نجف اشرف انجام پذیرفته است. تعداد صفحات این کتاب ۲۹۰ صفحه است. ۲۰- جلد اول المکاسب المحرمه، پایان تالیف آن پس از سال ۱۳۷۷ و قبل از ۱۳۸۰ ه. ق می باشد. چاپ قم در ۳۲۲ صفحه ۲۱- جلد دوم المکاسب المحرمه، شامل بحثهای قمار، کمک به ظالم، ولایت از طرف جائز، تکسب به واجبات، جوایز سلطان، و خراج و مقاسمه. تاریخ پایان تالیف، هشتم جمادی الاولی ۱۳۸۰، چاپ قم در ۲۹۰ صفحه، در سال ۱۳۸۱ ۲۲- جلد اول کتاب البیع، تالیف پس از ۱۳۸۰، در ۴۵۷ صفحه که در نجف چاپ شده است. ۲۳- جلد دوم کتاب البیع، در سال ۱۳۹۱ در ۵۷۵ صفحه در نجف چاپ شده است، متضمن بحث ولایت فقیه معظم له که منشا بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی گشت. ۲۴- جلد سوم کتاب البیع، تاریخ پایان تالیف ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۹۲، و در همان سالها در ۴۸۵ صفحه در نجف چاپ شده است. بدین ترتیب این سه جلد حاصل تدریس حدود ۱۲ سال حضرت امام می باشد که به قلم خودشان نوشته شده است. ۲۵- جلد چهارم کتاب البیع، بحث خیارات، تاریخ پایان تالیف، ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۹۴ ه. ق. این کتاب در ۴۵۲ صفحه در نجف در همان سال تالیف چاپ شده است. ۲۶- جلد پنجم کتاب البیع، شامل بقیه بحث خیارات، و بحث نقد و نسیه و قبض، تاریخ پایان تالیف، ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۹۶ می باشد. این کتاب در ۴۰۲ صفحه در سال ۱۳۹۷ در نجف به چاپ رسیده است. ۲۷- کتاب الخلل، بحث خلل صلوئه است که ظاهراً پس از سال ۱۳۹۷ تا هنگام مراجعت به ایران بحث نموده و نوشته اند. این کتاب در ۳۱۴ صفحه چاپ قم می باشد. ۲۸- رساله فی التقیه، رساله ای است شامل مباحث تقیه در ۳۵ صفحه، که تاریخ تالیف آن شعبان ۱۳۷۳ می باشد. پیوست رساله های اصولی حضرت امام در سال ۱۳۸۵ در قم به چاپ رسیده است. ۲۹- رساله فی قاعده من ملک. این رساله در کتاب آثار الحجة جلد دوم، ص ۴۵ جزء تالیفات حضرت امام یاد شده است. ۳۰- رساله فی تعیین الفجر فی الیالی المقمرة. این رساله در ۳۲ صفحه رقعی در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است. در عین اختصار از تالیفات فقه استدلالی ایشان به شمار می آید.

ج- کتابهای اصول فقه

در این زمینه هم رساله های متعددی دارند که تالیف آنها مربوط به سالهای قبل از ۱۳۷۰ تا حدود ۱۳۷۱ می باشد که نوعاً به زبان

عربی است . ۳۱-رساله لا ضرر . تاریخ پایان تالیف آن ، غره جمادی الاولی ۱۳۶۸ می باشد که در ۶۸ صفحه ، به پیوست چند رساله دیگر ، تحت عنوان الرسائل در قم ، به سال ۱۳۸۵ چاپ شده است . ۳۲-رساله الاستصحاب . این رساله در دوره اول درس اصول ایشان نوشته شده ، و تاریخ پایان تالیف آن نهم رمضان ۱۳۷۰ می باشد که در ۲۹۰ صفحه ، با همان رسائل در سال ۱۳۸۵ در قم چاپ شده است . ۳۳-رساله فی التعادل و التراجیح . در دور اول درس نوشته اند و تاریخ پایان تالیف آن ، نهم جمادی الاولی ۱۳۷۰ ، و تاریخ پاکت‌نویسی آن ، ماه رمضان همان سال که در ۹۲ صفحه در همان رسائل در سال ۱۳۸۵ در قم به چاپ رسیده است . ۳۴-رساله الاجتهاد و التقليد ، تاریخ پایان تالیف این رساله ، همان سال ۱۳۷۰ است ، و این رساله در ۷۸ صفحه در همان کتاب رسائل ، در سال ۱۳۸۵ در قم به چاپ رسیده است . ۳۵-رساله فی الطلب و الاراده . پایان تالیف این رساله ، ماه رمضان ۱۳۷۱ در همدان است . این رساله با ترجمه فارسی آن در ۱۵۷ صفحه در سال ۱۳۶۲ ه . ش (۱۴۰۴ ق) توسط مرکز انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است . ۳۶-تعلیقه علی کفایه الاصول . مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه ، ج ۲۶ ، ص ۲۸۵ چاپ مشهد می نویسد : «حاشیه کفایه الاصول آخوند خراسانی ، تالیف امام خمینی که تاریخ تالیف آن ۱۳۶۸ می باشد .» ۳۷-رساله در موضوع علم اصول . ۳۸-تقریرات درس آیه الله العظمی بروجردی ، بنا به تصریح استاد سبحانی که از شاگردان برجسته اصول حضرت امام بوده اند ، این کتاب از آغاز مباحث اصول ، تاحجیت ظن می باشد . در رسائل عملیه یا فقه غیر استدلالی : رسائل عملیه و حواشی حضرت امام که برای مقلدین نوشته اند . البته غیر از «تحریر الوسيله که پیش از سال ۱۳۸۰ تالیف شده است . ۳۹-تعلیقه علی العروة الوثقی (عربی) حاشیه ای است بر تمام العروة الوثقی ، تالیف مرحوم آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی . تاریخ پایان این تعلیق ، هفتم جمادی الاولی ۱۳۵۷ می باشد . چاپ اول آن در ۳۴۹ صفحه در قم انجام شده است و پس از چندی توسط مطبوعات دار الفکر تجدید چاپ ، و سپس به ضمیمه خود العروة الوثقی مکرر به چاپ رسیده است . ۴۰-تعلیقه علی وسیله النجاة (عربی) حاشیه ای است بر تمام وسیله النجاة آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی . تاریخ تالیف آن مشخص نیست . ۴۱-حاشیه توضیح المسائل (فارسی) حاشیه ای است بر توضیح المسائل آیه الله العظمی بروجردی که در قم در ۱۳۸ صفحه در سال ۱۳۸۱ پس از رحلت آیه الله بروجردی چاپ شده است . ۴۲-رساله نجاه العباد (فارسی) این رساله از مکاسب محرمه تا طلاق است ، و در ۱۵۵ صفحه در حدود سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است . ۴۳-حاشیه رساله ارث (فارسی) . مرحوم حاج ملا هاشم خراسانی ، صاحب کتاب منتخب التواریخ رساله ای در ارث به زبان فارسی نوشته که با حاشیه برخی از مراجع تقلید گذشته چاپ سنگی شده است . حضرت امام خمینی (ره) حاشیه ای بر این رساله نوشته اند که با اصل رساله در ۱۲۰ صفحه در قم ، ظاهراً پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی چاپ شده است . ۴۴-مناسک یا دستور حج (فارسی) . این رساله مکرراً چاپ شده است . ۴۵- و ۴۶-تحریر الوسيله (عربی) . وسیله النجاه تالیف مرحوم آیه الله العظمی آقای اصفهانی ، از جهت کثرت ابواب فقهی ، بر العروة الوثقی ، تالیف آیه الله یزدی برتری دارد ، یعنی بسیاری از ابواب فقه ، مانند مکاسب ، طلاق و نذر در العروة الوثقی نیست ، ولی در وسیله النجاه هست . امام خمینی (ره) همان طور که قبلاً گفته شد ، بر وسیله النجاه حاشیه داشته اند و در سال ۱۳۸۴ که در ترکیه تبعید بودند ، به این فکر افتادند حاشیه خود را در متن وسیله درج کرده و ضمناً بابهایی را هم که وسیله النجاه ناقص دارد ، متمم کرده و مسائل مستحدثه را هم به آن بیفزایند . این کار به صورت بسیار خوبی در مدتی که تبعید بودند انجام گرفت و به نام تحریر الوسيله در همان سالها در نجف ، در ۲ جلد ، ۶۶۲ و ۶۴۷ صفحه چاپ شده و سپس مکرر تجدید چاپ گردیده است و اخیراً به فارسی نیز برگردانده شده است . ۴۷-زبدۃ الاحکام (عربی) رساله مختصری است که با توجه به تحریر الوسيله توسط برخی از شاگردان ایشان تنظیم و مکرر به چاپ رسیده است . یکی از چاپهای ممتاز آن ، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی ، در ۲۷۳ صفحه در سال ۱۴۰۴ قمری انجام پذیرفته است . ۴۸-توضیح المسائل (فارسی) در زمان آیه الله العظمی بروجردی احساس شد که رساله عملیه ایشان باید ویراستاری شود تا برای عامه مردم باسواد قابل فهم باشد . به این منظور حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی اصغر کرباسچی ، مؤسس مدرسه علویه

در تهران، و استاد محترم جناب آقای علی اصغر فقیهی، صاحب تالیفات ارزشمند، با همکاری یکدیگر رساله عملیه آن مرحوم را به صورت بسیار مطلوبی درآوردند و به نام توضیح المسائل نامیده شد. پس از رحلت آیه الله بروجردی، مراجع تقلید بر این کتاب حاشیه زدند، از جمله حضرت امام، حاشیه‌ای بر این کتاب نوشتند که بعدها توسط برخی از علماء، حاشیه ایشان در متن درج شده و به نام توضیح المسائل امام خمینی مکرر چاپ شده است. ۴۹-ملحقات توضیح المسائل (فارسی). تحریر الوسيله حضرت امام(ره) مسائل جدید و مستحدثه را نیز داشت، ولی به زبان عربی بود، و چون این مسائل برای فارسی زبانان هم لازم بود، به فارسی ترجمه شده و به زبان برخی از مسائل امر به معروف و نهی از منکر و دفاع که در توضیح المسائل نبود، به نام ملحقات توضیح المسائل مکرر چاپ شده است. ۵۰- و ۵۱-استفتائات (فارسی). یکی از کارهای بسیار ارزنده، جمع و تنظیم جواب سؤالاتی است که از فقهاء می‌شد تا برای غیر سؤال کننده هم مورد استفاده قرار گیرد. استفتائات حضرت امام نیز در دو جلد تنظیم شده است. یک جلد آن در ۵۱۹ صفحه توسط انتشارات جامعه مدرسین قم چاپ شده است. امید است همین کارنسبت به کل استفتائات آن بزرگوار به صورت وسیع انجام گیرد که جلد دوم آن محسوب گردد. ۵۲-حکومت اسلامی یا ولایت فقیه (فارسی) این کتاب حاصل درسهای حضرت امام راجع به ولایت فقیه است که در کتاب البیع ایشان هم به گونه‌ای مختصرتر آمده است. چاپ سوم این کتاب در ۲۰۸ صفحه در سال ۱۳۹۱ انجام شده است، و این همان کتابی است که زمینه فکری تشکیل حکومت اسلامی را در ایران آماده ساخت، و دستگاه جبار شاهنشاهی نسبت به آن خیلی حساسیت نشان می‌داد. ۵۳-کشف الاسرار (فارسی). مرحوم حاج شیخ مهدی پائین شهری، از علمای بزرگ قم و از اتقیاء بود. فرزند ناخلف او، علی اکبر حکمی زاده، رساله‌ای به نام اسرار هزار ساله نوشت و در ۳۸ صفحه در سال ۱۳۲۲ ه. ش منتشر ساخت. موضوع این رساله حمله به مذهب تشیع بود. او حرفهای فرقه ضاله وهابی را به ضمیمه تبلیغات سوء علیه روحانیت که آن روزها بازارش بسیار داغ بود، در این رساله آورده بود، و در حقیقت رساله‌ای بود در ترویج وهابیت، و از طرفی هم سو با کسروی، و از دیگر سو، همگام با رضاخان که دشمن روحانیت بود. امام خمینی (ره) سکوت را روا ندانستند و کتاب کشف الاسرار را در همان تاریخ در پاسخ آن رساله نوشتند، و در ضمن خیانت‌های رضاخان را هم با صراحت بیان کردند. کتاب مورد استقبال قرار گرفت و بارها به چاپ رسید. چاپ اول در سال ۱۳۲۳ ه. ش و چاپ سوم آن در سال ۱۳۲۷ ه. ش در ۳۳۴ صفحه توسط کتابفروشی علمیه اسلامیة تهران انجام شده است. قابل ذکر است حضرت امام برای تالیف کشف الاسرار مدتی درس خود را تعطیل کردند و به نوشتن این کتاب پرداختند، و یک بار دیگر به همه این درس را آموختند که باید دنبال عمل به تکلیف بود، نه اینکه به یک کار مخصوص دل بست. ۵۴-رساله‌ای مشتمل بر فوائدی در بعضی مسائل مشکله. این کتاب در بعضی از مصادر یاد شده است و اطلاعی از کم و کیف آن وجود ندارد.

ه-رجال

در این موضوع بحثی دارند که در کتاب الطهارة درج شده است. ۵۵-رساله در رجال (عربی). حضرت امام در علم رجال تالیف مستقلی ندارند، اما در جلد اول کتاب الطهارة که قبلاً یاد شد، بحثی درباره خبر اصحاب الاصول والکتاب دارند که در ۲۴ صفحه تنظیم شده است، و می‌توان آن را رساله‌ای جداگانه دانست.

و-شعر و ادب

۵۶-دیوان شعر (فارسی). حضرت امام از آغاز جوانی تا پایان عمر، گاهگاهی شعر می‌سروده‌اند، و نمونه‌هایی از آنها در کتابها آمده، یا در حافظه‌ها هست. بخشی از آنها پس از رحلت ایشان به صورتهای گوناگون چاپ شده و مجموعه اشعار ایشان دیوان نسبتاً بزرگی را تشکیل می‌دهد، ولی قسمتهایی از آن مفقود شده است.

ز- کتابهای اصول فقه

در این زمینه رساله‌های متعددی دارند که تالیف آنها مربوط به سالهای قبل از ۱۳۷۰ تا حدود سال ۱۳۷۱ می‌باشد. ۵۷- و ۵۸- تهذیب الاصول (عربی) تقریر بحث اصول فقه معظم له به قلم استاد محترم آیه الله حاج شیخ جعفر سبحانی است که با چهار رساله لا ضرر، «استصحاب»، «تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید» که به قلم خود امام است، دوره کامل اصول فقه می‌باشد. پایان جلد اول ۱۳۷۳، و تاریخ تقریظی که حضرت امام بر آن نوشته‌اند، ۱۳۷۵ می‌باشد، و تاریخ پایان جلد دوم که تا آخر برائت است، ۱۳۷۵، و تاریخ پاکنویسی آن، ۱۳۷۹ است. این کتاب در سه جلد و دو جلد مکرر تجدید چاپ شده است. ۵۹- رساله فی قاعده لا- ضرر یا نیل الاوطار (عربی). تقریر بحث حضرت امام به قلم استاد آیه الله جعفر سبحانی. تاریخ پایان تالیف، ۱۳۷۵ و تاریخ پاکنویسی آن ۱۳۸۰ ه. ق می‌باشد. این رساله به ضمیمه تهذیب الاصول چاپ شده است. ۶۰- رساله فی الاجتهاد و التقليد (عربی). تقریر بحث حضرت امام به قلم استاد سبحانی، تاریخ پایان تالیف، ۱۳۷۰ ه. ق که تاریخ پایان دوره اول درس اصول فقه امام است، و تاریخ تجدید نظر در این رساله، ۱۳۷۷ است که تاریخ پایان دوره دوم درس اصول فقه امام می‌باشد، و تاریخ پاکنویسی آن ۱۳۸۲ می‌باشد. این رساله هم به پیوست تهذیب الاصول چاپ شده است. ۶۱- لب الاثر یا رساله فی الطلب و الاراده و الجبر و التفویض (عربی). تقریرات بحث حضرت امام به قلم استاد سبحانی. تاریخ پایان تالیف، ۱۳۷۱ و تاریخ پاکنویسی ۱۳۷۳ می‌باشد. ۶۲- کتاب البیع (عربی). تقریر قسمتی از بحث بیع حضرت امام است، به قلم استاد محترم، جناب آقای قدیری که اخیراً توسط وزارت ارشاد چاپ شده است.

ح- حکومت و سیاست

۶۳- تا ۸۲- صحیفه نور (فارسی) اعلامیه‌ها و گفتارها و حکمها و سخنرانیها و مصاحبه‌های حضرت امام از سال ۱۳۴۱ ه. ش تا سال آخر عمر شریفشان به صورتهای گوناگون جمع آوری و تنظیم و نشر شده است. این کتاب ظاهراً ۲۰ جلد است که ۱۹ جلد آن چاپ شده است. در آغاز این کتاب، نوشته‌ای از سال ۱۳۶۳ ه. ق که مربوط به حدود ۲۰ سال قبل از نهضت ۱۵ خرداد است، آمده است که بسیار جالب توجه می‌باشد. ۸۳- وصیت‌نامه سیاسی، الهی. آخرین تالیف حضرت امام خمینی است که پس از رحلت آن بزرگوار در اختیار امت اسلامی قرار گرفت، و در میلیونها نسخه چاپ و انتشار یافته است و به اغلب زبانهای زنده دنیا ترجمه و منتشر شده است.

ط- عرفان

۸۴- ره عشق (فارسی). نامه عرفانی حضرت امام خمینی، مورخ ۱۴۰۴ از انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) ۸۵- باده عشق (فارسی) نامه عرفانی دیگری است از انتشارات سروش (۳) مطالب فوق، برگزیده‌ای از مقاله استاد رضا استادی بود که از نظر گذشت. نگارنده کتاب دیگری از معظم له در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی مشاهده نموده است که همراه جمعی از فضلاء روی کتاب عبقات الانوار «میر حامد حسین هندی انجام داده‌اند که می‌توان آن را جزء آثار آن بزرگ پیرامون ولایت و امامت دانست.

تشکیل حکومت اسلامی

مهم‌ترین و بارزترین امری که این مرد بزرگ الهی در طول حیات خود انجام دادند، تشکیل حکومت اسلامی و برانداختن حکومت

طاغوتی بود. البته فکر تاسیس حکومت اسلامی و اجرای احکام فقه، در اندیشه اغلب فقهای عظام در طول تاریخ اسلام بوده است، ولی مرحله عملی و عینی این اندیشه الهی، توسط این فقیه بزرگ و عارف وارسته صورت گرفت. مواد اصلی و اصول کلی این اندیشه در وصیت‌نامه سیاسی و الهی ایشان منعکس است که خواننده را به مطالعه و تعمق در کلمات آن دعوت می‌نماید. در مورد عامل یا عوامل پیروزی انقلاب اسلامی، تحلیل‌های مختلفی از سوی دوست و دشمن ابراز شده است، ولی اعتقاد ما بر آن است که ذیلاً یادداشت می‌گردد: راز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مرهون دو عامل اساسی زیر بود که جا دارد به صورت فشرده به آنها اشاره شود: ۱- کلمه توحید و استواری آن بر ستون دین و معیار آسمانی ایمان و اعتقاد مسلمانان، با الهام از مکتب خونین حسینی(ع)، بدون هیچ گونه وابستگی به شرق و غرب، و بدون کمترین پیوستگی به چپ یا راست، فقط و فقط الهام گرفتن از اصالتها و معیارهای متعالی اسلام، و برخورداری از منبع پر فیض تعالیم انبیاء(علیهم السلام)، و این عامل مهم‌ترین و اصلی‌ترین راز و رمز پیدایش، و راز بقا و استمرار انقلاب شکوهمند اسلامی می‌باشد. ۲- وحدت کلمه مسلمین و پیوستگی آنان به جبل مستحکم الهی. البته ایجاد وحدت و یکپارچگی، در اثر اعلامیه‌ها و آگاهی‌بخشیه‌ها و تدابیر حکیمانه مقام معظم رهبری انقلاب بود، ولی هوشیاری و آگاهی ملت متدین و فداکار و ایثارگر که مشکلات را به جان خریدند و در راستای رهبری‌های رهبر دانا و فرزانه گرد هم آمدند و همه اقشار و توده‌ها و گروه‌ها، اعم از مرد و زن، کوچک و بزرگ، روحانی و دانشگاهی، بازاری و کشاورز، همه و همه در کنار هم دوشادوش همدیگر قرار گرفتند و به مبارزه حیات بخشیدند. این امر دومین عامل پیروزی انقلاب اسلامی بود. در لحظه‌های پیروزی انقلاب، باران رحمت و عطوفت و انبوه احساسها و محبت‌ها، آن‌چنان شروع به باریدن گرفته بود که همه بالعیان این عنایات ربانی و فیوض صمدانی را لمس می‌کردند، بی‌آنکه بتوانند آن را ترسیم نمایند، و مردم علاقمند انقلاب، آن چنان با هم صمیمی و متحد و متفق شده بودند که قاموس من از میان رفته، و جای خود را به «ما» و «مصلح ما» بخشیده بود. در این میان نقش رهبری‌های امام بس والا و ارزشمند بود که قلم نمی‌تواند عظمت آن را ترسیم نماید. صحنه‌ها و صفحه‌های تاریخ انقلاب اسلامی، بازگو کننده میدان نمایش این صداقت‌ها و صرافتها است. در این عکس تاریخی: جمعی از خبرگان قانون اساسی در لحظه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اقامتگاه حضرت امام(ره) در قم، حضور یافتند. از سمت چپ پس از حضرت امام: آیه الله شیخ مرتضی حائری(نماینده قم)، آیه الله سید محمد علی انگجی(نماینده آذربایجان)، آیه الله صدوقی(نماینده یزد)، آیه الله سبحانی(نماینده تبریز)، آیه الله مکارم شیرازی(نماینده شیراز) و جمعی دیگر از سادات و اعیان حضور دارند که متأسفانه قابل شهود و رؤیت نیستند. نگارنده راز پیروزی انقلاب اسلامی را دو امر بالا- می‌داند و بس، هر چند استاد محمد رضا حکیمی در کتاب تفسیر آفتاب، رمز پیروزی را سه چیز دانسته‌اند: ۱- مکتب انقلابی اسلام(تشیع) ۲- قاطعیت و والایی رهبری ۳- فداکاری فداکاران (۴) گر چه این سخن بهره‌ای از واقعیت و حقیقت دارد، ولی ما معتقدیم رهبری بزرگوار انقلاب آن چنان در اسلام و تعالیم عالیه مکتب ارزنده آن فانی و فادی شده بود، که نمی‌توان با حد و مرزی فاصله انداخت، یا مقوله جداگانه‌ای بر او بازگشود. او هر چه داشته است، از اسلام بوده است و هر تلاشی انجام داده است، جهت اعتلای اسلام و سرافرازی مسلمین بوده است و بس.

رحلت

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه خدا و انجام تکالیف فردی و اجتماعی، در ساعت ۱۰ شنبه شب ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ ه. ش مطابق با ۲۹ شوال ۱۴۰۹ ه. ق ندای حق را لبیک گفت و به ملکوت اعلی پیوست، و میلیون‌ها انسان شیفته اندیشه والای اسلامی خود را عزادار ساخت. حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی با جمعیت بی‌شماری از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی، بر جسد مطهر امام نماز گزارد، سپس با تشییع عظیم میلیونی، از مصلاهی تهران، به آرامگاه ابدی خود در بهشت زهرا، در جوار شهیدان انقلاب

اسلامی منتقل شد. هجوم جمعیت برای تبرک از خاک مرقد و شرکت در تدفین، ساعتها این مراسم رابه عقب انداخت، و بدین سان جهان ناباورانه با صحنه شگفت انگیز و معجزه آسای دیگری از عظمت اسلام و انقلاب روبرو شد و حتی دشمنان به ناچار اعتراف کردند که بزرگترین تشیع جنازه تاریخ در «بدرقه امام به وقوع پیوست». (۵)

پی‌نوشتها

۱- کیهان اندیشه، ویژه‌نامه حضرت امام، مقاله حجة الاسلام رضا استادی، ۲- بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، ص ۴۲، ۳- کیهان اندیشه، ویژه‌نامه حضرت امام، مقاله حجة الاسلام رضا استادی، ۴- تفسیر آفتاب، ص ۱۵، ۵- در مورد زندگی امام (رضوان الله تعالی علیه) منابع و مآخذ فراوانی وجود دارد که نگارنده به منابع زیر دسترسی داشته است: تفسیر آفتاب، تالیف استاد محمد رضا حکیمی، از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، در ۴۶۵ صفحه- تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره)، تالیف سید حمید روحانی، در ۳ مجلد، حدود ۳۰۰۰ صفحه- یکصدسال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی، تالیف نگارنده، از انتشارات دفتر نشر نوید اسلام، ۴ جلد، حدود ۷۰۰ صفحه- ویژه‌نامه کیهان اندیشه، شماره ۲۴، خرداد و تیرماه ۱۳۶۸، مقاله استاد آشتیانی و استاد جوادی آملی- ویژه‌نامه درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره خرداد ماه ۱۳۶۸، مقاله استاد جعفر سبحانی و دیگر اعضای هیات تحریریه آن مجله- درخششی در غروب، مرکز پژوهش‌های فرهنگی بنیاد شهید- شماره‌های مجله حضور، از انتشارات مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، شماره‌های ۱ تا ۴- ویژه‌نامه مجله حوزه، از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی- سایه آفتاب، تالیف حجة الاسلام محمد حسن رحیمیان از اعضای دفتر مرکزی امام (ره)، انتشارات پاسدار اسلام- ویژه‌نامه مجله مشکوة، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، و دهها منبع دیگر.

۵۵- آیه الله العظمی مرعشی نجفی (متولد ۱۳۱۵- متوفی ۱۴۱۱ ه. ق.)

گفتار استاد

مرجع عالیقدر و فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، یکی از بزرگان فقه و فقاقت و یکی از مجتهدین نام‌آور عصر حاضر به شمار می‌آید. ولادت ایشان در روز بیستم صفر ۱۳۱۵ ه. ق در نجف اشرف در یک خانواده علم و فضیلت رخ داد و در محیط تربیتی آن خانواده رشد و نمایافت و بالندگی گرفت و به عنوان یکی از مشعلداران فقاقت و زعامت اسلامی درآمد. آن بزرگوار یکی از استوانه‌های فقهی جهان اسلام و یکی از دانشمندان عاشق کتاب و مطالعه بود و در اکثر علوم و معارف اسلامی متبحر و صاحب نظر بود. تدریس بیش از هشتاد سال در حوزه علمیه نجف، تهران و قم، و تربیت هزاران شاگرد خداجوی که خود هر یک از زمره بزرگان اسلام بوده و می‌باشند، او را به عنوان یک شاخص فقاقت، در آفاق و اکناف جهان، مشار الیه بالبنان نموده بود.

خدمات ارزشمند

بنیاد چندین مدرسه علمی و دینی و تاسیس چندین مسجد و حسینیه و کتابخانه و مراکز فرهنگی و رفاهی و درمانی در قم و دیگر شهرستانها، در داخل و خارج کشور، احیاء و اشاعه آثار دانشمندان متقدم اسلامی و همچنین تالیف، تصنیف و مقدمه نگاری به بیش از یکصد اثر در معارف مختلف اسلامی، به ویژه فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، درایه، انساب، ادبیات و تاریخ خود گواهی صادق از تلاش‌های ربانی این فقیه وارسته می‌باشد. دریافت بیش از دویست اجازه روایتی از علمای بزرگ شیعه و اهل سنت

وزیدیه، خود گواه صادق بر جامعیت آن بزرگ مرد الهی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی است که در یکی دو سده اخیر، چنین علاقه و جامعیت در کسی سراغ نیست. علاقه خارج از وصف آن مرحوم به مطالعه و جمع‌آوری آثار گذشتگان به مقصد حفظ و نگهداری از ضایع شدن و حراست از تاراج و یغماگری، یکی از اختصاصات آن بزرگ مرجع اسلامی بود. او از روزگاری که در نجف اشرف به تحصیل و تدریس و تدریس اشتغال داشته است، پیوسته در گردآوری کتابهای نفیس و خطی از هر فرصتی استفاده می‌نمود. هر چند در مقابل انجام صوم و صلاة استیجاری و انجام کارهای شاق و پرحمت، مانند کار در کارگاه برنج‌کوبی در شبها و اکتفاء به یک وعده غذا در ۲۴ ساعت به دست آمده باشد. او برخی از کتابها را به این طریق به دست آورده و در اواخر عمر، وقف امت اسلامی خداجوی و حوزه علمیه قم نمود که هم اکنون مورد استفاده میلیون‌ها انسان شیفته علم و معرفت، در ایران و اکناف جهان می‌باشد.

تاسیس کتابخانه

در نتیجه آن تلاشهای مستمر، اکنون شاهد حضور کتابخانه بس نفیس و عظیمی در قلب حوزه علمیه قم هستیم که می‌توان گفت نبض علمی و فکری حوزه علمیه قم و الهام بخش مطالعات و تغذیه‌های فکری و علمی علماء و دانشمندان جهان اسلام می‌باشد. محصول تلاشهای خدایسپندانه او و فرزند ارجمندش، حجة الاسلام و المسلمین، آقای حاج سید محمود مرعشی، اکنون حوزه علمیه اهل بیت (ع) شاهد کتابخانه عظیمی است که بخشها و واحدهای آن در برگیرنده دهها هزار مجلد کتاب چاپی، عکسی و میکرو فیلم، و دارای ۲۵ هزار نسخه خطی نفیس و منحصر به فردی است که در تمام جهان اسلام بی‌نظیر است و کتابهای آن دارای پنجاه هزار عنوان می‌باشد که اغلب به خطوط دانشمندان بزرگ و مشهور اسلامی به رشته تحریر درآمده است که خود آن خطوط، امروز از ذخایر و میراثهای ارزشمند جهان علم و اندیشه و هنر می‌باشد.

مصاحبه با فرزند عالیقدر آن مرحوم

روزنامه اطلاعات در سالگرد رحلت آن فقیه راحل جهان شیعه، مصاحبه مفصلی با حجة الاسلام و المسلمین، آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی انجام داده‌اند که حاوی نکات اساسی زندگی والد معظم خویش می‌باشد، از آن جهت که گفته‌اند: «اهل البیت اداری بما فی البیت، بخشهایی از مصاحبه ایشان را از آن جریده‌ذیلا می‌آوریم و در پایان بخشی از وصایای آن مرحوم را که در ارتباط با علم و علماء و کتاب و کتابخانه و حراست از میراث ارزشمند اهل بیت عصمت و طهارت (ع) می‌باشد، می‌آوریم تا مجموعه‌ای از اطلاعات ذی‌قیمت پیرامون این فقیه علم و روحانیت در اختیار پژوهندگان و طالبان علم و معرفت قرار گیرد. سؤال: با توجه به اینکه در آستانه نخستین سالگرد رحلت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (قدس سره) قرار داریم، خواهشمندم شرح مختصری از زندگانی با برکت معظم‌له را بیان بفرمائید. جواب: بسم الله الرحمن الرحیم. آیه الله العظمی سید شهاب الدین المرعشی النجفی، در روز بیستم صفر سال ۱۳۱۵ ه. ق در نجف اشرف در یک خانواده علم و تقوی متولد شد. پدر ایشان مرحوم آیه الله سید شمس الدین محمود الحسینی المرعشی النجفی، متولد سال ۱۲۷۹ ه. ق از علماء بزرگ نجف اشرف و از شاگردان مبرز آیات عظام: مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول و مرحوم حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، صاحب کتاب العروة الوثقی و... بوده که به سال ۱۳۳۸ ه. ق در نجف اشرف وفات یافته‌اند. جد ایشان مرحوم آیه الله سید علی، معروف به سید الاطباء یا سید الحکما، از شاگردان مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ مرتضی انصاری صاحب کتاب مکاسب و رسائل است. نسب شریفش چنانچه ذکر شد، با سی و سه واسطه به امام زین العابدین (ع) منتهی می‌شود. والده ماجده ایشان، علویه صالحه فاضله، بنت مرحوم آیه الله آقا سید ابو القاسم خوئی، فرزند مرحوم آیه الله سید مهدی خوئی است که از بنی اعمام مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج

سید حسین کوه‌کمری عم بزرگوار مرحوم آیة‌الله آقای سید محمد حجت (قدس سرهما) می‌باشد. ایشان پس از طی مراحل مقدماتی و دروس سطح، نزد مرحوم والدشان، به‌خاطر هوش سرشار و عشق و علاقه وافری که به تحصیل علوم دینی داشته‌اند، به‌زودی در سن ۲۰ سالگی به درجه اجتهاد می‌رسند و از درس خارج فقه و اصول مرحوم آیة‌الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی، مرحوم علامه محقق اصولی، آیة‌الله سیداحمد بهبهانی، مرحوم آیة‌الله علامه مصلح شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نجفی، مرحوم علامه محقق آیة‌الله آقا میرزا آقا اصطهباناتی و دیگر بزرگان حوزه علمیه نجف‌اشرف استفاده می‌نمایند. علاوه بر این در سایر علوم، نظیر: علم حدیث، رجال، درایه، تراجم، انساب، تفسیر، حروف و اوقاف، کلام و عقاید و ادیان، طب، تجوید و قرائت قرآن کریم، ادبیات و علوم آلی، حساب و هندسه و سایر علوم ریاضی و بعضی علوم غریبه از محضر اساتید و بزرگانی چون مرحوم والد معظمشان، مرحوم آیة‌الله شیخ محمد حسین شیرازی، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین میرزا باقر ایروانی نجفی، مرحوم آیة‌الله شیخ اسماعیل محلاتی نجفی و مرحوم آیة‌الله سید حسن صدر و بسیاری دیگر از اعلام و مشاهیر آن زمان بهره‌وافر برده و بر بسیاری از علوم مذکوره تسلط کامل یافتند. معظم‌له پس از کسب مدارج عالی و اشتغال به تدریس در حوزه علمیه نجف‌اشرف، در سال ۱۳۴۲ ه. ق به قصد زیارت ثامن الائمه (ص) به ایران سفر می‌کند. پس از تشریف به ارض اقدس و زیارت مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع) به‌هنگام مراجعت در مجالس دید و بازدید در تهران برخوردی داشتند با علمای آن روز تهران از جمله مرحوم آیة‌الله آقا شیخ عبد‌النبی نوری و مرحوم آیة‌الله آقا حسین نجم آبادی و به‌خاطر علاقه‌ای که به فراگیری علوم مختلف داشتند. مدت یک سال در تهران اقامت داشتند و از محضر این بزرگان کسب فیض می‌نمایند. سپس به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (س) عازم شهر مقدس قم می‌شوند. در آن زمان حضرت آیة‌الله العظمی حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) در حوزه تدریس می‌فرمودند. مرحوم والد در همان چند روزی هم که قصد اقامت در قم داشتند، در محضر درس مرحوم آقا شیخ عبد‌الکریم حاضر می‌شوند و ضمن درس‌اشکالات متعددی به ایشان می‌گیرند. مرحوم آیة‌الله العظمی حائری چون ایشان راشایسته و لایق تشخیص می‌دهند، لذا به‌طور جدی از ایشان می‌خواهند که در قم اقامت نموده و به تدریس در حوزه مشغول شوند. ایشان می‌فرمایند من به قصد زیارت آمده‌ام و باید برگردم به نجف اشرف. ولی مرحوم آقا شیخ عبد‌الکریم به ایشان تکلیف می‌کنند و لذا معظم‌له از همان سال ۱۳۴۳ ه. ق در قم متوطن شده و از همان سال شروع به تدریس سطح و خارج فقه و اصول می‌نمایند. ایشان می‌فرمودند: «من به قدری برای تدریس مجهز بودم که هیچگاه خسته نمی‌شدم و هر گاه کسالتی یا مشکلی برای من پیش می‌آمد، نذر می‌کردم که اگر مشکل برطرف شود، یک دوره مکاسب محرمه درس بدهم و این کار در موارد بسیاری پیش آمد و تکرار شد. «ایشان در طول بیش از ۶۸ سال تدریس در حوزه علمیه قم با تلاش و کوشش وقفه‌ناپذیر و برقراری روزانه بیش از هفت جلسه درس، شاگردان بسیاری را تربیت نموده‌اند که از جمله شاگردان برجسته و مبرز ایشان، می‌توان از آیة‌الله حاج سید باقر طباطبائی سلطانی، مرحوم آیة‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، مرحوم آیة‌الله شهید مرتضی مطهری، مرحوم آیة‌الله شهید حاج شیخ حسین غفاری، مرحوم آیة‌الله شهید حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی، مرحوم آیة‌الله شهید صدوقی یزدی و بسیاری دیگر از بزرگانی که بعضاً در قید حیات هستند نام برد. سؤال: رساله عملیه معظم‌له در چه سالی منتشر شد و آیا ایشان غیر از ایران در کشورهای دیگر هم پیروانی داشتند؟ جواب: پس از سالها تدریس در حوزه علمیه قم، کم‌کم از روی توجهی که مردم به ایشان پیدا کردند، با اصرار زیاد طلاب و محصلین و شاگردان ایشان، معظم‌له نخستین رساله عملیه خود را در سال ۱۳۷۰ ه. ق به نام سبیل النجاة به زبان فارسی منتشر می‌کنند که بعداً چندین بار تجدید چاپ شد. با رحلت مرحوم آیة‌الله العظمی بروجردی (ره) رساله عملیه دیگر ایشان به نام توضیح المسائل منتشر شد. این رساله تا کنون بیش از ۵۵ بار تجدید چاپ شده و مورد استفاده مقلدین قرار گرفته است. از آن سال به بعد ایشان مرجعیت عامه پیدا کرده و در کنار حضرت آیة‌الله العظمی گلپایگانی (مد ظله) و دیگر بزرگان، حوزه علمیه قم را اداره می‌کردند. معظم‌له دارای مقلدین بی‌شماری در ایران و خارج، بخصوص در هند و پاکستان و قسمتی از

لبنان و کشورهای حاشیه خلیج فارس بوده‌اند. رساله دیگری نیز به زبان عربی دارند که به نام منهاج المؤمنین و در دو جلد چاپ شده است. همچنین خلاصه فتاوی ایشان در یک مجموعه به زبان اردو در هند چاپ شده است. سؤال: تالیفات معظم له چه تعداد و در چه موضوعاتی است؟ جواب: ایشان دارای تالیفات بسیار متعددی هستند که تا کنون از این آثار به طبع رسیده و ما بقی انشاء الله به تدریج چاپ خواهد شد. این تالیفات را می‌توان در چند بخش تقسیم کرد که ذیلاً به ذکر نام آنها می‌پردازیم:

تالیف و تصانیف و آثار علمی و سفرنامه‌ها

الف- کتب رجال، انساب، تاریخ

۱- کتاب مشجرات آل رسول الله الا-کرم(ص) در چهار مجلد بزرگ، شامل انساب کلیه علویین و سادات در ممالک دنیا، حدود نیمی از عمر خود را صرف تالیف این اثر بزرگ تاریخی نموده و کتب و رسائل بسیاری را جهت جمع‌آوری این کتاب مطالعه فرموده‌اند و آن به طریق تشجیر می‌باشد. (عربی) ۲- کتاب المسلسلات فی ذکر الاجازات، شامل کلیه اجازات علمای شیعه وعامه و زیدیه که به معظم له داده شده است. (عربی) ۳- کتاب طبقات النسائین، در دو مجلد بزرگ، شامل شرح حال علماء علم نسب از قرن اول تا قرن حاضر(شروع تالیف این اثر بزرگ هنگام کشف حجاب در ایران زمان رضاخان) در این کتاب شرح حال و بیوگرافی صدها نفر از علماء علم نسب به ترتیب قرن ذکر شده است. (عربی) ۴- کتاب مزارات العلویین، در ذکر قبور سادات و علویین در اقطار عالم و در آن از صدها کتاب رجال و انساب و الواح قبور و تواریخ مختلف استفاده شده است. به ترتیب حروف الفبائی(عربی) ۵- کتاب الفوائد الرجالیه، شامل فوائد مهم در رجال که از درسهای رجالی اساتید آن زمان، مانند مرحوم آیه الله سید حسن صدر(متوفی به سال ۱۳۵۴) صاحب کتاب تاسیس الشیعه الکرام لفنون الاسلام و مرحوم آیه الله سید ابو تراب خوانساری نجفی، صاحب کتاب: سبل الرشاد فی شرح نجاه العباد. و مرحوم آیه الله سیدشمس الدین محمود مرعشی نجفی، (متوفی به سال ۱۳۳۸) والد ماجد معظم له صاحب کتاب مشجرات العلویین. و مرحوم آیه الله میرزا محمد بن رجعلی تهرانی عسکری، صاحب کتاب مستدرک البحار و غیره استفاده نموده‌اند. (عربی) ۶- کتاب اعیان المرعشیین، شامل بیوگرافی صدها تن از فقها علماء و حکما و متکلمین و فلاسفه و محدثین و ادبا و ملوک و وزراء از این سلسله جلیله. (عربی) ۷- کتاب اللثالی المنتظمه و الدرر الثمینة، در شرح حال علامه حلی و قاضی نور الله مرعشی شوشتری، (شهید به سال ۱۰۱۹) به دستور جهانگیر شاه تیموری درهند و قاضی فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی شافعی معروف به خواجه ملا صاحب کتاب مهمانخانه بخارا در تاریخ و غیره، در این اثر معظم له شرح حال عده‌ای از نوابغ سلسله مرعشی را نیز ذکر فرموده‌اند و به سال ۱۳۷۷ هجری قمری در تهران به ضمیمه مجلد اول کتاب احقاق الحق قاضی نور الله شهید مذکور چاپ شده است. (عربی) ۸- مستدرک کتاب شهداء الفضیله مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الحسین امینی نجفی، صاحب کتاب الغدیر. در این کتاب شرح حال عده‌ای از علماء شیعه را که به درجه رفیع شهادت نائل شده‌اند ذکر نموده‌اند. (عربی) ۹- کتاب لمعة النور و الضیاء، در شرح حال سید ابو الرضا فضل الله راوندی حسنی کاشانی، که ضمیمه کتاب المناجات الالهیات در مناقب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به سال ۱۳۸۴ هجری قمری در تهران به چاپ رسیده است. (عربی) ۱۰- رساله سجع البلابل فی ترجمه صاحب الوسائل، شامل بیوگرافی شیخ محمد بن حسن حر عاملی که با کتاب اثبات الهداء بالنصوص و المعجزات از محدث مذکور به سال ۱۳۷۸ هجری قمری در تهران به چاپ رسیده است. (عربی) ۱۱- رساله وسیله المعاد فی مناقب شیخنا الاستاد، شامل شرح حال مرحوم آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی نجفی، صاحب تفسیر «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن این رساله به ضمیمه کتاب المدرسه السیارة در رد نصاری از آن مرحوم به سال ۱۳۸۳ هجری قمری در تهران چاپ شده است. (عربی) ۱۲- رساله لؤلؤة الصدف فی حیاة السید محمد الاشراف، در شرح حال میر محمد اشرف بن علامه عبد الحسیب سبط

فیلسوف بزرگ اسلام، علامه میر محمد باقر داماد حسینی مرعشی. این رساله به ضمیمه کتاب فضائل السادات تالیف محمد اشرف مذکور به سال ۱۳۸۰ ه. ق در قم به چاپ رسیده است. (عربی) ۱۳- رساله منیة العالمین، در شرح حال محدث شهید شیخ ابو جعفر محمد بن فتال نیشابوری که به سال ۱۳۷۷ ه. ق به ضمیمه کتاب روضه الواعظین آن مرحوم در قم به چاپ رسیده است. (عربی) ۱۴- رساله الفتحیه، در شرح حال میر ابو الفتح حسینی شریفی عربشاهی گرگانی الاصل صاحب کتاب تفسیر شاهی پیرامون آیات الاحکام به فارسی که به ضمیمه کتاب مذکور در تبریز چاپ شده است. ۱۵- رساله مطلع البدین، در شرح حال محدث لغوی مفسر شیخ فخر الدین محمد علی طریحی نجفی، صاحب کتاب مجمع البحرین در لغت که به سال ۱۳۷۹ ه. ق به ضمیمه کتاب مذکور در تهران به چاپ رسیده است. (عربی) ۱۶- رساله مفرج الکروب، در شرح حال علامه دیلمی صاحب کتاب ارشادالقلوب که به سال ۱۳۷۸ ه. ق به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است. (عربی) ۱۷- رساله طریفه، در شرح حال شیخ محمد جعفر یا شیخ علینقی کمره‌ای قاضی صاحب تحفه شاهی در معارف الهی فارسی که به سال ۱۳۸۰ هجری قمری به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است. (عربی) ۱۸- رساله در شرح حال استاد خود، مرحوم آیه الله شیخ محمد محلاتی نجفی، صاحب کتاب گفتار خوش یارقلی به فارسی در رد مذاهب باطله که به سال ۱۳۸۴ ه. ق به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است. (فارسی) ۱۹- کتاب منیة الرجال فی شرح نخبه المقال در شرح منظومه نخبه المقال در علم رجال تالیف سید حسین حسینی بروجردی (متوفی به سال ۱۲۷۷ ه. ق) جلد اول این شرح به سال ۱۳۷۸ در قم به طبع رسید. (عربی) ۲۰- رساله در شرح حال شیخ عز الدین بن اثیر موصلی صاحب کتاب اسد الغابه فی معرفه الصحابه که به ضمیمه جلد اول کتاب مذکور در تهران چاپ شده است. ۲۱- رساله در شرح حال آیه الله حاج سید ابو القاسم طباطبائی تبریزی نجفی، مشهور به علامه، (متوفی به سال ۱۳۶۲ ه. ق) که به ضمیمه مشجره اجازات علماء امامیه از سید مذکور در دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. (عربی) ۲۲- رساله ریاض الاقاحی در شرح حال متکلم محدث شیخ زین الدین بیاضی عاملی صاحب کتاب الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم که به سال ۱۳۸۴ ه. ق در تهران به ضمیمه کتاب مذکور چاپ شده است. (عربی) ۲۳- کتاب هدیه ذوی الفضل النهی فی ترجمه المولی محمد علم الهدی در شرح حال مولی محمد مشهور به علم الهدی کاشانی ابن مولی محسن فیض کاشانی که به ضمیمه کتاب معادن الحکمه فی مکاتیب الاثمه تالیف علم الهدی در تهران چاپ شده است. (عربی) ۲۴- مقدمه‌ای بر کتاب الدر المنثور تالیف جلال الدین عبد الرحمن سیوطی شافعی (م ۹۱۰ ه. ق)، شامل فوائد تفسیری و ذکر اختلاف سلیقه مفسرین و فوائد مهم دیگری که به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است. (عربی) ۲۵- شرح کتاب عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب، تالیف علامه نسب سید جمال الدین احمد بن عنبه حسنی داودی شامل شرح و حواشی مهم در تراجم نوابغ علویین ذکر شده در کتاب مذکور. این کتاب از جمله آثار علمی بسیار مهم معظم له به شمار می‌رود و در چند مجلد قرار دارد. (عربی) ۲۶- رساله الافطسیه در نسب سادات قریه طغرود از قراء قم که به ضمیمه کتاب وقایع الایام مرحوم محدث قمی در تهران چاپ شده است. ۲۷- رساله در اثبات صحت نسب خلفای فاطمیین مصر که به خواهش علامه فاضل حسن قاسم مصری ساکن قاهره و مدیر مجله هدی الاسلام نوشته شده است. (عربی) ۲۸- رساله در اشباه رسول الله (ص)، (عربی) ۲۹- رساله در تعیین مدفن سر مقدس حضرت سید الشهداء (روحی له الفداء) شامل ذکر اقوال مورخین در تعیین مدفن آن سر و اختیار بین اقوال (عربی) ۳۰- رساله کشف الظنون عن حال صاحب کشف الظنون، که با کتاب مذکور در تهران چاپ شده است. (عربی) ۳۱- رساله منهج الرشاد فی ترجمه الفاضل الجواد (مطبوع) ۳۲- کتاب مزارات الطالبین (عربی) ۳۳- کتاب الصرفه فی ترجمه صاحب کتاب النفعه ۳۴- رساله در شرح حال حاج محمد مؤمن شیرازی جزایری ۳۵- رساله در احوال حضرت سلطان علی فرزند امام باقر (ع) که در مشهد اردهاال کاشان مدفون است. ۳۶- رساله المنن و المواهب العدیدیه در شرح حال میر محمد قاسم نسابه سبزواری که به ضمیمه کتاب مذکور در تبریز چاپ شده است. ۳۷- کتاب غیة المستجیز شامل اجازه روایتی مفصلی است برای مرحوم حاج میرزا محمد احمد آبادی اصفهانی نگاشته‌اند. (عربی) ۳۸- رساله در

ترجمه احوال صاحب کتاب عمده الطالب ۳۹- کتاب الرحلة الاصفهانية ، شامل سفرنامه اصفهان و مشاهدات معظم له از آثار و ابنیه تاریخی و قبور علماء و ادبا و شرح حال فضلائى که با آنان ملاقات‌هایی داشته‌اند . (عربی) ۴۰- کتاب الرحلة الشيرازية ، شامل سفرنامه شیراز و مشاهدات آثار تاریخی و ملاقات و مذاکره با علماء ، از جمله مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد النبى و همچنین میرزااحمد بن محمد تبریزی قطب سلسله ذهبیه و عارف شاعر سید محمد قدسى خطاط و آیه الله حاج شیخ محمد جعفر محلاتی و غیرهم (عربی) ۴۱- تکمیل کتاب تذکره القبور آخوند ملا عبد الکريم گزى اصفهانی و این تکمیل تا کنون چاپ نشده ، مگر مقداری از آن را که ادیب مورخ سید مصلح الدین مهدوی اصفهانی به ضمیمه کتاب مذکور در اصفهان چاپ کرده است . ۴۲- کتاب جذب القلوب الی دیار المحبوب . نام دیگر این کتاب فاکهة النوادی در فوائد علمیه و رجالیه و ادبیه و تاریخیه و دهها مطالب مفید دیگر (عربی) ۴۳- رساله در فوائد متعلق به صحیفه کامله سجادیه که به صحیفه مذکور در تهران چاپ شده است . ۴۴- الرحلة الآذربایجانية ، شامل سفر به آذربایجان و نقاط تاریخی و دیدنی آن منطقه . (ناتمام) ۴۵- حاشیه بر کتاب وقایع الايام محدث قمی ۴۶- رساله الغزیه در شرح حال شهید مظلوم سید عز الدین یحیی مشهور به امامزاده یحیی که قبرش در تهران مزار اهالی است و به سال ۱۳۸۲ در تهران چاپ شده است . ۴۷- کتاب هدیة النبلاء فی تراجم العلویین من العلماء ، در چند مجلد شامل شرح احوال علماء و سادات بعد از سال یکهزار که نام آنان کمتر در کتب رجالی ذکر شده است . (ناتمام-عربی) ۴۸- الضوء البدری فی حیاة صاحب الفخری که با کتاب الفخری قاضی مروزی در علم انساب به سال ۱۴۰۹ ه . ق در قم چاپ شده است . (عربی) ۴۹- المجدی فی حیاة صاحب المجدی که با کتاب المجدی ابن الصوفی در علم نسب به سال ۱۴۰۹ ه . ق در قم چاپ شده است . (عربی) ۵۰- کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لباب الانساب و الاعقاب و الالقاب که با کتاب لباب الانساب بیهقی در سال ۱۴۱۰ ه . ق در دو جلد در قم چاپ شده است . ۵۱- الدرّة الثیرة فیما یتعلق بالاجازة الکبیرة که با کتاب الاجازة الکبیرة سید عبد الله جزایری در سال ۱۴۰۹ ه . ق در قم چاپ شده است . ۵۲- الظرائف فی ترجمه صاحب الطرائف که با کتاب طرائف المقال از سید علی اصغر جابلقی بروجردی در دو جلد به سال ۱۴۱۰ ه . ق در قم چاپ شده است . ۵۳- زهر الریاض فی ترجمه صاحب الریاض که با کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء مولی عبد الله افندی اصفهانی در ۶ جلد عربی در سال ۱۴۰۱ ه . ق در قم چاپ شده است . همچنین همین زهر الریاض در مقدمه کتاب تعلیقه امل الامل از همان مؤلف به سال ۱۴۱۰ ه . ق در قم چاپ شده است .

ب- کتب فقه-اصول

۵۴- کتاب مسارح الافکار فی مطارح الانظار ، کتابی است به صورت حاشیه بر تقریرات شیخ مرتضی انصاری (عربی) ۵۵- کتاب مصطلحات فقهیه در شرح الفاظ رایج در زبان فقهاء و مجتهدین و محدثین (عربی) ۵۶- حاشیه مختصر بر شرح لمعه شیخ زین الدین شهید ثانی (عربی) ۵۷- حاشیه بر کتاب معالم الاصول شیخ حسن عاملی (عربی) ۵۸- حاشیه بر کتاب متاجر استاد علامه شیخ مرتضی انصاری (عربی) ۵۹- کتاب الهدایة فی معاضل الکفایة ، حاشیه‌ای است بر کتاب کفایة الاصول آخوند خراسانی ، شامل فوائد و مطالب مفید در دو مجلد (عربی) ۶۰- در بیع خیاری . این رساله به خواهش بعضی تلامیذ معظم له نوشته شده است . (عربی) ۶۱- حاشیه بر قوانین الاصول میرزای قمی (ناتمام-عربی) ۶۲- رساله در اثبات حلیت لباس مشکوک (عربی) ۶۳- کتاب الغایة القصوی ، حاشیه‌ای است نسبتاً استدلالی بر العروة الوثقی علامه طباطبائی یزدی در دو مجلد که در قم چاپ شده است . (عربی) ۶۴- حاشیه بر فرائد شیخ انصاری (ره) ۶۵- رساله توضیح المسائل ، کتاب فقهی فارسی از طهارت تا دیات که بیش از پنجاه و پنج بار به چاپ رسیده است . ۶۶- کتاب سبیل النجاة ، فقه فارسی ، بیش از دو بار در قم چاپ شده است و نخستین رساله عملیه معظم له می‌باشد . ۶۷- رساله در لباس مشکوک (عربی) ۶۸- کتاب هدایة الناسکین در مناسک حج و زیارت حرمین شریفین که در قم چاپ شده است . (فارسی) ۶۹- راهنمای سفر مکه و مدینه ، که در تهران چاپ شده است . (فارسی) ۷۰- رساله نخبه الاحکام شامل بعضی مسائل فقهی به

فارسی در تهران به چاپ رسیده است . ۷۱-حاشیه بر کتاب الوسيلة مرحوم آية الله اصفهانی (عربی) ۷۲-مصباح الناسکین در مناسک حج ، بسیار بزرگ در ۱ جلد که بارها چاپ شده است . ۷۳-کتاب منهاج المؤمنین ، رساله عملیه به عربی که در قم ، در سال ۱۴۰۶ در دو جلد به چاپ رسیده است .

ج-مسائل متفرقه

۷۴-کتاب الروض الریاحین ، کشکولی است شامل فوائد مهم علمی (عربی) ۷۵-کتاب اجوبه المسائل الرازیه ، در جواب مسائلی که بعضی از مؤمنین از تهران از معظم له سؤال کرده اند از جمله نجاست الککل و جواز عکاسی با آلات متداوله و جواز تشریح اجساد در دانشگاهها و مدارس پزشکی و غیر آنها (عربی) ۷۶-کتاب اجوبه المسائل العلمیه و الفنون المتنوعه (عربی) ۷۷-انس الوحید ، کشکول مانندی است که در عنفوان جوانی در سامراء ، نوشته اند . (اتمام-عربی)

د-حدیث

۷۸-کتاب مفتاح احادیث الشیعه ، در چندین مجلد شامل تعیین موارد احادیث ومواضع آنها . این کتاب تحت اشراف معظم له با همکاری عده ای از افاضل حوزه علمیه قم تالیف شد و متأسفانه به عللی در حال حاضر تالیف این اثر به حالت تعطیل درآمده است و امیدواریم هر چه زودتر مجددا اقدام به نوشتن آن شود . (عربی) ۷۹-حاشیه بر کتاب الفصول المهمه صاحب وسائل (اتمام)

ه-کلام

۸۰-شرح کتاب احقاق الحق علامه قاضی نور الله شوشتری مرعشی ، (شهید به سال ۱۰۱۹ ه . ق) در هند . تا کنون ۳۰ مجلد آن در تهران و قم به طبع رسیده است و شاید بیش از ۵۰ مجلد بشود ، شامل فضائل اهل بیت (ع) از طرق عامه و مناقب آنان و مثالب دشمنان شان و بعضی از مسائل مهم فقهی و اصولی مختلف و آراء آنان . و این موسوعه عظیم بیش از چهل سال بر روی آن کار شده است و به بیش از سه هزار کتاب از کتب اهل سنت به دقت مراجعه گردیده است و مطالب مورد نظر از آن استخراج و در تالیف کتاب فوق به کار رفته است . (تالیف این کتاب به صورت گروهی تحت اشراف و نظارت معظم له صورت پذیرفته است .)

و-ادعیه و زیارات و اوراد و اذکار

۸۱-مجموعه ای در ادعیه و زیارات انتخاب شده از کتابهای مفاتیح الجنان و زادالمعاد و اقبال و مصباح و بلد الامین و کامل الزیارات و مزار کبیر و غیر آنها از مدارک معتبره . تا کنون بیش از ده بار در تهران به وسیله کتابفروشی حافظ به چاپ رسیده است . (فارسی) ۸۲-رساله شمس الامکنه و البقاع فی خیره ذات الرقاع ، این رساله به خواش حجه الاسلام شیخ محمد حسن منتظری مازندرانی ساکن تهران نوشته شده است .

ز-ادبیات

۸۳-قطف الخزامی من ریاض الجامی ، حاشیه ای است بر شرح کافیه عبد الرحمن جامی (عربی) ۸۴-کتاب المعول فی امر المطول ، حاشیه ای است بر شرح تلخیص علامه تفتازانی (عربی) ۸۵-کتاب الفروق ، در بیان فرق بین الفاظ متشابه مثل اراده و مشیت و جسم و جسد و روح و نفس و امثال آن (عربی)

ح- منطق

۸۶- کتاب رفع الغاشیة عن وجه الحاشیة ، حاشیه‌ای است بر حاشیه مولی عبد الله یزدی بر کتاب تهذیب المنطق علامه تفتازانی (عربی)

ط- نوادر و علوم غریبه

۸۷- حاشیه بر کتاب سرخاب در رمل . شامل فوائد متفرقه این علم و واضع آن و اسامی مشهورترین عالمان این علم و کتب معروفه آنان (نا تمام) ۸۸- حاشیه بر مفتاح علامه ایدمر جلدکی در اعمال شمسی ، قمری و زحلی . ۸۹- حاشیه بر کتاب السر المکنون در علم حروف (نا تمام) ۹۰- کتاب سلوة الحزین و مونس الکئیب . کشکولی است در فوائد علم جفر و رمل و حروف و اعمال شمسی و زحلی و زهری و مریخی و ختومات و اوراد و اذکار مجرب و مثلثات و بعض مجربات طبی و غیر آن از مطالب متنوعه نفیسه . ۹۱- کتاب الشمعه فی مصطلحات اهل الصنعه ، شامل الفاظی است که در زبانهای مختلف در مقام افاده و استفاده قرار می گیرد ، به ترتیب کتب لغت با حروف الفبائی .

ی- علوم قرآنی

۹۲- کتاب التجوید ، مشتمل بر فوائد مهم علم تجوید ۹۳- کتاب الرد علی مدعی التحریف ، در رد بر کلمات ثقه الاسلام نوری در کتاب فصل الخطاب با بهترین جوابها از اخبار مربوط به تحریف قرآن . ۹۴- حاشیه بر کتاب انوار التنزیل در تفسیر قرآن ، تالیف قاضی ناصر الدین بیضاوی . (عربی)

ک- نجوم ، فلکیات

۹۵- کتاب الوقت (عربی) ۹۶- کتاب القبلة (عربی) (عناوین کتابهای فوق ، درست برابر با سالهای عمر پربرکت ایشان می باشد که ۹۶ سال داشته اند ، یعنی به طور متوسط در هر سال یک کتاب یا رساله نگاشته اند .) سؤال : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) علاوه بر اشتغال به تدریس در حوزه علمیه قم ، فعالیت‌های دیگری نیز داشته اند . در مورد این فعالیتها توضیح دهید . جواب : معظم له در بیشتر اوقات فراغت ، اشتغال به تالیف و تصنیف در علوم و فنون مختلف اسلامی داشته اند . علاوه بر آن همه روزه در سه وعده صبح و عصر و شب در حرم مطهر حضرت معصومه (س) اقامت جماعت می فرمودند و این کار را تا آخرین روز حیات مبارکشان نیز ترک نفرمودند . یکی دیگر از کارهای معمول ایشان ، رسیدگی به امور مقلدین در داخل و خارج کشور بوده است . برقراری ارتباط با علماء و دانشمندان و نمایندگان خود در سایر بلاد و کشورها از اهم فعالیت‌های دیگر ایشان به شمار می رفته است . مکاتبات ایشان همیشه با دانشمندان بزرگ اسلامی ، مثل مرحوم طنطاوی جوهری ، صاحب تفسیر الجواهر ، مفسر معروف مصری و ... برقرار بود . به خاطر دارم در یکی از مکاتباتی که ایشان با مرحوم طنطاوی جوهری داشتند ، برای ایشان می نویسند : «شما در آثارتان از نهج البلاغه ما اسم می برید ، ولی از صحیفه سجادیه که بسیار کتاب مهمی است از حضرت سجاد (ع) اسمی نمی برید و من یک نسخه از این کتاب را برای شما می فرستم . » و این آقای طنطاوی جوهری در پاسخ برای ایشان می نویسند که : «خوب شد شما این کتاب را برای من فرستادید و شما شیعیان باید به این کتاب افتخار کنید» و به عبارت عربی در زیر نامه شان نوشته بودند «صحیفه سجادیه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق است به هر حال این مکاتبات و ارتباطات نیز بخشی از اوقات ایشان را به خود اختصاص می داد . و سؤالات علمی از معظم له می شد و ایشان نیز مبادرت به جواب آنها می فرمودند .

اجازات و استجازات

سؤال: حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) از مقام و منزلت خاصی نزد علماء و اساتید برخوردار بوده است و اجازات فراوانی از آنان دریافت داشته‌اند. در این مورد توضیحاتی بفرمائید. جواب: یکی از خصوصیات مرحوم آقا این بود که ایشان مطالعه زیادی داشتند و هر کتابی که به دستشان می‌رسید، همان شب اول می‌نشستند و تا نصف شب و گاهی تا سحر مطالعه می‌فرمودند. سپس رئیس مطالب یا احیاناً مطلبی اگر به نظرشان می‌رسید، در حاشیه یادداشت می‌کردند. لذا اکثر کتابهایی که از منزل ایشان به کتابخانه منتقل شده است (چندین هزار جلد) این خصوصیت را دارند و روی این زمینه با اشخاص و شخصیت‌های بزرگ دنیا ارتباط و مباحثاتی نیز داشته‌اند. از جمله مباحثه خیلی مهم ایشان با فیلسوف معروف، «تاگور» هندی می‌باشد که در قم مهمان مرحوم ابوی مابودند، و مباحثه با وزیر امام زیدیه، «امام یحیی که در زمان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد‌الکریم حائری (ره) از سوی امام یحیی به دعوت ایشان به قم آمده بودند. و ایشان با زیدیه‌ها و علمای مصر و دیگر کشورهای اسلامی و علمای بزرگ داخل کشور روابط حسنه داشته‌اند و به خاطر همین ارتباطات و مباحثات بود که به دریافت بیش از ۲۰۰ اجازه روایتی از این علماء نائل آمدند که حدود ۱۶۰ اجازه از علمای بزرگ شیعی خودمان در ایران و حدود ۱۲ اجازه از علمای اهل سنت و حدود ۲۵ اجازه هم از علمای زیدیه است. این اجازات را در مجموعه‌ای به نام المسلسلات فی الاجازات در دو جلد جمع آوری کرده‌ایم که جلد اول شامل مقدمه و عین دستخط علماء و جلد دوم شامل زندگینامه‌های آنان می‌باشد، و در این یکی دو سده اخیر در میان علمای اسلامی، این تعداد اجازات و نیز عالمی که این قدر احاطه به ممالک اسلامی داشته‌باشد و دارای ارتباطات فرهنگی در این سطح باشد، سابقه ندارد. حد اکثر اجازه‌ای که علمای اسلامی دریافت می‌کردند، شاید به ۲۰ تا هم نمی‌رسید. ولی اجازات ایشان متجاوز از دویست اجازه می‌باشد.

نقش او در انقلاب اسلامی

سؤال: درباره نقش معظم‌له در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران و پس از پیروزی انقلاب و همچنین رابطه ایشان با رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره) را توضیح بفرمائید. جواب: مرحوم والد ما در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران و همچنین دوران پس از انقلاب اسلامی، همواره در تمامی صحنه‌ها در کنار رهبر کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (ره) بوده است. به خاطر دارم زمانی که ساواک شاهنشاهی حضرت امام را دستگیر و در تهران زندانی کرده بودند، مرحوم آیه الله شهید حاج آقا مصطفی (ره) تشریف آوردند در منزل و مشغول صحبت با مرحوم والد بودند که ناگهان ماموران ساواک برای دستگیری ایشان با وضع اسفباری از روی دیوارها به خانه ما ریختند و وقتی با ممانعت مرحوم ابوی روبرو شدند، مشتی به سینه ایشان زده و بالاخره مرحوم حاج آقا مصطفی را بردند. به هر تقدیر پس از آزادی امام و تشریف ایشان به قم، مرحوم والد سه روز تمام تشریف می‌بردند بیت امام و در معیت امام و در کنار امام می‌نشستند و با این کار ثابت می‌کردند که مراجع همه در این هدف شریک بوده و متفقا به دنبال حضرت امام هستند. در قضیه ۱۵ خرداد که ساواک مجدداً حضرت امام را دستگیر کرد، مرحوم والد از نخستین افرادی بودند که تشریف بردند در صحن مطهر و از بلندگو مردم را به تحصن در صحن مطهر دعوت کردند و مرحوم حاج آقا مصطفی و بعضی آقایان دیگر هم تشریف آوردند، در آن روز مرحوم ابوی اعلامیه‌ای صادر کردند و در آن رژیم راتهدید کردند که چنانچه یک مو از سر آیه الله خمینی کم شود، ما به اقدامات دامنه‌داری دست خواهیم زد. پس از آن تا یک هفته منازل مراجع عظام در محاصره نیروهای امنیتی قرار داشت. سپس با مشاوره‌ای که با آقایان مراجع دیگر داشتند، قرار شد مسافرتی به تهران بکنند. بدین ترتیب ایشان به اتفاق بعضی دیگر از مراجع قم و مرحوم آیه الله العظمی میلانی از مشهد و مرحوم آیه

الله العظمی خوانساری و علمای منتفذ سایر شهرها، در تهران جمع شدند و روزانه جلسات متعددی را تشکیل داده و خواهان آزادی حضرت امام بودند. چهار ماه تمام این وضع ادامه داشت و رژیم که استمرار این وضع را خطرناک می‌دید، لذا مرحوم والد و دیگر مراجع را دستگیر کرده و در ماشین انداختند و یکسره به قم آوردند. حتی ایشان در راه محصور بودند و می‌خواستند تطهیر کنند، ولی مامورین گفتند ما حتی یک لحظه هم اجازه نداریم ماشین را نگه داریم. ایشان را آوردند و با یک وضع بدی داخل منزل انداختند و رفتند. پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، نمایندگان از طرف برخی مراجع برای دیدار ایشان می‌رفتند، ولی دولت وقت به بنده که نماینده ایشان بودم، اجازه خروج نداد، لیکن پس از تبعید حضرت امام به عراق، بلافاصله مرحوم ابوی مرا خواستند و چند نامه به من دادند و فرمودند شما ماموریت دارید این چند نامه را به امام برسانید. من با کسب اجازه از محضرشان به طور مخفیانه از طریق خرمشهر خود را به بصره و از آنجا به کربلا رساندم و در بیت حضرت امام به حضور ایشان رسیده و دست مبارکشان را بوسیدم. ایشان سؤال فرمودند شما چطور آمدید؟ عرض کردم حسب الامر ابوی و برای ملاقات حضرتعالی شرفیاب شدم. حضرت امام خیلی خوشحال شدند، نامه‌ها را گرفتند و تکلیف فرمودند تا روزی که در عراق هستید، باید در منزل ما باشید. لذا بنده در آن شرایط حساس پس از یک ماه اقامت در بیت ایشان در نجف اشرف، با کسب اجازه از محضرشان به ایران مراجعت نمودم و در نامه‌هایی را هم ایشان در پاسخ نامه‌ها دادند و فرمودند سعی کنید اینها به دست نیروهای امنیتی نیفتد. در زمانی هم که امام در پاریس تشریف داشتند، بنده از طرف مرحوم ابوی خدمت ایشان شرفیاب شدم و در مجموع روابط امام و ابوی ما بسیار خوب بود و نامه‌های متعددی بین آن دو بزرگ رد و بدل می‌شد. و همچنین مرحوم حاج آقا مصطفی نامه‌های زیادی را به مرحوم ابوی می‌نوشتند و می‌فرمودند: «من واقعا همانگونه که به پدرم احترام می‌گذارم و علاقمند هستم، به حضرتعالی هم علاقمند هستم.» بعضی از این نامه‌ها را الآن در اختیار داریم. همچنین مرحوم ابوی کرار می‌فرمودند: «حضرت امام را من به تازگی نمی‌شناسم، بلکه از همان اوائل ورودم به شهر قم حجره‌ای در مدرسه دار الشفاء داشتم و به فاصله یک حجره، حجره حضرت امام قرار داشت و ما با حضرت امام از همان زمانها آشنایی نزدیک داشتیم. به هر حال مرحوم ابوی خیلی به حضرت امام علاقمند بودند و اعلامیه‌ها و سخنرانیهای ایشان گواه این مطلب است.

یادی از سال ۱۳۸۴

اینک قسمتی از سخنرانی حضرت آیه الله مرعشی نجفی (ره) که در روز شنبه ۲۳ رجب ۱۳۸۴ در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه (س) ایراد فرمودند: «در این قضایای اخیر، و مسائل روز که پیش آمد، در اینجا علمایی که اقدام کردند از جمله سید بزرگوار المجاهد فی سبیل الله، حضرت مستطاب آیه الله آقای خمینی دامت برکاته، آیا ایشان و سایر علمای اعلام می‌خواهیم ببینیم هدفی غیر از این هدفها داشتند؟! شما را به خدا! (این آقایان) در بیاناتشان و نوشتجاتشان هدفی غیر از این داشتند؟ آیا هدفشان حفظ دین نبود؟ حفظ احکام الهیه نبود؟ آیا هدفشان حفظ استقلال مملکت نبود؟ و می‌گفتند کاری نکنید که ما سرشکسته شویم و مملکت به دست اجانب بیفتد، کاری نکنید که منجر به مفاسدی بشود، غیر از این حرفها بود؟ و الله غیر از این نبود. بالله غیر از این نبود. تالله غیر از این نبود. با قسم جلاله عرض می‌کنم. هر کسی قلمی برداشت. هر کسی حرفی زد، تمام هدفش همین است. همه علماء با این هدف شریکند، حفظ مملکت و حفظ استقلال آن و حفظ احکام شرعیه و احکام الهیه. روحانی هدفش این است و این یک هدف مقدسی است. سابقین و لاحقین و آینده‌ها هم انشاء الله در این هدف شریکند و فعلا هم همه شریکند. اگر ایشان تبعید شده‌اند، اگر ۵۶۶ ایشان گرفتار شدند، همه گرفتار شده‌اند...»

خصوصیات اخلاقی

مقدمه

سؤال : در رابطه با خصوصیات اخلاقی معظم‌له مطالبی بیان فرمائید . جواب : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) از سجایای اخلاقی بی‌شماری برخوردار بوده‌اند که ذکر همه این خصوصیات در این وقت کم ، مقدور نیست و ما تنها به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم .

۱- ساده زیستن

یکی از خصوصیات برجسته ایشان ساده زیستی و عدم توجه به مسائل مادی و زخارف دنیوی بود . ایشان پس از اقامت در قم و ازدواج با والده ما از نظر مالی مدت‌ها در وضعیت بدی به سر می‌بردند و مدت‌ها اجاره‌نشین بودند تا اینکه کم‌کم با تهیه یک زمین کوچک در آن خانه‌ای ساختند و تا آخر عمرشان نیز در آن زندگی کردند . ایشان هیچوقت از وضعیت مالی مطلوبی برخوردار نبودند و هر آنچه به دست می‌آوردند ، در راه رفع حوائج مردم مصرف نموده ، یا وقف می‌کردند و هیچ‌گاه مالی را به خودشان اختصاص نداده‌اند . می‌فرمودند : «من شب که می‌خوابم هیچ پولی ، هیچ اندوخته‌ای در جیب من نباشد ، چون ما عامل هستیم . ما باید از این دست‌بگیریم و با دست دیگر بدهیم به فقرا ، ایتم ، نیازمندان و کمک کنیم به مراکز علمی ، دینی و فرهنگی ، اینها مال مانیت! » و تا آخر عمر نیز چنین بودند . شب آخری که ایشان رحلت فرمودند ، همان شب به بنده می‌فرمودند : «من خیلی بارم سبک است و هیچ نگرانی ندارم ، تنها یک چیز مرا زجر می‌دهد و آن این است که می‌ترسم در ایام زندگیم نوشته من یا صحبت‌های من در هر موردی باعث شده باشد که حقی ناحق شود ، یا در همسایگی ما گرسنه‌ای بوده باشد و ما غذای سیر خورده باشیم که و الله و بالله و تالله اگر چنین چیزی بوده من آگاهی نداشته‌ام و نصیحت می‌فرمودند که شما هم بارتان را سبک کنید و از تجمل پرستی و خانه بزرگ و ... بپرهیزید ، که همه چیز ظرف چند دقیقه نابود می‌شود . » و روزی که ایشان از دنیا رفتند ، یک قبا داشتند که مشکی بود و در ایام محرم و صفر می‌پوشیدند و مجموع پولی که در جیب ایشان بود ، هشتصد تومان بود و هیچ اندوخته‌ای ، زمینی یا ملکی نداشتند و هر آنچه به دستشان می‌رسید ، در موارد فوق الذکر مصرف می‌کردند .

۲- عشق به کمال و علم

یکی دیگر از خصوصیات ایشان علاقه و عشق بی‌حد و حصر نسبت به کسب علم و دانش بود . یک وقتی ایشان نقل می‌فرمودند : «زمانی که ما در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتیم ، گاهی می‌شد که ما تا ۴۰ روز اصلاً گوشت گیرمان نمی‌آمد که بخوریم ، خوب آقا زاده هم بودیم و رویمان نمی‌شد برویم پیش اعلام و بزرگان آن وقت و دست دراز کنیم و گاهی آنقدر سرگرم درس بودیم که تا ۲۴ ساعت گرسنه می‌ماندیم ولی اصلاً توجه به این مسائل نداشتیم . » می‌فرمودند : «زمانی که من در مدرسه قوام در نزدیکیهای صحن مطهر مولی‌امیر المؤمنین در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتم ، با مرحوم آیه الله حاج سیدابو القاسم ارسنجانی شیرازی که از علماء بزرگ شیراز بودند ، هم حجره بودم . ما گاهی گرسنه می‌شدیم و هیچ چیز نداشتیم بخوریم . بعضی از اعیان و اشراف آن روز هم فرزندان خود را می‌فرستادند به نجف اشرف که درس بخوانند ، ولی اینها معمولاً می‌آمدند و درس نمی‌خواندند و آش و پلوئی راه می‌انداختند و عده‌ای هم از این افرادی که دنبال دنیا بودند ، دور اینها را می‌گرفتند و ارتزاق می‌کردند ، گاهی اینها کاهوی زیادی می‌خریدند و می‌آمدند در کنار حوض و برگهای زیادی را می‌ریختند در حاشیه حوض و ساقه‌های وسطش را می‌بردند و می‌خوردند . و من و آن رفیق هم حجره‌ام باهم می‌رفتیم این برگهای اضافی کاهوها را مخفیانه جمع می‌کردیم و با آنها سد جوع می‌کردیم و هیچگاه هم به خودمان اجازه نمی‌دادیم که برای کسی بازگو کنیم ، ولی آنی از تحصیل و

تدریس غافل نبودیم .»

۳- استفاده از امکانات داخلی

حضرت آیه الله خصوصیت دیگری که داشتند ، می فرمودند : «من از روز اولی که خودم را شناختم و روی پای خودم ایستادم ، از البسه خارجی استفاده نکرده ام .» و تا آخر عمرشان هم همینطور بودند و می فرمودند : «این یک راه مبارزه با استعمار و استعمارگران است .» حتی یک وقتی من هنوز کوچک بودم ، خیاط آمد و به ایشان گفت : آقا دکمه از خارج می آید و برای قبا ناچاریم از آن استفاده کنیم ، ایشان اجازه ندادند و مدتی در این فکر بودند که چه بکنند ، بعد یکی گفت بعضی از خانمها در خانه از این قیطانهای که به لب عبا می دوزند ، شبیه دکمه درست می کنند و شما می توانید این را به خیاط بدهید و لذا لباسهای ایشان هیچ وقت دکمه نداشت و از همین قیطانهایی که در داخل تولید می شد استفاده می کردند .

۴- مداومت بر نماز جماعت

خصوصیت دیگر ایشان ، پابندی ایشان به اقامه جماعت در حرم مطهر حضرت معصومه (س) بود . از همان زمان قدیم ، نزدیک به ۶۰ سال پیش ایشان مرتب سه وعده مشرف می شدند به حرم مطهر و در آنجا اقامه جماعت می فرمودند . صبحها نخستین زائر حضرت معصومه (س) ایشان بودند ، گاهی یک ساعت قبل از اذان تشریف می بردند پشت درب صحن و آنجا می نشستند تا فراش حرم بیاید درب را باز کند و ایشان نخستین زائر حرم باشند . در زمستانهای خیلی سرد ، تا آن زمان می گفتند برف زیادی می بارید که گاهی ارتفاع برف به ۸۰ ، ۹۰ سانتی متر می رسید ، ایشان قبل از اذان صبح ، پارویی به دست می گرفتند و از منزل تا حرم مطهر مسیر را برای مردم باز می کردند و هرگاه هم کسی می گفت آقا شما این کار را نکنید ، می فرمود : من می خواهم ثواب کنم . رفتار ایشان چه با اهل منزل و چه با دیگران بسیار صمیمی بود و ایشان اجازه می فرمودند که هر کس مشکلی دارد بیاید مطرح کند و ارائه طریق می فرمودند . سینه ۵۶۹! ایشان به قول خودشان صندوق اسرار مردم بود . ایشان در غم و شادی مردم شریک بودند و در مراسم مختلف وفیات و مجالس عقد و عروسی آنان شرکت می کردند و می فرمودند : «من به اکثر منازل قمی ها قدم گذاشته ام .»

۵- ارادت به اهل بیت (ع)

یکی دیگر از بارزترین خصوصیات اخلاقی ایشان ، علاقه و اظهار ارادت و توسل و تضرع شدید نسبت به ائمه معصومین (ع) بود . ایشان می فرمودند از روزی که خودم روی پای خودم ایستادم ، هرگاه لباس نوی می دوختم ، نخستین بار می بردم در حریمهای ائمه (ع) و با مالیدن به ضریح ، آن را متبرک نموده ، بعد از آن استفاده می کردم ، ساختمان کتابخانه ، مدرسه ، حسینیه و یا هر ساختمانی که مستقیم زیر نظر ایشان ساخته می شد ، وقتی گودبرداری می کردند ، ایشان مقداری از تربت سید الشهداء (ع) را در پی های آن می ریختند و می فرمودند با این تربت من اینجا را بیمه می کنم . و به خصوص هر وقت مشرف می شدند به حرم ، در آستانه حرم هنگام ورود خودشان را روی زمین می انداختند و محاسنشان را روی خاکهای درب ورودی حرم می مالیدند و به مامی گفتند شماها مثل اینکه خجالت می کشید این کار را انجام دهید ، این خجالت باعث می شود شما از در خانه اینها دور شوید و شما باید کاری کنید که دیگران هم تاسی کنند ، علاوه بر این در مجالس روضه خوانی هر کجا نام مبارک ائمه معصومین (ع) برده می شد ، ایشان واقعا بی اختیار اشک می ریختند و آن زمان که حالشان مساعد بود ، به طور ناشناس شبهای عاشورا کرارا در میان جمعیت های عزادار می رفتند و به سینه زنی می پرداختند و می فرمودند من با این سینه زنی خودم را در طول سال بیمه می کنم . همچنین می فرمودند من در این مدتی که در قم هستم ، هرگاه مشکلی داشتم می رفتم حرم مطهر حضرت معصومه (س) و چند ساعت در آنجا

دخیل می‌شدم و معمولاً گره‌گشایی می‌شد. ایشان از روی عشق و علاقه خاصی که به ائمه معصومین (ع) داشتند، سعی می‌کردند خودشان را خادم ائمه اطهار (ع) بدانند و سعی هم داشتند که از طریق مکتوب باشد، یعنی واقعا خادم آنجا باشند. لذا دارای چندین حکم افتخاری در حریمهای مشاهد مشرفه شامل منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم مطهر فاطمه معصومه (س) در قم، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت ثامن الحجج (ع)، منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم سید الشهداء (ع) در کربلا، منصب تدریس و نقابت سادات و خدمت افتخاری در حرم حضرت ابوالفضل العباس (ع) منصب خدمت افتخاری در حرم احمد بن الامام موسی بن جعفر (ع) معروف به شاه چراغ در شیراز، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت عبد العظیم حسنی در شهر ری، منصب خدمت افتخاری در بقعه سید جلال الدین اشرف از احفاد امام موسی بن جعفر (ع) در آستانه اشرفیه گیلان، و منصب خدمت افتخاری در حرم علی بن الامام محمد باقر (ع) در مشهد اردهال کاشان بودند. لذا همیشه در پایان دستنوشته‌هایشان مرقوم می‌فرمودند: «خادم علوم آل محمد (ص)»، «خادم اهلیت عصمت و طهارت. مرحوم والد با وجود کسالت‌هایی که داشتند و با وجود کهولت سن، در سن ۹۶ سالگی هیچ‌گاه از خدمت به مردم غفلت نمی‌نمودند و همین اواخر عمر و حتی در همین سال آخر، روزی یک مرتبه می‌رفتند در حرم مطهر و آنجا درس می‌دادند. هر چه ما خواهش می‌کردیم آقا شما این درس را در منزل برگزار کنید، نمی‌پذیرفتند و حتی ایشان همیشه با تاکسی به حرم مشرف می‌شدند. من این اواخر به ایشان عرض کردم آقا یک اتومبیل بیکان را الآن بسیاری از مردم دارند و اگر شما بخواهید سوار شوید مساله‌ای نیست. ایشان می‌فرمودند: «می‌دانم، ولی من روزی دو سه ساعت بیشتر با ماشین کار ندارم، برای چه یک ماشین و یک راننده را اسیر کنم؟ من زمانی سوار اتومبیل شخصی می‌شوم که همه بتوانند از آن استفاده کنند.»

بناها و آثار دینی

سؤال: حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) مراکز و مؤسسات ارزنده‌ای نظیر مدارس، مساجد، کتابخانه و... از خود به جای گذاشته‌اند، در این مورد توضیح! ۵۷۱ بفرمائید. جواب: ایشان از زمان قدیم که در قم اقامت گزیدند، همیشه در فکر احداث مدرسه، مسجد، حسینیه، کتابخانه و آثار و ابنیه خیریه بوده‌اند. مثلاً قبل از این که شهر قم دارای آب لوله‌کشی شود، مردم از طریق آب انبارها، آب مصرفی خود را تامین می‌کردند. لذا این آب انبارها نقش مهمی در زندگی مردم داشتند. به همین لحاظ مرحوم والدمان در آن زمان، بیش از صدها آب انبار چه به صورت مستقیم که خودشان بانی بودند و چه به صورت غیر مستقیم که دخالت داشتند، احداث نمودند. البته با جایگزینی آب لوله‌کشی این آب انبارها به تدریج از میان رفت و به جای آنها مساجد، حسینیه‌ها، یا مؤسسات دیگری ساخته شده. علاوه بر این، ایشان در ساخت مساجد و حسینیه‌های بسیاری چه در شهر قم و چه در شهرهای دیگر و حتی در کشورهای خارجی دخالت داشته‌اند. مدارس علمیه مرعشیه، مهدیه، مؤمنیه، شهابیه و حسینیه جنب بیت و کتابخانه عمومی و کوی آیه الله العظمی مرعشی نجفی واقع در خیابان آذر قم از دیگر آثار احداث شده توسط ایشان است که به اختصار در مورد هر یک توضیح می‌دهم. مدرسه مرعشیه که در خیابان ارم واقع شده، دارای سه طبقه است و در حال حاضر طلاب در آن سکونت دارند و بسیاری از دادستانهای کل انقلاب و نمایندگان مقام معظم رهبری در نهادها، فارغ التحصیلان این مدرسه می‌باشند. مدرسه مهدیه در خیابان باجک، در دو طبقه هم اکنون دایر است و حدود ۸۰ طلبه دارد. مدرسه دیگر که مدرسه بزرگی هم هست، مدرسه مؤمنیه در خیابان چهار مردان (انقلاب) قرار دارد. ساختمان این مدرسه در دو طبقه و دارای کتابخانه و ۷۶ حجره و به ظرفیت ۲۲۲ نفر است. کتابخانه این مدرسه در حدود ۳۵۰۰ جلد کتاب دارد. مدرسه شهابیه واقع در خیابان امام، این مدرسه در محل تنها سینمای سابق قم که به دست جوانان غیور و مبارز این شهر در زمان طاغوت منفجر و سپس به امر معظم‌له خریداری و در ۳ طبقه ساخته شد که قسمتی از آن جهت سکونت طلاب و قسمتی ۵۷۲ دیگر به روابط عمومی و انتشارات

کتابخانه اختصاص دارد. حسینه که در جنب بیت ایشان واقع شده و ایشان دستور داده‌اند که بدون استثناء در تمام مراسم و فیات ائمه معصومین (ع) در آنجا روضه خوانی دایر باشد و غیر ایام روضه خوانی هم آقایان طلاب بیایند برای خواندن دروسشان و الآن به صورت مدرسه‌ای است که از صبح تا شب در آنجا تدریس می‌کنند. کتابخانه عمومی که در خیابان ارم واقع و از نظر کتب چاپی و خطی موجود در آن، در ردیف بزرگترین کتابخانه‌های اسلامی جهان می‌باشد.

عاشق کتاب

سؤال: گفته می‌شود معظم‌له علاقه و توجه خاصی نسبت به جمع آوری کتب نفیس و نسخه‌های منحصر به فرد داشته‌اند. در این مورد اگر مطالبی دارید بفرمائید. جواب: مرحوم والد از همان زمانهای قدیم موضوعی را تشخیص داده بودند و آن این بود که استعمارگران برای تاراج فرهنگ و منابع اسلامی به این کشورها سرازیر شده بودند. اینها دست نوشته‌ها و کتابهای قدیمی و نسخه‌های خطی نفیس و منحصر به فرد را می‌خریدند و به کشورهای خود می‌بردند، و بدین ترتیب ما را از دسترسی به این منابع و مآخذ نفیس مرحوم می‌کردند، مرحوم ابوی این خطر را به خوبی حس کرده بودند، لذا علاقه زیادی به جمع آوری این گونه آثار از خود بروز می‌دادند. ایشان از همان جوانی کتابچه‌ای را تهیه کرده بودند و اسامی کتابهای مهم و منابع اسلامی را که در دسترس نبود، در آن یادداشت می‌کردند که به تدریج بتوانند اینها را فراهم کنند. کتابهای زیادی را در آن اسم برده‌اند و به مرور زمان هر کدام را خریده‌اند. در مقابل مرقوم فرموده‌اند خریداری شده. البته این کار برای ایشان بسیار مشکل بوده است، چون ایشان آن روز مشکل مالی داشتند و حتی نمی‌توانستند سد جوع کنند. ولی در مقابل، نمایندگان کنسولگری انگلیس در این رابطه پولهای کلانی خرج می‌کردند و چنانچه اثری را به دست می‌آوردند، به هر قیمتی که بود آن را می‌خریدند. لذا مرحوم ابوی پس از رفع نیازهای ضروری حیات، هر آنچه که به دست می‌آوردند، برای خرید این کتابهای نفیس و مآخذ و مصادر مصرف می‌کردند. حتی ایشان وقتی پول کم می‌آوردند، برای خرید کتاب با گرفتن نماز و روزه استیجاری پولی تهیه می‌کردند و کتابی را می‌خریدند. ما الآن کتابهایی در کتابخانه داریم که در حاشیه آن نوشته شده من این کتاب را خریدم، مثلاً در قبال یک ماه روزه، یا شش ماه نماز که برای فلاّن کس استیجار نموده بودم، و حتی گاهی که از این راه هم تامین نمی‌شد، مدتی را شبها بعد از فراغت از درس و بحث می‌رفتند در کارگاه برنج کوبی کار می‌کردند و با دستمزد آن، به خرید کتاب مبادرت می‌ورزیدند. ایشان نقل می‌کردند: «آن وقتها من در مدرسه قوام که در محله مشراق نجف واقع است، حجره داشتم. یک روز از مدرسه به قصد خرید از بازار که جنب صحن علوی بود حرکت کردم. ابتدای بازار ناگهان چشمم به زنی خورد که کنار دیوار نشسته و تخم مرغ می‌فروشد. برای خرید تخم مرغ به طرف آن زن رفتم و با تعجب از زیر چادر زن، گوشه کتابی را دیدم، شدیداً حس کنجکاوی ام تحریک شد، به طوری که مدتی خیره به کتاب نگاه کردم، حالا دیگر قسمت بیشتری از کتاب از زیر چادر زن بیرون آمده بود، طاقت نیاوردم و پرسیدم این چیست؟ زن همانطور که تخم مرغها را با احتیاط جابجا می‌کرد، با خونسردی نگاهی به من انداخت و گفت: «کتابه، فروشی است.» کتاب را از دست زن گرفتم و عنوان آن را خواندم و با حیرت تمام متوجه شدم که نسخه نایاب ریاض العلماء علامه میرزا عبد الله افندی است که احدی آن را در اختیار ندارد، مانند یعقوبی که یوسفش را پیدا کرده باشد، با شور و شعفی وصف ناشدنی به زن گفتم این را چند می‌فروشی؟ زن گفت: پنج روپیه. و من گفتم: تمام دارای من صد روپیه است که حاضرم برای این کتاب بدهم و زن تخم مرغ فروش با خوشحالی پذیرفت. در همین گیر و دار سر و کله کاظم دجیلی پیدا شد. این کاظم، دلال کتاب بود و برای انگلیسی‌ها کار می‌کرد. نسخه‌های نایاب و کتابهای قدیمی را به هر طریقی به چنگ می‌آورد و توسط حاکم انگلیسی نجف که گویا اسمش میجر بود، به کتابخانه لندن می‌فرستاد و این میجر نخستین حاکم انگلیسی بود که در نجف به حکومت گماشته شده بود. کاظم دلال، کتاب را به زور از دست من گرفت و به زن گفت: من بیشتر می‌خرم و مبلغی خیلی بالا-تر از آنچه من

پیشنهاد کرده بودم به زن پیشنهاد نمود. در آن لحظه من اندوهگین رو کردم به سمت حرم شریف امیر المؤمنین (ع) و آهسته گفتم: «آقا جان من می‌خواهم با این کتاب به شما خدمت کنم، پس راضی نباشید این کتاب از دست برود.» هنوز کلام تمام نشده بود که زن تخم‌مرغ فروش رو کرد به دلال و گفت به تونمی‌فروشم، این کتاب مال این آقااست و کاظم شکست خورده و عصبانی از آنجا دور شد. پس من به زن گفتم بلند شو برویم تا پول کتاب را بدهم. زن همراه من به مدرسه آمد، در حجره بیشتر از ۲۰ روپیه نداشتم. تمام لباسهای کهنه و قدیمی‌ام را با ساعتی که داشتم، برداشتم و همراه زن به دکان حاج حسین شیش که دلال لباس بود رفتم و همه را به او دادم تا برایم بفروشد، او هم بلافاصله دست به کار شد و با داد و فریاد مشتریها را خبر کرد تا آنها را به طریقی بفروشد و در این بین زن تخم‌مرغ فروش مرتب نق می‌زد و غرغر می‌کرد که آقا خیلی ما را معطل کردی و آن بابا پول نقد می‌داد. ساعت و لباسهای نو و کهنه که فروش رفت، باز هم صد روپیه جور نشد، ناچار به طرف مدرسه راه افتادم و زن تخم‌مرغ فروش هم غرغر کنان به دنبال آمد، در مدرسه شروع به قرض گرفتن از دوستان طلبه‌ام کردم. از یکی پنج روپیه از دیگری ده روپیه و از آن دیگری پانزده روپیه... تا اینکه پول جور شد و زن کتاب را به من داد و به راه خود رفت و من در آن لحظه از شادی دست‌یافتن به آن کتاب عظیم در پوست خود نمی‌گنجیدم. ساعتی از ختم معامله نگذشته بود که کاظم دلال، همراه شرطه‌ها به مدرسه حمله کردند و مرا دستگیر کرده و پیش حاکم انگلیسی (میجر) بردند. میجر مرا به سرقت کتاب متهم کرد و به زبان انگلیسی عربده‌ها کشید و چیزهایی گفت که من فکر می‌کنم بیشترش فحش و ناسزا بود. از فحش و ناسزا طرفی نیست و دستور داد تا مرا به زندان بیاورند. آن شب در زندان مدام با خدا راز و نیاز می‌کردم که کتاب در مخفیگاهش محفوظ بماند. روز بعد مرجع بزرگ آن وقت، حاج میرزا فتح الله نمازی که به شیخ الشریعه شهرت داشت و میرزا مهدی پسر آخوند صاحب کفایه، جماعتی را برای آزادی من به نزد حاکم فرستادند. بالاخره نتیجه کار این شد که من از زندان آزاد شدم، با این شرط که در مدت یک ماه کتاب را به میجر تسلیم کنم. پس از آزادی از زندان، به سرعت به مدرسه رفتم و همه دوستان طلبه‌ام را جمع کردم و گفتم: باید کار مهمی را انجام بدهیم که خدمت به شریعت مقدسه است. طلبه‌ها گفتند: چه کاری؟ گفتم: باید از این کتاب نسخه برداری کنیم. این دو، جزء دوم و سوم از ده جزء این کتاب بزرگ است که با حاء مهمله و لفظ حسن شروع می‌شود. طلبه‌ها با شور و شوق شروع به نسخه برداری و مقابله کردند، به طوری که قبل از مهلت مقرر الحمد لله کار به پایان رسید و نسخه دوم آماده شد. اما من هر چه با خودم فکر می‌کردم، نمی‌توانستم خودم را راضی کنم که آن کتاب را به میجر تحویل بدهم. در این مورد خیلی فکر کردم و با خودم سر و کله زدم تا اینکه یک روز کتاب را برداشتم و به خانه شیخ الشریعه رفتم و گفتم: شما امروز مرجع مسلمین هستید و این هم کتابی است که همانند و نمونه‌اش در جهان مسلمین پیدا نمی‌شود و حالا یک آدم انگلیسی می‌خواهد این کتاب را تصاحب کند. شیخ الشریعه وقتی کتاب را دید، بلند شد و نشست و چند بار این کار را تکرار کرد و پرسید: این همان کتاب است؟ گفتم: بله شیخ الشریعه گفت: الله اکبر، لا اله الا الله... و بعد کتاب را از من گرفت و تا انتهای مهلت مقرر پهلوی خودش نگهداشت. اما گفتنی است که قبل از پایان مهلت، با یک قیام و هجوم مردمی که به سرکردگی حاج نجم بقال صورت گرفت، حاکم انگلیسی یعنی میجر به قتل رسید و کتاب در خانه شیخ الشریعه باقی ماند و بعد از فوت ایشان به ورثه‌اش منتقل شد که من پس از آن دیگر اطلاعی از این کتاب ندارم. اما از نسخه‌ای که طلبه‌ها با مشارکت هم تهیه کرده بودند و پیش من بود، ۱۲ نسخه دیگر استنساخ شد که از آن جمله، نسخه آیه الله سید حسن صدر، و نسخه آیه الله سید عبدالحسین شرف‌الدین می‌باشد. همچنین نسخه‌های دیگری که نزد افراد دیگری موجود است... و نسخه ما امروز در کتابخانه ما در شهر قم است که البته بنده در قم جزء دیگری را پیدا کردم که آن هم الآن در کتابخانه ماست و این واقعه بین سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ هجری قمری رخ داده است. ایشان وقتی هم که به قم می‌آیند، برای تهیه کتاب اقدام می‌کنند. هر روز در مدرسه فیضیه در دقایقی که ایشان استراحت داشتند، بعضی افراد، کتابهایی را می‌آوردند آنجا و حراج می‌کردند، ایشان می‌فرمودند من این کتابهای موریانه خورده را آن روزها می‌خریدم و

بعضی از آقایان طلاب که رد می‌شدند، می‌گفتند این کتابها را ایشان می‌خواهد چه بکند، وقتی این چاپهای زیبای امروزی هست، این کتابها را باید ریخت مثلا در چاه یا در رودخانه، این آقایان توجه نداشتند که مصادر اصلی ما همینها هستند و خیلی از اینها هنوز چاپ نشده‌اند. با گذشت زمان این کتابها در منزل جمع‌آوری و در چندین اطاق روی هم انباشته شده بود و استفاده از اینها مشکل بود. لذا مرحوم والد حدود ۲۷۸ جلد از کتب خطی فارسی را به دانشکده الهیات آن روز اهداء فرمودند که در مقدمه فهرست جلد اول آن کتابخانه نوشته شده است. مقداری هم به کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) هدیه کردند و مقداری هم به کتابخانه آستانه مقدسه قم و بعضی کتابخانه‌های کوچک دیگر، ولی کتابهای مهم را نگه داشته بودند تا زمانی که یک کتابخانه بزرگی تشکیل دهند. سرانجام با ساخته شدن مدرسه مرعشیه، حجره کوچکی را با چند قفسه به کتابخانه مدرسه اختصاص دادند و کتابها را به تدریج از منزل منتقل کردند. چند روز گذشت و جمعیت کتابخوان بیشتر شد، لذا طبقه سوم مدرسه برای کتابخانه ساخته شد، ولی باز هم طولی نکشید که مراجعین بی‌شمار شدند و جا نبود و این خلاء حس می‌شد که کتابخانه بزرگی ضرورت دارد ساخته شود. لذا زمین فعلی ساختمان کتابخانه به وسیله افراد خیر خریداری و به تدریج ساخته شد.

تاسیس کتابخانه فعلی

سؤال: همانگونه که رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (قدس سره) تصریح فرموده‌اند، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) از کتابخانه‌های کم‌نظیر، یا بی‌نظیر ایران است، لطفا تاریخچه تاسیس و وضعیت فعلی کتابخانه را بیان فرمائید. جواب: این کتابخانه در سال ۱۳۵۳ ه. ش رسماً به دست مبارک ایشان افتتاح شد. روزهای اول حدود ۱۰ هزار جلد کتاب بیشتر نداشت، ولی به مرور زمان حضرت آیه الله کتابهایی را که با زحمات فراوان و تحمل مرارت‌های زیاد در طول چندین سال تهیه کرده بودند، به این کتابخانه اهداء و منتقل فرمودند. این کتابخانه در حال حاضر دارای بیش از ۲۵ هزار جلد از کتابهای دست‌نوشته بسیار نفیس و منحصر به فرد است که بعضی از این مجلدات خود شامل مجموعه‌هایی هستند که چندین رساله در آن قرار دارد. مجموعاً میانگین عناوین خطی کتابخانه چیزی در حدود ۵۰ هزار عنوان می‌شود و در میان اینها کتب زیادی با خطوط علماء و دانشمندان بزرگ، به خصوص از قرن پنجم به بعد، نظیر خط مبارک مرحوم شیخ طوسی صاحب تفسیر تبیان، خط محقق حلی، صاحب شرایع و علامه حلی و فخر المحققین. و به خصوص از قرن هشتم به بعد تالیفات کلیه علمای شیعه، و به ویژه مشاهیر به خطوط خودشان در کتابخانه موجود است و در حال حاضر داریم از روی تمام نسخه‌های خطی میکرو فیلم می‌گیریم و این میکرو فیلمها را در یک ساختمان مجزا نگهداری می‌کنیم که احياناً اگر اصل این کتابها از بین رفتند، لا اقل میکرو فیلمها موجود باشد. فهرست کتابهای خطی این کتابخانه بیش از ۵۰ جلد می‌شود که تا کنون ۲۹ جلد آن، به ضمیمه دو جلد راهنمای آن چاپ شده است و چاپ بقیه هم ادامه دارد و این فهرستها برای کلیه کتابخانه‌های مهم داخل و خارج کشور فرستاده می‌شود. بخش دیگری از کتابهای کتابخانه، شامل کتابهای عکسی است، هم اکنون در گنجینه کتابهای عکسی این کتابخانه، حدود ۳ هزار جلد کتاب عکسی وجود دارد که این عکسها از روی نسخه‌های خطی نفیس موجود در کتابخانه‌های بزرگ دنیا که اغلب در زمان رضاخان از ایران خارج شده، تهیه شده‌اند. مجموعه کتابهای چاپی نیز تا این لحظه افزون بر ۳۰۰ هزار جلد کتاب به زبانهای فارسی، عربی و مقدار کمی هم اردو و ترکی در علوم مختلف اسلامی و غیر اسلامی است و حدود ۱۵ هزار جلد هم به زبانهای دیگر می‌باشد. در این کتابخانه منابعی هست که در کتابخانه‌های دیگر نیست. به خصوص کتابهای خطی، همچنین ما کتابهای چاپی بسیار مهمی داریم که نظیر کتاب خطی هستند، مثل قانون ابن سینا و نجات ابن سینا که در ۴۰۰ سال پیش در رم چاپ شده‌اند، تحریر اقلیدس که در ۵۰۰ سال پیش در اروپا چاپ شده است، کتاب شرایع به زبان روسی که ۱۳۰ سال قبل در لنینگراد چاپ شده، شرایع به زبان فرانسه که ۸۰ سال قبل در پاریس چاپ شده و اینها همه ذخائری هستند که در کتابخانه‌های دیگر یافت نمی‌شود و واقعا این مقدار از

کتابهای خطی و چاپی که مورد توجه مستشرقین و اسلام شناسان سراسر دنیاست، پشتوانه فرهنگی عظیمی برای ما شیعیان است و بسیاری از این کتابها از نفایس روزگار هستند. در حال حاضر همه روزه شاهد مراجعه افراد و محققینی هستیم که از مراکز آموزشی و دانشگاهها به اینجا مراجعه می کنند و از منابع غنی و ذخایر نفیس موجود در این کتابخانه بهره مند می گردند. کتابخانه فعلا دارای بخشهای مختلف از جمله میکرو فیلم با لابراتوار مجهز، آسیب شناسی و آفت زدایی، بازسازی و مرمت، صحافی و روابط عمومی و بخش تحقیقات و ویراستاری متون، بخش اداری و مالی، واحد فهرست نویسی خطی و چاپی، واحد پستی و دبیرخانه و از ساعت ۷ صبح تا ۳۰: ۹ شب پاسخگوی بیش از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر از مراجعین می باشد. ناگفته نماند که در حال حاضر کتابخانه با سیستم کامپیوتر مجهز گردیده و مراجعان از سرویس دهی آن بهره می گیرند.»

متن دستخط حضرت امام خمینی(ره) در خصوص کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)

بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای موسوی نخست وزیر محترم ایده الله تعالی کتابخانه حضرت آیه الله آقای نجفی مرعشی دامت برکاته از کتابخانه های کم نظیر و شاید بتوان گفت بی نظیر ایران است. کتب نفیس اعظم شیعه و کتابهای منحصر بفرد و خطی آن از ذخائر فرهنگ غنی اسلام و ایران می باشد از قرار اطلاع مرکز حفاظت آنها بگونه ای نیست که کتابها مصون از خطر باشد و محیط مطالعه برای مشتاقان کتاب بسیار کوچک است جنابعالی موظف می باشید آنچه را که آن کتابخانه احتیاج دارد به بهترین وجه فراهم آورید جناب حجه الاسلام آقای حاج سید محمود مرعشی نجفی که خود از خبرگان و شایستگان در امر کتاب شناسی و کتاب و شناخت محیطی مناسب برای حفظ کتاب است بهترین فردی است که می تواند شما را در این امر یاری دهد انشاء الله هر چه زودتر با ساخته شدن بنائی در خور اسلام و انقلاب و حوزه علمیه قم قدمی مفید در راه رشد تعالیم اسلام برداشته شود. روشن است آنچه در این زمینه ساخته میشود اختیارش با حضرت آیه الله آقای نجفی مرعشی و یا فردی است که ایشان تعیین نمایند توفیق جنابعالی را از خداوند متعال خواستارم و السلام علیکم روح الله خمینی ۶۷/۱۲/۲۴

شیوه بهره برداری از کتب خطی

سؤال: نحوه دسترسی و استفاده مراجعین از کتابهای نفیس خطی چگونه است؟ جواب: در مورد کتابهای خطی، تمامی آقایان اذعان دارند که این کتابخانه از سهل الوصول ترین کتابخانه های ایران است. ما در اینجا یک محل ویژه ای را به این مساله اختصاص داده ایم و محققینی که مراجعه می کنند، کتابها در اختیارشان گذاشته می شود و در حضور یکی از کارکنان کتابخانه به هر مقدار که بخواهند از آن استفاده می کنند و چنانچه نیاز داشته باشند که کل یا قسمتی از کتاب را بیرون ببرند، ما برایشان از کتاب عکس تهیه می کنیم و فقط و فقط هزینه های عکسبرداری را دریافت می کنیم. حتی مواردی بوده که کتابی منحصر به فرد را به همین صورت از کتابخانه گرفته و آن را چاپ کرده اند و حتی یک نسخه هم به خود کتابخانه نداده اند و ما هم پی گیری نکرده ایم، چون مرحوم والد می فرمودند: «مؤلفین این کتابها را برای استفاده عموم نوشته اند و هر یک حاصل عمر یک عالم است، برای اینکه همگان استفاده کنند، و اگر ما آن را حبس کنیم، این خلاف نظر مؤلف یا واقف است.» سؤال: با توجه به اینکه مرقد مطهر آن معظم له در سالن ورودی کتابخانه آن حضرت قرار گرفته، بفرمائید علت انتخاب این محل چه بوده است؟ جواب: یک روز بنده انگیزه سفارش دفن در کتابخانه را از ایشان سؤال کردم، ایشان فرمودند: «حقیر با آنکه محل مناسبی در حرم مطهر بی بی فاطمه معصومه سلام الله علیها برایم از سالیان قبل در نظر گرفته شده، لکن میل دارم در کنار کتابخانه عمومی، زیر پای افرادی دفن شوم که به دنبال مطالعه علوم آل محمد(ص) به این کتابخانه می آیند.» (۱)

وصیتنامه

وصیتنامه‌های بزرگان و رجال علمی، خود گنجینه‌ای از تجربه‌ها و معارف و اندیشه‌های ناب علمی است که از دوران حیات گرد آورده‌اند و به بازماندگان خودانتقال می‌دهند. در وصیتنامه الهی، اخلاقی این مرد بزرگ فقهی و معنوی هم نکته‌هایی نهفته است که بخشی از آنها که مربوط به علم و کتاب و آموزش و کتابخانه است، در اینجا می‌آوریم تا مورد استفاده همگان واقع گردد. این نکته‌ها، چکیده‌ای از چند وصیتنامه آن مرحوم می‌باشد که در تاریخهای متفاوت ثبت و تحریر نموده‌اند: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الباقی بعد فناء الموجودات، و وارث الکائنات، و الصلوٰه و السلام علی سید الانبیاء و مقدم السفراء، سیدنا ابی القاسم محمد بن عبد الله، صلی الله علیه و آله، و علی سفن النجاة و المشاکی فی الهلکات، صلوٰه دائمه مستمره. و بعد: چنین گوید خادم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، پناهنده و معتکف آستان مقدس آن بزرگواران و امیدوار به شفاعت آنان: ابوالمعالی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی که این چند صفحه را در حال صحت نفس و بدن، و سلامت عقل، بدون اکراه و اجبار، به عنوان وصیت ذیلاً به قلم تحریر در می‌آورم: حقیر معتقد به عقائد حقه اثنی عشریه و آنچه نبی اکرم (ص) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) فرموده‌اند می‌باشم و از خداوند منان مسالت می‌نمایم با همین عقیده پاک و موالاه و حب آل رسول (صلی الله علیه و آله) از دنیا بروم. وصی خود قرار دادم: فرزند ارشد ذکورم جناب حجه الاسلام آقای حاج سید محمود مرعشی که دقیقاً به مواردی که ذکر می‌گردد، بایستی عمل نماید: سفارش می‌کنم او را که دامن همت به کمر زده، و با اراده تمام و آهنین آماده ترویج دین حنیف و دفاع از مذهب حقه اثنی عشری باشد، چه این مذهب در حالی که غریب است و با فریاد بلند آوا سر می‌دهد: «هل من ناصر ینصرنی، هل من ذاب یذب عنی، و لا اری من یلب دعوته، و یجیب صرخته، الا القلیل، شکر الله مساعیهم و جزاهم خیر الجزاء» ترجمه: «آیا کمک کننده‌ای هست که دفاع از من بنماید؟ و نمی‌بینم کسی که لبیک گفته و ناله او را پاسخ دهد، مگر عده کمی که پروردگار کوششهای آنان را سپاسگزاری کند.» سفارش می‌کنم او را به اندیشیدن در کتاب خداوند و پند گرفتن از آن. سفارش می‌کنم او را به تصنیف و تالیف کتابها و آثار دانشمندان شیعه امامیه، به ویژه کتابهای گذشتگان از آنان، زیرا این روش از بهترین راههای تقویت مذهب در زمان واژگونی و انحطاط است. سفارش می‌کنم او را به اشتغال و کوشش در فرا گرفتن علوم شرعی. سفارش می‌کنم او را به تدوین و تنظیم کتاب خودم، «مشجرات آل الرسول (صلی الله علیه و آله) و نیز حواشی و تعلیقاتی که بر کتاب عمده الطالب دارم، و تمامی آثار حقیر و آنچه از قلم من بر صفحات جاری شده، و چه بسا شبهای بسیاری را تا به صبح بیدار بوده، و چه رنجهایی در روزها جهت استخراج از گوشه و کنار صدها کتاب، بلکه هزاران کتاب در فنون مختلف کشیده‌ام. سفارش می‌کنم به کوشش اکید در امر کتابخانه عمومی که در این شهر مقدس تاسیس کرده‌ام، برای حوزه مقدسه قم و عموم مردم، و نیز حسینیهای که از نفقه مرحوم حاج غلامحسین شاکرین بنیاد کرده‌ام و در آن عزای آل رسول (صلی الله علیه و آله) و مجالس یادبود برادران دینی منعقد می‌گردد، همچنین مدرسه‌ای که در خیابان ارم ساخته‌ام، و نیز مدرسه‌ای که نوسازی و عمران آن را نموده‌ام که در انتهای خیابان چهارمردان واقع شده، و نیز مدرسه شهابیه که در محل سینمای سابق قم قرار دارد که زمین آن را از صاحبش خریداری و با کمک مردمان با ایمان ساخته شد، خداوند توفیقات آنان را افزون فرماید. و غیر آنها از آثاری که خداوند توفیق ساختن یا ترمیم و تعمیر آنها را به حقیر داد. سفارش می‌کنم او را به تکمیل آنچه از قلم من صادر شده، از تالیف و تصنیف و نیز نشر آنها، و شامل نوشتجات زیادی در فقه و اصول و کلام و انساب و رجال و درایه و تفسیر و حدیث و تاریخ و تراجم و مجموعه‌ها و سیر و سلوک و عرفان و مقامات و نیز نوشتجات دیگر در حالات معنوی و مکاشفات و مجاهدات و ریاضیات و سختی‌هایی که متحمل شده‌ام، می‌باشد. سفارش می‌کنم او را که سعی کند موسوعه عظیم ملحقات الاحقاق را که تا کنون بیست و یک جلد آن چاپ شده و نتیجه زحمات پیگیر سی ساله حقیر و رفقاء و نیز خود ایشان است، به تدریج چاپ و منتشر کند که این از آرزوهای دیرینه حقیر است. سفارش می‌کنم او را به نشر آثار اسلاف کرامش و پدران بزرگوارش حاملین فقه و استوانه‌های

حدیث و تمامی علوم اسلامی و طبع آن ، تا در طول تاریخ برای استفاده وافاده بماند ، به ویژه آنچه از قلم پدر علامه بزرگوارم صادر شده است . سفارش می‌کنم او را به حفظ دعا‌هایی را که همیشه با خود داشتم .

نگهداری کتابخانه

راجع به موضوع کتابخانه عمومی که اهم موضوعات این وصیت است ، این است که این کتابخانه در حقیقت بنیانگذار آن آقای حاج سید محمود فرزندانم می‌باشد ، زیرا ایشان بیش از بیست سال قبل با اختصاص دادن دو حجره در مدرسه مرعشیه خیابان ارم که روبروی کتابخانه فعلی قرار دارد ، برای کتابخانه مدرسه ، و سپس خریداری چند زمین و خانه قدیمی که محل فعلی کتابخانه را تشکیل می‌دهد ، این مؤسسه عام المنفعه عظیم را به تدریج توسعه داده تا به امروز که یکی از بزرگترین کتابخانه‌های اسلامی است . من جدا از ایشان که برای ابقا و اداره و توسعه روز افزون آن از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نمی‌کند و همواره تمام اوقات خود ، چه روزها و چه شبها و با مسافرت‌های متعدد و تحمل رنج و زحمت صرف در آن می‌نماید ، تشکر و قدردانی می‌کنم ، و در حقیقت بایستی گفت که بانی و مؤسس اولی آن شخص ایشان است . تنها نگرانی حقیر درباره این فرهنگستان عظیم اسلامی ، توسعه ساختمان و اداره آن از لحاظ مالی پس از حقیر می‌باشد ، چون چنین مؤسسه عظیم با مخارج سنگین و توسعه روز افزون آن ، ظاهراً از عهده شخص یا اشخاص خارج ، و تنها می‌توان بر روی پشتوانه دولتی تکیه کرد و این خود از وظایف دولت یا نهادهای دیگر است که چنین مجموعه‌ای را نگاه بدارند ، چه خوب است آنهایی که تاکنون ندیده‌اند از نزدیک ملاحظه نمایند و ببینند که چه خون دل‌هایی ایشان و حقیر برای جمع‌آوری این مقدار کتاب خورده‌ایم . باشد تا دعای صاحبان آن موجب توفیق بیشتر ایشان گردد . به هر حال من جدا خواهان این موضوع می‌باشم که به این مؤسسه عظیم که وقف عام شده و مربوط به عموم مردم است ، توجه بیشتری شود تا به یاری خداوند این گونه آثار ارزشمند اسلامی که از آفات زمان مصون مانده و به دست ما رسیده ، صحیح و سالم به نسل‌های بعدی تحویل گردد . و من اشخاصی را که در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکنند ، روز جزا آنان را دعا کرده و طلب مغفرت می‌نمایم ، و بدانند که وجود این کتابخانه از صدها مسجد و مدرسه و حسینیه و بیمارستان و غیره لازم‌تر است . و خدا خود شاهد است که حتی برای یک حج بلدی خود از اینها به فروش نرسانیده و فقط ذخیره آخرت خود کرده‌ام . روا نیست حال که در طبق اخلاص گذارده و صدها و صدها میلیون ارزش ظاهری آنهاست و تقدیم جامعه نموده‌ام ، نگران اداره و بقاء آن باشم ، گرچه خداوند بزرگ تا حال عنایت فرموده و از این پس نیز خود وسائل آن رامهیا می‌فرماید . انشاء الله تعالی . حقیر متولیان را یکی پس از دیگری معین کرده‌ام .»

رحلت

سرانجام ، پس از یک عمر سعی و کوشش در راه احیای شریعت نبوی (ص) و نگهبانی از میراث گران سنگ فرهنگ غنی اسلامی ، پس از حدود یک قرن تعلیم و تعلم و ارشاد و هدایت و تالیف ، فقیه بزرگوار اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ، علامه نسابه ، در هفتم ماه صفر سال ۱۴۱۱ هجری قمری ، مطابق با هفتم شهریور ۱۳۶۹ هجری شمسی ، ساعت ۲۱ ، در سن ۹۶ سالگی به لقاء الهی شتافت و تشییع بسیار با شکوهی از جنازه او به عمل آمد ، و طبق وصیت در قسمت ورودی کتابخانه ، که سالها در گردآوری کتابهای آن کوشیده بود ، مدفون گردید . (۲) رحمت و رضوان خدا بر او باد .

پی‌نوشتها

۱- روزنامه اطلاعات ، ۱۰ شهریور ماه ۱۳۷۰ ، شماره ۱۹۴۱۲ . ۲- در مورد زندگی ایشان می‌توان به : ریحانه الادب مرحوم مدرس

تبریزی- علمای معاصرین ، خیابانی- گنجینه دانشمندان ، رازی- آثار الحجة رازی- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی ، تالیف نگارنده- شهاب شریعت ، و کتاب زندگی نامه معظم له که در ایام حیات ایشان توسط حقیر تنظیم یافته و اغلب بخشها و ابواب آن با خود آن فقید راحل قرائت و بازخوانی و تصحیح گردیده است و اکنون در اختیار کتابخانه می باشد ، مراجعه نمود .

۵۶- آیه الله العظمی سید ابو القاسم خویی (متولد ۱۳۱۷- متوفی ۱۴۱۳ ه. ق)

ولادت

آیه الله العظمی حاج سید ابو القاسم خویی ، در شب نیمه رجب ۱۳۱۷ ه. ق در شهرستان خوی از توابع آذربایجان غربی ، در یک خانواده علمی و مذهبی دیده به جهان گشود . والد بزرگوار او ، مرحوم آیه الله سید علی اکبر خویی ، از شاگردان مبرز آیه الله شیخ عبد الله مامقانی بود که پس از فراغت از تحصیل به زادگاه خود مراجعت نموده و به وظایف روحانی خود اشتغال می ورزید . پس از مطرح شدن مشروطیت در ایران و موضع گیریهایی که دو طرف موافق و مخالف داشتند ، او در سال ۱۳۲۸ ه. ق شهرستان خوی را به قصد سکونت در نجف اشرف ترک گفت . سید ابو القاسم جوان نیز در سن ۱۳ سالگی ، همراه برادرش سید عبد الله خویی در سال ۱۳۳۰ به پدر خود پیوستند و در نجف شروع به فرا گرفتن ادبیات عرب ، منطق و سطوح عالی نمودند . در حدود ۲۱ سالگی بود که شایستگی آن را پیدا نمود تا در درس خارج بزرگترین مدرس حوزه علمیه نجف ، یعنی مرحوم آیه الله العظمی شیخ الشریعه اصفهانی حاضر شود و خوشه چین علوم و معارف او گردد . البته جز آن استاد بزرگ ، اساتید دیگری هم در رشته های مختلف و در مقاطع تحصیلی متفاوت داشته است که خود آن مرحوم در کتاب معجم رجال الحديث به اسامی برخی از آن اعظم تصریح دارد .

اساتید او

اساتید او در مراحل مختلف تحصیلی ، بزرگان و استوانه های فقامتی زیر بوده اند : ۱- آیه الله العظمی شیخ الشریعه اصفهانی (۱۲۸۹- ۱۳۶۱ ه. ق) ۲- آیه الله العظمی شیخ مهدی مازندرانی (متوفی ۱۳۴۲ ه. ق) ۳- آیه الله العظمی شیخ ضیاء الدین عراقی (۱۲۸۹- ۱۳۶۱ ه. ق) ۴- آیه الله العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی (۱۲۹۶- ۱۳۶۱ ه. ق) ۵- آیه الله العظمی شیخ محمد حسین نائینی (۱۲۷۳- ۱۳۵۵ ه. ق) خود آن مرحوم تصریح دارد که : «من از دو استاد اخیر الذکر (آیه الله نائینی و آیه الله کمپانی) بیشترین بهره را برده ام و نزد هر کدام از بزرگان فوق الذکر ، دوره کاملی از اصول و خارج فقه ، یا کتابهای متعددی از فقه را حاضر شده ام . مرحوم نائینی آخرین استاد من بود که تا آخر عمر ملازم محضر او بودم و از او اجازه روایتی گرفته ام . او به من اجازه داد که کتب اربعه را از ایشان روایت کنم و ایشان نیز از شیخ و استاد خود محدث نوری (۱۲۵۴- ۱۳۲۰ ه. ق) و او از استاد خود ، شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ه. ق) روایت می نمود و طریقه شیخ انصاری نیز تا ائمه اطهار (ع) ، بسیار روشن و واضح است . » (۱)

عاشق تالیف و تدریس و تربیت شاگرد

آیه الله العظمی خویی ، عاشق تدریس و تالیف کتاب بود . او تا توان داشت ، در این دو سنگر مهم به انجام وظیفه می پرداخت . خود در همان کتاب نامبرده ، مراحل تدریس خود را چنین می نویسد : «خارج مکاسب شیخ اعظم انصاری را از اول تا آخر دو بار تدریس کرده ام ، همچنان که خارج کتاب صلوة را ده بار تدریس نموده ام . تدریس خارج العروة الوثقی ، تالیف فقه طایفه ، آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی را در ۲۶ ربیع الاول ۱۳۷۷ آغاز نموده ، و از کتاب طهارت تا کتاب اجاره به پایان رسانیده ام- چون اجتهاد و تقلید را قبلاً تدریس نموده بودم- و هم اکنون که ماه صفر ۱۴۰۱ می باشد ، نزدیک به اتمام آن هستم . مباحث مربوط

به اصول را ۶ بار تمام القاء نموده‌ام ، اما در دور هفتم گرفتاریهای مرجعیت ، مانع از اتمام آن شد و در مبحث ضد آن را کنار گذاشتم . » (۲)

آثار و تالیفات او

معظم‌له شاید یکی از موفق‌ترین مراجع عصر اخیر از نظر تالیف و تصنیف و تقریر بوده باشند ، چون علاوه بر تالیفات گران سنگ و پر محتوایی که خود انجام داده‌اند ، به همان مقدار یا بیشتر از آن شاگردان و فارغ التحصیلان مکتب فقهی ، اصولی و تفسیری او تقریرات او را نگاشته و نشر داده‌اند . در دو جدول زیر ستون تالیفات و تقریرات او با استفاده از منبع پیشین اجمالاً مشخص می‌گردد :

۱- البیان فی تفسیر القرآن ۱ ج (تفسیر) ۲- نفحات الاعجاز در دفاع از کرامت و عظمت قرآن ۱ ج (علوم قرآن) ۳- اجود التقريرات ۲ ج (اصول) ۴- تکملة منهاج الصالحين ۱ ج (فقه) ۵- مبانی تکملة منهاج الصالحين ۲ ج (فقه) ۶- تهذيب و تتميم منهاج الصالحين ۲ ج (فقه) ۷- المسائل المنتخبة ۱ ج (فقه) ۸- مستحدثات المسائل ۱ ج (فقه) ۹- تعلیقه علی العروة الوثقی ۱ ج (فقه) ۱۰- رساله فی اللباس المشکوک ۱ ج (فقه) ۱۱- منتخب الرسائل ۱ ج (فقه) ۱۲- تعلیقه علی المسائل الفقهیه ۱ ج (فقه) ۱۳- منتخب توضیح المسائل ۱ ج (فقه) ۱۴- تعلیقه علی توضیح المسائل ۱ ج (فقه) ۱۵- تلخیص المنتخب ۱ ج (فقه) ۱۶- مناسک الحج (عربی) ۱ ج (فقه) ۱۷- مناسک حج (فارسی) ۱ ج (فقه) ۱۸- تعلیقه المنهج لاحکام الحج ۱ ج (فقه) ۱۹- معجم رجال الحديث ۲۳ ج (رجال) به این ترتیب مجموع آثار چاپ شده ایشان ۴۳ جلد می‌باشد . البته جز این آثار مطبوع ، آثار مخطوط و چاپ نشده و نوارهای پیاده نشده بسیاری دارند که هنوز به مرحله استفاده همگانی نرسیده است .

تقریرات دروس او

تعدادی از افاضل شاگردان او ، تقریرات درسی استاد را در فقه و اصول ، در ایام حیات آن مرحوم به رشته تحریر درآورده‌اند که نوعاً از نظر معظم‌له گذشته است . ماتعدادی از تقریراتی را که در عهد خود آن مرحوم به چاپ رسیده است ، در اینجای آوریم و ذیلاً توضیح کوتاهی در مورد هر کدام داده می‌شود :

۱- تنقیح العروة الوثقی ۶ ج (فقه) ۲- دروس فی فقه الشیعه ۴ ج (فقه) ۳- مستند العروة ۳ ج (فقه) ۴- فقه العتره ۲ ج (فقه) ۵- تحریر العروة ۱ ج (فقه) ۶- مصباح الفقاهه ۳ ج (فقه) ۷- محاضرات فی الفقه الجعفری ۲ ج (فقه) ۸- الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی ۱ ج (اصول) ۹- محاضرات فی اصول الفقه (دوره کامله) ۵ ج (فقه) ۱۰- مصباح الاصول ۲ ج (اصول) ۱۱- مبانی الاستنباط ۲ ج (اصول) ۱۲- دراسات فی الاصول العملیه ۱ ج (اصول) ۱۳- مصابیح الاصول ۱ ج (اصول) ۱۴- جواهر الاصول ۱ ج (اصول) ۱۵- الامر بین الامرین ۱ ج (اصول) ۱۶- الراي السدید فی الاجتهاد و التقليد ۱ ج (فقه) ۱۷- رساله فی تحقیق الکرا ۱ ج (فقه) ۱۸- رساله فی حکم اوانی الذهب ۱ ج (فقه) بنا به تصریح خود آن مرحوم ، تمام مباحث اصولی و فقهی ایشان در نوارهای خاصی ضبط و محفوظ می‌باشند .

توضیحاتی پیرامون آثار فقهی و اصولی آن مرحوم

مجله درسهایی از مکتب اسلام به هنگام رحلت آن زعیم بزرگ جهان تشیع ، ویژه‌نامه‌ای انتشار داد که در آن مقاله‌ای به قلم استاد آیه الله جعفر سبحانی تحریر یافته بود که توضیحات اجمالی پیرامون کتابهای فقهی و اصولی یاد شده داده شده بود . محض بهره‌گیری خوانندگان محترم ، عین آن توضیحات با کسب اجازه شفاهی از معظم‌له آورده می‌شود تا ابعاد خدمات این فقیه عالیقدر نسبت به جهان علم و دانش و معرفت روشن شود و معلوم گردد این مشعلداران فقه و فقاہت چه خون دل‌هایی را در راه ترویج شریعت متحمل گردیده‌اند .

آثار فقهی معظم‌له

در زندگی این فقیه عالقدر، عشق و علاقه به تدریس و تالیف و تربیت استاد فقیه، بیش از هر خصوصیت دیگر جلوه گر است. از این رو می‌بینیم در این مدت ۶۰ سال (۱۳۵۰-۱۴۱۰ ه. ق) که قدرت و توانایی تدریس داشت، صدها مجتهد مطلق که هر یک می‌توانند حوزه فقهی شیعه را اداره کنند، در دامن خود پرورش داده و هم اکنون گروهی از آنان در نجف و بلاد عراق و ایران و لبنان عهده‌دار وظایف سنگینی هستند و غالب آنان، دروس استاد خویش را به رشته تحریر درآورده‌اند که شرایط، اجازه طبع آنها را نداده است. اما در عین حال در قلمرو فقه و اصول از این استاد آثار فراوانی، چه به قلم خود و چه به خامه شاگردانش منتشر شده است که بحق در تاریخ مرجعیت شیعه بی‌نظیر است و ما در اینجا به ذکر اسامی برخی از آنها می‌پردازیم: ۱- التَّنْقِیْح: نگارش آیه الله حاج میرزا علی غروی تبریزی (دامت برکاته). وی در چندین جلد دروس استاد خویش را در مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و طهارت و صلوة به رشته تحریر کشیده و تا کنون از آن ۸ جلد چاپ شده و از خداوند بزرگ خواهانیم که او را به اتمام خدمت علمی خود موفق گرداند. ۲- مستند العروة الوثقی: نگارش آیه الله شیخ مرتضی بروجرودی (دامت برکاته). این اثر نیز تقریر درس آیه الله خوئی به موازات کتاب پیشین (التَّنْقِیْح) است، ولی چون مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و طهارت به وسیله کتاب التَّنْقِیْح منتشر شده بود، وی نشر تقریر خود را از کتاب صلوة آغاز نمود و آن را در ۵ جلد منتشر نموده است و همچنین مباحث مربوط به صوم را در ۲ جلد و اجازه را در ۱ جلد منتشر کرده است که مجموعاً ۸ جلد می‌شود. ۳- معتمد العروة الوثقی: نگارش آیه الله سید رضا خلخالی (دامت برکاته). این فقیه بزرگ مباحث استاد خود در زمینه حج را در ۵ جلد منتشر نموده است. ۴- مستند العروة الوثقی: نگارش فرزند عزیز آیه الله العظمی خوئی، آیه الله سید محمد تقی خویی که تقریرات درس والد بزرگوار خود را در نکاح در ۲ جلد منتشر نموده است. ۵- مبانی العروة الوثقی: باز فرزند دانشمند ایشان سید محمد تقی، درسهای فقهی والد خود را در مساقات و مضاربه در ۲ جلد به نام یاد شده منتشر ساخته است. ۶- فقه الشیعة: نگارش آیه الله سید مهدی خلخالی. این مرد بزرگ نیز تقریر درس استاد خود آیه الله خوئی را در مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و طهارت و غیره در ۵ جلد منتشر ساخته است. ۷- منهاج الصالحین: در ۲ جلد که یک دوره متن فقهی است و به قلم خود حضرت آیه الله خوئی به رشته تحریر کشیده شده است، هر چند خلاصه‌ای از این رساله، به وسیله دیگران تحریر یافته است. ۸- تکملة المنهاج: این کتاب مسایلی را که در منهاج الصالحین نیامده است، به صورت جداگانه آورده است. ۹- مبانی التکملة: این کتاب مسایلی که در تکملة المنهاج وارد شده را به صورت استدلالی مطرح نموده است و در این جلد قسمتی از احکام مربوط به حدود و دیات و قضا و شهادت وارد شده که متن آنها در منهاج الصالحین وجود ندارد. ۱۰- حاشیة العروة الوثقی: در این کتاب حواشی فقیه فقید به طور مستقل باعروة الوثقی چاپ شده است. ۱۱- مصباح الفقاهة: در احکام مکاسب و بیع و خیارات، نگارش فقید عزیز آیه الله شیخ محمد علی توحیدی (متوفی رمضان ۱۳۹۵). این کتاب در ۳ جلد چاپ شده است. ۱۲- فقه العترة: در ۲ جلد که در معجم الرجال از آن یاد می‌کند. ۱۳- تحریر العروة: که در معجم از آن یاد می‌کند. ۱۴- محاضرات فی الفقه الجعفری: در ۲ جلد که در مصدر یاد شده آمده است. ۱۵- الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی: نگارش آقای حاج آقا رضای لطفی که در تهران در سال ۱۳۶۸ به طبع رسیده است. ۱۶- الراي السدید فی الاجتهاد و التقليد ۱۷- رساله فی تحقیق الکمر ۱۸- رساله فی حکم اوانی الذهب. و از هر دو در معجم الرجال نام می‌برد. تا اینجا ما بخشی از کتب فقهی که به قلم آن فقیه فقید یا به خامه تلامیذ آن بزرگوار به رشته تحریر کشیده شده است، آوردیم و یک حساب سرانگشتی ما را به عظمت خدمت و بزرگی و شدت علاقه به فقه و تربیت فقیه در آن بزرگوار رهبری می‌کند و تنها مجلدات چاپ شده از وی در حد ۴۸ جلد است و اگر ما کتابهایی که پیرامون فقه به قلم خود این فقیه نوشته شده یا به وسیله تلامیذ او نگارش یافته، اما به زیور طبع آراسته نشده را بیفزاییم، فکر و اندیشه از عظمت کار به شگفت درآمده و زبان به تحسین این استاد باز می‌کند.

آثار اصولی آیه الله العظمی خوئی

اگر در قلمرو فقه، ۴۸ اثر از آن فقیه بزرگ منتشر شده، در قلمر اصول نیز آثار متعددی از آن استاد بزرگ به چاپ رسیده است، بالاخص که آن فقید در علم اصول نادر دوران خود بود. ۱- اجود التقريرات: در ۲ جلد، استاد فقید در این ۲ جلد دروس استاد خویش علامه نائینی را در علم اصول به رشته تحریر درآورده، و هر ۲ جلد آن به امضا و تصویب استاد رسیده و در بیروت چاپ شده است و سپس جلد نخست آن در سال ۱۳۶۸ با یک رشته تعالیق آن مرحوم در تهران تجدید چاپ گردیده است. ۲- محاضرات فی اصول الفقه: نگارش آیه الله شیخ محمد اسحاق فیاض. این کتاب یک دوره تقریر درسی اصول استاد فقید است که تنها ۵ جلد از آن منتشر شده است. و مسایل عقلی علم اصول به صورت مخطوط باقی است. ۳- مصباح الاصول: نگارش سید سرور بهسودی که مباحث عقلی را در ۲ جلد منتشر نموده است. گویا مؤلف به وسیله دژخیمان نظام پیشین افغانستان به شهادت رسیده است. ۴- مبانی الاستنباط: در ۲ جلد، حاوی مباحث عقلی نگارش آیه الله سیدابو القاسم کوکی تبریزی (دامت برکاته). ۵- مصابیح الاصول: در ۱ جلد، نگارش آیه الله سید علاء الدین بحر العلوم (دامت برکاته) که نیمی از مباحث الفاظ علم اصول در آن آمده است و اجزای دیگر آن به صورت خطی باقی است. ۶- دراسات فی الاصول العملیه: تالیف آیه الله سید علی شاهرودی در یک جلد ۷- جواهر الاصول: در یک جلد. فقید معظم در «معجم رجال الحدیث» از این دو نام می برد تا اینجا ما با آثار به جامانده از آن استاد در علم اصول آشنا شدیم که مجموع آن به ۱۴ جلد می رسد. هر گاه آنچه که از خود آن فقیه یا از تلامیذ او نگارش یافته و منتشر نشده است، بر آن بیفزاییم عظمت علاقه به این علم در او بیشتر جلوه می کند.

آثار دیگر آیه الله العظمی خوئی

۱- البیان فی تفسیر القرآن: در تاریخ مرجعیت شیعه، افراد معدودی را سراغ داریم که در عین تبحر و ژرف اندیشی در فقه و اصول در دیگر فنون اسلامی نیز متخصص یا سهم و وارد باشند. شیخ مفید در حالی که فقه شیعه را به صورت بسیار زیبایی تنظیم کرد و پایه های آن را از نظر اجتهاد استوار ساخت، در قلمرو کلام، متکلمی بی نظیر و در میدان حدیث، محدث ماهر و در چشم انداز تاریخ مورخ توانایی است و کتاب ارشاد و الجمل او نشانه نبوغ او در این بخش است. تلمیذ بزرگ او آیه الله سید مرتضی علم الهدی، در حالی که فقیه و مرجع شیعه بود، ادیبی نامدار و شاعری نغزگو و مفسری توانا و متکلمی نیرومند بود. شیخ طوسی دیگر شاگرد مفید، در قلمروهای مختلف، استاد و نمونه بود. کتابهای تهذیب و استبصار او نشانه محدث بودن و کتاب التبیان او در تفسیر گواه بر غور و دقت او در کلام الله مجید است. وی در عین حال زعامت شیعه را بر عهده داشت. این نمونه از مراجع در تاریخ شیعه کم نبوده و در هر قرن نمونه هایی به چشم می خورند. در تاریخ معاصر، حضرت آیه الله العظمی خوئی در حالی که کرسی فقه و اصول را متجاوز از ۵۰ سال در اختیار داشته، ولی از دیگر علوم و فنون غفلت نورزید. در دوران جوانی که تبلیغ مسیحیان علیه اسلام و قرآن در کشورهای عربی در حال افزایش بود، وی کتابی به نام نفحات الاعجاز در این مورد نوشته و از حریم قرآن با قاطعیت کامل دفاع نموده است. روزگاری احساس کرد که حوزه نجف تا حدی از علوم قرآن و مسایل تفسیری به دور مانده و غور در فقه و اصول به گونه ای فضلا را پرورش داده که از تفسیر آگاهی کاملی ندارند. از این جهت در سال ۱۳۷۰ ه. ق، درسی به عنوان درس تفسیر و علوم قرآن پی ریزی کرد که نخستین اثر آن کتاب البیان فی تفسیر القرآن است که بارها و بارها چاپ و منتشر شده است. این اثر استاد یکی از مصادر علاقه مندان علوم قرآن و تفسیر است و به حق شایسته بود استاد فقید این نوشته را تعقیب کند و تا آخر قرآن آن را ادامه دهد. در این جلد هر چند مقدمات علوم قرآن به صورت گسترده مورد بررسی قرار گرفته، ولی از

تفسیر قرآن جز سوره حمد چیزی نیامده است و از نظر علوم قرآن در چهار مساله تحقیق شایان تقدیری انجام داده است: الف- بخش اعجاز قرآن: از دیدگاه‌های مختلف که در نوع خود ابتکاری بود. هر چند بخشی از آنها را استاد وی شیخ محمد جواد بلاغی (۱۲۸۲-۱۳۵۲) در کتاب آلاء الرحمن آورده است، ولی شاگرد بسیاری از آنها را پرورش داده و در بخشی نوآوری‌های زیبایی دارد. ب- مساله ابطال: تحریف قرآن که بالاخص دشمنان آن را به شیعه نسبت داده و او از نظر تاریخ جمع قرآن به این حقیقت رسیده است که در قرآن به هیچ نحو کاستی و افزونی رخ نداده و نمی‌توانست رخ دهد و به شبهاتی که در این راه قاصران و کوته‌فکران مطرح می‌کنند به خوبی پاسخ داده و ثابت نموده است که قرآن در زمان خود پیامبر اکرم (ص) جمع شده است. ج- مساله ناسخ و منسوخ: که افراط گران در قرآن به نسخ فراوان قائل شده و از این طریق از عظمت آن کاسته‌اند. استاد با تبصری که در مسایل تفسیری و فقهی دارند، ۳۶ آیه را که در آنها ادعای نسخ شده مطرح کرده و ثابت نموده‌اند که نسخ در آنها راه‌نیافته است. د- مساله قراءات سبع: که عمر بسیاری از قاریان را به خود مشغول ساخته و به جای امعان و دقت در قرآن، به فراگیری اختلاف قراءات پرداخته‌اند. ایشان ثابت نموده که این قراءات فاقد سند معتبر به پیامبر (ص) است. با توجه به چنین بحث‌های ابتکاری، شایسته بود که استاد همین کار علمی را به وسیله تلامیذ خود به گونه‌ای ادامه می‌داد ولی خود از توقف این کار اظهار تاسف می‌کند و چنین می‌نویسد: «الی ان حالت ظروف قاسیه دون ما کنت ارغب فیه من اتمامه و کم کنت اود انتشار هذا الدرس و تطویره.» (۴)

(شرایط سخت مانع از آن شد که من این اثر را به پایان برسانم و پیوسته دوست می‌داشتم که درس تفسیر به پیش برود و کامل شود).

۲- معجم رجال الحديث: علم رجال یعنی شناسایی راویان حدیث از نظروثاقت و اتقان روایت، یکی از ارکان اجتهاد است و از همان زمان معصومان (ع)، این علم مورد توجه یاران امامان ما بوده و حسن بن محبوب (۱۵۰-۲۲۴) که از یاران امام کاظم (ع) و حضرت رضا (ع) است، کتابی به نام المشیخه نگاشته و در اختیار محدثان آن زمان قرار داده است و پیوسته این علم از زمان امامان تا به امروز راه تکامل خود را پیموده و طبق نقل محقق خبیر شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب مصفی المقال، قریب ۵۰۰ اثر رجالی به صورتهای مختلف از جانب علمای شیعه نوشته شده است. مرحوم آیه الله العظمی خوئی کتاب خود، «معجم رجال الحديث» را در ۲۳ جلد منتشر ساخته و تا کنون چند بار جامه طبع به خود پوشیده است و اساس آن را طبقات تشکیل می‌دهد. او هر چند از روش شیخ طوسی که امام عصر را محور طبقه قرار می‌دهد، پیروی نکرده، و همچنین از این که راویان حدیث را از نظر تاریخ وفات طبقه‌بندی کند و طبقه اول را در بخشی و طبقه دوم را در بخش دوم و به همین ترتیب قرار دهد، صرف نظر کرده و همه رواه را به صورت الفبایی و معجمی به رشته تحریر درآورده است. اما ابتکاری که در آن وجود دارد این است که: اولاً- همه مشایخ یک راوی و همچنین همه تلامیذ با ذکر محل روایت از قبیل باب و جلد و صفحه را می‌آورد و از این طریق انسان مشایخ و تلامیذ هر راوی را به خوبی می‌شناسد. ثانیاً: تعداد روایت هر راوی را با ذکر مصدر جایگاه از نظر نام کتاب و جلد و باب یادآور شده و انسان از این طریق به مقام علمی راوی واقف می‌شود، چه بسا راوی حدیث است که بیش از یک حدیث، یا چند حدیث انگشت‌شمار از معصومان (ع) نقل نکرده است، ولی در این میان راویانی داریم که هزاران حدیث از پیشوایان معصوم (ع) دارند و مسلماً این نوع از راویان متخصص حدیث بوده‌اند، در حالی که راویان نوع اول نقل حدیث برای آنها جنبه اتفاقی داشته است. ثالثاً: اختلاف نسخه‌ها و احیاناً اغلاط آنها را در ضمن فصلی یادآور شده و از این طریق خدمت عظیمی به کتب حدیث، به ویژه کتب اربعه نموده است. ما این گام بزرگ مرجع عالیقدر و از دست رفته را تحسین می‌کنیم که اثر جاودانی اوست. هر چند از نظر ما باید از طریق تلامیذ ایشان این کتاب به گونه‌ای دیگر نیز تنظیم شود، و روش طبقه‌بندی نیز از نظر عصر و زمان در آن رعایت شود.

مشایخ آیه الله العظمی خوئی

آیه الله العظمی خوئی نزد مشایخ و اساتید مختلفی علم و دانش فرا گرفته است. اساتید او را در فقه و اصول در آغاز مقاله از خود

او شنیدیم ، اکنون به برخی از اساتید اودر علوم دیگر اشاره می کنیم : ۱- آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی (۱۲۸۲-۱۳۵۲) . وی استاد کلام و عقائد و تفسیر عصر خود در نجف اشرف بود . مبارزات قلمی او با مسیحیان و یهودیان و مادیون مشهور و آثار او در این باره برای اهل تحقیق روشن است . مرحوم آیه الله العظمی خوئی کلام و تفسیر را نزد او فرا گرفته و از او نیز در آثار خود یاد می کند . ۲- سید ابو تراب خوانساری : رجالی عصر خویش در نجف اشرف ، آیه الله خوئی رجال و درایه را نزد او فرا گرفته و او حق عظیمی بر غالب رجالیون پس از خود دارد . ۳- سید ابو القاسم خوانساری : ریاضی دان عصر خویش ، حضرت آیه الله خوئی ریاضیات عالی را نزد او فرا گرفته است . ۴- سید حسین بادکوبه‌ای : استاد بلامنازع فلسفه و عرفان (۱۲۹۳-۱۳۵۸) وی استاد فلسفه آیه الله خوئی بوده است . ۵- حاج سید علی قاضی : عارف و سالک عصر خود که گروهی را در اخلاق و عرفان پرورش داده و مترجم ما مدتها در مکتب او به سیر و سلوک پرداخته است .

ویژگیهای آیه الله العظمی خوئی

نگارنده (حضرت آیه الله سبحانی) که خود مدت کمی محضر او را درک کرده ، ویژگیهای خاص او را از نزدیک دریافته است ، و کسانی نیز که مدتی در محضر او به کسب فیض پرداخته‌اند ، بر ویژگیهای یاد شده در زیر اتفاق نظر و تاکید دارند : ۱- علاقه به تدریس : آن مرد بزرگ از دوران جوانی به تدریس و بحث و گفتگوهای علمی علاقه فراوانی داشت . با اینکه بار مرجعیت در سنین اخیر بر دوش اوسنگینی می کرد ، ولی از تدریس و تحقیق و نگارش دست برنداشت . حتی در سفرهای خود به مشهد مشرفه ، کار علمی را ترک نمی کرد و کارهای موقتی که یک محقق می تواند در سفر انجام دهد ، جزء برنامه خود قرار می داد و چه بسا در مجلسی که گروهی به دیدن او می آمدند ، او از کار مقابله و غیره استفاده می کرد . در علاقه او به بحث و گفتگو همین بس که چه بسا ساعاتی با طرف مقابل به بحث و گفتگو می پرداخت و احساس خستگی نمی کرد . در شیوه آموزشی ، راه سقراط را می پیمود و با طرح سؤالاها و شنیدن جوابها از طرف ، چه بسا او را نسبت به رای و اندیشه خود قانع می ساخت ، همچنان که سقراط نیز به این روش معروف بود و می گفت : «معلم بیش از آن که آموزنده باشد ، پرورش دهنده فکر است . » ۲- تواضع و فروتنی فزون از حد : او از دوران جوانی تا سنین بالا که مرجعیت عظیمی پیدا کرد ، به یک حالت زیست و زندگی طلبگی را از دست نداد و پیوسته با کمال ابهت و عظمت مانند یک دانشجوی دینی سخن می گفت و سخن می شنید و ازدوستان و بزرگان و کوچکان پذیرایی می کرد . عجب و خودبینی در او راه نداشت ، ولی در عین حال از آراء و اندیشه های خود تا حد توان دفاع می کرد . ۳- احترام به بزرگان : او بزرگان را بیش از حد تکریم می کرد ، به خاطر دارم روزی که در مسجدی درس می گفت ، حضرت آیه الله حکیم پس از درس او در همان جایگاه تدریس می کرد ، استاد پس از فراغت از تدریس به خاطر مذاکره تلامذ ، کمی در جایگاه تدریس باقی ماند که ناگهان آیه الله حکیم وارد مسجد شد . وقتی چشم آیه الله خوئی به وی افتاد ، با یک دستپاچگی خاصی کفش و لوازم دیگر خود را برداشت و دست به سینه ایستاد و معذرت خواست .

شاگردان او

مقدمه

حقیقتا نمی توان شاگردان و خوشه چینان حوزه درسی این فقید بزرگوار و بزرگ مدرس حوزه علمیه نجف را به شمار آورد . چون در طول شصت و هفت سال تدریس ، انبوهی از علماء و فضلاء از محضر درس ایشان بهره گرفته‌اند و همانند ستارگان درخشان در افق آسمان جهان اسلام پراکنده و منتشر گشته‌اند . فقط می توان به اسامی برخی از برجستگان و اصحاب فتوای ایشان اشاره نمود .

ایشان در دو مقطع خاص ، دو نوع اصحاب استفتاء و فتوی داشته‌اند :

دور نخستین

۱- آیه الله حاج شیخ صدرا بادکوبه‌ای ۲- آیه الله شهید سید محمد باقر صدر ۳- آیه الله حاج شیخ مجتبی لنگرانی ۴- آیه الله حاج میرزا جواد آقا تبریزی ۵- آیه الله حاج میرزا کاظم تبریزی ۶- آیه الله حاج سید جعفر مرعشی

دوره دوم

که پس از اخراج ایرانیان از حوزه علمیه نجف ، ترکیب هیات فتوی به هم خورد و این حضرات به عنوان اعضای شورای فتوی ایشان برگزیده شدند : ۷- آیه الله حاج سید علی سیستانی ۸- آیه الله حاج سید علی بهشتی ۹- آیه الله حاج شیخ محمود فیاض ۱۰- آیه الله حاج شیخ مرتضی خلخالی ۱۱- آیه الله حاج شیخ علی اصغر احمدی شاهرودی ۱۲- آیه الله حاج شیخ جعفر نائینی

دیگر شاگردان

۱۳- آیه الله حاج میرزا علی غروی تبریزی ، مؤلف التَّنْقِیْح ۱۴- آیه الله حاج شیخ مرتضی بروجردی ، مؤلف مستند العروة الوثقی (باب صلوة) ۱۵- آیه الله سید رضا خلخالی ، مقرر معتمد العروة الوثقی ۱۶- آیه الله سید محمد تقی خوئی ، مؤلف مستند العروة الوثقی (نکاح ۲ جلد) ۱۷- آیه الله سید مهدی خلخالی ، مؤلف فقه الشیعه (اجتهاد و تقلید ۵ جلد) ۱۸- آیه الله حاج شیخ محمد اسحاق فیاض ، مؤلف محاضرات فی اصول الفقه (۵ ج) ۱۹- آیه الله سید سرور بهسودی ، مؤلف مصباح الاصول (۲ ج) ۲۰- آیه الله سید ابو القاسم کوبکی تبریزی ، مؤلف مبانی الاستنباط (۴ ج) ۲۱- آیه الله سید علاء الدین بحر العلوم ، مؤلف مصابیح الاصول (۱ ج) ۲۲- آیه الله سید علی شاهرودی ، مؤلف دراسات فی الاصول العملیه (۱ ج) ۲۳- آیه الله حاج شیخ محمد علی توحیدی تبریزی ، مؤلف مصباح الفقاهة (۷ ج) به عنوان اعضای شورای فتوی ایشان برگزیده شدند . ۲۴- آیه الله سید محمد حسین فضل الله ، مؤلف من وحی القرآن ، ۲۴ مجلد ۲۵- الشیخ اسد حیدر ، مؤلف الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۲۶- الشیخ عبد الله الخنیزی ، مؤلف ابو طالب مؤمن قریش ۲۷- السید عبد الرزاق المقرم ، مؤلف الصدیقه الزهراء ، مقتل الحسین ۲۸- الشیخ محمد جواد مغنیه ، مؤلف الفقه علی مذاهب الخمسه و الکاشف ۲۹- الشیخ محمد باقر شریف القرشی ، مؤلف النظام التربوی فی الاسلام ۳۰- السید محمد تقی الحکیم ، مؤلف الاصول العامه للفقه المقارن ۳۱- الشیخ محمد تقی الجواهری ، مؤلف غایة المامول من علم الاصول ۳۲- الشیخ عبد الله نعمه ، مؤلف دلیل القضاء الجعفری ۳۳- الشیخ مهدی ، مؤلف دراسات فی قواعد اللغة العربیة (۲ ج) ۳۴- الشیخ عبد الهادی الفضلی ، مؤلف فی علم العروض ، نقد اقتراح ۳۵- الشیخ محمد الخاقانی ، مؤلف نقد المذهب التجربی ۳۶- السید محمود الهاشمی ، مؤلف تعارض الادلة الشرعیة ۳۷- السید مرتضی الحکمی ، مؤلف نظریة الحركة الجوهریة عند صدر المتألهین ۳۸- الشیخ محمد علی البهاولی ، مؤلف فی ضلال الصحیفة السجادیة ۳۹- الشیخ محمد امین زین الدین ، مؤلف الاسلام ینابیعه ، غایاته ، اهدافه ۴۰- الشیخ محمد مهدی شمس الدین ، مؤلف فی الاحتجاج السیاسی الاسلامی ۴۱- السید هاشم معروف الحسینی ، مؤلف المبادئ العامه للفقه الجعفری ۴۲- الشیخ محمد مهدی الآصفی ، مؤلف النظام المالی و تداول الثروة فی الاسلام ۴۳- آیه الله حاج شیخ قربانعلی کابلی ، مؤلف تحریر العروة الوثقی ۴۴- آیه الله سید محمد تقی حسینی جلالی ، مؤلف فقه العترة فی زکاة الفطرة ۴۵- آیه الله سید علی شاهرودی ، مؤلف المحاضرات فی الفقه الجعفری (۳ ج) ۴۶- آیه الله حاج شیخ رضا لطفی ، مؤلف الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی ۴۷- آیه الله سید عباس مدرسی یزدی ، مؤلف نموذج فی الفقه الجعفری و بلغة الطالب فی شرح المکاسب (۲ جلد) ۴۸- آیه الله سید محمد تقی طباطبائی ، مؤلف شرح الناسک فی شرح المناسک و مبانی منهاج الصالحین ۴۹- آیه الله حاج شیخ محمد تقی جعفری ، مؤلف الامر بین الامرین (جبر و

تفویض) ۵۰- آیه الله غلامرضا عرفانیان ، مؤلف الراى السدید فى الاجتهاد و التقليد (۵)

خدمات اجتماعی و آثار باقیه و جاودانی

شادروان آیه الله العظمی خوئی (ره) در سلسله نور و رحمت فقاقت ، فردشاخص و چهره بسیار ممتازی بود که دهها اثر ماندی و بنای خیر جاودان از او به یادگار مانده است . علاقه ایشان به گسترش اسلام در سطح جهان ، انگیزه‌ای شده بود که دهها مرکز مهم اسلامی و تبلیغی در نقاط مختلف جهان به وجود آورند . این مؤسسات مراکز نشر اسلام و معاهد نشر مکتب تشیع هستند . این مراکز در شهرهای مذهبی قم و مشهد مقدس ، اصفهان و دیگر شهرهای ایران به وجود آمده‌اند ، آنچنان که در کشورهای هندوستان ، پاکستان ، عراق ، لبنان و مخصوصا در انگلستان و آمریکا دو مرکز بسیار باشکوه و آبرومندی به وجود آورده‌اند و مبلغانی که آشنا به زبانهای زنده جهان بوده‌اند ، به مناطق مختلف اعزام نموده‌اند . اینک فهرست اجمالی برخی از خدمات اجتماعی و اسلامی آن فقیه فقید نامور در اینجا به ثبت می‌رسد : ۱-مدینه العلم حوزه علمیه قم ، با امکانات وسیع و خانه‌ها و منازل مسکونی طلاب ، و کتابخانه جهت طلاب علوم دینی ، به صورت شهرک علم و دانش . ۲-مدرسه علوم دینی در ۷ طبقه و کتابخانه معظم مشهد جهت طلاب و محصلین علوم اسلامی . ۳-دار العلم اصفهان جهت طلاب و عاشقان معارف اسلامی ۴-مجمع امام زمان (عج) در اصفهان ۵-مرکز تبلیغی و آموزشی لندن . ساختمان کامل و مجهزی که تمام نیازمندیهای مسلمانان را در نظر دارد . ۶-المجمع الثقافی الخیری بمبئی -هندوستان ۷-مبرة الامام الخوئی لبنان ۸-مدرسه دار العلم نجف اشرف -عراق ۹-مدارس دینی بانکوک (تایلند) و داکار (بنگلادش) ۱۰-مکتبه الثقافه و النشر للطباعه و الترجمة و التوزیع (انتشاراتی پاکستان) ۱۱-مکتبه الامام الخوئی الاسلامی نیویورک -آمریکا ۱۲-مرکز الامام الخوئی (سوانزی) ۱۳-مدرسه دار العلم بانکوک (تایلند) ۱۴-مکتبه الامام الخوئی (کتابخانه بزرگ نجف اشرف -عراق) ۱۵-مدرسه الامام الصادق (پسرانه) لندن -انگلستان ۱۶-مدرسه الزهراء (دخترانه) لندن -انگلستان ۱۷-مرکز اسلامی امام خوئی در فرانسه ۱۸-مسجد و مرکز اسلامی در شهر لوس آنجلس -آمریکا ۱۹-مسجد و مرکز اسلامی در شهر دیترویت ایالت میشیگان آمریکا ۲۰-دهها بنای خیر و مرکز تعلیم و تربیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس . (۶)

رحلت مظلومانه او

آیه الله العظمی خوئی در مدت زعامت خود با مصائب و مشکلات فراوانی روبرو شد ، زیرا پس از تسلط عبد الکریم قاسم بر عراق و کودتاها مکرر ، وضع روحانیت و مردم نجف ، دچار مشکل شد . کمونیستهای وطنی از یک سو و بعثیهای بی‌رحم از طرف دیگر ، عرصه را بر روحانیت تنگ کردند . خصوصا از سال ۱۳۸۹ که بعثیها روی کار آمدند ، مصائب فراوانی آفریده و آیه الله حکیم و پس از وی آیه الله خوئی را با مشکلات انبوهی روبرو نمودند . در شهامت و استقامت این مرد بزرگ همین بس که از دوران تسلط بعثیها تا به امروز که ربع قرن از آن می‌گذرد ، آنان نتوانستند از این مرجع بزرگ ، برگی به نفع خود دریافت کنند ، یا در جنگ تحمیلی علیه ایران ، دست خطی از او بگیرند و او پیوسته با حفظ مرجعیت و حوزه علمیه نجف ، کوچکترین باجی به آنان نداد و در عین حال ناملایمات را تحمل می‌کرد ، تا آنجا که متجاوز از ده سال است که گروهی از نزدیک‌ترین یاران او به جرم خدمت و دیانت به زندان افتاده‌اند و از سرنوشت آنان خبری نیست ، حتی یکی از فرزندان او یعنی آقای سید ابراهیم خوئی به وسیله بعثیان ربوده شده و هیچ نوع نام و نشانی از او در دست نیست . او به خاطر ناملایمات از یک طرف و کبر سن از طرف دیگر ، دچار بیماری سختی شد و هر چه علاقمندان و بزرگان تلاش کردند که برای او پزشکی از خارج بیاورند ، یا او را به خارج ببرند ، حزب بعث با آن موافقت نکرد و سرانجام به بیمارستان بغداد منتقل گشت و با یک مداوای مرموز او را مرخص کردند و هیچ روشن نیست که چگونه و به چه علتی از جهان رفت و در تاریخ مرجعیت شیعه این مساله به تجربه ثابت شده است هر مرجعی که به بیمارستان

بغداد منتقل گشت ، مرموزانه درگذشت و شما می‌توانید این مساله را در تاریخ زندگی حاج شیخ احمد کاشف الغطاء (م ۱۳۴۴) و حاج آقا حسین قمی (م ۱۳۶۶) و آیه الله حکیم (م ۱۳۹۰) و غیره به روشنی بیابید . سرانجام این مرد بزرگ پس از یک عمر با برکت ، طرف عصر روز هشتم ماه صفر ۱۴۱۳ جان به جان آفرین سپرد و خبر درگذشت او ساعتها مکتوم ماند و سرانجام رادیو بغداد مجبور به بازگویی آن شد . انتشار خبر درگذشت او موجی از اندوه در میان شیعیان پدید آورد . شیعیان مظلوم عراق که در خوف و رعب عظیمی به سر می‌بردند ، خود را آماده تشییع نمودند ، ولی متأسفانه حکومت بعث ، حتی در خود نجف اجازه تشییع نداد و آن مرحوم در یک حکومت نظامی محلی در نیمه شب در صحن شریف در مدخل مسجد الخضرا که جایگاه تدریس او بود به خاک سپرده شد و در تشییع او جز چند نفر از شاگردان او و فرزند عزیزش سید محمد تقی خوئی کسی حضور نداشت . آنان به ظاهر جنازه آیه الله العظمی خوئی را به خاک سپردند ، ولی در حقیقت کوهی از علم و دانش و جهانی از سعی و تلاش و وقار را زیر خاک نهادند ، و همان مطالبی را که شاعر شیعی عصر امام صادق (ع) به هنگام دفن آن حضرت در سوگ‌ایشان گفت ، ما نیز درباره فرزند آن حضرت ، یعنی آیه الله العظمی خوئی یادآور می‌شویم . زیرا «الولد سرایه آن شاعر گفت : اقول و قد راحو به یحملونه علی کاهل من حامله و عائق اتدرون ماذا تحملون الی الثری ثیرا هوی من راس علیاء شاهی غداً حتی الحاثون فوق ضریحه ترابا و اولی کان فوق المفارق (می‌دانید چه گوهر گرانبهائی را به سوی خاک می‌برید ؟ کوه علمی را زیر خروارهای خاک می‌نهد . صبحگاهان که خاک بر روی قبر او می‌ریختند ، ای کاش به جای ریختن آن بر روی قبر ، بر سرهای خود می‌پاشیدند .) «فسلام الله علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیا»

پی‌نوشتها

- ۱- معجم رجال الحديث ، ج ۲۲ ، ص ۱۸ . ۲- معجم رجال الحديث ، ج ۲۲ ، ص ۱۸ و ۱۹ . ۳- مجله مکتب اسلام ، شماره ۶ ، سال ۳۲ ، مهرماه ۱۳۷۱ ، مقاله استاد سبحانی . ۴- معجم رجال الحديث ، ج ۲۲ ، ص ۱۹ . ۵- مجله نور علم ، شماره ۴۷ ، مقاله آقای انصاری . ۶- و مضات من حیا الامام الخوئی ، تألیف علی البهادلی ، دار القاری بیروت ، لبنان .

۵۷- آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (متولد ۱۳۱۶- متوفی ۱۴۱۴ ه ق)

مقدمه

در حلقات زرین فقاها و در سلسله جلیله رجال علم و اجتهاد ، مردان بزرگ و شخصیت‌های شایسته و عالی‌قدری درخشانده‌اند که هر کدام در برهه‌ای از زمان ، مشعل‌دار هدایت و پرچمدار مکتب سرخ ولایت در طول تاریخ واقع شده‌اند . خداوند متعال همواره دین خود را با وجود چنین افراد وارسته و الهی مورد تایید و نصرت قرار داده‌است . فقید سعید ما ، آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی ، یکی از آن بزرگ‌پرچمداران موفق و ماندگار ، و یکی از ذخایر ارزشمند سلف صالح (رضوان الله تعالی علیهم) بود ، که عمری را در راه خدمت به فقاها و جهان تشیع سپری ساخت .

زندگی ایشان در شکل‌گیری حوزه و تحولات آن

تاریخ حوزه علمیه قم ، در مسیر عمر کوتاه خود ، روزگاری را به یاد می‌آورد که جمعی از تشنگان معارف الهی و پویندگان راه حقیقت و معرفت ، در عصر خفقان و فشار پهلوی ، دور شمع وجود پرنور پیر روشن ضمیر ، و عارف دل‌آگاه آیه الله حائری ، محور دایره مرجعیت و ولایت را گرفته بودند ، و با وجود همه فشارها و تنگناها ، از حوزه ولایت و فقاها ، سرسختانه حمایت و دفاع

نموده ، و در برابر ملامت ملامت کنندگان ، و شماتت شماتت گران ، بیم و هراسی به خود راه نمی دادند . یکی از آن مدافعان پرصلابت و پرخروش ، همراه دیگر هم سنگران و هم رزمان خویش مانند آیات : حاج آقا روح الله خمینی ، سید احمد زنجانی ، سید محمد محقق داماد ، آخوند ملاعلی معصومی همدانی ، سید احمد خوانساری ، شیخ عباس تهرانی ، حاج میرزا عبد الله چهل ستونی ، میر سید علی یثربی ، سید محمد حجت کوه کمری ، حاج سید محمد تقی خوانساری ، و سید صدر ، و ... یکی هم همین مدرس فاضل ، و طالب علم جوان و پرشور آن روز ، آقای سید محمد رضا موسوی گلپایگانی بود .

حوزه پربرکت

تاریخ در مسیر پرفراز و نشیب خود ، حوزه های اسلامی متعددی را به خود دیده است . از زوال و افول ، و از درخشش و بالندگی آنها ، اخبار و گزارشهایی در صفحات خود جا داده است ، ولی حوزه ای به برکت و جاودانگی و گرما و صفا و نشاط و کارسازی و پرثمر و پربرکت بودن ، همانند حوزه علمیه آیة الله العظمی حائری یزدی را کمتر نشان داده است . حوزه ای که با وجود قلت انصار و محدود بودن تعداد طلاب (درحد ۶۰۰ نفر) ، با وجود شدت عداوت دشمنان و کثرت مشکلات ، و تراکم تضییقات ، اینهمه آثار و برکات ، و اینهمه تربیت یافتگان و فارغ التحصیلان ارزنده و برازنده و این همه اصحاب و انصار صالح و شایسته ، با ایمان و با تقوا و پرفضیلت ، در خود جا داده است . رجال الهی که همچون ستیغ کوههای سر به آسمان کشیده ، در اوج عظمت و وقار و ایمان زندگی کرده اند و سر تعظیم در مقابل کسی جز خدای بزرگ فرو در نیامورده اند . سرفرازی که آیة الله حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی نیز یکی از آن انصار صدیق ، و یکی از آن یاران با وفا و صمیمی این حوزه گرم و این کانون صفا و عشق و ایثار بوده است .

در روزگار مراجع سه گانه

تاریخ حوزه علمیه قم ، پس از رحلت اسفانگیز پیر و مراد ، و قطب دایره ولایت و مدیریت خود ، حضرت آیة الله العظمی حائری ، مؤسس حوزه علمیه قم ، یک دوران فترت و روزگار خلا مرجعیت متمرکز را به خود دیده است ، که در فراق مؤسس و پایه گذار آن ، سه تن از شاگردان وارسته و برجسته آن بزرگمرد ، آیات عظام : سید محمد حجت ، سید صدر الدین صدر ، سید محمد تقی خوانساری زمام امور طلاب را به دست با کفایت خود گرفتند ، و با تلاش و جدیت فوق العاده ، این کشتی ناخدا از دست داده رابه سوی ساحل نجات و روشنایی سوق داده و با وجود همه کارشکنی ها به کار خود ادامه داده اند . در آن روزها ، آیة الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی نیز در کنار آنان ، یک همکار غمخوار ، و یک همیار پشتیبان و دلسوزی بود که با جان و دل با آنان همراهی و همدلی می نمود . تاریخ پر التهاب حوزه علمیه قم ، روزگار مشعشع و پرجاذبه مرجعیت حضرت آیة الله العظمی حاج سید حسین بروجردی رادر سینه خود دارد که مدت پانزده سال همانند مدت زعامت مؤسس عالیقدر حوزه ، زمام امور را در اختیار داشت ، و حوزه علمیه شیعه در اثرباقتها و شایستگیهای آن مرجع بلند اندیش ، نه تنها با «الازهر» مصر آن روز رقابت می کرد ، بلکه رئیس جامع الازهر آن روز ، استاد شیخ محمود دشتوت را به تواضع و خشوع در برابر فقه شیعه وا می داشت ، که فتوای رسمی بودن فقه جعفری را صادر کرد . در روزگار او ، مناره های مساجد مونیخ و هامبورگ و لندن به ترنم اذان و شهادت بر ولایت علی (ع) ندا سر می دادند . در آن روزگار پر عظمت و پر جلالت نیز آیة الله سید محمد رضا گلپایگانی ، یکی از مدرسین عالی مقام ، و یکی از چهره های فقهاتی حوزه علمیه قم بود که چشمها به او دوخته شده ، و امیدها به او بسته می گشت . او در آن روزگار ، یکی از کاندیدهای زعامت ، و یکی از روزنه های امید مرجعیت شیعه به شمار می رفت . آن روز درست سال ۱۳۸۰ ه . ق بود . تاریخ حوزه علمیه قم ، روزگار پروحشت و پر اضطرابی را پشت سر نهاده است . روزگاری که زبانها بسته ، و قلمها شکسته ، و صدایی جز

صدای روحانیت به گوش نمی‌رسید. ما هم آن روزگار را دریافتیم. آیه الله العظمی بروجردی، پس از ۱۵ سال زعامت روحی و معنوی پر اقتدار، جهان اسلام را بدرود گفته بود. حکومت وقت تلگراف تسلیت به آیه الله العظمی حکیم در نجف مخابره نموده بود. این تلگراف معنا و مفهوم خاصی داشت. توطئه‌های سری، و تلاش‌های علنی در کار بود که حوزه علمیه قم پخش و پلا گردد، تا به زعم خود مانع جدی اصلاحات اساسی کشور (!) از قلب کشور اسلامی ایران برداشته گردد. در آن روزگار، مراجع عالیقدر و تربیت‌یافتگان مکتب آیه الله حائری عموماً قد علم کردند، و مدیریت حوزه را با همه مشکلات و هراسها و اضطرابها که داشت، به دست خود گرفتند. یکی از فعال‌ترین چهره‌های آن روز، در کنار امام بزرگوار و دیگر مراجع عصر، حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی بود. آن روزها، دهه نهم و دهم از چهاردهمین قرن تاریخ هجری بود. روزگاری را در حوزه علمیه قم دیدیم که امام بزرگوار (ره) در اثر مجاهدتها و تلاشها، و در اثر مخالفت با سیاست غربی و آمریکایی شاه، و در اثر مبارزه با فسادها و خیانتها، به ترکیه و نجف تبعید گردیده بود. در فترت خلاء وجودی آن بزرگ، مراجع! ۶۱۳ بزرگوار اسلام، مسؤولیت بس خطیر و بزرگی را بر عهده داشتند: حفظ کیان حوزه، و دفع فتنه‌ها و رفع توطئه‌ها که از ناحیه دشمن تا دندان مسلح بر حوزه وارد می‌آمد. در آن روزگار، مراجع وقت به وظایف خود قیام می‌ورزیدند. اعلامیه‌های روشنگر صادر می‌کردند، و تمام تلاش آنان این بود که با زحمات طاقت فرسا و کمرشکن، حوزه امام صادق (ع) را حفظ کنند، و به افشاگری چهره دشمن غدار بپردازند. در آن روزگار سیاه، یکی از فعالان مراجع آن روز، حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی بودند. اینک به شرح حال و زندگی معنوی و انسانی این بزرگ فقیه شیعه می‌پردازیم:

ولادت

آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی، فرزند حجه الاسلام والمسلمین، آقا سید محمد باقر گلپایگانی، در هشتم ماه ذی القعدة ۱۳۱۶ در قریه گوگد از توابع گلپایگان به دنیا آمدند، و این ولادت در اثر توسل به ساحت قدسی ثامن الحجج (ع) صورت پذیرفته بود. مرحوم والدشان که یکی از علما و سادات مشهور به زهد و امانت و وثاقت مردم بود، هنگامی که کودک صغیر ۹ سال بیشتر نداشت، از دنیا رفت و ایشان در کنف عنایت ربانی و حمایت مادرش، بانو سیده هاجر که یکی از زنان عقیفه و پرهیزکار بودند، زندگی را ادامه دادند. او پس از فوت پدر به تحصیل علوم متداوله، به خصوص علوم دینی پرداختند. پس از طی تحصیلات مقدماتی، و تکمیل مقداری از سطوح، نزد علمای بزرگ آن دیار، در اوایل سال ۱۳۳۶ که آیه الله العظمی شیخ عبد الکریم حائری به اراک وارد شده بودند، به او پیوستند. پس از تکمیل سطوح، در سال ۱۳۳۷ در دروس فقه و اصول آیه الله حائری شرکت نمودند، و با توجه به استعداد شایسته و ذهن بدیع خود، به زودی از شاگردان ممتاز، و طرف توجه استاد قرار گرفت. در شعبان ۱۳۴۰ ه. ق که آیه الله حائری به قم مشرف، و به تاسیس حوزه علمیه قم مبادرت ورزیدند، پس از استقرار در قم، توسط نامه‌ای از شاگرد ساعی و کوشای خود، دعوت به عمل آوردند تا به قم مهاجرت کند. ایشان هم در شوال همین سال به قم مهاجرت نمودند، و تدریس سطوح را در آن حوزه مبارکه تصدی نمودند، و این همکاری و معاونت تا سال ۱۳۵۵ که آن فقید حیات داشتند، در کنار ایشان و به عنوان یکی از اصحاب و یاران ثابت و پایدار جلسه درس و بحث او ادامه می‌دادند.

گفتار مرحوم سید ریحان الله یزدی

او در مقام معرفی مجالس درس و حوزه‌های تدریسی آن روزها، پس از برشمردن جلسات دروس آقایان سید صدر الدین صدر، و میر سید علی یثربی، و میرزا محمد قمی و سید احمد خوانساری، و جلسه درس آقای سید محمد حجت و میرزا محمد همدانی و آقا سید شهاب الدین نجفی، و آخوند ملا علی همدانی، و جلسه درس شیخ عباسعلی شاهرودی، از جلسه درس مرحوم آقا سید محمد

رضا گلپایگانی این گونه گزارش می‌دهد: «آقای گلپایگانی سطوح عالیه فقه و اصول را تدریس می‌کنند، و جایگاه درس ایشان، مدرس قبل‌ی فیضیه است.» (۱)

اساتید او

ایشان با توجه به اوج پویاگری و اشتیاق فراوانی که به تحصیل علوم اسلامی داشته‌اند، طبیعی است اساتید متعدد و متنوعی را در طول ایام تحصیل دیده باشند، ولی مؤثرترین و سابقه‌دارترین آنان که نقش اساسی در روحیه او داشته‌اند، انگشت‌شمار می‌باشند:

۱- حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد باقر گلپایگانی والد محترمشان، که دروس ادبی را از ایشان فرا گرفته‌اند. ۱۳۶۱-۲- حجة الاسلام و المسلمین آقای سید محمد حسن خوانساری (متوفی ۱۳۳۷) (برادر آیه الله العظمی سید احمد خوانساری) که دروس سطح را در خوانسارپیش ایشان فرا گرفته‌اند. ۳- مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد‌الکریم حائری (متوفی ۱۳۵۵)، مؤسس حوزه علمیه قم، شاخص‌ترین و مؤثرترین استاد ایشان می‌باشد که حدود ۲۰ سال تمام در اراک و قم از محضر پر فیض ایشان کسب علم و دانش و کمالات نموده‌اند. ۴- آیه الله ملا محمد تقی گوگدی که بخشی از دروس ادبی و فقهی را از ایشان فرا گرفته‌اند. ۵- آیه الله العظمی نائینی (متوفی ۱۳۵۵) که هنگام مهاجرت به ایران، به صورت موقت به امر استادش آیه الله حائری در درس ایشان حضور پیدا کرده‌اند. ۶- آیه الله العظمی حاج آقا ضیاء عراقی که بخشی از دروس فقه را پیش ایشان تلمذ کرده‌اند. ۷- آیه الله العظمی حاج سید ابو الحسن اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵) که بخشی از مباحث خارج فقه را در نجف اشرف پیش ایشان تلمذ نموده‌اند. اینها، تعدادی از اساتید آن مرحوم می‌باشد. یقیناً تعداد اساتیدشان منحصر به اینها نبوده است و خیلی بیش از این تعداد می‌باشد.

خصوصیات علمی و اخلاقی

گرچه خصوصیات اخلاقی و مکارم صفات ایشان در رسانه‌ها و مطبوعات کشور به صورت جامع منعکس شده است و نیازی به تفصیل ندارد، ما فشرده‌ای از خصوصیات ایشان را جهت تذکار در اینجا می‌آوریم: ایشان دارای ذهن تیز و حسن سلیقه و پشتکار کامل در مسائل تحقیقی و فقهی، و متصلب در عقیده، و استوار و محکم در حفظ معتقدات و خصوصیات اخلاقی، خویش بود. وجود او تجسم عینی کلام علی (ع) بود جایی که می‌فرماید: «المؤمن ۶۱۶! کالجبل الراسخ، لا یعصفه العواصف (مؤمن همانند کوه استواری است که وزش بادهای تند او را نمی‌لرزاند). آن فقیه شیعه همواره در تقویت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، و ترویج قرآن، سعی و تلاش وافر داشت، و در دفاع از ارزشهای اسلامی و الهی، حاضر به هیچگونه سازش و گذشت نبود. اعتقاد او به اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، یک اعتقاد راستین و راسخی بود، نه صوری و خودنمایی. کتابها و قلمهایی را که جهت‌گیری روشنفکر مآبی و پایمال نمودن اصالتها و ارزشهای واقعی داشت، نه تنها پذیرا نبود، بلکه به مقابله جدی آنها نیز برمی‌خاست. معظم‌له در احترام به استاد و ادای حق او، و در تواضع و محبت به دانشجویان و طالبان علم، بی‌نظیر بود. بارها و بارها از خصوصیات استاد و مربی‌اش، حاج شیخ عبد‌الکریم حائری (ره) ذکر خیر می‌نمود، و هرگز او را فراموش نمی‌کرد، و پیش از شروع درس به روح پرفتوحش فاتحه قرائت می‌نمود، سپس آغاز درس می‌کرد. هر صبحگاه پس از نماز، در بالای سر به قرائت سوره فاتحه به روح ایشان می‌پرداخت. این خصوصیت، از صفا و وفاداری او به ذوی الحقوق حکایتها داشت. اصحاب و حواشی که او انتخاب کرده بود، نوعاً از روحیات او متأثر، و از نیکان و اخیار بودند، و برخورد آنان با طلاب و اهل مراجعه، یک برخورد احترام آمیز بود.

اخلاص در توسل

ایشان مرد دعا و توسل، و اهل نماز و تهجد، و حلیف شب و انیس خلوت و مونس جلوت بود. به نماز و دعا و قرآن عشق می‌ورزید. حال و احوال انس کامل باخدای متعال داشت. نوادر حالات و قضایای شگفت روحی که مربوط به عوالم معنویت و روح بوده باشد، در زندگی ایشان فراوان وجود داشت که برخی از عزیزان به نگارش و جمع‌آوری آنها اقدام نموده‌اند و ما را نیاز به بازگویی آنها نیست، فقط مواردی از توسل و دعای مستجاب آن روحانی متعبد را که ناقل آن فرد موثق و قابل احترام، حضرت حجة الاسلام و المسلمین، آقای حاج میر شاه ولد عالم بزرگوار و امام جماعت محترم شهرستان ملایر بود، در اینجا می‌آوریم که نشانی از دعا و خلوص این مرد زاهد و وارسته و نمایشی از ارتباط عجیب عالم ارواح می‌باشد. ایشان می‌فرمودند: «در یکی از بیمارستانهای تهران، پنج‌شش روز بود که در بخش سی سی یو» تحت مراقبت بودم. وضع روحی و جسمی‌ام در شرایط فوق العاده نامناسبی بود که در شب هفتم در عالم رؤیا دیدم که حضرت آیه الله گلپایگانی در کنار بستر سجاده پهن کرده است. با حالت خاصی مشغول نماز و تهجد می‌باشد. تا از خواب بیدار شدم، به خود گفتم من از این وضعیت وخیم شفا و نجات پیدا خواهم کرد. نماز و دعای ایشان در کنار تخت‌خواب، نشانی از استجاب این دعا است. اتفاقاً آقای انصاریان مدیر محترم انتشارات انصاریان قم به عیادت اینجانب آمده بود. من خوابی را که آن شب دیده بودم کوتاه و فشرده برای او تعریف نمودم که چنین صحنه‌ای را در عالم رؤیا دیده‌ام. ایشان در بازگشت به قم این خواب را به آقا تعریف کرده بود. آقا مکثی نموده و از آقای انصاریان پرسیده بودند: «آن رؤیا در چه شبی بوده است؟» پاسخ دادند در فلان شب. آقا فرمودند: «من در آن شب، افرادی را در نماز شب یاد کردم و نام بردم، یکی هم آقای میر شاه ولد بود...»

در عالم شهود

یک وقت پس از چاپ اول کتاب فقه‌های نامدار شیعه را به معظم‌له نشان دادم که در آن تصویر جلسه درس آیه الله آخوند خراسانی منعکس بود و بزرگانی مانند آیات: بروجردی، میلانی، حاج آقا حسین قمی نیز به عنوان تلمذ در آن محضر نشسته‌اند. ایشان به راحتی و بداهت اظهار داشتند: «من این جلسه درس را دیشب به همین کیفیت که نشان می‌دهید می‌دیدم و اکنون تعبیر آن را مشاهده می‌نمایم.»

استقلال حوزه

او معتقد به حفظ استقلال و اصالت حوزه‌های علمی، به ویژه حوزه علمیه قم بود، پیام اول و آخر ایشان به شورای مدیریت قدیم و شورای سرپرستی جدید، همین یک کلمه بود و بس: «حفظ استقلال حوزه». بارها می‌فرمود که حوزه علمیه قم، یک نیروی بزرگ، و یک قدرت الهی در این کشور می‌باشد، و این قدرت الهی، مشروعیت خود را از علم و دانش، و از قداست و معنویت طلاب الهام می‌گیرد. از این رو، سعی و تلاش داشت که پایه علمی طلاب هر چه بالاتر رفته باشد، و در کنار علم و دانش، از تقوی و آراستگی اخلاقی، دینداری و خداشناسی، و امانتداری بیشتری برخوردار باشند. اندوخته‌های آنها، تنها علم عاری از عمل نباشد که به دردی نخواهد خورد. او پایبند استمرار دروس حوزه بود و هرگز به آسانی به تعطیل آن رضایت نمی‌داد. او تا ۹۴ سالگی در مسجد اعظم تدریس داشت. با سن کهولت، باز به درس تشریف می‌بردند. وقتی پایشان صدمه دید که مانع از راه رفتن شد، طلاب و فضلاء رابه منزل دعوت نمود و به تدریس ادامه داد. او پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی را در این کشور یکی از الطاف حسنه الهی می‌دانست، و سعی و تلاش داشت این نعمت الهی، و این لطف برجسته پروردگار، همچنان صحیح و سالم و بی‌عیب و نقص محفوظ بماند. تضعیف و صدمه رساندن به این موهبت بزرگ الهی را گناه بزرگ می‌شمرد، از این رو با همه تذکرات اخلاص آمیز و دلسوزانه‌ای که به پاره‌ای از مسائل جاریه کشور داشت، در عین حال، رضایت نمی‌داد که

کوچکترین خدشه به اعتبار و حیثیت جهانی و عمومی جمهوری اسلامی وارد آید. از این رو، او بازوی توانا و پشتیبان نیرومند انقلاب اسلامی و مسئولین امر بود، و اگر تذکری به مسئولین داشت، آن را به صورت احترام آمیز بیان می نمود، یقیناً نصیحت و دلسوزی با موضع گیری و جبهه بندی تفاوت فاحشی دارد.

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او

زندگی سیاسی و اجتماعی آن بزرگ مرجع تقلید شیعیان، در این ۳۲ سال دوران زعامت و مرجعیت، در دو مرحله اساسی و سرنوشت ساز خلاصه می گردد. هر دو مرحله ای که هر کدام از اعتبار و حساسیت ویژه ای برخوردار می باشند: ۱- هفده سال تمام، از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تالچظه های پیروزی. ۲- پانزده سال تمام، از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲، از لحظه های پیروزی انقلاب اسلامی تا هنگام رحلت آن بزرگ. در هر دو مرحله یاد شده، حیات سیاسی و اجتماعی او سخت طاقت فرسا و سرنوشت ساز و توأم با مشکلاتی بوده است، ولی یقیناً در مرحله نخستین، گرفتاریها و فشار و شکنجه های روحی وی، بیشتر از مرحله دوم بوده است. تحلیل مساله به این صورت است که در مرحله دوم، حضور رهبری معظم ورشید انقلاب اسلامی، و خلف صالح ایشان، حضرت آیه الله خامنه ای، به عنوان سکان دار کشتی انقلاب، کار را آسان تر کرده بود، و هر نوع مشکل و معضلی را با سرپنجه عقل و درایت، و از راه مذاکره و بحث و گفتگو، و تفاهم موجود حل می نمود، و چندان جای تامل و درنگ نبود، هر چند در این مرحله هم مسائل لا ینحل و مشکلات ناگشودنی فراوان وجود داشته است... ولی در نخستین مرحله از زندگی سیاسی و اجتماعی ایشان، طرف حساب او بیگانگان و اجانب از معارف دین، یا دوستان نا آشنا با مفاهیم و مصالح اسلام بودند؛ یا به تعبیر دیگر، روند قضایا آنچنان سریع و شتابزده و غیر قابل کنترل بود که تبیین و تفسیر و تحلیل منطقی آنها بیرون از عهده تحلیلگر بود و شرایط چنین اجازه ای را نمی داد. و از طرف دیگر توقعات و انتظارات فوق العاده فراوان بود، از این رو به نظر نگارنده که حاضر در روند مسائل آن روز و جریانات ۱۵ خرداد و پیامدهای آن بود، سخت ترین و مشکل ترین لحظات زندگی سیاسی و اجتماعی آن بزرگ مرجع، پس از تبعید حضرت امام شروع شده بود که مسائل و مشکلات داخلی و خارجی، فوق العاده پیچیده، و تصمیم گیری و اجرای تصمیمات، مشکل تر و غیر قابل عمل و اجرا بود. حضور آیات در شهر ری، و عدم امکان تخلیه حوزه علمیه قم که مساوی با انحلال رکزیت حوزه تلقی می شد، و از سوی دیگر، حمله و هجوم دوستان و آشنایان از جبهه داخلی، و احساس مسئولیت بزرگتری از آن، یکی از بحرانی ترین و پیچیده ترین بغرنج های سیاسی و اجتماعی بود، که با همه درد و رنج و مشکلاتی که داشت، گذشت. در آن روزگار سیاه، و در آن مراحل حساس پیش از پیروزی انقلاب، که رژیم جبار و ستمگر یکه تاز میدان بود، و تلاش داشت در غیاب فیزیکی رهبر انقلاب، تمام برنامه ها و اهداف ضد اسلامی را که داشت و یا از سوی آمریکا دیکته می شد را یکجا و سریع، یکی پس از دیگری به مرحله اجرا درآورد. در اجرای این توطئه ها آن چنان آماده بود، که ساده ترین مساله ای که نشانگر هویت اسلامی و تشخص فرهنگی مردم مسلمان بود- مثلاً تاریخ- آن را نیز می خواست مطابق خواسته اربابان خویش تغییر دهد، و این ملت اسلامی را همانند دیگر اقلیتهای مسلمانی که در کشورهای بیگانه زندگی می کنند، بریده از تاریخ و بیگانه از محورهای زندگی معنوی شان درآورد. این مرجع بزرگ، پس از فاجعه ۱۵ خرداد، به موضع سازش ناپذیری خود ادامه داده، و در مقاطع مختلف، با انتشار بیانیه، پیام و تلگراف، به وظیفه الهی خود عمل کردند، که تفصیل قضایا از عهده این مختصر خارج، و نیازمند کتاب مفصلی است. فقط به صورت روز شمار به سرفصلهایی اشاره می شود:

روز شمار حوادث آن روز

۱- در مورد غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی، همراه دیگر حضرات آیات، اعلامیه شدید اللحن و تلگراف مؤثری را مخابره نمودند.

۲- در ماجرای حمله کماندوها و دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ که خود آن حضرت نیز مصون از حمله و یورش آنان نبودند، با انتشار بیانیه‌ای تند، رژیم طاغوتی را استیضاح نمودند. ۳- در ماجرای جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، و تجاوز صهیونیستها به بلادمسلمین، و تصرف مسجد الاقصی، بیانیه شدید اللحنی را صادر نموده، و در مدرسه فیضیه عزای عمومی اعلام کردند، که رژیم حامی صهیونیسم از برگزاری آن جلوگیری به عمل آورد. ۴- در ارتباط با مساله تبدیل تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی، عکس العمل شدید و تندی نشان دادند، که کم سابقه، بلکه بی سابقه بود. ۵- در جریان تبعید حضرت امام(ره) بیانیه مؤثری را صادر نمودند که طی آن، چهره کریه رژیم را به مردم شناسانده، و خواستار بازگشت سریع و عاجل معظم له شدند. ۶- در لحظات حساس اوان پیروزی انقلاب اسلامی که حوادث پشت سر هم می آمد، مانند آتش سوزی سینما رکس آبادان، مجالس ترحیم استاد شهید آیة الله سیدمصطفی خمینی، و چهلمی که به احترام ایشان برگزار شد، و پشت سر آن، چهلمین هایی که به وجود می آمد، در هر حادثه ای اعلامیه های مشترکی با امضای آن بزرگ مرجع و دیگر مراجع قم موجود است که تعداد آنها کم نیست، و در کتابهای مربوطه می توان مطالعه نمود. ما فقط سه نمونه از آن اعلامیه های شدید اللحن ایشان را از کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت، از میرزای شیرازی تا امام خمینی (چاپ سال ۱۳۵۸ ه. ش) که در همان ایام و حال و هوای لحظه های پیروزی انقلاب به نگارش در آمده است، محض آگاهی نسل جوان ذیلا می آوریم.

نمونه هایی از اعلامیه های پیش از پیروزی انقلاب

مقدمه

حوزه علمیه قم، سخت ترین، سهمناک ترین، شکننده ترین و پرمخاطره ترین روزها را به خاطر دارد. روزهای خاک و خون، آتش و خمپاره، و توپ و تانک و مسلسل. در آن اوج احساسات انقلابی، و ضعف و فتور دستگاه حاکم. حکومت های موقت، یکی پس از دیگری سر کار می آمدند و می رفتند. درست ۲۷/۸/۵۷، در آن شرایط خفقان و تسلط رعب و وحشت و حکومت نظامی، این مرجع بزرگوار ورشید، پیامی به ارتشبد از هاری، نخست وزیر وقت مخابره می نماید که همانند بمب در آن روز منفجر می شود، که متن آن چنین می باشد:

۱- به از هاری

«تهران- تیمسار ارتشبد غلامرضا از هاری ابلغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین بر حسب وظیفه شرعیه، و مسؤولیت مهمی که بر عهده دارم، لازم دانستم به جناب عالی و تمام درجه داران و افسران ارتش تذکر دهم، باشد که این تذکرات باعث تنبیه و اتخاذ ترتیب مشروع و منطقی گردد، و در مقابل خداوند متعال و وجدان و ملت ایران، و مردم آزاد دنیا، بیش از این، این مملکت اسلامی سرافکنده و مورد تنفر واقع نشود. فاجعوا امرکم و شرکائکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمّه آقای از هاری! سلب آزادی هایی فردی و اجتماعی، و ایجاد اختناق و سانسور، و کشتار و اتلاف نفوس، نه شما را بر ابقاء حکومت استبدادی توفیق می دهد و نه این ملت ستمدیده را آرام و نه مقام روحانیت را از انجام وظیفه شرعیه باز می دارد. اگر راستی بقاء این مملکت را می خواهید با ملت عناد و لجاج نورزید و بر آتش تنفر و انزجار و اعتراض و اعتصابی که ضد اسلامی و مخالف مصالح مملکتی حکومت آن راروشن کرده است، هیزم نریزید. و از راهی که منتهی به ندامت و زوال حیثیات مملکت است باز گردید، و به ندای وجدان و عقل و دین پاسخ دهید. با اسلحه ای که در انبارها با پرداخت میلیاردها پول ملت محروم ذخیره شده، ملت را که مالک واقعی آن است، نکشید و به اظهار پشتیبانی بعض اجانب که می خواهند شما را هر چه بیشتر به دشمنی با ملت برانگیزند تا مطیع فرمانشان باشید و غیر از آنها

پناهگاه و پشتیبانی نداشته باشید مغرور نشوید و شخص پرستی را بر مصالح مملکت ترجیح ندهید. من به شما اتمام حجت می‌کنم که آنچه شما در مقام حفظش هستید، که حتما خواسته ملت و مصلحت مملکت نیست، مجوز این اقدامات خشونت‌بار نمی‌باشد. آیا نمی‌بینید که مملکت در اعتصاب است؟ آیا نمی‌دانید که دانشگاهیان و فرهنگیان و بازاریان و کارگران و کارمندان صنعت نفت و مطبوعات و جراید و همه و همه، همکاری با نظام را خیانت به مملکت و حقوق و آزادی خود می‌دانند؟ راضی! ۶۲۳! نشوید در تاریخ ثبت شود که ارتش ایران بعد از سالها استراحت، ملت را هدف قرار داد و خیابانها و کوچه و بازار و دانشگاه و مدارس را از خون ملتی که بودجه هنگفت ارتش را متحمل است، رنگین ساخت. آقای ازهاری! با توجه به اینکه نهضت اصیل ملت ایران برای طرد استعمار و استبداد تمام قشرهای مملکت را فرا گرفته است، مقابله با آن، با نیروهای مسلح و کشتار صغیر و کبیر، مملکت را از بحران‌ها و ناآرامی‌ها نجات نخواهد داد و مردم به چیزی غیر از پایان یافتن حکومت استبدادی و تامین آزادی و عدالت اجتماعی در سایه برقراری نظام اسلامی راضی نخواهند شد. شما که به عنوان حفظ نظام مشروطه سلطنتی با مردم روبرو شده‌اید و افراد را به جرم مخالفت با رژیم دستگیر می‌نمائید، می‌دانید که نیم قرن است از جانب نظام حاکم بر این مملکت رژیم مشروطه ملغی شده و سالها است که عملاً بساط آن را برچیده‌اند و به رژیم دیکتاتوری و به اصطلاح شاهنشاهی که از فلسفه‌های مهم انقلاب مشروطه پایان دادن آن بود، تبدیل شده است و اسناد و مدارک و سخنرانیها و مسافرتها و اوضاع مملکت و روزنامه‌ها همه در این مدت گواه این است که رژیم مشروطه عملاً و رسماً و حتی اسماً الغاء شده است؟ آیا خود شما واقعا تحت رژیم مشروطه بر مملکت مسلطید؟ بیائید بیش از این مملکت را به خطر، و مردم را به جنبش وادار نسازید. معلوم است مردم این سبک حکومت و استبداد را نمی‌توانند هضم نمایند که این همه کشته می‌دهند و باز هم ایستادگی می‌نمایند. آیا اگر مملکتی رژیم خود را بخواهد تغییر دهد، ارتش آن ملت حق دارد به عنوان معارضة و کوبیدن ملت وارد عمل شود و مردم را هدف تیر قرار دهد و به قتل عام تهدید نماید؟ از خدا بترسید و از راه باطل برگردید. خداوند متعال همه را به رشد و صلاح و آنچه موجب خیر و ترقی مسلمانان و طرد استعمار است هدایت فرماید. « ۱۷ ذی الحجه الحرام ۱۳۹۹ ه. ق، ۲۷/۸/۱۳۵۷ (۲) انتشار متن تلگراف ایشان، در آن شرایط خفقان، و در آن عصر تسلط رعب و وحشت، و حکومت مسلسل و توپ و تانک، اعجاب همگان را برانگیخت، و شور و شوق مردمی را که نیازمند تقویت روحی بیشتر از طرف روحانیون، و روشننگری مراجع عالیقدر تقلید بودند، دو صد چندان نمود، و با وجود مقررات شدید منع عبور و مرور شبانه، در فرصتی کوتاه، اعلامیه بر سر هر کوی و برزن نصب گردید، و مردم برای به دست آوردن نسخه‌های آن بی‌تابی می‌کردند. بدین ترتیب سخنگیری و فشار دستگاه بر ایشان به مراتب بیش از سابق گردید، اما اینها همه در نظر والای ایشان موانع کوچکی بودند که از ضعف و زبونی رژیم در حال اضمحلال سرچشمه می‌گرفت، و نمی‌توانست در اراده آهنین ایشان خللی وارد آورد.

۲- به مهندسین و کارگران صنعت نفت

بنابراین با همه فشارها، می‌بایست راه ادامه می‌یافت. او اندکی بعد اعلامیه‌ای حماسه آفرین در پاسخ تلگرام کارمندان و کارگران صنعت نفت صادر نمودند که کارمندان صنعت نفت، در تلگرام خود بسیاری از مسائل و دردهایشان را مطرح کرده، و اظهار داشته بودند که رژیم تحت فشارشان قرار داده، و تهدید به تجاوز به ناموسشان نموده، و اظهار می‌دارد که اعتصابشان مورد تایید مراجع تقلید نیست، و همچنین اعلام داشته بودند که هرگز تولید نفت مصرف داخلی راقطع ننموده، و کمبود نفت به دلیل ارسال سهمیه داخلی به اسرائیل، و مصرف بی‌حد و حصر ارتش می‌باشد، و از ایشان تقاضا نموده بودند حکم شرعی را سریعاً در مورد اعتصاب شرکت نفت، و ارسال نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی، و دیگر کشورهایی که در این موقعیت خطیر تاریخی، از حکومت بی‌داد و ضد اسلامی ایران حمایت می‌کنند، اعلام فرمایند. ایشان در پاسخ آنان، تلگرامی در تاریخ ۵ دی ماه ۱۳۵۷ به این مضمون

صادر نمودند: بسم الله الرحمن الرحيم رشد و آگاهی اجتماعی و اسلامی کارکنان شرافتمند و مسلمان صنعت نفت مورد تقدیر است. متأسفانه حکومت به جای تنازل در برابر خواسته‌های مشروع ایشان، و عموم ملت می‌خواهد با شدت عمل، اعتصاب کنندگان را مجبور به شکستن اعتصاب نماید. و با اینکه در کشتار مردم بی‌اسلحه و سلب آزادی از آنها، و ارسال نفت به اسرائیل و تحریک افراد مزدور به نام شاهدوست، با حمله به خانه‌ها و مغازه‌ها، احکام مسلمة اسلام را کنار گذاشته، در اعتصابات که به هت‌حمایت از احکام اسلام، و پشتیبانی از حقوق ملت انجام شده است، آنها را با استفتاء از علمای اعلام، می‌خواهد از روزی که پس از ملی شدن صنعت نفت، مجدداً این ثروت ملی تحت تسلط استعمار در آمد، از جانب مردم هیچگونه نظارت بر فروش نفت و صرف درآمد آن برقرار نبوده، و عوایدش به صورتهای مختلف در جهت ضد مصالح ملت و ولخرجیها و عیاشیها و ترویج فساد و فحشاء و حقوق گزاف مستشاران اجنبی و اندوختن در بانکهای خارجی، و صرف میلیاردها در خرید اسلحه، و پر کردن جیب استعمار، به یغما رفته است، و مملکتی که می‌توانست با این درآمد و ثروت سرشار، در تمام شئون علمی و صنعتی و کشاورزی و دامداری به پیشرفتهای شایانی نایل شود، وضع اقتصادی‌اش از کشورهای مشابهی که نفت ندارند، بدتر شده است. جهت اطلاع عموم اعلام می‌داریم، حرمت مؤکد کمک و تقویت کفار که با مسلمین در حال جنگ می‌باشند، از احکام مسلمة اسلام است. بنابراین در شرایط فعلی که اسرائیل با مسلمانان در حال جنگ است، و تا سرزمینهای مسلمانان از احتلال و تجاوز آنان آزاد نشده، جلوگیری از ارسال نفت برای اسرائیل، و کشورهای که با جنبش اسلامی ایران ضدیت می‌ورزند، و حکومت استبدادی آن را تایید می‌نمایند، به وسیله اعتصاب و امتناع از استخراج نفت زاید بر مصرف داخلی، عمل به وظیفه و تکلیف شرعی است، و تا وقتی که اطمینان حاصل نشود که درآمد نفت مانند گذشته غارت و تاراج نمی‌شود، این امتناع بجا، و لازمه علاقه بر مصالح عالیه مسلمین، و موجب حفظ ذخایر مملکت و جلوگیری از هدر رفتن آن می‌باشد. بدیهی است کارکنان شریف و مسلمان صنعت نفت، اگر اطمینان پیدا کنند نفتی را که استخراج می‌نمایند، به مصرف داخلی کشور می‌رسد، به مقدار نیاز مردم و رفع مضیقه داخلی استخراج نموده، و راضی به ضرر برادران دینی خود نخواهند شد. موفقیت عموم مسلمین را در عمل به احکام و وظایف شرعیه از خداوند متعال مسألت دارم. ۲۵/ محرم الحرام ۱۳۹۹ ه. ق، ۵/۱/۵۷ (۳) با این پیام روشنگر، تمام توطئه‌های رژیم خنثی، و کارمندان و کارگران صنعت نفت، با اعتماد و اطمینان کامل، راهی را که در پیش گرفته بودند، دنبال نمودند. راهی را که امام خمینی (ره)، راهنما و رهبر بود. اما به علت دور بودنشان از ایران، اعلامیه‌هایشان را عوامل مزدور رژیم، با حیل‌های رذیلانه تحریف نموده، و به دروغ و حیل صنعتگران نفت را با این بهانه که اعتصابشان مورد تایید مراجع نیست، در تصمیمشان مردد می‌نمودند، اکنون با انتشار فتوای حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی، اعتصاب همچنان استمرار داشت، تا جایی که رژیم در حال احتضار دست به حیل جدیدی زد، و تشکیل دولت را به شاپور بختیار، که به اصطلاح وجهه خلقی داشت، سپرد. و چه تلاش بیهوده و مذبح‌خانه‌ای. او غافل از اراده آئین ملت می‌خواست بدین وسیله مردم را ساکت کند، و تطمیعشان کند، بی‌آنکه بتواند بفهمد که دیگر این ملت به پا خاسته را هیچ یک از مسکنهای رژیم نمی‌تواند آرام کند، و رهبریهای رهبر، و تایید و حمایت مراجع بزرگ تقلید، راه هر گونه برگشت را مسدود نموده و مردم تنها به نابودی کامل رژیم و امپریالیسم شرق و غرب می‌اندیشند.

۳- تلگراف به شاپور بختیار

در آن شرایط حکومت وقت، بختیار روی کار آمد. او با وعده‌های دهان پر کن، و پر زرق و برق، خود را مرغ طوفان دانست که از امواج باکی ندارد، و خادم خلق و ملت است، و با پنهان شدن زیر چتر نام مصدق، و چسباندن خود به جامعه روحانیت، می‌خواست وجهه و آبرو و پایگاهی برای خود بین مردم دست و پا کند، و با اظهار این موضوع که ۹۰٪ علمای اعلام و مراجع تقلید با سکوتشان مرا تایید می‌کنند، آنچنان ابلهانه بی‌گدار به آب زد که هرگز نتوانست جبران حماقتهای خودش را بنماید، و حضرت

آیه الله العظمی گلپایگانی، در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱ مطابق با صفر ۱۳۹۹ برای روشن شدن ذهن کند و زنگ زده بختیار، در نامه‌ای به او این چنین فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای دکتر شاپور بختیار مسموع شد که جنابعالی نه دهم (۹۰٪) از حضرات آقایان علمای اعلام و مراجع (دامت برکاتهم) را متهم نموده‌اید که با سکوت خود در مورد دولت شما موافقت دارند. اگر چه این موضوع محتاج به رد نیست، برای اینکه مبادا بعضی توهم کنند این تهمت حقیقت دارد، تذکر می‌دهم: جنابعالی آنچه در این مدت کوتاه، برای توجیه قبول نخست وزیری اظهار داشته‌اید، جز یک سفسطه و اشتباهکاری، مطلب منطقی و معقولی نگفته‌اید. البته بر هر کسی لازم است که در این شرایط حساس و خطیر، از خدمت به جامعه، و قبول هر مسؤولیت که از عهده آن برآید، استقبال نماید. ولی این قبول مسؤولیت، به هر شکل و عنوان باشد، علی رغم خواسته‌های ملت و مخالفت مردم، بر اساس غیر قانونی که سالها است به دسیسه استعمار جریان داشته است، صحیح نیست. شما وجدانا و شرعا موظفید هر وقت مقامات صلاحیت‌دار و ملت ایران، به شما خدمتی ارجاع نمودند، بپذیرید. و از قبول هر مسؤولیتی که با حاکمیت ملی و حقوق جامعه مخالفت داشته باشد، جدا اجتناب نمایید. اگر ملت شما را در این شرایط حساس به ماموریت گماشته بود، و شما علی رغم تمام مشکلات موجود، آن را پذیرفته بودید، می‌توانستید از خود دفاع نمایید، و دولت خود را ملی و قانونی معرفی کنید، اما باینکه همه می‌دانند دولت شما در اساس و انتساب با دولتهای خائن که در این ادوار پنجاه ساله نصب شدند، جز اینکه قبل از صدور فرمان، رای تمایل گرفته‌اید، هیچ فرقی ندارد. ۶۲۸! چه جواب می‌دهید؟ از تظاهرات متعددی که از مراجعه به آراء عمومی قاطع تربود، و تشکیلات (رژیم) سابق را که به شما فرمان داد غیر قانونی و غیر رسمی اعلام داشت، و هر حکومتی را که بر اساس سابق باشد، ملغی کرد. چه جواب می‌دهید؟ مجلسین غیر قانونی که به شما رای اعتماد دادند، همان مجلسینی است که به هویداها رای اعتماد دادند. و افرادی که به اسم نامزدهای حزب تحمیلی و بی‌مسمای رستاخیز به تهدید ساواک انتخاب شده‌اند، نمی‌توانند دولت شما را قانونی کنند، تا شما مسؤول حوادث و کشتارها و تجاوزاتی که در این روزها در اهواز، دزفول، نجف آباد، خوانسار، اندیمشک، نهاوند و سایر بلاد به نفوس و اموال مردم شده، می‌باشید. فرضا تمام خواسته‌های مردم را عملی کنید، اصل صلاحیت خود را در دخالت در امور چگونه قانونی می‌نمائید؟ شما که می‌گوئید ۲۵ سال با رژیم دیکتاتوری حاکم مبارزه داشته‌اید، با این عمل خود قانونی بودن آن دولتها را که رژیم استبداد روی کار آورد، تصویب کرده و موضع خود را تغییر داده‌اید. من به شما و تمام افرادی که خود را وطن دوست و مسلمان می‌دانند و سران و درجه‌داران مسلمان و متعهد ارتش ابلاغ می‌کنم که در این امواج خروشان احساسات ملی، حرکت در مسیر مخالف موج، خلاف مصلحت و موجودیت و استقلال مملکت است، با آنها که این امواج را رهبری می‌کنند، تا کشتی مملکت را به ساحل نجات برسانند، همکاری ننمائید. ملت مسلمان را نمی‌توان از راهی که رفته است، باز گرداند. باید هر کسی ملت را یاری کند تا در راهی که رفته به مقصد برسد، و هر چه زودتر نظم و استقرار و ثبات کامل بر اساس عقاید و تعالیم و برنامه‌های اسلامی برقرار گردد. از خداوند متعال خیر و صلاح و ترقی مملکت و دفع شر ایادی استعمار رامسالت می‌نمایم. انه قریب مجیب و السلام علی من اتبع الهدی سید محمد رضا گلپایگانی (۴) این پیامها و اعلامیه‌های کوبنده، آخرین روزنه‌های امید را به روی بختیار و دیگر همکاران رژیم بست، و دیدیم که درست سه هفته بعد، مرغ طوفان را امواج خلق خشمگین و مصمم غرق نمود، و تلاشهای مذبحخانه‌اش عقیم ماند. اینها نمونه‌هایی بس اندک از دهها اعلامیه کوبنده و روشنگر این زعیم عالیقدر اسلامی بود، که در آن روزهای پرمخاطره و ظلمانی، در راه روشنگری راه ملت اسلام انتشار داده بود.

پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب، این مرجع بزرگ، یکی از حامیان جدی نظام مقدس جمهوری اسلامی بود، و آن را یکی از نعمتهای خدای متعال می‌دانست که همگان وظیفه دارند قدرشناس آن باشند. او در مراحل مختلف جبهه و دفاع مقدس، مدافع رزمندگان

بود، و اجازه داده بود که لث سهم مبارک امام(ع)، صرف جبهه‌های نور علیه ظلمت شود، و در مواقع حساس تصمیم گیریه‌ای ملی و همگانی، در صحنه حضورداشت، که بیانیه‌ها و مصاحبه‌های آن بزرگ مرجع، در آرشیو صدا و سیمای جمهوری اسلامی موجود، و در مطبوعات و رسانه‌های گروهی منعکس است. او با مسئولین امور همدلی و همنوایی داشت، در عین حال اشتباهات و نارسائیه‌ها و احیاناً روشهای غیر واقعی را که گاهی از روی کم اطلاعی در پاره‌ای از نهادها و دستگاهها رخ می‌داد، تذکر می‌داد، و نظر خود را اعلام می‌داشت، و معتقد بود که نصیحت و دلسوزی به ائمه مسلمین، از ضروریات و واجبات هر فرد مسلم می‌باشد.

یک فقیه بزرگوار و این همه خدمات

مقدمه

آیة الله العظمی گلپایگانی، در عمر پربرکت ۹۸ ساله خود، موفق به انجام کارهایی شدند که یقیناً از عهده افراد عادی و غیر الهی خارج می‌باشد، و اگر عنایات الهی و توجهات خاصه ولی عصر(عج) نبود، هرگز چنین توفیقاتی نصیب نمی‌گشت.

۱- سرپرستی و مدیریت

سرپرستی و مدیریت حوزه‌های علمیه شیعه در داخل و خارج کشور، و رسیدگی به امور مادی و معنوی آنان، به مدت تقریبی چهل سال. وقتی سخن از سرپرستی حوزه‌ها به میان می‌آید، گاهی از نظر برخی از مردم عنوان تشریفی به نظر می‌رسد، در صورتی که این چنین نیست. در زمان آیة الله العظمی حائری، حوزه علمیه قم در حدود ۶۰۰ نفر طلبه داشت. جمعیت حوزه در زمان آیة الله العظمی بروجردی حدود ۶۰۰۰ نفر بود، و به همین تعداد نیز شاید در شهرستانها و خارج کشور افراد حوزوی وجود داشتند، اما در عصر کنونی، وقتی سرپرستی گفته می‌شود، معنی و مفهوم وسیع و گسترده‌تری پیدا می‌کند، و آن سرپرستی و اداره امور زندگی حداقل یکصد هزار نفر در داخل ایران، و دیگر بلاد اسلامی و خارجی می‌باشد، و حداقل هزینه‌ای که برای اداره این عده لازم است، و از راه کمکهای مردمی و وجوه شرعی، سهم مبارک امام، و خمس و دیگر عناوین شرعی است که به دست مبارک زعیم و سرپرست حوزه‌ها، توسط مقلدین و پیروان او می‌رسد، و طبق نظام خاصی در اختیار طلاب و حوزه‌های علمی قرار می‌گیرد، در شرایط کنونی، هر ماه بیش از ۲۰۰ میلیون تومان می‌باشد، و تامین این رقم، و صرف آن در مصارف حقیقی خویش کارسهل و ساده‌ای نیست.

۲- تدریس و تعلیم و تربیت

تدریس و تعلیم و تربیت در طول بیش از هفتاد سال مدام استمرار داشته، که با رغبت و شوق و علاقه فراوان، به تدریس و تربیت طلاب می‌پرداختند. حوزه درسی ایشان به سادگی تعطیل بردار نبود. معظم‌له مراقبت کید داشتند که جز در مواقع واجب و ضروری درس را تعطیل نکنند. در این مدت طولانی استمرار تدریس، هزاران نفر از محضر مبارک ایشان تلمذ نموده‌اند، و تعداد افرادی که در پای دروس ایشان به مقام عالی اجتهاد نائل آمده‌اند، کم نیستند. او هزاران شاگرد برای اسلام و قرآن تربیت کرد که به عنوان تیمن و تبرک، اسامی حدود ۲۰۰ تن از فضلاء و فارغ التحصیلان مکتب تدریسی او را (به ترتیب حرف اول نام فامیلی و باحذف القاب و عناوین) ارائه می‌دهیم: آیات و حجج اسلام ۱- آذری قمی- شیخ احمد ۲- آشتیانی- شیخ محمد تقی ۳- آل طه قمی- سید محمد ۴- بطحی- سید محمد حسین ۵- بهری- سید نور الدین ۶- اتفاقی- شیخ محمد تقی ۷- اجتهادی- شیخ محمد علی ۸- احدی شعار موسوی- سید سلیمان ۹- احمدی- سید احد ۱۰- احمدی میانجی- شیخ علی ۱۱- احمدی یزدی- شیخ محمد حسین

۱۲- احمدی یزدی- شیخ محمد حسن ۱۳- ادیب لاری- شیخ نعمت الله ۱۴- ارسنجان- شیخ محمد حسین ۱۵- استادی تهرانی- شیخ رضا ۱۶- اسعدی- شیخ ابو الفضل ۱۷- اشتری- شیخ علی ۱۸- اشتها- شیخ علی پناه ۱۹- افتخاری گلپایگانی- شیخ علی ۲۰- الهی قمی- شیخ علی رضا ۲۱- امامی- شیخ حسینلی ۲۲- امیری اراکی- سید جعفر ۲۳- امیری اراکی- سید جواد ۲۴- امینیان- شیخ محمد علی ۲۵- انصاری- شیخ محمد باقر ۲۶- انصاری- شیخ محمد رضا ۲۷- انصاری قمی- شیخ مهدی ۲۸- ایزدی نجف آبادی- شیخ عباس ۲۹- ایمانی- شیخ اسد الله ۳۰- ایوقی- شیخ حسین ۳۱- باقری همدانی- شیخ باقر ۳۲- بحرانی یزدی- شیخ علی ۳۳- بطحائی گلپایگانی- سید هاشم ۳۴- بطحائی گلپایگانی- سید محمود ۳۶- پاکستانی- اختر عباس ۳۷- تبریزی نوبری- مرحوم میرزا جعفر ۳۸- تقوی اشتها- سید رضا ۳۹- ثابتی همدانی- شیخ علی ۴۰- ثار اللهی همدانی- شیخ محمد ۴۱- ثمری جباری- شیخ حسین ۴۲- جعفری- شیخ محمد حسین ۴۳- جنتی- شیخ احمد ۴۴- حائری یزدی- حاج شیخ مرتضی ۴۵- حاج نظری ساری ۴۶- حاج حسینی بابل ۴۷- حجتی بروجرودی- شیخ محمد ۴۸- حرم پناهی- شیخ محسن ۴۹- حسن زاده آملی- شیخ حسن ۵۰- حسینی- سید عبد العظیم ۵۱- حسنی میلانی- سید علی ۵۲- حسینی بهشتی- شهید سید محمد ۵۳- خدائی- شیخ احمد ۵۴- خرازی تهرانی- سید محسن ۵۵- خندق آبادی- شیخ جواد ۵۶- دانش آشتیانی- شیخ ابو القاسم ۵۸- دعوتی- میر ابو الفتح ۵۹- دیباجی اصفهانی- شیخ حسن ۶۰- دین پرور- سید جمال الدین ۶۱- ذبیحی همدانی- شیخ ابو القاسم ۶۳- زاری همدانی- شیخ محمد ۶۴- ربانی- شیخ مرتضی ۶۶- ربانی شیرازی- شیخ عبد الرحیم ۶۷- رحمت اراکی- شیخ رحمت الله ۶۸- رسولی اراکی- شیخ محمد علی ۶۹- رضوی تویسرکانی ۷۰- رفیعی- شیخ محمد باقر ۷۱- زارعی گلپایگانی- محمد ابراهیم ۷۲- زبرجد شیرازی- شیخ عبد الله ۷۳- زین الدین- سید عطاء الله ۷۴- سبجانی تبریزی- شیخ جعفر ۷۶- ستوده- شیخ محمد تقی ۷۶- سلم زاده- شیخ خیر الله ۷۷- سیستانی- سید علی ۷۸- شاکری آشتیانی ۷۹- شاه آبادی- شهید شیخ مهدی ۸۰- شب زنده دار- شیخ حسین ۸۱- شجاعی- حاج سید زین العابدین ۸۲- شجاعی- حاج سید زین العابدین ۸۲- شرایانی- شیخ عبد الحمید ۸۳- شرعی- شیخ محمد علی ۸۴- شریعتمدار جهرمی شیخ عبد الرسول ۸۵- شریعتی- شیخ حسین ۸۶- شریعتی اصفهانی- شیخ محمد باقر ۸۷- شریفی گلپایگانی- شیخ مهدی ۸۸- شیخ الاسلامی تویسرکانی سید حسین ۸۹- شیر- شهید شیخ محبوب ۹۰- صابری همدانی- حاج شیخ احمد ۹۱- صادقی- شیخ محمد حسین ۹۲- صافی گلپایگانی- شیخ لطف الله ۹۳- صافی گلپایگانی- شیخ علی اکبر ۹۴- صلواتی- شیخ غلامرضا ۹۵- طاهر شمس گلپایگانی- شیخ جلال ۹۶- طباطبائی نژاد- شهید سید نور الله ۹۷- عابدی خلخال- شیخ محمود ۹۸- عالمی دامغانی- شیخ محمد علی ۹۹- عقیقی بخشایشی- عبد الرحیم ۱۰۰- علانی- مرحوم شیخ محمود ۱۰۱- علوی فریدنی ۱۰۲- علوی بخشایشی- سید مهدی ۱۰۳- علوی گرگانی- شیخ محمد علی ۱۰۴- علوی لاری- شیخ مصطفی ۱۰۵- علیزاده بخشایشی شیخ عبد الحسین ۱۰۶- عمانی- شیخ محمد ۱۰۷- غروی تویسرکانی- شیخ احمد ۱۰۸- فاضل گلپایگانی ۱۰۹- فاضل همدانی ۱۱۰- فقیهی- شیخ موسی ۱۱۱- فکور یزدی- مرحوم شیخ محمد ۱۱۲- قاضی طباطبائی- سید محمد علی ۱۱۳- قاضی طباطبائی- سید محمد علی ۱۱۳- قاضی زاده- شیخ علی اصغر ۱۱۴- قاضی زاده- شیخ حسن ۱۱۵- قاضی زاهدی گلپایگانی- شیخ احمد ۱۱۶- قاضی زاهدی گلپایگانی- شیخ علی ۱۱۷- قدوسی- شهید حاج شیخ علی ۱۱۸- قرائتی کاشانی- شیخ محسن ۱۱۹- قرنی گلپایگانی- شیخ علی ۱۲۰- کابلی- محقق ۱۲۱- کرمانی- سید حسین ۱۲۲- کرمانی- شیخ حسین ۱۲۳- کریمی جهرمی- شیخ علی ۱۲۴- کرمی قمی- شیخ حسین ۱۲۵- کیشانی- مرحوم شیخ علی ۱۲۶- گرگانی- حاج محسن ۱۲۷- گلزاری گلپایگانی- محمد ۱۲۸- محقق داماد- سید علی ۱۲۹- محقق- شیخ عباس ۱۳۰- محلاتی- شیخ مجد الدین ۱۳۱- محمودی- سید محمد رضا ۱۳۲- محمودی گلپایگانی- سید محمد ۱۳۳- محمودی- سید محمد ۱۳۴- محمودی- شیخ ابو طالب ۱۳۵- محمودی تفرشی ۱۳۶- مدنی- شیخ سید اسد الله ۱۳۷- مدنی- شهید سید اسد الله ۱۳۷- مشایخی- شیخ محسن ۱۳۸- مشایخی- شیخ حاجی آقا ۱۳۹- مشکینی- حاج شیخ علی ۱۴۰- مطهری- شهید استاد مرتضی ۱۴۱- مظفری- حاج شیخ علی ۱۴۲- معزی ملایری- شیخ اسماعیل ۱۴۳- معنوی- سید محمد تقی ۱۴۴- معنوی- سید محمد علی ۱۴۵- مفتاح- شهید دکتر محمد ۱۴- مقتدائی- شیخ مرتضی ۱۴۷- مقدسی- شیخ احمد

۱۴۸-مقدسی نجفی-شیخ هادی ۱۴۹-مکارم شیرازی-شیخ ناصر ۱۵۰-ملبویی-شیخ محمد باقر ۱۵۱-ملکوتی-شیخ هادی ۱۵۲-ملکی-مرحوم شیخ مصطفی ۱۵۳-منتظری گلپایگانی-محمد علی ۱۵۴-منتظری نجف آبادی-حسینعلی ۱۵۵-منصوری-شیخ مهدی ۱۵۶-موحد ابطحی-حاج سید علی ۱۵۷-موحد ابطحی-سید محمد باقر ۱۵۸-موحد ابطحی-سید محمد رضا ۱۵۹-موحدی-مرحوم شیخ علی محمد ۱۶۰-موسوی قافله باشی-سید محمد ۱۶۱-موسوی کرمانی-سید حسین ۱۶۲-موسوی گلپایگانی-سید محمد باقر ۱۶۳-موسوی گلپایگانی سید محمد جواد ۱۶۴-موسوی گلپایگانی-سید مهدی ۱۶۵-مهربانی-شیخ سلمان ۱۶۶-میر جعفری-مرحوم سید مجتبی ۱۶۷-مؤیدی-شیخ محمد رضا ۱۶۸-نجفی-شیخ ضیاء الدین ۱۶۹-نجفی-شیخ محمد ۱۷۰-نسابه لاری-شیخ حسن ۱۷۱-نسابه لاری-سید محمد علی ۱۷۲-نقوی پاکستانی-سید ساجد علی ۱۷۳-نکونام گلپایگانی-شیخ علی ۱۷۴-نهاوندی-مرحوم شیخ عزیز الله ۱۷۵-نیازی-صفر علی ۱۷۶-نیری همدانی-شیخ علی ۱۷۷-واعظ زاده خراسانی-شیخ محمد ۱۷۸-واعظی بخشایشی-میرزا بیوک ۱۷۹-واعظی-شیخ حسین ۱۸۰-وحیدی میانجی-سید سجاد ۱۸۱-وحیدی گلپایگانی ۱۸۲-وکیلی-مرحوم شیخ عبد الحسین ۱۸۳-هاشمی-سید حسن ۱۸۴-هاشمی-سید عباس ۱۸۵-هاشمی-سید آصف ۱۸۶-هاشمی-سید ابو الحسن ۱۸۷-هاشمی-سید عبد الفتاح ۱۸۸-هاشمی سنجانی-شهید شیخ علی ۱۸۹-هاشمی-شیخ علی اوسط ۱۹۰-هاشمی رفسنجانی-شیخ علی اکبر ۱۹۱-همدانی-سید مجتبی ۱۹۲-هیدجی-شیخ عبد الرحمن ۱۹۳-یاوری-شیخ علی ۱۹۴-یثربی کاشانی-سید مهدی ۱۹۵-یزدی-شیخ محمد ۱۹۶-یزدی اصفهانی-شیخ حسین

۳-تاسیس بیمارستانها

یکی از اساسی‌ترین کارهای ایشان ، تاسیس بیمارستان جهت مداوی و رسیدگی به امور درمانی و معالجاتی طلاب و علما و افراد محروم می‌باشد . نخستین بیمارستان که در سال ۱۳۴۴ ه . ش تاسیس یافت ، در سخت‌ترین ایام گرفتاری حوزه‌های علمیه ، در آن روزهای سیاهی که رژیم گذشته بر علماء پیش آورده بود ، صورت گرفت . ایامی که اغلب درها به روی طلاب و علماء بسته شده بود ، و در معالجات و گرفتاریهای درمانی ، دچار مشکلات فراوانی می‌گشتند . این بیمارستان با اعطاء دفترچه درمانی رایگان ، به افراد حوزه علمیه قم و وابستگان نزدیک آنان ، در طول تاریخ تاسیس خود ، خدمات شایان توجهی انجام داده است ، و یکی از تکیه گاهها و امیدهای روحی حوزه علمیه قم در ایام سخت و گرفتاری آنان بود . اکنون نیز از کادر درمانی مجهزی برخوردار می‌باشد . این بیمارستان مجهز به مدرن‌ترین وسایل و دستگاههای پزشکی ، درمانی و جراحی است ، و روزانه بیماران متعددی به آن مراجعه می‌کنند ، که با حق الزحمه مناسب ، جراحیهای مهم در آن صورت می‌پذیرد . علاوه بر بیمارستان مهم و معروف یاد شده ، بیمارستان دیگری نیز در یزدانشهر قم و بیمارستانی نیز در «گوگد» زادگاه خویش تاسیس فرموده‌اند .

۴-تاسیس مدرسه مهدیه

نخستین بار ، مدرسه‌ای با برنامه و نظم و انضباط خاص ، جهت تحصیل طلاب در مرحله مقدمات و سطح ، به نام مدرسه امام المهدی (عج) تاسیس نمودند ، که با مراقبتهای ویژه و برگزاری امتحانات در مواقع خاص اداره می‌شد . این مدرسه هم اکنون حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر طلبة دارد .

۵-تاسیس مرکز بررسی مطبوعات

در آن روزگار خفقان و استبداد ، که مطبوعات از اهانت و پرده‌داری نسبت به مقدسات مذهب ، و آرمانهای والای اسلام کوتاهی نداشتند ، و گاهی در این مورد به مسابقه هم نیز می‌رفتند ، و هر روز نشریه‌ای با رنگ و روغن تازه‌ای در این کشور انتشار می‌یافت

، و مجلات مفسد و گمراه کننده‌ای که پیامی جز آموزندگیهای خلاف عفت نداشتند، مجلاتی مانند: روشنفکر، تهران مصور، سپید و سیاه، خواندنیها، فردوسی، اطلاعات هفتگی، زن روز و... هر کدام از این نشریات نامبرده، در هتک حرمت مقدسات دینی برنامه ویژه‌ای را تعقیب می‌نمودند. پاسخگویی به محتویات اینها، یکی از کارهای ضروری بود. بررسی مطبوعات از سوی بیت ایشان، انجام می‌پذیرفت، و سرپرستی آن مرکز را مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی گلپایگانی بر عهده داشت. این نشریه همراه مجله مکتب اسلام، به طور ماهانه منتشر می‌شد، و در هر ماه به اتهامات و جعلیات و خلاف واقعیات منتشر شده در مطبوعات، پاسخ می‌داد. از این نشریه هشت، نه شماره بیشتر منتشر نشد، تا توسط ساواک به تعطیلی و توقیف کشانده شد.

۶- تاسیس مدرسه کبری

طلاب علوم دینی و فضلاء، از نظر کلاس درس و تدریس در مضیقه شدیدی به سر می‌بردند، اغلب در مقابر اطراف حرم مطهر حضرت معصومه (ع) تدریس می‌نمودند. این مقبره‌ها عاری از بهداشت و وسایل ضروری تدریس بود. از این رو نیاز به کلاسهای مجهز و آبرومندی داشت، رفع این نیاز توسط ایشان برطرف شد. مدرسه‌ای در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (ع) احداث نمودند که دارای یک مسجد بزرگ می‌باشد که نماز جماعت در آن منعقد می‌شود، و در غیرواقعات نماز، درس خارج گروهی از مدرسین و علما در آن برگزار می‌شود، و صدها طالب علم حوزه از آن استفاده می‌کنند. مجموع درسهایی که در مسجد و مدرسه آن برگزار می‌شود، هم اکنون روزانه بیش از ۱۵۰ درس می‌باشد، که ۵۰ درس آن مرحله عالی و خارج فقه و اصول می‌باشد. این مدرسه در کنار مدرسه فیضیه و مسجد اعظم، یکی از سه مرکز بزرگ دروس علوم حوزوی به شمار می‌آید.

۷- کتابخانه عمومی

: در کنار این مدرسه بزرگ، کتابخانه عمومی و مفصلی تشکیل یافته است، که دارای دهها هزار کتاب چاپی، و صدها نسخه کتاب خطی می‌باشد، که هم اکنون مورد استفاده طلاب و مدرسین محترم حوزه قرار دارد، و سه جلد از فهرست نسخه‌های خطی آن، توسط حجة الاسلام والمسلمین آقای استادی تدوین و انتشار یافته است.

۸- تاسیس مجمع علمی اسلامی در لندن

جهت پاسخگویی به نیازهای مسلمانان خارج کشور، به ویژه در اروپا، مرکز بزرگ اسلامی را در لندن به وجود آورده‌اند، که دارای نمازخانه، کتابخانه عمومی، سالن سخنرانی می‌باشد و نمایندگی معظم له در آنجا استقرار دارد. این مرکز مجالس دینی و محافل مذهبی را اداره می‌کند، و در مناسبتهای مذهبی برنامه دارد، و دارای یک مرکز کامپیوتری نیز می‌باشد.

۹- دار القرآن الکریم

یک مؤسسه تحقیقی و تبلیغی است، که در مورد قرآن و شؤون آن بررسی و تحقیق دارد. این مؤسسه در همان مدرسه بزرگ قرار گرفته است، و در آن گنجینه‌ای از نسخه‌های خطی و چاپی قرآن مجید قرار دارد، و در ضمن دو نشریه قرآنی از این مؤسسه صادر می‌شود که یکی به زبان عربی است، و نامش رسالۃ القرآن می‌باشد، و تا کنون ۱۲ شماره از این مجله وزین انتشار یافته است، و دیگری نشریه‌ای به زبان فارسی، به نام پیام قرآن می‌باشد که به صورت فصلنامه منتشر می‌شود. سالانه سمینار مفصلی پیرامون قرآن و شؤون مربوط به آن در این مؤسسه برگزار می‌شود. این مؤسسه ناشر کتابهایی است که پیرامون قرآن و عترت می‌باشد.

۱۰- تعمیر اساسی مدرسه فیضیه در سال ۱۳۸۴ ه. ق

پس از یورش کماندوهای رژیم، احداث ساختمان وضوخانه، حمام و رختشویخانه برای مدرسه فیضیه، و حفر چاه عمیق اختصاصی برای آن مدرسه و دار الشفا، و لوله کشی آن دومدرسه از سوی ایشان انجام پذیرفته است.

سایر خدمات

۱۱- تاسیس مدرسه علوی در خیابان امام، کوچه منوچهری. ۱۲- تاسیس مدرسه با شکوهی در خیابان چهارمردان ۱۳- تاسیس مدرسه امام موسی بن جعفر (ع)، آخر خیابان چهارمردان، روبروی گلزار شهداء. ۱۴- تعمیر مدرسه حاج محمد صادق واقع در خیابان چهارمردان، و خرید منازل اطراف آن. ۱۵- تاسیس مدرسه حاج غضنفر در جوی شور. ۱۶- تاسیس مدرسه ستیه در جوار اقامتگاه سیده فاطمه معصومه (س) در خیابان چهارمردان. ۱۷- تاسیس مرکز کامپیوتری معجم فقهی: تاسیس مرکز کامپیوتری معجم فقهی، یکی دیگر از کارهای ارزشمند فقهی ایشان می باشد. معظم له دستور دادند بخش وسیعی از امکانات مدرسه کبری به این امر اختصاص داده شود. در این مرکز، نخست متون فقهی به کامپیوتر داده می شود، و تا کنون ۶۰۰ مجلد کتاب فقهی، و ۱۵۰ مجلد از کتابهای اصول فقه، و بیش از ۴۰۰ جلد کتاب حدیث، با میانگین ۱۵۰ ساعت کار برای هر جلد، به کامپیوتر داده شده است. علاوه بر آن، شمارش آیات و روایات وقواعد ذکر شده در منابع فقهی، و یکپارچه کردن آنها نیز انجام پذیرفته است. در این بخش بیش از ۲۰۰ محقق از دانش پژوهان سطوح عالی حوزه مشغول به کار هستند. در کنار بررسی کتابهای فقهی و آیات و روایات، زندگی فقها از منابع مختلف گردآوری شده است، که محصول کار این تحقیق، بیش از ۲۵ جلد کتاب می باشد. ۱۸- تامین زمین قبرستان بقیع: این قبرستان در جاده قم و کاشان، در نزدیکیهای مسجد جمکران، در فضای آکنده از معنویت، در یک قطعه زمین وسیعی قرار گرفته است. با صیغه وقف شرعی که از طرف آن مرحوم انجام پذیرفته است، آسایش خاطر صاحبان اموات را فراهم ساخته، و با هزینه مناسب اموات را دفن می کنند. ۱۹- مرمت مساجد و حسینیه های لبنان: در حمله های ددمنشانه اسرائیل به جنوب لبنان، ویرانیهای فراوانی به وجود آمده است که مساجد و حسینیه های زیادی نیز در این حملات خراب یا ویران شده بود. از اینرو معظم له دستور مرمت و بازسازی بیش از ۳۰ مسجد و حسینیه را در جنوب لبنان صادر فرمودند. ۲۰- تربیت شاگردان و پژوهندگان علوم اسلامی: مهم ترین خدمت علمی و اجتماعی و فرهنگی آن بزرگوار، تربیت شاگردان وارسته، فقیه و عالم در طول هفتاد سال تدریس و تعلیم بوده است که تعداد آنان همانند تعداد ستارگان آسمانها به آسانی و سادگی قابل شمارش نیست. با توجه به فرصت وسیع تدریس و کلاس داری که بیش از هفتاد سال تدریس مداوم و بی وقفه را داشته است، و با توجه به علاقه و عنایت ایشان به حضور در صحنه تدریس و تربیت شاگرد، و حضور بیش از ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر از فضلا و محصلین در جلسه تدریس، این تعداد سر از یک رقم بالایی در می آورد که خارج از امکان نویسنده، و بیرون از توان ضبط و کنترل می باشد. اگر معدل متوسط محصلین در هر سال ۷۰۰ نفر فرض شود، در طول مدت ۷۰ سال، قریب پنجاه هزار نفر خواهد شد. این افراد پس از گذراندن مراحل درسی و تحصیلات لازمه، به قراء و قصبات و شهرستانها رهسپار، و هر کدام به عنوان امام جمعه یا جماعت، واعظ و رهبر دینی مشغول ارائه خدمات دینی به اسلام و مسلمین گردیده اند.

تالیفات

مقدمه

سعید و این فقیه وارسته اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، یکی از مراجع موفق در امر تالیف و تصنیف و احیاء آثار و مآثر اهل بیت (ع) و قرآن بودند. با وجود مسؤولیتهای سنگین مرجعیت، و با وجود مراجعات فراوان مردم و مشکلات مختلفی که مسند زعامت و مرجعیت او داشت، که خود یک تشکیلات منظم و وسیعی را می‌طلبد، در عین حال می‌بینیم که در کنار آن همه گرفتاریها، باز دست از تالیف و تصنیف، و تحقیق و تحریر برنداشته، و آثار فقهی و اصولی جاودان و ماندگار علمی از خود به یادگار گذارده است. آثار و تالیفات ایشان بر سه نوع می‌باشد الف- آثاری که مستقیم به قلم خودشان به رشته تحریر و تالیف درآمده است. ب- آثاری که تحت نظر و اشراف ایشان به صورت تقریرات و دروس معظم‌له به وسیله شاگردان و تلامذه فاضل و عالم به مرحله تالیف و تدوین درآمده است. ج- ترجمه رساله‌های عملیه ایشان به زبانهای مختلف مجموع هر سه نوع بالغ بر ۴۰ عنوان کتاب و رساله می‌شود که به ترتیب زیر معرفی می‌گردند

الف: آثار مستقیم

۱- افاضة العوائد فی التعليق علی درر الفوائد: (در دو مجلد، مجموعاً ۸۰۰ صفحه). کتاب درر الفوائد، تالیف استاد بزرگوارشان مرحوم آیه الله حائری (رضوان الله تعالی علیه)، یکی از کتابهای اصول فقه می‌باشد. ایشان تعلیقات، حواشی و نظریات خود را به هنگام تدریس اصول فقه به این کتاب افزوده، و مطالب آن را توسعه و بسط داده‌اند، و در تاریخ ۱۳۵۶ از تعلیق و تحشیه آن فراغت یافته‌اند. این کتاب توسط دار القرآن الکریم قم انتشار یافته است. ۲- حاشیه بر العروة الوثقی: العروة الوثقی تالیف آیه الله العظمی، حاج سید محمد کاظم یزدی، به علت جامع فروع بودن، مورد توجه مجتهدین عالیقدر معاصر و مراجع عظیم الشان گذشته قرار گرفته است، و نوع مراجع حواشی و نظرات فقهی خود را بر آن افزوده‌اند، که یکی از آنها، حاشیه فقید سعید بر این کتاب مستطاب می‌باشد که بارها توسط دار الکتب الاسلامیه تهران، یا دیگر انتشارات به صورت مستقل، یا همراه تعلیقات دیگر مراجع عظام چاپ و انتشار یافته است. ۳- حاشیه بر وسیله النجاة اصفهانی: کتاب شریف وسیله النجاة به علت شامل بودن به برخی از ابواب فقهی، که العروة الوثقی فاقد آن ابواب می‌باشد، مورد عنایت و توجه مراجع بزرگوار واقع شده است، و نوع مراجع، حواشی و نظریات خود را بر آن افزوده‌اند، که یکی از مشهورترین آنها، تحریر الوسیله حضرت امام (ره) می‌باشد که به فارسی نیز ترجمه شده است. فقید سعید ما حواشی ارزنده‌ای بر آن کتاب دارند که بارها چاپ و انتشار یافته است. این کتاب در ایران در ۳ مجلد و در بیروت در ۲ مجلد به چاپ رسیده است. ۴- توضیح المسائل (رساله عملیه): از دوران زعامت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی، مسائل فقهی مورد ابتلای مردم، با عبارات ساده و روان در اختیار مقلدین قرار گرفته است. از آن دوران تا کنون، توضیح المسائل معیار و محور رسائل عملیه مراجع عالیقدر قرار گرفته است که نوعاً مسائل جدید، و مسائل مستحدثه در داخل آن عناوین قرار می‌گیرد. رساله توضیح المسائل فقید سعید که هم اکنون چاپ هفتاد و پنجم آن را در اختیار داریم، و نوعاً در هر چاپ در تیراژهای ده هزار و بیست هزار شماره‌ای به طبع رسیده است، در ۵۰۸ صفحه می‌باشد، و یکی از انتشارات دار القرآن الکریم قم می‌باشد، و در پایان آن مسائل متفرقه و جدید، و مساله مهم امر به معروف و نهی از منکر درج شده است، و مجموعاً محتوی ۲۹۱۷ مساله فرعی می‌باشد. ۵- مجمع المسائل: (در سه مجلد، فارسی و عربی) مجمع المسائل، محتوی مسائل جدید و مستحدثه در اغلب ابواب فقهی می‌باشد، و نوعاً متضمن مسائلی است که به صورت استفتاء از محضر آن فقیه عصمت و طهارت (ع) در طول دوران زعامت و مرجعیت خواسته شده است، و از سوی ایشان پاسخ لازم و تفصیلی با شرح و بسط کافی داده شده است. کتاب فوق در ۱۳۵۲ صفحه، مشتمل بر آن نوع مسائلی است که کمتر در رساله‌های عملیه می‌توان آنها را به دست آورد. این کتاب به عربی نیز ترجمه شده است، و از سوی انتشارات دار القرآن الکریم قم چاپ و انتشار یافته است. ۶- آداب و احکام حج: رساله‌ای است در مورد شعائر و مناسک حج، و آداب وادعیه آن که مورد نیاز حجاج و معتمرین بیت الله الحرام می‌باشد، و مشتمل بر فتاوی فقید

سعید در مورد حج می‌باشد. این کتاب در ۶۰۰ صفحه، از سوی انتشارات دار القرآن الکریم چاپ و انتشار یافته است. ۷- مناسک حج: این کتاب نیز به صورت رساله صغیره پیرامون مسائل حج واحکام آن می‌باشد، و بارها تجدید چاپ شده است، که تکالیف زائرین بیت الله الحرام را تعیین می‌کند. ۸- مناسک الحج (عربی): این کتاب نیز آراء و فتاوی آن مرحوم را به زبان عربی در اختیار مقلدین عرب زبان ایشان قرار می‌دهد، و در ۳۰۵ صفحه از سوی دار القرآن الکریم قم چاپ و انتشار یافته است. ۹- رساله مختصر الاحکام (عربی): برگزیده‌ای از رساله عملیه تفصیلی ایشان می‌باشد، که به زبانهای فارسی، اردو و انگلیسی نیز چاپ شده است. ۱۰- هدایه العباد: (در دو مجلد) رساله عربی هدایه العباد، تلفیقی از وسیله النجاة، و حواشی العروة با پاره‌ای از آراء جدید ایشان می‌باشد که به صورت رساله عملیه عربی درآمده است. مجلد اول آن که به رؤیت حقیر رسیده است، در ۴۳۴ صفحه، و تا کتاب اجازه تنظیم و تبویب شده است. این کتاب نیز در سال ۱۴۱۳ توسط انتشارات دار القرآن الکریم در ده هزار نسخه چاپ و نشر یافته است. ۱۱- رساله‌ای در عدم تحریف قرآن (عقاید) ۱۲- رساله‌ای در صلاة الجمعة و العیدین (فقه استدلالی) ۱۳- رساله‌ای در المحرمات بالنسب (فقه استدلالی)

ب: آثار غیر مستقیم

آثاری که توسط علما و فضلاء به عنوان تقریرات مباحث درسی ایشان تالیف و تدوین، و تحت اشراف و نظر ایشان چاپ و نشر یافته است: ۱۴- کتاب الحج: (در ۴ مجلد) تقریرات درس خارج فقه معظم‌له در باب حج واحکام و فروع آن می‌باشد. این کتاب توسط آیه الله حاج شیخ احمد صابری همدانی به رشته تحریر و تالیف درآمده است. پس از جلب نظر استاد، در ۸۰۰ صفحه، توسط دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است. ۱۵- ولایه الفقیه: تقریرات درس معظم‌له در باب حدود ولایت فقیه که آن نیز توسط آیه الله صابری همدانی به رشته تحریر درآمده است، پس از جلب نظر استاد، توسط دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است. ۱۶- الدر المنضود فی احکام الحدود: این کتاب نیز تقریرات درس خارج فقه معظم‌له می‌باشد که توسط حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی کریمی جهرمی به رشته تحریر درآمده است، و به نظر شریف استاد رسیده است، و مجلد اول آن در ۵۰۵ صفحه، از سوی انتشارات دار القرآن الکریم قم چاپ و نشر یافته است. دوجلد دیگر آماده چاپ می‌باشد. ۱۷- نتایج الافکار فی نجاسة الکفار: مباحث فقهی معظم‌له پیرامون مساله مشهور نجاست کفار، یا عدم آن می‌باشد که در سال ۱۳۸۸ در مسجد اعظم ایراد نموده‌اند، و توسط حجة الاسلام و المسلمین آقای جهرمی، تهیه شده و به نظر شریف استاد رسیده است. این کتاب در ۲۴۶ صفحه، از سوی انتشارات دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است. در این کتاب نخست آیات، و آنگاه روایات و دلایل عقلی و اجماع و سیره و سنت آورده شده است. ۱۸- کتاب الطهارة: این کتاب نیز تقریر درس خارج معظم‌له پیرامون مباحث آبها، و طهارات سه گانه (وضو، غسل و تیمم)، و اغسال هفتگانه می‌باشد، که توسط حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد هادی مقدسی نجفی، در ۳۹۲ صفحه تهیه و تنظیم شده، و از نظر استاد بزرگوار گذشته است، آنگاه توسط دار القرآن الکریم در سال ۱۴۰۲ چاپ و انتشار یافته است. ۱۹- رساله احکام اموات: پیرامون احکام مردگان، و آداب و واجبات و مستحبات و ارث و غیره بحث و گفتگو می‌نماید. این کتاب از رساله‌ها و مباحث فقهی استاد بزرگوار توسط حجة الاسلام شیخ محمد علی حسینی زفره‌ای تلخیص و گردآوری شده، و در ۱۴۵ صفحه توسط دار القرآن الکریم در سال ۱۴۱۲ چاپ و انتشار یافته است. ۲۰- آراء المراجع فی الحج: گردآوری حجة الاسلام و المسلمین، آقای حاج شیخ علی افتخاری گلپایگانی می‌باشد. این کتاب که به چاپ چهارم نیز رسیده است، در ۴۷۶ صفحه، دربرگیرنده آراء مراجع تقلید شیعه در مورد حج و احکام آن می‌باشد که از سوی بعثه حج معظم‌له تهیه و تدوین شده، و توسط دار القرآن الکریم قم چاپ و نشر یافته است. این رساله بر اساس آراء مراجع بزرگوار: امام خمینی، آیه الله خویی، آیه الله گلپایگانی، و آیه الله اراکی تهیه و تنظیم شده است. ۲۱- رساله القرآن: مجله تخصصی و علمی، مربوط به

شؤون قرآن مجید است که در هر دو ماه یک شماره چاپ و انتشار می‌یابد. این مجله، یکی از بهترین نشریات پیرامون مباحث قرآن و مسائل مربوط به آن می‌باشد که تحت نظر جمعی از فضلاء و اشراف عالی آن بزرگ مرجع، از دار القرآن الکریم انتشار می‌یابد. تا کنون ۱۲ شماره، و در هر شماره نوعاً در ۲۲۰ صفحه از سوی آن انتشارات چاپ و نشر یافته است. ۲۲- بلغة الطالب فی التعلیق علی المکاسب: (دو جلد) تقریرات درسی معظم‌له، بر اساس مکاسب محرمة فقیه بزرگوار، استاد کل حاج شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱) است، و احیاناً نقد و بررسی و ایراد نظر بر آن کتاب می‌باشد، که توسط حجة الاسلام و المسلمین، آقای سید علی حسینی میلانی تدوین شده، و جلد اول آن در ۲۱۴ صفحه در سال ۱۳۹۹ در چاپخانه قیام قم چاپ و نشر یافته است. حقیر به رؤیت جلد دوم آن موفق نشده است. ۲۳- کتاب القضاء: (دو جلد) این کتاب نیز تقریرات درس معظم‌له می‌باشد که پیرامون احکام قضاوت در اسلام است، که توسط مقرر فوق، حضرت آقای میلانی تهیه و تنظیم شده، و پس از کسب نظر استاد، در دو جلد، مجموعاً در ۷۹۰ صفحه توسط دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است، و دو جلد دیگر آن آماده چاپ می‌شود. ۲۴- کتاب الشهادات: این کتاب نیز توسط حجة الاسلام و المسلمین آقای سید علی حسینی میلانی، از مباحث درسی ایشان تنظیم و تقریر یافته، و سپس توسط دار القرآن الکریم، منتشر گردیده است. ج: رسائل عملیه به زبانهای مختلف جهان: با توجه به توسعه و گسترش دائره مرجعیت ایشان، رساله‌های عملیه ایشان نیز از توسعه و گسترش وسیعی برخوردار شده است که در تاریخ مرجعیت بی‌سابقه بوده است. رسائل عملیه ایشان به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده است و در کشورهای اروپا، آمریکا، آفریقا و آسیا به زبانهای محلی چاپ و پخش شده است. ما تعدادی از این رساله‌ها را که به آنها دسترسی داشتیم، ذیلاً می‌آوریم. یقیناً مواردی را که نوشته‌ایم، خیلی بیشتر از معرفی شده‌ها خواهد بود: ۲۵- ارشاد السائل: استفتاءات جدیدی که در مدت زمان چند ماه فاصله بین ماه صفر و شعبان سال ۱۴۱۳ از آن بزرگوار شده است و جنبه استفتاء با جلب نظر و رای ایشان فراهم ساخته‌اند. این رساله در دار الصفوة لبنان، بیروت به چاپ رسیده است. ۲۶- مناسک الحج: (به زبان عربی) آراء و فتاوی معظم‌له در مورد حج و احکام آن می‌باشد، که توسط دار القرآن الکریم در ۳۰۵ صفحه چاپ و نشر یافته است. ۲۷- رساله مختصر الاحکام به زبان انگلیسی: (RESALAHEpistle) چاپ دوم این رساله در ۲۵۰ صفحه، در سال ۱۳۷۱ در تیراژ ده هزار نسخه از سوی دار القرآن الکریم به چاپ و نشر رسیده است.

وفات او

سرانجام پس از عمری تلاش و مجاهده در راه خدا، و تربیت هزاران نفر از اهل علم و عمل، و تاسیس دهها مدرسه، مسجد، مرکز فرهنگی و علمی، و انجام خدمات شایسته به حوزه علمیه قم که خود یکی از مؤسسين آن به شمار می‌رفت، در عصر روز پنجشنبه ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴، مطابق ۱۸ آذر ۱۳۷۲، در بیمارستان قلب تهران به لقاء الهی شتافت و روح ملکوتی او به سوی مبدا متعال عروج نمود. حضور جمعیت عزادار در مراسم تشییع این فقید سعید در تهران و قم بی‌سابقه بود، و یادآور مراسم استقبال با شکوه از امام، به هنگام مراجعت از پاریس، و تشییع ایشان پس از رحلت بود. نگارنده که خود در مراسم تشییع حضور داشت، تعداد تشییع کنندگان قم را از دروازه عمومی شهر، از مسجد امام حسن مجتبی (ع) تا حرم مطهر حضرت معصومه، در مساحت چندین کیلومتری مشاهده نمود، که به علت تراکم جمعیت و انبوه ازدحام مردم، جنازه از ساعت ۹ صبح تا ساعت ۳ بعد از ظهر، (درست ۶ ساعت) روی دست مردم بود، و در ساعت ۳، پس از انجام نماز توسط داماد بزرگوارشان، آیه الله شیخ لطف الله صافی، در بالای سر حضرت معصومه (ع)، کنار قبر استاد و مربی و مراد خود، مؤسس حوزه علمیه قم، حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری به خاک سپرده شد. عاش سعیدا و مات سعیدا، رحمه الله.

پیامهای تسلیت

پس از رحلت ایشان، پیامهای تسلیت فراوان از شخصیتها و کشورهای مختلف صادر شد، که ما از بین آنها، دو پیام تسلیت را می‌آوریم که حائز اهمیت فوق العاده می‌باشد: ۱- پیام تسلیت آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی: این فقیه وارسته، در پیام تسلیت خود، او را به عنوان فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، مظهر علم و تقوی، سابقین و اولین از شاگردان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد‌الکریم می‌ستاید و او را فقیهی نکته‌سنج، دقیق‌النظر، زیرک و دانا و یکی از مصادیق بارز صائنا نفسه عن الهوی، و مخالفا لهواه، و مطيعا لامر مولاه توصیف می‌نماید، که قریب یک قرن عمر شریف خود را در راه اشاعه فقه آل محمد (علیهم السلام) و پاسداری از حریم ولایت و مبارزه علیه طاغوت و همراهی با حضرت امام قدس سره الشریف در طول انقلاب و حمایت از دین و حاکمیت حدود الهی صرف نموده‌اند. این پیام در تاریخ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۴۱۴ صادر شده است. ۲- پیام رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیه الله خامنه‌ای: حضرت آیه الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پیام تسلیتی در رحلت این بزرگ مرجع تقلید صادر نمودند که به علت شامل بودن آن به نکاتی از زندگی سیاسی و روحی این بزرگ‌مرد، اقدام به درج آن می‌گردد: «بسم الله الرحمن الرحيم. انا لله و انا اليه راجعون. با تأسف و اندوه فراوان، خبر مصیبت بار فقدان بزرگ و جبران‌ناپذیر را دریافت کردم. عالم بزرگ، فقیه نام‌آور، مرجع تقلید عظیم‌الشان، عبد صالح و تقی نقی زکی، آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی قدس الله نفسه و اعلى الله مقامه، دار فانی را وداع کردند و پس از عمری مشحون از حسنات با نامه عملی سرشار از خیرات و مبرات، دعوت معبود را بیک گفته، به پیشگاه محاسبه الهی شتافتند. اینجانب با قلبی متالم و با تضرع و ابتهاج از حضرت حق جلت عظمته مسالت می‌کنم که این میهمان نیکوکار و مطیع را با سلام‌قولا من رب رحیم استقبال و ضیافت فرموده، به مرتبه والای لقاء الله نایل فرماید، و بهترین پاداش صالحان را به وی ارزانی دارد. این شخصیت والای کهنسال، یکی از موفق‌ترین و سعادتمندترینها بودند. سی و دو سال مرجع تقلید، حدود هفتاد سال مدرس حوزه علمیه قم، و حدود هشتاد و پنج سال سرگرم فرا گرفتن و آموختن فقه آل محمد (علیهم السلام) بودند. اولین مدرسه علوم دینی به سبک جدید را ایشان در قم تاسیس نمودند. اولین مؤسسه بزرگ قرآنی را ایشان در قم بنیان نهادند. اولین فهرست بزرگ فقهی و حدیثی با استفاده از دانش و اختراعات جدید بشری را ایشان پدید آوردند. صدها مدرسه و مسجد و مؤسسه تبلیغ دین در سراسر کشور و در کشورهای دیگر بنیاد کردند. هزاران شاگرد را از فقه پخته و عمیق خود بهره‌مند ساختند. بسیاری آراء و نظرات فقهی را که حاکی از روشن‌بینی و ذهن نو‌گرای ایشان بود ارائه کردند، و بالاتر از همه با منش و رفتار پرهیزکارانه و با طهارت و تقوایی که می‌توانست برای علما و فقها، الگویی زنده و ملموس باشد، عمری پربرکت را به نزاهت کامل گذرانیدند. آن بزرگوار یکی از اسطوره‌های انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. در دوران اختناق و در مقابله با حوادث سهمگین سالهای تبعید امام خمینی (قدس سره) مواردی پیش می‌آمد که صدای این مرد بزرگ تنها صدای تهدید کننده‌ای بود که از حوزه علمیه قم برخاست و به نهضت‌شور و توان بخشید. پس از پیروزی انقلاب همواره در قضایای عمومی کشور حضوری بارز و پشتیبانی صریح از نظام جمهوری اسلامی و از مقام منبع رهبری و شخص شخیص امام راحل (قدس الله نفسه الزکیه) داشت و مورد تکریم و احترام بلیغ آن حضرت بود. فقدان این بقیه السلف اعظم، و این ملجا مرجع مؤمنان، ثلمه‌ای بزرگ و ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است. اینجانب مصیبت این فقدان تأسف‌بار را به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له فدا و به علمای عظام و مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه و به عموم شیعیان و علاقمندان و مقلدان ایشان و به خصوص به آقا زادگان محترم ایشان تسلیت می‌گویم. و در این شب جمعه و شب رحمت لطف و تفضل و غفران الهی را برای ایشان مسالت می‌نمایم. سید علی خامنه‌ای ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۴۱۴ برابر با ۱۸ آذرماه ۱۳۷۲» (۵)

۱- آئینه دانشوران ، تالیف سید ریحان الله یزدی ، چاپ قدیمی ، ۱۳۵۱ ه . ق ، ص ۲۶ . ۲- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۲ ، ص ۱۱۶ . ۳- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۲ ، ص ۱۱۹ . ۴- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۲ ، صص ۱۲۰ و ۱۲۱ . ۵- منابع : نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، ج ۳- میراث جاویدان- فروع فقاہت- مکتب اسلام ، سال ۳۳ ، شماره ۱۱ ، ص ۱۴- زندگانی آیه الله العظمی گلپایگانی ، تالیف نگارنده .

۵۸- آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی (متولد ۱۳۱۲ ه . ق- متوفی ۱۴۱۵ ه . ق)

مقدمه

شیخ العلماء و المجتهدین ، قدوة الفقهاء العاملين ، اسوة الاذکیاء و الاتقیاء ، آیه الله العظمی الشیخ محمد علی الاراکي ابن حجة الاسلام حاج میرزا آقا فراهانی ، یکی دیگر از آخرین یادگارهای حوزه پربرکت مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ، و یکی از مراجع عالیقدر تقلید و از اوتاد و زهاد وارسته و یکی از عالمان عاملی بودند که علم را همراه عمل ، و عمل را مقدم بر علم و دنیا را قرین آخرت ، و آخرت را مقدم بر دنیا ساخته بودند . ایشان یکی از برجستگان ذخیره ای این عصر بودند که هرگز هیچکدام از مباحث اصولی و فقهی استاد را ترک نگفته بودند .

ولادت

ایشان در سال ۱۳۱۲ ه . ق در اراک ، در یک خانواده روحانی قدم به عرصه حیات نهادند ، و تا سال ۱۳۴۰ در آن شهر از محاضر اساتید بزرگواری مانند مرحوم سلطان العلماء و دیگران کسب دانش نمودند تا اینکه در سال ۱۳۴۰ ه . ق به هنگام عزیمت آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری در سال مزبور ، همراه مؤسس به حوزه علمیه قم مهاجرت نمودند و در ملازمت و همراهی ایشان بوده اند . ضمن تحصیل ، پیوسته در تهذیب نفس و تکمیل مراتب علمی و پربار ساختن فقه و اصول و مبادی معارف اسلامی کوشا و ساعی بوده اند و درس فقه و اصول ایشان همواره مورد توجه و عنایت فضلاء و دانش پژوهان قرار داشته است .

سندی از تاریخ

صاحب آئینه دانشوران در مقام معرفی اساتید حوزه علمیه قم ، در آن اوان شکل گیری حوزه در سالهای ۱۳۴۰ و ۵۰ چنین می نویسد : « آقای شیخ محمد علی عراقی ، فرزند حاج میرزا آقا فراهانی است که در سال ۱۳۱۲ ه . ق در سلطان آباد عراق تولد یافته است . معزی الیه در مسقط الراس بوده که حوزه علمیه به قم انتقال یافته بود . ایشان نیز از علمای مهاجر بودند و از خصیصین (اصحاب خاص و ویژه) مؤسس آیه اللهی به شمارند . چه بیشتر تحصیلات ایشان خدمات حضرت معظم له بوده و امروز از مدرسین و دانشمندان موثق حوزه بشمارند . » (۱)

خصوصیات و ویژگیها

چهره نورانیش حکایت از نور ایمان و تقوی ، نگاه نافذش نشانی از بصیرت و توسع خدایی ، بیان شیرینش بیانگر هدایت و تربیت ، قدخمیده اش نشانی از تلاش و کوشش در راه خدا ، وجود روحانیش نمایانگر شخصیت معنوی و فضایل و کمالات نفسانی و اخلاقی می باشد . او محضر گرم و باصفا ، سخنان عالمانه و حکمت آمیز داشت . نماز جماعت او در مدرسه فیضیه میعادگاه محتاطان و وارستگان و اهل یقین و تقوی بود که به آسانی حاضر نبودند پشت سر هر امام نمازگزاری ، قامت ببندند ، و نماز جمعه او در هر هفته

آن ایام تیره و سیاه روزگار طاغوت، محل اجتماع و گرد آمدن دردمندان و منتظران حکومت عدل الهی بود که به سهولت و آسانی حاضر نبودند پشت سر هر امام جمعه منصوب رژیم قیام ورزند. ما خود این روزهای سیاه و آن خطبه‌های حکمت‌آمیز و پر از وعظ و اندرز آن ایام را دیدیم و صفوف منظم و مشحون از انسانهای خداجوی و دردمند را که شبستانهای طرف شمال مسجد امام حسن عسکری (ع) را با وجود خود پر می‌ساختند. و عطش انقلاب و حرکت اسلامی خود را با بیانات ایشان تسکین می‌بخشیدند. شاهد بودیم در جمع آن نمازگزاران جمعه، شخصیت‌های حوزوی و فرهنگی و اهل دل و اهل درد فراوان یافت می‌شد. این نماز پربرکت و پرصلابت تا اوایل پیروزی انقلاب ادامه داشت، تا ایامی که دوران کهولت و پیری اجازه نداد و حضور مرتب در جمعه‌های هفته واقعا سخت بود.

نعمات الهی

مجله پیام انقلاب، در شماره‌های ۱۲۵ و ۱۲۶ در سال ۱۳۶۳ ه. ش، مصاحبه‌ای با معظم‌له انجام داده‌اند که حاوی نکاتی از زندگی آن فقیه بزرگوار از زبان خودشان می‌باشد. چه بهتر عنان قلم را معطوف بیانات خود معظم‌له نمائیم تا ترسیم صحیح‌تر و دقیق‌تری از زندگی ایشان داشته باشیم: «از نعمات بزرگ الهی بر بنده، یکی وجود مرحوم حاج احمد شیرازی بود که بسیار آدم بصیر و بینائی بود و ایشان یک دفعه می‌فرمود که خداوند به تو (یعنی بنده) سه نعمت بزرگ عنایت کرده که به احدی نداده است: یکی استادی خداوند به شما داده که به احدی نداده (منظورشان مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری بوده است) و نیز یک پدری هم به شما داده است که به احدی نداده، پدر من یک آدم بخصوصی بود. از علم و ایمان و ایشان علاقه خاصی به پدرم داشتند. و همچنین از آنجا که ایشان با خانواده بنده محرمیت داشتند و با هم در یک منزل می‌نشستیم، می‌گفتند خداوند عیالی به شما داده که به احدی نداده است. (از فضل و تقوی) همچنانکه مرحوم حاج احمد شیرازی نیز فرمودند، پدرم یکی از بزرگ‌ترین نعمات الهی به بنده بوده است. ایشان دست پرورده مرحوم آخوند ملا-محمد ابراهیم الجدانی بود که از اوتاد عصر بوده است و نیز دست‌پرورده شیخ اصفهانی بوده که مورد علاقه خاص مرحوم شیخ بوده است. از پدرم شنیدم که می‌گفت آخوند به من مکرر می‌فرمود که تو استوانه مسجد ما هستی. یعنی هر وقت که آخوند به مسجد می‌رفته، پدرم را در مسجد در حال قیام می‌دیده است. پدرم این طور بود. امن هو قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة (۲)

دوران تحصیل و اساتید

شوهر همشیره‌ای داشتم به نام آقای عمادی. ایشان مرا در سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی به درس و تحصیل علوم الهیه واداشت. یادم می‌آید پدرم یک پنجه حمد که کتابی بود داشتیم و من در حالی که چیزی از خواندن و نوشتن نمی‌دانستم، و نمی‌فهمیدم مرتب این کتاب دست من بود، و ورق می‌زدم و برای خودم چیزهایی می‌خواندم. این آقای عمادی که خود یکی از نعمتهای بزرگ الهی برای من بود، که ایشان مرا دلالت فرمود به مرحوم حاج شیخ جعفر که از اوتاد خاص بودند و دروس صمدیه، سیوطی، معالم، رسائل و مکاسب را تدریس می‌فرمودند، و ادیب کاملی از هر جهت بودند. بعد از ایشان آقای سلطان وارد اراک شدند. آیه الله شیخ محمد تقی شیرازی در مورد آقای سلطان فرموده بودند او نور چشم و قوت بازوی من است. لذا پیش خودم می‌گفتم کسی را که حاج محمد تقی شیرازی اینچنین بگوید، این باید ملک و ازفرشتگان باشد. دور آقای سلطان مثل پروانه پر می‌زدم. ایشان را بسیار دوست می‌داشتم و از حضورشان فیض می‌بردم. بعد از فوت حاج سید جعفر در همان سال، در محضر شریف آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری (اعلی الله مقامه الشریف) بودم. ایشان هم شخص عجیبی بود. دواب قلب بود. مجاهد فی سبیل الله و مقامی بس عظیم داشت. ایشان هم مقداری مرا کفالت فرمودند. پس از فوت ایشان، یک حاج حسینی نجار بود که او نیز شخص

بزرگی بود. در عظمتش اینقدر که بعضی توهم می کردند که خدمت آقا می رسند. بعید هم نبود. مقامات عجیبی داشت.

آشنایی با حضرت امام (ره)

حضرت آقای خمینی مدتی را در اراک بوده‌اند و در حوزه اراکيه آنجا تحصیل می نمودند و حتی منبر می رفته‌اند که در آن مدت با ایشان آشنایی نداشتم. اما آن وقتی که در قم بودیم معارفه تامی پیدا کردیم و یکی از همصحبت‌های بنده بودند. گاهی اتفاق می افتاد از منزل تا میدان کهنه قم، نزدیک شاهزاده حمزه، این راه را دو به دو طی می کردیم و ضمن صحبت‌ها و مباحثه‌ها برمی گشتیم. با هم خیلی مانوس بودیم. آن اوایل که وارد قم شدم ایشان به من اظهار کرد، شما یک درس تفسیر صافی برای من بگویید، تفسیر صافی با اصول فقه و اصطلاحات آن مناسبتی نداشت و لذا چون با آن اصطلاحات مانوس نبودم، چند شب تدریس کردم. اما دیگر نرفتم. ایشان هم اصراری نکرد. بله اوایل آشنایمان این طور بود. ایشان مرد بسیار جلیل است و او را به جلالت شناختم. بسیار مرد پاکی است. پاک، پاکی نفس دارد. پاکی ذاتی و درونی دارد و این بر همه خلق معلوم شده است. مادر مدت پنجاه سال که با این شخص بزرگ آشنایی پیدا کرده‌ایم، جز تقوی و دیانت و سخاوت و شجاعت و شهامت و بزرگی نفس و بزرگی قلب و کثرت دیانت و جدیت در علوم نقلی و عقلی و طی مقامات عالی و... در او چیز دیگری نیافتیم و ندیدیم. مردی با تقوی به تمام معنی و مردی فداکار اسلام به تمام معنی. این مرد قد مردانگی علم کرد و در مقابل کفر ایستادگی کرد و ید غیبی هم با او همراهی کرد. به طوری که محیر العقول بود و در هیچ خانه‌ای و هیچ زاویه‌ای از زوایای این مملکت باقی نماند، مگر که گفته شد: «مرگ بر شاه او (حضرت امام) جان در کف دست گذاشته است و در مقابل تبلیغ قرآن و دین حنیف اسلام جانبازی می کند، جان در کف گذاشته و حاضر برای شهادت شده است. خداوند قوه غریبی در این مرد خلق فرموده که همچو قوه‌ای که به ایشان داده به هیچ احدی نداده. همچنین جراتی، چنین شجاعتی و دیدی به او داده است که به احدی نداده. او مانند جدش علی بن ابیطالب (ع) است که: «ضربۀ علی یوم الخندق افضل من عبادۀ الثقلین شد. یک چنین جراتی را خداوند به حضرت امیر داده بود. حالا فرزندش نیز این طور است. این همه عمرو ابن عبدودها در دنیا نعره می زنند و فریاد می کنند، ولی ابدًا ترسی ندارد. این چه شجاعتی است که خداوند به او داده است! ان شاء الله خداوند از چشم بد محفوظش بدارد. یک چنین کسی کمیاب است. کم نظیر است و نظیر ندارد. خداوند عاقبتش را ختم به خیر کند ان شاء الله. و آنچه را که می خواهد و در دل دارد، خداوند نصیصش کند. س: حضرت آیه الله از مشکلاتی که در ایام تحصیل در قم داشتید، یا چنانچه خاطراتی از سختیها و مشقت‌هایی که در دوران رژیم رضاخانی برای روحانیان فراهم می شده است، در خاطرتان می باشد، مطالبی را بیان بفرمائید. ج: مشکلات بسیار بوده است، یکی از مشکلات اینکه آن زمان که رضاخان نظام اجباری سربازگیری و بی حجابی را حکم کرده بود، آقایان علمای اصفهان به قم آمدند و چندین ماه در قم ماندند یک حاج آقا نور اللهی بود که اس و اساس این نهضت و جریان بود که تمامی مخارج این برنامه به عهده ایشان بود، و اول متمول ایران شاید بود. علمای عصر ما در یک گوشه صحن اجتماع می کردند و سخنرانی می شد! ۶۵۶! تولاتی داشتند و آن مرد که (رضاخان) تمام اینها را می شنید و در دل نگه می داشت واز این می ترسید که نکند این علما پیش ببرند. و مرتب تلفنی با قم در تماس بود و ماجرا را دنبال می کرد تا اینکه قضیه حاج شیخ محمد تقی بافق پیش آمد که شخصاً آمد قم و توی پله‌های مدرسه فیضیه که از در صحن کهنه باز می شود ایستاد و نعره‌ای زد که تا آخر مدرسه نعره‌اش رفت. می گفت ذریاتان را به آب می اندازم و بر می اندازم. خیلی نعره کشید و رفت. (پس از آن) سید محمد تقی را گرفتند و آن ملعون با دست خودش جلوی ایوان آئینه خواباند و شلاق زد و او هم مرتب می گفت یا صاحب الزمان. البته ابتدا حاج شیخ محمد تقی به ضریح حضرت معصومه (س) پناهنده شده بود که سید ناظم رئیس امنیه قم با رفقاییش با چکمه وارد حرم حضرت معصومه (س) شدند و هیچ احترام و اعتنایی نکردند و حاج شیخ محمد تقی را گرفتند و بردند امنیه و پس از شلاق زدن در جلوی ایوان آئینه، به حبس انفرادی نمود و

تنگ و تاریک بردند. برای شام شبش که چیزی نیاورده بودند دست در کیسه پولش کرده و یک ریال پول داشته، بیرون می‌آورد و به زندانبان می‌گوید این را برای من نخودچی و کشمش بخر و بیاور. نخودچی و کشمش را دو سه شب تناول می‌نمود و با آنها تحمل می‌کرد و پس از آن که دیگر هیچ نداشته است، رو به آسمان کرده و به خدا عرض می‌کند: «خدایا! آخوندت حرکت دارد و می‌جنبد.» اشاره به اینکه تو خود در قرآن روزی هر جنبه و موجود زنده‌ای را تضمین فرموده‌ای. پس حالا که من گرسنه‌ام، روزی مرا برسان. شب بعدش یک سینی غذا و اطعمه‌ای که تا آن موقع حاج شیخ نخورده و حتی ندیده بود برایش می‌آورند. این را آقای حاج شیخ محمد رازی در کتاب تقوا(التقوا والتقوا و ما ادریک ما التقوی در احوال حاج شیخ محمد تقی بافقی) مفصلاً نوشته است. این یک خاطره از آن دوره سخت‌بود و یک مشکل دیگرمان در دوران تحصیل، قطع شدن شهریه بود، می‌گفتند شهریه نرسیده، حالا باید چکار کرد؟ این ماه را به نصف شهریه قرض می‌کردند. از تجار قم نصف این شهریه را قرض می‌کردند تا بتوانند تمام ماه را بگذرانند. شهریه‌ای که فوق فوقش ۱۲ تومان بود و خیلی خیلی که بالا می‌رفت، ۱۵ تومان بود. و خیلی خیلی که بالاتر می‌رفت، ۲۰ تومان می‌شد، و هر گز شهریه‌ای به ۲۱ تومان نمی‌رسید. و می‌شد زمانی که تنگی و قحطی پیش می‌آمد و در خیابان و دکان نانوايي جمعیت پشت سر هم جمع بودند تا چقدر معطل می‌شدی تا نانی به اندازه یک آجر که فقط اسم نان را داشت، ولی معلوم نبود که چه هست، همه‌اش چلغز و گلگز گندم بود. س: آیا این قحطی در زمان جنگ و در اثر جنگ پیش آمده بود؟ ج: خیر، این قحطی در اثر خشکسالی و نیامدن باران بود. مساله جنگ مصیبت دیگری بود که پیش آمدن آن هم بلیه‌ای دیگر بود که مفصل است و اینکه تمام این شهرقم را متفقین پر کرده بودند، که قضیه نماز استسقاء هم در همان اوان پیش آمد. س: حضرت آیه الله! حضرت تعالی از کی به اقامه نماز جمعه پرداختید و آثار اجتماعی، سیاسی نماز جمعه را چه می‌دانید؟ ج: من نماز جمعه را واجب تخییری می‌دانم و از خیلی سال قبل هم بنا بر حکم خودم اقامه می‌کردم تا وقتی دیدم برای من پیرمرد اشکال دارد. عذر خواستم که دیگر پیر شده‌ام. اما آثار اجتماعی آن، خوب معلوم است. از سنتهای ائمه اطهار(علیهم السلام) است که هر جمعه جمعیتی را جمع کنند و به گوش آنها نصایح و مواعظ را برسانند. آنچه که مناسب وقت و زمان عصر است، از مسائل سیاسی و اجتماعی را باید گوشزد نمود. س: تقریرات و نوشته‌های حضرت تعالی چه می‌باشد؟ ج: مقداری از درس مرحوم آقای سلطان است، پیش از آنکه مرحوم حاج شیخ عبد الکریم به اراک بیایند. یکسال تقریرات بحث ایشان را نوشتم. بعد از آن تقریرات مرحوم حاج شیخ را هم قدری از طهارت، و از اصول او تقریباً سه دوره یا چهار دوره که ناتمام بوده و از فقه او هم، مکاسب، بحث بیع و خيارات را نوشته‌ام که بعضی جاهایش ناتمام است. مباحثه آقای خوانساری را هم بعضی وقتها می‌نوشتیم. یک بحث ارث هم ۶۵۸ مرحوم حاج شیخ در اراک گفته بودند که آن را هم نوشته‌ام.»

مرجعیت

پس از رحلت حضرت امام(قدس سره) در سال ۱۴۰۹ ه. ق، بویژه پس از رحلت فقید حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی(رضوان الله تعالی علیه) یک حالت خاص در جامعه اسلامی پیش آمد که می‌توان از آن وضع موجود با عبارت خلا مرجعیت متمرکز و جا افتاده تعبیر آورد. چون اغلب مجتهدین و مدرسین محترم در شرایط خاص تساوی شان و شهرت قرار داشتند، انتخاب و گزینش یکی و تقدیم یکی بر دیگری خالی از اشکال و عاری از نقص نبود. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بیش از هر نهاد دیگر، مرجعیت ایشان را مطرح ساختند، و بر اساس این گزینش، تبلیغات را آغاز نمودند. در پی این اقدام بود که برخی از وزنه‌های علمی حوزه مطالب و گفتگوهای را انجام دادند. در این گفتار به برخی از خصوصیات و ویژگیهای معظم له اشاره شده است. «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم. ضایعه اسفبار ارتحال آیه الله العظمی گلپایگانی(رضوان الله تعالی علیه) را به پیشگاه ولی عصر(ارواحنا فداه) تعزیت عرض می‌کنیم. آنچه فعلاً درباره مرجعیت جهان تشیع مطرح است، این است که حضرت آیه الله العظمی

اراکي به نظر ما مرجع متعين جهان تشيع است ، زيرا هميشه-مخصوصا عصر كنوني-عناصر محوري مرجعيت را بايد شناخت و بر اساس آن شناخت عمل كرد . چهار عنصر محوري در مرجعيت دخالت دارد كه به اين شرح است : ۱- حضور علمي و فقاقت تام : عنصر اول ، فقاقت تام و كامل است كه به تمام ابواب فقهی حضور علمي داشته باشد . اين كار بدون مهارت چندين ساله تدريس و تاليف و تصنيف خارج فقه و اصول ميسور كسي نخواهد بود . آن احاطه تام كه اگر در ۶۵۹۱ مشرق زمين ، در مغرب زمين حكم الهی را بخواهند از كسي سؤال بكنند ، او فورا بتواند پاسخ بدهد ، اين يك احاطه تام به تمام ابواب فقه را طلب می كند و اين احاطه تام نیز محصول مهارت های چندین ساله است كه حضرت آیه الله العظمی اراکی سالیان متمادی با تدريس خارج فقه و اصول و پرورش شاگردان زياد و مجتهدين و علمای بزرگ ، اين احاطه تام را دارند . اين اجتهاد مطلق و حضور علمي و فقاقت تام در تمام ابواب فقه . ۲- تقوی ، عدالت و وارستگی : عنصر محوري ديگر ، «وارستگی است . زیرا امام دینی مردم به دست دین شناس امین است . دین امانت خداست ، چه اينكه بندگان خدا امانت الهی هستند . امانت جز به فرشتگان و انبياء و ائمه (عليهم السلام) بالا صاله داده نخواهد شد كه اينها امین وحی هستند و بعد از ارتحال آنها و يا در زمان غيبت آنها ، جز به فقيه دين شناس ديندار پارسای وارسته و منزله داده نخواهد شد . «امین دين بودن يعنی چیزی را كه نمی داند نگويد و برای خدا فتوی بدهد و آن چه را می داند كتمان نكند و تا نداند فتوی ندهد . اين كار ، كار يك انسان امین وحی خدا است ، و اين امانت وحی ، غير از فرشتگان و ائمه و انبياء (عليهم الصلوٰه و عليهم السلام) در عصر غيبت ، جز عالمان ديندار و فقيهان وارسته نصيب كسي نخواهد شد . و اين عنصر محوري دوم را نیز آیه الله العظمی اراکی به خوبی دارا است . زیرا تقریباً يك قرن است كه دارد امتحان می دهد . يعنی سن شريفشان الآن به ۱۰۲ سال رسيده است . در حدود ۹۰ سال است كه در حوزه های علمي اراك و قم به فضيلت و پارسايی و تقوی و دينداری و نزاهت و صيانت نفس معروف و زبانزد هستند . ۳- مرجعيت مایه هراس دشمنان و اميد دوستان : عنصر محوري سوم آن است كه كسي جای امام می نشيند كه مرجعيت او كار امامت امام را در زمان غيبت بكنند . ذات اقدس الله وقتی امامت علی بن ابیطالب امير المؤمنين (عليه افضل صلوات المصلين) را مطرح می كند ، می فرماید : /اليوم يئس الذين كفروا من دينكم/ فرمود : با خلافت و ولايت و امامت علی بن ابیطالب (عليه السلام) كافران و منافقان و دشمنان دين نا اميد شدند . اگر امامت امام نقش تعيين كننده دارد ، كه كافران و منافقان و دشمنان نااميد می شوند و متقابلاً مؤمنان و موحدان خوشحال می شوند ، كسي می تواند به جای امام بنشيند و جانشين امام در عصر غيبت باشد كه با مرجعيت او دشمن بترسد و نااميد بشود و موحدان و محرومان الهی سراسر جهان خوشحال بشوند . وقتی علی بن ابیطالب (صلوات الله و سلامه عليه) در جريان غدیر به مقام امامت تكيه زد ، همانطوريكه آیه /اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي/ نازل شد ، جريان /اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا- تخشوه و اخشون/ نیز نازل شد . اگر كسي بخواهد به مرجعيت برسد و داعيه آن را داشته باشد كه در زمان غيبت جانشين امام باشد و با مرجعيت او دشمن دين نهراسد ، معلوم می شود كه او به جای امام ننشسته است . كرسی امامت طبعاً رعب آور است و دشمنان را نااميد می كند و دوستان را اميدوار می كند . اينهم عنصر محوري سوم . ۴- توحيد در ترس : عنصر محوري و اصل چهارم كه در مرجعيت هميشه شرط بود و مخصوصا در جريان كنونی ، آن است كه كسي مرجع می شود كه دشمن از مرجعيت او بهراسد ، چه اينكه در عنصر سوم و اصل سوم بيان شد ، كسي مایه هراس دشمن است كه در ترس موحد باشد . يعنی هم از خدا بترسد و هم از غير خدا نترسد . آنكه اصلاً نمی ترسد ، انسان متهور و بی باك ملحدی است كه از هيچ كس نمی ترسد ، نه از خدا و نه از غير خدا . آنكه هم از خدا و هم از غير خدا می ترسد ، او در خشيت و خوف و ترس موحد نيست ، قهرا شايسته مرجعيت نخواهد بود . آنكه می ترسد و فقط از خدای سبحان می ترسد ، نظير امام راحل- رضوان الله تعالی عليه- او در زمان غيبت جای امام می نشيند و اين وصف انبياء و اولياء است . ذات اقدس الله در سوره مباركه احزاب ، انبياء و مبلغان الهی و پيام آوران حق را چنين وصف می كند : /الذين يبلغون رسالات الله و يخشونه و لا يخشون احدا الا الله/ يعنی انبياء كه مبلغان راستين الله هستند ، فقط از خدا می ترسند ، از غير خدا از احدی نمی ترسند ، نه

از شرق دیروز و نه از غرب امروز. نه از توطئه داخل، نه از تحریک خارج. آنکه احیاناً احتمال هراس می‌دهد و ترس را بر خود تحمیل می‌کند، او به جای امام و پیغمبر نمی‌نشیند، چون اوصاف نائب را از اوصاف منوب عنه باید شناسائی کرد. خدای سبحان مبلغان الهی را به توحید در ترس وصف کرد. فرمود: اینها موحد در ترس هستند. آن مرجعی که ملاحظه کار باشد، هم از غرب بهراسد، هم از توطئه بیگانگان بترسد، او برای مرجعیت صلاحیت ندارد. زیرا او جای کسی نشسته است که از خدای ترسد، و بس. چنین کسی که هم از خدا و هم از غیر خدا می‌ترسد، نمی‌تواند بر کرسی نیابت تکیه کند. اینها، یعنی مساله فقاقت از یک سو که از دیر باز معروف بود، مساله تقوی و عدالت که این از دیر باز مشخص بود. این عنصر سوم و چهارم را نیز کاملاً باید در نظر داشته باشیم. یعنی مرجعیت کسی را بپذیریم که بیگانگان از مرجعیت او می‌هراسند. مرجعیت کسی را بپذیریم که او جز از خدا از احدی نمی‌ترسد. و فعلاً آن کسی را که ما می‌شناسیم، حضرت آیه الله العظمی اراکی است. انسان یا خودش باید مثل امام راحل (ره) شجاع و بطل میدان مبارزه باشد، یا لا اقل تایید کننده نظام و امام (ره) باشد. اگر آیه الله العظمی اراکی آن شهامت بی‌بدیل امام (ره) و آن شجاعت کم نظیر امام راحل (ره) را نداشت، لکن امام شناس بود، مؤید امام (ره) بود و هم اکنون مؤید نظام و رهبری است. چنین کسی اگر از نظام سخنی به میان بیاید، چون نظام را به رسمیت می‌شناسد و عظمت و اسلامی بودن نظام را کاملاً تحقیق کرده است، در متن انقلاب از نزدیک حضور آگاهانه داشته است، نظام را تایید می‌کند و روی آگاهی تایید می‌کند. در جریان کربلا، بعضی از سالمندانی بودند که سید الشهداء (ع) را با حضورشان تایید کرده‌اند. کسانی بودند که عمر شریفشان در حدود ۱ قرن بود و توانستند با حضورشان در محضر سالار شهیدان (صلوات الله و سلامه علیه) او را یاری کنند. آنان اگر چه نمی‌توانستند نظیر جوانها شمشیر بزنند، اما حامی نهضت سالار شهیدان و قیام حسینی بودند، و آیه الله العظمی اراکی حامی انقلاب بود، حامی امام (ره) بود، و هم اکنون حامی رهبر است و حامی این نظام است. هم عنصر اول و دوم، یعنی فقاقت و عدالت را در حد عالی و اعلی دارا است، و هم کسی است که از مرجعیت او آمریکا رنج می‌برد. او می‌تواند به جای کسی بنشیند که در خلافت او آیه نازل شده است که اليوم یئس الذین كفروا من دینکم اینکه بیگانگان اصرار دارند به بهانه‌های سن و بهانه‌های واهی گوناگون مرجعیت این بزرگ مرجع تقلید جهان تشیع را لکه‌دار کنند، برای آن است که از مرجعیت او می‌هراسند. در حقیقت از نظام و ادامه راه امام (ره) هراسنا کند. به نظر ما مرجعیت جهان تشیع چه در داخل کشور، چه در خارج کشور، امروز در حضرت آیه الله العظمی اراکی (متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف) متعین است. امیدواریم که دسائس و وسوس بیگانگان در پیروان مکاتب قرآن و عترت (علیهم الصلوٰه و علیهم السلام) اثر نگذارد، و همه شیعیان داخل و خارج به مرجعیت این بزرگ مرجع تقلید احترام بگذارند. « (۳)

تالیفات

از حضرت آیه الله العظمی اراکی تالیفات متعددی به جای مانده است. که نوعاً پیرامون فقه و اصول می‌باشد. تالیفات ایشان به ترتیب زیر می‌باشد: ۱- تقریرات بحث مرحوم آیه الله شیخ محمد سلطان العلماء اراکی. ۲- تقریرات درس فقه حاج شیخ عبد الکریم حائری شامل: الف: کتاب الطهارة ب- رساله فی الاجتهاد و التقليد، که در ضمن کتاب درر الفوائد مرحوم حائری چاپ شده است. ج: رساله فی الولایه، که به ضمیمه جلد اول کتاب القرآن و العقل به چاپ رسیده است. د: الارث: ه: نفقه زوجه، که همراه کتاب ارث با نام رسالتان فی الارث و نفقه الزوجه به چاپ رسیده است. ۶۶۳! و: المکاسب المحرمه. ز: کتاب البیع. ح: کتاب الخیارات، این هر سه به چاپ رسیده است. ۳- تقریرات درس اصول فقه حاج شیخ عبد الکریم حائری (۳ دوره). ۴- حاشیه بر «درر الاصول مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری، که در پاورقی همان کتاب چاپ شده است. ۵- تقریر درس فقه آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری کتاب الطهارة. ۶- حاشیه العروة الوثقی. این حاشیه را با مشارکت آیه الله العظمی خوانساری نوشته‌اند و رای

هر دو در تمامی مسایل مطابق هم است مگر در دو مورد، یکی بقا بر تقلید از میت و دیگری نماز جمعه که آیت الله اراکی اولی را جایز و دومی را واجب عینی دانسته‌اند. این حاشیه ابتدایه نام حضرت آیه الله خوانساری چاپ شد ولی بعدها که مردم به حضرت آیه الله اراکی رجوع کردند و بر نوشتن رساله عملیه اصرار ورزیدند، ایشان در جواب آنان فرمودند حاشیه العروه مرحوم خوانساری را بگیریید عمل کنید؛ که با هم نوشته‌ایم. ۷- شرح مفصل العروه الوثقی-باب طهارت. ۸- توضیح المسائل (که مکرر به چاپ رسیده است). ۹- مناسک حج. ۱۰- رساله استفتائات. ۱۱- مقدمه بر تفسیر القرآن و العقل تالیف آیه الله سید نور الدین اراکی. ۱۲- کتاب النکاح و الطلاق. (۴)

اقدامات اجتماعی و سیاسی

۱- مشارکت در تاسیس حوزه علمیه قم

نخستین اقدام مهم آن بزرگوار، همراهی با مؤسس حوزه علمیه در قم در تاسیس حوزه تشیع در قم می‌باشد که در آن اوضاع خفقان با پشتیبانی آن استاد دلسوخته در به ثمر رسیدن حوزه تلاش بسیار کرد.

۲- اقامه نماز جمعه

اقدام سیاسی مهم دیگر ایشان اقامه نماز جمعه در آن دوران ظلمانی بود. فتوای ایشان در مورد نماز جمعه، مبنی بر وجود عینی آن در عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج) ایشان را بر آن می‌داشت که این سنت را در هر جمعه به پا کند. ایشان خود در جواب سؤالی پیرامون اقامه نماز جمعه و آثار اجتماعی و سیاسی آن چنین فرموده‌اند: «من نماز جمعه را واجب عینی می‌دانم و از خیلی سال قبل هم بنا بر حکم خودم (آن را) اقامه می‌کردم؛ تا وقتی دیدم برای پیرمرد اشکال دارد، عذر خواستم که دیگر پیرشده‌ام.» (۵) استاد شیخ ابو الحسن مصلحی در این مورد و نیز تاریخ نماز جمعه در سده اخیر در قم چنین فرموده‌اند: «ایشان (حضرت آیه الله اراکی) مطلبی را از مرحوم حاج شیخ عبد الکریم... مؤسس حوزه علمیه قم نقل می‌فرمودند که مرحوم حاج میرزا محمد ارباب (۶) پدر آقای اشراقی که مرد فاضل و ملایی بود و به خاتم المحدثین شهرت یافته بود، ایشان فرد سرسختی بود و به راحتی مسئولیت نمی‌پذیرفت. وقتی حاج شیخ وارد قم شدند، ایشان گفته بودند که من باید او را امتحان کنم. وقتی که امتحان کرده بودند، فرموده بودند که حاج شیخ تهمن علم است. چون مرحوم ارباب محدث بودند، قائل به وجوب نماز جمعه بودند. لذا به حاج شیخ پیشنهاد می‌کند که شما اقامه نماز جمعه کنید و من هم چون در قم و اطراف آن نفوذ دارم، از مردم دعوت می‌کنم که در نماز شرکت کنند، حاج شیخ فرموده بودند که من هنوز بحث نماز جمعه را مطرح نکرده‌ام و خوشایند هم نیست که بحث خارج را عوض کنم، هر موقع رسیدیم و از مشروعیت آن فارغ شدیم، اقامه می‌کنم. بعد از رحلت ایشان مرحوم حاج شیخ، آیه الله سید محمد تقی خوانساری که با پدرم (حضرت آیه الله اراکی) هم مباحثه بودند در مورد نماز جمعه بحث کردند، مرحوم خوانساری راجع به نماز جمعه قائل به احتیاط و جویی بودند و حضرت آقا واجب می‌دانستند و این یکی از دو مساله‌ای بود که این دو بزرگوار با هم اختلاف نظر داشتند. مرحوم آقای خوانساری بعد از نماز استسقاء- که داستان آن معروف است- شدیداً مورد توجه بسیاری از مردم بودند. از همین رو جمعیت کثیری به نماز جمعه ایشان می‌آمدند. در همان موقع روزهایی که مرحوم آقای خوانساری کسالت داشتند، پدرم می‌آمدند و به جای ایشان اقامه نماز جمعه می‌کردند و بعضاً آقای خوانساری هم به ایشان اقتدا می‌کردند و خطاب به پدرم می‌فرمودند: شما در خطابه و تهیج از من قویتر هستید. بعد که حضرت آیه الله بروجردی به قم آمدند و در کفایت نماز جمعه از ظهر (کافی بودنش به جای نماز ظهر) شبهه کردند، دیگر آقای خوانساری صلاح ندانستند که اقامه جمعه کنند. لذا به پدرم

فرمودند که شما اقامه کنید. از آن به بعد، با جمعیت کمتری نماز جمعه در مسجد امام حسن عسکری (ع) توسط ابوی اقامه می‌شد. ایشان همانند یک جلسه درس برای نماز جمعه و خطبه‌های آن مطالعه می‌کردند و از خطب نهج البلاغه و خطبه‌های آن آماده می‌نمودند و هر کسی می‌گفت آقا نصیحتی به ما بکنید می‌فرمودند: روز جمعه بیایید نماز جمعه. رفته رفته نماز جمعه رونق بیشتری گرفت و با جمعیت بیشتری برگزار گردید و امامت ایشان بر نماز جمعه تا بعد از انقلاب که حضرت امام به قم آمدند، ادامه داشت. حضرت امام در مدتی که در قم بودند روزی به منزل ما آمدند و مرحوم پدرم خطاب به امام خمینی فرمودند که شما الآن دستتان باز است و مقتدر هستید، چون در زمان حکومت اسلامی قرار دارید شما باید اقامه نماز جمعه کنید، ولی ایشان به پدرم فرمودند: شما نماز جمعه را باید اقامه کنید. لذا مرحوم پدرم نماز را با شکوه تمام اقامه می‌کردند و بعد هم بر اثر ازدحام جمعیت به صحن حرم مطهر حضرت معصومه (ع) انتقال داده شد. ولی بعد از مدتی چون ایشان شبیهه‌ای در مورد امامت شیخ کثیر السن (۷) داشتند که آیا مجزی هست یا خیر، لذا به خاطر همین شبیهه نماز جمعه را به ناچار ترک نمودند. « (۸)

۳- امامت جماعت

حضرت آیه الله اراکی سالیان متمادی (نزدیک به ۳۵ سال) در محراب نماز جماعت مقتدای مشتاقان وصال قرب الهی و برآورده ساز آرزوی سالکان شرکت در این عروج روحانی و مجمع عرفانی بود. ابتدا در کنار مقبره حاج شیخ عبد الکریم حائری به اقامه جماعت پرداخت و بعد از آن در بقعه شاه عباسی (مسجد امام خمینی) فریضه ظهر و عصر و در مدرسه فیضیه تا چند سال قبل نماز مغرب و عشاء را اقامه می‌کرد. نماز جماعت ایشان با حال و هوای خاص خود، مصداق حقیقی عروج مؤمنان بود.

۴- همگانی با انقلاب اسلامی

حضرت آیه الله اراکی به عالمان مجاهد عشق می‌ورزید و احترام فوق العاده برای آنان قائل بود و تجلیلشان از حضرت آیه الله سید نور الدین اراکی و آیه الله سید محمد تقی خوانساری بر همین اساس بود. ایشان بارها به همراهی آیه الله خوانساری پیشنهاد قیام و مبارزه علیه طاغوت را با آیت الله بروجرودی در میان گذاشته بود. و نیز در ماجرای فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی چون مرحوم خوانساری از آنان حمایت می‌کرد، ایشان هم نظر مساعد داشت. به همین سبب از زمانی که حضرت امام، حرکت خود را در خرداد ۱۳۴۲ آغاز کرد ایشان همواره حامی و پشتیبان امام بودند و چنان که نقل کردیم بعد از تبعید امام، در نجف اشرف با ایشان دیدار کرد. بعد از انقلاب اسلامی نیز پیوسته طرفداری خود را از حضرت امام و انقلاب اعلام می‌کرد. با اینکه ایشان حدود ده سال از حضرت امام بزرگتر بودند، اما لحظه‌ای در تقویت و تایید نهضت اسلامی درنگ نکردند و در تمام مقاطع حساس از جمله انتخابات حضور داشتند و این مطلب از جواب ایشان به سؤالی که در مورد انقلاب از ایشان کرده‌اند کاملاً هویدا است. وقتی از ایشان پرسیده شد که روحانیون در قبال این انقلاب که قرآن را زنده کرده است، چه وظیفه دارند، فرمود: «من از شخص معتمدی شنیدم که از آقا سید احمد خوانساری شنیده بود که ایشان فرموده بودند: عجب امتحان بزرگی است، خیلی هنر می‌خواهد آدم خودش را از این امتحان سالم در بیاورد. خیلی هنر می‌خواهد، امتحان بزرگی است. جماعت دنیا که رئیسشان آمریکا و شوروی است و سایرین هم که دست بسته آنان هستند همگی در یک طرف هستند و آقای خمینی تنها چه می‌شود کرد؟ امتحان بزرگی است. آقای خمینی شخص نیک نفس است جای شک ندارد و هیچ غرضی در او جز ترویج دین نیست. و دیدن این تحکیمات و زورگویی‌هایی که این دو نفر-پدر و پسر (۹)- چه کارها کردند، می‌خواستند اصل دین اسلام را بکلی از ریشه بکنند، مثل یزید که می‌خواست به کلی ریشه دین را از بین ببرد. اگر نهضت حضرت سید الشهداء (ع) نبود الآن من و شما کافر بودیم. اشهد ان لا اله الا الله بین ما نبود. اثر قیام حضرت ابا عبد الله (ع) و آن شهادت‌های ۱۸ نفر از بنی هاشم که نظیر ندارند، خداوند دینش را حفظ فرمود تا

به ماها رسید . این شخص (پهلوی) هم می‌خواست همین کار را بکند . این نهضت هم امروز انشاء الله امیدواریم از عنایات و الطاف خداوند متعال انشاء الله به ثمر برسد . . . » (۱۰)

۵- حمایت از دفاع مقدس

در مورد جنگ نظر مبارکشان این بود که چون این جنگ دفاع از اسلام و مسلمین است ، شرکت در آن و تقویت رزمندگان واجب است . وقتی از ایشان پرسیده شد : «لطفا نظر خودتان را نسبت به جنگ و انقلاب اسلامی بیان فرمایید» چنین اظهار کردند : «نظریه من هم مثل آقای خمینی است . آقای خمینی و همه علما نظرشان این است که هر گاه اسلام در خطر باشد باید تمام مسلمانان در مقام دفاع برآیند هر کس که می‌تواند . در این عصر و زمان آقای خمینی این مطلب را احراز کرده است که همینطور است . یعنی دول خارجه تماما دست به دست هم داده و می‌خواهند اسلام را سرنگون کنند و به کلی کلمه اسلام را از میان بردارند . از این جهت آنها دشمنی تمام با حقیقت اسلام دارند ، خصوصا پاپ‌ها آنها را وادار می‌کنند که حقیقت اسلام از میان برداشته شود و این را حضرت آقای خمینی احراز کرده است و لهذا در مقام دفاع برآمده به هر شکل و به هر نوع که ممکن باشد باید در مقابل حفظ این سرزمین و جامعه مسلمانان بیرون آمد و العلم عند الله . جنگ هم همان دفاع است و پاسداران هم همان جنگجویانی هستند که از حقیقت اسلام حمایت می‌کنند و همه‌شان مؤید و منصورند انشاء الله/ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم/و پاسدارها جزو همین آیه هستند . » (۱۱)

۶- تایید و تقویت رهبری بعد از رحلت امام

در موقعیت حساس بعد از رحلت حضرت امام خمینی که دشمنان اسلام از هرسو چشم دوخته ، طمعها داشتند ، ایشان با حرکت حساب شده و سریع خود کمک‌مهمی در روند انقلاب اسلامی و حفظ نظام اسلامی انجام دادند . وی در ضمن پیامی ، رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای را تایید و پشتیبانی خود را از ایشان اعلام کرد ، متن آن پیام چنین است : بسم الله الرحمن الرحیم خدمت جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران (دامت افاضاته) ضمن ابراز تسلیت در مورد فقدان اسفناک و ضایعه جبران ناپذیر رحلت مرحوم آیه الله العظمی امام خمینی (طاب ثراه) که حقا مجدد المذهب در قرن حاضر می‌باشد اعلام می‌دارد : انتخاب شایسته جنابعالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است . شکی نیست که در موقعیت حساس کنونی حفظ نظام جمهوری اسلامی که از اهم واجبات شرعی است متوقف به این امر مهم می‌باشد . اینک اینجانب با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوام تاییدات و توفیقات آن جناب را در انجام این مسئولیت بسیار سنگین خواستارم . بدیهی است در متشابهات امور شرعیه و مسائل مهم مملکتی مشورت با مراجع عظام و علمای اعلام راهگشای همه خواهد بود . امیدوارم همچون گذشته دست غیبی آن حضرت مکر و نقشه اجانب را نقش بر آب فرموده آن جناب را یار و یاور باشد . والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته . (۱۲) الاحقر محمد علی العراقی - ۶ ذیقعد ۱۴۰۹

۷- پیامها در مقاطع حساس

چنانکه ذکر شد حضرت آیه الله اراکی در هر موقعیتی که احساس می‌کردند انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیاز به حمایت و تقویت دارد ، در عمل و با قلم خوداز هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند . نمونه آن ، صدور پیامهای مختلف در مقاطع حساس انقلاب و شرایط خاص مسلمانان است که ما به عنوان آنها اشاره می‌کنیم : ۱- پیام به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری و همه

پرسی متمم قانون اساسی . (۱۳) ۲-پیام به مناسبت انتخابات مجلس شورای اسلامی و تأیید آن . (۱۴) ۳-پیام به مناسبت ارتحال حضرت آیه الله العظمی خویی . (۱۵) ۴-پیام به مناسبت گرامیداشت اربعین ارتحال امام خمینی . (۱۶) ۵-پیام به مناسبت شهادت شازده تن از حجاج کویتی به دست آل سعود . (۱۷) ۶-پیام به مردم برای حضور در انتخابات مجلس خبرگان . (۱۸) ۷-پیام در پی هتک حرمت عتبات مقدسه و اهانت به آیه الله خوئی در عراق . (۱۹) ۸-پیام به مناسبت ارتحال حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی . (۲۰) و سایر پیامهایی که ذکر همه آنها موجب طول کلام خواهد شد .

۸- مرجعیت

بعد از رحلت حضرت امام خمینی مقلدین ایشان به حضرت آیه الله اراکی مراجعه نمودند و پیرامون باقی ماندن بر تقلید امام کسب تکلیف نمودند . چون فتوای معظم له جواز بقاء بر تقلید میت بود لذا مقلدین حضرت امام توانستند بازگوع به ایشان در تقلید حضرت امام باقی بمانند و این فتوا از عنایات الهی بود ، لذا در مورد سؤال از بقاء بر تقلید حضرت امام (ره) همان فتوای قبلی شان را به عینه تکرار نمودند .

وفات

حضرت آیه الله اراکی پس از یک قرن و اندی عمر توام با وارستگی و قداست ، در اول آبان ماه ۱۳۷۳ با بروز یک عارضه عروقی در بیمارستان شهید رجایی تهران بستری و پس از یک و ماه و اندی بستری شدن ، بالاخره در ساعت ۲۳ شب سه شنبه هشتم آذر ۱۳۷۳ مطابق ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۱۵ ، مرغ روحش از قفس تن به عوالم بالا پرواز نمود و ندای /ارجعی الی ربک/ را لبیک گفت و انبوه مقلدان و پیروان خود را در غم و اندوه فرو برد . با اعلام خبر ارتحال آن مرجع عالیقدر تمام بلاد ایران اسلامی عزادار شده و یکسره به سوگواری پرداختند . (۲۱)

پی نوشتها

۱- آئینه دانشوران ، ص ۵۰ . ۲- الزمر ، آیه ۹ . ۳- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۵ دیماه ۱۳۷۲ ، دوم شعبان ۱۴۱۴ . ۴- آیه الله اراکی (یک قرن وارستگی) ، علی صدرائی خوئی و ابوالفضل حافظیان ، ص ۷۶- ۷۴ . ۵- پیام انقلاب ، ش ۱۲۶ ، ص ۱۵ ، مصاحبه با حضرت آیه الله اراکی . ۶- حاج میرزا محمد فرزند محمد تقی بیگ مشهور به ارباب از اجله عالمان ، محدثان ، حکیمان و متکلمان سرشناس بود . در شهر قم قبل از مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ریاستی بزرگ و مرجعیتی تمام داشت ، در سال ۱۳۴۱ ه . ق در قم مرحوم و در قبرستان شیخان مدفون گردید . از تالیفات او «اربعین الحسینیة به طبع رسیده است . تاریخ قم ، ناصر الشریعه ، ص ۲۸۰ . ۷- کسی که پیر شده و سنش زیاد گشته است . ۸- روزنامه رسالت ، پنجشنبه ، ش ۲۵۷۸ ، ۱۰ آذر ۱۳۷۳ ، ص ۴ . ۹- منظورشان رضا خان پهلوی و پسرش محمد رضا است . ۱۰- مجله حوزه ، ش ۱۲ ، ص ۴۵- ۴۴ . ۱۱- پیام انقلاب ، ش ۱۲۶ ، ص ۱۵ ، مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی اراکی . ۱۲- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۲۹- ۶۶ ، خرداد ۱۳۶۸ ، ص ۱۱ . ۱۳- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۹ آذر ۱۳۶۸ ، ص ۲ . ۱۴- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۹ آذر ۱۳۶۸ ، ص ۲ . ۱۵- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۱۹۵۸۳ ، ۱۷ فروردین ۱۳۶۸ ، ص ۲ . ۱۶- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۲۹۲۸ ، ۱۸ تیر ۱۳۶۸ ، ص ۴ . ۱۷- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۲۹۹۳ ، ۶ مهر ۱۳۶۸ ، ص ۴ . ۱۸- روزنامه کیهان ، ش ۱۴۰۱۶ ، ۱۵ مهر ۱۳۶۹ ، ص ۲ . ۱۹- روزنامه کیهان ، ش ۱۴۳۳۱ ، ۲۰ آبان ۱۳۷۰ ، ص ۲ . ۲۰- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۰ آذر ۱۳۶۸ . ۲۱- آیه الله اراکی (یک قرن وارستگی) ، علی صدرائی خوئی و ابوالفضل حافظیان ، ص ۱۴۴- ۱۴۳ .

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org